Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

Xx
493, 532–536
574, 589–59
675, 676

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

تذکره نویسی فارسی

در هند و پاکستان

متضمن

شرح تذکره های شعرائی که درهند و پاکستان بتألیف در آمده است ونام تذکره‌های فارسی که درخارج ازهند وپاکستان تألیف شده و تذکره های‌صوفیه وعلماء وامراء وغیره و کتب تاریخ که درآنهاذکر شعرا رفته است .

نگارش

دکتر سید علیرضا نقوی

۱۳۴۳ هجری‌شمسی

۱۳۸۳ هجری‌قمری

۱۹۶۴ میلادی

ELMI
مؤسسه مطبوعاتی علمی

چاپ علی‌اکبر علمی
تهران

اهداء

بملت شریف ونجیب ومهمان نواز ایران

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

سپاسگزاری

نگارنده از الطاف و عنایات آیه مهر و محبت و نمونه کامل اخلاق ستوده ایرانی: آقای دکتر حسین گونیلی، سرپرست دانشجویان خارجی و مدیر کل بازرسی دانشگاه تهران صمیمانه تشکر مینماید که در طی اقامت اینجانب در ایران از هیچ نوع کمک و مساعدت و راهنمائی دریغ نفرمودند. الحق وجود شریف ایشان برای دلگرمی و تشویق دانشجویان خارجی دانشگاه تهران بسیار مغتنم است.

فهرست مندرجات

ضمائم **صفحه**

علامات اختصاری که در این کتاب بکار رفته است

ج	جلد
ح	حاشیه
ر.ك.	رجوع کنید به
س	سطر
ش	هجری شمسی ـ شماره
ص	صفحه ـ صلى‌الله‌علیه وآله‌وسلم
ع	علیه السلام
ق	قسمت
م	میلادی ـ متوفی (بسال)
ه	هجری قمری
ه ـ ق	هجری قمری

تقریظ

از

استاد والامقام جناب آقای دکتر پرویز ناتل‌خانلری
وزیرمحترم سابق فرهنك و استاد ارجمند دانشکدهٔ ادبیات تهران

ایران با سرزمین کهنی که سراسر آن تا چندی پیش هندوستان خوانده میشد پیوندی کهن دارد. این پیوند ازروزگاری آغاز میشود که افراد خانوادهٔ هند وایرانی ازهم جدا شدند و گروهی در خاك ایران و گروه دیگر در هندوستان جا گرفتند. سپس دردوران هخامنشیان قسمتی ازشمال شرقی آن سرزمین بشاهنشاهی ایران پیوست ودرروزگار ساسانیان نیزهمین پیوند دوام یافت. اما دراین زمان رابطه علمی وفرهنگی میان دو کشور استوارتر شد وبرای آنکه در این باب سخن درازنشود همین‌قدر میگوئیم که داستان برزویهٔ طبیب ورفتن او به هندوستان درطلب کتاب بیدپای که‌همان کلیله ودمنهٔ معروف است درحکم مثالی است برای نشان دادن شوق وعلاقه‌ای که ایرانیان به کتب دانش هندی و افزودن آن به گنجینهٔ فرهنگ ملی خود داشته‌اند.

با این حال باید گفت که رابطهٔ فرهنگ ایران باهندوستان پس ازاسلام بیش

ازپیش‌محکم‌شده‌است . دراین زمان بود که شریعت اسلامی ازراه ایران و بتوسط ایرانیان در آن سرزمین‌انتشار یافت. بسیاری‌ازسلسله‌های ایرانی، یا ایرانی‌شده، درولایتهای آن اقلیم فرمانروائی کردند.

گروهی بیمشار ازدانشمندان وسخنوران ایران در دربارآن پادشاهان پناه جستند .زبان وادبیات فارسی درآن سرزمین‌رواج و انتشار یافت تاآنجا که گاهی زبان ادبی‌ورسمی ودرباری شمرده شد .

صدها سخنور فارسی زبان بدربار پادشاهان هند روی آوردند یا درآن دستگاه پرورش‌یافتند که نام‌بعضی ازبزرگترین گویندگان و نویسندگان ادبیات فارسی‌درمیان‌ایشان‌دیده میشود. ازمسعودسعدسلمان وابوالفرج‌رونی وسنائی‌غزنوی ونصرالله بن‌عبدالحمید وامیرخسرو و خواجه حسن وعرفی‌تاصائب و کلیم وطالب وبیدل این سلسله همواره پیوسته بوده‌است و در زمانهای اخیر بزرگانی از آن سرزمین، برخاسته‌اند که بر افتخارات ادبیات پرمایهٔ فارسی افزوده‌اند و از آن جمله تنها ذکر نام غالب دهلوی و اقبال لاهوری برای اثبات مدعا کفایت میکند.

باین طریق تاریخ‌فرهنگ‌وزبان وادبیات ایران وهندوستان‌باهم آمیخته‌است واین پیوند معنوی‌هرگز گسستنی نیست. البته ناگفته نباید گذاشت که مهمترین قسمت‌رابطهٔ ایران همواره بامسلمانان هندوستان بوده است و پس از تقسیم آن سرزمین‌به دو کشورهندووپاکستان ، کشور اخیر ازاین پیوندآشنائی دیرین سهمی بسیار بزرگتریافته‌است .

اما اگرازشیوهٔ خاص شعر فارسی که در آن دیار پرورش یافت بگذریم ، نویسندگان فارسی زبان هندوپاکستان‌دردوزمینه برادیبان‌ایران برتری‌یافته‌اند؛ یکی‌درامر تدوین‌فرهنگنامه ولغت وقواعد زبان فارسی ودیگری درثبت احوال و اخبارشاعران فارسی زبان. ایرانیان‌خود باین دو امر توجه شایانی نداشته و دربارهٔ آن کارچندانی نکرده‌اند وحتی میتوان گفت که تا این اواخراز کوششهای

برادران هندی وپاکستانی خود دراین دو رشته آگاهی کافی نداشته‌اند.

استقلال آن سرزمین وخصوصاً ستحکام روابط مودت میان ایران وپاکستان، گذشته ازفواید مهم دیگر، این فایدهٔ عظیم را نیز داشته‌است که پیوند فرهنگی دو کشور محکم‌تر شده وبا آمدن جوانان دانشمند ودانش‌پژوه پاکستانی به ایران، ادیبان این کشور بیشتر توانسته‌اند ازعلائق دیرین فرهنگی که ما را به‌هم مربوط میکند آگاه‌شوند.

نمونه وبرهان صریح این معنی همین کتاب است که اکنون بدست خوانندگان میرسد. مؤلف فاضل این کتاب آقای سیدعلی رضا نقوی که ازچند سال پیش دردانشکدهٔ ادبیات تهران لذت صحبت وآشنائی با ایشان را یافته‌ام بااین تألیف گرانبها ثابت کرده‌اند که هنوزدرمیان برادران پاکستانی ماکسانی هستند که میتوانند خدمتهای شایسته‌ای بزبان وادبیات فارسی انجام دهند

این کتاب جامع که باشوق و کوشش فراوان تدوین‌شده وهمهٔ نکات دقیق علمی درتدوین آن مراعات گردیده‌است برای همه محققان و علاقه‌مندان به تاریخ ادبیات فارسی سودمند ومغتنم است ومن خوداز آن بهرهٔ فراوان برده‌ام وبراین مقدمهٔ کوتاه اگر نکته‌ای باید بیفزایم قدردانی ازهمت ودقت وفضل واحاطهٔ مؤلف دانشمند برموضوع کتاب است.

آرزو میکنم که‌این محقق دقیق و پرمایه توفیق بیابد که در آینده آثار گرانبهای دیگر نیز دربارهٔ زبان وادبیات فارسی که میراث مشترک دو کشور ایران وپاکستان است به‌پژوهندگان دانش وادب عرضه دارد.

دکتر پرویز ناتل خانلری

استاد دانشکدهٔ ادبیات تهران

۱۳۴۲/۱۲/۱۴

پیشگفتار

کتاب حاضر اصلا رساله‌ای بود که نگارنده بعنوان پایان نامه دورهٔ دکترای زبان وادبیات دانشگاه تهران براهنمائی استاد ارجمند جناب آقای دکتر پرویز ناتل خانلری در سال ۴۱ـ۱۳۴۰ تألیف کرد.

علاقه بزبان فارسی که ازاوان کودکی درنهاد اینجانب بودیعه نهاده شده بود، دائماً مرا بر آن میداشت که درراه تحصیل این زبان توجه کافی وسعی وافی مبذول دارم، اما بعللی تامدتی نتوانستم دراین راه توفیق حاصل نمایم. درسال ۱۹۴۹ میلادی یك هیأت فرهنگی ازشوروی وارد پاکستان شد ویکی ازاعضای آن بنام تورسونزاده شاعر معروف آن کشور در چندین دانشکده ومرکز فرهنگی سخنرانیها ایراد و شعرهائی بزبان شیرین فارسی انشاد کرد. بحسب اتفاق اینجانب نیز در بعضی ازاین جلسات شرکت داشتم و باکمال خوشوقتی پی بردم که مطالب آن سخنرانیها را بتمام و کمال درك میکنم. همین احساس مرا برآن داشت که اطلاعات وسیعتری در این زبان کسب نمایم.

دراثر شوق وذوق فراوان که برای کسب زبان فارسی داشتم، توانستم درمدت نسبهٔ کوتاهی درامتحان « منشی فاضل » که مستلزم داشتن اطلاعات وسیعی درزبان وادبیات فارسی است موفقیت شایان توجهی بدست آورم. همچنین بعلت دلبستگی فراوان

بزبان وادبیات فارسی درسال ۱۹۵۵ میلادی درامتحان فوق‌لیسانس فارسی دانشگاه کراچی درمیان کلیهٔ دانشجویان فارسی باحرازمقام اول نائل گردیدم.

موفقیتهای متوالی در امتحانهای فارسی طبعاً موجب شد که عشق من نسبت باین زبان افزوده گردد واندیشه‌ای را که از دوران کودکی برای مسافرت طالب‌علمی بایران، یعنی سرزمین فردوسی وسعدی وحافظ، در مخیله خود میپروراندم بمرحله حقیقت نزدیك سازم. درهمان اوان دانشگاه تهران به پیشنهاد آقای دکتر روستائیان وابسته اسبق فرهنگی ایران درپاکستان موافقت خودرا درمورداعطای بورس تحصیلی باینجانب اعلام نمود وبدین ترتیب نگارنده فرصتی بدست آورد که آرزوهای خودرا درمورد تحصیلات عالی دررشته زبان‌وادبیات فارسی جامه‌عمل بپوشاند وپس از گذراندن امتحانات مربوط در صدد تهیه رساله دکترای فارسی دانشکده ادبیات بر آمد.

خوشبختانه برادر گرامی، آقای دکترشهریار نقوی، روزی ضمن صحبت فرمودند که مرحوم پروفسور شیرانی دانشمند معروف پاکستان را عقیده بر این بود که خدمات دانشمندان هند وپاکستان درزمینه زبان وادبیات فارسی مخصوصاً درقسمت تألیف فرهنگ وتذکره و تاریخ چنانکه باید وشاید بایرانیان شناسانده نشده‌است. بنابراین افرادی که بایران اعزام میشوند موظفند که این وظیفه خطیر را تا حد امکان انجام دهند.

ازآنجا که آقای دکتر شهریار نیزرساله دکترای خودرا درباره «فرهنگ نویسی فارسی درهند و پاکستان»[1] تهیه کرده بودند در انجام این سفارش وتحقق آرزوی مرحوم پروفسور شیرانی اینجانب نیز موضوع رساله دکترای خود را «تذکره نویسی فارسی درهند وپاکستان» انتخاب نموده برای تهیه مدارك ومواد آن درسال ۱۳۳۵ ش. بپاکستان رفتم وتامدتی منابع ومآخذی را که درکتابخانه‌های آن‌دیارموجود بود مطالعه نموده بایران بازگشتم.

۱ـ این کتاب درسال ۱۳۴۱ش ازطرف وزارت فرهنگ ایران بچاپ رسیده‌است.

اتفاقاً درهمان ایام، استاددانشمند، جناب آقای دکترمحمد باقر، رئیس محترم قسمت فارسی دانشگاه پنجاب لاهور، که درهنگام مسافرت اینجانب بپاکستان درراه تهیه، مدارك برای این تألیف همه گونه مساعدت و رهنمائی فرموده بودند، بایران تشریف آوردند و نظر به مراتب کوشش اینجانب در تحقیق و تتبع که شخصاً درپاکستان شاهد آن بودند وهمچنین اهمیت موضوع رساله فوق توصیه فرمودند که مانند آقای دکتر شهریار رساله خود را بجای دکترای دانشکده ادبیات برای دکترای زبان وادبیات دانشگاه تهران تهیه کنم وبنابراین پس از گذراندن امتحانات مربوط درراه تکمیل وتهیه مدارك رساله خود کوششهای پی گیر بعمل آوردم ودرمدت هفت سال دوبار بپاکستان مسافرت کرده کلیه تذکره‌هائی‌را که در کتابخانه‌های آن سامان موجود بود بمطالعه درآوردم. همچنین از کتابخانه‌های ایران وهند اطلاعات مورد لزوم‌را بدست آورده رساله‌ای در موضوع فوق تنظیم نمودم که‌اینك باتغییرات واضافات لازم بعلاقمندان ادبیات فارسی تقدیم میگردد.

در کتاب حاضر نگارنده حتی‌المقدور سعی کرده است که اطلاعات دست‌اول را از مآخذ ومنابع موجود بدست آورد ودرصورت عدم دسترسی این اقدام‌را بوسیله رفقا که درنقاط خارج ازایران اقامت داشتند انجام دهد ودرمواقعی که باطلاعات خارج ازحد امکانات موجود نیاز بود، این احتیاج‌را بوسیله فهرست کتابخانه‌ها و کتابهای دیگر برطرف کرده است. این کتاب به‌یك مقدمه و چهار فصل تقسیم شده است. چنانکه ازشرح تذکره‌های هرفصل برمیآید، فصول چهارگانه ازلحاظ اهمیت و کیفیت مطالب تذکره ها وانواع و سبك نگارش آن بایکدیگر متفاوت و مختلفند.

درآغازهرفصل ازوضع سیاسی واجتماعی وادبی آن دوره باجمال سخن رفته ومختصراً سبك انشاءوارزش واهمیت آن‌دوره تشریح گردیده‌وسپس بشرح تذکره‌های هردوره پرداخته شده است.

قبل از ورود ببحث راجع بمطالب ومحتویات تذکره ها بشرح‌حال و آثار

نویسندگان از کتب معتبر وغالباً معاصر آنان پرداخته شده وسعی گردیده است که این اطلاعات هرچه کاملتروجامع‌تر گردآوری‌شودودیگر احتیاجی برجوع بکتب مختلف تذکره وتاریخ وغیره نباشد.وباوجودآنکه شرح حال وآثار بعضی ازاین تذکره‌نویسان مانند. آرزو وآزاد و حزین وواله بدرازا کشیده اما این مطلب ارزش آن‌را داشته است که هرچه بیشتر ومفصل‌تردرباره آن بحث‌وگفتگو بشود تا اهمیت ومقام هریك‌را درادبیات فارسی چنانکه شایسته وبایسته‌است نشان داده‌و حق‌مطلب را تا آنجائی که امکانات موجود اجازه میداد ادا شود.

درموقع بحث درباره تذکره‌ها کوشش شده است که محتویات هرتذکره باختصار بیان گردد و مخصوصاً اسامی کسانی که اشعار وشرح‌حال آنان در این تذکره‌ها مفصل آمده است‌ذکرشود وبمقام وارزش واقعی هرتذکره‌اشاره وبانظر بیطرفی‌دربارهٔ آن قضاوت‌شود.

در پایان بحث هرتذکره سعی شده‌است که صورت اسامی کتابخانه‌هائی که حاوی نسخ خطی تذکره مزبور میباشد ذکر ودرصورتی که‌آن تذکره‌چاپ‌شده باشدمحل‌وسال‌چاپ‌آن‌مرقوم گردد .همچنین منابع ومآخذ شرح‌حال هرنویسنده رادرپایان‌هرمقال بیان‌داشته‌واگراسامی شعرای‌آن تذکره درفهرست کتابخانه‌ای موجود بود بذکرنام آن‌فهرست اقدام شده‌است‌ودرصورتی که‌اسامی‌شعرای تذکره مورد‌بحث‌درهیچ کتابی یافهرستی نیامده‌باشدنگارنده‌شخصاً یا بوسیله‌دوستان‌ارجمند آنراتهیه ودرپایان بحث آن تذکره ضمیمه نموده ولی درصورتی که‌فهرست‌اسامی تذکره‌ای خیلی مفصل بوده ازذکرآن صرفنظر شده است.همچنین در آخر کتاب نه‌ضمیمه‌بقرارذیل آمده‌است:

ضمیمه‌اول نام تذکره های فارسی که‌درهندوپاکستان تألیف شده است‌ولی شرح‌آن دراین کتاب‌نیامده‌است.

ضمیمه‌دوم نام تذکره‌های‌شعرای‌فارسی که خارج‌ازشبه‌قاره‌هندوپاکستان تألیف‌شده‌است.

ضمیمه‌سوم نام تذکره های شعرای فارسی و کتب دیگر که بزبان اردو درشبه‌قاره هندوپاکستان تألیف‌شده‌است‌واحوال بعضی‌شعرای‌فارسی‌راشامل‌نیز است.

ضمیمه‌چهارم نام تذکره های شعرای اردو که در هند و پاکستان بزبان فارسی تألیف شده است واکثر این‌شعرا بفارسی هم‌شعر میسروده‌اند.

ضمیمه‌پنجم نام تذکره های اولیاء وصوفیه که بسیاری ازآنان شعر هم میسروده‌اند.

ضمیمه ششم نام تذکره های علما وفضلا وملوك وخطاطان وغیره که گاهی ذکر کسانی راکه شعرمیسرودند نیز شاملست.

ضمیمه‌هفتم نام کتب عمومی که ذکر شعرای فارسی را هم دارد.

ضمیمه‌هشتم نام کتب تاریخ که درآن ضمناً ذکر شعرا هم آمده است .

ضمیمه‌نهم توضیح درباره کتابهائی که بعضی گاهی آن‌را اشتباهاً جزو تذکره شعراحساب کرده‌اند.

درخاتمه بایسته میدانم که از استادان وسروران گرانقدری که مرا در این کار عظیم رهنمائی ویاری‌فرموده‌اندسپاسگزاری کنم .

نخست ازاستاد بزرگوار جناب‌آقای دکتر پرویز ناتل خانلری که با راهنمائی پر ارج اینجانب را مشمول عنایات خود فرموده و باکمال گشاده روئی کتابخانه نفیس خودرا دراختیارمن‌قراردادند.

دوم‌از استاد گرامی جناب‌آقای دکتر ذبیح‌الله صفارئیس محترم دانشکده ادبیات که درهمه کارها مرا یاری فرموده‌اند و دیگر از کلیه اولیاء امور دانشگاه تهران که موجبات اعطای بورس تحصیل و اقامت مرا در ایران فراهم آورده‌اند.

سوم ازاستادان گرامی آقایان: دکترمحمدباقر رئیس‌قسمت فارسی‌دانشگاه

پنجاب لاهور دکتر غلام سرور رئیس قسمت فارسی دانشگاه کراچی ودانشمند والامقام جناب آقای پیرحسام الدین راشدی که ازهمه گونه راهنمائی لازم در مورد این کتاب دریغ نفرموده‌اند.

چهارم از استادان معظم جناب آقای سعید نفیسی ودکتر محمدمعین وآقای مجتبی مینوی وادیب محترم آقای احمد گلچین معانی که نه تنها درمواردومواقع مختلف به‌اینجانب ارائه طریق فرمودند بلکه با کمال خوشروئی اجازه دادند که از کتابخانه های گرانبهای‌ایشان استفاده کنم.

پنجم از تمام استادان محترم دانشکده ادبیات که نگارنده ازمحضرپربرکتشان کسب فیض نموده است.

ششم ازبرادران عزیز آقایان پروفسور سیدحسن استاد اداره تحقیقات عربی وفارسی پتنه هند و دکتر ضیاء الدین دیسائی رئیس اداره باستانشناسی ناگپورهند و دکترمحمد مرسلین استاد دانشکده ادبیات دهلی که درتهیه اطلاعات مورد لزوم ونقل قسمتی ازتذکره‌ها از کتابخانه‌های هند همکاری وهمگامی فرموده‌اند.

هفتم ازدوستان دانشمند آقایان دکتر حسن سادات ناصری وعلیقلی محمودی بختیاری و جلیل دوستخواه ومرتضی ضرابی وخانم مهوش سرخوش و خانم مهین حاجیانپور که درتکمیل بعضی مطالب این کتاب بذل لطف فرموده‌اند.

هشتم ازدانشمندان معظم آقایان محمدتقی دانش‌پژوه وعلینقی منزوی که درموارد مختلف اینجانبرا راهنمائی فرموده‌اند وهمچنین برؤسا وسایر کارمندان کتابخانه‌های مجلس وملی وملك و دانشکده ادبیات وحقوق و مرکزی دانشگاه تهران که دراستفاده از کتابخانه‌های مزبور باینجانب کمك فرموده اند.

نهم ازآقای علی‌اکبر علمی که وسایل چاپ این کتابرا فراهم نموده‌اند. همچنین از کارمندان چاپخانه علی‌اکبر علمی مخصوصاً از آقای هدایتی که درچاپ این کتاب نهایت مجاهدترا بعمل آورده اند

درپایان از ایزدمتعال مسألت دارم که در راه خدمت بیشتر بزبان و ادبیات فارسی و معرفی فرهنگ ایران مرا موفق گرداناد واین سعادت روزی کناد که تاحد امکان بتوانم حق احسانات و عنایات مردم بزرگوار ایران را ادا کنم و درتشیید روابط ناگسستنی فرهنگی دوملت بزرگ و برادر پاکستان و ایران روز هر روز کوشاتر باشم .

سیدعلیرضانقوی

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

مقدمه

معانی کلمه تذکره

الف ـ معانی کلمه تذکره درزبان عربی

کلمه تذکره درزبان عربی بمعنی «یاد کردن ویاد آوری و یاد کرد ویاد گار و گذرنامه»[1] آمده است وهیچوقت به معنی کتابی درشرح حال و آثار رجال بکار نرفته است چنانکه حاجی خلیفه در کشف الظنون جلد اول[2] هفتاد و هفت کتاب عربی را که اسم آنها به کلمه تذکره شروع میشود ذکر نموده است اما هیچکدام راجع به ترجمه احوال رجال نیست وهمه جا بمعنی «یاد آوری ویاد گار» بکار رفته است.

باید توجه داشت که درزبان عربی برای کتبی که در ترجمه احوال باشد اصطلاحات ذیل بکار میرود:

۱) **طبقات** ـ اگر شرح حال رجال در کتابی از روی طبقه به طبقه و نسل به نسل و قرن بقرن باشد آنرا «طبقات» میگویند مانند طبقات الادباء تألیف کمال الدین ابی البرکات

۱ـ ر. ك. «فرهنك تازی به پارسی» بخش نخست چاپ وزارت فرهنك دبیرخانه فرهنگستان سال ۱۳۱۹ش باهتمام استاد بدیع الزمان فروزانفر

۲ـ ر. ك. «کشف الظنون» طبع وکالت المعارف ۱۳۶۰ه/۱۹۴۱ تالیف مصطفی بن عبدالله الشهیر به حاجی خلیفه و به کاتب چلپی جلد۲ ص ۳۸۳ـ۳۹۳ . حاجی خلیفه درذیل کلمه تذکره اسم نه کتاب ترکی راهم ذکر کرده است که یکی از آنها تذکرة الاولیاء تالیف خواجه پاشا (م۸۹۱) و بقیه هشت کتاب تذکرة الشعرا میباشد البته ازمیان آنها هیچ کتاب با کلمه تذکره شروع نمیشود امادرهر حال معلوم میشود که در ترکی نیز مثل فارسی کلمه تذکره بمعنی کتابی در ترجمه احوال بکار رفته است.

عبدالرحمن متوفی ۵۷۷ ه وطبقات الاولیاء تألیف شیخ سراج الدین عمر متوفی ۸۰۳ ه و طبقات الشعراء ابی هفان البصری و اسمعیل بن یحیی الیزیدو غیره[۱].

۲) **انساب**ـ اگر کتابی شرح حال رجال را ازروی نسبتها و بلدان داشته باشد آن را انساب میگویند مانند انساب سمعانی[۲].

۳) **معجم**ـ اگر در کتابی ترجمه احوال رجال ازروی الفباء باشد آن را معجم میگویند مانند معجم الادباء تألیف یاقوت حموی در قرن هفتم ومعجم المؤمنین تألیف عمر رضا کحال[۳].

معانی کلمه تذکره بزبان فارسی

کلمه تذکره در فرهنگ های فارسی بمعانی ذیل آمده است.

یادداشت و یاد آوردن و پند دادن (فرهنگ آنندراج) کتاب تاریخ حالات واشعار شعرا (فرهنگ نظام) یاد گار و یادداشت وچك مسافر (گذرنامه) و کتابی که در آن احوال شعرا نوشته باشد (فرهنگ نفیسی ناظم الاطباء).

در تمام کتب ادبی فارسی (غیر از تذکره دولتشاه) قبل از زمان صفوی کلمه تذکره بمعنی یاد گار ویادداشت ویاد آوری بکار رفته است وبتدریج درزمان صفویه بمعنی کتابی درشرح حال و آثار شعرا پیدا کرده است.

اکنون درباره تحول معنی این کلمه درزبان فارسی مختصراً بحث میشود.

اولین کتاب فارسی که اسم آن با کلمه «تذکره» شروع میشود « تذکرة الاولیاء» تألیف شیخ اجل فریدالدین عطار در اوایل قرن هفتم هجری است که شیخ در مقدمه آن

۱ـ برای ۳۶ کتاب طبقات عربی رجوع کنید کشف الظنون ج۲ ص ۱۰۹۵ـ ۱۱۰۸ وبرای ۲۹ کتاب طبقات دیگر ر.ك. ایضاح المکنون ج۲ ص ۷۸ـ۸۰

۲ـ برای ۳٤ کتاب انساب عربی رجوع کنید به کشف الظنون جلد ۱ صفحه ۱۷۸ـ۱۸۰ و برای سه کتاب دیگر انساب عربی ر.ك. ایضاح المکنون ج ۱ ص ۱۳۲

[illegible] ب معجم عربی رجوع کنید به کشف الظنون جلد ۲ صفحه ۵۰۸ـ۵۰۹ و برای ۱۳ ک[illegible] ایضاح المکنون ج۲ ص ۵۰۸ـ۵۰۹

مینویسد :

«دیگر باعث آن بود که چون دیدم که روزگاری پدید آمده است که الخیر شر و اشرار الناس اخیار الناس را فراموش کرده اند تذکرهٔ ساختم اولیاء را این کتاب را تذکرة الاولیاء نام نهادم تا اهل خسران روزگار اهل دولت را فراموش نکنند و گوشه ـ نشینان و خلوت گرفتگان را طلب کنند و با ایشان رغبت نمایند تا در نسیم دولت ایشان به سعادت ازلی پیوسته گردند[1].

دومین کتاب فارسی که اسم آن با کلمه تذکره شروع میشود رساله ای بنام «تذکره» در آغاز و انجام تألیف شیخ نصیر الدین طوسی (۵۹۷ـ۶۷۲ه) است که مشتمل است بر بیست فصل[2] اینجا هم کلمه تذکره به معنی یادآوری و پند دادن بکار رفته است.

سومین کتاب فارسی که اسم آن با کلمه تذکره شروع میشود و در متن آن نیز کلمه تذکره بکار رفته است کتاب تذکرة الشعرا تألیف امیر دولتشاه سمرقندی بسال ۸۹۲ه است که مؤلف در مقدمه کتاب مز بور مینویسد:

«علمای دین داد آثار و اخبار داده اند و ابواب قصص انبیاء بر رخ خلق گشاده اند شیخ عطار که مرقد او از ریاحین انوار معطر باد در تذکرة الاولیاء ید بیضاء نموده و مورخان دانا در تواریخ و مقامات سلاطین توانا مجلدها پرداخته اند و کتابها ساخته اند و همچنین در بلاد و مصلحت عباد آنچه بایستنی است فضلا در آن کار جهد نموده اند و یادگاری گذاشته اند. بیت :

آنچه مجهول مانده در عالم ذکر تاریخ و قصه شعراست

جهت آنکه علماء با وجود کمال و فضل بدین افسانه محقر قلم رنجه نکرده و سر همت فرو نیاورده اند و دیگران را اوقات مساعدت نکرده و بلکه بضاعت آن نداشته اند. القصه تاریخ و تذکره و حالات این طایفه را هیچ آفریننده از فضلا ضبط ننموده اگر شطری

۱ـ رجوع کنید به «تذکرة الاولیاء» چاپ چاپخانه مرکزی تهران ۱۳۲۲ش باهتمام محمد قزوینی ص ۵ و ۶.

۲ـ این کتاب از طرف دانشگاه تهران بسال ۱۳۳۵ چاپ شده است.

بروجه صواب درین ابواب نموده آید حقاً که بروجه صلاح خواهد بود ــ این شکسته چون از خازن گنجینه معنی این رموز اصغا نمودم و دانستم که این صید از قید صیادان این صناعت جسته و این در بروی ارباب طلب بسته است از آنچه شکسته بسته در مدة العمر دیده و از آن خوشه که از خرمن کرام چیده بودم از تواریخ معتبره و از دواوین استادان ماضی و اشعار متقدمین و متاخرین و از رسایل متفرقه و کتب سیر و غیر ذلك تاریخ و مقامات و حالات شعرای بزرگ که ذکر دواوین و اشعار ایشان در اقالیم مشهور و مذکور است جمع نمودم و از عهد اسلام الی یومنا هذا به تقریب شمه ای از تواریخ سلاطین بزرگ که شعرای نامدار بروزگاران طایفه بوده اند در این تذکره بقلم آوردم و از منشئات اکابر و لطایف اعاظم و تحقیق معرفت بلدان آنچه توانستم بقدر الوسع و الامکان در این تذکره بایراد رسانیدم»[1]

چنانکه از سطور فوق برمیآید دولتشاه کلمه تذکره را بمعنی یادگار و کتابی در شرح حال شعرا بکار برده است.

در زمان صفوی و تیموریان هند نیز کلمه تذکره بمعنی «یادگار و ذکر» و کتابی در شرح حال و نمونه اشعار شعرا هردو بکار رفته است ــ مثلا در کتب زیر کلمه تذکره بمعنی یادگار آمده است.

۱) تذکره شاه طهماسب صفوی که شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ــ۹۸٤ه) در این کتاب شرح حال و بعضی وقایع زمان سلطنت خود را از ابتدای جلوس در روز دوشنبه ۱۹ رجب ۹۳۰ ه تا زمان تألیف کتاب (؟) ذکر کرده است و در مقدمه کتاب مینویسد:

«بخاطر شکسته خطور کرد که از احوالات و سرگذشت خود تذکره ای بقلم آورم که از ابتدای جلوس الی یومنا هذا احوالم بچه نوع گذشته است تا از من برسبیل یادگار درروزگار بماند و دستور العمل اولاد امجاد و احباب شود»[2]

۱ــ ر.ك. تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی چاپ کتابفروشی بارانی تهران باهتمام محمد عباسی ۱۳۳۷ ش صفحه ۱۷ و ۱۸.

۲ــ ر.ك. «تذکره شاه طهماسب صفوی» چاپ برلن چاپخانه کاویانی ۲۵ محرم ۱۳٤۳ ه

۲) تذکره همایون و اکبر که بایزید بیات بفرمایش اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ھ) در ۹۹۹ھ تالیف کرد و آن کتاب مشتمل است بر وقایعی از ۹٤۹ تا ۹۹۹ ھ از زمان همایون شاه (۹۳٦-۹٦۳ھ) و اکبرشاه [1].

۳) تذکرة الملوك تألیف در حدود سال ۱۱۳۸ھ مشتملست بر «دستور العمل هریك ارباب مناصب درگاه معلی موافق ازمنه سلاطین صفویه.

٤) تذکره آنندرام مخلص - در تاریخ جنك بین محمدشاه پادشاه هند (۱۱۳۱-۱۱٦۱ ھ) و نادرشاه افشار پادشاه ایران (۱۱٤۸-۱۱٦۰ھ) میباشد.»

۵) تذکرة الملوك تألیف یحیی خان میر منشی فرخ‌سیر پادشاه هند (۱۱۲٤-۱۱۳۱ھ) که تاریخ عمومی هند از زمان فتح هند بدست مسلمانان تا ۱۱٤۹ھ میباشد [2]

٦) تذکرة الخواتین تألیف میر دوستی بسال ۹۵۵ھ که مشتملست بر اشعار شعرا

۷) تذکره نصرت یا منتخب لطایف الخیال که میرزا محمد صالح حسینی در ۱۱۰٤ھ تألیف کرده است و آن نیز مشتملست بر اشعار شعرا.

در این قبیل کتب کلمه تذکره بمعنی یادگار و یادآوری بکار رفته است.

در تذکره «تحفه سامی» تألیف سام میرزا صفوی در ۹۵۷ھ نیز کلمه تذکره بمعنی ذکر و یادآوری آمده است چنانکه مؤلف در مقدمهٔ آن مینویسد:

«محجوب نماند که این نسخه هرجا که صاحبقران مغفور مذکور میگردد مراد حضرت شاه ماضی است و هر کجا که صاحبقران مرقوم میشود غرض شاه عالم پناه گیتی ستان است که به مقتضای ذکری السلطان تنزل الامان «تذکره» ایشان مستلزم آمال و امانیست و سرمایه سعادت دو جهانی [3].

اما در «تذکره نصر آبادی» تألیف محمد طاهر نصر آبادی در ۱۰۸۳ ھ کلمه تذکره بمعنی کتابی در شرح حال و نمونه اشعار و شعرا بکار رفته است و مؤلف در مقدمه

۱- این کتاب در هند از طرف رایل ایشیاتك سوسایتی آف بنگال بسال ۱۳٦۰ھ/۱۹٤۱م چاپ شده است

۲- ر.ك. اته ش ٤۰۹.

۳- ر.ك. تحفه سامی چاپ مطبعه ارمغان تهران ۱۳۱٤ش

آن کتاب صریحاً کلمه تذکره را چندین بار به معنی مذکور بکار برده است چنانکه گوید :

«غرض ازتسوید این‌اوراق اینکه سخن سنجان مثل‌محمدعوفی مؤلف جامع (جوامع) الحکایات به تسوید «تذکره»موسوم‌به لب‌الالباب (لباب‌الالباب)پرداخته مشتمل‌بر اشعارسلاطین وشعرای متقدمین و مرحوم میرعلیشیر (نوائی)درمجالس ــ النفایس‌و نواب شاهزادگی‌سام‌میرزادر تذکره سامی‌ودولتشاه سمرقندی‌درتذکرة‌ــ الشعراوملاصوفی درتذکره موسوم‌به میخانه وبت‌خانه آنچه سنجیدگــی وحقوق برگزیدگی است درتحقیق‌حالات اهل‌نظم بظهوررسانیده‌اند وبعداز ایشان‌میرتقی کاشی‌به‌نگارش «تذکره»پرداخته والحق داد سعی داده که بر آن مزیدی متصور نیست»[۱].

بعد اززمان‌صفوی درتمام تذکره‌هائی که در دورهٔ «زندیه» و قاجار تا حال درایران تألیف‌شده است کلمهٔتذکره بمعنی‌تذکرةالشعرا یعنی کتابی که در آن ترجمه‌احوال‌و نمونه اشعار شعرا باشدآمده است . چنانکه‌در کتب ذیل این کلمه صریحاً بهمین‌معنی بکاررفته‌است.

(۱) آتشکده تألیف لطفعلی بیك‌آذربیگدلی در۱۱۷٤ هـ ــ مؤلف در مقدمهٔ کتاب‌مینویسد :

«دیوان‌هریك ازمتقدمین‌بدست آمد بنظردقت ملاحظه وباعتقاد خــود آنچه راجح یافتم‌نوشتم وآنچه از کتب ایشان بعلت تصاریف زمان به تحلیل رفته بود در تذکره‌های‌مشهور وغیر مشهور شعر ایشان‌را دیده باز بهمــان‌نسبت منتخب و ثبت کردم... این کتاب‌را بآتشکده‌موسوم ساختم ودفاترارباب « تذکره » سابق‌را در آتش‌رشك انداختم»[۲]

(۲) مجمع‌الفصحا تألیف رضاقلی‌خان‌هدایت در ۱۲۸٤ هـ کلمه تذکره را

۱ ــ ر.ك. تذکره نصرآبادی چاپ‌ارمغان تهران ۱۳۱۷ ش

۲ ــ ر. ك. آتشکده‌چــاپ‌تهران اردیبهشت ۱۳۳۷ ش‌باهتمام‌آقای‌سیدجعفر شهیدی

مکرر بمعنی تذکرة الشعرا یعنی کتابی که حاوی شرح حال و نمونه اشعار شعرا باشد آورده است مثلا در مقدمه میگوید:

« هنوز در عجم «تذکره» جامع این اشعار (نیست) و کس بر این همت نکرده »[۱].

(۳) در ریاض العارفین نیز هدایت کلمه «تذکره» را بمعنی یادگار و مجموعه احوال و اشعار شعراء هردو بکار برده است چنان که در مقدمه کتاب مذکور مینویسد:

«بعضی از اصحاب و اعزه احباب این فقیر ضعیف بی مقدار را ترغیب و تحریض فرمودند که چه باشد که «تذکره» بجهت تبصره اهل بصیرت مشتمل بر ادوار و اشعار و سلسله طریقت و قایدان حقیقت این طبقه شریفه جمع نماید که طالبان و راغبان طریقه حقه طریقت را از حالات این قوم استحضار و اعتباری و آیندگان را تذکاری از خاکسار حاصل آید»[۲].

(٤) همچنین در تذکره رشحات تألیف سحاب اصفهانی و تذکره عبدالرزاق بیك دنبلی و تذکره درویش نوای کاشانی و تذکره محمدشاهی نواب بهمن میرزا و تذکره اختر و تذکره دلگشا و تذکرة السلاطین و تذکره صاحبقران یا بوستان خیال تألیف میرمحمد تقی حسین ۱۲۷۹ ه و تذکره طلعت تألیف طلعت اعتمادمقدم عنقا چاپ تهران ۱۳۲۹ ش و کتب دیگر تذکرة الشعرا کلمه «تذکره» بمعنی تذکرة الشعرا بکار رفته است.

خلاصه امروز کلمه تذکره در ادبیات فارسی ایران بمعنی «کتابی محتوی شرح حال و نمونه اشعار شعرا» بکار میرود.

اما باید توجه داشت که کلمه تذکره در شبه قاره هند و پاکستان در این دوره بمعنی کتابی در شرح حال رجال نیز بکار رفته است مانند تذکرة الامرا کیول رام و تذکره علمای هند تألیف احمدعلی و تذکره خوشنویسان تألیف مولانا غلام محمد

۱ــ ر. ك. مجمع الفصحا چاپ تهران

۲ــ ر. ك. ریاض العارفین چاپ تهران

هفت‌قلمی دهلوی که به ترتیب درشرح‌حال امراءوعلماء وخوشنویسان میباشد. ولی‌در این‌دوره درشبه‌قاره‌هندوپاکستان نیز تنها کلمه«تذکره» بمعنی تذکرة الشعرا بکاررفته‌است ومیرود.

تعریف تذکره و منظور از کلمه تذکره در این کتاب

چنانکه درسطورفوق توضیح‌داده‌شد طبق اصطلاح‌ادبی که اززمان زندیه وقاجار غلبه‌یافته است‌تذکره کتابیست که درآن‌شرح‌حال و آثارشاعری‌یاعده‌ای ازشعرا آمده باشد ـ دراین کتاب تذکره‌نگار نه‌تنها اشعار شعرا را نقل میکند بلکه‌شرح‌حال آنهاراهم‌مینویسد و گاهی اسم آثاروتألیفات هرشاعررادر ذیل‌شرح حال وی ذکر نموده درباره آن منحصراً بحث میکند وهمچنین در موقع نقل اشعار شعرا گاهی درباره آن نظر خود و دیگران را درباره گوینده آن نیز ذکر میکند.

اگر کتابی‌فاقد شرح‌حال‌شعرا باشد وتنها به‌نقل‌نمونه اشعارشعرا محدود باشد آن‌راطبق اصطلاح ادبی تذکره‌نمیگویند بلکه«بیاض»یا «جنگ» یا «سفینه» میگویند(رجوع‌شود به «بعضی‌اصطلاحات‌مربوط به تذکره»درسطور ذیل.)

نظربه تعریف‌فوق در این‌رساله کلمه «تذکره»بمعنی تذکرةالشعرا یعنی کتابی که حاوی‌شرح‌حال‌ونمونه‌اشعار شعرا باشد بکاررفته‌است.

بعضی اصطلاحات‌مربوط به‌تذکره

درادبیات فارسی بعضی‌اصطلاحات بکار رفته است که بطورمستقیم‌یاغیرمستقیم مربوط به‌تذکره‌میباشد وبنابراین لازم‌میداند که درباره‌آن توضیح مختصری در اینجا داده شود.

(۱) بیاض ـ فرهنگ‌نویسان‌فارسی این کلمدرا بمعنی‌ذیل‌آورده‌اند:

«ازسواد بدبیاض آورده وصاف کرده‌شده (فرهنگ آنندراج) نوشتن‌با خط واضح‌ازروی مسوده ـ کتاب‌مستطیلی که درآن ادعیه‌یا اشعارومطالب‌متفرقه‌نوشته شده باشد (فرهنگ نظام) کتابچه نانوشته ـ کتابچه‌ای که‌جهت یاد داشت دربغل

گذارند» (فرهنگ نفیسی) .

خلاصه بیاض دفترچه سفیدی است که در آن نویسنده خاطرات خود و ادعیه واحادیث ومراثی و نوحه‌ها وماده تاریخ هاومطالب دیگر مذهبی وادبی و غیر ادبی که برای وی جالب باشدمینویسد . این کتاب را که ازطول باز میشود معمولا از کناره‌های کاغذ درست کرده بصورت دفتر بغلی برای یادداشت مطالب مختلف بکار میبرند . گاهی در بیاض تنها یك کتاب را نقل میکرده‌اند .

بیاض اصطلاحیست که نویسندگان ایران وفارسی نویسان کشورهای دیگر چه درقدیم وچه امروزمعمول داشته‌اند . اسم بعضی ازبیاض‌ها که مجموعه اشعار شعرا بوده‌جزو مآخذ تذکره های فارسی ذکرشده است مانندبیاض صائب (که بعضی آن‌را اشتباهاً تذکره صائب نوشته‌اند وآن جزومآخذ تذکره هائی مانند مخزن‌الغرایب بوده‌است)وبیاض میرمعزخان فطرت بنام گلشن فطرت [1] وبیاض محمدعلی ماهروبیاض محمدزمان راسخ (که‌هرسه کتاب اخیر الذکر از مآخذ کلمات الشعرا سرخوش بوده‌است) وبیاض داراشکوه (ازمآخذمخزن الغرایب) وبیاض‌میرآزاد بلگرامی (ازمآخذ نگارستان‌سخن) و امثال آن .

(۲) جنك ــ فرهنگ های فارسی معانی این کلمه را به قرار زیر ضبط کرده اند :

جنگ بضم اول‌شتری‌را گویند که‌هنوز آن‌را به‌زیر بارنکشیده‌باشند وبمعنی کشتی وجهاز بزرگ‌هم هست‌وباین‌معنی باجیم‌فارسی نیز آمده است وبیاض‌بزرگ راهم گفته‌اند ــ ونوعی ازقمار نیزهست (برهان‌قاطع) . کشتی بزرگ و کلان و بیاض بزرگ که‌اشعار گوناگون دارد ــ سفینه‌بزرگ و دیوان الشعراء و تذکره آنان (آنندراج). کتاب‌یا دفتری که‌درآن مطالب‌مختلفه (به) خصوص‌اشعار از

---

۱ درمخزن‌الغرایب‌اسم‌این‌بیاض «گلزارفطرت» آمده است ــ ر.ك. مآخذمخزن‌ـ الغرایب در این کتاب .

شعرای متعددی نوشته‌شده باشد . در ترکی این لفظ بمعنی کشتی بزرك و زیلو و چیز ضخیم است (فرهنگ نظام) بیاض بزرك که اشعار گوناگون ومسائل و حکایات مختلف و پراکنده در آن نویسند (فرهنگ نفیسی).

در «یادداشتهای قزوینی» در ذیل جنگ عبارت زیر آمده است :

« جنگ - بحر کات نامعلوم وشاید جنگ به هندی یا دراصطلاح هندوستانیها به معنی سفینه بزرگ است «سفاین بزرگ که آنرا جنگ گویند» (وصاف ۳۰۱ درمقام صحبت ازهند). پس احتمال قوی دارد کــه جنگ معروف (برفرض مضموم بودن اول کلمه مذکور دروصاف) بمعنی سفینه اشعار نیز ازهمینجا یعنی ازاصطلاح هند آمده باشد کــه دراینصورت جنگ باین معنی سفینه بعین همین معنی مجازی خواهد بود. درپشت ابن شاکرهم چیزی ازاین مقوله یاد داشت کرده‌ام»[۱].

باید توجه داشت که کلمه جنگ بصورت « جنك »[۲] درزبان چینی بمعنی کشتی بزرگ آمده است وجنگ واجنگ[۳] درزبانهای مالایائی وجاوائی (اندونزی) بمعنی کشتی یا کشتی بزرگ میباشد[٤].

ظاهراً این کلمه براه هند وارد زبان فارسی شده است وبه اصطلاح ادبی فارسی بمعنی کتاب است مثل بیاض که درآن مطالب مختلفی مخصوصاً ادبی وعادتاً آثار نظم ونثر ادبا یــاد داشت میکنند . واین کتاب‌ها بعلت مستطیل بودن و دربر داشتن همه نوع مطالب مانند کشتی که طویل ودربردارنده همه نوع کالا ومردم میباشد اصطلاحاً «جنگ» نامیده میشود .

۱ـ ر.ك . یادداشتهای قزوینی چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳٤ ش جلد ۲ ص ۱۷۹

۲ـ Junk   ۳) Jong , Ajong

٤ـ ر.ك. کتاب هابسن جابسن چاپ لندن ۱۹۰۳

Hobson Jobson by Col · Henry Yule And A ·C· Burnell – John Murray , Albemarle St · London ·

این اصطلاح ظاهراً نسبت به بیاض تازه‌تر است و بهمان معنی بیاض میباشد باین فرق که لازم نیست جنگ مانند بیاض ازطول بازشود.

باید اذعان کرد که این اصطلاح بمعنی مجموعه اشعار و آثار ادبا وغیره تنها درایران معمول بوده ودرشعبه قاره هند وپاکستان نه درقدیم هند ونه امروز هیچوقت معمول نبوده است وبنابراین درآن سرزمین مجموعه‌ای بنام «جنگ» ترتیب داده نشده‌است.

جنگهای معتددی در کتابخانه هـای ایـران مانند کتابخانه‌های دانشکده ادبیات ومرکزی ومدرسه سپهسالار ومجلس وجود دارد کـه غالبا مجموعه اشعارو اخبارواحادیث وحکایات وغیره میباشد.

(۳) **سفینه** - این کلمه را درفرهنگهای فارسی به معانی ذیل نوشته‌اند:
«درعرف بیاض را گویند کـه قطعش طولانی باشد و انفتاح آن درجهت طول بوددرحق طول وشبیه بودبه کشتی ازعالم تسمیة الشیئی باسم مشبه به (فرهنگ آنندراج).
دفتری که درآن منتخبات اشعارشعرای متعدد باشد کـه نامهای دیگرش جنگ و بیاض شعراست - دیوان شعرا راهم سفینه شعر گویند چنانچه حافظ گوید:

درین زمانه رفیقی که خالی‌ازخلل است
صراحی می‌ناب وسفینه غزل است

وجه تسمیه کتاب‌شعربه سفینه شاید ازاین بوده کـه دفتراشعارمنتخب عموماً مستطیل بوده بشکل کشتی وازطول بازمیشده چنانچه جنگ هم درترکی بمعنی کشتی‌است ودرمعنی دفترنظم ونثرمنتخب استعمال شده . ممکنست وجه تسمیه‌این باشد که دفتراشعارمنتخب تشبیه به کشتی شده که درآن هرقسم مال التجاره هست (فرهنگ نظام)[1].

درادبیات قدیم فارسی کلمه سفینه بمعنی مجموعه اشعاروآثارادبی درچندین کتاب‌آمده است . اولین کتابی کـه بمارسیده ودرآن کلمه سفینه بکاررفته دیوان

۱- فرهنگ نفیسی این کلمه را ندارد.

کمال الدین اسمعیل (متوفی۶۳۵ه) است که‌شاعر درقطعه‌ای دروصف سفینه شعر، کلمه« سفینه»رادرابیات زیر بکار برده است :

دراین سفینه نگه کن بچشم معنی‌بین   کی[1] رشك لعبت‌مانی‌و صورت چینست
سفینه چیست ؟ غلط میکنم کی[2] دریائیست
کی[1] دست عقل زاطراف‌آن گهرچینست....
سفینها را در بحر دیده‌اند بسی   سفینهٔ که درو بحرها بوذ اینست[2]

همچنین در کتاب « المعجم فی‌معائیراشعارالعجم » تـألیف شمس قیس رازی (میان سالهای ۶۲۳ و۶۲۸ ه) درعبارات زیر کلمه سفینه بکاررفته است :

(۱) « بعضی اشعار خویش بر«سفینه» کی بجهت او کرده بود می‌نوشت .... روزی گفت خواجه امام حق نعمت تونشناخته بـود وترا بد بسیار گفته (است) و هجوها کرده بر«سفیند» من نوشته . گفتم «سفینه» بیار تابنگرم »[3]

(۲) « وفایده نصیحتی کی از روی شفقت باو گفته‌ام این بوذ کی هجو (و دشنام) من درعراق وخراسان (بر) گوشه «سفینه‌ها» مثبت مانده است»[4]

همچنین‌دربیت‌زیرحافظ که درسطورفوق‌درذیل‌معنی کلمه «سفینه»ازفرهنگ نظام نقل شده نیز این کلمه بکاررفته است :

دراین زمانه رفیقی که خالی ازخلل است   صراحی می‌ناب وسفینه غزل است

ظاهراً برعکس آنچه درفرهنگ نظام‌آمده است اینجا کلمه سفینه به همان معنی «مجموعه اشعار» بکاررفته است نه بمعنی دیوان‌اشعار.

خلاصه سفینه که مانند جنگ معنی‌لغوی‌آن « کشتی» است درادبیات‌فارسی

۱ـ دربعضی کتب قدیم « که» بصورت« کی»مینوشته‌اندمثلا ر.ك المعجم فی‌معاییراشعار العجم چاپ دانشگاه تهران باهتمام استاد مدرس رضوی ۱۳۳۵ ش .

۲ـ ر.ك. مجموعه ده دیوان چستربیتی (Chester Beaty) چـاپ دبلین ایرلند باهمکاری استاد محترم آقای مجتبی مینوی .

۳ـ ر.ك. المعجم چاپ دانشگاه ۱۳۳۵ش، صفحه ۴۵۱ .

۴ـ ... ص ۴۵۲

درست بمعنی «جنگ» بکاررفته است .

این اصطلاح درایـران وشبه قاره هندوپاکستان و کشورهای دیگرفارسی زبان بمعنی فـوق بکار رفته است . سفینه‌های متعددی در کتابخانه های ایـران و پاکستان موجود است . البته گاهی نویسنده آن‌یك دوجمله درمعرفی گوینده‌اشعار نیزمیآورد مانند سفینه علی حزین(بـرای اطلاعات بیشتردرباره این کتاب‌رجوع شود به‌بحث مفصل آن در کتاب‌حاضر) .

باید توجه داشت که درهندوپاکستان‌تذکره‌هائی‌بنام سفینه نوشته شده‌است که‌البته‌منظور نویسندگان آن اصطلاح مخصوص‌ادبی‌سفینه نبوده بلکه تنها بمناسبت معنوی لغوی‌آن که کشتی باشد ودارای همه نـوع اشیاء ومردم است بمعنی کتابی بکاررفته که درآن ذکراشعاروشرح حال شعرای مختلف میباشد مانند سفینه بیخبر وسفینه الشعراء وسفینه خوشگو[1] .

(٤) **مرقع**ـ درفرهنگ‌های‌فارسی‌معانی‌این کلمه رابدینقرارضبط کرده‌اند:

کتاب‌تصویروخرقه داق درویشان چه که این هردوچیز رقعه‌رقعه و پاره‌پاره‌باهم جمع کرده‌شده باشد(فرهنگ‌آنندراج). قطعه‌های‌تصویر که‌بشکل کتاب‌جمع کرده شده‌باشد مجازا قطعه های خوش نویسی که بشکل کتاب جمع‌شده باشد (فرهنگ نظام). ساخته‌شده ازپاره‌پاره‌های به هم جمع کرده وخرقه و دلق درویشان و کتاب تصاویر و کتابی کـه‌از قطعه های خطوط مختلف ترتیب داده‌شده باشد (فرهنگ نفیسی) .

خلاصه‌مرقع کتابیست البوم‌مانند که‌درآن‌اشعار وتصاویرشعراوآیات‌قرآن وپاره‌های‌نثر به‌خط‌خوب نوشته باشند . گاهی‌مرقع‌را بااشعاری یاپاره‌ها نثربخط گویندگان ونویسندگان آن‌ترتیب‌داده عکس‌آن‌هارانیز درآن میگذارندمعمولا مرقع‌مربوط‌به‌کارهای‌هنری مانندنمونه‌های خط‌خوشنویسان میباشد که‌آن‌را از

۱ـ ر.ك . بحث درباره این‌کتابها دراین کتاب.

نظر شهرت خطاطان و بعضی آثار ادبی شعرا و نویسندگان بخط خوب تهیه کرده گاهی حروف و حاشیه آن را تذهیب و تزئین میکنند مانند مرقعی که رکن الدین طغرل بن ارسلان از اشعار شعرا بخط زین الدین و تصویر آنها بقلم جمال نقاش اصفهانی در ۵۸۰ ه. ترتیب داده بود و راوندی ذکر آن را در «راحة الصدور» آورده است[1] همچنین مرقعی که ظفر خان تربتی متخلص به احسن در زمان نظامت کابل ترتیب داده بود و سرخوش آنرا اشتباهاً تذکره نوشته است چنانکه مینویسد:

«تذکره اشعار سخنوران که باوی ربط آشنائی داشته مثل صائب و کلیم و سلیم و قدسی و دانش و میر صیدی و سالك یزدی و سالك قزوینی و غیرهم که در آن زمان کوس سخنوری مینواختند انتخاب هر کدام بخط او نویسانیده بر پشت ورق صورت آن معنی‌سنج نیز ثبت کرده بود . یك ورق که بر او شبیه کلیم بود فقیر پیش عیان دیده و صورتش را زیارت کرده ام»[2].

همچنین رجوع کنید به مرقعی که خوشگو از شعرای مختلف ترتیب داده بود (رجوع شود به آثار خوشگو در ذیل «سفینه خوشگوی» در این کتاب).

بعضی اسامی دیگر از این نوع مجموعه‌ها **کشکول** است مانند کشکول شیخ بهائی که مجموعه‌ای از آثار در موضوعات ادبی و عرفانی و تاریخی میباشد و کشکول بهرامی که آثاری در موضوعات متنوع دارد اما جنبه مذهبی آن بیشتر است و **مخلات** بمعنی توبره مانند مخلات شیخ بهائی و **کراسه** بمعنی مجموعه کوچك مانند کراسة المعی و غیره نیز هست که هریك از آنها مجموعه آثار ادبی و عرفانی و تاریخی و مذهبی و مسائل دیگر میباشد و هیچ نوع تخصیصی از لحاظ موضوع در آنها رعایت نشده است.

اهمیت ادبی بیاض و جنك و سفینه و غیره

باید توجه داشت که بیاض و جنگ و سفینه و غیره نیز مانند تذکره در زنده نگهداشتن بسیاری از آثار نثر ادبا و اشعار و شعرای فارسی نقش بسیار مهمی را بازی

۱- ر.ك. پایان بحث درباره اولین تذکره فارسی درهمین مقدمه .

۲- ر.ك. کلمات الشعرا چاپ لاهور ص ۵ و چاپ مدراس صفحه ۷

کرده‌اند ومیتوان گفت که اگر امروز بیاض وجنگ ومجموعه‌های دیگر ادبی وجود نداشت دنیای ادب فارسی ازوجود بسیاری از آثار گرانبهای ادبی فارسی محروم میشد و همچنین اسم عده ای از نویسندگان و گویندگان آن بکلی در پرده خفا میماند.

اما تنها نقص بزرگ این قبیل مجموعه‌ها این است که گردآورندگان در باره زندگی نویسندگان آن آثار هیچ نوع شرحی نداده‌اند ودر نتیجه غیراز اسم آنها اطلاع دیگری بدست خواننده نمیرسد. والبته خواننده‌ای که بمطلب جالب ومهمی در این قبیل مجموعه‌ها برمیخورد علاقه پیدا میکند که اطلاعات بیشتری درباره نویسنده یا گوینده آن رابدست آورد وچه بسا گردآورنده چنین مجموعه‌ها که بانویسندگان و شعرائی که آثار آنان دراین مجموعه‌ها آمده است معاصر وهمزمان وحتی گاهی از نزدیک آشنا بوده ویاوسایل کافی دیگر برای شناساندن ومعرفی آنهارادراختیار داشته است امابعلت تساهل یاعدم توجه باین نکته مهم هیچ شرحی درباره این شعراء ونویسندگان نداده‌است. البته دراکثر موارد این نقیصه بامراجعه به تذکره‌ها وتواریخ رفع میگردد امادرمورد شعراونویسندگانی که ذکرشان درهیچ تذکره و تاریخ نیامده خواننده بکلی بی‌اطلاع میماند.

اولین تذکره فارسی

قدیم‌ترین کتابی در ترجمه احوال ونمونه اشعارشعرا که ما امروز درباره آن اطلاع داریم لباب‌الالباب تألیف سدیدالدین محمدعوفی است وخودعوفی نیز در پایان فصل دوم مقدمة الکتاب ادعا کرده‌است که لباب‌الالباب اولین کتاب درطبقات شعرای فارسی میباشد چنانکه میگوید:

«شك نیست که دراین شیوه درطبقات شعرای عرب چندتألیف ساخته‌اند ...ولکن درطبقات شعرای عجم هیچ تألیف مشاهده نیفتاده وهیچ مجموعه درنظر نیامده‌است.»

امابایدتوجه داشت که دو کتاب دیگر شبیه به تذکره قبل ازلباب الالباب عوفی تألیف شده‌است یکی مناقب الشعراء تألیف ابی‌طاهر الخاتونی که دراواخر

قرن پنجم‌واوایل‌قرن‌ششم هجری میزیسته‌است ودیگر چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی که درحدود ۵۰۵ﻫ تألیف شده است .

مرحوم پروفسوربراون‌عقیده‌داشت که‌قبل‌ازلباب‌الالباب چندتذکره دیگر نیز به‌فارسی نوشته‌شده‌واینکه«مناقب‌الشعرا» کتاب‌تذکره‌شعرا بوده‌است چنانکه در مقدمه مجلددوم لباب‌الالباب (مقدمه‌مصحح) درذیل‌بحث‌درباره‌این کتاب‌مینویسد:

«عزت‌این کتاب‌لباب‌الالباب‌دراین‌است که دراین‌فن‌تقریباً یادگاروحید است اگرچه‌قبل ازاین‌چند تذکره‌های‌دیگر دراحوال ومآثرشعرای فرس‌نوشته شده از قبیل‌مناقب‌الشعراء ابوطاهرخاتونی وغیره ولی‌اکثرآنهادستخوش حوادث وپایمال مرورزمان گشته الاکتاب چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی که‌در اوایل قرن سادس‌نوشته‌شدودر۱۳۰۵ دردارالخلافه‌طهران‌مطبوع گردید-درآن کتاب‌هم‌اگرچه ضمناًاز گروهی از مشاهیرشعرای‌متقدمین‌ذکری رفته‌است‌ولی مقصود اصلی‌مؤلف غیراز آن‌بوده‌است بخلاف کتاب‌لباب‌الباب که‌اصل‌مرام مؤلف‌همین بوده است که حتی‌المقدورازشعرای‌مشهورذکری‌وازافکارابکارومنتخب‌اشعارایشان‌برسبیل‌نمونه یادگاری‌درصحایف کتاب بجاگذارده»[1].

اماباید اذعان کرد که مناقب الشعراء تذکرة الشعرا نبوده است وتا آنجا که‌ما اطلاع‌داریم هیچ کتاب قبل‌ازلباب‌الباب دراین‌موضوع یعنی‌شرح‌حال‌و نمونه اشعار شعرا نوشته نشده است.

دولتشاه که‌لباب‌الالباب را ندیده بود وازوجودآن‌نیز اطلاعی‌نداشت (و در این‌هیچ شکی‌نیست چون اگر وی‌لباب‌الالباب رادیده‌بود اقلا میتوانست‌ازمطالب آن‌استفاده کند وتذکره اوپر ازاغلاط و اشتباهات مختلف که تذکره‌عوفی ازآن پاك است‌نمیشد) درمقدمه تذکره‌خود ادعامیکند که تاریخ وتذکـره و حالات شعرای‌فارسی‌را هیچ‌آفریده ازفضلا ضبط ننموده است . باید توجه‌داشت که خود دولتشاه‌در[illegible] از مناقب‌الشعراء» نقل کرده است ـ بنابراین‌اگرمناقب‌الشعراء

[1] [illegible] لباب‌چاپ‌لیدن۱۹۰۳میلادی مقدمه مصحح

تذکره شعرا بود دولتشاه این تناقض واضح را بین قول و فعل خود مرتکب نمیشد .
ظاهراً مناقب الشعراء مجموعه حکایات ادبی راجع به محاضرات و مشاعرات شعرا و منتخباتی از اشعار آنان بوده است .

کتاب دیگر شبیه به تذکره یعنی چهار مقاله نظامی عروضی نیز کتاب تذکره نبوده است چنانکه قول پروفسور براون در باره آن در سطور فوق نقل گردید . اولا مقصود مؤلف بیان دستورالعمل رفتار چهار طایفه از خواص پادشاه یعنی طرز کار دبیر و شاعر و منجم و طبیب و جمع آوری حکایات جالبی درباره دبیران و شعرا و منجمان و طبیبان بوده نه ذکر احوال زندگی شعرا و نقل منتخبات اشعار آنان که شرط اول تذکرة الشعرا میباشد، ثانیاً از جمله چهار مقاله کتاب مؤلف تنها یک مقاله (مقاله دوم) را برای ذکر «علم ماهیت شعر و صلاحیت شاعر» و حکایاتی راجع به بعضی شعرا مخصوص کرده است و این حکایات تنها به بعضی احوال زندگی شعرای مذکور اشاره میکند و شرح حال این شعرا را کاملا بیان نمیکند چنانکه یکی از لوازم تذکرة الشعرا میباشد .

در اینجا باید اضافه کرد که عوفی در پایان مقدمه باب دوازدهم (جلد دوم) اشاره بکتابی کرده است که ممکن است برای خواننده موجب اشتباه گردد چنانکه مینویسد :

«تمامت این افاضل را اجل محترم مجدالدوله والدین سیدالافاضل و الکتاب دام فضله در دیوان ذکر کرده است و اشعار ایشان بتمام و کمال آورده».

اما این «دیوان» مجدالدوله نیز حتماً کتاب تذکرة الشعرا نبوده و محتملا مشتمل بر منتخبات اشعار شعرا بوده است چون اگر موضوع این کتاب ترجمه احوال شعرا و نمونه اشعار آنان بوده عوفی در مقدمه کتاب خود (چنانکه در سطور فوق گذشت) ادعا نمیکرد که لباب الالباب در این موضوع بفارسی اولین کتابست .

همچنین محمد بن علی بن سلیمان راوندی در «راحة الصدور» در ذیل سبب تألیف کتاب خود مینویسد :

«درشهور سنه ثمانین وخمس مایه خداوندعالم رکن الدنیاوالدین طغرل بن ارسلان راهوای مجموعه‌ئی بود ازاشعار. خال‌دعاگوی زین‌الدین‌مینوشت‌وجمال نقاش‌اصفهانی آنرا صورت میکرد. صورت هرشاعری میکردند ودر عقبش شعر میآوردند ومضاحکی چند مینوشتند وآن‌حکایت را صورت رقم میزدند و خداوند عالم مجلس‌بدان می‌آراست وبلطف‌طبع مضاحکی چندها ساختی آنرا «غیبی» خواندی وبعضی مسموعات‌را «جیبی».[۱]

بعقیده‌بعضی کتاب مشارالیه‌قدیم‌ترین تذکره‌ای است که‌ازآن‌نشان داریم اماچنانکه ازسطورفوق واضح‌ولایح‌است کتاب مزبور باصطلاح‌ادبی«مرقع»بوده‌نه تذکره، زیرا درآن کتاب تصویرچندشاعر راکشیده ودرپشت تصویرهرشاعرشعرو مضاحکی‌چندازآن شاعر نوشته‌اند.

نظربدلائل‌فوق باین‌نتیجه میرسیم که لباب‌الالباب قدیم‌ترین تذکره‌فارسی است که امروزازآن‌سراغ داریم.

اهمیت‌تذکره‌های‌فارسی

تذکره‌های فارسی‌ازچندین‌نظر دارای اهمیت وارزش میباشد که بعضی از آن درسطورزیل‌خلاصه میگردد.

۱ ــ تذکره‌ها درزنده‌نگهداشتن اسم بسیاری ازشعرا و اشعار آنـان نقش مهمی‌را بازی کرده‌است واگرامروز کتب تذکره وجودنداشت ماازعده کثیری ازشعرائی که ذکرشان درکتب‌دیگرنیامده است بیخبر وازآثارآنان‌بکلی‌محروم بودیم‌مثلااگر کتاب‌لباب‌الالباب‌نبود ما ازوجوداکثرشعرای قدیم‌مخصوصاً ازقرن سوم‌وچهارم بی‌اطلاع بودیم چون‌نه تنهادیوان وآثار منظوم‌بسیاری‌ازآنـان‌امروز بجانمانده‌بلکه‌حتی اسم اکثرشان نیز درکتب‌وتاریخ وآثـار شعرای متأخر ذکر نشده است.

---

[۱] ... طبع لیدن‌ص۵۷ وطبع‌تهران ۵۷

۲ ـ درمورد شرح حال شعرا غالباً تنها مأخذ اطلاع ما تذکره ها میباشد چون اکثر مورخین در موقع شرح وقایع سیاسی زمان سلاطین و پادشاهان و کارهای نمایان که آنها انجام داده اند در کتاب تاریخ یا اصلا ذکری از شعرای معاصر سلاطین و پادشاهان مذکور نیاورده یا تنها به ذکر اسامی شعرا باچند بیت یا قصیده‌ای که آنها در مدح سلاطین سروده و یا در مواقع مخصوص ساخته بودند اکتفا کرده اند و بندرت شرحی درباره گوینده چنین اشعار در کتب خود آورده اند. البته نباید فراموش کرد که بعضی از کتب تاریخ درضمن وقایع زمان سلاطین نه تنها اشعار شعرای معاصر آنها را نقل کرده بلکه حتی گاهی شرح حال عده‌ای از آنها را در فصل علیحده‌ای آورده اند مانند مآثر رحیمی و منتخب التواریخ وسیر المتأخرین وغیره.

۳ ـ بعضی تذکره‌های عمومی اشعار شعرای متقدم ومتأخر هر دور را شامل است و با مراجعه به این تذکره‌ها خواننده میتواند اطلاعات مفیدی درباره سیر وتحول شعر فارسی را از قدیم تا زمان تألیف کتاب بدست آورد. این قبیل تذکره‌ها برای تدوین و ترتیب تاریخ شعر فارسی بسیار لازم میباشد مانند لباب الالباب و عرفات العاشقین و خلاصة‌ـ الاشعار و ریاض الشعراء ومخزن الغرایب و انیس العاشقین و گل رعنا وخلاصة الافکار و امثال آن .

٤ـ گاهی برخی از تذکره نگاران در ذیل شرح حال شعرا درضمن بیان وضع سیاسی دوره‌شان به بعضی وقایع مهم تاریخی نیز اشاره میکنند یا بشرح آن وقایع میپردازند که بعلل مختلف از قلم مورخین افتاده یا در کتب تاریخ باین شرح و بسط ذکر نشده است وچون آن وقایع را تذکره نگار بچشم خود دیده و در تذکره خود ثبت مینماید بنابراین ارزش و اعتبار آن بیانات فوق العاده زیاد میباشد. مثلا اطلاعاتی که میر غلام علی آزاد در «خزانه عامره» در ذیل شرح حال بعضی از امرای معاصر آورده است یکی از مآخذ اصیل و فوق العاده مفید برای پی بردن به وضع تاریخی وسیاسی آن دوره میباشد وهمچنین حزین در «تذکرة الاحوال» و واله در «ریاض الشعراء» درضمن شرح حال خود بعضی وقایع سیاسی زمان خود را بیان کرده اند که از حیث تاریخی از مآخذ اصیل و بسیار

مفیدمیباشد .

۵) بعضی تذکره‌ها درذیل شرح حال شعرا اشاره بوضع اجتماعی زمان ایشان میکنند وهمچنین بعضی ازحکایات ولطایفی که درتذکره‌ها آمده است گوشه‌ای از آداب و رسوم آن دوره را بیان میدارند وحتی بعضی نکات مجهول ومبهم اجتماعی آنعهد راروشن میسازند .

۶) بعضی از تذکره‌ها بدست ادبای نام‌آور وشعرای ماهر تالیف شده که در ضمن شرح حال یانقل اشعار برخی ازشعرا درباره مقام ادبی آنها یـا اهمیت بعضی اشعارشان اظهار نظرمیکنند واین قبیل عقاید ونظریات درتعیین پایه علمی و ادبی شعرای مذکورخیلی کمك وراهنمائی میکندمثلا آرزو که یکی ازنوابغ دوره آخر تیموریان‌هند بوده‌درتذکره «مجمع النفایس» نظرهائی درباره شعرا یا اشعارآنان داده است که ازلحاظ نقد ادبی‌خیلی‌مفید وارزنده میباشد .

۷) گاهی برخی ازتذکره نگاران درضمن نقل اشعارشاعری بعضی ازاشعار شاعری‌راشرح داده‌اند ونظربااینکه بعضی ازایـن نویسند گان نه‌تنها شعرمیسروده بلکه دردرك معانی ومطالب اشعارنیزدارای استعدادکافـی بوده‌اند.این قبیل شرح اشعاربعضی نکات مبهم را روشن واشکالات آنرا مرتفع میسازد(مثلا رجوع شود بـه «خزانه‌عامره»).

۸) بعضی تذکره نگاران صاحب ذوق سرتاسردیوان بعضی شعرا راببا دقت مطالعه کرده واشعارخوب آنها را انتخاب نموده و گاهی هزاران بیت این شعرا را درتذکره خود ثبت کرده‌اند بنابراین کسانیکه تنها اشعارخوب شعرا را میخواهند دیگر احتیاجی [illegible] شعرا ندارند وتنها بمطالعه تذکره‌های مزبورا کتفامینمایند مانند [illegible] کاشی وخلاصة‌الشعرا(= میخانه‌تألیف‌محمدصوفی‌مازندرانی).

۹) [illegible] تذکره نویسان اشعاروشرح حال مفصل خودرا درتذکره‌های خود [illegible] شرح‌حال‌مفصل اکثرشان‌رانمیتوان‌ازکتب‌دیگر بدست‌آورد. [illegible] شعرای‌معروف‌زمان‌خودبوده‌وبنابراین اگرتذکره‌های آنهاامروز

بجا نمانده بود ما نه تنها از اشعار و شرح حال بسیاری از شعرائی که در این تذکره‌ها ذکر شده محروم میشدیم بلکه حتی نمیتوانستیم شرح حال و نمونه آثار مفصل نویسندگان آنها را هم از جای دیگر بدست آوریم .

۱۰) بعضی از تذکره نگاران در موقع نقل اشعار و شرح حال شعرا از بعضی کتب تاریخ و تذکره و دیوان و غیره استفاده کرده‌اند که امروز از بین رفته است مانند تذکره حیات الشعراء متین کشمیری از مآخذ گل رعنا و خزانه عامره و نگارستان سخن و اختر تابان و تذکره منیر لاهوری از مآخذ صحف ابراهیم و شام غریبان از مآخذ اختر تابان و نگارستان سخن و نتایج الافکار و آفتاب عالمتاب و جواهر زواهر و خریطهٔ جواهر و تذکره باغ ارم و تذکره (جوهر) پی‌زری و نشتر غم از مآخذ اختر تابان و امثال آن. بنابراین تذکره‌هائیکه مطالبی از این کتابها نقل و اقتباس نموده‌اند برای خوانندگان امروز که بهیچوجه دسترسی به مآخذ از میان رفته آنها ندارند دارای اهمیت وارزش فراوان میباشد .

۱۱) عده‌ای از تذکره نویسان بر بعضی اشعار شعرا ایراد گرفته یا آنها را اصلاح نموده‌اند. اگر این ایرادات صحیح و خالی از غرض و تعصب باشد در سنجش مقام ادبی شعرای مزبور اهمیت خاصی دارد (مثلا رجوع شود به «مجمع النفایس» آرزو و «خزانه عامره» آزاد و «معدن الجواهر» مولوی محمد مهدی واصف و «گلزار اعظم» نواب اعظم).

۱۲) برخی از تذکره نگاران اشعار شعرائی را با اشعار دیگران مقایسه نموده و همچنین در موقع نقل اشعار شان اشعاری را که شعرای دیگر در همان معنی یا ردیف و قافیه سروده‌اند نیز نقل کرده‌اند (مثلا رجوع شود به خزانه عامره و سفینه خوشگوی و تکمله مقالات الشعراء و گلزار اعظم وغیره).

۱۳) در بعضی تذکره‌ها نویسندگان آن حکایات جالبی درباره شعرا و ملوك وامرا نقل کرده‌اند که غالباً در کتب تاریخ وغیره بیان نشده است. این حکایات بعضی گوشه‌های زندگی این شعرا و ملوك وامرا را روشن میسازد که در صورت نبودن این حکایات تاریك و مبهم میماند (مثلا رجوع شود به خلاصة الاشعار و تذکره حسینی و سفینه

خوشگوی ومجالس العشاق وغیره).

در اکثر موارد این حکایات از جای دیگر اقتباس شده است اما نویسندگان غالباً مآخذ اطلاعات خود را ذکر ننموده اند. بنا بر این در مورد شعرای قدیم تر نمیتوان باقوال تذکره نگاران اطمینان کرد، مثلا اکثر حکایات «خلاصة الاشعار» تقی کاشی (ومجالس-العشاق تألیف سلطان حسین بایقرا) در باره عشق و عاشقی شعرا نامعتبر وظاهرا مجعول میباشد اما حکایاتی که آنها در باره معاصرین خود آورده اند اعتبار نسبتا بیشتری دارد و میتوان این بیانات وروایات را قبول کرد.

۱٤ـ چون بعضی مردم صاحب ذوق تنها باداشتن مجموعه‌ای از اشعار خوب شعرا با شرح حال مختصر گویندگان آن علاقمند میباشند[1] واکثرشان فرصت کافی برای مطالعه دیوان شعرا ندارند یادیوان شعرا در دسترسشان نیست، بنا بر این غالب تذکره‌ها وسایل سرگرمی آنها را فراهم میآورد و احتیاج آنان را رفع میسازد.

شرایط تذکره نگاری

تذکره نگاری مستلزم شرایطی است که در ذیل خلاصه میشود.

۱ـ اولین شرط تذکره نگاری ذوق واستعداد علمی وادبی نویسنده وعلاقه او بشعر است، وارزش واهمیت ومرغوبیت هر تذکره منحصر به ذوق ادبی و پایه علمی ووسعت مطالعه نویسنده آن میباشد.

۲ـ تذکره نگار باید فرصت کافی ووسایل لازم برای تألیف تذکره داشته باشد

۱ـ یکی از مقاصد مهم تذکره‌ها تهیه اشعار منتخب خوب از شعرا باشرح حال مختصرشان بوده است چنانکه آذر در تذکره آتشکده در مورد منظور خود از تالیف این تذکره میگوید:

(تا) هر وقت دل را شوق سخنان هریك از متقدمین غالب گردد تماشای این گلزار بیخار کرده از نفحات ریاحین گفتار این مشام جان را رشك ساحت گلشن سازد و هر گاه خاطره مصاحبت هریك از معاصرین را طالب باشد ملاحظه این گنج پر بها نموده از لمعات جواهر کلام آن گوش دل را غیرت وادی ایمن سازد ـ دمی با یاری مشتاق الفتی بی نفاق دارد ونفسی بادوستی دمساز صحبتی بی انباز بجای آرد. تذکره آتشکده چاپ تهران ۱۳۳۷ ش باهتمام سید جعفر شهیدی ص٤)

چون درصورت نبودن فرصت و فقدان وسایل لازم نمیتوانداز عهده این کار خطیر برآیـد .

۳ـ نویسنده بایددرذیل شرح حال هرشاعر اطلاعات زیررا بهم رساند .

(۱) اسم و کنیه و تخلص و القاب و نسب شاعر (۲) سال و محل و تولد شاعر (۳) وضع اجتماعی و سیاسی زمان او (٤) دوره تحصیلات و شاگردی واسم استادانی که شاعر شاگرد آنها بوده (٥) تاریخچه مشاغل شاعر (٦) آثار شاعر و بحث مختصری درباره آن (۷) اسامی فرزندان و شاگردان او (۸) نظر نویسنده ودیگران درباره مقام و پایه ادبی شاعر و همچنین دلایل و مدارك در تأئید و اثبات عقیده نویسنده.

٤ـ نویسنده بایدشرح حال شعرا راازمآخـذمعتبرتهیه کند. بهترین ومعتبرترین مأخذبرای این منظور خودصاحب ترجمه میباشد . اگر نویسنده بخود شاعـر دسترس نداشته یاصاحب ترجمه قبلافوت کرده باشدباید بـرای کسب اطلاعات لازم به کسان و نزدیکان و دوستان صاحب ترجمه مراجعه کرد.

درمورد شعرای گذشته شرح حالشان را بایـد از کتب تاریخ و تذکـره معتبر اقتباس و نقل کرد وقبل ازقبول هرمطلبی جهت تحقیق لازم بمآخـذمعتبر رجوع کردو درصورت اختلاف بیانات و روایات بین تذکره نویسان و مورخین باید اقوالشـان را مورد تجزیه و تحقیق قرارداده قول معاصرین ودوستان و نزدیکان صاحب ترجمه را بـر قول دیگران ترجیـح داد.

٥ـ تذکره نگاردرموقـع نقدادبی نبایدانصاف و عدالت را ازدست بدهـد واز روی تعصب و گروه بندی به تعریف و تقبیح کسی بپـردازد و همیشه بایدمحاسن واقـع نگاری رادر نظر داشته ازمبالغه ودروغ بافی خودداری کـند .

٦ـ تذکره نگار باید از«اطناب ممل و ایجازمخل»وعبارت آرائی بی حاصـل بپرهیـزد وتنها مطالبی را درتذکره خود جا دهد که بـرای موضوع آن مفید و باارزش باشد.

۷ـ نویسنده بایدسعی کند که حتی المقدور اشعار هرشاعر راشخصاً انتخاب کند

وازتذکره‌های دیگر نقل نکندچون درصورت‌اخیر خواننده نمیتواندذوق ومعیار صحیح‌خودتذکره نگارردادرك کند.

۸ـ نویسنده‌بایداشعار هرشاعری‌را طوری انتخاب کند که مقام وپایه ادبی واقعی گوینده آن‌درنظرخواننده‌روشن‌وظاهر گردد وهمچنین اشعاروآثار اورامورد نقدوسنجش‌قرارداده خوب‌وبدآنرابی کم وزیادنشان‌بدهد .

۹ـ تذکره نگاربایدتنهااشخاصی‌را درتذکره‌خود ذکر کند که حقیقتاً شاعربوده‌اند نه‌اینکه احوال‌وآثارهر کس وناکسی‌را که یك‌دوشعرسروده‌است‌در تذکره‌خودجادهد.

معایب ومحاسن تذکره‌های فارسی

بادرنظرداشتن‌شرایط تذکره نگاری که درسطور فوق ذکرشد میتوان گفت که‌هیچکدام ازتذکره نگاران‌فارسی درکتاب‌خود نتوانسته‌اندکلیه‌شرایط فوق را رعایت کنند . معایب‌ومحاسن‌تذکره‌های فارسی(مخصوصاًازهندوپاکستان)ازروی شرایط سابق‌الذکریکایك درذیل‌خلاصه میگردد .

۱ـ درمیان‌تذکره نگاران فارسی(مخصوصاً ازهندوپاکستان) بسیاری از ایشان‌صاحب‌ذوق‌شعر واهل‌علم‌وادب‌بوده وغالبشان شعر میسروده‌اند. همچنین‌عده کثیری‌ازآنان‌صاحب‌فضل‌ودانش‌بوده‌اندوبنابراین ازلحاظ ذوق و استعداد علمی شایستگی‌ترتیب‌دادن تذکره‌راداشته‌اند، مانند:عوفی وفخری هروی و صوفی مازندرانی وعبدالنبی‌ومیرعماد الهی‌وسرخوش‌وآزاد بلگرامی وسراج‌الدین‌علیخان آرزو ومیرعلیشیرقانع تتوی وعلی‌ابراهیم‌خان خلیل ومصحفی‌امروهوی و نواب صدیق‌حسن‌ودکترمحمداسحق‌ودکترعرفانی .

باید توجه داشت که انتخاب‌اشعار اساساًمنحصر به‌ذوق تذکره نگارمیباشد و واگر وی دارای ذوقی‌خوب نباشد اشعاری‌را که ازشاعران‌انتخاب میکندطبعاًخوب نخواهد بود . امابرعکس اگر تذکره‌نگارذوق‌ادبی واستعدادسنجش‌شعررا داشته

باشدانتخاب‌اوجالب‌خواهد بود.

بسیاری‌ازتذکره‌نویسان‌فارسی سعی کرده‌اند تنها اشعاری‌را که‌دارای‌صنایع وبدایع‌ومضامین دقیق‌ومعانی‌مشکل وافکارصعب‌الفهم‌باشد انتخاب کنندو کمتر به روانی‌وشیرینی‌وفصاحت‌ومحاسن‌دیگرشعر توجه‌داشته‌اند،مثلاعوفی که‌لباب‌الالباب، اولین‌تذکره‌فارسی ، راتألیف‌نموده است بهمین‌مرض مشکل‌پسندی‌وعلاقه‌بفراوانی صنایع‌وبدایع‌مبتلا بوده چنانکه‌درتذکره وی اکثراشعارمنتخب‌فاقدلطف و عذوبت امابراز تراکیب‌غریب‌وعجیب واستعارات‌وتشبیهات‌بارد میباشد .[۱]

ازلحاظ‌حسن‌انتخاب‌اشعار «میخانه» عبدالنبی‌و«خلاصة‌الشعرا»(=« بتخانه» تألیف محمد صوفی مازندرانی)و«سخنوران‌ایران‌درعصرحاضر»بهترین‌تذکره‌های فارسی میباشند .

۲ ــ برخی‌ازآنهافرصت کافی‌ووسایل لازم‌برای‌تألیف‌تذکره‌نداشتندچنانکه ابوطالب‌تبریزی‌مؤلف«خلاصة‌الافکار» درمقدمه کتاب‌خود ازنداشتن فرصت‌ووسایل کافی گله‌وشکوه کرده واعتراف‌نموده است که‌اگروی مجال‌بیشتری و کتب لازم رادراختیارداشت میتوانست تذکره‌ای‌بمراتب‌بهتر وجامع‌تر ترتیب دهد. همچنین واله‌مؤلف«ریاض الشعرا»در کتاب خود درباره نداشتن‌فرصت کافی وجمعیت خاطر تذکرداده‌است وحزین‌مؤلف «تذکرة‌المعاصرین » کتاب خودرا ازروی محفوظات خاطرخود بدون‌داشتن‌یادداشت‌ها و کتب‌لازم‌در مدت‌نه‌روزتألیف‌نموده وحتی‌مجال نکرده است که‌دراین‌تذکره دوباره نظر کند چنانکه‌یك‌نفربنام مختارنهاوندی را عیناًدرتحت‌دوعنوان‌مکررودوشماره متوالی(۷۵و۷۶)ذکرنموده‌است.

۳ــ غالب‌تذکره‌نویسان درتهیه شرح حـال شعرا دقت‌وتلاش‌لازم‌را بعمـل نیاورده‌وحتی درموردمعاصرین ودوستان‌خود وکسانیکه‌شخصاًبا آنهاملاقات کرده بودند اطلاعات‌کاملی‌درتذکره‌های خود نیاورده‌اند وظاهراً اکثر آنهابلزوم این موضوع‌توجه‌نکرده وبه‌اهمیت‌آن‌پی‌نبرده‌اند چنانکه عوفی مؤلف «لباب‌الالبـاب»

---

۱ ــ ر.ك. بحث‌درباره «لباب الالباب» دراین کتاب .

باوجوداینکه بسیاری ازصاحبان ترجمه‌راشخصاً ملاقات کرده بودمعذلك در باره‌زندگی آنهااطلاعات لازم را بدست نداده‌است (رجوع‌شود به‌بحث‌درباره«لباب‌الالباب»در این کتاب) .

همچنین‌موهن‌لعل‌انیس‌مؤلف«انیس‌الاحبا» که‌تذکره‌استادخود وشاگردان‌او راترتیب داده‌است اصلا به اهمیت‌ذکراحوال مفصل‌صاحبان‌ترجمه‌توجه‌نکرده و حتی‌درذکرشرح‌حال خوداطلاعات‌لازم درباره زندگی خودنیاورده‌وغالباً به‌شکسته نفسی بیخودوعبارت‌پردازی بیمعنی‌اکتفا کرده‌است.

اکثرتذکره‌نویسان غالباًاسم آثارشعرا راذکرنکرده‌وبندرت درباره آنها بحث کرده‌اند .همچنین دربسیاری‌ازتذکره‌های فارسی نویسندگان آن نظرخود و دیگران‌را درباره شعرا ذکر نکرده وغالباً به تعیین مقام وپایه‌ادبی علمی شعرا نپرداخته‌اندمثلاعلاءالدوله‌قزوینی مؤلف«نفائس‌المآثر»برگفته‌های‌هیچکس‌ایراد نگرفته وهمین امر موجب انتقادعلیه اوازطرف‌بداونی مؤلف«منتخب التواریخ» شده‌است .

٤ـ برخی‌ازتذکره نگاران‌سعی کرده‌اند شرح‌حال‌واشعارشعرا رااز‌خودشان یااقوام وخویشاوندان آنهایامنابع معتبردیگر بدست آورند اما اکثر نویسندگان تذکره های‌فارسی باین‌نکته‌مهم توجه‌نداشته‌اند. ازاین‌لحاظ بهترین تذکره های فارسی«میخانه»تألیف‌عبدالنبی‌قزوینی‌و«سخنوران‌ایران‌درعصر»حاضر تألیف‌دکترمحمد اسحق‌میباشد که‌نویسندگان آن‌درتهیه‌شرح‌حال شعرا تلاش‌لازم‌نموده‌وجدیت‌فراوان بخرج‌داده وهرچه‌در کتاب‌خوددرباره شعراذکرنموده‌اند بعد ازتحقیق وتتبع لازم نموده‌اند.

همچنین آزاد بلگرامی مؤلف‌یدبیضا وسروآزاد وخزانه‌عامره‌وخوشگومؤلف سفینه‌خوشگوی (مخصوصاً دفترسوم) شرح‌حال‌بعضی‌ازشعرارا از خودشان گرفته و درمورددیگران‌ازمنابع معتبرنقل واقتباس‌نموده‌اند .

٥ـ همچنین کسانیکه نظرخودرادرباره‌شعرا داده‌اند کمترازروی انصاف و

واقعیت بوده است. بعضی از آنها مانند تقی اوحدی در تعریف هر کس و ناکس راه مبالغه پیموده و حتی شعرای بسیار ناچیز و بیمایه را هم بطور اغراق آمیزی ستوده اند.

غالب تذکره نویسان از دوستان خود خیلی تعریف کرده اند باوجوداینکه گاهی اکثر آنان مستحق آن نبودند مثلا رجوع شود به انیس الاحبا (و آتشکده آذر) و تذکرة المعاصرین حزین و سخنوران چشم دیده و گلزار اعظم و شمع انجمن تألیف نواب صدیق و دو تذکره دیگر تألیف فرزندان او .

برخی از نویسندگان در موقع انتقاد بر شعرا گاهی از حدود عدالت تجاوز نموده و مرتکب بی عدالتی و تعصب شده اند. مثلا رجوع شود به مجمع النفایس آرزو (و آتشکده آذر) و گلزار اعظم .

باید اذعان کرد که در چنین مواقع اکثر ایرادات علیه شعرا راجع به اشتباه در استعمال بعضی اصطلاحات و غیره بوده است و همچنین در مواقع تعریف و تمجید از شعرا یا تقبیح از ایشان غالباً بصحت استعمال اصطلاحات و دقت مضامین و تازگی افکار و بلندپروازی تخیل شاعر و اجتناب از تکرار مضامین دیگران و فراوانی صنایع و بدایع و تازگی تراکیب بوده و کمتر کسی از نویسندگان تذکره های فارسی بروانی و لطافت زبان توجه داشته و از لحاظ عذوبت و فصاحت و بلاغت اشعار شعرا را مورد سنجش قرار داده است. مثلا رجوع شود به مجمع النفایس و خزانه عامره و گلزار اعظم.

البته برعکس این تذکره نگاران بندرت بعضی تذکره نویسان جنبه فصاحت و روانی زبان شاعر را هم در نظر داشته اند مانند آتشکده که مخصوصاً بر گویندگان سبك هندی بسختی و تندی تاخته و بر اشعار آنان بعلت فقدان محاسن فوق شدیداً انتقاد نموده است اما گاهی او نیز اشعار سست و کم ارزش شعرا را انتخاب نموده وسعی کرده است پایه و مقام شعر آنان را در نظر خواننده کمتر از آنچه بوده جلوه دهد .

٦ـ اکثر تذکره نویسان فارسی در موقع تعریف شعرا مخصوصاً از استادان و مربیان خود راه اطناب و عبارت پردازی پیموده اند. مثلا رجوع شود به انیس الاحبا. همچنین گاهی مطالبی را در تذکره خود آورده اند که باصل موضوع کتاب مربط نبوده است

مثلارجوع شود به مر آت الخیال شیر خان لودی (رجوع شود به بحث در باره این تذکره دراین کتاب).

۷ـ غالب تذکره نویسان فارسی مخصوصاً متأخرین اشعار شعرای گذشته وحتی گاهی اشعار معاصران را ازتذکره هائیکه قبل از آنها دیگران تألیف کرده اند اقتباس ونقل کرده وخودشان کمتر زحمت انتخاب اشعار را بخود داده اند. بنابراین اشعاری را که درتذکره خود ازشعرا نقل کرده اند محدود است بانتخاب ازاشعاری که درتذکره های سابق ضبط شده است. مثلارجوع شود به بزم آرای وهفت اقلیم وسفینه خوشگوی (دفتر اول ودوم) و گل رعنا وانیس العاشقین ونشترعشق وریاض الشعرا ومخزن الغرایب وبهارستان سخن وگلدسته وتذکره کاتب وشمع انجمن وصبح گلشن وروزروشن.

اما بعضی ازتذکره نگاران تقریباً تمام اشعار شعرا را خودشان انتخاب کرده و درتذکره خودضبط نموده اند مانند لباب الالباب وخلاصة الاشعار (مخصوصاً خاتمه) و خلاصة الشعرا (میخانه تألیف محمدصوفی مازندرانی) ومیخانه وسرو آزاد وتذکرة المعاصرین حزین وتکمله مقالات الشعرا وتذکره بی نظیر وانیس الاحباء و محك شعرا وسخنوران چشم دیده وهفت آسمان وگلدسته کرناتك واشارات بینش وصبح وطن و گلزاراعظم وسخنوران ایران درعصرحاضر وشعرای عصر پهلوی.

۸ـ تذکره نویسان فارسی غالباً درموقع انتخاب اشعار شعرا سعی کرده اند اشعار خوب آنها را انتخاب نموده ودرتذکره های خود ثبت کنند وچون این تذکره ها فاقد اشعار کم ارزش این شعرا میباشد نمیتوان تنها بوسیله اشعار نقل شده مقام واقعی این شعرا را تعیین نمود. برخی ازآنها مانند آذر درتذکره خود ازدوستان و آشنایان خود اشعار خوب را انتخاب کرده و از کسانیکه درباره آنها نظرخوب نداشته اند عمداً اشعار بیمزه و بی ارزش را انتخاب کرده اند وبنابراین درچنین موارد مقام واقعی شاعر رانمیتوان تنها ازاین تذکره ها درك کرد.

۹ـ اکثر تذکره های عمومی فارسی دارای یك نقص بزرك دیگری هم میباشد که گاهی باکثر شعرای بیمایه وبی ارزش می پردازند که ازروی انصاف ونقد واقعی

شعر نمیتوان آنها را جزو شعرا حساب کرد واین امر را جامعیت کتاب دانسته‌اند. اکثر این شعرا چندشعر بیشتر نسروده‌اند و آن هم از لحاظ سنجش شعر هیچ ارزش ندارد. مثلا رجوع شود به کتاب لباب الالباب و جواهر العجایب و عرفات العاشقین و ریاض الشعرا و خلاصة الافکار و مخزن الغرایب و انیس العاشقین و گل رعنا و مقالات الشعراء قانع و مجمع النفایس وشمع انجمن و نگارستان سخن وصبح گلشن و روز روشن.

بعضی از این تذکره نگاران در ثبت اسامی و اشعار برخی ازشعرای بیمایه نظری داشته‌اند چون شعرای مزبور جزو دوستان و آشنایان وشاگردان آنها بوده و بدینوسیله خواسته‌اند حق دوستی وشاگردی واستادی را ادا کرده باشند. مثلا رجوع شود به انیس الاحبا و سخنوران چشم دیده.

اشکالات درراه تذکره نگاران قدیم

امروز نباید فراموش کرد که اشکالاتی هم درراه تذکره نگاران قدیم وجود داشت وعمده اشکالات نبودن وسایل کافی رفت و آمد ومکاتبه و فقدان وسایل طبع و نشر کتاب و نداشتن کتابخانه‌های عمومی وقلت فرصت بعلت گرفتاری نویسندگان در مشاغل روزانه خود میباشد.

در نتیجه اختراع وسایل جدید و سریع ماشینی امروز مسافرت ازیك نقطه کشور بلکه ازیك نقطه دنیا بنقطه دیگر بآسانی انجام میگیرد ووسایل مسافرت و تماس با مردم ومراجعه بکتابخانه‌ها که جزو لوازم کار تحقیق و تتبع میباشد برای مردم امروزه جهان (بشرط تحمل مخارج مربوطه) کاملا میسراست.

امادرقدیم مسافرت ازیك نقطه به نقطه دیگر کشوری هفته‌ها و گاهی ماهها طول میکشید و نه‌تنها وسایل جدید و مجهز رفت و آمد در آن ایام وجود نداشت بلکه چنین مسافرتها خطر جانی هم در برداشت وچه بسا مسافران وقافله هائی که در راه بدست راهزنان افتاده اسیر یا کشته شدند وهیچوقت نتوانستند بمقصد خود برسند.

برعکس امروز، درقدیم کتابخانه‌های مجهز ومرتب عمومی وجود نداشت ومعمولا کتابخانه‌ها درملکیت یکنفر امیر یا پادشاه بود و بنا براین استفاده از آن کتابخانه‌ها

غالباً برای سایرین مقدور نبود. اکثر این کتابخانه‌ها اصلا فهرست مرتبی نداشت و اگر احیاناً فهرستی هم داشت مثل امروز بچندین نسخه تهیه و در اختیار علاقمندان قرار نمیگرفت. بنابراین دیگران معمولا از ذخایر آن بی اطلاع بودند و اگر اتفاقاً کسی بوسیله شخصی درباره وجود نسخه‌ای از کتاب در یکی از این کتابخانه ها اطلاع پیدا میکرد رسیدن او بدان کتابخانه و مراجعه به نسخه مطلوب کتاب مستلزم تحمل چندین نوع اشکالات و سختی ها بود.

همچنین بعلت نبودن وسایل خوب و مرتب مکاتبه وارتباط، قبل از اختراع وسایل جدید مانند پست و تلگراف و تلفن، اگر کسی کتابی یا توضیح مطلبی را از دیگری میخواست تنها راه مراجعه شخصی یا فرستادن کسی نزد آن دیگری بود.

چنانکه در سطور فوق گذشت یکی از اشکالات مهم دیگر در قدیم فقدان وسایل چاپ کتاب بود و نسخه برداری کتب تنها با دست صورت میگرفت و بهمین علت نسخه‌های هر کتاب از معدود چند تجاوز نمیکرد و بنابراین تهیه نسخه‌ای از کتابی برای مردم عادی کار بسیار مشکلی بود.

همچنین گرفتاری و مشغولیت مردم در کارهای روزانه بآنها کمتر مجال میداد که سالهائی از عمر خود را صرف تألیف و تصنیف کتاب نمایند.

نظر باشکالات سابق الذکر و نامساعد بودن اوضاع عمومی نویسندگان در قدیم اگر کسی در تألیف و ترتیب کتابی مانند تذکره توفیق پیدا میکرد این امر خود نشانه عشق و علاقه فراوان وی به آنموضوع بوده و باید از طرف مردم امروزی مورد تحسین و آفرین واقع شود.

انگیزه های تذکره نگاری

انگیزه‌هائیکه معمولا موجب بوجود آمدن تذکره‌های فارسی بوده است در سطور ذیل بطور خلاصه بیان میگردد.

۱) **آرزوی کسب شهرت جاوید** - اولین انگیزه ای در هر کار تخلیقی معمولا آرزوی کسب شهرت شخصی میباشد هر کس میخواهد در دنیا مشهور و معروف گردد

واینکه در آینده نیز اسم او را به نیکوئی ببرند. این آرزوی جاوید ماندن در نهاد آدم سرشته شده است وهمین اصل درمورد تذکره نگاری هم صدق میکند.

۲) **ذوق ادبی**ـ انگیزه مهم دیگر که موجب بوجود آمدن کلیه آثار ادبی میباشد ذوق ادبی مؤلف آنست. اکثر تذکره نگاران اشعاری را که ازخواندن لذت میبرده اند جمع آوری نموده وسپس شرح حال گویندگان آن اشعار را تهیه نموده بصورت تذکره در آورده اند.

۳) **رقابت وجوابگوئی**ـ بعضی تذکره ها در نتیجه رقابت بوجود آمده است ودر جواب تذکره های دیگر تألیف شده است مانند «مردم دیده» که حاکم درجواب مجمع‌ـ النفایس آرزو ترتیب داد وصبح «وطن که» نواب اعظم در جواب گلدسته کرناتك و «گلزار اعظم» که نواب مزبور درجواب معدن الجواهر تألیف مولوی محمد واصف ترتیب داده است.

٤) **گروه بندی**ـ بعضی تذکره نگاران تذکره هائی در ذکر دوستان وآشنایان وشاگردان واستادان خود تهیه نموده وطی آن صاحبان ترجمه را بطور اغراق آمیزی تعریف کرده اند. مانند «انیس الاحبا» که در ذکر فاخر مکین (استاد مؤلف) واستاد و شاگردان او میباشد و «گلدسته کرناتك» در ذکر شعرای مدارس که اکثرشان بامؤلف دوست و آشنا بودند میباشد ومؤلف بعضی ازشعرای مدارس را که درباره آنها نظر خوبی نداشت یا آنها جزو دوستان وی نبودند در کتاب خود ذکر نکرده است.

«اشارات بینش» که در ذکر شعرای کرناتك است واکثرشان درانجمن ادبی بنام محفل مشاعره اعظم که نواب اعظم تأسیس نموده بود ومؤلف هم جزو اعضای آن بود شرکت داشتند و «صبح وطن» که درجواب گلدسته کرناتك است در ذکر شعرائی است که بانواب اعظم مؤلف این تذکره آشنا بودند واکثرشان در گلدسته کرناتك ذکر نشده بودند و «گلزار اعظم» تذکره شعرائیست که اکثرشان عضو انجمن مزبور بنام «محفل مشاعره اعظم» بودند و «مردم دیده» که درجواب مجمع النفایس آرزو تألیف شده است در ذکر شعرائیست که مؤلف با آنها دوست بوده وبعضی از آنها را آرزو در تذکره خود ذکر نکرده

بودو«تذکرة المعاصرین»حزین تذکره رفقا و آشنایان مؤلف است که همه آنها شیعه بودندومؤلف با آنهاملاقات کرده بود .

۵) تشویق پادشاهان و امرا ـ گاهی نویسندگان در نتیجه تشویق پادشاهی یا امیری به تألیف کتاب پرداخته اند ویا بامید بدست آوردن انعام و اکرام از پادشاهی یا امیری دست باین کار میزده اند. بسیاری از تذکره ها بنام سلاطین و امراء تألیف شده است. اما درباره اینکه آیا نویسندگان بوسیله عنوان کتاب بنام سلاطین وامرا از آنها انعام واکرام گرفته اند یا نه هیچ اطلاعی در دست نیست. البته بعید نیست عنوان کتاب بنام پادشاهی یا امیری موجب تشویق و تقدیر بیشتری درحق نویسنده ازطرف کسی که تذکره بنام او تألیف شده، گردیده باشد .

کتب تاریخ و تذکره ازقصه های انعام و اکرام پادشاهان و امرای ایران و شبه قاره هند وپاکستان که آنها درحق طایفه شعرا وادبا معمول داشته مشحونست. همین تشویق و قدردانی سلاطین و امراموجب بوجود آمدن بسیاری از آثار فارسی از جمله تذکره و تاریخ میباشد. شعرا و ادبای فارسی نه تنها در مدح پادشاهان و امرای دربار آنان شعر میسروده بلکه درباره کارهای نمایان آنها واجدو اسلافشان کتب تاریخ تألیف وبرای ذکر شعرای دربار و قصه های فیض وجود سلاطین بزرك وامرای مقتدر تذکره هائی ترتیب میداده اند. مثلا «مآثر رحیمی» نه تنها تاریخ و قایع سیاسی زمان تیموریان هند راضبط کرده بلکه ذکر شعرائیکه ازخوان انعام و اکرام عبدالرحیم خان خانان سپه سالار معروف ادب پرور اکبر شاه مستفیض میگردیده اند بطور مفصل آورده است و «تاریخ جهانگیری» ذکر شعرای زمان اکبر و جهانگیر و «مجمع الشعرای جهانگیری» ذکر شعرائیکه درمدح جهانگیر شعر سروده اند و «طبقات شاهجهانی» ذکر شعرای زمان تیموریان و پادشاهان تیموری تاعهد شاهجهان و «اشارات بینش» و « گلدسته کرناتك» و «صبح وطن» و « گلزار اعظم» ذکر بسیاری ازشعرائیکه ازخوان نعمت نواب اعظم و پدراو بهره ور میشده اند آورده است وغالب تذکره هائی که در بهوپال تألیف شده است مانند «شمع انجمن» و «نگارستان سخن» وغیره ذکر شعرا و ادبائی را نیز شاملست که ازطرف نوابان

بهوپال مورد لطف و تشویق واقع شده اند .

همچنین بسیاری از نویسندگان بامید تشویق و تقدیر از زحمات خود و برای جلب توجه بیشتر پادشاهان و امرا آثار خود از جمله کتب تذکره را بنام آنها آراسته اند چنانکه «لباب الالباب» عوفی بنام عین الملك فخر الدین وزیر ناصر الدین قباچه و «جواهر العجایب» را فخری بنام ماهم دایه اکبر شاه و «بزم آرای» را سید علی حسینی بنام مربی خود بنام عبدالرحیم خانخانان و «خلاصة الاشعار» را تقی کاشی اول بنام شاه طهماسب صفوی اول و سپس بنام شاه عباس بزرگ صفوی و در آخر بنام ابراهیم عادل شاه سلطان بیجاپور عنوان کرده و «خلاصة الشعرا» را عبداللطیف گجراتی بنام خواجه ابوالحسن مشهدی ملقب به لشکر خان و «مجمع الشعرای جهانگیری» را قاطعی و «عرفات العاشقین» را تقی کاشی بنام جهانگیر شاه و «خلاصة الافکار» را ابوطالب اصفهانی بنام مربی خود آصف الدوله نواب وزیر اوده و «انیس العاشقین» را رتن سنگه زخمی بنام نصیر الدین حیدر پادشاه اوده و «نتایج الافکار» را قدرت بنام نواب اعظم و «اختر تابان» را ابوالقاسم محتشم و «تذکرة الخواتین» را ملك الکتاب شیرازی بنام شاهجهان بیگم والیه بهوپال آراسته است .

مختصری درباره تربیت شعرا و ادبای فارسی از طرف پادشاهان و امرای هند

پادشاهان قدیم شبه قاره هند مخصوصاً سلاطین غوری و خلجی و تیموری و امرای دربارشان در ترویج و اشاعه زبان و ادبیات فارسی در آن سرزمین خدمات بسیار گرانبهائی را انجام داده اند و چون در سطور فوق صحبت از تشویق و تقدیر پادشاهان و امرای هندوستان بمیان آمده است لازم میداند مختصری درباره این موضوع اینجا توضیح داده شود .

الف . از ابتدای سلطنت غزنویان تا زمان تیموریان

زبان فارسی در زمان سبکتکین و محمود غزنوی وارد هند شد اما تنها در آخر زمان غزنویان چون لاهور مرکز سلطنت آنها شد پادشاهان این سلسله به سرپرستی شعرای

هندی‌الاصل‌مانند ابوالفرج رونی‌ومسعود سعدسلمان لاهوری همت گماشتند. بعداز غزنویان‌سلاطین غوری. وامرای آنها(که‌غلام‌سلاطین‌مزبور بودند) مانندناصرالدین قباچه‌وشمس‌الدین ایلتتمش‌همواره‌در تربیت و پرورش‌ادبامیکوشیدندوآنهارا تحت سایه‌عطوفت‌خود میگرفتند درزمانیکه مغولان برایران‌حمله کرده‌بسیاری‌ازشهرها وبلاد آباداین مملکت راآتش زده‌وبخاك یکسان کردندهـزاران‌نفر ازاهالی‌این سرزمین‌بهندوستان مهاجرت کرده ودرآن کشور ازدست‌مغولان‌وحشی‌پناه‌بردند. در میان‌این مهاجرین‌بعضی‌اهل‌علم وادب هم‌وجودداشتند مانندعوفی‌مؤلف‌لباب‌الالباب ومنهاج‌سراج مؤلف‌طبقات‌ناصری وازطرف‌پادشاهان‌وامرا ووزرای‌هندموردحمایت وتربیت‌واقع‌شده بمناصب ومراتب‌عالی رسیدنـد. غالب‌این‌ادباء کتاب‌های‌خودرا به نام‌پادشاهان وامرای‌مزبور آراسته‌اند چنانکه عوفی‌تذکره‌خودرا بنام‌عین‌الملك ــ فخرالدین‌حسینی‌وزیر ناصرالدین‌قباچه وترجمه‌فارسی‌الفرج بعدالشدة رابنام‌ناصر الدین‌قباچه وجوامع‌الحکایات‌رابفرمایش‌ناصرالدین‌قباچه شروع‌وسپس‌بفرمـایش نظام‌الملك‌قوام‌الدین‌جنیدی‌وزیرالتتمش‌تمام وبنام‌اوعنوان کـرده‌است.

همچنین‌پادشاهان دهلی‌وامرای دربار آنان‌عده کثیری ازاهل‌ادب وهـنررا تربیت‌میکرده‌اند چنانکه‌دربارامیرچهچو‌وشاهزاده محمدقـاآن‌وسلطان علاالدین خلجی‌مرکزاهل فضل‌وهنروارباب‌شعروادب‌بوده وشعرائی‌مانند امیرخسرووخواجه حسن دهلوی جزوندمای‌خاص‌آنان‌بودند.

ب . تیموریان هند

درباره‌تشویق وتربیت اهل‌علم‌وادب ازطرف‌شاهان‌تیموری‌هندوامرای آنـها تاریخ‌نویسان‌وتذکره‌نگاران‌فارسی‌مفصل‌سخن گفته‌اند. درمیان‌پـادشاهان‌تیموری اسم اکبروجهانگیروشاه‌جهان ودرمیان‌امرای‌ایشان‌اسم‌بیرم خان‌وفرزندادب پرور اوعبدالرحیم‌خانخانان وشاهزاده‌داراشکوه و برهان‌الملك‌سعادت‌خان نیشابـوری قابل‌ذکرند.دربار آنهامرکزومجمع‌شعرا وادباواهل‌هنر بوده چنانکه کتب‌تاریخ وتذکره‌ها از شعرا ازداستانهای‌انعام واکرام‌آنها مشحونست‌مثلا صاحب«میخانه»

(درصفحه۲۵) مینویسد:

«این مثل میان عالمیان اشتهار سرشاری دارد که هر کس یك نوبت گشت هند نمود و بهره از این ملك فیاض برداشت، وقتی که به ایران رفت اگر در راه این سرزمین و این بلاد نمیرد البته در آرزوی این خاك مراد میمیرد».

همین علت بود که شعرا و دانشمندان ایرانی در زمان تیموریان هند گروه گروه بهندوستان مهاجرت کرده و از خوان نعمت آنها مستفیض میشده اند.

غلامعلی آزاد بلگرامی راجع به پرورش و تربیت اهل علم وفضل در دربار تیموریان هند در «خزانه عامره» در ذیل آرزو (ص ۱۱۷-۱۱۶) چنین مینویسد:

«در عهد ایشان هیچ خاندان عمده در ایران و توران نماند که در هندوستان نیامده و بدولتی و جمعیتی نرسید چون اینها مرکز دولت را دائره وار احاطه کردند و در جذب مردم ولایت (ایران) حکم مقناطیس بهم رساندند. هر عامی و سوقی به توقع منصب هفت هزاری جانب هند دوید تا به نجباو ارباب کمال چه رسد از آنجمله فرقه شعرا مثل غزالی مشهدی و عرفی شیرازی و ثنائی مشهدی و نظیری نیشابوری و نوعی خبوشانی و مشفق بخاری و حکیم رکنا کاشی و طالب آملی و ابوطالب کلیم همدانی و قدسی مشهدی و میرزا عنایت اصفهانی و دیگر جماعت لاتعد و لاتحصی که تاریخ نامها مفصل تصریح میکند. از هندوستان زایان (یعنی هندوستان نژادان) در عهد اکبری شیخ فیضی لوای شاعری برافراخت و بخطاب ملك الشعرائی سرمایه افتخار اندوخت و معاصرین شیخ فیضی ملاشیری کوکوانی و شاهی کالیوی و ضمیری بلگرامی و در عصر جهانگیری و شاهجهانی شیدا و منیر که هر کدام صاحب لکه بیت (صدهزار بیت) است و شیخ محمد محسن ثانی کشمیری و محمد طاهر غنی کشمیری و اقران اینها بزم سخن چیدند و غازه تازه بر روی این شاهد رعنا مالیدند و در عهد خلدمکان با وصف عدم توجه پادشاه شعر غلو کرد و از هر گوشه شاعری برخاست و هم در این عهد ناصر علی و میرزا بیدل طرح سخن به آئین تازه انداختند».

ج . اززمان تسلط انگلیسها تا حال

باید توجه داشت که قبل از تسلط انگلیس‌ها برشبه‌قاره‌هندوپاکستان زبان فارسی زبان درباری ورسمی وادبی آن کشور بود وحتی تامدتی بعداز تسلط انگلیس‌ها باوجود کوشش وجدیت آنها برای برکندن ریشه فارسی ازآن سرزمین هنوز فارسی زبان ادبی هندوستان بوده وشعرائی مانند آرزو و غالب غیر از اردو بزبان فارسی هم شعر میسرودند وحتی دیوانهائی بزبان فارسی ترتیب داده و باشعار فارسی خود افتخار میکرده اند چنانکه غالب دهلوی میگوید :

فارسی بین تا ببینی نقش های رنگ رنگ

بگذر از مجموعه اردو که بیرنگ من است

بعداز تسلط انگلیسها در ۱۸۵۷ میلادی مطابق ۱۲۷۴ ه بتدریج زبانهای انگلیسی واردو وهندی جای فارسی را گرفتند اماتامدتی هنوزدر بعضی نواحی نیم مستقل شمع شعروادب فارسی روشن بوده است . مراکز مهم ادب فارسی دراین دوره اود ومدراس و حیدرآباد دکن وبهوپال بود که دراثر تشویق حکام این نواحی نویسندگان فارسی کتبی بفارسی تألیف میکرده وشعرا بزم سخن آراسته گاهی بترتیب دیوانهای فارسی می‌پرداخته اند .

پادشاهان اود که اصلا ایرانی بودند اهل علم وادب را تشویق میکرده اند وحتی دراین زمان نیز بعضی ایرانی‌ها ازایران مهاجرت کرده در لکهنو توطن میجستند . ازجمله کتب فارسی که دراود دراین زمان تألیف شده است «انیس الاحبا» تألیف موهن لعل انیس و «خلاصة الافکار» تألیف ابوطالب اصفهانی است که اول الذکر تنها شعرای معاصر لکهنو ونواحی آنرا ذکر مینماید واخیرالذکر بنام آصف الدوله پادشاه اود میباشد وضمناً شعرای معاصر لکهنو ومضافات آنرا ذکر میکند ازاین دو تذکره میتوان پی برد که هنوز در لکهنو ونواحی دیگر هندوستان کسانی بودند که بفارسی شعر میسروده وباین زبان کتابهائی تألیف میکرده اند.

حیدرآباد دکن ومدراس هم دراین دوره ازمراکز مهم ادب فارسی بوده و بسیاری ازنویسندگان وشعرای فارسی که بعضی ازآنها اصلا ایرانی بودند دراین

نواحی‌درسایه تربیت‌حکام بسر برده و برخی بفارسی کتابهائی تألیف مینموده‌اند و عده‌ای باین‌زبان شعرمیسروده‌اند . حکام‌دکن‌مانندنظام دکن ادبا و فضلائــی را تربیت کرده‌اند که بعضی‌از آنها کتاب‌های‌مهمی بزبان فارسی‌تألیف‌نموده‌اند مانند داعــی‌الاسلام کــه درحیدرآبــاد دکن «فرهنك‌نظام» رابفارسی تهیه کرده است . دراین ایام‌نیزعده‌ای ازخاندان‌های‌ایرانی‌ازایران مخصوصاًازخراسان‌به‌حیدرآباد رفته وآنجاسکونت گزیده‌اند.

درمدراس‌حکام کرناتك مخصوصاً نواب اعظم بتربیت ادباء همت گماشتــه‌و درراه‌احیای ادب‌فارسی کوشش وجدیت مینموده‌انــد. چنانکه نواب اعظم انجمن ادبی‌بنام محفل‌مشاعره اعظم راتأسیس نموده وبسیاری‌ازشعرای مدراس و نواحی آن‌را دراین‌انجمن جمع کرده‌ومشاعره ها ومباحثه‌های ادبی‌تــرتیب‌میداده است. تذکره‌های اشارات‌بینش و گلدسته کرناتك و نتایج‌الافکار از تألیفات همین شعرا میباشد وصبح‌وطن‌و گلزار اعظم که ذکر شعرای‌مدراس‌راشاملست نیز نشان‌میدهد که استان‌مدراس وحکام‌ونویسندگان آن‌ناحیه چقدر سهم‌بزرگی‌دراحیای‌زبان و ادب‌فارسی درشبه‌قاره هند داشته‌انــد. عده‌ای ازاین شعرا دیوان فــارسی‌داشته و دیگران کتبی درموضوعات مختلفی بزبان‌فارسی ترتیب داده‌اند . مثلاتنها تذکره گلزاراعظم اسم ۲۲ نفررا ذکرنموده‌است که‌بزبان‌فارسی دیــوان‌داشته و همچنین تقریباً بیست نفردیگررا نیزذکر کرده است که آثار دیگربزبان فــارسی تألیف نموده اند .

همچنین‌حکام بهوپال‌درزمان تسلط انگلیس‌ها خدمات‌ارزنده‌وبرجسته‌ای به ادبیات‌فارسی‌انجام‌داده‌اندمخصوصاًدرزمان حکومت نواب شاه‌جهان بیگم و نیابت نواب‌صدیق حسن‌خان بعضی کتاب‌های گرانبهائی بزبان‌فارسی تألیف‌شده است از جمله تذکره‌های‌شمع‌انجمن ونگارستان‌سخن وصبح گلشن‌را خودنواب‌صدیق‌ودو فرزند اوتذکره روزروشن‌را محمدمظفر حسین‌صبا گوپاموی کــه ظاهراً جــزو کارمندان‌ریاست بهوپال‌بود ترتیب داده و اخترتابان راآقای‌ابوالقاسم محتشم و

تذکرة الخواتین را ملك الکتاب شیرازی بنام نواب شاه‌جهان بیگم والیه بهوپال عنوان کرده‌اند . همچنین کتاب‌های دیگر نیز بزبان فارسی در بهوپال در موضوعات مختلف تألیف شده که اکثر آن را خود نواب صدیق حسن تألیف نموده یا دیگران به فرمایش و کمك نواب مزبور و شاه‌جهان بیگم تألیف نموده‌اند.

درپایان باید تذکر داد که هنوز در هند و پاکستان ذوق ادبی فارسی بکلی از بین نرفته است و مخصوصاً درمیان مسلمانهای هندوپاکستان کسانی وجوددارند که بادبیات فارسی علاقه‌دارند و گاهی بفارسی شعرهم میسازند و بعضی کتاب‌هائی را به فارسی تألیف و منتشر میکنند اما امروز دیگر کسی ازحکام وامراء آنها را مورد تشویق و تقدیر قرار نمیدهد بلکه این کار را منحصراً بعلت علاقه و عشقی که نسبت بادبیات فارسی دارند انجام میدهند .

اجزای ترکیبی تذکره های فارسی

اکثر تذکره‌ها مشتمل براجزای ذیل میباشد :

۱. مقدمه ــ معمولا مشتمل بر حمد و نعت و منقبت صحابه و ائمه و مدح پادشاه وقت وامیرومربی مؤلف وسبب وسال تألیف و گاهی قطعه تاریخ تألیف کتاب می باشد (مثلا رجوع شود به عرفات العاشقین وسرو آزاد). گاهی درمقدمه قطعه تاریخ تألیف کتاب را ازدیگران میآورند (مثلا رجوع شود به تحفة الشعراء). جالب این است که حتی در تذکره‌هائی که نویسنده آن هندو بوده حمد و نعت آمده است مانند گل‌رعنا وانیس العاشقین وسفینه هندی. اما در تذکره‌هائی که بعد از سال ۱۹۳۰ میلادی مطابق ۱۳۴۹ ه تألیف شده است حمد و نعت و منقبت و مدح پادشاهی یا امیری نیامده و تنها سبب وسال تألیف ذکر شده است.

همچنین بسیاری از تذکره نگاران درمقدمه ضمناً بحثی درباره ابتدای شعر و آغاز شعر فارسی و تحول آن وسند شعر گوئی از قرآن واحادیث وهمچنین اقسام نظم و نثر بحث کرده‌اند (مثلا رجوع شود به لباب الالباب وخزانه عامره وسرو آزاد و بهارستان سخن وخلاصة الافکار) [illegible] درباره عروض وقوافی وصنایع و بدایع حروف وغیره بحث

میکنند. مثلا رجوع شود به بهارستان سخن.

۲ - اصل تذکره - این قسمت اصل تذکره میباشد وطی آن مؤلف شرح حال و نمونه اشعار شعرا را میآورد.

۳ - خاتمه - در این قسمت نویسنده گاهی ذکر بعضی شعرا مخصوصاً از معاصرین خود را که ذکرشان در اصل تذکره نیاورده باشد میآورد. مثلا رجوع شود به بهارستان سخن و خلاصة الافکار و گاهی شرح حال و نمونه اشعار خود و ذکر بعضی از اهل خاندان خود را میآورد. مثلا رجوع شود به مردم دیده. گاهی سال اتمام کتاب را در خاتمه ذکر نموده قطعه ای یا قطعاتی را در تاریخ اتمام آن از خود میآورد. مثلا رجوع شود به میخانه و مرآت الخیال و ریاض الشعراء و منتخب الاشعار و تذکره حسینی. همچنین برخی از نویسندگان قطعه تاریخ تألیف کتاب را از دیگران نیز در خاتمه نقل میکنند مثلا رجوع شود به شمع انجمن و صبح گلشن و نگارستان سخن و روز روشن .

تقسیم بندی فصول و ترتیب اسامی شعرا در تذکره های فارسی

(الف) - تقسیم بندی فصول

بعضی تذکره نگاران فارسی در موقع تقسیم بندی فصول در اسم گذاری عنوان این فصول دست با بتکاری زده اند . عنوان های جالبی که تذکره نگاران هندوپاکستان در تذکره ها برای فصول کتاب خود آورده اند در ذیل بیان میگردد :

نفایس المآثر مشتملست بر «مطلع» در حمد و نعت وسبب تألیف وغیره و شرح حال و اشعار شعرا در ۲۸ «بیت» (هر بیت مخصوص برای یك حرف) وسپس یك «قطعه» راجع به تاریخ گجرات و «مقطع» در تاریخ بابر و همایون و اکبر شاه در سه «مطلب» .

عرفات العاشقین ذکر شعرا را در ۲۸ «عرصه» آورده و هر عرصه مشتمل است بر سه «غرفه» بترتیب در ذکر شعرای متقدم ومتوسط ومتأخر.

تذکره ندرت مشتمل است بر دو «چمن» برای شعرای قرن ۳ و ٤ و هفت

«گلشن» برای شعرای قرن ۵ تا ۱۱ ه و یك «حدیقه» در ذکر شعرای معاصر از قرن ۱۲ ه.

گلدسته مشتمل است بر ۲۸ «حرف» و هر حرف به سه رکن: «حنانی» و «منانی» و «دیانی» بترتیب در ذکر شعرای متقدم و متوسط و متأخر.

ریاض الشعرا ذکر شعرا را بترتیب الفبا در ۲۸ «روضه» (هر روضه برای یك حرف) آورده است.

تذکرة الشعرا (تألیف ۱۱۷۰–۱۱۸۰ ه) مشتمل است بر ۳ «گلشن» برای شعرای متقدم و متوسط و متأخر و گلشن سوم دو «چمن» دارد در ذکر شعرای ۱) ایران و توران و ۲) هندوستان.

انیس الاحبا ذکر شعرای معاصر را در ذیل «افتتاح» و «فتح الباب» و «فصل» و «فاصله» و «اختتام» و «حسن خاتمه» آورده است

خلاصة الافکار مشتمل است بر ۲۸ «حدیقه» (هر حدیقه برای یك حرف) و یك «ذیل» و یك خاتمه.

معراج الخیال ذکر شعرا را در ۲۸ «انجمن» (هر انجمن برای یك حرف) آورده است.

نغمه عندلیب مشتمل است بر دو «روضه» و روضه اول مشتمل است بر ۵ «بهار». بهار پنجم در ذکر شعرا و روضه دوم مشتمل بر دو «حدیقه» در موسیقی یونانی وهندی است.

حدایق الشعرا مشتمل است بر ۳۰ «شجره» در القاب ملوك وشعرا و ۳۰ «دوحه» در اسامی و تاریخ ملوك و هفت «نخله» در ذکر هفت زبان محلی ایران و ۳۰ «نتیجه» در اشعار شعرا بترتیب ردیف.

هفت آسمان اصلاً مشتمل است بر ۷ «آسمان» (هر آسمان برای یك بحر از ۷ بحر مثنوی فارسی) اما ظاهراً مؤلف تنها یك «آسمان» را که در ذکر مثنویهای بحر سریع است تمام کرده است.

ب ـ ترتیب اسامی شعرا

تذکره‌های فارسی ترتیب اسامی شعرا بچندین طریق آورده‌اند . در تذکره‌های هندوپاکستان ترتیب اسامی شعرا با نواع ذیل آمده است :

(۱) الفبائی ـ اکثر تذکره نویسان اسامی شعرارا بترتیب الفبائی ازروی حرف اول اسم یاتخلص شاعر آورده‌اند . درتذکره‌های ذیل اسامی شعرا بترتیب الفبائی آمده است : نفایس المآثروتذکره خرابات و عرفات العاشقین [۱] و خزینه گنج الهی وکلمات الشعرا وهمیشه بهار و سفینه بیخبر و مقالات الشعراء حیرت و یدبیضا و گلدسته [۱] وریاض الشعرا ومنتخب الاشعار وتذکره حسینی ومجمع النفایس وسفینه علی حزین و سفینة الشعرا و تذکره بینظیر وباغ معانی وتذکره شاعرات ومقالات الشعراء قانع وسفینه عشرت ومردم دیده [۲] و منتخب حاکم وخزانه عامره وتذکرة الشعرا (تألیف ۱۱۷۰ـ ۱۱۸۰ ه) وگل رعنا [۲] ولب لباب وخلاصة الکلام وعقد ثریا وصحف ابراهیم و خلاصة الافکار و تذکره نوبهار ومخزن الغرایب و سفینه هندی وتذکره کاتب وریاض الوفاق ونشتر عشق وانیس العاشقین واشارات بینش و گلدسته کرناتك ومعراج الخیال وصبح وطن ونتایج الافکارو نغمه عندلیب وحدایق الشعرا و گلزار اعظم وشمع انجمن ونگارستان سخن وصبح گلشن و روز روشن و اختر تابان و تذکرة الخواتین و تکمله مقالات الشعرا و حدیقه عشرت و تذکرة الشعرای غنی وسخنوران چشم دیده و سخنوران ایران درعصرحاضر .

(۲) تاریخی ـ درتذکره‌های ذیل اسامی شعرا بترتیب تاریخی یعنی ازروی سال وفات وزمانشان آمده‌است :

خلاصة الاشعار (غیر ازخاتمه) و خلاصة الشعرا ومیخانه و تاریخ جهانگیری

---

۱ ـ در ذیل هرحرف ترتیب تاریخی مراعات‌شده است .

۲ـ در هرباب اسامی شعرا بترتیب الفبائی آمده‌است .

وطبقات‌شاهجهانی ومرآت الخیال و سفینه خوشگوی و تذکره ندرت و بهارستان سخن وسروآزاد وهفت آسمان .

(۳)جغرافیائی-عده‌ای ازتذکره نگاران شعرارا مطابق استان وشهری که وطن آنها بوده طبقه‌بندی‌نموده واحوال‌وآثارشاعررادرذیل وطن او ذکر کرده‌اند. درتذکره‌های ذیل ترتیب‌جغرافیائی‌مراعات گردیده‌است :

لباب‌الالباب وبزم‌آرای‌وهفت اقلیم وخلاصة‌الاشعار(خاتمه) ولطایف‌الخیال.

(۴)مذهبی - درمیان تذکره‌های فارسی تنها در دوتذکره طبقه‌بندی‌شعرا ازروی‌مذهب آمده است وآن گل‌رعنا وانیس‌الاحباست که در اولی درباب اول کتاب‌شعرای مسلمان ودرباب دوم شعرای هندو ذکر شده است . البته در هرباب اسامی شعرا بترتیب الفبائی آمده‌است.دردومی (انیس‌الاحبا)مؤلف آن درذیل عنوان افتتاح وفتح‌الباب وفصل واختتام‌ذکر شعرای مسلمان ودرذیل عنوان‌خاتمه وحسن خاتمه شعرای هندو را ذکرنموده‌است.

(۵) بعضی تذکره نگاران بندرت درترتیب اسامی شعرااصل «شرف‌المکان بالمکین » را مراعات نموده و اسامی شعرا را مطابق آن اصل آورده‌اند . در تذکره‌های مجمع الشعرای‌جهانگیری و انیس‌الاحبا اسامی شعرا بهمین ترتیب آمده است .

(٦) بعضی تذکره نگاران تقسیم بندی فصول یا ابواب فرعی را از نظر شغل‌شعرا وفضلا بعمل آورده وذکر هریك از این طایفه را در فصل جداگانه‌ای آورده‌اند مثلا رجوع‌شود به لباب‌الالباب و محك شعرا که اخیرالذکر اول ذکر پادشاه وسپس‌ذکر شاهزادگان وبعدازآن ذکر امرای‌دربار و درآخرذکر شعرا راآورده است .

(۷) درتذکره‌های‌ذیل نویسندگان‌آن‌هیچ نوع‌قاعده‌ای‌را درترتیب اسامی درنظرنگرفته‌اند: تذکرة‌المعاصرین‌حزین وتحفة‌الشعرا وخزینة‌الشعرا و ریاض‌ـ الفردوس وتذکره‌شعرای کشمیر .

تقسیم بندی تذکره های هند و پاکستان

تذکره‌های هند و پاکستان را میتوان بطریق ذیل طبقه بندی کرد .

اولا : ازلحاظ عمومی وخصوصی بودن تذکره‌ها .

ثانیاً : ازلحاظ اصالت مطالب تذکره‌ها .

تقسیم بندی از لحاظ عمومی وخصوصی بودن تذکره‌ها

بعضی تذکره‌های هند وپاکستان مخصوص بزمانی یاکشوری یا ناحیه‌ای یا گروهی یانوعی ازشعر بوده‌است و برعکس تذکره‌های دیگر مخصوص بزمانی یاکشوری یاناحیه‌ای یا گروهی یانوعی ازشعر نبوده وذکر شعرای متقدم‌ومتأخررا شاملست وحتی بعضی شعرای کم‌مایه وغیر معروف راهم‌ذکر نموده‌است .

اینك تذکره‌های هند و پاکستان از لحاظ تقسیمات فوق ، یعنی عمومی و خصوصی، طبقه‌بندی میگردد .

۱- عمومی - درمیان تذکره‌های هند وپاکستان تذکره‌های ذیل‌مخصوص بزمانی یا کشوری یا گروهی یانوعی ازشعر نبوده است: لباب‌الالباب وبزم‌آرای و هفت اقلیم وخلاصة‌الاشعار وعرفات العاشقین وخزینه گنج الهی و لطایف الخیال و مرآت‌الخیال وسفینه خوشگوی ویدبیضا وتذکره ندرت و گلدسته وبهارستان‌سخن وریاض‌الشعرا و منتخب‌الاشعار و تذکره حسینی و مجمع النفائس وسفینة‌الشعرا وسفینه عشرت و خزانه عامره و تذکرة‌الشعرا (تألیف ۱۱۷۰- ۱۱۸۰ه) و تذکره یوسف عایخان ولب‌لباب وتذکرة‌الشعرای جام جمشید وصحف ابراهیم وخلاصة‌-الافکار وتذکره نوبهار ومخزن‌الغرایب وتذکره‌کاتب ونشترعشق وانیس‌العاشقین ومعراج‌الخیال ونتایج‌الافکار ونغمه عندلیب وحدایق‌الشعرا وریاض‌الفردوس‌وشمع محفل سخن وشمع انجمن وصبح گلشن و روزروشن وتذکرة‌الشعرای‌غنی .

(۲) خصوصی - درمیان تذکره‌های‌هندوپاکستان‌تذکره‌های‌ذیل‌مخصوص بزمانی یاکشوری‌یاناحیه‌ای‌یا گروهی یانوعی‌ازاشعار بوده است. اسامی‌این‌تذکره ازلحاظ همین‌تقسیمات در ذیل ذکر میگردد .

الف ـ تذکره‌های مخصوص بزمانی که آن هم مشتملست برطبقات ذیل :

۱ـ معاصرین مؤلف ـ نفایس المآثر وسخنوران چشم دیده‌وسفینه هندی و طبقات‌سخن ومحك شعراوسخنوران ایران درعصر حاضر وشعرای‌عصرپهلوی .

۲ـ متأخرین ـ تذکره‌خرابات‌ومقالات‌الشعرا وسفینه علی‌حزین وریاض‌ـ الوفاق ونگارستان سخن .

۳ـ شعرائی که درزمان‌پادشاهان مخصوص‌میزیسته‌اند ـ«تاریخ‌جهانگیری» درذکرشعرای‌زمان اکبروجهانگیر «وطبقات‌شاهجهانی»درذکرشعرای‌زمان‌تیمورتا شاهجهان و«کلمات الشعرا» در ذکرشعرای‌زمان‌جهانگیر و شاهجهان واورنگزیب و« همیشه بهار» درذکر شعرای زمان‌جهانگیرتاجلوس محمد شاه و «سفینه بیخبر» درذکرشعرای‌زمان جهانگیرتاتألیف کتاب(۱۱٤۱ﻫ) و«سروآزاد » در ذکرشعرای از۱۰۰۰ﻫ تا ۱۱٦٦ﻫ و«تذکره بینظیر»درذکرشعرای‌از ۱۱۰۰ﻫ تا ۱۱۷۲ﻫ و «باغ معانی » (نسخه بانکی پور) درذکـرشعرای ازقرن ۹ تا ۱۱۷٤ ﻫ و«عقد ثریـا» در ذکرشعرای اززمان محمدشاه تا شاه عالم .

ب ـ تذکره‌های مخصوص به‌کشوری یا ناحیه‌ای و آن مشتمل است بر طبقات زیر :

۱ـ تذکره‌های مخصوص بکشوری : «سروآزاد»در ذکرشعرائی که ازسنه ۱۰۰۰ﻫ تا ۱۱٦٦ﻫ درهند متولد شدند یا بهندآمدند و « گل رعنا» درذکرشعرای هندوستان و«سخنوران‌ایران‌درعصرحاضر»و«شعرای‌عصرپهلوی»هردودرذکرشعرای معاصر ایران.

۲ـ تذکره‌های مخصوص بناحیه‌ای : «تحفة‌الشعرا» درذکرشعرای معاصر دکن‌و«مقالات‌الشعراء»تألیف‌قانع‌درذکرشعرای سندو«ریاض‌الوفاق»درذکرشعرای معاصر کلکته وبنارس و«اشارات بینش»و« گلدسته کرناتك» در ذکرشعرای‌متاخر کرناتك و صبح وطن» درذکرشعرای‌مدراس«و گلزاراعظم» درذکرشعرای متاخر کرناتك‌و«تکمله مقالات الشعرا» درذکرشعرای‌متأخرسند.وشعرای پارسی زبـان کشمیر درذکر شعرای کشمیر

تقسیم بندی ازلحاظ اصالت مطالب

الف ـ تذکره‌های اصیل ـ تذکره نگاران کتب ذیل، تقریباً تمام مطالب خودرا ازخود نوشته وازتذکره‌های دیگر نقل واقتباس نکرده‌اند :

لباب الالباب وجواهر العجایب ونفایس المآثر ومیخانه وکلمات الشعرا وخلاصة الاشعار (خاتمه) وتذکره خرابات وتاریخ جهانگیری ومجمع الشعرای جهانگیری وتذکرة المعاصرین حزین وسفینه علی حزین وتحفة الشعرا ومنتخب حاکم وانیس الاحبا وسفینه هندی وریاض الوفاق واشارات بینش و گلدسته کرناتك ومحك شعرا وصبح وطن ونگارستان سخن وسخنوران چشم دیده وشعرای عصر پهلوی وسخنوران ایران درعصر حاضر .

ب ـ تذکره‌های غیر اصیل ـ تذکره‌هائیکه نویسندگان آن مطالب خودرا از جای دیگر نقل کرده‌اند وآن مشتملست برطبقات زیر .

۱ ـ تذکره‌هائی که نویسندگان آن تقریباً تمام مطالب را از تذکره‌های دیگر نقل کرده اند : بزم آرای وخلاصة الاشعار (غیر ازخاتمه و انتخاب اشعار) و خلاصة الشعرا (غیر ازاشعار که مؤلف بتخانه محمد صوفی مازندرانی انتخاب کرده است) و گلدسته ومجموعه عشق ولب لباب (خلاصه ریاض الشعرا) وحدیقه عشرت و تذکرة الشعرای غنی وتذکره شعرای کشمیر .

۲ ـ تذکره‌هائی که نویسندگان آن اکثر مطالب را ازخود نوشته وبعضی مطالب را ازتذکره‌های دیگر نقل کرده‌اند : سفینه بیخبر وتذکرهٔ بینظیر و گلزار اعظم .

۳ ـ تذکره‌هائیکه در آن اکثر مطالب ازتذکره‌های دیگر نقل شده و بعضی مطالب را نویسنده خود اضافه کرده‌است : روضة السلاطین وهفت اقلیم وخزینه گنج الهی ولطایف الخیال وهمیشه بهار ومقالات الشعرای حیرت و سفینه خوشگوی و یدبیضا وتذکره ندرت وبهارستان سخن وریاض الشعرا ومنتخب الاشعار وتذکره حسینی و مجمع النفائس وسفینه الشعرا وباغ معانی وتذکره شاعرات ومقالات الشعرا وسفینه عشرت ومردم دیده وتذکرة الشعرا (۱۱۷۰ـ۱۱۸۰ه) و گل رعنا وشام غریبان وتذکره یوسف علیخان وخلاصة الکلام وهفت آسمان .

٤ـ تذکره‌هائی که نویسندگان آن بعضی مطالب را ازجای دیگر نقل کرده وبعضی دیگررا ازخود آورده‌اند : عرفات العاشقین وطبقات شاهجهانی ومرآت الخیال و سرو آزاد و خزانه عامره .

سبك انشای تذکره‌های فارسی درشبه‌قاره‌هند وپاکستان

ازلحاظ سبك انشاء تذکره‌های فارسی‌را که در شبه‌قاره‌هند وپاکستان تألیف شده‌است میتوان به‌پنج قسمت ذیل تقسیم نمود :

۱ـ تذکره‌هائی که بسبك مصنوع تألیف‌شده است ـ دراین تذکره‌ها معمولا سجع وجناس واستعاره وتشبیه ومراعاة‌النظیر وبعضی‌صنایع وبدایع دیگر بکار رفته است . اولین تذکره که باین سبك نوشته شده است لباب الالباب عوفی [۱] است که اتفاقاً اولین تذکره فارسی هم میباشد وبعدازآن تذکره بزم آرای [۱] است که مؤلف آن اکثر مطالب را عیناً ازلباب‌الالباب نقل کرده است وبنابراین کاملاتحت نفوذ سبك انشای عوفی در لباب‌الالباب قرار گرفته و کتاب خود را بسبك انشای همان کتاب عوفی تألیف نموده‌است.همچنین شمع انجمن ونگارستان سخن وصبح گلشن وروز روشن واختر تابان وتذکرة‌الخواتین و حدیقه عشرت [۱] بهمین سبك مصنوع تألیف‌شده است .

۲ـ تذکره‌هائی که غالباً بسبك وانشای مصنوع تألیف شده است ـ اولین تذکره‌ای که باین سبك نوشته شده جواهرالعجایب فخری هروی است [۱] .سپس انیس‌الاحبا ومحك شعرا و معراج‌الخیال [۱] نیز بهمین سبك تألیف‌شده است .

۳ـ تذکره‌هائی که بنثرمشکل تألیف شده‌است ودرآن کلمات‌عربی بفراوانی بکاررفته است مانند مجمع‌النفایس ومقالات‌الشعراء قانع وعقدثریا [۱] .

٤ـ تذکره‌هائی که غالباً بسبك‌انشای ساده نوشته شده است اما درمقدمه و خاتمه ودر موقع تعریف‌شعرا ودربعضی‌موارد دیگر نویسندگان‌آن بسبك مصنوع پرداخته‌اند مانند خلاصة‌الاشعار و عرفات العاشقین و لطایف الخیال و مرآت ـ

۱ـ رجوع شود به‌بحث درباره این تذکره‌ها دراین‌کتاب .

الخیال و تذکرة المعاصرین وسرو آزادوخزانه‌عامره و نشترعشق وصبح‌وطن‌و گلزار اعظم‌وغیره[۱] .

در بعضی از این تذکره‌ها برای عبارت «فوت‌شد» و «اینك‌اشعاراو» جمله هائی‌مصنوع آمده است‌مثلا رجوع شود به‌سرو آزاد و تذکره بینظیرو خزانه‌عامره وصبح وطن و گلزار اعظم[۱] .

همچنین نویسندگان‌این‌تذکره‌ها گاهی القاب توصیفی شعرارا بنثرمسجع آورده و گاهی بمناسبت اسم وتخلص اجناس‌بکار برده‌اند مثلا رجوع‌شودبه‌عرفات العاشقین وانیس‌الاحباو گلزار اعظم[۱] .

٥ـ تذکره‌هائی که بسبك انشای ساده تألیف شده وهیچ‌نوع صنعت لفظی و معنوی درآنها بکار نرفته است مانند هفت‌آسمان‌وتذکرة‌الشعرای‌غنی وسخنوران ایران در عصر حاضر وشعرای عصر پهلوی وتذکره شعرای پارسی زبان کشمیر و تذکره‌شعرای فارسی زبان پیشاور[۱] .

ورودکلمات اردو و هندی به‌نثر فارسی

درتذکره‌های‌فارسی هندوستان اززمان اورنگزیب به‌بعدکلمات‌اردو و هندی بچشم میخورد وعلت اساسی آن تألیف این تذکره‌ها بدست کسانی است که اصلا هندی بودند وزبان مادری‌آنان غالباً اردویاهندی بوده وبنابراین درموقع‌نوشتن فارسی گاهی کلمات زبان خودراطی آثارشان بکار میبرده‌اند .

باید توجه داشت که از ابتدای دوره اسلام تازمان شاهجهان (یعنی‌از زمان محمود غزنوی تا۱۰٦۸هـ) درمیان پانزده‌تذکره فارسی که درشبه قاره‌هندوستان تألیف شده‌است تنهادوتذکره‌رانویسندگان هندی الاصل‌نوشته وبقیه تمام‌تذکره‌ها را نویسندگان‌ایرانی که‌بهندمهاجرت کرده‌تألیف نموده‌اند. همچنین نویسندگان هندی‌الاصل دردوره مذکور برزبان‌فارسی تسلط کامل داشتند وبنابراین درموقع نوشتن آن‌زبان‌هیچوقت‌احتیاج‌باستعمال واژه‌های زبان خودنداشته‌اند .

۱ـ رجوع شود به‌بحث‌درباره‌این تذکره‌هادراین‌کتاب.

اما از زمان اورنگزیب ببعد زبان اردو وهندی درنقاط مختلف هند بیشتر رواج پیدا کرده وبتدریج رواج زبان فارسی کمتر میشده است. همچنین تسلطی که نویسندگان هندی‌الاصل فارسی دراول برفارسی داشته دراین دوره نداشته‌اند و بنابراین گاهی اضطراراً کلمات زبانهای اردو و هندی‌را درتألیفات فارسی‌خود بکار میبرده‌اندمثلاجاگیروچبوتره(رجوع‌شودبحث‌درباره سیفنه خوشگوی وسرو آزاد و خزانه‌عامره ومردم دیده و گل‌رعناوسفینه هندی دراین کتاب) .

گاهی کلمات‌اردووهندی واسامی‌شهرهای‌هند راباملای‌اردو آورده‌اند(رجوع شود به خزانه عامره وسفینه خوشگوی وسفینه‌هندی) .

همچنین‌برخی ازنویسندگان این‌دوره گاهی بعلت‌عدم تسلط برزبان فارسی بعضی اصطلاحات راخودشان وضع‌میکرده‌اند مانند هندوستان‌زا بمعنی هندوستان زاده‌وغیره (رجوع شودبه‌بحث درباره سفینه خوشگوی وسفینه‌هندی در این کتاب) وحتی گاهی در املای‌بعضی‌کلمات اشتباه‌میکرده‌اند (مخصوصاًرجوع‌شود به‌بحث درباره سفینه هندی دراین کتاب) .

رواج‌سبک‌انشای ساده‌درشبه‌قاره‌هند وپاکستان

بایداذعان کرد که سبک‌ساده نویسی جدید که درایران ازاواسط دوره‌قاجار معمول‌شده است در شبه قاره هندوپاکستان‌تااواخرزمان انگلیسها معمول‌نشده‌بود وعلت‌آن،عدم تماس‌وارتباط بین اهالی‌هند وایران تااواخردوره سلطنت انگلیسها میباشد . بالاخره چون ازاواخردوره‌مزبوررفت‌وآمدبین‌این دو کشوردوباره‌شروع شد مردم هندوستان باتحول زبان‌فارسی که درایران رخداده بودوقوف‌پیدا کردند وبتدریج سبک خودرا مطابق سبک جدید فارسی تغییرداده کتابهائی بااین‌سبک‌تألیف نمودند.چنانکه‌کلیه تذکره‌هائی که دراین‌دوره (از۱۳۴۹هـ تاحال) بفارسی‌تألیف شده‌است بسبک فارسی جدید میباشد . تمام این تذکره‌ها بنثرساده‌نوشته‌شده وهیچ نوع‌تصنع‌در آن بکارنرفته‌است .

فصل اول

قبل از تیموریان هند

ازابتدای سلطنت مسلمانها درهند تا تأسیس
حکومت بابریان در ۹۳۲ه

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

ملاحظات عمومی بر فصل اول

اوضاع سیاسی واجتماعی از تسخیر هندوستان بدست مسلمانها تا ۹۳۲ھ

بعد از تسخیر ایران درزمان خلیفه دوم عربها تاسرحد هندوستان رسیده بودند اما درزمان خلفا هیچوقت ازطرف مسلمانها اقدام جدی برای فتح هندوستان بعمل نیامد وتنها یك دفعه بامر حضرت عثمان خلیفه سوم (۲۳-۳۵ھ) سرداری بسوی نقاط سرحدی هندوستان اعزام شداما نظر بگزارش عجیبی [۱] که وی درباره این سرزمین

۱ــ درفتوح البلدان (فتوح السند) تألیف ابوالحسن بلاذری آمده است که چون عثمان بن عفان خلیفه شد وعبداله بن عامر بن کریز را والی عراق کرد بوی نوشت که کسی را به‌سرحد هندوستان بفرستد تااطلاعات لازم درباره این سرزمین بدست آورد. عبداله حکیم بن جبلة العبدی را اعزام کرد وچون وی از آنجا برگشت اورا پیش خلیفه فرستاد. حکیم پیش خلیفه گفت من آن سرزمین را خوب شناخته‌ام ودرباره آن تحقیقات لازم بعمل آورده‌ام. خلیفه گفت که تعریف کن وحکیم چنین پاسخ داد: ماء ها وشل وثمرها دقل ولصها بطل ان قل الجیش فیها ضاعوا وان کثروا جاعوا (آب آن سرزمین کم ومیوه بد و دزدان قوی اند. اگر تعداد لشکر در آنجا کم باشد آنها تلف میشوند واگر زیاد باشد از گرسنگی میمیرند). خلیفه چون این گزارش راشنید گفت : آیا توخبر میدهی یاعبارت پردازی میکنی. حکیم پاسخ داد که البته خبر میدهم (ر ۰ ك ۰ فتوح البلدان چاپ مصر ۱۳۵۰ ھ / ۱۹۳۲ م باهتمام رضوان محمد رضوان ص ۴۲۰ ــ ۴۲۱) ۰

بخلیفه مزبور داد دیگر تا مدتی عربها باین سرزمین توجه نکردند [۱].

سپس بعد از تسخیر هرات در زمان معاویه مسلمانها بفرمانداری مهلب بن ابی صفره درسال ٤٤ ه بطرف کابل پیش راندندووارد سرزمین هندشده تاشهرملتان رسیدند اما این حمله برهندوستان صورت تصرف دائمی پیدانکرد. بعداز آن نیز عربها مکرر به سرحدهند حمله کردند اما جزدربعضی نقاط مرزی نتوانستند کار خودراپیش ببرند تااینکه درزمان ولیدبن عبدالملك (۸٦–۹٦ ه) درسال ۹۲ه محمد بن قاسم نواده حجاج بن یوسف حاکم عراق بابهانه‌ای بخاك سند حمله کردوراجا داهر آنجا را شکست داده ولایت سندرا از سواحل آن تا حوالی ملتان تسخیر نمود. باوجود اینکه عربها تاقریب دوقرن برایالت سندحکومت کردند اما هیچوقت در صدد پیشرفت و توسعه حدود مستعمرات خود در هندبر نیامدند وحتی تسخیر بقیه نقاط هندوستان بتوسط مسلمانها ازراه سند صورت نگرفت بلکه ازطریق افغانستان انجام پذیرفت.

بعد از حمله محمد بن قاسم امیر سبکتکین (۳٦٦ - ۳۸۷ه) اولین سردار مسلمان بود که بسرزمین هند حمله کرد وبعضی قبایل راجپوت را مغلوب ساخته و شهرونواحی پیشاور را تحت تسلط خویش درآورد. بعد ازوی پسراوسلطان محمود غزنوی (۳۸۸ - ٤۲۱ه) در میان سالهای ۳۹۲ ه و ٤١٥ ه دوازده بار بهندوستان حمله کرد وبتدریج قسمت شمال غربی آن کشور راتا لاهور بتصرف خوددرآورد و حاکمی ازطرف خوددرلاهور مقرر کرد. سپس چون بهرامشاه بن مسعودغزنوی

۱– درآخر سال ۳۸ ه واوایل سال ۳۹ه درزمان خلافت علی بن ابیطالب حارث بن مرة العبدی باجازه حضرت علی بسرحد هند اعزام شد ودرجنگی که کرد پیروزشد ومال غنیمت واسیران زیادبدست آورد وتنها در یکروز هزار رأس اسب بین سربازان قسمت کرد. سپس در٤۲ه وی وهمراهانش در سرزمین قیقان که در بلاد سند در نزدیکی خراسان واقعست کشته شدند و تنها عده کمی از آنها توانستند جان بسلامت ببرند (ر. ك. فتوح البلدان چاپ مصر ص ٤۲۱).

(٥١١- ٥٤٨ هـ) ازدست سیف الدین غوری شکست خورد ومنهزم گشت مدتی بهندوستان پناهنده شدو بعداز آن دوباره چون ازدست علاءالدین غوری شکست خورد بهند گریخت. اما دوباره بەغزنین مراجعت کرد . طولی نکشید که ترکان غزدر ٥٥٥ هـ غزنی را از خسروشاه بن بهرامشاه غزنوی (٥٤٨ - ٥٥٥ هـ) گرفتند وخسروشاه بهند گریخت. از آن تاریخ ببعد سلاطین غزنوی که خسروملك بن خسروشاه (٥٥٥ - ٥٨٢هـ) آخرین پادشاه آن سلسله بود منحصراً بر (قسمت شمال غربی) هندوستان سلطنت کردند و غزنی وقسمت‌های دیگر سلطنت خودرا برای همیشه ازدست دادند .

سلطنت غزنویان لاهور راه برای معزالدین (شهاب الدین) محمدبن سام غوری (٥٦٩- ٦٠٢هـ) وجانشینان وی که بنام سلاطین دهلی معروفند برای تصرف تمام شمال هندوانتشار اسلام در آن نواحی بازنمود . در٥٨٢ هـ سلسله غـزنویان ازهندوستان نیز بدست معزالدین محمدغوری برچیده‌شد وسراسر هندشمالی تحت تسلط غوریان درآمد . بعدازفوت معزالدین غلام‌وی قطب الدین ایبك ازطرف سلطان غیاث الدین محمودغوری (٦٠٢-٦٠٧ هـ) بحکومت هندوستان منصوب شد وتاسال ٦٠٧هـ حکومت کردو بعدازوی غلاماوسلطان شمس الدین التتمش (٦٠٧-٦٣٣هـ) برهندوستان حکومت کرد . وی رقیب خود ناصرالدین قباچه حاکم سند را در ٦٢٥ هـ شکست داد و قباچه‌خودرا در رود سند انداخت وجان‌داد ودرنتیجه تمام مال ومملکت اوبتصرف التتمش درآمد .

بالاخره جلال الدین فیروزخلجی، آخرین پادشاه سه ساله خاندان غلامان یاشمسیه رادر٦٨٩هـ ازتخت معزول کرده خودش‌را سلطان هند (٦٨٩ - ٦٩٦هـ) اعلام کرد وبدین ترتیب بنیان سلطنت خاندان خلجی را درهندنهاد .

درمیان خاندانهائی که بعدازخلجیان (٦٨٩- ٧٢٠ هـ) برهندوستان حکومت کردند تغلقیه (٧٢٠- ٨١٧هـ) وسادات خضرخان ومبارك شاه‌وغیره(٨١٧-٨٥٥ هـ) ولودیان (٨٥٥-٩٣٠هـ) برقسمت اعظم هندوستان فرمانروائی کرده‌اند. همچنین در همین ایام بعضی سلسله‌های مستقل دیگر مانند سلاطین بنگاله و شرقی جونپور و

مالوه و گجرات و کشمیروخاندیش وبهمنی نیز بر نواحی مختلف هندوستان حکومت داشتند که بعداً درزمان بابریان ازبین رفتند.

ظهیرالدین بابر در ۹۳۲ھ برهندوستان حمله کرد وابراهیم لودی، آخرین پادشاه سلسله لودی راشکست داد وبدین ترتیب سلطنت لودیان‌را برانداخته بنیان سلطنت بابریان‌را درهند نهاد (که ذکر زمان آنها درفصل دوم این کتاب میآید).

وضع زبان وادب فارسی دراین دوره

ظاهراً زبان فارسی اززمان سبکتکین درپیشاورو نواحی آن ودرزمان سلطان محمودغزنوی درقسمت شمال غربی هندوستان واردهند شده وبرای اولین دفعه زبان رسمی وادبی این نواحی شده است. بعضی اهل فضل و ادب فارسی در همین زمان ازاین سر زمین برخاسته‌اند که درمیان آنها ابوالفرج بن مسعود رونی (متوفی بین سالهای ۴۹۲ـ ۵۰۸ ھ) ومسعود بن‌سعد بن‌سلمان لاهوری (متوفی ۵۱۵ھ) ازهمه معروفتر بوده وهردو معاصر ابراهیم بن مسعود غزنوی ومسعود بن ابراهیم غزنوی بوده‌اند واولی درمدح آنها قصیده‌ها ساخت ودومی بامر آنها مدت هجده سال صعوبت زندان کشیده و در پانــزده سال آخر عمر کتــاب دار سلاطین غزنوی بــوده است.

درزمان سلاطین دهلی، ناصرالدین قباچه حاکم سند از مربیان معروف اهل علم و فضل بوده ودرباروی مجمع ومرکز اهل ادب وهنر بوده وفضلائی مانند محمد عوفی مؤلف لباب الالباب ومنهاج سراج مؤلف طبقات ناصری جزو درباریان وی بودند. باید توجه داشت که عوفی الفرج بعدالشده را بنام ناصرالدین قباچه بفارسی ترجمه کرد وبفرمایش وی تالیف جوامع الحکایات راشروع کرد و لباب الالباب را بنام وزیر او عین الملک فخرالدین الحسین الاشعری تألیف نمود.

بعدازمرگ قباچه فضلاوعلمای درباروی مانند عوفی ومنهاج سراج وعین الملک اشعری وبرادرش بهاءالملک حسن بخدمت شمس الدین التتمش پیوستند و التتمش و

امرای او آنها را سرپرستی کردند چنانکه عوفی جوامع الحکایات خود را (که بفرمایش قباچه شروع کرده بود) بامر نظام الملک قوام الدین محمد جنیدی وزیر التتمش بپایان رسانید و بنام وی عنوان کرد.

درمیان خلجیان معروف ترین پادشاه ادب پرور سلطان علاءالدین خلجی (۶۹۶–۷۶۵ﻫ) بود که تمام مصاحبین وی اهل فضل وهنر وادب بودند [۱] وشعرائی مانند امیر خسرو وحسن دهلوی از شعرای دربار او بودند.

اززمان سلسله تغلق ببعد بعلت هرج ومرج سیاسی وجنگ‌های داخلی کمتر کسی به شعر وادب توجه نموده است وبهمین علت ما ازوجود کسی از نویسندگان یا شاعران معروف سراغ نداریم که دراین عهد زیسته باشد وتنها امیر خسرو دراوایل حکومت تغلق بدربار آنها مربوط بود.

نقش صوفیه در تبلیغ اسلام وترویج فارسی در هند

باید اذعان کرد که صوفیه درتبلیغ اسلام وترویج واشاعـه فارسی در سرزمین هندوستان سهم بسیار بزرگ دارند چون آنها ازنزدیك بامردم آن کشور تماس داشته وبه تبلیغ دین می‌پرداختند. پیروان آنها به نقاط مختلف هندوستان مسافرت کرده و پیغام اسلام را بمردم میرساندند وگاهی غیراز تقریر بتألیف کتاب هائی بفارسی نیز می‌پرداخته اند. صوفیان معروف که دراین دوره درهندوستان می‌زیسته اند بقرار زیر می‌باشند: ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی مؤلف «کشف المحجوب» متوفی بعداز ۴۲۵ﻫ وخواجه معین الدین چشتی متوفی ۶۳۳ﻫ وشیخ بهاءالدین ذکریای ملتانی متوفی ۶۶۷ﻫ و شیخ فریدالدین گنج‌شکر متوفی ۶۶۴ ﻫ وقاضی حمید الدین ناگوری متوفی ۶۹۵ ﻫ وشیخ ابوعلی قلندر (شیخ شرف الدین پانی‌پتی) متوفی ۷۲۵ﻫ و شیخ نظام الدین اولیاء دهلوی متوفی ۷۲۵ ﻫ وشیخ نصیرالدین چراغ دهلی متوفی ۷۵۷ﻫ

۱– برای اسامی فضلا وهنرمندانی که به دربار علاءالدین مربوط بودند رجوع شود به تاریخ فرشته ص ۹۰ وشعرالعجم جلد دوم در ذیل امیر خسرو دهلوی.

وشیخ جلال مخدوم جهان گشت متوفی ۷۹۰ھ و شیخ نور قطب عالم متوفی ۸۰۸ھ ومخدوم شاه نقی متوفی ۸۲۴ھ وشیخ محمد گیسو دراز متوفی ۸۲۵ ھ .

اکثر صوفیان مذکور اصلا هندی بودند ولی زبان مادری آنها فارسی بوده و بنا بر این کتاب هائی که می نوشته یا شعرهائی که می سروده اند به فارسی بوده است .

اهمیت این دوره ازلحاظ تذکره نویسی فارسی

در تاریخ تذکره نویسی فارسی این دوره دارای اهمیت فوق العاده ای می باشد ، چون تذکره نویسی درزبان فارسی ازهمین دوره شروع می شود . ازحیث تعداد تذکره ها این دوره نمی تواند باادوار دیگر تذکره نویسی فارسی رقابت کند. چون تنها دو تذکره شعرا تا سال ۹۳۲ھ بنام لباب الالباب وتذکرة الشعرا دولتشاه سمرقندی بزبان فارسی درهندوستان وایران تألیف شده است اما از لحاظ این که همین تذکره ها درآینده برای تذکره نگاران نقش راهنما را بازی کرده ونخستین نمونه ها برای نویسندگان آینده بوده وهمچنین ازنظر این که تنها مأخذ اصیل در مورد شعرای قرن سوم تاهفتم همین دوتذکره بوده وتذکره نویسان بعدی تمام اطلاعات خودرا راجع به شعرای قرون فوق از همین دوتذکره اقتباس نموده اند می توان باهمیت این دوره پی برد .

لباب الالباب و تذکره دولتشاه

اینجا باید تذکرداد که لباب الالباب نه تنها اولین تذکره فارسی است و تقریبا سه قرن قبل ازتذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی تألیف شده بلکه ازلحاظ صحت مطالب کتاب وصداقت بیانات مؤلف نیز برتذکرة الشعرا رجحان وبرتری دارد چنان که اکثر اطلاعاتی که دولتشاه مخصوصاً درباره شعرای متقدم آورده مجعول وبی اساس وبرخلاف حقایق تاریخی بوده ودر مقابل آن کلیه مندرجات وحکایات لباب الالباب قابل اطمینان و معتبر بوده است .

همچنین باید توجه داشت که لباب الالباب تنها مأخذ معتبر برای آیندگان در مورد شعرای زمان صفاری وسامانی وغزنوی بوده و شرح حال و حکایاتی که راجع به این شعرا در تذکره دولتشاه ذکر شده پر از اغلاط تاریخی و مطالب بی اساس می باشد.

نواقص عمده لباب الالباب

لباب الالباب تنها تذکره ایست که دراین دوره درشبه قاره هند وپاکستان تألیف شده است. باوجود همه مزایائی که این کتاب دارد (ودرباره آن درذیل این کتاب نسبة مفصل بحث شده) این تذکره دارای بعضی نقائص اساسی و مهمی هم می باشد که ذیلا ذکر می گردد.

اولا عوفی مؤلف لباب الالباب توجهی باهمیت شرح حال شعرا نداشته وباوجود اینکه امروز ازکلیه مآخذ او اطلاع نداریم اما می توان گفت که بسیاری از کتبی که در تألیف این کتاب از آنها استفاده نموده است امروز ازمیان رفته است. اگر عوفی به اهمیت شرح حال و آثار شعرا کاملا پی برده بود حدود اطلاعات وذخایر معلومات ما درباره شعرای متقدم بمراتب بیشتر از آنچه که امروز هست می بوده، اما حیف که وی به این نکته مهم توجه نکرده ودرذیل ذکر اکثر شعرا وفضلا به عبارت پردازی و تعریف بیهوده پرداخته است وحتی درذیل شعرائی که معاصر وی بودند ویا او شخصاً با آنها ملاقات کرده ومدتی با آنها مربوط ومحشور بوده راجع بزندگانی آنها هم اطلاعات کافی بهم نرسانیده است.

ثانیاً اشعاری که عوفی ازشعرا انتخاب ودرتذکره خود ضبط نموده است غالباً طبق ذوق اوپراز صنایع وبدایع وترکیب غریب وعجیب می باشدوظاهراً همان ذوق شعرای زمان او بوده است چنانکه اشعاری که وی ازشعرای بعداززمان سلجوقیان آورده

است از صنایع و بدایع مختلف مشحون و از قوافی وردایف مشکل و تراکیب غریب مملو است .

سبك انشای تذکره نگاران این دوره

سبك انشاء عوفی مؤلف لباب الالباب (که تنها تذکره ایست که در این دوره درشبه قاره هندوپاکستان تألیف شده است) در این تذکره بسیار مصنوع است و غالباً در آوردن صنایع و بدایع بسیار سعی و جدیت نموده و برعکس جوامع الحکایات (اثر دیگر خود) این تذکره را باصطلاح بنثر فنی نوشته است. عوفی دراکثر موارد در این کتاب بجای آوردن مطالب واطلاعات مفید راجع به زندگانی شعرا توجه بخصوص بافراط دراستعمال کلمات و تراکیب مشکل عربی و صنایع و بدایع لفظی و معنوی مخصوصاً استعارات و تشبیهات و تسجیعات و تجنیسات وغیره داشته و حتی المقدور سعی نموده هر چه بیشتر صنایع را در نثر خود بکار برد و یکی از علل مهم فقدان اطلاعات مفصل و مفیدی درباره زندگانی شعرا در لباب الالباب همین سبك عوفی است و این سبك نه تنها توجه وی را به سوی عبارت پردازی و صنعت گری معطوف کرده بلکه از آوردن شرح حال مفصل این شعرا باز داشته است .

☆☆☆

اکنون درباره لباب الالباب که تنها تذکره ایست که دراین دوره در شبه قاره هندوپاکستان تألیف شده است، بتفصیل بحث می کنیم .

لباب الالباب [1]

ابتدا : «درتوحید که صدف معرفتش جوهریان فصاحت بضاعت وحاصل اعتراف بلغاء آن بوده که قوله تعالی : لاعلم لنا الاما علمتنا انك انت العلیم الحکیم» [2].

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب محمد واسم پدرش نیز محمد است چنانکه خودش در مقدمه لباب الالباب جلداول (ص۱) اسم خودرا چنین نوشته است : «محمد (بن) محمد عوفی» همچنین درجوامع الحکایات که تألیف دیگر مؤلف است نیز اسم خودرا محمد ذکر کرده است [3].

---

۱ ـ ظاهراً این تذکره تامدتی درهندوایران شهرت پیدا نکرده است چنانکه تقریباً سه قرن بعداز تألیف این کتاب موقعی که دولتشاه سمرقندی تذکره خودرا تالیف می کند وی طبق اعتراف خودش هیچ اطلاعی ازوجود لباب الالباب نداردوهمچنین تقریباً چهارقرن بعداز تألیف لباب الالباب در ۱۰۰۰ ه علی بن محمود الحسینی تذکره ای به نام بزم آرای تألیف کرده و اکثر مطالب لباب الالباب را عیناً در آن کتاب بدون ذکر اسم مأخذ نقل و آن را به نام سپه سالار معروف ادب پرور اکبرشاه عبدالرحیم خانخانان عنوان می کند. اگر لباب الالباب در آن ایام معروف بود مؤلف بزم آرای جرأت نمی کرد مطالب آن کتاب را بدون ذکر اسم آن نقل کند. اماجالب این است که دوسال بعد ازتألیف بزم آرای در۱۰۰۲ ه مؤلف هفت اقلیم برای اولین دفعه اسم لباب الالباب را در کتاب خود ذکر کرده وبعضی مطالب را از آن نقل کرده است .

۲ ـ ر . ك . لباب الالبـاب جلد اول . ابتـدای جلد دوم لباب الالبـاب بدین قرار است :

« شکروسپاس وحمد بیقیاس مرقادر حاکم وصانع قدیم را که لباس هستی دربر موجودات بلندی وپستی افکندوعقل فیاض را وزیرقریشی شاه روح گردانید ».

۳ ـ ر.ك. نسخه موزه بریتانیا ش۴۳۹۲ ص۸۷ الف چنانکه علامه قزوینی در متدمه لباب الالباب چاپ لیدن (ج۱ص بب) متذکرشده است .

مؤلف ازاولاد عبدالرحمن بن‌عوف ازمشاهیر صحابه‌رسول‌است وبهمین‌جهت شهرت وی عوفی بوده است. جدمؤلف قاضی امام شرف‌الدین سید المحدثین ابوطاهر یحیی بن‌طاهر بن‌عثمان‌العوفی‌از مشاهیر علمای‌ماوراء النهر و«درعلم حدیث ومعرفت انساب عرب واسامی رجال‌وجرح‌وتعدیل‌مشار الیه بالبنان» بوده‌است .

درمورد لقب عوفی درمیان نویسندگان اختلاف‌رأی‌بوده‌است وبعضی‌از آنها لقب‌اورا «سدیدالدین»[1] وبعضی‌دیگر «نورالدین»[2] وبندرت «جمال‌الدین»[3] نوشته‌اند امانظر بدلایلی که آقای دکتر نظام الدین درمقدمه جوامع‌الحکایات[4] و چنانکه آقای‌دکترمعین درمقدمه «جوامع‌الحکایات» (بخش‌اول)[5] ذکر نموده‌اند این امر

۱ــ ر.ك. مقدمه جوامع الحکایات تألیف سدیدالدین محمد العوفی‌از محمدنظام‌ـ الدین چاپ لندن ۱۹۲۹ میلادی ص ۴۳ ومقدمه جوامع الحکایات (بخش اول) چاپ دانشگاه‌تهران ۱۳۳۵ ش بتصحیح واهتمام آقای دکترمحمدمعین ص ۲ــ۵ .

۲ــ ر .ك. مقدمه منتخب جوامع‌الحکایات ، چاپ فرهنگ ۱۳۲۴ش صفحه ب و مقدمه لباب جلداول چاپ لیدن باهتمام وتصحیح محمد قزوینی ج ۱ ص یب . مرحوم علامه محمد قزوینی درحاشیه مقدمه کتاب مذکور بعنوان‌مآخذ بکتب‌ذیل استناد کرده‌است:

تاریخ گزیده‌تألیف سال۷۳۰ هـ وتاریخ نگارستان تألیف سال ۹۵۷هـ وتاریخ جهان‌آرا تألیف سال ۹۷۲ هـ (که هردوازمؤلفات قاضی‌احمد غفاری‌است) وحبیب‌السیر تألیف سال ۹۳۰هـ جزوچهارم ج۲ وتاریخ فرشته‌تألیف سال ۱۰۱۵هـ .

۳ ــ ر . ك تاریخ مرآة الادوار تألیف مصلح الدین محمداللاری بسال ۹۷۴ هـ و (کشف الظنون) حاجی‌خلیفه ج ۲ ص ۵۱۰ ومقدمه لباب‌الالباب چاپ لیدن‌باهتمام محمد محمد قزوینی ج۲ (ص۲۰) .

۴ــ ر .ك. حاشیه ۱ فوق

۵ــ ایضاً .

تقریباً ثابت‌شده‌است که‌لقب‌عوفی«سدیدالدین»بوده‌ولاغیر[۱].

خال عوفی سیدالحکماء ملك الاطباء شرف الزمان مجدالدین محمد ضیاء-الدین عدنان سرخکتی [۲] درسلك خدمت‌سلطان‌قلج طمغاج خان‌ابراهیم‌بن‌حسین ماقبل‌آخرین ملوك خانیه ما وراء النهر [۳] منخرط وازاطباء خاص او بوده‌است .

۱- عوفی درباب یازدهم لباب ج۲درذیل‌سعدالدین‌مسعود دولتیارمینویسد: «وقتی‌نزدیك‌این‌داعی‌قطعه فرستاد :

قطعه

بصانعی که‌تصاویر کائنات حدوث / زکلك صنع بیك قطره آب میبندد

چونعل مه را در آتش شفق انداخت / سپهر را بخط حکم خواب میبندد

کمال عزت او از جلال استغنا / کسوف وحشت بر آفتاب میبندد

که‌دست فتنه برای جمال دولت‌ودین / مرا بهر مژه‌ای در ناب میبندد » .

مرحوم علامه قزوینی درمقدمه لباب‌الالباب جلد ۲ص ۲۰ مینویسد : « دراین قطعه که شاعری معاصر عوفی درباره او گفته‌است لقب‌اورا جمال‌الدین (جمال‌دولت‌ودین)آورده است... پس‌لقب اوحتماً«جمال‌الدین» بوده‌است نه «نورالدین » یا «سدیدالدین».

اما اولا معلوم نیست که قطعه فوق‌را شاعرمذکوردرباره عوفی گفته‌باشدوثانیاً اگراین قطعه درباره عوفی باشد وبنابراین مسلم شودکه لقب وی «جمال‌الدین» بوده‌احتمال‌دیگر این‌است که‌وی‌دولقب‌داشته‌است: «جمال‌الدین» و«سدیدالدین » چون دراینکه لقب اوسدید الدین بوده هیچ شك وتردیدی نیست‌چنانکه‌درخودزمان اودرچهار موردلقب‌اوسدیدالدین آمده‌است (ر.ك. مقدمه جوامع‌الحکایات- بخش‌اول- باهتمام آقای دکتر معین‌و مقدمه جوامع الحکایات چاپ لندن باهتمام محمد نظام‌الدین) واگر بازمسلم شود که‌وی لقب جمال‌الدین هم داشته است لاجرم باین نتیجه میرسیم که او این هردو لقب‌را داشته است.

۲- برای‌ترجمه حال‌او ر.ك. لباب‌چاپ‌لیدن ج۱ص۴۲و۳۰۰-۳۰۱ .

۳- برای ترجمه حال‌او ر.ك. لباب‌الالباب چاپ‌لیدن ج۱ص۴۲و۳۰۰-۳۰۱

تاریخ ملوك ترکستان (خانیه)[۱] بنام قلج طمغاج خان مذکور و کتابی درخواص اشیاء که قطعه‌ای از هر کدام را عوفی درجوامع الحکایات نقل کرده است از تألیفات اوست.

عوفی در بخارا متولد گشته چنانکه درجوامع الحکایات[۲] خودرا محمدبن محمد عوفی بخاری می‌خواند اما سال تولدوی معلوم نیست[۳] دوره اول تحصیلات خودرا در وطن خود باتمام رسانید وسپس درطلب علم وملاقات مشایخ از آنجاسفر کرد و غالب بلاد ماوراءالنهر وخراسان وبعضی از بلادهندوستان رااز قبیل سمرقند وآموی وخوارزم و مرو ونیشابور وهرات واسفزا رواسفراین وشهرنو وسجستان وفره وغزنین ولاهور و کنبایت ونهرواله وبهکر ودهلی بقدم سیاحت پیموده و بخدمت فضلای هر سرزمین رسیده وازبسیاری از ایشان اجازه روایت احادیث حاصل نموده است ودرضمن همواره بشغل ذکر ووعظ قیام نموده است وبدین وسیله بخدمت ملوك وامرای وقت تقرب جسته واز فواید دنیاوی‌شان محظوظ و برخوردارمیگردیده است.

علماء ومشایخی که عوفی خدمتشان رسیده واقتباس فواید از ایشان نموده جمعی

۱ـ صاحب فهرست کتابخانه لیدن ج۳ص۹ خطای‌نامه تألیف سید علی‌اکبر ملقب به خطائی راکه‌وی‌بنام سلطان‌سلیم‌خان (۹۱۸-۹۲۶) تألیف کرده‌است بتاریخ‌ملوك ترکستان اشتباه کرده است وآن‌سهو واضح‌است.

۲ ـ ر.ك. نسخه‌ش4392 صفحه 87a

۳ ـ دراین‌خصوص‌می‌توان بقراین‌داخلی‌وخارجی حدودتقریبی‌را تثبیت نمود. در سال۵۹۷ه موقعی که‌عوفی ازوطن‌خودبخارا به‌سمرقندمی‌رود ما اورا مردی‌نیرومند وفاضلی کامل می‌یابیم وطبیعی‌است که‌پس ازتحصیلات طولانی خوددربخارا می‌بایست بسن۲۵- ۳۰ سالگی رسیده‌باشد وبنابراین می‌توان‌تولدوی را بین‌سال‌های ۵۶۷و۵۷۲ه دانست (ر.ك. مقدمه جوامع‌الحکایات چاپ‌دانشگاه تهران‌مصحح آقای‌دکترمعین(ص ۹-۸).

کثیرند . ازمشاهیر آنها امام برهان الاسلام تاج الدین عمر بن مسعود بن احمد[1] ازمعاریف آل برهان است[2] که عوفی بعضی تحصیلات ابتدائی خودرا نزد وی در بخارا نموده است ودیگر امام رکن الدوله مسعود بن محمد امامزاده از کبارعلمای ماوراء ـ النهر است که عوفی در بخارا درخدمت او تلمذ نموده ووی در ٦١٧ھ دروقت فتح بخارا بدست مغول کشته شد وهمچنین شیخ مجدالدین شرف بن المویدالبغدادی عارف مشهور واز کبارتلامذه شیخ نجم الدین کبری که بین ٦٠٦ و٦١٦ھ شهید شدو عوفی درخوارزم بخدمت وی رسیده و بعضی از اشعاروی را بلاواسطه ازاوشنیده است ومولاناقطب الدین سرخکتی که عوفی نزد اوتحصیل کرده است[3].

ظاهراً بعدازتحصیلات در بخارا اولین سفری که عوفی بسال ٥٩٧ھ بخارج نموده درطلب روزی ومعاش به سمرقند بوده وظاهراً با کمك وتوصیه خال خود مجدالدین

---

۱ ـ ر.ك. لباب الالباب چاپ لیدن ج ١ ص ٢١١ .

٢ ـ برای شرح حال او ر.ك. لباب الالباب چاپ لیدن ج ١ ص ١٧٤ ـ ١٦٩ و ٣٣٥ و ٣٢٦ .

٣ ـ آل برهان که ایشان را بنی مازه نیز گویندازخانواده های جلیل الشان وشریف بوده اند ودر بخارا ریاست شعبه حنفیه که مذهب عامه ماوراءالنهر بوده پشت درپشت بعهده ایشان بوده است ودر اواخر دولت قراختائیان درماوراءالنهر ایشان ازجمله ملوك بخارا محسوب می شدند وبقراختا باج می گذاردند . این خاندان تا زمان سلطنت اولجایتو (٧٠٣-٧١٦ ھ) برجای وبه ریاست حنفیه باقی بوده است وبعدازآن ازحال آنها اطلاعی دردست نیست (ر. ك. لباب الالباب مصحح استاد سعید نفیسی ص ٥٩٥ که آنجا ایشان این عبارت را ازتعلیقات علامه قزوینی نقل کرده اند).

محمدبن عدنان که از خواص ملازمان پادشاه‌قلج طمغاج خان‌ابراهیم[1] بوده به خدمت پسر آن پادشاه قلج ارسلان خاقان نصرة الدین عثمان بن ابراهیم مشهور به‌سلطان السلاطین [2] که در آنوقت ولیعهدبوده تقرب جسته متصدی‌دیوان انشای‌این‌شاهزاده‌شده‌و گاهی باوی‌محاضراتی‌نیزداشته‌است [3].

مدت اقامت عوفی دردربار سلطان نصرةالدین‌عثمان چندان طولی‌نکشید و وی‌بزودی‌درحدود ٦٠٠ه ازماوراءالنهر به‌بلادخراسان هجرت نمود چنانکه در ٦٠٠ هجری وی در نسابود وسپس چندین‌سال در بلاد مختلف خراسان وسیستان وخوارزم سفر کرده وازفواید ادبی‌ومادی‌علمای آن بلاد بهره‌مند گردیده است . در ٦٠٣ ه

---

١ ـ جلال‌الدین‌قلج‌طمغاج‌خان ابراهیم بن‌حسین‌ماقبل‌آخرین‌ملوك خانیه‌ماوراء ـ النهر است ایشان‌راخاقانیه وایلك‌خانیه وآل‌افراسیاب نیزمی‌گویندومدت‌سلطنت‌ایشان در ماوراءالنهر بعداز سامانیه وقبل‌ازمغول قریب‌دویست‌وسی‌سال است از حدود ٣٨٠ ه تا ٦٠٩ه که‌بدست سلطان علاءالدین‌محمد خوارزمشاه منقرض‌شدند واکنون‌هیچ‌تاریخ‌مستقلی درباره این‌سلسله‌موجودنیست ودرهیچ تاریخی ذکری‌ازاین‌قلج‌طمغاج خان‌ابراهیم‌نیامده است . وفات‌وی‌درحدود ٦٠٠هجری‌بوده است . «سندبادنامه» تالیف محمدبن‌علی‌الظهیری السمرقندی (که‌نسخه‌ای ازآن‌در موزه بریتانیاموجود است ر.ك. ریوص٧٤٨ ونیزباهتمام وتصحیح آقای‌احمدآتش‌در استانبول‌درچاپخانه وزارت‌فرهنك ترکیه در ١٩٤٨م به طبع رسیده‌است) وهمچنین‌تاریخ ملوك خانیه تألیف مجدالدین محمدبن عدنان سرخکتی خال عوفی که‌قطعه‌ای ازآن‌را عوفی درجوامع‌الحکایات نقل‌کرده است وظاهراًازمیان‌رفته به‌نام این‌پادشاه است.(ر.ك. لباب‌الالباب مصحح‌استادسعید نفیسی‌ص ٥٧١و٤٢ - ٥٧٢ ومقدمه‌آن کتاب‌صفحه بیست ویك وبیست‌ودو).

٢ـ آخرین‌ملوك خانیه ماوراء النهر است وجلوس وی در حدود سال ٦٠٠ هجری بوده ودر٦٠٩ه سلطان محمدخوارزمشاه اورا بانزدیکانش کشت وخانیه‌رادرماوراءالنهر منقرض نمود . (ر.ك. لباب مصحح استادنفیسی حاشیه صفحه بیست‌وسه).

٣ـ مثلا ر.ك. لباب الباب چاپ‌لیدن‌ج١ص٤٤ـ٤٥ وجوامع الحکایات نسخه‌موزه بریتانیا ش Add .16862 صفحه378a ومقدمه جوامع‌الحکایات مصحح دکتر معین ص١٧ـ١٨ که آنجا بعضي از محاضرات عوفي‌بااین‌شاهزاده ذکرشده‌است .

درنیشابور بوعظ وتذکیر مشغول شدو در ۶۰۷ﻫ در اسفزار بود.

عوفی درلباب الالباب درذیل ترجمه حال علاء الملک ضیاء الدین ابوبکر احمد الجامعی میگوید: «در آن وقت که مؤلف این مجموعه در اسفزار بخدمت او رسید داعی را کمال تربیت او پایمردی کرد تا درخدمت او بماند...وقتی درخلوت میفرمود که مرا پیوسته آرزو آن بود که ائمه ماوراءالنهر وخراسان را ببینم ومجلس وعظ ایشانرا استماع کنم تا اتفاق سفر خطا افتاد ودر بلادساغون رفتم........»

مقصود جامجی اینجا سفری است که رر کاب سلطان محمد خوارزمشاه باخطا کردوما بین خوارزمشاه وتاینگو سردار قراخطا درطراز جنگی عظیم واقع شدوتاینگو شکست خورده اسیر گردید [۱] وچون این جنگ بسال ۶۰۷ﻫ اتفاق افتاد پس واضحست که اقامت عوفی دراسفزار درخدمت ضیاءالدین ابوبکر جامجی ناگزیر بعد ازسال مذکور بوده است [۲].

در اثناء مسافرت اسفزار راهزنان «اسباب وامتعه» عوفی رابغارت بردند و وی پیاده و بی برگ ماند. بروایت عوفی چون وی بشهر نو که ما بین استرآباد وخوارزم بود رسید وخواست بخدمت نصرةالدین کبودجامه [۳] رسد ممکن نشد چون شب و

۱ـ ر.ك. وتعلیقات لباب الالباب چاپ لیدن ج۱ ص۳۲۱-۳۲۲.

۲ـ رك مقدمه لباب چاپ لیدن ج۱ص «یز» الی «یح».

۳ـ کبودجامه نام حشمی است که درمیانه استرآباد وخوارزم می نشسته اند وشهری داشته اند موسوم به شهر نو. نصرةالدین پادشاه آن طایفه بود که بدست سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه (درحدود ۶۰۰ﻫ) کشته شد ولهذا برادرزاده وی رکن الدین کبودجامه در وقت خروج مغول بکین عم خویش بدیشان پیوست ووقتیکه علاء الدین محمد خوارزمشاه ازمقابل لشکر مغول فرار کرد وبالاخره درقریه ای درکنار بحر خزر پناه جسته بود رکن الدین مذکور باجماعتی ازمغول ناگهان برسر اوتاختند اما سلطان فوراً درکشتی نشسته فرار نمودوایشان کشتی اورا تیر باران نمودند ولی بخود اونرسیدند. (رجوع شود به سیرت جلال الدین منکبرنی تألیف نسوی ص۴۶) نصرةالدین شعرهم میگفته است(رك لباب چاپ لیدن ج۱ص۲-۵۱).

درباره خاندان کبود جامه نیز رجوع شود به «تاریخ کبودجامگان» نوشته طاهری شهاب درسالنامه کشور ایران سال دهم ۱۳۳۵ش.

روز نصرةالدین مزبور «بمغازله ملاح ومعاقره اقداح راح» میگذشت عوفی این رباعی‌را بخدمت وی‌فرستاد:

ای‌شاه‌ببذل بحروکانی‌دگری [1]   درقالب‌ملك‌وعدل جانی‌دگری
زان‌روی کبودجامه میخوانندت   کزرفعت وقدر آسمانی دگری

چون نصرالدین این‌رباعی‌راخواندبسیارتحسین‌نمودوپیغام‌فرستادکه‌فرصت استماع وعظ وتذکیر ندارم. ملتمس چیست. عوفی درجواب این‌بیت‌رافرستاد:

هرچند که بربساط شطرنج هنر   امروزشهم، پیاده می‌باید رفت

نصرةالدین‌اسبی‌باسازویراق نزدعوفی فرستاد و وی از آنجا سوارشده پی‌کار خودرفت [2].

عوفی تابعداز ٦٠٧ھ دربلاد خراسان‌بوده و بعد از آن ظاهراً دراوایل‌انتشار خروج مغول‌قبل‌از٦١٧ھ خودرا ببلاد سندانداختەوبخدمت ناصرالدین قباچه [3]

١ـ آقای‌دکتر معین درمقدمه جوامع‌الحکایات چاپ‌دانشگاه‌تهران‌مصراع اول‌این رباعی رادر ص١٩ بهمین‌شکل‌وسپس‌در ص٣٣ بدین‌شکل‌آورده‌اند: «ای شاه‌بلطف‌وبذل‌کان دگری» ودرمصرع‌دوم وچهارم بجای «جان دگری»و«آسمانی‌دگری»جان دگری‌وآسمان دگری نوشته‌اند.

٢ـ رك‌لباب‌الالباب چاپ لیدن ج١ص٥١.

٣ـ ناصرالدین‌قباچه(متوفی٦٢٥ھ) ازممالیك‌سلطان شهاب‌الدین‌غوری پادشاه‌دهلی بودوقباچه‌مذکورازسال ٦٠٢ھ دربلادسندوملتان‌سلطنت‌کرد. وی‌یکی‌از «اجواد وانجاد» عالم بوده است ودر فتنه مغول بسیاری از اکابر واشراف خراسان وغوروغزنه بخدمت او پیوستندواو ازهمه‌ایشان‌نگهداری کرد‌ودر حق‌همگان‌انعام واکرام وافرفرمود(ر.ك.طبقات ناصری ص ١٤٣).

درسال ٦٢٥ھ سلطان شمس‌الدین التتمش(٦٠٧ـ٦٣٣ھ) که مانند قباچه‌ازغلامان غوریه‌بود ودرسال٦٠٧ھ بنای‌سلطنت خاندان غلامان‌نهاد(که آنراخاندان شمسیه‌نیز گویند وآنهاتا٦٨٩ھ درهند حکومت کرده‌اند) بقصدمحاربه باقباچه بسندلشکر کشید وسرانجام‌در ١٩ جمادی‌الثانی ٦٢٥ھ ناصرالدین قباچه خودرا ازقلعه بهکردررودخانه‌انداخت‌ومرد.

پیوست که از ممالیك سلطان شهاب‌الدین غوری سلطان دهلی (۵۹۹-۶۰۲ھ) بوده‌است چون‌عوفی بسال ۶۱۷ھ درملازمت او بوده امامعلوم نیست چه‌موقع بدان درگاه متصل گردید.

عوفی در هند نیز بتذکیر و وعظ مشغول بود چنانکه در لباب [1] درذکر بهاءالدین جامجی می گوید: « وداعی‌دولت درخطبه روزعید درشهورسنه‌سبع عشرة وستمایهٔ این‌معانی‌رادرج کردوفصلی درمعنی‌قهرخصمان وضبط ولایت‌وموانات‌اقبال ودولت ومماپلت ملوك اطراف‌ببندگی حضرت‌ناصری تضمین کرد....»

طبق‌یادداشتی‌ازکاتب ترجمه‌فارسی«الفرج‌بعدالشدة» که‌عوفی‌بنام‌قباچه کرده بودواصل‌عبارت آن‌درذیل بحث‌درباره‌لقب‌عوفی‌درمقدمه«جوامع‌الحکایات»(بخش‌اول) [2] آمده‌است‌کاتب‌مزبور که‌ازمعاصرین‌عوفی‌بوده‌جزوالقاب‌عوفی«قاضی»و«واعظ‌الملوك والسلاطین»نوشته‌ومتذکرشده که‌عوفی‌رادر کنبایت ملاقات کرده‌است‌واینکه عوفی روزی‌چند آنجااقامت ساخته بود . بعیدنیست درآنوقت عوفی قاضی‌آن‌شهر باشد چون کنبایت جزومملکت‌ناصرالدین‌قباچه‌بوده‌است .

وی‌تاسال ۶۲۵ھ در«اچه» [3] مقرناصرالدین‌قباچه بسر میبرد ودر این مدت «لباب‌الالباب»تذکره‌موردبحث‌رابنام‌وزیراوعین‌الملك‌فخرالدین‌الحسین‌اشعری [4] تألیف

۱- رك‌لباب‌چاپ‌لیدن‌ج۱ص۱۱۵ .

۲- رك. «جوامع‌الحکایات »بخش‌اول چاپ‌دانشگاه تهران۱۳۳۵ش باهتمام‌آقای دکترمعین ص ۲تا۵.

۳- «اچه»شهریست بمسافت هفتاد میل‌درجنوب غربی‌ملتان درپاکستان‌غربی‌فعلی .

۴- عین‌الملك‌فخرالدین الحسین بن‌شرف‌الملك رضی‌الدین‌ابی‌بکرالاشعری ازاولاد ابوموسی اشعری یکی‌ازحکمین معروف صفین‌است . درابتداوی وزیرناصرالدین‌قباچه‌بود وبعدازمرگ‌قباچه‌چون خزاین‌وبقایای‌حشم‌او که‌ازجمله‌آنها عین‌الملك‌وبرادرش بهاءالملك حسن‌وعوفی ومنهاج سراج صاحب طبقات‌ناصری‌بودند بخدمت التتمش پیوستند ، التتمش عین‌الملك‌راوزیرپسرخودرکن‌الدین‌فیروزشاه (۶۳۳-۶۳۴ھ) مقررنمود وبعدازآن تاریخ (۶۲۵ھ) چیزی‌ازاحوال اومعلوم‌نیست - (رك‌طبقات ناصری چاپ‌کلکته ۱۸۶۴م، ص۱۴۴ و ۱۷۲-۱۷۴).

نمودو کتاب «الفرج بعدالشدة» را بنام ناصر الدین قباچه بفارسی ترجمه کرد. عوفی در ٦٢٥هدر بهکر [1] بودهنگامیکه سلطان التتمش بر سندحمله کردولشکرش بهکر را رامحاصره نمود وناصر الدین قباچه ازوی شکست خورده خودرا بر رودسند انداخت و بدین ترتیب بزندگی خودخاتمه داد. در نتیجه بعدازمرگ قباچه تمام بلادسندوملتان تحت تصرف التتمش در آمد وعوفی نیز باوزیر قباچه عین الملك اشعری كه ذكرش در سطور فوق گذشت بخدمت التتمش پیوست.

بعد ازسال ٦٢٥ه عوفی دردهلی اقامت داشت درملازمت التتمش و نظام الملك قوام الدین جنیدی وزیروی بسرمیبرد. آخرین واقعه ایکه درجوامع الحکایات بدان اشاره میکند حکایت خروج و کشته شدن ملك اختیار الدین دولتشاه بلکا خلجی والی لکهنوتی است که درسال ٦٢٨ه اتفاق افتاد. همچنین یك بیت پرمعنی بیاد خلفای عباسی که درجوامع آمده است مؤید آنست که عوفی تاحدود ٦٤٠ه زندگی کرده است وی سرگذشتهای ٣٦ خلیفه عباسی را نوشته وتاریخ آنان را تازمان خلافت المستنصر (٦٢٣- ٦٤٠ه) آورده است. شمس الدین التتمش پادشاه مخدوم عوفی در ٦٢٦ه ازخلیفه مزبور برای استقرار روابط دوستانه بین بغداد ودهلی عهد ولوا گرفت [2] آن بیت بقرارزیراست :

مستنصرهم (چون) گذشت مستعصم آمد بجای

عمر درازش دهاد خالق عرش مکین

نظر باینکه سیزده نسخه این بیت را ثبت کرده اند ممکنست تصور کرد که عوفی تاجلوس آخرین خلیفه عباسی زیسته واین بیت رادرحدود ٦٤٠ه افزوده است.

طبق حدس آقای دکتر معین دوره زندگی عوفی بین ٥٦٧ و ٦٤٠ه یا ٥٧٢ و ٦٣٥ه

۱- بهکر قلعه ایست حصین برروی تخته سنگی دروسط رودسند (که عوفی از آن ببحر پنج آب تعبیر میکند) مابین شهر سکهر وروهری دراستان سابق سند و درپاکستان غربی فعلی.

۲- ر.ك. جوامع مصحح دکتر نظام الدین ص ۱۱۱ .

وعمروی اندکی کمتر از ٦٠ سال قمری میباشد [1] اما ممکنست عوفی بین ٥٧٢ و ٦٤٠ه زندگی کرده باشد ودر آنصورت سن وی درموقع وفات ٦٨ سال بـوده است.

آثار مؤلف: - آثارمؤلف بدین قراراست:

١- لباب الالباب- تذکره مورد بحث.

٢- جوامع الحکایات ولوامع الروایات - درچهارجلد وهرجلدی بیست وپنج باب دارد وهرجلدی باندازه یك جلدلباب الالباب یااندکی کوچکتراست. این کتاب مشتمل است برمتجاوز ازدوهزار حکایت. عوفی تألیف این کتاب رابفرمایش ناصر-الدین قباچه شروع کرد اماتامرگ اودر ٦٢٥ه هنوزاین کتاب راباتمام نرسانیده بودو سپس بامر نظام الملك قوام الدین محمدبن ابی سعیدجنیدی این کتاب راپپایان رسانیدو بعداز ٦٢٨ه آن رابنام وی عنوان کرد. این کتاب بامقدمه بسیارمفیدی باهتمام دکتر نظام الدین بسال ١٩٢٩م «مطابق ١٣٤٨ه» درلندن بطبع رسیده است. همچنین انتخابی از آن باهتمام ملك الشعراء بهار ازطرف وزارت فرهنگ ایران بسال ١٣٢٤ش وبخش اول آن بتصحیح واهتمام ومقدمه آقای دکتر محمدمعین ازطرف دانشگاه تهران بسال ١٣٣٥ش چاپ شده است.

٣- ترجمه فارسی کتاب «الفرج بعدالشدة» تألیف قاضـی ابی الحسن بن علی-التنوخی متوفی ٣٨٤ه- اغلب حکایات آن درجوامع الحکایات مندرج است. نصف آخر این کتاب در کتابخانه اندیا آفس موجوداست. (ر.ك. اته ش ٧٣٧و٧٣٨). این کتاب را عوفی در ٦٢٠ه بنام ملك ناصر الدین قباچه ترجمه کرده است.

٤- مدایح السلطان- اسم این کتاب را عوفی درباب دوازدهم ازقسم اول جوامع الحکایات جزومؤلفات خود آورده است که بروزن وروش حدیقه حکیم سنائی بوده ولی اکنون هیچ نسخه ای ازاین کتاب دردست نیست وتنها چهار بیت از آن درمورد فوق درباب یازدهم جوامع نقل گـردیده است.

١- ر.ك. مقدمه جوامع مصحح دکتر معین ص٩.

عوفی شاعر هم بوده است چنانچه بعضی اشعار خود را در تألیفات خود مانند لباب الالباب و جوامع الحکایات نقل کرده است[1] اما معلوم نیست که این اشعار را بصورت کتابی یا دیوانی ترتیب داده است یاخیر.

✿✿✿

تبصره بر این کتاب

عوفی «لباب الالباب» را در حدود سال ۶۱۸ھ تألیف نموده است و دلائل آن به قرار زیر است.

در ذیل بهاء الدوله والدین علی بن احمد جامجی دو بار سنه ۶۱۷ھ را ذکر میکند (ر.ك. لباب ج۲ باب۶ ص۱۴) از این مستفاد می‌شود عوفی این کتاب را بعد از سنه ۶۱۷ھ تألیف نموده است.

همچنین در ذیل «الامیر ناصر الدین عثمان بن حرب السجزی» می نویسد: ودر آن وقت که مؤلف این ترتیب بسجستان بود امیر ناصر الدین برحمت ایزدی پیوست و ولیعهد او ملك عین الدین بهرامشاه بود که این ساعت ممالك سجستان در ضبط است» وچون مدت حکمرانی ملك عین الدین بهرام شاه مزبور از سنه ۶۱۲ تا ۶۱۸ھ بوده است لذا معلوم می‌شود که تألیف این کتاب موخر تر از سنه ۶۱۸ھ نبوده است.

نیز در ذیل سلطان علاء الدنیا والدین محمد (بن) السلطان تکش خوارزمشاه را این طور دعا میکند: «اعلی الدشانه» و وفات محمد خوارزمشاه در سنه ۶۱۸ھ اتفاق افتاد. اما در آن ایام بسبب هرج و مرج و فتنه و فساد بدست مغول تا مدت مدید بعد از فوت سلطان محمد خوارزمشاه حال او باغلب مردم مشتبه بود و کسی نمی‌دانست وی کجاست و زنده است یا مرده. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می گوید که تا هفت سال بعد از مرگ

---

۱ – برای نمونه اشعار عوفی ر.ك. «لباب» چاپ لیدن ج ۱ ص– ٤-٥ و ٥ – ١٥ و ١٦ و ١٦– ١٧ و ٦٢- ١٦٣ و ١٦٣- ١٦٤ وجلد ٢ ص ٤٢٨–٤٣١ و «جوامع» مصحح دکتر معین ص ١٢٨ .

محمدخوارزمشاه غالب مردم یقین داشتند که وی زنده است ومتواری است. بنا براین معلوم می شود که عوفی نیز بهمین اعتقاد بوده ودعای مزبور دلیل تاریخی برزنده بودن محمدخوارزمشاه نیست .

راجع بسبب تألیف عوفی درمقدمه چنین توضیح داده است :

«چون خادم دعاو ناشر ثنا محمدعوفی روی ازهمه جهان گردانیده وبهمه جهان آورده است یعنی حضرت رفیع ودرگاه فلك پناه ....خواست که حضرت عالیه را هم از شیوه صناعت وسرمایه بضاعت خودخدمتی کند وتحفه ای آرد که تاقیامت دست بلا به دامن آن نرسد.... درطبقات شعرای عجم این مجموعه پرداخت.....واین مجموعه را لباب الالباب نام نهاد »

درباره مآخذ کتاب مؤلف در دیباچه هیچ توضیحی نداده ولی درمتن کتاب اسم کتاب های زیر را آورده است واز آنها در تألیف این تذکره استفاده نموده است :

١ ـ یتیمة الدهر تألیف مستوفی (ر.ك میمندی) .

٢ـ تاریخ ناصری (ر.ك. طاهری چغانی).

٣ ـ حماسة الظرفاء تألیف ابو محمد عبدالکافی زوزنی (ر . ك . شهید بلخی).

٤ ـ عرب نامه تألیف ابوالقاسم باخرزی.

٥ ـ دیوان اشعار عربی موسوم به«الاحسن فی شعرعلی بن حسن تألیف ابوالقاسم باخرزی

٦ ـ رقیة القلم (ر.ك. اتابك جوینی)

همچنین بعضی روایات رااز اشخاص زیرشنیده ونقل کرده است :

زکی الدین لوهوری (ر.ك. ملکشاه) وعمادالدین دبیر (ر ك. آتسز) وشهاب الدین مسعود (ر.ك. تکش) وامام ادیب رشیدالدین (ر.ك. امیر ناصرالدین عثمان

سجزی) وامام همام عالم الدین کرمانی (ر.ک. امیر فخرالدین مسعود کرمانی) وقاضی شرف الدین محمد کرکوئی (ر.ک. نظام الملک نصیرالدین محمود) وسعدالدین ابن مسعود (ر.ک. اتابک جوینی) وشیخ الاسلام زکی الدین (ر.ک. شهاب الدین محمد) و منتخب الدین (ر.ک. مؤیدالدین ابوبکر ترمذی) وحمید قهندزی (ر.ک. بهاءالدین جامجی) وپسر عمادالدین کاتب (ر.ک. عمادالدین کاتب) و فخرالدین مستعد (ر.ک. فخرالدین عزیز فرید) وامام شرف الدین عنبری (ر.ک. شهاب الدین محمد بن همام) و کمال مقری سمرقندی وحمیدالدین سجزی (ر.ک. بهاءالدین اوشی) وپسر امام مجدالدین نسوی (ر.ک. امام مجدالدین) و شیخ زکی (ر.ک. فریدالدین محمود هروی).

اما گاهی اسم را وی نیاورده و تنها اینطور نوشته است.

«ازبزرگی شنیدم...» (ر.ک. نظام الملک نصیرالدین محمود وغیره).

«شنیدم از ثقه‌ای...» (ر.ک. اختیارالدین روزبه وغیره).

این تذکره شامل شرح حال و آثار سیصد شاعر[1] می باشد. در ابواب کتاب غالباً طبقه بندی از روی استان و شهرهای شعر است و نیز تقدیم و تأخیرشان از روی زمان مرعی داشته است یعنی شعرای متقدم را قبل از شعرای متأخر ذکر نموده است. چنانکه در سطور فوق گذشت عوفی این کتاب را بنام عین الملک فخرالدین الحسین اشعری نوشته است (ر.ک. دیباچه جلد دوم) والقاب توصیفی وی را در مقدمه کتاب مفصلا (در هشت سطر) آورده است.

این کتاب مشتملست بر دو جلد بقرار زیر:

جلد اول– در تذکره ملوک و وزراء وفضلاء وعلمائی است که گاهی شعر هم می سروده اند. این جلد با «امیر منتصر بن نوح بن منصور سامانی شروع شده با «شمس–

---

۱ – در جلد دوم این کتاب بعداز خاقانی اشعار مجیرالدین (بیلقانی) آمده است ولی اسمش ظاهراً ازدست نساخ افتاده است بدین جهت عده کل شعرای این کتاب سیصد وعده شعرای جلد دوم هفتاد میباشد.

الدین حاجی البستی» تمام می‌شود و مشتملست بر ذکر صدوسی نفر و حاوی ابواب و فصول زیر می‌باشد:

باب اول - در فضیلت شعر و شاعری.

باب دوم - درمعنی شعر از نظر لغت.

باب سوم - درمعنی اول کسیکه شعر گفت.

باب چهارم - درمعنی اول کسیکه شعر پارسی گفت.

باب پنجم - درلطایف اشعار ملوك کبار وسلاطین نامدار (کل ۲۷ تن).

باب ششم - » » وزرای عالی رتبت و صدور سامی منزلت (کل ۳۲ نفر)

باب هفتم. درذکر صدور و علماء و فضلاست درچهار فصل بدین ترتیب:

فصل اول - درذکر ائمه وعلمای ماوراالنهر واستادان صنعت (۱۳ تن).

فصل دوم - درذکر علماء خراسان بدینقرار:

الف - درذکر فضلای بلخ ومضافات آن (۷ نفر).

ب - » علمای حضرت مرو » (۵ نفر).

ج - » نیشابور » (۱۲ نفر)

د - » ائمه وعلمای هرات ومضافات فراه وسیستان (۷ نفر)

فصل سوم - درذکر صدور وافاضل عراق (۹ نفر).

فصل چهارم - درلطایف اشعار علمای بلاد جبال وحضرت غزنین ولوهور وتوابع آن (۷ نفر).

جلددوم - در تذکره شعرائی است که کارشان شاعری بوده است (غیر از فصل چهارم از باب یازدهم و باب دوازدهم که درذکر فضلای غزنین ولوهور می‌باشد) ومشتمل است بر ابواب و فصول زیر:

باب هشتم درذکر لطایف اشعار شعرائی است که درعهد آل لیث و آل طاهر و آل

سامان بوده اند .

در ذیل این باب اول مؤلف حنظله بادغیسی و فیروز مشرقی و ابوسلیك گرگانی را که شعرای عهد آل لیث و آل طاهر بودند آورده است و سپس یك فصل در ذکر شعرای آل سامان آورده است (کل ۲۸ شاعر)

باب نهم در ذکر شعرای آل ناصر (۲۰ شاعر) .

سپس مؤلف «ذکر شعرای آن طبقه که نام و نسب ایشان معلوم نیست» (کل ۹ شاعر) آورده است.

باب دهم ـ در ذکر لطایف شعرای آل سلجوقی[1] (کل ۲۲ شاعر)

فصل دوم ـ در ذکر شعرای ماوراء النهر (۷ شاعر).

فصل سوم ـ » » عراق و نواحی آن (۱۰ شاعر).

فصل چهارم ـ » فضلای غزنین و لوهور (۹ نفر).

باب یازدهم ـ در ذکر لطایف شعرائی است که در این قرن بوده اند بعد از عهد معزی و سنجری[2] (کل ۲۳ شاعر) .

فصل دوم ـ در ذکر شعرای ماوراء النهر (۱۵ شاعر).

فصل سوم ـ در ذکر » عراق و مضافات آن (٦ شاعر).

فصل چهارم ـ » » غزنین و لوهور (۹ شاعر) .

باب دوازدهم ـ در ذکر لطایف اشعار صدور و افاضل که بدین حضرت مخصوصند و برین دولت موسوم (٤ نفر).

تنها شرح حال افراد زیر را مفصل نقل کرده است .

(الف) **ملوك** ـ محمود بن سبکتکین و اتسز.

(ب) **وزراء** ـ اتابك جوینی و ضیاء الدین و بهاء الدین علی جامجی .

---

۱ ـ ظاهراً این قسمت فصل اول از باب دهم است.

۲ ـ ظاهراً این قسمت فصل اول از باب یازدهم است.

ج ـ **علما وفضلا**ـ قطب‌الدین سرخکتی ومحمودبن احمدنیشابوری.

شرح حال بهاءالدین علی جامجی‌را مفصل‌تر ازهمه (در ۳ صفحه) آورده است .

تنها اشعار افراد زیررا مفصل آورده است ولی شرح حالشان رامختصر نقل کرده است .

(الف) **ملوك**ـ ابوالمظفر طاهرچغانی وطغانشه و پیغوملك و اختیار الدین روز به شیبانی.در این قسمت اشعار پیغوملك را مفصل تر ازهمه (در چهار صفحه) آورده است .

(ب) **وزرا** ـ اشعارچهارده نفررا نسبتاً مفصل‌تر آورده است مخصوصاً اشعار بنا کوك‌و کمال الدین بخاری ومحمد بن‌مؤید بغدادی (هریك درسه صفحه) وفخر الدین‌مبارکشاه(در $3\frac{1}{2}$ صفحه)ووطواط (درچهارصفحه) .

در این‌قسمت‌اشعاروطواط رامفصل‌تراز همه(درچهارصفحه) آورده‌است.

(خ)**علما و فضلا** ـ اشعاربیست‌وسه نفررا نسبتاً مفصل‌ومخصوصاً اشعاررضی- الدین نیشابوری‌وشمس‌الدین زابی(هر کدام درسه صفحه) وزین‌الدینی سجزی (در چهار صفحه)وشرف‌الدین شفروه($4\frac{1}{2}$صفحه) رامفصل‌ترازدیگران آورده‌است.

دراین‌قسمت اشعارشرف‌الدین شفروه‌راازهمه مفصل‌تر آورده‌است.

(د)**شعرا** ـ اشعار هفتادویك شاعررا نسبةً مفصل ومخصوصاً اشعارمحمدبن ناصر علوی وابوبکر روحانی ومحمد یمینی‌کاتب وشهاب‌الدین‌سمرقندی(هر کدام درسه‌صفحه)وجوهری‌هروی‌وخالدمکی‌طولانی‌وسوزنی‌وقطران تبریزی‌وعبدالرافع هروی وابوعلی مروزی و زکی مراغه‌ای(هر کدام‌در $3\frac{1}{2}$ صفحه)وکسائی مروزی وابوالمعالی‌رازی وابوالفرج رونی‌ومسعود سعد سلمان‌وشهاب‌الدین‌ابی‌رجاغزنوی (هر کدام $5\frac{1}{2}$صفحه) وعمعق بخارائی (در۶صفحه) وانوری‌و روحی ولوالجی(هر کدام‌در۷صفحه) ومعزی‌نیشابوری (در نه صفحه) وارزقی هروی(در $9\frac{1}{2}$صفحه) را خیلی مفصل‌آورده است .

دراین قسمت اشعار معزی وارزقی هروی رامفصل تر ازدیگران آورده است.
رویهمرفته دراین تذکره اشعار ارزقی هروی را مفصل تر ازهمه (در ۱/۲ ۹ صفحه) نقل کرده است.

اشعاروشرح حال هردورا درذیل افراد زیر نسبةً مفصل نقل کرده است.

(ب) وزرا ـ نظام الملك ابوعلی الحسن و ابوالقاسم علی باخرزی وشرف الدین فرید کافی و مجدالدین عزیزی.

(ج) علما ـ تاج الدین عمرو نظام الدین محمدالدین سرخکتی وبهاءالدین اوشی وحمیدالدین عمر بلخی ودقایقی مروزی.

(د) شعرا ـ رودکی سمرقندی ومعزی نیشابوری وارزقی هروی.

گاهی درذیل بعضی شعرا شرح حالشان راخیلی مختصر (در دوسه سطر) آورده ولی اشعارشان رامفصل نقل کرده است مانندزینتی علوی ولبیبی ادیبی ومسرور طالقانی ومنشوری سمرقندی.

عجب اینست که اشعار و شرح حال شعرای معروفی مانند فردوسی و نظامی گنجه‌ای را خیلی مختصر آورده است ولی شرح حال بعضی شعرای نسبةً غیرمعروف مانند محمودابن احمدنیشابوری و اشعارشعرائی مانند محمدابن عمر فرقدی ودهقان شطرنجی وروحی والوالجی رانسبةً خیلی مفصل آورده است.

گاهی درذیل بعضی شعرا اشعارعربی رانیز ازایشان نقل کرده است مانندابومحمد بن یمین الدوله وابوالقاسم میمندی و نظام الدین محمدوشهید بلخی وغیره.

درذیل نام شعرای زیر اسم تألیفاتشان را نسبةً مفصل نقل کرده است: فخرالدین محمد نیشابوری و مجدالدین احمد سجاوندی.

تنها تاریخ وفات افرادزیرراذکر نموده است:

(ب) وزرا ـ ابوالقاسم علی باخرزی (مقتول در ۴۴۸ھ) وابوالعلاعطا معروف بناکوك (متوفی ۴۹۱ھ) وشهاب الدین محمدبن رشیدالرئیس (متوفی ۵۹۸ھ).

در قسمتهای ملوك و علما و شعرا تاریخ وفات هیچکدام از آنها راضبط

نکرده‌است .

درذیل تراجم افراد زیرمؤلف تصریح نموده‌است که باایشان ملاقات کرده است وبدینجهت مطالبی که درباره آنهادراین کتاب آورده‌است بیشترمورداعتماد و اعتبار میباشد :

ضیاءالدین جامجی وبهاءالدین جامجی‌وصدرالدین نیشابوری ومهذب‌الدین اسفزاری و مجدالدین‌شرف الکتاب وشرف‌الدین‌نسفی‌وتاج‌الدین عمرو نظام‌الدین عمرو شمس‌الدین داعی‌نسفی وصدرالدین خرمابادی و محمدابن مؤید بغدادی و فریدالدین‌جاجرمی‌ومحمدبن‌بدیع نسوی وفخرالدین‌خطاط‌هروی‌وبدرالدین‌هروی وشرف‌الدین فراهی‌وابوعلی‌مروزی‌ونجم‌سجزی‌ومبارکشاه سجزی‌وقوامی‌خوافی وسعدالدین مسعود دولتیارواشرفی سمرقندی‌وشهابی‌غزالی خجندی .

مؤلف گاهی دراین کتاب حکایات مبتذل‌نقل کرده‌است چنانکه‌درذیل‌حکیم ازرقی‌هروی‌وروحی ولوالجی‌آورده‌است .

همچنین ازبعضی شعرا طبق ذوق آن دوره‌اشعارخیلی مبتذل آورده‌است مثلا رجوع‌شود به شمسی‌بخاری .

لباب‌الباب‌در احوال‌شعرا اغلب‌معلومات‌رابهم نمی‌رساندومخصوصاً‌سال‌ولادت ووفات افرادمذکوررا که خیلی مهم‌است‌غالباً ازروی جهل‌یاغفلت‌ذکر نکرده‌است. همچنین‌ازاکثرشعرا اشعارخوب انتخاب‌ننموده‌است‌بلکه‌اغلب اشعارسست‌ازآنها نقل کرده است و بنابراین از روی این منتخبات نمیتوان بسبك و اسلوب وپایه اکثر شعراپی‌برد .

اکثر اشعاریکه مؤلف ازشعرا انتخاب نموده است غیرجالب و تا اندازه‌ای نامطبوع است ودر انتخاب اشعار مؤلف تنها باین امر توجه داشته است که اشعار منتخب‌دارای‌ترکیبات‌وقوافی‌وردایف‌مشکل‌وغیرمعروف‌باشندوبس،چنانکه مثالهای زیربه‌ثبوت میرساند :

قصیده وطواط: باردیف آتش‌وقافیه‌های‌جهان وجان‌وغیره .

قصیده کمال بخاری: باردیف باد و خاک و قافیه‌های سرو چنبر و غیره.

« شرف‌الدین نسفی: باردیف نشکند و قافیه‌های هنجار و زار و غیره.

قطعه بهاءالدین اوشی: باردیف بشکند و قافیه‌های خونخوار و گهربار و غیره.

قصیده ازهری مروزی: باردیف چشم و قافیه‌های چشم سار و خمار و غیره.

« « « دل « هزار و بیقرار و غیره.

قصیده محمد بن بدیع نسوی: با قافیه‌های نسخ و فخ و سخ و نخ و بخ بخ و شخ و فرفخ و ناچخ و اصلخ و مسلخ و آذخ و ژخ و مچخ و غیره.

قصیده‌های زین‌الدین سجزی: باردیف چشم و قافیه‌های هزار و استوار و غیره و ردیف آراسته و قافیه‌های آفتاب و نقاب و غیره و ردیف شکسته و قافیه‌های آفتاب و صواب و غیره.

قصیده شرف‌الدین فراهی: باردیف وفا و قافیه‌های جمال و شمال و منال و خال و گوشمال و زال و غیره.

قصیده سوزنی با قافیه‌های بطك و كلك و چچك و علك و غیره.

ترکیب بند قطران تبریزی با قافیه‌های گوهر بار بار و تار تار و رنگ رنگ و زنگ زنگ و روی روی و جوی جوی و کشمیر میر و تاخیر خیر و دور دور و سور سور و بهرام رام و ناکام کام و اقبال بال و آمال مال و آباد باد و آزاد زاد.

قصیده محمد بن عمر فرقدی باردیف تیغ و قلم و قافیه‌های یادگار و شهریار و غیره.

قصیده محمد بن علی سراجی: باردیف شب و قافیه‌های نقاب و حجاب و غیره.

« عجبی خجندی	« نشکند	« خار و یار و غیره.	
« جنتی بیا	« گوهر	« خوار و خروار و غیره.	
« «	« لعل	« زمان و استخوان و غیره.	
« «	« زمرد	« خارا و لالا و غیره.	
« «	« پیاله	« شکر و بر و غیره.	

قصیده جنتی بیا باردیف بخندید وقافیه استخوان‌ودهان وغیره
« « بنفشه « لاله‌زار و بهار »
« شیخ احمدبن محمد المیم با قافیه‌های مفرقی ومروقی و مطرقی و مستقی وغیره.

از انتخاب اشعار فوق که در لباب‌الالباب آمده‌است معلوم می‌شود که بعضی شعرا مخصوصاً بعد از عهد ساجوقی خیلی سعی میکرده‌اند در اشعار خود صنایع و بدایع به‌فراوانی بکار برند و قوافی و ردایف مشکلی را برای طبع آزمائی انتخاب میکرده‌اندولی این قبیل اشعار جز علامت فضل فروشی آنها چیز دیگر نبود. الحق شعر گفتن در آن سبك بسیار مشکل و پر زحمت و از کندن کوه و آوردن جوی شیر کمتر نبود ولی این اشعار که مملو از صنایع و بدایع لفظی و معنوی بوده دارای همه‌چیز بود جز روح شعر و ردایف بارد و قوافی بی‌مزه آنها از لطف و تازگی شعر میکاسته‌است.

عجب‌تر اینست که عوفی از چنین اشعار بطور اغراق آمیزی تعریف و تمجید کرده است و بعقیده وی بعضی از گویندگان این قبیل اشعار بهتر از رودکی وعنصری بوده‌اند، چنانکه در ذیل رفیع الدین مرزبان فارسی مینویسد: «ولطایف سخن او بساط نظم عنصری و رودکی درنوشته». چنین عقاید، خود آینه ذوق مؤلف واز جمله علل کم بودن اشعار لطیف و شیرین در لباب‌الالباب میباشد.

سبك مؤلف بسیار مصنوع است وغالباً بتکرار استعارات سمج و تشبیهات بارد و تسجیعات متکلف و ثقیل و جناسات مصنوعی وغیر مطبوع وافراط در استعمال کلمات و تراکیب مشکل عربی فهم و درك مطالب برای خواننده خیلی دشوار و پر زحمت شده است و گاهی نثر وی بقدری مصنوع است که بعضی عبارات بصورت چیستان در آمده و فهمیدن آن مصداق «کوه کندن و کاه بر آوردن» میباشد.

باوصف ایرادات فوق این کتاب از حیث تاریخی و ادبی دارای اهمیت بسیار است

چنانکه میر غلامعلی آزاد بلگرامی در مقدمه «خزانه عامره» می نویسد : «جمیع تذکره نویسان متأخر در تحریر احوال شعرای اقدم القدماء عیال او یند»[1] و در حقیقت اگر لباب الالباب بدست ما نرسیده بود اکثر شعرای متقدم در پرده خفا می رفتند. در تذکره دولتشاه که بگمان مؤلف آن اولین تذکره ایست که بفارسی نوشته شده از اغلب شعرای متقدم مخصوصاً معاصرین صفاریه وسامانیه وغزنویه که در لباب الالباب از آنان یاد شده ذکری نرفته است وحتی دولتشاه اسم آنها را هم نشنیده بود وشرح احوال شعرای متقدمی که در تذکره خود آورده است اکثر مشوب به حکایات بی مأخذ وافسانه ها واکاذیب و مجعولات است.

اهمیت اصلی این کتاب در آنست که این قدیم ترین کتابیست منحصراً در ترجمهٔ احوال شعرای فارسی که بدست ما رسیده است و برای آیندگان تنها مأخذ مهم و بمثابه شمع راه بوده است[2].

برای **شرح حال عوفی** رجوع شود به مقدمه جوامع الحکایات چاپ لندن ۱۹۲۹م باهتمام دکتر نظام الدین ومقدمه جوامع الحکایات (بخش اول) چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۵ش باهتمام وتصحیح آقای دکتر محمد معین ومقدمه منتخب جوامع الحکایات چاپ وزارت فرهنگ ایران ۱۳۲٤ش باهتمام ملك الشعراء بهار ومقدمه لباب الالباب چاپ لندن ۱۹۰۳و۱۹۰٦م باهتمام دکتر براون ومرحوم علامه محمد قزوینی ومقدمه لباب الالباب چاپ تهران ۱۳۳۵ش باتصحیح وتعلیقات استاد سعید نفیسی.

نسخ خطی

۱- اشپرنگر ش۱

۲- برلن ش٦۳۷ (ناقص- قرن ۱۵ م)

۳- لندزیانا ص۱۲٤ ش ۳۰۸(قرن ۱٦ یا ۱۷ م).

---

۱ — ر.ك. خزانه عامره صفحه ٦

۲ — برای بحث مفصل درباره این موضوع رجوع شود به مقدمه کتاب حاضر در ذیل عنوان «اولین تذکره فارسی».

چاپ

جلداول ـ مرتبه‌دکتر براون‌لندن ولیدن ۱۹۰۳م .

جلددوم ـ مرتبه‌دکتر براون‌ومیرزا محمدقزوینی ـ لندن‌ولیدن۱۹۰۶م.

جلد اول و دوم ـ با تصحیح و تعلیقات از استاد سعید نفیسی ـ تهران اسفند ۱۳۳۵ ش

تصحیح لباب‌الالباب

ازمرحوم وحیددستگردی ـ رجوع‌شود به‌مجله ارمغان ج ۱۱ص۶ـ۳۳۵ و ۴ ـ ۶۵۲و۵۲ـ۷۴۷وجلد ۲۲ص۴ـ۷۴۳.

فهرست اسامی شعرا: رجوع شودبه‌اشپرنگر ش ۱ (اماآن فهرست کامل نیست) .

تذکر : هیچکدام‌ازنسخ سابق‌الذکر کامل نیست‌ودر بعضی موارد افتاد گیها هم دارد . بی‌محل نخواهد بود اگر شمه‌ای درباره این افتاد گی ها توضیح داده شود .

درذیل‌معزی غزنوی‌درقطعه‌آخر چهار بیت‌ناقص آمده است و بقول‌استادسعید نفیسی«درجاهای‌دیگر که این‌قطعه‌را آورده‌اند تنها‌پنج‌بیتی که‌تمامست‌نقل کرده‌اند وپیداست که نسخه‌ای که‌مؤلفین سلف‌ازلباب‌الالباب دردست‌داشته‌اندهمین افتاد گیها راداشته است »[1]

درذیل‌شعرای زیر اشعارشان‌درنسخ کتاب ناقص آمده‌است:

معزی (چهار بیت‌درقطعه آخرچنان که‌درسطور فوق‌ذکرشد)وخسروی (سه بیت)وحمیدالدین‌مسعود (یك‌بیت‌آخر) وشهاب‌الدین‌محمودبن‌علی صانع (۲ بیت) و نجیب‌الدین‌ترمذی خطاط (۳رباعی)وضیاءالدین کابلی (یك رباعـی) و محمدکاتب بلخی(۶ بیت)وشاعرشماره ۱۶۸ ج ۲ (۴ بیت)وضیـاءالدین‌سجزی (سه‌بیت).همچنین

---

۱ ـ ر.ك. حاشیه ص۵۴۰ ج ۲لباب‌الالباب مصحح استاد سعید نفیسی

درقصیدهٔ مؤلف که‌درپایان کتاب ضبط شده ده‌بیت شعر ناقص آمده است .

شرح‌حال‌شعرای ذیل‌درنسخ لباب‌الالباب ناقص آمده است :

شیخ احمدبن‌محمدالمیم و کمال‌الدین افتخار حاجب و ضیاء الدین محمود کابلی وشعرای ش ۲٦٦ و۲٦۸(جلد۲)وضیاءالدین سجزی .

درجلد۱ باب٦ درذیل ش ٤۲و ٤۳ اسم‌افراد مذکوردر کتاب نیامده‌است. اولش‌دیوان سلطان‌خسروشاه‌ودومین وزیر بهرام‌شاه بوده‌است . دراین مورد نه‌علامه قزوینی‌و نه استادسعید نفیسی‌درتعلیقات‌خودهیچ توضیحی‌نداده‌اند .

اسم‌وتخلص‌شعرای ش۱٦٦و۱٦۸ درجلد۲ کتاب ذکر نشده و نیزشرح‌حالشان (چنان که‌درسطورفوق گذشت)ناقص آمده‌است . این‌مطالب ظاهراً در هیچ نسخه لباب‌الالباب‌امروزپیدا نیست. استادسعید نفیسی در این مورد توضیحات بیشتری در تعلیقات لباب‌الالباب داده‌اند[۱] .

---

۱ . ر.ك. تعلیقات استاد سعیدنفیسی برمجلددوم‌لباب‌الالباب ص ۷٦۰-۷٦٥

فصل دوم

تیموریان هند یا بابریان (۹۳۲-۱۲۷۴ﻫ)

قسمت اول

از آغاز سلطنت بابریان (۹۳۲ﻫ) تا پایان سلطنت شاه جهان (۱۰۶۸ﻫ)

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

ملاحظات عمومی بر فصل دوم (قسمت اول)
(۹۳۲-۱۰٦۸ه)

اوضاع سیاسی واجتماعی وادبی این دوره

ظهیرالدین بابر در ۹۳۲ه ابراهیم لودی، آخرین پادشاه سلسله لودیان هند، را درجنگ پانی پت شکست داد و سلطنت خاندان لودی را در هندوستان برانداخت و سلطنت بابریان یا تیموریان هند را درهند تأسیس کرد.

نسب بابرشاه (۹۳۲-۹۳۷ه) از طرف پدر به امیر تیمور و از طرف مادر به چنگیز خان میرسد و بنا براین وی اصلا ترك بوده نه مغول اما بعضی تاریخ نویسان او را اشتباهاً مغول نوشته اند. بعد از شکست دادن ابراهیم لودی بابر بر تمام شمال هند از سند تا سواحل بنگال دست یافت باوجود اینکه زبان مادری بابر ترکی بود اما وی بفارسی هم شعر میسرود چنانکه اشعاری از وی در تذکره های فارسی ضبط شده است.

بعد از بابر شاه پسر وی ناصرالدین همایون (۹۳۷-۹٦۲ه) جانشین پدر شد اما قبل از اینکه نقشه تسخیر بقیه نواحی شمال هند مانند گجرات ومالوه را عملی سازد در ۹۳٦ ه بدست شیرشاه سوری سردار افاغنه بنگال شکست خورد و مجبور شد از دهلی فرار کرده ابتدا مدتی در سند و بعد با یران پناهنده شود. بعد از پانزده سال بعزم تسخیر ممالك ازدست رفته خود بهند مراجعت کرد و بالاخره در ۹٦۱ ه سلطنت دهلی را مجدداً بدست آورد وسال بعد فوت کرد.

باید توجه داشت که بابر و همایون بعلت جنگ و جدالی که در تمام عمر مشغول آن بودند نتوانستند بتربیت و تشویق شعرا و ادبا بپردازند و تنها از وجود یك شاعر معروف سراغ داریم بنام شیخ جمالی (متوفی ۹۴۲ه) مؤلف سیر العارفین که در زمان آنها در هندوستان میزیسته است. نا گفته نماند که همایون شاه نیز مانند پدرش بفارسی شعر می سروده و اشعار وی در تذکره های فارسی ثبت شده است.

بعد از همایون پسر وی جلال الدین محمد اکبر شاه (۹۶۲ ـ ۱۰۱۴ه) در سن چهارده سالگی جانشین پدر شد و بیرم خان خان خانان سردار با تدبیر همایون تا ۹۶۸ه وظایف خود را بعنوان اتالیق (سرپرست) و نایب السلطنه با کمال خوبی انجام داد و بالاخره بامر اکبرشاه که در ۹۶۸ ه زمام کلیه امور سلطنت را بدست خود گرفت عازم حج شد اما در راه بدست یکی از افغان ها کشته شد. بعد از بیرم خان پسر وی عبدالرحیم خان خانان بجای پدر سپه سالار اکبرشاه شد و تا آخر عمر همین سمت را در دست داشت.

باید تذکر داد زبان و ادبیات فارسی از زمان اکبرشاه در سراسر شبه قاره هندوستان رونق گرفت و بعلت تشویق پادشاه و امرای وی مانند عبدالرحیم خانخانان شعر و ادب فارسی در آن سرزمین پهناور فوق العاده ترقی و شیوع پیدا کرد و میتوان گفت در زمان هیچیك از پادشاهان هند و ایران عدهٔ شعرا و نویسندگان فارسی باندازه زمان اکبرشاه نبوده است.

بیرم خان و عبدالرحیم خانخانان هردو شاعر و ادب پرور بودند چنانکه اشعار هردو آنها در کتب تذکره و تاریخ ذکر شده است. عبدالباقی نهاوندی مؤلف مآثر رحیمی در خاتمه کتاب خود ذکر شعرائی را آورده است که بدربار عبدالرحیم خانخانان مربوط بودند. همچنین کتب تاریخ مانند اکبرنامه و دربار اکبری و منتخب التواریخ و تذکره هائی مانند نفایس المآثر و بزم آرای و خلاصة الاشعار و غیره ذکر شعرای زمان اکبرشاه را بتفصیل آورده اند.

بعد از اکبر پسر وی نورالدین محمد جهانگیر (۱۰۱۴ـ۱۰۳۷ه) دومین پادشاه سلسله بابریان بود که در زمان وی شعر و ادب فارسی خیلی رونق داشت و شرح مفصل

شعرای زمان وی در هفت اقلیم و عرفات العاشقین و میخانه و تاریخ جهانگیری و مجمع‌الشعرای جهانگیری آمده است.

باید توجه داشت که اکثر شعرای زمان اکبر و جهانگیر اصلا ایرانی بودند و حتی غزالی مشهدی اولین ملك الشعرای دربار اکبری و طالب آملی ملك الشعرای دربار جهانگیری هردو ایرانی بودند که از ایران بهند مهاجرت کرده بودند و تنها شاعر بزرگ هندی الاصل این دوره فیضی اکبر آبادی دومین ملك الشعرای دربار اکبری بوده است.

بعداز جهانگیر شاه در زمان پسر وی شهاب الدین محمد شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹ھ) نیز زبان ادبیات فارسی درسراسر هندوستان رواج داشت چنان که طبقات شاه جهانی و شاه جهان نامه و خزینه گنج الهی و لطایف الخیال و کلمات الشعراء و مرآت الخیال اسامی اکثر شعرای زمان شاه جهان را بتفصیل آورده اند. اکثر شعرای زمان شاه جهان نیز مانند عهد اکبر و جهانگیر اصلا ایرانی بودند و حتی ابوطالب کلیم همدانی ملك‌الشعرای دربار وی نیز ایرانی بود که بهند مهاجرت کرده بود اما باید باین نکته توجه داشت که عده شعرای فارسی هندی الاصل مانند شیدا و منیر لاهوری و غنی کشمیری در این عهد نسبت بسابق بمراتب بیشتر شده است و اکثر این شعرای هندی الاصل نیز نظر به مهارت و تسلطی که بزبان فارسی داشته اند از هر لحاظ مانند شاعران و ادیبان ایرانی الاصل بوده اند.

سلاطین دکن این دوره و ادبیات فارسی

دکن که مدتها مرکز بزرگ فرهنگ ایرانی بوده است برای اولین دفعه قسمتی از آن ولایت در زمان علاء الدین خلجی (۶۹۵-۷۱۵ھ) بتصرف مسلمانان در آمد وسپس محمد بن تغلق (۷۲۵-۷۹۰ھ) حدود مملکت اسلامی را توسعه داد و قسمت اعظم دکن را تحت تسلط خود در آورد امادر هنگامی که شورش های داخلی در زمان وی درسراسر هند رخ داد دکن اولین ایالتی بود که بفرمانداری علاءالدین حسن گنگو بهمنی (ملقب به ظفرخان) استقلال یافت و سلاطین بهمنی از ۷۴۸ھ تا ۹۳۳ھ دردکن سلطنت کردند.

توسعهٔ ممالک بهمنی مستلزم تقسیم آنها بولایاتی شد و همین تقسیم راه برای تجزیه سلطنت دکن باز کرد چنانکه یوسف عادلشاه در ۸۹۵ﻫ در بیجاپور و احمد بن نظامشاه در ۸۹۶ﻫ در احمدنگر و عمادالملک فتح‌الله در ۸۹۰ﻫ در برار و قاسم در ۸۹۷ﻫ در بیدرو سلطان قلی قطبشاه در ۹۱۸ﻫ ولایات خود را مستقل اعلام کردند.

سلاطین بهمنی که با ادب و هنر علاقه فراوانی داشتند در دکن بنیان فرهنگ ایران را نهادند و در میان آنها بعضی سلاطین بفارسی شعر میسرودند مانند سلطان محمدشاه دوم بهمنی (۷۸۰ـ۷۹۹ﻫ) و سلطان فیروزشاه بهمنی (۸۰۰ـ۸۲۵ﻫ) و سلطان سکندر بهمنی (ظاهراً سلطان محمود شاه بهمنی ۸۸۷ـ۹۲۴ﻫ)

بعد از سلاطین بهمنی در زمان عادلشاهیان (۸۴۱ـ۱۰۹۵ﻫ) و قطبشاهیان (۹۲۴ـ۱۰۹۸ﻫ) پیشرفت فرهنگ و ادبیات فارسی در دکن بکمال رسید. اکثر سلاطین این دو سلسله بفارسی شعر میسرودند و دربارشان مرکز و مجمع فضلا و ادبای ایرانی بوده است.

درمیان عادلشاهیان اسامی و اشعار یوسف عادلشاه (۸۹۵ـ۹۱۶ﻫ) و اسمعیل عادلشاه (۹۱۶ـ۹۴۱ﻫ) و ابراهیم عادلشاه ثانی (۹۸۸ـ۱۰۳۸ﻫ) و از میان قطب‌شاهیان اسامی و آثار یارقلی جمشید قطبشاه (۹۵۰ـ۹۵۷ﻫ) و سلطان محمدقلی قطبشاه (۹۸۸ـ۱۰۲۰ﻫ) و سلطان محمد قطبشاه (۱۰۲۰ـ۱۰۳۵ﻫ) در کتب تذکره و تاریخ ذکر شده است.

باید توجه داشت که سلاطین عادلشاهی و قطبشاهی اصلا ایرانی و مذهباً شیعه بودند ولی آنها بجای پادشاهان تیموری هند شاهان ایران را بعنوان پادشاه خود میدانستند و همین موضوع یکی از علل اساسی برچیده شدن آنها بدست تیموریان هند

برای شرح حال و آثار سلاطین بهمنی و عادلشاهی و قطب‌شاهی رجوع شود به برهان مآثر [illegible] طباطبائی بسال ۱۰۰۰ﻫ و تاریخ فرشته تألیف ۱۰۱۵ﻫ و تذکرة الملوک [illegible] الدین ابراهیم شیرازی بسال ۱۰۱۷ﻫ و تاریخ سلطان محمد قطبشاه بسال ۱۰۲۶ﻫ

بقیه در صفحه بعد

تذکره‌نگاری در این دوره

این دوره در تاریخ تذکره نویسی دارای اهمیت فراوانی میباشد چون در تذکره‌های این دوره نه تنها ذکر تمام شعرای زمان تیموریان هند آمده است بلکه بعضی تذکره هاشعرای متقدم را هم شامل است (رجوع شود به بزم آرای وهفت اقلیم و خلاصة الشعراء و عرفات العاشقین وخزینه گنج الهی) و بنا بر این تذکره‌های این دوره نه تنها در تدوین شعر فارسی در زمان تیموریان هند مأخذ ومنبع بسیار مفیدی است بلکه تا حدی آئین تطور و تحول شعر فارسی اززمان قدیم تازمان تیموریان بزرگ هند میباشد.

در این دوره دو تذکره بسیار مهم ازلحاظ انتخاب اشعار شعرا تألیف شده است بنام بتخانه (خلاصه الشعرا) وخلاصة الاشعار که نویسندگان آن دیوان شعرای بزرگ متقدم فارسی را در تذکره‌های خود خلاصه نموده واکثر اشعار خوب آنانرا در تذکره‌های خود آورده اند و بنابر این کسیکه باشعار خوب شعرای متقدم علاقمند است دیگر احتیاج بداشتن دیوان آنها ندارد.

همچنین در این دوره بعضی تذکره‌ها ازلحاظ شرایط ولوازم تذکره‌نگاری بسیار مهم بوده است ازجمله میخانه عبدالنبی وخلاصة الاشعار ازحیث شرح حال وانتخاب اشعار و بتخانه (خلاصة الشعراء) ملاصوفی مازندرانی را ازحیث حسن انتخاب اشعار شعرا میتوان جزو بهترین تذکره های فارسی حساب کرد.

اکثر تذکره‌های این دوره بنام یکی ازسلاطین هند یا امرا وحکام یا منسوبین آنها

بقیه در صفحه قبل

(مؤلف؟) وحدیقة السلاطین تألیف میرزا نظام الدین احمد شیرازی بسال ۱۰۴۵ ه و حدایق السلاطین تألیف علی بن طیفور بسطامی بسال ۱۰۹۲ ه و تاریخ قطب شاهی تألیف قادرخان منشی بیدری بسال ۱۲۴۵ ه وبساطین السلاطین تألیف میرزا ابراهیم زبیری (بسال؟) ومحبوب الزمن (اردو) تألیف مولوی عبدالجبار خان ملکاپوری چاپ حیدرآباد بسال ۱۳۲۰ ه وکلام الملوك (اردو) تألیف میر سعادت علی رضوی بسال ۱۳۵۷ ه.

تألیف شده است چنانکه روضة السلاطین بنام ابو الفتح شاه حسین ارغون حاکم سند و تته و جواهر العجائب بنام ماهم دایه اکبر شاه و بزم آرای بنام عبدالرحیم خانخانان و خلاصة الاشعار (اول بنام شاه طهماسب صفوی و سپس بنام شاه عباس بزرك صفوی و در آخر) بنام ابراهیم عادلشاه سلطان بیجاپور و مجمع الشعرای جهانگیری بنام جهانگیر شاه عنوان شده است.

تقریباً تمام تذکره های این دوره را کسانی که بهند مهاجرت کرده یعنی از ایران و افغانستان و ترکستان روسی فعلی بهندوستان رفته و آنجا سکونت داشته بودند تألیف نموده اند چنانکه فخری هروی مؤلف روضة السلاطین و جواهر العجائب و علاء الدوله قزوینی مؤلف نفایس المآثر و سید علی بن محمود الحسینی مؤلف بزم آرای و امین احمد رازی مؤلف هفت اقلیم و تقی کاشی مؤلف خلاصة الاشعار و ملا محمد صوفی مازندرانی مؤلف بتخانه (قسمت اشعار خلاصة الشعراء) و مؤلف تذکره خرابات (که ظاهراً از اهل هرات بوده است) و تقی اوحدی مؤلف عرفات العاشقین و عبدالنبی مؤلف میخانه و مطربی سمرقندی مؤلف تاریخ جهانگیری و قاطعی مؤلف مجمع الشعرای جهانگیری و میر عماد حسینی مؤلف خزینه گنج الهی از سرزمین ایران و افغانستان و ترکستان روسی فعلی بهند مهاجرت کرده بودند.

درمیان تذکره نویسان فارسی این دوره تنها دو نفر بنام عبداللطیف گجراتی مؤلف خلاصة الشعراء و محمد صادق مؤلف طبقات شاهجهانی از اهالی هند بوده اند.

تذکره های ذیل تقریباً تماماً در ذکر شعرای دربار تیموریان هند میباشد: نفایس-المآثر و تاریخ جهانگیری و مجمع الشعرای جهانگیری و طبقات شاهجهانی.

درمیان تذکره های این دوره تنها یك تذکره بنام روضة السلاطین فقط ذکر سلاطینی را آورده است که شعر میسروده اند و تذکره خرابات تنها ذکر شعرای معاصر مؤلف را آورده است.

از میان تذکره های این دوره تنها میخانه درباره شعرائیست که «ساقی نامه» سروده اند (البته دریك فصل کتاب ذکر بعضی شعرائی را هم آورده است که تا موقع تألیف میخانه ساقی نامه نسروده بودند) و بقیه تذکره ها در موقع انتخاب اشعار هیچ نوع

تخصیص بیکی از اصناف سخن قایل نشده‌اند .

سبك این دوره

تقریباً تمام تذکره‌های این دوره بزبان ساده بوده و تنها در مقدمه مخصوصاً درموقع حمدونعت ومنقبت ومدح پادشاه وامیر یا ممدوحان دیگر مؤلف و همچنین درموقع تعریف شعرا بزبان مصنوع پرداخته‌اند. تنها کتابی که دراین دوره بسبك مصنوع نوشته‌شده‌است بزم آرای است که‌مؤلف آن تحت نفوذ سبك عوفی قرار گرفته‌و کتاب خودرا بهمان سبك عوفی تألیف کرده‌است باید توجه‌داشت که‌مؤلف بزم آرای اکثر مطالب را عیناً ازلباب الالباب عوفی نقل کرده‌است .

اینك بشرح تذکره‌هائیکه درشبه‌قاره‌هندوپاکستان دردوره‌اول تیموریان هند تألیف‌شده‌است میپردازیم .

روضة السلاطین

ابتدا

ای کوی تو روضه سلاطین جهان ‌‌ ‌ ‌ وی سوی تو دلها همه پیدا و نهان
رویافت بتو کسی که‌وارست‌زخود ‌ ‌ ‌ ‌ یك لطف کن‌و مرازخود باز رهان

سپاس‌وستایش بی‌قیاس پرورد گاری را که‌روضه‌اقبال‌سلاطین عالم‌را بریاحین عدل‌واحسان‌مزین‌ومعطر گردانیده

شرح حال مولف

اسم‌مؤلف‌این‌تذکره مولاناسلطان‌محمد متخلص بفخری‌هروی‌ابن‌امیری‌است امابعضی‌درذکر اسم‌او اشتباه کرده‌اند.درنسخه لطایف نامه[1] متعلق به‌موزه بریتانیا (رجوع‌شود به ریوص۳۶۵) نام‌مؤلف آن‌اشتباهاً فخری بن‌سلطان محمدامیری ذکر شده‌ولی‌درنسخه‌دیگر از همان کتاب که متعلق به کتابخانه شخصی حاجی محمد نخجوانی‌است‌این‌عبارت آمده‌است که‌اسم‌صحیح‌مؤلف‌را نشان‌میدهد:«تراب‌اقدام‌جرعه

۱- ر.ك. آثارمؤلف درص۹٤ کتاب‌حاضر.

نوشان‌جام‌الفقر فخری‌سلطان‌محمد بن امیری» که‌ظاهراً دراین‌عبارت کلمه فخری سهواًیاعمداً برای‌احترازازتکرارحذف‌شده‌است[۱] .

الهی‌تحت نام‌فخری مینویسد:«سلطان‌محمد امیری‌متخلص‌به‌فخری یکی از ارباب... بودتازمان‌طهماسب‌میزیست ومادح آن‌ملك‌بوده ومجالس‌النفایس میرعلی شیر ازترکی‌بفارسی‌ترجمه کرد. بعضی تراجم شعرای دوره دوم اضافه کرد. کتاب دیگری‌بنام «بستان‌خیال» نیزتألیف کرد که مطلع های غزل‌ها از شعرای مختلف زمانش‌دارد».

وجای‌دیگر درذیل‌نام فخری‌میگوید : «فخری‌هروی رفیق‌میرعلی شیر بود بعضی گویند که‌این‌فخری‌همانست که ذکرش گذشت»:

وبازدرصفحه ۲۶۳ همان کتاب (تذکره‌الهی) عبارت زیرآمده‌است :«فخری سلطان محمد پسرامیری‌بود مجالس‌النفائس را ترجمه کرده به لطایف نامه موسوم کرد» .

مؤلف خلاصةالافکار اسم‌مترجم مجالس النفایس‌را مولاناسلطان‌محمدامیری آورده‌است ومیگوید :«منجمله آثارمیرعلی‌شیر مجالس‌النفایس‌است که‌اودر زبان ترکی‌نوشت‌مولانامحمد سلطان محمد امیری‌آن‌را بفارسی ترجمه کرد ودرآخر یك‌مجلس‌اضافه‌نمود این کتاب‌شعراءوفضلا اززمان‌شاهرخ‌تازمان شاه‌اسمعیل‌دارد».

شمس‌الدین سامی مؤلف‌قاموس الاعلام‌ترکی راهمین‌اشتباه روی‌داده‌است و وی‌فخری‌را باامیری‌خلط کرده وتألیف لطایف نامه وبوستان خیال رابجای‌فخری به‌امیری نسبت داده است چنانکه میگوید :

امیری ازشعرای ایران‌بوده‌ودرزمان شاه‌طهماسب صفوی زیسته است منظومه بنام بوستان خیال وچند مثنوی واشعاردیگردارد وهمچنین تذکرةالشعراء میرعلی

۱ـ ر.ك. مقدمه‌مصحح‌مجالس‌النفایس(دوترجمه آن‌ازقرن‌دهم) باهتمام‌استادعلی‌اصغر حکمت‌چاپ‌تهران۱۳۲۳ش.

شیر نوائی موسوم بمجالس النفایس را از جغتائی بفارسی ترجمه کرده است [۱].

درهمان کتاب (قاموس الاعلام ترکی) در ذیل احوال مولانا فخری بن محمد امیری نیز شرح حال مختصری آمده است که بقرار زیر است [۲] :

«(مولانا فخری بن محمد امیری) از اهالی هرات بود بعد از ایفاء مراسم حج در زمان شاه طهماسب حسینی بصوب سند عزیمت کرد و مورد الطاف حاکم آنجا عیسی ترکخان (ترخان) واقع گردید در اواخر قرن دهم هجری بدرود زندگی گفت. تذکرة الشعرائی بنام «جواهر العجائب» و دو اثر دیگر موسوم به تذکرة النساء [۳] و تحفة الحبیب از او بیادگار مانده است. باشعار او دسترس پیدا نکردم».

در کتاب «لطایف نامه» که مشتمل بر ترجمه فارسی مجالس النفایس علی شیر نوائی میباشد فخری اشاراتی نکرده که درمورد احوال زندگی مؤلف مفید وقابل استفاده باشد تنها از خلال سطور این ترجمه (لطایف نامه) برمیآید که فخری نزد خواجه حبیب الله ساوجی وزیر خراسان شان ومقامی داشته و آن ترجمه خودرا بنظر او میرسانیده است و ازاو به «ولی النعمی» تعبیر میکند و بعضی اشعار را در آن کتاب برحسب اوامر او اضافه میکرده است [٤].

والهٔ داغستانی در تذکره «ریاض الشعراء» مینویسد :

«مولانا فخری در زهد و ورع یگانه زمان و در تصوف نادره دوران است. چند مثنوی درسلك نظم کشیده و ازمعاصرین شاه طهماسب مغفور ماضی بوده»

در «تاریخ معصومی» شرح بسیار مختصری ازوی آمده است ومطالب مهمی درمورد زندگانی او از آن کتاب بدست نمیآید. مؤلف تاریخ معصومی مینویسد :

۱ـ ر.ك. قاموس الاعلام ج۲ چاپ استامبول.

۲ـ ایضاً ج ٥.

۳ـ تذکرة النساء تألیف فخری بن امیری همان جواهر العجایب است ولاغیر.

٤ـ ر.ك. ترجمه مجالس النفایس مصحح استاد علی اصغر حکمت چاپ تهران ۱۳۲۳ ه ص ۲۱.

«مولانا فخری هروی مردی خوش طبع واکابر بوده و شعر نیز میگفته بعضی تصنیفات دارد درصنایع وبدایع وعروض و قوافی»[۱]

مؤلف مدتی در دربار شاه‌حسن ارغون حاکم سندوتته (۹۳۰-۹٦۱ه) بوده ودو کتاب خودرا بعنوان صنایع الحسن وروضه السلاطین را بنام وی تألیف کرده است.

بقیه احوال زندگی مؤلف بدست نرسیدو معلوم نیست که وی کجا و بچه سالی فوت کرده است.

آثار مؤلف

کتب مختلفی که ذکری از فخری هروی آورده اند اسم کتابهای زیررا ازجمله آثاروی نوشته اند:

۱- تحفة الحبیب - اسم این کتاب را مؤلف درمقدمه جواهر العجایب آورده است (رجوع شود به سبب تألیف آن کتاب). این کتاب مجموعه غزلیاتیست که فخری ازشعرای مختلف ترتیب داده و بنام حبیب الله ساوجی وزیر ملقب به آصف عنوان کرده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه بانکی پور موجوداست (رجوع شود به فهرست کتاب خانه بانکی پور، تکمله اول، ص۲۳۳ ش۱۹۹۳).

۲- لطایف نامه - ترجمه فارسی تذکره مجالس النفایس علی شیر نوائی که اصلا بزبان ترکی است مؤلف این ترجمه را نیز مانند تحفة الحبیب بنام حبیب الله ساوجی وزیر عنوان کرده است. این کتاب با ترجمه دیگر فارسی به اهتمام استاد علی اصغر حکمت در تهران در ۱۳۲۳ش چاپ شده است.

۳- صنایع الحسن - درصنایع و بدایع است که مؤلف بنام شاه‌حسن ارغون حاکم سندوتته تألیف کرده است. امروز نسخه‌ای از این کتاب موجود نیست.

٤- بستان خیال - این کتاب مجموعه‌ایست ازمطلع غزل‌های شعرای مختلف معاصر مؤلف.

٥- جواهر العجایب - تذکره دیگر مؤلف. (رجوع شود به جواهر العجایب

---

۱ ر.ك. تاریخ معصومی ص۲۰٦

در کتاب حاضر) .

۶ـ روضة السلاطین ـ تذکره مورد بحث[1].

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بنام ابو الفتح شاه حسین غازی ظاهراً شاه حسین ارغون حاکم سندوتته (۹۳۵ـ۹۶۱هـ) تألیف کرده است. این کتاب مشتملست بر ذکر بعضی پادشاهانی که شعر سروده اند وحاوی هفت باب است بقرار زیر :

باب اول (ص۴ب) ـ «در بیان وجه تسمیه شعر واحوال بهرام گور وابتدای نظم فارسی واحوال سلطان سنجر ماضی وطغرل بیك سلجوقی که گاهی بنظم التفات میفرموده اند».

باب دوم (ص۹ الف) ـ «در بیان احوال پادشاهان چغتائی اوزبیك (اوزبك) وسلاطین ایشان که اشعار خوب گفته اند ودرمیان مردم شهرت تام وارد نموده اند» .

باب سوم (ص ۱۱ الف) ـ «در بیان احوال پادشاهان چغتائی ازاولاد امجاد امیر تیمور صاحب قران که درسمرقند وخراسان بوده وابیات واشعار نیك فرموده اند و دیوان غزل ترتیب داده اند».

باب چهارم (ص۲۱ب) ـ «در بیان احوال پادشاهان عراق وروم که نظم گفته اند».

باب پنجم (ص۲۶ب) ـ «درذکر سلاطین وملوك هندوستان که نظم میل کرده اند».

باب ششم (ص۲۸ب) ـ «در بیان احوال امرای عالیشان پادشاه نشان (که) سراطاعت

۱ـ مؤلف «تاریخ معصومی» کتابی بنام روضة السلاطین باسم یکنفر دیگر آورده است چنانکه مینویسد :

«شاه حسین تکردی [که درضمیمه نکردی تصحیح شده است] درسلك امرای میرزا شاه حسن انتظام داشت. به جدت طبع وجودت ذهن ومکارم اخلاق ومحاسن آداب سرآمد فضلای زمان خود بوده. اودرفن شعر وتاریخ مهارت کامل داشت وروضة السلاطین ازجمله مصنفات اوست (ر.ك. استوری ص۷۹۶ ج۱). روضة السلاطین مزبوریا کتابی غیر از روضة السلاطین هروی است یا بمؤلف تاریخ معصومی اشتباه رخ داده است .

بهر کس فرو بیاورده‌اند[1] وابیات خوب دارند».

باب هفتم- «درذکر جمال حضرت نواب وختم کتاب».

درپایان کتاب قصیده‌ای درمدح شاه حسین مذکور آورده است که مطلعش بقرار زیراست :

دلم سرمست جام عشق و عقل کل زبان دانش　　نگوید نشنود هردوجز از توحید یزدانش

نسخ خطی

۱- برلن ش ٦٤٤.

۲- بلوشه ج ۲ ش۱۱٤۲ (قرن۱۷م) وش۱۱٤۲ (اواخر قرن۱۷م)

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به تذکره الهی وخلاصة الافکار واشپرنگر (ج۱ش۵) وتاریخ معصومی وریاض الشعراء وقاموس الاعلام ترکی تألیف شمس الدین سامی ج۲و۵ چاپ استامبول وریو واستوری ج ۱ ص ۷۹٦ وترجمه مجالس النفایس (لطایف نامه فخری) باهتمام استاد علی اصغر حکمت چاپ تهران ۱۳۲۳ش، مقدمه مصحح.

فهرست اسامی شعرا -درهیچ کتاب یافهرست کتب فارسی کتابخانه هاذکر نشده است.

جواهر العجایب

ابتدا

خودراز خودی بهر تو غایب دیدم　　فارغ ز همه غم و مصایب دیدم

کردم نظرو فرش حریم حرمت　　چون عرش جواهر عجایب دیدم

جواهر عجایبی که زیور گوش پرده نشینان سراوقات سلطان عقل و هوش تواند بود حمد و ثنای قادریست که دست معمار قدرتش قبه لاجوردی فلک دوار را بدرهای شاهوار انجم ثوابت وسیار مزین ومحلی گردانیده[2]

---

۱ ظاهراً نیاورده اند.

۲ اشپرنگر ابتدای این کتاب را بدین قرار آورده است:

سخن جانست ودیگر گفتگو جانان زمن بشنو　　اگر هر لحظه جان تازه میخواهی سخن بشنو

اما این محققاً اشتباه استچون بیت فوق در ابتدای «کلمات الشعراء» آمده است نه «جواهر العجایب».

اسم مؤلف این تذکره مولانا سلطان محمد متخلص به فخری هروی است (برای شرح حال او رجوع شود به بحث در بارهٔ روضة السلاطین در صفحات قبل).

تبصره بر کتاب

مؤلف در مقدمه مختصر این کتاب در مورد سبب تألیف چنین توضیح داده است که وی در زمان شاه طهماسب حسین صفوی (۹۳۰- ۹۸٤ ه) برای زیارت «حرمین شریفین» رفت (در اینجا دو بیت از آن پادشاه مدح گفته است). گذرش بملك سند افتاد و آنجا چندی اقامت کرد تا اکبرشاه (۹٦۳ - ۱۰۱٤ ه) قدم بر سریر همایون نهاد (اینجا مؤلف قصیده‌ای در مدح اکبرشاه آورده است). بخاطر مؤلف رسید که باید هدیه‌ای لایق مجلس آن پادشاه تهیه کند مدتی دراین اندیشه بود. آخر شبی مجموعهٔ «تحفة الحبیب» [1] رامطالعه میکرد و «براشعار دلپذیر مخادیم» میگذشت. ناگاه نظرش برغزلی ازمسماة مهری افتاد که مطلعش بدین قرار است:

حل هر نکته که بر پیر خرد مشکل بود　　　آزمودیم بیك جرعه می حاصل بود

«آخر بعد ازمشاهده بسیار بدلم چنان تافت و برخاطرم قرار یافت که جهت انبساط خاطر آن بلقیس نشان (یعنی ماهم دایه اکبرشاه) آنچه ازطایفه اناث درلباس نیکو نساس نظم ظاهر شده جمع سازم که بغایت غریب است. پس بترتیب این مختصر کوشیده فراهم آوردم چون چنین جواهر لطایف ازمعادن طبع ایشان محل تعجب بود این نسخه را پس ازاتمام «جواهر العجایب» نام کردم».

مؤلف این کتاب را بنام ماهم دایه اکبرشاه که اشاره باسم او در سطور فوق گذشت تألیف نموده است ودر پایان کتاب (ص۲۲) قصیده‌ای در مدح «ماهم» بمطلع زیر آورده است:

ای شکوه معجرت تاج سر انر افتخار　　　گشتن ازرای تو خسر خسروان روزگار

ودر بیت زیر اسم ماهم را ذکر کرده است:

کامگار بخت و دولت ماهم بلقیس قدر　　　آنکه شد پرورده او رادرشاهی بر کنار

۱ـ ر.ك. آثار مؤلف در ذیل بحث در باره روضة السلاطین در صفحات قبل.

بعقیده اشپرنگر فخری این کتاب را در دربار محمد عیسی خان ترخان (متوفی ـ ۹۷۴ هـ) که آنوقت حاکم سند بود نوشته است[۱].

این تذکره زنان شاعراست ومشتمل است بر نمونه اشعار وشرح حال بسیار مختصر بیست وسه شاعره که مؤلف درذکر اسامی آنان هیچ قاعده مخصوص را مراعات نکرده است.

بروایت اشپرنگر مؤلف این کتاب را بسال ۹۴۷ هـ تألیف کرده است وبیت زیر را دراثبات عقیده خود آورده است که بقول او سال تألیف کتاب رامیرساند :

خودرا چوز خود بهر توغایب دیدم　　　تاریخ زهمه غم ومصایب دیدم

سپس اشپرنگر مصرع دوم بیت فوق را بدینصورت تغییر داده است: «تاریخ همه غم ز مصایب دیدم» و گفته که چون از اعداد همه غم (۱۰۹۰) اعداد مصایب را (۱۴۳) منها کنیم عدد ۹۴۷ بدست میآید که سال تألیف این کتاب را میرساند.

اما باید توجه داشت که بیت فوق در ابتدای نسخه چاپی این کتاب (چنانکه درسطور فوق گذشت) بدینقرار آمده است:

خودرا از خودی بهر توغایب دیدم　　　فارغ زهمه غم ومصایب دیدم

وچنانکه معلوم است بیت فوق بیت اول رباعی است که این کتاب با آن شروع میشود وبنابراین باحتمال قوی اشپرنگر اشتباهاً کلمه «فارغ» را «تاریخ» خوانده است .

درهرحال سال تألیف این کتاب درست معلوم نیست اما چنانکه مؤلف درذیل مقدمه کتاب توضیح داده است وی این کتاب را بعد از جلوس اکبر شاه (۹۶۳ هـ) تألیف نموده است وظاهراً هنوز مدت زیادی بجلوس اکبرشاه نگذشته بود که فخری دست بتدوین این کتاب زده است.

این کتاب با «مهستی» شروع شده با «مساة نسائی» ختم میشود وتذکره بسیار مختصری است ومشتمل بر بیست وسه صفحه است که طی آن مؤلف بیست وسه شاعره را

۱ــ ر.ك. اشپرنگر ج ۱ ص ۵.

ذکر نموده است . ازاین جمله دوشاعره بنام مسماة مغول خانم ومسماة تردی‌ترک زبان هستند که مؤلف از آنان اشعارترکی نقل کرده‌است .

در آغاز کتاب مؤلف حکایت بهرام گور ومحبوبه‌وی«دلآرام»وابتدای«چهار-گانه» را آورده‌است. سپس بعنوان سند شعر گوئی حکایت حضرت رسول و حضرت عایشه رانقل میکند ودرذیل آن بیتی بعربی ازحضرت‌عایشه نقل کرده‌است که وی درحضور حضرت رسول خوانده و حضرت‌آن‌را اصلاح نموده بود . سپس یکی ازابیاتی که‌حضرت‌فاطمه‌درموقع وفات‌رسول‌انشاد کرده بودآورده است . بعدازآن بیتی بعربی اززلیخا نقل کرده‌است که وی برای حضرت‌یوسف ساخته‌بود .

سپس مؤلف بشرح احوال و نمونه اشعار شعرا که اصل موضوع کتابست میپردازد.

مؤلف دراین کتاب غالباً اطلاعات مهمی‌راجع بزندگانی شاعره‌هانیاورده و حتی سال‌ولادت وفاتشان‌را نیز ذکر نکرده است . تنها ازحکایاتی که درذیل‌بعضی شاعره‌هانقل کرده وطی‌آن باسم امرای‌زمان آنان‌وغیره اشاره نموده است میتوان بزمان آنها پی‌برد‌والاحتی تعیین عهد اکثرآنان‌هم ازاین تذکره مقدور و ممکن نیست .

درانتخاب اشعار نیز مؤلف‌ذوق خوب نشان‌نداده است وطبق ذوق آن وقت ازبعضی‌شاعره‌ها اشعاری مبتذل‌نقل کرده‌است‌مثلا رجوع شودبه‌مسماة‌مهری‌ومسماة بیجه ومسماة ضعیفی دراین تذکره .

باوجود اینکه اشعاری که مؤلف ازشاعره‌ها آورده استاکثرفاقدعذوبت و لطف میباشد معذلك گاهی درتعریف آنهاراه اغراق‌پیموده وآنانرا«بی‌نظیر»وغیره نوشته‌است‌مثلا:

درذیل‌نام خانزاده مینویسد: «درخوش‌طبعی نظیر نداشت» .

مسماة بیجه منجمه مینویسد : «ظریفه وعارفه ونادره‌ایام‌بود خصوصاً درعلوم نجوم که مثل اونبود».

سبك انشای مؤلف غالباً مصنوع و پر تكلف است و مؤلف گاهی نثر مسجع هم نوشته‌است.

رویهمرفته «جواهر العجایب» تذكره‌ای ناچیز و كم ارزشی است چه از حیث انتخاب اشعار شاعره‌ها وچه ازحیث شرح حالشان چندان اهمیت ندارد اما باوصف این ایرادات چون این كتاب اسم واشعار بعضی شاعره‌ها را شامل است كه در كتب سابق ذكر نشده‌است نمیتوان بكلی منكر اهمیت آن شد . در هرحال این حقیقت غیرقابل تردیداست كه مؤلف در تألیف آن كتاب بخودزیاد زحمت نداده وحتی شرح حال بعضی شاعره‌ها را كه ظاهرا معاصراو بودند نیز بطور مفصل ومفیدی نیاورده‌است .

نسخ خطی

۱ ـ بادلین ش ۳۶۲ ـ ظاهراً خلاصه این تذكره است در نـه صفحه مورخ ۱۱۸۵ه .

۲ـ بانكی‌پور ج۹ ش۱۰۹۸ « « در ٤ صفحه مورخ قرن ۱۸ م .

۳ـ بوهارش٤۸۲(۱) « « ۱٦« « « ۱۹ م .

٤ـ اشپرنگر ج۱ ش۵

چاپ

این تذكره بسال۱۸۷۳م (- ۱۲۹۰ه) درمطبع نولكشور لكهنو هند بطبع رسیده‌است.

برای فهرست **اسامی** رجوع‌شود به‌اشپرنگر ج۱ص۱۱(فهرست اسامی ۲۳ شاعره).

نفایس المآثر

ابتدا

« بسم‌الله الرحمن‌الرحیم مطلع انوار كلام قدیم
زینت دیباچه ام‌الكتاب زیب‌ده نامه فضل‌الخطاب.... »

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب میرعلاءالدوله متخلص به‌کامی است که از خانواده معروف علمی وادبی قزوین بوده و صیت‌شهرت این خانواده ازایران تا هندوستان رسیده‌بود. اسم‌پدرش میر یحیی بن‌عبداللطیف‌السیفی‌الحسنی[1] قزوینی (متوفی ۹۶۲ھ) است که ازمورخین بزرگ آن‌عهد بود وحافظه‌او اینقدرقوی‌بود که اکثروقایع‌مهم تاریخی‌اززمان رسول تازمان‌معاصرخود حفظش‌بود هنگامیکه همایون‌شاه (۹۳۶-۹۶۳ھ) در۹۵۵ھ‌ازهندوستان‌فرار کرده‌بقزوین‌پناهنده‌شدازیحیی بعضی‌سؤالات‌تاریخی پرسید وازپاسخ گوئی وی که ارتجالا وبداهةداده‌چنان‌خوشحال‌شد که گفت : یکی ازفوایدمسافرت من‌بعراق (عجم) ملاقات بایحیی میباشد[2].

یحیی ازحیث‌مورخ‌خیلی‌شهرت‌ومعروفیت‌داشت. حیرتی‌ازشعرای‌معاصر وی دراین‌باره میگوید :

قصه تاریخ از او باید شنید
کس در این تاریخ مثل او ندید

غیراز رسایل مختلف یحیی تاریخی بنام «لب التواریخ»[3] نوشته است این کتاب را وی بفرمایش‌ابولفتح‌بهرام‌میرزا (متوفی ۹۵۶ھ)تألیف‌نمود. تاریخ‌مذکور حاوی وقایعی از زمان قدیم تاسال ۹۴۸ ھ میباشد (که ظاهراً سال تألیف این کتاب است .) .

یحیی شاعرهم بود و علاءالدوله بیتی چند درنفایس المآثر ازوی نقل کرده است .

دراوایل‌یحیی مورداحترام شاه‌طهماسب‌صفوی (۹۳۰-۹۸۴ھ) بوده‌وشاه‌مزبور

۱- استوری‌درجلد۱ص۸۰۰ حسینی‌نوشته است .
۲- ر.ك. نفایس‌المآثر نسخه علیگره برگ ۳۲۵ الف .
۳- برای نسخ خطی‌این‌کتاب ر.ك. استوری ج ۱ ص ۱۱۱ .

وی‌را (یحیی معصوم) میگفت ولی بعداً در آخر عمر ستاره یحیی بر گشت و وی‌را بامر شاه‌طهماسب دستگیر کرده باصفهان بردند و وی در آنجا درزندان بسال ۹۶۲ ﻫ درگذشت[۱].

استوری مینویسد[۲] که موقعیکه شاه طهماسب حکم دستگیری میریحیی و خانواده‌اش‌را بسال ۹۶۰ ﻫ بعلت سنی بودن آنها بآذربایجان فرستاد علاءالدوله که بروایت بداونی[۳] درآن وقت در آذربایجان بود بپدرش خبر کرد ولی پدر نتوانست فرار کند ودستگیرشده درزندان جان سپرد. امامیرعبداللطیف برادرعلاءالدوله موفق شد به کوههای گیلان فرار کند. همایون پادشاه هندوستان اورا بهدوستان دعوت کرد ووی عازم هندوستان شد ولی بعدازفوت همایون درسال اول سلطنت اکبرشاه (۹۶۳ﻫ) بهندرسید[۴]. بروایت بداونی عبداللطیف از ایران فرار کرده در دربار همایون‌شاه پناه جست وهمایون اورا اتالیق (استاد وسرپرست) ولیعهدخود اکبر منصوب کرد. وی بسال ۹۸۱ﻫ در هندوستان فوت کرد[۵].

میریحیی پدرمؤلف ظاهراً سه پسر داشت بنام میرعبداللطیف وقاضی صفی‌الدین‌عیسی ومیرعلاالدوله. ازاین جمله ذکر عبداللطیف[۶] درسطور فوق گذشت. قاضی‌صفی‌الدین عیسی برادردوم علاءالدوله که درسن ازوی بزرگتر بود مانند پدر خودعالم وشاعر بوده و درسال ۹۷۶ﻫ واردهندوستان گشته ودرخانواده شاهی سمت منشی گری‌را داشت و

۱ـ ر.ك. نفایس‌المآثر نسخه علیگره برك۲۱۱ ب ـ درنسخهٔ رامپور سال‌وفات‌وی ۹۷۲ﻫ ذکرشده است.

۲ـ مآخذ استوری برای‌این‌روایت (چنانکه خودش ذکر کرده است) اکبرنامه ج۲ ص ۳۵ و بداونی‌ج۱ص ۳۰ میباشد.

۳ـ ر.ك. بداونی ج۳ص۹۸.

۴ـ ر.ك. بداونی ج ۳ص۹۸ . بداونی اینجا مینویسد: «پادشاه‌پیش‌ایشان‌سبقی‌چند ازدیوان‌خواجه‌وغیرآن خوانده‌اند». نیزدرمآثرالامرا ج ۳ ص۸۱٤ عبارت‌زیردراین‌باره آمده‌است: «درسال دوم به‌معلمی عرش‌آشیانی افتخاراندوخت».

۵ـ ر.ك. نفایس المآثر برك۲۲۲الف.

۶ـ برای عبداللطیف ر.ك. بداونی ج۳ص۸ ـ ۹۷ وآئین‌اکبری وتزك جهانگیری و مآثرالامرا ج۳ص۵ ـ ۸۱۳و رحمن علی ص۱۳۲وغیره.

در ۱۲ ربیع‌الاول ۹۸۰ ه درشهر آگره فوت کرد. علاءالدین بیتی چند از وی در نفایس‌المآثر نقل کرده‌است.

میرعبداللطیف پسری داشت بنام غیاث‌الدین‌علی احمد که نقیب‌خان لقب داشت و داماد میرمحمود محوی بود. وی نیز مانند پدر در تاریخ و سیر بی‌همتا بود و وی همراه پدر خود بهند آمد[1] اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ه) اوراچنان عزیز داشت که هیچوقت نمیگذاشت از نظر وی دورشود[2].

میرشکرالله‌شکری (متولد بسال ۹۴۲ ه) برادرزاده دیگر علاءالدوله بود. وی تازمان تألیف نفایس‌المآثر درقیدحیات بود وازعلم و فضل خاندان خود بهره بسزائی برده بود. علاءالدوله بعضی اشعار وی را در تذکره خود نقل کرده است[3].

شرح حال مفصل علاءالدوله درهیچ کتابی پیدا نیست و حتی ملاعبدالقادر بداونی مؤلف منتخب‌التواریخ که ازعلاءالدوله کسب فیض نموده بود راجع به وقایع مهم زندگانی وی هیچ اشاره‌ای ننموده ست وتنها مأخذی برای شرح زندگی علاءالدوله تذکره «نفایس‌المآثر» تألیف خودش است.

ازاین تذکره معلوم میشود که علاءالدوله از کوچکی ذوق‌وشوق زیادی بشعر وعلاقه مفرطی بفن خطاطی داشت واین فن را ازامیر کلنگ یادگرفته ورساله‌ای هم دراین‌فن تألیف نموده بود[4]. چنانکه گذشت هنگامیکه علاءالدوله از قهر و غضب شاه طهماسب صفوی نسبت بپدرش باخبر شدوی در آذربایجان بود. وی برای حفظ جان خودترك وطن گفته بهندوستان هجرت نمود. ولی معلوم نیست در کدام سال وی وارد هندگشت. بداونی درباره وی مینویسد: «هم برادر خودعبداللطیف وهم تربیت کرده او بود واورا حضرت آقا میگفت»[5].

۱- ر.ك. بداونی ج ۳ ص ۳۲۱ ۲- ر.ك. استوری ج ۱ ص ۸۰۰-۸۰۱

۳- ر.ك. نفایس‌المآثر برك ۹۵ الف ۴- ایضاً برك ۱۹ الف

۵- ر.ك. بداونی ج ۳ ص ۹۷

علاءالدوله بامذهب اسلام علاقه زیادی داشت، در تذکره خوددر مواردی بسیار اشاراتی بآیات قرآن واحادیث رسول آورده است. همچنین ذوق عرفان وتصوف هم داشت وهمیشه درتذکره خوداسم صوفیه را بااحترام میآورد.

علاءالدوله شعرهم میسروده است ولی چنانکه ازاشعارش که دراین تذکره آورده است پیداست دراین فن چندان مهارت ومعروفیت نداشته است معذلك قطعه های تاریخ که وی سروده است از حیث تاریخ خالی از ارزش و اهمیت نیست چون اغلب این قطعه ها در تاریخ تولد یاوفات بعضی ازمعاصرین وی یا بعضی وقایع مهم زمان وی بوده است .

سال وفات مؤلف معلوم نیست ولی درموقع تألیف منتخب التواریخ (۱۰۰٤ھ) هنوز درقیدحیات بود.

آثار مؤلف

علاءالدوله از آثار خود اسم کتابهای زیر رادر نفایس المآثر آورده است:

۱ـ صحیفة الارقام ـ رساله ای درفن خطاطی .

۲ـ رساله ای در صنایع شعر .

۳ـ بعضی رسایلی که مؤلف درذیل نام صوفی کشمیری بآن اشاره نموده است ولی شرح آن معلوم نیست وفهرست یا نسخ این رسایل درهیچ کتابخانه موجود نیست .

٤ـ نفایس المآثر ـ تذکره مورد بحث.

تبصره بر کتاب

برای پی بردن بارزش این تذکره باید به نکات زیر توجه داشت.

۱ـ علاءالدوله برادرعبداللطیف قزوینی استاد اکبرشاه بود وبنابراین ظاهراً دردربارشاهی خیلی نفوذداشت وبااکثر شعرای دربارشخصاً آشنائی داشت لذا اطلاعاتی که وی راجع بشعرای معاصرخوددراین تذکره آورده است خیلی مهم وباارزش ومورد اعتمادواعتباراست .

۲ـ قسمت آخراین تذکره مشتملست بروقایع تاریخی عهد بابروهمایون و

اکبرپادشاهان تیموری هند. دراین قسمت وقایعی که مربوط بعهد اکبرشاه است خیلی اهمیت وارزش داردچوناکثر این وقایع را مؤلف باچشم خود دیده یاازمنابع معتبر وموثق آن عهد شنیده بود .

۳ـ هیچ کتاب دیگر باندازه نفایس المآثر شرح حال شعرای زمان اکبرشاه را نیاورده است. ملاعبدالقادر بداونی قسمت شعرای عهد اکبری را درجلدسوم «منتخب التواریخ» ازهمین تذکره نقل کرده است [۱] وبعقیده مستشرقین تاریخ مزبورمعدن اطلاعاتی است درباره شعرا ومشاهیرعهد اکبری.

٤ـ مؤلف دراین کتاب اشعاروشرح حال اکثر اشخاص را ازطبقات مختلف مردم ازقبیل سلاطین وامرا و فضلاوشعرا که درعهد بابرشاه تاعهداکبرشاه بفارسی شعر میسرودند دراین کتاب نقل کرده است.

۵ـ ضمناً این کتاب شرح حال و آثار بعضی شعرای بعیدالعهدمانندمسعودسعدسلمان وخسرو وظهیر فاریابی وجامی وغیره را نیزدارد. بعضی ازآنهارا تیمنادراین تذکره ذکر نموده است ولی درموردبعضی دیگر نتایج تحقیق خودرادراین کتاب شرح داده است .

٦ـ برای ادراك ذوق ادبی وعلمی خاندان تیموری هند وامرای دربار آنها اززمان بابرتازمان اکبر هیچ مأخذی بهتر ومفصل تر ازاین کتاب وجودندارد.

۷ـ درمورد شعرای متقدم غیرازتذکره های دولتشاهی وعلیشیرنوائی وغیره ازکتب تاریخ وجغرافی نیزاستفاده نموده است ودرذیل شرح حال شعرا گاهی اطلاعات مفید جغرافیائی نیزبهم رسانیده است.

۱ـ بداونی در ج ۳ «منتخب التواریخ» درقسمت شعرا عنوان زیررا آورده است: «ذکر شعرای عصر اکبرشاهی درنفایس المآثر مذکوراند که مأخذاین عجاله است ومشهور به تذکره میرعلاءالدوله است» ولی بسیاری ازاین شعرا را اشپرنگر در فهرست اسامی این تذکره درذیل نفایس المآثر ذکر نکرده است وازاین معلوم میشود که نسخه بداونی موخرتریامفصل تر ازنسخه اشپرنگر بوده است.

این تذکره مشتمل است بر شرح حال و آثار سیصدو پنجاه شاعر بترتیب الفبائی ازروی حرف اول اسم یا تخلص آنها. اکثر این شعرا در زمان اکبرشاه درهندوستان میزیسته‌اند.

چنانکه مؤلف دیباچه دراین کتاب توضیح داده است اسم آن «نفایس المآثر» سال تألیف آن (۹۸۳ه) را میرساند ولی ازقطعه‌ایکه در آخر کتاب آورده است معلوم میشود که سال ۹۷۳ه سال آغاز تألیف این تذکره وسال ۹۷۹ که آن قطعه متضمن آن تاریخ میباشد سال اتمام این کتابست. اومر عبارت «تحت علی بدیه» - ۹۷۹ بطور تاریخ اتمام این کتاب ذکر نموده است[1].

علاوه براین مؤلف درمتن کتاب بعضی مطالب را آورده است که بسال ه.ی ۹۷۹ ه تعلق دارد. همچنین قسمت تاریخی این کتاب درسال ۹۸۲ تمام می‌شود و ریو گردآورندهٔ فهرست موزه بریتانیا عقیده دارد همین سال اتمام این تذکره است[2] امـا درمتن این کتاب بعضی شواهدی وجود دارد که از آن میتوان استنتـاج نمود که باوجود اینکه تألیف اصل این کتاب بسال ۹۸۲ه تمام شده بود ولی مؤلف تا سال ۹۹۸ه دراین کتاب اضافه نموده‌است چنانکه ازوقایع زیر که دراین کتاب ذکر شده است معلوم وظاهر میگردد:

(۱) درسنه ۹۹۸ه عتابی درقلعه گوالیار زندانی شد.

(۲) درمحرم ۹۹۸ه سیدعلی غجکی یکی ازخوانندههای دربارشاهی فوت کرد.

نسخه خطی این تذکره که درعلیگره موجوداست مشتمل بر قسمت‌های زیر میباشد.

(۱) **مطلع** که حاوی مطالب زیر است:

الف ـ حمد ونعت

ب ـ بحث مفصل درباره قدامت شعر وفضیلت آن به نثر

ج ـ سبب تألیف کتاب

د ـ تعریف اکبرشاه

۱ـ ر.ك. اومر ص ۳ش۳

۲ـ ر.ك. ریو ج ۲ ص ۱۰۲۲ب

ه - بحث درباره اصناف سخن

(۲) **احوال شعرا** - در این قسمت شرح حال و آثار شعرای معاصر و قریب العهد و بعضی بعید العهد را آورده است و در ذیل اکثر شعرا درضمن شرح حالشان اشاره بآثار واشعار و اطلاعات جغرافی و تاریخی درمورد وطن و زمان نشان کرده است.

(۳) **مطالب** - این قسمت مشتمل بر وقایع تاریخی است بترتیب زیر:

الف - شرح حال بابر شاه (۸۹۹-۹۳۷ه) و اشعار منتخب وی و وقایع تاریخی عهد او

ب - » همایون شاه (۹۳۶-۹۶۳ه) » » » »

ج - » اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ه) » » » »

مؤلف در قسمت آخر این کتاب ذکری از خوانندگان معروف دربار تعمین آورده است

اما نسخه مونیخ(۱) شامل قسمتهای زیر میباشد.

۱- **مطلع** - مشتمل بر دو مصرع بدین ترتیب:

مصرع اول «در کیفیات صدور شعر»

مصرع دوم «در تعریف و تقسیم شعر»

۲- شرح حال و اشعار تقریباً ۳۵۰ شاعر مخصوصاً از قرن دهم هجری بترتیب الفبا در بیست و هشت «**بیت**» (هر بیتی مخصوص برای یک حرف الفبائی)

۳- یک قطعه راجع بتاریخ گجرات از ۹۸۰ تا ۹۸۵ه

٤- **مقطع** که مشتمل است بر تاریخ عهد بابر و همایون و اکبر در سه «مطلب»[۲]

این تذکره (قسمت شعرا) با «آشوب نطنزی» شروع شده با «یوسفی نرسابادی (نصرآبادی)» تمام میشود.

علاءالدوله طبعاً آدم سخت گیری نبوده است و در این کتاب سعی نموده است بر گفته‌های هیچکس ایرادی نگیرد و بر روش هیچکس انتقادی نکند و بهمین علت

۱- ر.ک. فهرست کتابخانه مونیخ ص۳ ش۳.

۲- باید اذعان کرد که «مطلع و مصرع و بیت و قطعه و مقطع و مطالب» هریک در این تذکره بمعنی قسمت و باب است نه بمعنی اصطلاحی آن و اسم گذاری ابواب کتاب بدین طریق و طرز «مبتکرانه و شاعرانه» بمنظور تسهیل در تفریق ابواب و تقسیم کتاب بوده است.

بداونی برطرز وروش وی انتقاد کرده است[1].

نسخ خطی

۱ـ کتابخانه دانشگاه علیگره (ذخیره سبحان‌الله) ـ نسخهٔ کاملی است مورخ ۱۰ ربیع‌الاول سنه ۱۰۸۵ه. بعضی اوراق آن کرم خورده و آب رسیده است.

۲ـ کتابخانه رامپور ـ نسخه ناقص الاخر است ولی قسمت تاریخی آن کامل است و مانند نسخه موزه بریتانیا است.

۳ـ موزه بریتانیا ـ این نسخه که مورخ قریب ۱۸۶۰م است تنها ۹۵ برگ این کتاب دارد که مشتمل بر مقدمه و فهرست مضامین و خاتمه و قسمت تاریخی تا جمادی‌الثانی ۹۸۶ه ازعهد اکبرشاه و شرح حال نامربوط و پریشان بعضی شعرا است (رجوع شود به ریوج ۳ ص ۱۰۲۲ الف).

٤ـ فهرست نسخ خطی ازبکستان شرقی ـ نسخه‌ای ناقص دارد که ظاهراً در سده نوزدهم استنساخ شده است.

۵ـ اومر فهرست کتابخانه مونیخ ـ ۳۳۵ برگ و صفحه‌ای ۱۷ سطر دارد مورخ ۹۸۹ه (رجوع شود به اومر فهرست مونیخ ص ۳ ش ۳).

٦ـ کتابخانه دانشگاه لاهور ـ ذخیره مرحوم پروفسور سراج‌الدین آذر ـ بعضی اقتباسات ازاین سخه پروفسور محمد شفیع در اورینتل کالج مگزین لاهور چاپ کرده است.

۷ـ کتابخانه موتی محل لکنهو ـ نسخه‌ای ازاین کتاب در کتابخانه شاهی اود بود و اشپرنگر شرح آنرا در فهرست خود آورده است (رجوع شود به اشپرنگر ش ۱۰).

۸ـ راس ـ براون ش ۲٤۷ (۲) مورخ قریب ۱۸٦۲م.

۹ـ رهاتسك ص ۱٦۹ ش ۱٤۷.

۱ـ ر.ك. بداونی ج ۳ صفحات ۷۷ و ۱۲۳ و ۲۷۳ و ۲۷۸

مجمع الفضلا

ابتدا

«سپاس بیغایت وستایش بی‌نهایت آفرید گاری‌را جل جلاله و عم‌نواله که از کمالات موجودات در دریای وجود شخصی انسانی سفینه‌پر دفینه پرداخت».

شرح حال مؤلف

مولف این‌تذکره محمد عارف‌بقائی[۱] است. وی بقول خودش در بخارا بدنیا آمد و ازشاگردان ملامشفقی بخارائی[۲] بود ومدتی درماوراءالنهر درملازمت سلاطین از بکیه بسر برد[۳]. وی بسال ۹۷۹ه وارد هندوستان گردید و چندی درولایت‌اوریسه وبنگاله گذراندسپس بدارالخلافه‌آگره رفته‌آنجا تذکره خودبنام «عارف الآثار» را تألیف کرد و بعد از آن بدکن روی آورد و آنجا درخدمت عبدالرحیم خانخانان بسربرد ومدتی باملك قمی بود. وی با «انشاء وشعروخط» آشنائی‌داشت ودرزمان اقامت خود در دکن مثنوی «گلشن اشعار»را بوزن‌شاهنامه درمدح عبدالرحیم خانخانان سروده است[۴].

سپس بقائی‌بگجرات رفت وآنجا بامیرزا نظام‌الدین احمد[۵] (مولف طبقات اکبری) بسربرد. وی دراول مشغولی تخلص میکرد ولی به‌پیشنهاد میرزای مزبور تخلص بقائی‌را اختیار کرد.

۱ـ مؤلف مآثررحیمی «خواجه عارف‌بقائی» نوشته است. رجوع شود به‌مآثررحیمی جلد سوم خاتمه ـ قسم دوم دراحوال شعرا ش۹۵.

۲ـ برای شرح حال مشفقی بخاری رجوع شود به «مجمع الفضلا» شاعر اول در فرقه سوم.

۳ـ بقائی این اطلاعات راجع بزندگانی خود را بروایت مولف مآثر رحیمی در تذکره «عارف‌الاثار» ذکر نموده است.

۴ـ ر.ك. مآثررحیمی ج۳ قسم دوم ش۹۵.

۵ـ برای شرح حال نظام‌الدین احمد ر.ك. به مآثرالامراء جلد۱ صفحه ۶۶۰ـ۶۶۴

بقائی درزمان تألیف منتخب‌التواریخ بداونی ملازمت خانخانان‌را ترك گفته به‌آگره رفت [1]. این‌واقعه ظاهراً قبل از تألیف «مجمع‌الفضلا» صورت گرفته است چون ازقرائن معلوم‌میشود که وی درموقع تألیف این کتاب به خدمت خانخانان مربوط نبوده است [2].

بقیه احوال زندگی بقائی بدست نیامد ومعلوم نیست که وی درچه سالی فوت کرده است [3] اما وی تاتألیف مآثررحیمی (۱۰۲۵ھ) در قید حیات بوده چنانکه ذکر اودرآن تاریخ درجلد سوم خاتمه‌آمده است.

تبصره براین کتاب

مؤلف چنانکه خودش در مقدمه توضیح داده است تالیف این کتاب را در ۹۹۶ھ در اندگان (اندجان) آغاز و درسنه ۱۰۰۰ھ در قصبه وزیر پور [4] بپایان رسانیده است.

در مورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه مینویسد « در زمانیکه (مؤلف) به‌تتبع

۱- ر.ك منتخب‌التواریخ بداونی ج۳ص۱۹٦.

۲- بداونی درمنتخب‌التواریخ ج۳ ص۱۹٦ درپایان شرح حال بقائی اضافه میکند « و اکنون از ملازمت خانخانان جدا شده میگویند که درآگره آمد وقصد لاهور دارد » منتخب‌التواریخ درسال۱۰۰٤ھ بپایان رسیده است اما ظاهراً بداونی این‌قسمت شرح‌حال بقائی‌را قبل‌ازسال۱۰۰۰ھ نوشته‌است چنانکه بسیاری ازقسمت‌های دیگر آن کتاب‌رانیز قبل از۱۰۰۰ھ نوشته است.

۳- ریو درجلد۳ ص۱۰۸٦ب مینویسد که بقائی در زمان جهانگیرفوت کرده است.

٤- در هندوستان درآن زمان دومحل بنام وزیرپور وجود داشت یکی در سرکار باربك‌آباد در صوبه (استان) بنگاله و دیگری در سرکارآگره و صوبه‌آگره بوده است (رجوع شود به‌آئین اکبری ج۲چاپ نولکشورلکهنو ص ۵۹ ستون۲ وص ۸٦ ستون ۲) اما باحتمال قوی منظورمحل اخیرالذکراست چون مولف در موقع تالیف این کتاب درآگره بود.

اشعار بعضی از فضلا وشعرا توجه مینمود ابیات متبرکه ایشانرا مع احوالات و کیفیات درقلم آورده اسامی آنها که درمیان مردم مشهور و در کتب تواریخ مسطور بود اختیار مینمود که جمله فاضل روزگار بودند و هریك در نزد خواقین معظم و سلاطین مکرم وامرای عالی‌هم نزدیك ومحترم بودند و بعضی که احوال ایشان ظاهر وهویدا بود از دیده و شنیده مرقوم فی کتب و بعد ازجمع کردن آن بخاطر این فقیرحقیر چنان رسید که علی‌الترتیب به‌بیاض برده و درتحریر آورد واحوال و کیفیات و لطایف ایشان را گاهی تفصیلا و گاهی اجمالا بیان گرداند بنا براین جرأت نموده نبذی از مسودات بیحاصل وشطری از مرقومات باطل که املای آن اتفاق افتاده بود درتحریر آورد».

مولف این کتاب را بنام نواب ابوالفتح سلطان اسفندیار بن سلطان خسرو بن سلطان یارمحمد بن سلطان جانی بیگ [1] عنوان کرده‌است [2].

---

(۱) شرح‌حال ابوالفتح سلطان اسفندیار ازهیچ مأخذی بدست نیامد درشجره نامه امرای شیبانی که در «طبقات سلاطین اسلام» تألیف استانلی لین پول وترجمه مرحوم عباس اقبال درصفحه ۲۴٤ به‌نام «جانی بیگ» برمیخوریم اما چنانکه ازآن شجره نامه پیداست وی «سلطان» نبوده و نه‌دراولاد او کسی بنام «یارمحمد» بوده‌است همچنین درذیل اسامی «شعبه امرای بخارا» درهمان کتاب درصفحه ۲٤۳ اسم یارمحمد که در۹۵۷ ه جلوس کردو درذیل اسامی «شعبه امرای سمرقند» اسم خسروسلطان که در ۹۶۸ ه جلوس کرد بچشم میخورد اما معلوم نیست که اینها باهم چه نسبتی داشته‌اند. در هرحال اسم ابوالفتح سلطان اسفندیار نه در شجره نامه‌ها و نه در فهرست امرای ماوراء النهر ذکر نشده است و تنها اسم یك نفر «اسفندیار» که در ۱۰۳۲ هجلوس کرده‌است درفهرست اسامی خانان خیوه سابق الذکر درصفحه ۲۵۰ ذکر شده‌است که بعللی چند نمیتواند ازاولاد امرای بخارا وسمرقند باشد ازجمله اینکه خانان خیوه غالباً باامرای بخارا درجنگ بودند (رجوع شود به‌طبقات سلاطین اسلام ص ۲٤۹). درهرحال هویت کامل ابوالفتح اسفندیار مزبور معلوم نشد. اما باحتمال قوی وی از امرا یا اولاد امرای بخارا و نواحی دیگر ماوراءالنهر بوده‌است چون خودعارف بقائی اصلا اهل آن نواحی بوده واین تذکره را در ۹۹۶ ه در «اندجان» شروع کرده‌است.

۲ــ مؤلف مآثر رحیمی مینویسد «وتصنیف دیگر که مجمع الفضلا نام کرده وآن نیز مبنی برمدح این نامدار است» اما مولف درمقدمه کتاب آنرا صریحاً بنام «سلطان ابوالفتح اسفندیار» عنوان کرده است.

این کتاب مشتملست برمقدمه و سه «فرقه» و خاتمه حـاوی ذکر ...[1] شاعر میباشد که ذکر این شعرا درهر فرقه بترتیب زمان آمده‌است . مؤلف درمقدمه بعداز حمد ونعت ومنقبت صحابه وحضرت امام‌حسین مختصراً ذکر فصحای عرب‌را آورده است.سپس درسه «فرقه» وخاتمه‌مطالب زیررا ذکر نموده است :

فرقه اولـ «دراحوال و کیفیات فضلا وشعرا که‌ازابتدای‌ظهور استادرودکی تازمان‌ظهورجامی کوس شاعری زده‌اند» میباشدوبا«ابوالحسن رودکی» شروع‌شده با«مولانا محمودپرسه» تمام‌میشود ومشتملست برذکر۱۳۰ شاعر .

فرقه دوم ـ در ذکر احوال شعرای‌زمان مولانا جامی و فضلای آن روز گارتازمان‌مولانا مشفقی وبا«مولانانورالدین‌جامی»شروع‌شده‌با«مولاناساعدی»تمام میشود ومشتملست برذکر احوال۱۲۰شاعر.

فرقه‌سومـ«درذکرواوصاف مولوی مشفقی واحوال ومقامات‌اکابر که‌الیوم بوستان‌خرد بزیور فضل وبلاغت ایشان آراسته» است میباشد وبا « مولانا مشفقی » شروع‌شده‌با « . . . .[2] » تمام‌میشود ومشتملست برذکر . . .[3] شاعر .

خاتمه ـ« درذکر وبیان مجانین ودیوانگان جنون‌آئین وهزال‌ومسخره‌ها و اهل خبط و طلبه که بسبب غلبه حماقت و قصور فطرت از فواید علمی بی بهره مانده‌اند ومباحثات ایشان ومتشعرات‌ناموزون ومنظمان ازوزن‌برون ولطایف کور وکران ونقلیات شیرین واغلاط عام وامثال‌آنها » .

شرح‌حال ونمونه‌اشعار شعرای زیرزامفصل‌آورده است : **فرقه‌اول** فردوسی طوسی و خواجه ابوالعلا گنجوی وسعدی شیرازی و شاه‌قاسم‌انوار **فرقه‌دوم** مولانا جامی (در۹ ص) وظهیرالدین محمدبابر وناصرالدین محمدهمایون وشاه‌بیگ‌خان

۱ـ نسخه دانشگاه‌لاهور که مورد استفاده‌نگارنده این کتاب قرارگرفته است‌ناقص‌الآخرمیباشد وباذکر «یمانی» درفرقهٔ سوم‌تمام‌میشود وذکرتنها ۴۱۰شاعررادارد .

۲ـ ر.ك.حاشیهٔ افوق .

۳ـ فرقه‌سوم درنسخه دانشگاه لاهور ذکر۱۴۰شاعررا دارد .

وعلیشیر (نوائی) وخواجه آصفجاهی آصفی ودیوانه حسامی وبابافغانی ومولاناهاتفی وفخرالدین علی وبنائی ورضائی ومولاناحیدر واهلی شیرازی ومیرسیاه (؟) وخواجه ابوالبرکه وامیدی تهرانی وهلالی استرآبادی و خواجه ایوب و خواجه هاشمی و مولانا کوکبی وخواجه حسن شاه شاعر وغزالی مشهدی وواصفی وزیرکی ورحمی و آگهی و شهودی وواصلی **فرقه سوم** مشفقی ومیرزا قاسم (در ۷ صفحه) وقدسی و نویدی ودرویش بهرام ومیرزا ابراهیم واشترلب و محمد شریف وعالم کابلی و حافظ سلطان علی (درصفحه ۵) وخواجه حسن ودیوانه محنتی و بیرام خان و مولانا رعدی وملک قمی وسعیدخواری ومیرزاقاسم وحافظ ابراهیم ومحمدرحیم (عبدالرحیم) خانخانان وفیضی و جعفر آصفخان وشکیبی ونوعی وعرفی وثنائی.

شرح حال فضلا وشعرای زیر را مفصل ولی نمونه اشعارشان رامختصر آورده است:

فرقه دوم سلطان حسین بهادر وشاهزاده بدیع الزمان وفریدون حسین میرزا ومحمد مؤمن میرزا وشاه اسمعیل وخواجه عبدالله مروارید وامیرحسین وعمادفضل اله **فرقه سوم** مظفرسلطان ومیربدیع ومیرزاقاسم ترخان.

سبک انشای مؤلف ساده است اما درمقدمه ودرموقع تعریف شعرا گاهی بنثر مصنوع پرداخته است وقبل از اسم بعضی شعرا القاب توصیفی آورده است که گاهی بااسم یاتخلص شاعرجناس دارد مانندافصح الفصحاامیرمعزی ومقبول الملوک نظامی عروجی (عروضی) سمرقندی وفصیح البیان فصیح جرجانی وکنز ذوفنون مولانا جنونی وطوطی گلستان شیرین مقالی مولانا هلالی.

سالهارا بالفاظ عربی آورده و گاهی بعضی عبارات عربی را بکار برده است مانند «وکان ذلک فی شهورسنه ثمان وتسعین وتسعمایه» (عرفی).

نسخه خطی این تذکره

نسخه منحصر بفرد این تذکره دردانشگاه لاهور موجود است. این نسخه

ناقص‌الآخراست وباذکریمانی درفرقه‌سوم تمام‌میشود[۱].

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به‌مآثر رحیمی ج ۳ خاتمه قسم دوم دراحوال‌شعرا ش۷۵ومنتخب‌التواریخ‌بداونی ج۳ ص۱۷٦ وشمع انجمن ص ۸۱ (که تمام‌مطالب راازمنتخب‌التواریخ بداونی اقتباس کرده است) و طبقات شاهجهانی و بلاند ص.۱٦٦.وریوج ۳ص۱۰۸٦ ب.

فهرست اسامی شعرا - درهیچ کتاب ذکر نشده است.

تذکر - اسم‌این‌تذکره درفهرست‌استوری‌ذکر نشده و وی‌از وجوداین کتاب اطلاع نداشته است.

بزم آرای

ابتدا - «شکروسپاس وستایش‌بیقیاس‌وحدوبیحدوثنای بیعد مرقادرحکیم‌و صانع‌قدیم راکه‌لباس‌هستی درسرموجودات بالاوپستی‌افکند».

مؤلف - اسم مؤلف سیدعلی‌بن محمود الحسینی‌است.

تبصره‌بر کتاب

مؤلف‌این کتاب رابسال‌یکهزار(۱۰۰۰ه) بنام‌مربی‌خودعبدالرحیم‌خانخان‌بن بیرم‌خان تألیف‌نموده است. در خاتمه این کتاب عبارت زیرآمده است:

«اتمام واختتام این‌مجموعه که مسمی بتذکرةالشعراست وقتی‌اتفاق‌افتاد که تاریخ‌هجری بهزار رسیده‌بود».

اکثرمطالب‌این‌تذکره ازلباب‌الالباب‌عوفی عیناً نقل‌شده‌است اماچون بعضی مطالب را مؤلف بدان‌اضافه نموده است بنابراین میتوان این را تذکره مستقلی قلمداد کرد.

البته این تذکره غالباًفاقد اهمیت تاریخی‌است چون دراکثر موارد در ذیل شرح حال‌شعرا که غالباًمختصر است سالها راذکرنکرده‌است‌واکثرمطالب‌رابه‌نثر مصنوع نوشته است.

این کتاب مشتمل‌است برمقدمه‌وهفت‌فصل‌وخاتمه(امانسخه‌ریومقدمه‌ندارد).

۱- آقای‌عبدالحی حبیبی دانشمندفاضل معاصرافغانی نسخه‌ای‌از روی‌این نسخه برای کتابخانه‌شخصی‌خوداستنساخ‌وازروی‌آن‌نسخه‌نسخه‌دیگر برای‌استادسعیدنفیسی‌تهیه‌کرده‌اند.

درمقدمه‌مؤلف‌تنهاتذکره دولتشاه بن‌شام‌میرزا را ذکر نموده‌است و با کمال بی‌انصافی وبیشرمی اسم لباب‌الالباب‌را که اکثرمطالب‌این کتاب رااز آن‌نقل نموده‌است اصلا نبرده است. وی‌تعریف جلال‌الدین اکبرشاه(۹۶۳-۱۰۱۴ه) رابعنوان پادشاه‌حاضر کرده و این کتاب‌را بنام عبدالرحیم‌خانخان مزبورعنوان کرده‌است .

هفت فصل کتاب بدینقرار است :

فصل اول - درحسن شعر .

فصل دوم - درمعنی شعر .

فصل سوم - در آغاز شعر .

فصل چهارم - دراول کسیکه شعرفارسی گفت .

فصل پنجم -درذکرملوك وسلاطین که‌شعرسروده‌اند. ازسامانیان‌شروع‌شده باملك اختیارالدین شیبانی‌معاصرسلطان سنجر تمام میشود .

فصل ششم - درذکر وزرا وصدورواعاظم دیگر که شعر میسروده‌اند . باابوالقاسم احمدبن الجسن میمندی شروع شده با شیخ ابوسعید ابوالخیر تمام میشود .

فصل هفتم - درذکرشعرا از زمان سامانیان تا زمان سلطان محمود . این قسمت‌آخر که قسمت اعظم کتاب‌راتشکیل میدهد تااندازه‌ای بترتیب تاریخی‌است وباابوالجسن شهیدبلخی وابوعبدالله بن‌محمد رودکی و کسائی مروزی وعنصری و فرخی وعسجدی واظهری وابوالفتح‌بستی واسدی‌طوسی وفردوسی‌وغیره شروع‌شده باقاسم جنابادی معاصر شاه طهماسب‌تمام‌میشود .

خاتمه کتاب درذکرسلاطین‌وامراوفضلاوشعرائی که‌درزمان اکبرمیزیسته‌اند وبعضی‌از آنها بامؤلف آشنابودند میباشد دراوایل‌این‌قسمت‌ذکرعبدالرحیم‌خانخان‌و سلطان‌ابراهیم‌بن بهرام‌صفوی وخان‌احمد(حاکم) گیلان و درآخر آن ذکررمزی اصفهانی ودوائی سبزواری و روئی ساوجی آمده‌است .

دراول این کتاب فهرست اسامی شعرا (درهشت صفحه) آمده است .

سبك انشاء مؤلف مانند سبك عوفی در لباب الباب مصنوع است چون سیدعلی مؤلف بزم آرای اکثر مطالب را از لباب الالباب عوفی عیناً نقل کرده است و بنابراین تحت نفوذ سبك عوفی در کتاب مزبور قرار گرفته است .

نسخه خطی

رجوع شود به ریوذیل ش۱۰۶ ص۷۳ الف .

فهرست اسامی شعرا

درهیچ فهرست یا کتاب دیگر نیامده است .

هفت اقلیم

ابتـدا

خرد هر کجا گنجی آرد پدیـد

بنـام خـدا سازد آنرا کلیـد ....

حمد مر خدایرا جل جلاله که عندلیب زبان در قفس دهان بذکر او رطب اللسان است و طوطی بیان در شکرستان شکر او شیرین زبان .

شرح حال مولف

اسم مؤلف امین بن احمد رازی است . وی در شهر ری متولد شد [۱]. پـدرش خواجه میرزا احمد که از ندمای شاه طهماسب بود مدتی کلانتر شهر ری بوده و خواجه محمد شریف رازی (متوفی ۹۸۴ھ) وزیر که (بترتیب) حاکم خراسان و یزد و اصفهان بوده عموی امین بود و اعتماد الدوله غیاث بیك بن محمد شریف پدر نورجهان بیگم که درزمان اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ھ) بر مراتب عالی فائز و وزیر جهانگیرشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ھ) بود عموزاده او بود . امین احمد رازی در موقع تألیف « هفت اقلیم »

(۱) ـ مؤلف میگوید : «شهرری که مولد ومنشای این فقیر است » ر . ك . هفت اقلیم نسخه بمبئی ص۷۲ .

درهندوستان سکونت داشت[۱].

بقیه شرح حال مؤلف بدست نرسید.

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۰۰۲ ﻫ تألیف نموده است چنانکه قطعه زیر که دردیباچه کتاب آورده است میرساند:

این نسخه که هست همچو فردوس نکو
تا منو نشوی در او نه بشکفی مو
گر از تو سئوال تاریخ کند
تصنیف امین احمد رازی گو

اما چنانکه اته درفهرست اند یا آفس تذکرداده است مولف درفهرست اسامی سلاطین عثمانی اسم محمد ثالث را نیز ذکر کرده است که نشان میدهد که قسمتی از این کتاب بعداز سال ۱۰۰۲ ﻫ تألیف شده است ولی درهرحال بیان پروفسور (براون) مبنی براینکه سال تألیف این کتاب ۱۰۲۸ ﻫ است[۲] صحیح نیست.

مؤلف دردیباچه کتاب درمورد سبب تألیف کتاب چنین توضیح داده است؛

«(مؤلف) همیشه اوقات خودرا در تحقیق احوال ابرار واخبار اخیار مصروف میداشت واشعه انوارعوایدایشان (را) اغتراف واقتباس مینمود تا آخر بنا بر وفورخواهش خود واشاره بعضی دوستان خاطر بدان قرار گرفت که تذکره (ای) جمع سازد از نظم و نثرتا زمان حال ... وبعدازشش سال که لیل و نهار بدان مواظبت نموده شد کتابی بحصول پیوست مملو از اشعار وحکایات و آثار».

مؤلف اسم مآخذ رادردیباچه یاخاتمه کتاب نیاورده است اما درذیل شرح حال

---

۱ ـ در هفت اقلیم بعضی بیانات واشاراتی باکبرشاه وشعرای دربار او آمده است که حاکی ازاین است که مولف درموقع تألیف این کتاب درهندوستان اقامت داشته است مثلا درذیل نام طارقی ساوجی مینویسد که اودرحدود پانزده سال «ملازم این درگاه» بوده است (برای طارق ساوجی ر. ک. بداونی ج۳ ص ۲۳۳)

۲ـ ر. ک. تاریخ ادبیات براون ج٤ ص٤٤٨

و بلاد اسم کتابهای زیررا آورده است که درتألیف این کتاب از آنها استفاده کرده است .

۱ ـ مجمع‌الانساب (رجوع شودبه‌دیباچه) .

۲ ـ نزهت‌القلوب (رجوع‌شودبه ابرقوه و کرمان وغیره) .

۳ ـ عجایب‌البلدان (رجوع‌شودبه بغداد ولاهوروغیره) .

٤ ـ لب‌التواریخ (رجوع‌شودبه‌بغداد) .

٥ ـ تذکرةالاولیا (ی‌عطار) (رجوع‌شود به‌معروف کرخی وجنید وغیره) .

٦ ـ تاریخ اعصم کوفی (رجوع‌شود به کوفه) .

۷ ـ نفحات‌الانس (رجوع‌شود به شیخ ابوبکر کتانی وغیره) .

۸ ـ طبقات محمودشاهی (رجوع‌شودبه ابویوسف‌بن‌ابراهیم وغیره) .

۹ ـ مناظرةالانسان (رجوع‌شود به‌ابویوسف‌یعقوب‌بن ابراهیم وغیره) .

۱۰ ـ تاریخ بناکتی (رجوع شودبه دارابجرد) .

۱۱ ـ تاریخ الفی (رجوع شودبه مصر وغیره) .

۱۲ ـ عجایب مخلوقات (رجوع‌شودبه بابل ولاهوروغیره) .

۱۳ ـ تاریخ‌جهان‌آرا (رجوع شودبه لار) .

۱٤ ـ غرایب‌الاسرار (رجوع‌شود به مصر) .

۱٥ ـ جامع‌التواریخ (رجوع‌شودبه برمکیان تحت‌بلخ) .

۱٦ ـ تاریخ گزیده (رجوع‌شودبه کرمان‌وقزوین وغیره) .

۱۷ ـ چهارمقاله (رجوع‌شودبه عنصری وفردوسی وغیره) .

۱۸ ـ ظفرنامه تألیف شریف‌الدین‌علی‌یزدی (رجوع‌شود به کشمیروغیره) .

۱۹ ـ تاریخ میرزاحیدر (رجوع‌شودبه کشمیر) .

۲۰ ـ حبیب‌السیر (رجوع‌شودبه عمادفقیه ومصروبلخ وغیره) .

۲۱ ـ جواهرالاسرار تألیف‌شیخ‌آذری (رجوع‌شودبه‌فلکی‌وعمادفقیه وغیره)

۲۲ ـ تاریخ‌مبارکشاهی (رجوع‌شودبه‌قندهار وقزوین‌وغیره) .

۲۳ ـ تذکره عوفی (رجوع‌شودبه عثمان‌بن محمدمختاری و تاج الکتاب

و غیره) .

۲٤ ـ طبقات اکبری (رجوع شود به آگره).

۲۵ ـ رساله درعجایب وغرایب هند تألیف میر محمد یوسف (رجوع شود به کالپی)

۲۶ ـ اسباب العجایب (رجوع شود به مصر) .

۲۷ ـ بهارستان (جامی) (رجوع شود به عبدالواسع جبلی) .

۲۸ ـ آثار البلاد (رجوع شود به مصر وقم وهمدان) .

۲۹ ـ تاریخ قدیم هرات (رجوع شود به هرات).

۳۰ ـ تاریخ هرات (رجوع شود به خواف)

۳۱ ـ نهایت الادراك (رجوع شود به قسطنطنیه)

۳۲ ـ تاریخ رشیدی (رجوع شود به ختن).

۳۳ ـ طبقات فقها (رجوع شود به محمد بن علی بن اسمعیل القفال) .

۳٤ ـ تاریخ یافعی (رجوع شود به ابن المقفع) .

۳۵ ـ تذکره دولتشاه (رجوع شود به شیخ آذری) .

۳۶ ـ جامع رشیدی (رجوع شود به خواجه نصیرالدین طوسی) .

۳۷ ـ مجالس النفائس (رجوع شود به درویش دهکی).

۳۸ ـ نظام التواریخ (رجوع شود به خاقانی).

۳۹ ـ روضة الصفا (رجوع شود به بیلقان وسمرقند) .

این کتاب مشتمل است بر مطالب جغرافی وتاریخی ودرذیل بلاد مختلف مؤلف ذکر هزار و پانصد و شصت تن[1] ازشعرا و عرفا و فضلا و امرا و ملوکی را که شعر سروده اند آورده است .

طبق عقیده قدیم مؤلف هم «ربع مسکونی» را درهفت اقلیم قسمت کرده و اطلاعات فوق را تحت هفت اقلیم آورده است بدین قرار :

اقلیم اول ـ شامل ذکر یمن و بلادالزنج و نوبیه وچین .

---

۱ ـ ر.ك. فهرست اندیا آفس ج ۱ ش ۷۲٤ که آنجا فهرست اسامی این ۱۵۲۰ تن ذکر شده است .

اقلیم دوم ـ درذکرمکه ومدینه ویمامه وهرمزو دکن (اینجامؤلف تاریخ سلاطین دکن رااز قدیم تاسال ۹۹۹ھ آورده است) واحمدنگرو دولت آبادو گولکنده واحمدآباد وسورت وبنگال واریسه وکوچ .

اقلیم سوم ـ درذکرعراق وبغداد و کوفه ونجف وغیره وبصره ویزدوفارس و سیستان وقندهار وغزنین ولاهورودهلی (اینجا مؤلف تاریخ هندوستان از قدیم تازمان اکبروذکرفضلای دهلی را آورده است)وسوریه ومصر.

اقلیم چهارم ـ خراسان وبلخ وهرات وجام ومشهدونیشابور وسبزوارواسفراین وغیره واصفهان وکاشان وقم وساوه وهمدان وری وتهران ودماوند واستر آبادوطبرستان ومازندران و گیلان وقزوین وآذربایجان وتبریزواردبیل ومراغه .

اقلیم پنجم ـ شروان و گنجه وخوارزم و ماوراءالنهر و سمرقند وبخارا و فرغنه .

اقلیم ششم ـ ترکستان وفاراب ویارکند وغیره،روسیه وقسطنطنیه وروم .

اقلیم هفتم ـ بلغار وسقلاب ویاجوج وماجوج ...

گاهی راجع به بلادو کشورهای مختلف بعضی اطلاعات جالب ومفیدی را آورده است مثلادرذیل کالپی « انواع میوه‌های هندوستان وبعضی عجایب آنجا»را مخصوصاً دربارهٔ جوگیان (درویشان هندو) شرح داده است.

گاهی درذیل نام بعضی شعرا وفضلانمونه‌هائی بنثرهم ازآنها نقل کرده است مثلارجوع شود به عبیدزاکانی .

مؤلف اکثرسعی کرده است نثرمصنوع بنویسدچه درمقدمه کتاب وچه درذیل شرح حال شعرا وحتی گاهی بنوشتن نثرمسجع نیز پرداخته است.

گاهی بعضی کلمات توصیفی را هم قافیه با اسم یا تخلص شاعر آورده است مانند :

«سیدذوالفقار : شاعرپاکیزه روزگار نیکو گفتاربود ».

همچنین دربعضی القاب و کلمات توصیفی برعایت اسم یاتخلص شاعر جناس آورده است مثلا:

فضولی : «درفضل‌ودانش‌بربسیاری‌ازهمگان‌فایق بوده ودرفهم وذکابراقران سابق» :

مولاناشرف‌الدین‌علی : « درعصرخود اشرف فضلای ایران و الطف علمای دوران‌بود»

افصح‌الدین فلکی : « فلك‌جهان بلاغت وقمر آسمان‌فصاحت بوده» .

در ذیل نام بعضی شعرا جمله‌ای مصنوع در معنی « فوت شد » آورده است مثلا :

در ذیل مولانا احمد مینویسد : «تامعمارقضا ابواب زندگانیش‌را (به) بلاد اجل‌بر آورد» .

سالهارا همه جا باالفاظ عربی آورده‌است .

رویهمرفته این کتاب نه‌تنهاازحیث جغرافی وتاریخ بلکه‌ازحیث‌تذکره‌شعرا وفضلادارای‌اهمیت وارزش‌زیادمیباشد و مخصوصاً برای‌شعرای زمان‌اکبرشاه‌این کتاب جزومنابع‌اصیل میباشد . .

نسخ خطی

۱ ـ قاهره ۵۰۹ ـ کتابخانه خدیویه مصرص۱۰ـ۵۰۹ دارای ۳۱۸ برگ صفحه‌ای۲۳سطر مورخ‌ذوالحجه۱۰۵۲ﻫ .

۲ ـ ادبیات تهران ش٤ـب (ازآغازتااقلیم ششم) وش۵۲ ـ ب (مورخ ۵ صفر ۱۲۵۱ﻫ) وش۳/۱ـج (مورخ۲۲دی۱۳۱۹ش/۱۵ذوالقعد۱۳۵۹ـجلداول‌ازآغازتاسید محمد دارای۵۹۵ص)وش۳/۲ـج (همان‌نسخه ـ جلددوم‌تاپایان کتاب ازص۵۹٦ تا ص ۱۱۲۸).

۳ ـ مرکزی‌تهران - ش۲۷۵٦مورخ۱۱۳۹ ﻫ .

٤ ـ ملك‌تهران - ش٤۳۱۳ مورخ۱۰۳۰ﻫ .

۵ ـ H.Kh. (ح‌ـخ) ج٦ص۵۰۱ش ۱٤٤۱۱

٦ ـ سپه‌سالار ج۲ص٤۸۵ش ۱۱۲۳ مورخ۱۰۲۵ وش۱۱۲٤مورخ۱۰۷۱ ﻫ و

۱۱۲۵(اوایل قرن ۱۱ هـ ـ چند برگ از آن افتاده است) .

۷ـ بادلین ۴۱۶ (مورخ ۱۰۳۹ هـ) ش ۴۱۷ (مورخ ۱۰۷۵ هـ) وش ۴۱۸ (مورخ ۱۱۹۹ هـ) و ۴۱۹ (تنها اقلیم ۳ و ۵ بدون تاریخ) ۴۲۰ (تنها اقلیم ۴ بدون تاریخ) نسخ فارسی ـ ۲۴ (C) (مورخ ۱۰۵۲ هـ)

۸ـ اکسفورد ۲۰ (ناقص ـ بدون تاریخ) .

۹ـ لنینگراد ۱۱۳۴ (مورخ ۱۰۶۶ هـ) و ۱۱۵۴ هـ.

۱۰ ـ بلوشه ۶۴۲ مورخ ۱۰۶۸ هـ و ۶۴۳ مورخ ۱۰۹۴ هـ .

۱۱ ـ بانکی پور ج ۷ ش ۶۳۶ (قرن ۱۷ م)

۱۲ـ ریو ج ۱ ص ۳۲۵ ب (قرن ۱۷ م) ص ۳۳۶ ب (۱۵۰۹ هـ) ص ۳۳۷ الف (قرن ۱۷ م) ۳۳۷ ب (دوسوم اول کتاب ـ قرن ۱۷ م) ج ۳ ص ۹۷۰ الف (۱۲۶۱ هـ) ذیل ش ۱۳۸ (قرن ۱۷ م)

۱۳ـ آصفیه ج ۳ ص ۱۶۲ ش ۱۹۰ (قرن ۱۷ م) ج ۱ ص ۲۳۲ ش ۴۶۵.

۱۴ـ لندزیانا ص ۱۱۳ ش ۷۱۲ (اوراق پریشان ـ درحدود ۱۷۵۰ م) .

۱۵ ـ ایوانو ۲۸۲ (۱۱۶۶ هـ) ۲۸۳ (۱۸۷۱ م) ایوانو ـ کرزن ۸۰۶ (قرن ۱۹ م) .

۱۶ـ مجلس ۴۵۶ (۱۲۷۳ هـ) ۱۷ بوهار ۱۰۰ (قرن ۱۷ م) .

۱۸ ـ دانشگاه بمبئی ۳۶ (قسمتی از کتاب شامل شعرای ش ۹۸۵ـ۱۵۵۸ (رجوع شود به آته) .

۱۹ ـ براون نسخ فارسی ۱۱۰.

۲۰ـ براون ذخیره (K) ش ۵ (۱۳) (= هوتم شنیدلر ش ۳۹)

K ش ۴ (= اندیا آفس ش ۴۵۴۱ ـ رجوع شود به ۲۱ زیر).

۲۱ ـ اندیا آفس ۴۵۴۱[۱] (۱۰۰۶ یا ۱۱۰۷ هـ ؟) .

۲۲ ـ آتن ۵۶ (ناتمام) .

---

۱ ـ این نسخه در فهرست اته ذکر نشده است ر.ك. استوری ج ۱ ق ۱ ص xvi در ذیل علامت I.O.

۲۳- کپورتهلا ش۴۹(رجوع‌شود به OCM ج۳ ش۴اوت۱۹۲۷م).

۲۴ - دانشگاه‌لاهور- دو نسخه (رجوع‌شود به OCM ج ۳ش۱ نوامبر۱۹۲۶م ص۶۸) .

۲۵-اته ش۷۲۴و۸۳۵ (۱۰۸۹ه)و ش۷۲۶ (ناقص‌الاول- ازاقلیم سوم‌تا آخر ۱۰۹۳ه).

چاپ

۱ - جلداول کلکته ۱۹۱۸۱ م و جلددوم ۱۹۲۷۲ م و جلد سوم ۱۹۳۹۳-۰م (تاپرتوی‌شیرازی‌ش۲۶۰ رجوع‌شود به‌فهرست‌اسامی‌اته) .

۲ - تهران کتابفروشی‌ادبیه ناصرخسرو - ۱۳۴۰ش (چاپ پر از اغلاطی است) .

۳ - کلکته-باهتمام‌دکتراسحق در۵۰۰صفحه دردست چاپست .

انتخاب

انتخاب هفت‌اقلیم - فیض‌الله‌همت‌انصاری جونپوری‌بنام وجیه‌الدین‌علی‌خان بهادر (رجوع شود به‌اته ش۷۲۷) .

همچنین بعضی‌ها اقتباسات و ترجمه‌آن را در اوقات مختلف در اروپا وغیره به‌زبانهای فرانسه و آلمانی وانگلیسی چاپ کرده‌اند - (رجوع‌شود به‌استوری‌ج ۱ ص ۷۱-۱۱۷۰).

برای **شرح‌حال‌مؤلف** رجوع شود به‌هفت اقلیم و استوری ج ۱ص۱۱۷۰.

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به فهرست اندیا آفس ج۱ش ۷۲۴ص۴۹۹- ۳۸۱ (کل۱۵۶۰نفر شاعر وغیره)

خلاصة الاشعار وزبدة الافکار

ابتدا

« جواهر حمد وثنای که مفرح قلوب اصحاب دین ومفتاح صدور ارباب عشق متین تواند بود سزاوار جمیلیست که بجلیات صفات خودرا در آینه انسانی بحکم ان اله خلق الانسان علی صورته ظاهر گردانید» .

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب تقی الدین محمد و تخلص او ذکری است و او معروف به تقی کاشی بوده. اسم پدرش شرف الدین علی الحسینی[1] الکاشانی است مؤلف در کاشان در ۹۵٦ ه بدنیا آمد وی ازشاگردان محبوب محتشم کاشی بوده چنانکه در زمان بیماری خود در ۹۹٦ه که منجر بمرگ محتشم شد وی از این شاگرد خواهش کرد که دیوان اشعار اورا جمع وتدوین کند و ذکری چنین کرد و مقدمه‌ای بر آن دیوان افزود[2]. مؤلف اکثر اوقات زندگانی خود را در ایران در کاشان بسر برده اما در آخر عمر بهند رفته در سال ۱۰۱٦ه تذکره خودرا بنام ابراهیم عادلشاه ثانی سلطان بیجاپور (۹۸۸-۱۰۳۷ه)[3] عنوان وتقدیم نمود . مؤلف صحف ابراهیم « درذیل نام تقی الدین محمد کاشانی ذکری تخلص» مینویسد: «اگرچه برخی اشعار خودش را نیز در آخر تذکره انضمام نمود امادر نظر دریافت قدر نظم را ندارد وهرچند تفتیش بکار رفت تذکره نویسان که مؤخر اززمان او بوده اند نام واشعار اورا درمجموعه‌های خود ذکر نکرده اند».

تبصره کتاب

مؤلف این کتاب را اول درچهار جلد درسنه ۹۸۵ه تألیف کرد سپس در ۹۹۳ه جلد پنجم بآن اضافه نمود چنانکه قطعه زیر میرساند :

۱- ازروی نسخه برلن «الحسنی» (ر.ك. برلن ش٦٤٧ص ٦۱۰).

۲-نسخه‌ای ازاین دیوان بامقدمه ذکری درموزه بریتانیا موجود است(ر.ك.ریو ج۲ص ٦۵۵) .

۳- درفهرست برلن ۹۵۷-۱۰۳٦ه ودراستوری ۹۸۷-۱۰۳۵ه ذکر شده است اما «درکلام الملوك» تذکره سلاطین دکن چاپ هند ۱۳۵۷ه باهتمام میرسعادت علی رضوی سال جلوس ابراهیم عادلشاه ثانی ۹۸۸ه و تاریخ وفات وی محرم ۱۰۳۷ه ذکر شده است و همین صحیح است.

چون پنج کتاب تقی تذکره‌سنج — در مخزن جلدجا گرفتند چو گنج
تا هریك را درست باشد تاریخ — بر پنج کتاب تقی افزودم پنج
(=۹۹۳ه)

سپس مؤلف باوقات مختلفی باین کتاب مطالبی را اضافه مینمود تا اینکه در ۱۰۱٦ه از تألیف آن بکلی فراغت حاصل نمود و بعد از آن ظاهراً هیچوقت باین کتاب اضافه‌ای نکرد. بیت زیر تاریخ اتمام مجلد آخر این کتاب را میرساند:

تاریخ نگار زآن سبب گفت — شدست مجلدات لازم =(۱۰۱٦ه)

درمورد سبب تألیف مؤلف در مقدمه کتاب چنین توضیح میدهد که وی بعد از مدتی مدید خلاصه‌ای از اشعار اکثر شعرای متقدم ومتأخر را ترتیب نموده وازدیوان آنها انتخاب زدوشرح عشق آنهارا بیان کرده اوراق این مجموعه‌را باغرراحادیث و روایات بیاراست بالاخره دراوایل سنه ۹۹٦ه این نسخه صورت اتمام پذیرفت ومؤلف آنرا بنام پادشاه وقت شاه عباس بزرگ صفوی الحسینی (۹۹۷ - ۱۰۳۸ه) مزین ساخت.

این تذکره بسیار مفصل است وازحیث حجم کتاب میتوان آنرا مفصل‌تر ازسایر تذکره‌ها گفت. این تذکره مشتملست برمقدمه وچهار فصل وچهار رکن و دو خاتمه ویك اصل دیگر و ذیل.

درابتدای مقدمه مدح شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ - ۹۸٤ه) را (در۳ص) و دربعضی نسخ (رجوع شود به برلن وبلاند) مدح ابراهیم عادلشاه سلطان بیجاپور (۹۸۸-۱۰۳۷ه) را آورده‌است. مقدمه کتاب مشتملست بر «سبب جمع اشعار وموجب انتخاب دواوین شعرای آفاق والتماس عدم اعتراض از بینندگان این اوراق» وبیان عشق ومحبت وشرایط آن درچهار فصل واختیارات (منتخبات) اشعار حضرت علی باترجمه بشعر و شرح آن بفارسی ازخود مؤلف (در۱٦ص) وسپس مؤلف سند شعر گوئی از آیات قرآن واحادیث رسول وابتدای شعر ومختصری درباره تاریخ شعر فارسی را (در۲ص) آورده است.

چهار فصل فوق الذکر در بیان عشق ومحبت بقرار ذیل است : .

فصل اول ـ در بیان ایجادعشق و معرفت آنکه عشق ازلیست و این محبت ازجانب الهی است بحکم منطوق آیه یحبهم ویحبونه.

فصل دوم ـ در تعریف وفضیلت عشق و مذمت کسانیکه مذاق را عشق نام نهاده اند.

فصل سوم ـ در تقسیم عشق بمجاز وحقیقت وشرایط محبت [1] ازجانب محب و نصیحت جماعتی که منکرند مودت را.

فصل چهارم ـ درشرایط محبت [2] ازطرف محبوب مجاز ومذمت جماعتی که معشوق راندانسته اند.

سپس تحت یك «لاحقه» بحثی درباره نظم و نثر واقسام نظم آورده است.

رکن اول ـ «و آن مرتبست برتذکره شعرای متقدمین اززمان آل سبکتکین ازقصیده گویان وبیان حالات عشق ایشان باانتخاب دواوین هریك درضمن آن . دراین رکن پنجاه فاضل ثبت شده بترتیب تاریخ فوت فاول ثم الاول واین دومجلداست» ـ مجلد اول با «ملك الشعراء استاد عنصری» شروع شده با «سلطان الشعراء امیر افضل الدین خاقانی» تمام میشود ومشتملست بر ذکر ۲۲ شاعر ومجلددوم با «زبدة الشعرا ظهیرالدین فاریابی» شروع شده با «خواجه افضل الدین کاشانی» تمام میشود ومشتملست برذکر ۲۸ شاعر .

رکن دوم (= مجلدسوم) ـ «و آن مشتملست برذکر غزلسرایان متقدمین و بعضی

---

۱ ـ اینجا مولف هفت شرط را بیان کرده است .

۲ ـ اینجا مولف چهار شرط را آورده است .

۳ ـ ر.ك. نسخه مجلس ش ۱۹۳۵ ازکتب اهدائی شاهزاده مجید فیروز ـ در نسخه بلاند اسم شاعر آخرمجلد اول «قوامی گنجوی» است .

ازقصیده گویان که باایشان معاصر بوده‌اند ودرین رکن زیاده‌ازچهل [1] کامل‌مذکور شده‌بترتیب‌مذکور» (یعنی‌بترتیب تاریخ‌فوتشان) و این‌رکن با « شیخ‌مصلح‌الدین سعدی»شروع‌شده‌با«شاه شجاع کرمانی»تمام‌میشود.

مؤلف این‌رکن‌را بنام شاه‌عباس‌بزرگ صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ه)عنوان کرده‌و مانندرکن‌اول‌اینجانیزازاومدح‌وثنا گفته‌است [2].

رکن‌سوم (= مجلدچهارم) ــ «آن‌نیز مشتملت‌برذکرغزل گویان و بعضی ازقصیده گویان‌متأخرین‌ودرین‌رکن‌زیاده‌ازچهل [3] کس‌نام‌برده‌شد » . این‌رکن با«خواجه شمس‌الدین‌محمدحافظ»شروع‌شده‌با «مولانافنائی» تمام میشود .

درآغازاین‌رکن‌مؤلف‌درباره‌سه‌طبقه‌صوفی«واصلان‌وسالکان‌ومقیمان»بحث کرده است [4] .

رکن‌چهارم(= مجلدپنجم)ــ«وآن‌مشتملست‌برحالات‌شعرای‌زمان‌سلطان‌حسین میرزاالی زمان‌هذالتألیف ودرین‌رکن زیاده‌از [5]...صاحب دیوان‌مسطور گشته»این رکن با « مولاناعبدالرحمن جامی» شروع‌شده بـا « مولانا غزالی‌مشهدی » تمام میشود .

خاتمه(اول)ــ«وآن‌مشتملست برذکر بسیاری‌ازشعرای‌عصروزمان تألیف‌این نسخه‌خیرمآل‌وترتیب‌آن‌بردوازده‌شهر [6] داده‌شده ».درنسخه‌بلاندرقسمت«خاتمه»

۱ــ امادرمتن نسخه مجلس‌ش۱۹۳۵ از کتب‌اهدائی‌شاهزاده فیروزو اشپرنگر۴۲ و درنسخه بلاند٤٤ شاعرذکر شده‌اند .

۲ــ ز.ك. نسخه‌بلاند.

۳ــ امادرمتن نسخه مجلس‌فوق٤٥ ودرنسخه بلاند٤٩ شاعرآمده‌اند.

٤ــرك نسخه‌بلاند.

٥ــ درمتن‌نسخه مجلس‌ش۱۹۳ مذکور۱۰۲ شاعرذکرشده‌اند . نسخه‌بلانـدرکن چهارم‌ندارد امادراول‌آن‌عدد ۱۰۱ شاعرذکرشده‌است .

٦ــ نسخه‌اشپرنگر سیزده‌اصل‌دارد و آنجا اصل سیزدهم در ذکر شعرای خراسان میباشد .

چهارصدویازده‌شاعر ذکرشده‌اند.

در نسخه‌ش ۳۳٤ ـ ب مجلس (مورخ ۲۳ رجب ﻫ) مؤلف توضیح داده‌است که‌خاتمه کتاب خلاصة‌الاشعار را بعدد بروج آسمان بردوازده اصل قسمت نموده و بازهر اصلی‌را بدوفصل تقسیم کرده بدین ترتیب:

فصل اول ـ درذکر سخنورانی که‌الیوم بازار فصاحت بدرر الفاظ ایشان آراسته‌است ودکان بلاغت بغرر معانی ایشان پیراسته».

فصل دوم ـ در ایراد اشعار سخنورانی که بعضی از آن‌قبیل‌اند که‌بنده بیمةدار بخدمت ایشان درصغرسن رسیده وفیض بی‌نهایت ازنظر کیمیااثر ایشان یافته والحال درعرصه فناساکنند وجمعی دیگر ازیشان‌را ندیده وبملازمت نرسیده».

دوازده «اصل» این‌تذکره بقرارزیر است [۱] :

اصل اول ـ درذکر شعرای کاشان اصل دوم ـ درذکر شعرای اصفهان

اصل سوم ـ « « قم‌ونواحی آن اصل چهارم ـ « « ساوه‌ونواحی آن

اصل پنجم ـ « « قزوین اصل ششم ـ « « گیلان

اصل هفتم ـ « « تبریزوآذربایجان اصل هشتم ـ « « یزد و کرمان

اصل نهم ـ « « شیراز اصل دهم ـ « « همدان‌و نواحی آن

در اینجادرذیل سه «لاحقه» شعرای زیررا آورده‌است:

لاحقه اول ـ شعرای بغداد لاحقه دوم ـ شعرای جربادقان لاحقه سوم ـ شعرای خوانسار.

اصل یازدهم ـ درذکر شعرای ری و استرآباد اصل دوازدهم در ذکر شعرای خراسان.

خاتمه‌دوم [۲] که‌درنسخه‌ثانی این‌تذکره آمده‌است‌تنها انتخاب اشعار شصت

۱ـ ر.ك. اته نسخه ش ٦٦۷ وبرلن ش ٦٤۷ الف ـ درنسخه اشپرنگر شعرای اصفهان تحت دواصل (دوم وسوم) و«شعرای ری‌واسترآباد ومضافات آن» تحت اصل دوازدهم‌وشعرای خراسان تحت اصل سیزدهم آمده‌است.

۲ـ ر.ك. نسخه بلاند و اشپرنگر.

شاعر معاصر را (بدون شرح حال آنها) دارد که قبلا از نظر مؤلف افتاده بود و وی از دیوان ایشان اطلاع نداشت. مؤلف علت افزودن این خاتمه دوم را چنین توضیح داده است که بعد از تکمیل تذکره بعضی شعرا بمؤلف اجازه دادند که وی دیوانشان را مطالعه کند مخصوصاً شعرایی که درهمان اوان شعر گوئی را آغاز کرده بودند. چون تعداد زیادی از نسخه‌ها ازروی این تذکره درعراق وخراسان استنساخ شده بود و دیگر ممکن نبود که این اشعار ومطالب را بآنها اضافه نماید بنابراین مؤلف مجبور شد (دراین نسخه ثانی) یك خاتمه دیگر را بافزاید. اسامی شعرا را بترتیب الفبائی از روی حرف اول تخلص یا اسم آنان آورده است.

اصل درنسخه برلن (ش ٦٤٨ الف) بعد از «خاتمه» (اول) اصل دوازدهم «در ذکر شعرای خراسان» یك «اصل» دیگر آمده است که مشتملست بر شرح حال و نمونه اشعار ۱٦۲ شاعر بترتیب الفباء از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با «مولانا ابوالحسن ابیوردی» شروع شده با «میرشاه میر متخلص به یمین» تمام میشود ودراین قسمت مؤلف شرح حال خودرا نیزدرذیل «تقی الدین محمد الحسینی به ذکری» در ردیف «ذ» آورده است.

ذیل[1] درنسخه بلاند در پایان «خاتمه دوم» مؤلف یك «ذیل» را اضافه کرده است. دراین قسمت عقیده خودرا درباره این کتاب اظهار نموده و بمناسبت اتمام این کتاب ازخودش خیلی تعریف وتمجید نموده است.

در آخر مؤلف میگوید که چون دراثر اضافه کردن ذکر عده زیادی ازشعرا این تذکره خیلی ضخیم گردیده وسیصد وپنجاه هزار بیت شد لذا وی مجبور شد یك مجلد دیگر بر پنج مجلد سابق اضافه کند و بالاخره این کتاب را در ۱۰۱٦ ﻫ باتمام رسانیده ازکار تذکره نگاری دست کشید وازآن ببعد ذکر واشعار هیچ شاعری را باین تذکره نیافزود.

۱ــ ر.ك. نسخه بلاند و نیز اشپرنگر مینویسد که یك ذیل مختصری شامل شرح حال شعرا وبدون اشعارشان درنسخه کتابخانه موتی محل لکنهو (هند) موجود بود ر.ك. اشپرنگر ش ۹۹۸

درهمین قسمت مؤلف تذکر داده است که تألیف این کتاب به سی سال طول کشید.

درنسخ ریو ذیل ش۱۰۵ وبرلن ش۶٤۷ واته ش۶٦۷ و لندزیانا ش۳۱۲ (نسخه بلاند) درابتدامدح شاه طهماسب صفوی آمده است مؤلف این نسخه‌هارامحققاً قبل از۹۸٤ﻫ نوشته است. درنسخه ریوش۱۰۵مؤلف بعداً این تذکره را بنام شاه عباس عنوان کرده ودرپایان این نسخه میگوید که این تذکره‌را دراوایل۹۹٦ﻫ باتمام رسانیده است. امادرنسخه بلاند رکن‌دوم بنام شاه‌عباس‌صفوی شروع میشود ولی درابتدای این نسخه اسمی ازشاه طهماسب یاشاه عباس‌صفوی برده نشده بلکه بجای آن مؤلف این تذکره‌رادر۱۰۱٦ﻫ بنام ابراهیم عادلشاه ثانی سلطان بیجاپور(۹۸۸-۱۰۳۷ﻫ) عنوان کرده است.

شرح‌حال‌ونمونه اشعارا کثرشعرا دراین‌تذکره خیلی‌مفصل آمده‌است وحتی درمورد بسیاری ازشعرامؤلف ازآنها بیش ازیك هزارشعر نقل کرده‌است مانند عنصری (۲۰۰۰)اثیرالدین اخسیکتی (۲۳۰۰) رکن‌الدین‌هروی (۱۱۰۰) وجامی(۳۳۰۰) وخواجه فضل‌الله‌فارسی(۱۳۰۰) وبهاءالدین برندق(۳۰۰۰) وعصمت‌بخاری (۱۵۰۰) واشرفی‌سمرقندی(۲۰۰۰) وضیاءالدین خجندی(۱۳۰۰) وکاتبی‌نیشابوری (۲۷۰۰) ومولانالطف‌الله شیرازی (۱۱۰۰) ومولاناحیرتی(۲۳۰۰) ورستم‌بسطامی (۱۳۰۰) و غزالی‌مشهدی(۲۰۰۰) ومیرحاج انسی (۱۳۰۰) وبابافغانی(۱٦۰۰) ومولانا بنائی (۱۷۰۰) وامیرخسرو(۲۳۰۰) وسعدالدین هروی(۱۲۰۰) وحکیم‌نزاری قهستانی (۳۵۰۰) وابوالفرج‌رونی(۱۵۰۰) وعبیدزاکانی (۱۲۰۰) [1].

ازحیث عده اشعارمنتخب هیچ‌تذکره دیگرغیر از«بتخانه» (رجوع‌شود به خلاصة‌الشعرا) اشعارشعرارا باندازه‌این‌تذکره مفصل نیاورده‌است.

اما برعکس انتخاب اشعارشرح حال اکثرشعرارا نسبة مختصرآورده‌است و غالباً درذیل‌شرح‌حال شعرا بحث‌ها وحکایات مفصل درباره عشق آنها وديگران آورده

۱ـ ر.ك. نسخه دانشکده ادبیات‌تهران ش۱۰٤ـ ب

است مثلا در ذیل معزی شرح زندگی وی را در نیم صفحه اما بحث در باره عشق محمود و ایاز وغیره را در ۳½ صفحه آورده است یا در ذیل اثیر الدین اخیسکتی شرح حال او را در نیم صفحه اما بحث عشق را با نقل اشعار دیگران در ۳ صفحه آورده است[1].

در ذیل شرح حال شعرا اشعاری از دیگران گاهی مفصل نقل کرده است مثلا در ذیل عنصری اشعار شیخ شهاب الدین سهروردی و عین القضاة همدانی و شیخ محمد اثیری بغدادی و شیخ روزبهان نقل کرده یا در ذیل نام اثیر الدین اخسیکتی اشعار نجم الدین کبری و شاه صفی و حبیب الله شریفی و مولانا ازرقی و شیخ ابوسعید بزغش و مولوی را آورده است.

در ذیل نام شعرای بزرگ و معروف اشعاری از قصاید و غزلیات و قطعات آنان تحت عنوانهای جدا انتخاب نموده است.

گاهی اشعار شعرا را شرح داده است، چنانکه در ذیل اثیر الدین اخسیکتی قصیده‌ای را از اثیر در توحید خدا شرح داده است:

در ذیل نام بعضی شعرا نمونه از آثار نثر آنان نیز نقل کرده است چنانکه در ذیل عبید زاکانی در پایان اشعار او کتاب او بنام «اخلاق الاشراف» را نقل کرده است.

دیوان عده زیادی از شعرا را مؤلف بچشم خود دیده و اشعار آنان را از آنجا انتخاب کرده است.

درمورد شعرای معاصر اطلاعاتی که مؤلف درباره شعرا رسانیده است خیلی مهم و باارزش میباشد مخصوصاً بعلت اینکه مؤلف با اکثر آنان شخصاً ملاقات کرده و با بسیاری از آنان روابط نزدیک و دوستانه‌ای داشته است چنانکه از شرح حال آنان پیدا است و تعداد زیادی از این شعرا در هیچ تذکره دیگر ذکر نشده‌اند.

مؤلف کورکورانه از مآخذ خود نقل نکرده بلکه در موقع نقل و اقتباس مطالب دقت لازم را بعمل آورده است و حتی گاهی بر بعضی کتب دیگر انتقاد کرده است ــ مثلا در رکن چهارم در ذیل نام بدرشاشی قزوینی مینویسد: «اما میر دولتشاه در کتاب سهویه که موسوم است بتذکرة الشعرا آورده که ....» وسپس مینویسد «این سخن صاحب تذکره

---

۱ ــ ر. ك. نسخه دانشکده ادبیات تهران ش ۱۰۴ ــ ب

هماناناصلی ندارد ».چنانکه درسطور فوق گذشت مؤلف دردیباچه (در ۳۳ صفحه) در بارهٔعشق بحث نموده است وسپس درذیل بسیاری ازشعرا بحث های مفصل درباره عشق ومحبت واشعار شعرای دیگررا آورده است که غالباً بعلت نامربوط و خارج ازموضوع بودن این بحثها ازلطف مطالب میکاهد.

سبك انشای مؤلف غالباً ساده است و گاهی مؤلف نثر مصنوع و حتی نثر مسجع را بکار برده است اما نثراو درهیچ جادرچنین موارد بی‌مزه وخالی ازلطف نیست و باوجود این تصنع نثر اوغالباً شیرین وروان میباشند.مؤلف درمقدمهٔ کتاب ودرموقع تعریف شعرانثر مصنوع نوشته‌است .

درذیل بعضی شعرا چندلقب تعریفی قبل‌و بعدازاسم‌وتخلص آنان آورده‌است‌مانند:
« ملك‌الامراوالشعراابوالقاسم‌حسن‌حکیم‌عنصری‌مقدم‌سخن سرایان گلستان فصاحت ومکرم‌صیرفیان جواهر بلاغت‌و براعتست»یا «عمدةالشعرامولانابنائی‌قدوه فضلاومهندسان زمان ومرجع‌شعراومعماران دوران‌بوده» یا«استاد الشعرا ابوالفرج رونی‌مقتدای‌صنادید شعرای‌جهان‌و‌پیشوای اکابروافاضل‌جهان‌بوده »
سالها رابزبان‌عربی‌ذکر نموده است .

گاهی‌احادیث‌رسول و آیات‌قرآن‌وضرب‌المثلها واقوال بزرگان رابعربی آورده است مثلا : (درمقدمه) (ان‌اله خلق‌الانسان علی صورته ـ کنت کنزامخفیا فاحببت ان‌اعرف‌فخلقت‌الخلق‌لاعرف ـ لی‌مع‌الله‌وقت‌لایسعنی‌فیه‌ملك‌مقرب‌ولانبی مرسل ـ انامدینهٔ العلم وعلی‌بابها ـ (فصل‌اول) من عرف نفسه فعرف‌ربه ـ لاتنظر الی‌من‌قال و انظرالی ماقال ـ المجازقنطرة الحقیقة وغیره .

همچنین درموقع تعریف‌ازممدوح‌خود بعضی‌جمله‌هارابعربی نوشته‌است‌مانند:
الذی‌نصب‌سرادق الامن‌والامان ...(رجوع‌شودبه‌مقدمه درذیل‌تعریف‌شاه طهماسب صفوی) .

مؤلف «صحف‌ابراهیم» درذیل‌تقی‌الدین‌محمدکاشانی‌ذکری‌تخلص»مینویسد:
« مؤلف‌تذکره موسوم‌بخلاصة الاشعار وزبدة الافکار است وآن کتابست در کمال

ضخامت که ازروی تخمین یك لك و پنجاه هـزار (یکصدو پنجاه هـزار) بیت نظماً و نثراً خواهد بود . درضمن تعیین احوال شعرا سر رشته سخن را دراز کشید بامرادفات و احادیث واحوال مشایخ صوفیه اقسام موعظه و نصایح پرداخته و بذکر احوال کسانیکه ازعشق‌ورزان وشیفته جمال خوبان بوده اندالتزام لازم گرفته درشیوه انتخـاب بساطت را ازحدبرده چنانکه قصاید اکثر موزونان را باوصف سند که به بودن اشعار آن از آغاز تاانجام بسلك تحریر کشید ...»

نسخ خطی

۱ـ اشپرنگر ش ۸ و۹ (که خلاصه نسخه اصل است بافهرست اسامی شعرا) و ش ۳۲۲ (= بران ش ۶۴۷ الف) ۲ـ بلوشه ج۳ ش۱۲۴۲ (مشتمل برذکر عمعق وسوزنی ورشیدوطواط وفلکی وعمادی ازرکن اول (مورخ اواخرقرن۱۶م) ۳ ـ بانکی پور ج ۸ ص ۶۸۴ (تنهامجلد ٤ ـ رکن سوم بعد از تجدیدنظرمؤلف ، مورخ قرن۱۶ بااوایل قرن۱۷م) ٤ ـ اته ش ۶۶۷ (خلاصه نسخهٔ اصلی بدون اشعارورکن چهارم) و۶۶ (تنهاخاتمه بااشعار، مورخ۹۹۳ ه)

۵ ـ دارن (Dorn) ش۳۲۱ (تنهارکن سوم، مورخ۹۳۳ ه بافهرست ٤٠ شاعر)

۷ـ ریوـ ذیل ش۱۰۵ (ناقص الاخر ـ تنها قسمت ابتدائی و مجلدیك دارد بافهرست ۲۲ شاعر، مورخ قرن۱۶م) ۷ـ مجلس ش۱۹۳۵[1] از کتب اهدائی شاهزاده مجید فیروز (تارکن چهارم در۴۹۱ برگ، مورخ رجب ۱۰۰۷ ه) ـ ش ۳۳٤ ـ ب (مشتمل برذکر ۲۱۰ شاعر درهفت اصل «خاتمه» مورخ۲۳ رجب۱۰۱۳ ه) وش۹۸۲ از کتب اهدائی سیدمحمدصادق طباطبائی (بخط مؤلف در۵۱۷ ص کوچك ـ مشتمل برخلاصه ذکرو نمونه اشعاربعضی شعراازاصل اول ودوم وسوم و نهم ولاحقه مورخ ۱٤ جمادی الاخری

۱ـ ازیادداشتی که دراین نسخه بعداز فهرست تذکره آمده است معلوم میشود که این نسخه باچهار مجلددیگر این تذکره در۲۲ ربیع الثانی سنه ۱۲۶۱ ه داخل کتابخانه فرهادمیرزا شده است اما حیف که آن چهارمجلد دیگر امروز ازبین رفته و از وجود آنهادرهیچ جای ایران اطلاعی نداریم.

۱۱۱۱ ه) ۸ ـ لندزیانا ص ۲۲۳ش۳۱۲ (نسخه‌خلاصهٔ‌نشده بدون رکن چهارم مورخ ۹ـ ۱۰۳۸ه ـ نسخه بلاند) ۹ـ برلن‌ش ٦٤٧(نسخه خلاصه‌شده مورخ قرن ۱۹م) وش٦٤٧الف (تنهاخاتمه وخاتمه‌دوم و ذیل مورخ قـرن ۱۹ با فهرست ۱٦۲ شاعردر«اصل» بعدازخاتمه‌اول) ۱۰ـ ایوانو- ذیل‌ثانی- ش۹۳۲(قسمتی ازمجلدچهارم ـ رکن‌سوم مشتمل برذکرشعرائی که دراشپرنگردرذیل شماره‌های ۱٦ـ ۱۰۹ آمده‌اند، مورخ حدود ۱۸۷۲ م = ۱۲۹۰ه)

۱۱ـ دانشکده‌ادبیات‌تهران - ش۱۰٤ - ب (نسخه‌اصل‌مؤلف‌است که قسمتی‌از آن بخط‌مؤلف است‌مشتمل برذکر٤۷ شاعرونمونه اشعارشان . نسخه‌ناتمامی‌است مورخ قرن۱۰ه وش ۵۹ [1] (نسخه : ناقص‌است‌ازخاتمه‌ومشتمل‌برذکراحوال‌ونمونه اشعار۲۱۲شاعرازاصل اول وپنجم وششم‌وهفتم‌وهشتم ونهم ودهم - این‌نسخه‌ازمقدمه ناقص‌الاول واشعارقصیده محتشم‌کاشی‌شروع‌میشود مورخ قرن ۱۱ه)

(۱۲) کتابخانهٔ ملی تهران (بسیارناقص‌وناتمام).

برای **شرح‌حال‌مؤلف** رجوع شودبه «اصل» بعدازخاتمه (اول) درنسخه‌برلن ش٦٤٧ الف‌درذیل«ذکری» وریوج ۲ص٦٦۵ وصحف‌ابراهیم‌درذیل‌تقی‌الدین محمد کاشانی‌ذکری‌تخلص‌وبلاند JRAS ج۹(۱۸٤۸م)ص۲-۱۳۱.

فهرست اسامی شعرا - رجوع شود بداشپر نگرش ۹ (نسخه ثانی) واته ش٦٦۷ (بقیه‌اسامی شعراکه ازفهرست‌اشپرنگرافتاده‌است).

خلاصة الشعرا (وبتخانه)

ابتدا : ـ الله سبحانه تعالی و تقدس و عنده مفاتیح (الغیب لایعلمها الاهو تعالیه) [2] .

۱ـ این‌نسخه درپاریس دردست‌مرحوم عباس‌اقبال‌بوده وعلامه قزوینی‌نیز آنرادیده ویادداشتهائی‌بخط خودبرآن‌نوشته است . برای فهرست اسامی شعرای این نسخه ر . ك. مجله دانشکده ادبیات تهران‌سال ۸ ش ۱مورخ مهرماه۱۳۳۹،ص ۲۱۹ ـ۲۲۳

۲ـ عبارت درقوسین درنسخه‌مجلس نیامده ونیز بعدازاین‌عبارت درآن نسخه بجای «خزانه» «کلمه» «خزاین» آمده است .

خزانه دانش بقبضه قدرت کامله وسرپنجه تقدیر شامله اوست ودفاین بی منتهای سخن ودیعه درج جنان انسان به محض حکمت بالغه وعین رحمت واسعه او» .

این کتاب اصلا تألیف دو نفر است . اول مولانا محمد مازندرانی[1] عبداللطیف در ۱۰۱۰ه مجموعه‌ای بنام «بتخانه» ترتیب داد مشتمل بر چهل وپنج هزار بیت وسپس عباسی گجراتی در ۱۰۲۱ه شرح حال شعرا را بآن اضافه نموده آنرا بصورت تذکره‌ای در آورد .

بنا بر این شرح حال هردو مؤلف اینجا مسطور میگردد .

شرح حال مولانا صوفی

مولانا محمد صوفی[2] مازندرانی متخلص بصوفی (و محمد[3]) ومعروف به ملاصوفی در آمل متولد شد . در ایام جوانی شوق سیاحت در دلش افتاد. چون بعراق (عجم) رفت آنجا بااصحاب تصوف آمیزش واختلاط پیدا کرد وی نیز سالك وادی عرفان وتصوف گشت وبریاضت وتهذیب نفس پرداخت وهمچنین شعر گوئی را آغاز نمود وبعلت ذوق عرفان شعر عارفانه وصوفیانه میسرود . بهرشهری که میرفت عده‌ای صوفی مذهب وقلندرمشرب دوراوجمع میشدند وازصحبت وی کسب فیض مینمودند اماچون خیلی آزاده منش بودعده‌ای بر مخالفت وی کمر بستند وبنا بر این بعداز سیاحت

۱ـ بعقیده اته میرزاحسن بیگ خاکی نیز در ترتیب «بتخانه» با ملا صوفی مازندرانی همکاری داشته است (ر.ك. بادلین ش ۳۶۶) اما این صحیح نیست چون درمقدمه «خلاصة الشعرا» بصراحت آمده است که ملاصوفی مازندرانی «بتخانه» را «بحسن خواهش وتوجه قدردان اهل معنی . . . میرزاحسن بیگ خاکی» ترتیب داده است .

۲ـ به عقیده اشپرنگر و عبدالمقتدر گرد آورنده فهرست بانکی پور تخلص ملاصوفی «محمد» بوده چنانکه آنها در دیوان وی دیده اند اما تذکره نویسان وی را در ردیف «ص» در ذیل تخلص «صوفی» آورده اند . بلاند بنا بروایت مولف «صحف ابراهیم» مینویسد که ملا صوفی «محمد وصوفی» هردو تخلص داشته است .

۳ـ عبدالمقتدر میگوید که تذکره نویسان چندین شاعر را باتخلص «صوفی» ونسبتهای مختلف مانند مازندرانی وشیرازی وکرمانی واردستانی وهمدانی وآملی واصفهانی وکاشمری ذکر نموده اند امابعضی ازآنها همان محمد صوفی مازندرانی رامکرر بانسبت‌های مختلفی آورده اند چون اشعاری که درذیل این شعرا نقل کرده اند اشعاریست که در دیوان ملاصوفی مازندرانی (نسخه کتابخانه بانکی پور) موجود است .

بلاد آذربایجان و عراق (عجم) ملا بفارس رفت و مدتی مدید در شیراز اقامت نمود . غالب مردم آنجا اصحاب سیر و سلوك بودند ولذا ازوی پذیرائی گرمی بعمل آوردند و ملا اکثر اوقات خودرا در مدارس آنجا بین مریدان و معتقدان خود بسر میبرد .

آب و هوای سرزمین فارس در تربیت ذوق و شعر در او کمك بسزائی نمود اما دیری نپائید که اورا «طرفه حالتی دست داد» که درمیان علما و فضلا بسوء اعتقاد و زندقه و روش الحاد متهم گشت و بنابراین مجبور شد با دیگران ظاهراً ترك تعلق و مخالطت نماید چون هر کس که با وی رفت و آمد داشت باوجود اختلاف عقیده بکفر و زندقه متهم میگشت و بعلت این بدنامی و خوف مجازات از طرف پادشاه ملا نتوانست مدت بیشتری در شیراز بماند و آنجارا ترك گفته بسیاحت بلاد دیگر پرداخت .

مؤلف تذکره «لطایف الخیال» میگوید که ملا صوفی مدتی در کازرون اقامت داشت و بصحبت شیخ المحققین ابوالقاسم مشرف شده و درمدح وی قصیده ای برديف «سخن» سرود و شیخ مزبور نیز درجواب آن قصیده ای درمدح ملا سرود .

بالاخره دراوایل سلطنت شاه عباس بزرگ صفوی (٩٩٦ ـ ١٠٣٨ ﻫ) و درزمان اکبرشاه (٩٦٢ ـ ١٠١٤ ﻫ) ملا متوجه هندوستان شد و مدتی در احمدآباد گجرات سکونت داشت .

تقی اوحدی مؤلف «عرفات» میگوید که ملا «همیشه اوقات خودرا بانتخاب شعر و فراغت و سیر و نرد و کمانداری و کتابت میگذراند و اینکه وی مکرر بخدمت ملا در گجرات میرسید . ملا بلباس فقر و روش اهل سلوك بوده وهیچ شایبه غرور و نخوت نداشت .

مولف «مآثر الامرا» درذیل میر سیدجلال صدر متخلص برضائی بخاری که از اعاظم آن عهد و ساکن احمدآباد بوده و درزمان شاه جهان پادشاه هند منصب ششهزاری و در ١٠٥٢ ﻫ صدارت دهلی یافته (متوفی ١٠٥٧ ﻫ) مینویسد که ملا محمد صوفی مازندرانی

درجوانی ازایران آمده اکثرممالك هندوستان را بقدم سیروسیاحت پیموده دراحمد ـ آباد رنگ سکونت ریخت (اقامت گزید) ومیر (سیدجلال صدر) تعلق خاطر بهم رسانیده تعلیم اومینمود .... سیف خان صوبه دار (استاندار) گجرات اعتقادی باملا داشت [1] .

درزمان اقامت ملاصوفی در گجرات میرزا غازی ترخان [2] متخلص به وقاری (متوفی ۱۰۲۱ھ) که ازطرف جهانگیرشاه حاکم تته وقندهار بود ملارا از گجرات بقندهار دعوت کرد ووی بعذر کبرسن ودوری راه ازقبول دعوت خان ادب پرور سرباز زد و درجواب چنین نوشت:

آن عزیزرا خدایار وروزگار سازگار استماع اخلاق واطوار و اوضاع ایشان تخم محبت دردل محمد (ملامحمدصوفی) کشته بود ورسیدن نامه گرامی چون آفتاب بحمل وباران بمحل آنرا بکمال رسانید اکنون شوق دیدار غالبست ولیکن مسافت بعید است ومراپیری دریافته وناتوانی فروگرفته ... » [3] .

ملاصوفی (درحدود ۱۰۲۲ھ) باجمیر رفت و مؤلف « میخانه » اورا آنجا ملاقات کرده و تحت تأثیر علم و اخلاق وی قرار گرفت چنانکه در تذکره خود از علم و اخلاق وی بسیار تعریف نموده است . مؤلف « میخانه » میگوید که میرصوفی بوی گفت که او پانزده سال در مکه معظمه توطن نموده و درآن ایام هرسال یکبار بزیارت مدینه میرفت وبعد از زیارت رسول به مکه معاودت می کرد واینکه کمترجائی در دنیا مانده که وی آنجارا ندیده باشد. وی گجرات را وطن خودقرارداده و گاهی بقصد گردش وسیاحت باطراف واکناف آن شهرستان میرفت و بقول خودش باجمیر مخصوصاً برای زیارت قطب المحققین خواجه معین الدین چشتی مسافرت کرد .

۱ـ ر.ك. مآثرالامرا ج۳ ص۴۴۷ ـ۴۵۱.

۲ـ برای شرح حال اورجوع شود به توزك جهانگیری ص۱۱۰ ومیخانه ص۴ ـ ۲۹۰

۳ـر.ك. بیاض شماره ۲۳۷ مجلس شورای ملی تهران ص۲۰۳ مورخ ۱۰۵۹ھ بخط محمد صالح برادرزاده اسکندر بیك منشی مولف تاریخ عالم آرای عباسی که در «میخانه» که باهتمام آقای گلچین معانی چاپ شده است (درحاشیه ص۴۷۸) نیز ذکر شده است .

درهمان اثناء جهانگیرشاه بالشکر خود باجمیر آمدو برای مدت دست کم سه سال (از ۵شوال ۱۰۲۲ تا اول ذوالقعده ۱۰۲۵ه) در آن شهر اقامت نمود. ملاهیچکدام ازاعیان پادشاه را مطابق ذوق خود ندید ولی در نتیجه اصرار واشتیاق بزرگ اهلی برای مدتی بمنزل وی رفت اما آنجا کمتر شگفته و بازمیشد و کمتر بگفت وشنید میپرداخت و بالاخره بکلبه درویشی خود بر گشت وچون در آن شهر عده مریدان وطالبان وی بسیار گشت بنا بمقتضای طبیعت خلوت پسند خود تصمیم گرفت آن شهر را ترك گفته بگجرات معاودت نماید.

درموقع تألیف عرفات دوسال بود تقی اوحدی ازخدمت ملاصوفی جدا شده بود- وی درعرفات مینویسد که دراول بین صوفی ونظیری دوستی نزدیکی وجودداشت و گاهی آنها بمناظره و مباحثه میپرداختند اما در آخر ملاصوفی از نظیری رنجیده شد.

ظاهراً علت رنجش ملا این بیت کنایت آمیز نظیریست که ضمن غزلی درباره وی گفته است[۱].

آرایش برون چه کنی پشم گوسفند گرگی که دردرونست ترا گوسفند کن

بنابراین موقعیکه نظیری برای آخرین بارمریض شد ملاصوفی برای عیادت وی نرفت اماچون نظیری فوت کرد برجنازه وی حاضر شد.

تقی اوحدی ملاصوفی رادوباره در ۱۰۲۵ه در گجرات ملاقات کرد.

بروایت مؤلف «مآثر الامرا» جهانگیر ملا راپیش خود احضار نمود وسیف خان استاندار گجرات که باملا علاقه وارادت فراوانی داشت ناچار ملا را بخدمت پادشاه فرستاد اما ملاصوفی درراه (درسرهند) فوت کرد[۲] ودر آن حالت این رباعی سرود:

---

۱ - این بیت درمیخانه ص۷۹۷ وکلیات نظیری مطبوعه لکهنو ۱۸۷٤ م، ص ۲٤۹ س۱٤ آمده است.

۲ - درتذکرة الشعرای غنی (ص۱۲۲) آمده است که ملامحمدصوفی مازندرانی (متوفی ۱۰۳۵ه) با اوحیان وملاحسن یزدی بهند آمد و درکشمیر توطن گزید وبخواهش جهانگیر بدهلی رفت و در سرهند فوت کرد. صاحب تذکره آتشکده لقبش راتخلص دانسته اورا اصفهانی خوانده .... » اما توطن ملا در کشمیر ورفتن وی بدهلی بخواهش جهانگیر محقق ومسلم نیست.

ای شاه نـه تخت و نه نگین میماند   از بهر تو یك دو گز زمین میماند
صندوق خـود و کاسه دزویشان را   خالی کن و پر کن که همین میماند

چون پادشاه شنید بسیار متأثر وملول گشت .

هؤلف « صحف ابراهیم » سال فوت ملاصوفی را۱۰۳۲ ه و خوشگو۱۰۳۵ ه نوشته است وروایت اخیرالذکراصح است چنانکه این مصرع ماده تاریخ فوت ملارا میرساند :

مجردانه یکی‌شدبحق محمد صوفی   (=۱۰۳۵ ه)

آثار ملاصوفی

آثارملاصوفی بدین قراراست :

۱ - بتخانه - مجموعه اشعارمنتخب ازقدما بقول‌عبداللطیف گجراتی چهل و پنج‌هزار بیت‌وبروایت‌مؤلف‌میخانه (ص۴۷۸) شصت‌هزار بیت‌دارد. برای‌نسخه‌رجوع شود به‌بادلین ش ۳۶۶ .

۲ ـ دیوان اشعار- بقول مـؤلف میخانه (ص ۴۷۹) « هزار بیت و کسری دارد»-برای‌نسخ‌خطی آن‌رجوع‌شودبه‌بانکی‌پور ج۲ ص۳۰۱ وهامبورگ‌ج۴ش۱۹۱و مونیخ ش ۱۸ (۶) واشپرنگر ش ۳۸۲.

۳ - ساقی‌نامه - برای‌نسخ‌آن‌رجوع‌شودبه بانکی‌پورج۳ص۲۶۲وج ۹ص۱۳۹ و برلن‌ش۱۸ج۲و۱۰الف وهامبورگ ش۱۹۱ (۴)ومونیخ۱۸(۳)واشپرنگر۱۸۷ - این ساقی‌نامه‌درمیخانه ص۴۷۹-۴۹۱ وانیس‌العشاق‌شیخ احمد سندیلوی‌وسفینه‌ای خطی متعلق بآقای‌فرخ‌خراسانی (که‌آقای گلچین‌درتصحیح وتکمیل‌ساقی‌نامه ملاصوفی درمیخانه ازآن‌استفاده نموده است)آمده‌است .

۴ ـ اشعار متفرقه- که دردیوان وی نیست - سه هزار بیت - (رجوع شود به‌میخانه ص ۴۷۹)

شرح حال عبداللطیف

مآخذی که دردست‌داریم اطلاعات‌زیادی درباره وقایع‌زندگانی عبداللطیف

گجراتی نمیرساند وحتی اطلاعاتی درباره سال تولدوآموزش وتعلیم و اوضاع دیگر اوایل زندگی اودردست نیست .

عبداللطیف عباسی گجراتی در گجرات متولد شد . محمد صالح کنبوه مؤلف «عمل صالح» اورا اهل گجرات نوشته وعبدالحمید لاهوری مؤلف «پادشاه نامه» نیز قول اورا تائید نموده است . عبداللطیف درمقدمه خلاصة الشعرا وطن خودرا احمدآباد نوشته است واینکه در ۱۰۱۰ ﻫ وقتیکه مولانا محمدصوفی مازندرانی ترتیب «بتخانه» را باتمام رسانید وی دراحمدآباد بود .

عبداللطیف مدتی درخدمت لشکرخان مشهدی بوده است واین کتاب را نیز بنام عنوان کرده است .

لشکرخان درزمان جهانگیرشاه دیوان کابل ودرزمان شاه جهان شاه صوبه دار (استاندار) کابل بود .

عبداللطیف وقایع نگار لشکرخان بودوچندین نامه بنام خانخان و آصفخان و مهابتخان ودیگران ازطرف لشکرخان نوشته است.[۱] طبق توضیحی که عبداللطیف درمقدمه خلاصة الشعرا داده است لشکرخان اورا «جهت تفصی محاسبات دیوانی کل صوبه (استان) بنگال واودیسه تنها گذاشتد خودش عازم دربار جهانگیرشاه شدوسپس بعداز مدتی عبداللطیف نیز رهسپاردارالخلافه آگره شده ودرراه فرصتی بدست آورده درکار تدوین این کتاب توفیق حاصل نمود .

مؤلف « پادشاه نامه » مینویسد که عبداللطیف در ۸ جمادی الاول ۱۰٤۲ ﻫ وارد خدمت شاهی شدودرسال پنجم جلوس شاه جهان (= ۱۰٤۲ ﻫ) بسمت دیوانی تن (وزارت مواجب) بجای رامنی داس منصوب گشت ودر ۱۰ شعبان ۱۰٤٥ ﻫ شاه جهان اورا نزدحاکم گولکنده اعزام نمود . باید توجه داشت که سلاطین گولکنده همیشه با شاهجهان مناسبات خوبی داشتند ومخصوصاً درایامی که وی علیه پدرخوددست بطغیان زده بود بوی کمك کردند وموقعیکه شاهجهان برای فرونشاندن شورش خان جهان لودی

۱ ــ مجموعه‌ای نادرازاین نامه‌ها درانجمن آسیائی بنگال ذخیره کرزن (ش ۳٦٤) موجوداست و مجموعه دیگر از این نامه‌ها درکتابخانه شرقی تیپوسلطان میسورهم موجود بود (ر.ك. ش ۱٤ فهرست کتابخانه تیپوسلطان).

به‌دکن رفت‌عبدالله‌قطب‌الملك معروف به قطب‌شاه (١٠٣٥ـ ١٠٨٣ه) حاكم گولكنده برای‌شاهجهان هدایائی‌فرستاد وهمچنین وقتی‌مهابت‌خان (فرمانده لشکرشاه‌جهان برسلطان بیجاپورحمله کردسلطان گولکنده از کمك‌وپشتیبانی‌سلطان‌بیجاپور خود- داری‌نمود.

معذلك دواشکال‌مهم درراه دوستی‌بین‌شاه‌جهان‌وسلطان گولکنده وجودداشت یکی آنکه شاه‌جهان سنی‌متعصبی‌بود درصورتیکه سلطان گولکنده‌مذهب‌شیعی‌داشت وثانیاً آنکه‌قطب‌شاه سلطان گولکنده‌بجای‌پادشاه هندوستان‌پادشاه ایران‌راشاه خود میشناخت.

بنابایرادات فوق‌شاه‌جهان عبداللطیف رابافرمان‌خود جهت‌ابطال‌ولغو رسوم شیعی‌در گولکنده بآن‌شهر اعزام‌نمودونیزدراین فرمان‌تاکیدنمود که اسم‌شاه‌ایران راازخطبه جمعه‌خارج کند[١]. موقعیکه عبداللطیف بگولکنده رسید قطب‌شاشخصاً برای‌استقبال اوپنج کوس[٢] بیرون شهررفت واورا بااحترام تمام بشهرهمراه خود بردوطبق فرمان‌پادشاه‌حکم‌صادرنمود که خطبه جمعه‌رابجای‌شاه ایران‌بنام‌شاه‌جهان پادشاه‌هندخوانند وهمچنین‌سکه‌ها بنام‌شاه‌جهان زده ونمونه‌های آنراپیش شاه‌جهان فرستاد[٣].

قطب‌شاه نه‌تنهااسامی‌خلفای اربعه‌راشامل‌خطبه کردبلکه نیزموافقت‌نمود که سالیانه مبلغ‌هنگفتی‌بعنوان‌خراج‌بشاهنشاه‌دهلی‌بپردازد. سابقاً‌پادشاه دهلی‌سلاطین گولکنده رامجبوربقبول چنین‌شرایط سختی‌نکرده بوداماچون‌قطب‌شاه‌آدم مطیع وضعیف‌النفسی‌بود بنابراین‌اوراوادار بقبول چنین مقیدات نمودند[٤].

پس‌ازاتمام‌مأموریت فوق‌عبداللطیف‌دراول‌صفر١٠٤٦ه به‌دارالسلطنت‌آگره

١ـ ر.ك. امپراطوری مغول (بانگلیسی) تالیف سریواستوا ص ١٢٩

٢ـ کوس (KOS) مقدارمسافت است «بمعنی کروه که ثلث فرسخ است» (آنندراج)

٣ـ ر.ك. پادشاه نامه‌ج١فصل٢ص١٤٥ومنتخب‌اللباب‌ج١ص٥٢٣

٤ـ ر.ك. تاریخ شاه‌جهان دهلی(بانگلیسی) تالیف ب ـ پ ـ سکسینا

مراجعت نمود وچهل لك[۱] نقدو مقدارزیادی ازتحایف قیمتی همراه خود آورد[۲] ودرازای این موفقیت شاهجهان عبداللطیف رالقب عقیدت خان اعطا نمود[۳] وبمنصب یکهزارپیاده و چهارصد سوار منصوب کرد[۴] امابعلت بیماری عبداللطیف قادر باجرای وظایف خودنبود وبنابراین در ۵ ذوالقعد ۱۰۴۷ھ اورا ازسمت دیوانی تن معزول نموده این سمت رابجای اوبدویانت رای محول کردند[۵].

متأسفانه تاریخ دقیق وفات عبداللطیف معلوم نیست اما این قدر حتمی است که وی در سال ۱۲ سلطنت شاهجهان (یعنی ۴۹-۱۰۴۸ ھ) فوت کرده است[۶].

آثار عبداللطیف

عبداللطیف آثار بسیاری داشته است امافقط بعضی از آنها از دستخوش حوادث روزگار بجا مانده است.

مؤلف «عمل صالح» مینویسد که عبداللطیف برای تألیف تاریخ سلطنت شاهجهان مأمور گشت امادرنتیجه حسادت رقبا ازآن مأموریت بر کنار شد.

بعضی ازآثارعبداللطیف بقرارزیر است:

(۱) خلاصة الشعرا (تذکره مورد بحث)

(۲) رقعات یاانشاءعبداللطیف

(۳) شرح مثنوی مولاناروی (شروع درسال ۱۰۲۴ھ واتمام در ۱۰۳۸ ھ)

(٤) نسخه ناسخه مثنویات سقیمه شامل شرح وضمایم مثنوی مولانارومی وشرح

---

۱ ـ یعنی چهارمیلیون (یك لك = صد هزار)

۲ ـ ر.ك. منتخب اللباب ج ۱ ص ۳

۳ ـ ر. ك. پادشاه نامه ج۳ ص ۱۲

٤ ـ عمل صالح ج ۱ ص ۴۳۸

۵ ـ پادشاه نامه ج ۲ ص ۹۲

٦ ـ حقیقت الحقیقت ـ مرتبه ج ـ استفنسن (ر . ك . فهرست موزه بریتانیا ج ۳ ص ۵۸۹)

اشعار مشکله‌مثنوی (آغازدر۱۰۳٦ه) . نسخ این کتاب در کتابخانه‌های اندیا آفس ودانشگاه کبریج و بادلین وموزه بریتانیا وایشیاتك سوسائتی بنگال(ذخیره کرزن) موجوداست .

(٥) لطایف اللغات یافرهنگ لغات مثنوی رومی (تألیف بین ۱۰۳۲و۱۰۳۸ ه) نسخ این کتاب در کتابخانه‌های ایشیاتك سوسائتی بنگال وموزه بریتانیاواندیا آفس و دانشکده اتن Eton و گلاسگو و بانکی پور موجود است ودر ۱۸۸۷ م در لکهنو (نولکشور) ودر ۱۹۰٥ در کانپور بطبع رسیده‌است.

(٦) لطایف المعنوی من حقایق المثنوی در شرح مثنوی مولانا رومی که عبداللطیف درحدود ۱۰۳۷ ه تألیف نموده‌است . نسخ‌خطی این کتاب در کتابخانه های ایشیاتك سوسائتی بنگال و موزه بریتانیا و دانشگاه بمبئی و بادلین موجوداست و در کتابخانه شاه‌اودنیز موجود بود (رجوع شود به اشپرنگر).در۱۸٦٦م درلکهنو ودر ۱۸۷٦ م در کانپور (هند) بطبع رسیده‌است .

(۷) مرآت المثنوی ـ شرح دیگر برمثنوی مولانارومی ـ برای نسخه رجوع شود به‌اته ش ۱۱۰۲ .

(۸) لطایف الحقایق من نفایس الدقایق ـ عبداللطیف تألیف این کتاب را در۱۰٤۰ه آغازودر۱۰٤۱ه باهمکاری میرعمادالدین‌محمودالهی باتمام رسانید . این کتاب‌درشرح‌حال‌حدیقه‌سنائی‌است وشامل شرح‌ومتن‌مثنوی‌حدیقه‌میباشد . نسخ‌این کتاب در کتابخانه‌های اندیا آفس و دانشگاه ادنبرگ ودانشگاه پنجاب لاهـور و دانشگاه‌علیگرو بوهار و بانکی‌پور موجوداست و نولکشور لکهنو آن‌را در ۱۸۸٦ م بچاپ‌رسانیده‌است .

(۹) شرح‌حدیقه ـ این کتاب‌نیزدرشرح حدیقهٔ سنائی است اما‌متن‌مثنوی را ندارد . عبداللطیف آن‌را در۱۰٤٤ ه تألیف نموده‌است . نسخ آن در کتابخانه های اندیا آفس‌وانجمن آسیائی‌بنگال(ذخیره کرزن)موجوداست .

تبصره بر کتاب

عبداللطیف این کتاب (خلاصة الشعرا) را در ۱۰۲۱ هـ تألیف نموده است چنانکه مصرع فرد: «فهرست لطیف بس عجیب است» که در مقدمه آمده است میرساند.

درمورد سبب تألیف کتاب عبداللطیف در مقدمهٔ خلاصة الشعرا چنین توضیح میدهد که مولانا محمد صوفی بخواهش میرزا احسن بیگ خاکی وزیر مجموعه ای بنام «بتخانه» ترتیب داد مشتمل بر چهل و پنج هزار بیت از سی و شش دیوان درست و نود شاعر دیگر که صاحب دیوانند ولی دیوانشان بنظر او نرسیده واشعارشان درمجموعه های دیگر ثبت شده بود وهمچنین اشعار شعرای دیگر که «صاحب دیوان نیستند و اشعار متفرقه شان درمیانست تیمناً از چهار لك (یعنی چهارصد هزار) بیت برگزیده و درسنه عشر والف (۱۰۱۰ هـ) موافق تسع وار بعین (۴۹) جلوس اکبری جهانیان را از جمع نمودن دواوین و نسخ شعری بی نیاز گردانید....

ولی در آنوقت التفاتی باین ننمود که عنوان کتاب را بدیباچه نثری دلپذیر مزین دارد ... واسامی شعرا این کتاب را هم خواه موافق تقدیم و تأخیر زمان وخواه مطابق رتبه و حالت سخن ایشان ترتیبی دهد و سلك فهرست آنها را نظمی بخشد که فی الفور طالبان علم (و) سخن پژوهی پی بشعر و منتخب هر کس ببرند....

(درهرحال بنده) عبداللطیف ابن عبدالله العباسی که از باریافتگان کنار بساط آن عارف یقینی بود و خودرا از زمره ریزه چینان خوان آن نعمت بیدریغ میشمرد ودر استکتاب ومقابله آن کتاب مستطاب بقدر (ی) دخلی داشت ودر اصل ترتیب این نسخه در بلده طیبه احمدآباد گجرات . . . که وطن مجازی این اقل العباد صورت انعقاد پذیرفته برذمه حق گذاری وسپاس داری لازم دانست.. چند کلمه برسبیل یادگار نگاشته قلم شکسته رقم گرداند . . . تا هر کس بمطالعهٔ این کتاب فایز گردد بداند که جامع این نسخه کیست ودرچه وقت وزمان ترتیب یافته وهرشاعری کي بوده واسم

او کجا نوشته‌شده وممدوحش که بوده‌است وبطفیل‌این بزرگان نام گمنام این کمترین‌نیز . . مذکورالسنه وافواه‌ارباب فضل‌وکمال گردد..

«سپس بخاطرمن‌رسید که احوال‌شعرائی که‌اشعارشان دراین کتاب‌منتخب‌شده برسبیل اجمال‌نوشته شودتاخوانندگان آن‌ازرجوع‌بتذکره‌های شعرا نیز مستغنی گردندوبنابراین‌مجمل احوال‌شعراحاوی اطلاعاتی‌راجع بزمان‌وفات آنها و عهد سلاطین که‌آنها درآن عصرزندگی‌میکردند و بعضی‌مطالب‌لازم دیگر بایجازواختصار بنویسد. گرچه‌علت‌وسبب‌تألیف این‌امرهمین‌دیباچه‌بتخانه بود ولی‌درضمن تتبع احوال‌شعرا جمعی‌دیگرازاکابر که‌داخل بتخانه‌نیستندهم بنظرآمدکه ترك آنها مناسب ندانسته‌همه رامجملا«موافق‌طبقات سعدفلکی» (یعنی‌درهفت طبقه) نوشت و آن‌راموسوم به‌خلاصة الشعرا ساخت وآنچه‌به بتخانه نسبت داشت برفوق این نسخه نوشت.»

درمورد ترتیب اسامی‌شعرا عبداللطیف‌دردیباچه چنین‌توضیح‌میدهد: «اسامی شعرای‌این‌نسخه را آنچه‌تاریخ‌وفاتشان مشخص‌بنظر درآمد موافق تقدیم و تأخیر زمان ایشان‌وآنچه‌تاریخ‌فوت آنهامشخص نیافت‌بقیاس‌تاریخ فوت‌ممدوح‌ومعاصران آنهانوشت».

عبداللطیف درمقدمۀ کتاب اسامی کتاب‌های زیر راآورده است که از آن درتألیف‌این‌تذکره‌استفاده کرده‌است:

۱ - تذکره دولتشاه سمرقندی

۲ - نفایس‌المآثر علاء الدوله قزوینی

۳ - تذکره عوفی

٤ - منتخب‌التواریخ - میرزاحسن بیگ خاکی

۵ - روضة الصفا

٦ - حبیب‌السیر

۷ - مجمل‌فصیحی

٨ ـ تاریخ ابن‌خلکان.

٩ ـ تاریخ جهانگشای عطاملك جوینی

١٠ ـ تاریخ‌رشیدی ـ میرزاحیدر کشمیری گورکان.

١١ ـ اکبرنامه . ابوالفضل.

١٢ ـ تاریخ‌نظام‌الدین احمدبخشی (طبقات اکبری)

١٣ ـ تاریخ‌فیروزشاهی (ضیاء الدین برنی)

١٤ ـ طبقات ناصری

١٥ ـ تاریخ بناکتی

١٦ ـ نفحات الانس

١٧ ـ تاریخ‌جهان‌آرا احمد غفاری

١٨ ـ تاریخ بیهقی

مؤلف مینویسد که غیر از کتب فوق‌وی از«چندین‌تذکره وتاریخ معتبر» دیگرنیز استفاده‌نموده‌است.

چنانکه‌عبداللطیف‌در مقدمهٔ کتاب توضیح‌داده‌است این کتاب زابنام خواجه ابوالحسن‌مشهدی‌المخاطب(ملقب) به‌لشکرخان‌عنوان کرده‌است.

این‌تذکره‌مشتمل است بردوجلد . جلداول‌آن‌با «ابوالفرج رونی» شروع شده‌با «نجیب‌جربادقانی» تمام‌میشود وجلددوم با «انتخاب دیوان عنصری» شروع شده‌با«زکی‌مراغدای (ناقص‌الاخر)»تمام‌میشود ومشتمل است برمقدمه‌وشرح حال شعرا[1] وفهرست‌اسامی‌شعراواشعارمنتخب از دیوان٣٦ شاعرزیر :

١ ـ ابوالفرج‌رونی ٢ ـ حکیم ازرقی

٣ ـ مجیرالدین بیلقانی ٤ ـ جمال‌الدین عبدالرزاق

---

١ ـ مولف ازجمله‌شعرا شرح‌حال‌تنها ٦٨شاعررا دراین‌کتاب‌آورده است.

٥ ـ کمال الدین اسمعیل	٦ ـ رشید وطواط
۷ ـ حسن اشرفی سمرقندی	۸ ـ ابوالمجد مجدود سنائی غزنوی
۹ ـ حسن غزنوی	۱۰ ـ مسعود سعدبن سلمان
۱۱ ـ اوحد الدین انوری	۱۲ ـ ناصر خسرو اصفهانی
۱۳ ـ افضل‌الدین خاقانی	۱٤ ـ ادیب صابر
۱٥ ـ رضی الدّین نیشابوری	۱٦ ـ نجیب الدین جربادقی
۱۷ ـ حکیم‌عنصری	۱۸ ـ اثیر اومانی
۱۹ ـ اثیر اخسیکتی	۲۰ ـ اوحدی مراغه‌ای اصفهانی
۲۱ ـ امیرمعزی هروی	۲۲ ـ سعدی شیرازی
۲۳ ـ فخر الدین عراقی	۲٤ ـ عمر خیام
۲٥ ـ مجدالدین همگر شیرازی	۲٦ ـ جلال عضد یزدی
۲۷ ـ عبدالواسع جبلی	۲۸ ـ عمادی شهریاری غزنوی
۲۹ ـ عثمان مختاری غزنوی	۳۰ ـ مطهر
۳۱ ـ قاسم انوار	۳۲ ـ مولانای روم بلخی
۳۳ ـ فریدالدین عطار	۳٤ ـ شیخ مغربی تبریزی
۳٥ ـ ظهیر فاریابی	۳٦ ـ امیر خسرو دهلوی

سپس اشعاری از ۹۰ شاعر را تحت‌عنوان (غریب‌لر) آورده است که اول آنها «بهاءالدین بغدادی» و آخرشان «شیخ‌روزبهان» میباشند ودر بارهٔ آنها مؤلف چنین توضیح‌میدهد که اگرچه‌بعضی‌از این‌اکابر صاحب دیوان هستند اما در آن وقت دیوانشان بنظرعارف الهی‌مولانا محمد(صوفی) نرسیده واشعاری که در مجموعه‌ها ثبت‌بود انتخاب‌شد . امااز‌این‌شعرا اشعار منتخب از دیوان « عمادالدین شهریاری»

رامؤلف به نام « عمادی شهریاری غزنوی » در قسمت اول درذیل شماره ۲۸ آورده است .

سپس اشعار متفرق ازقریب ۶۲ شاعر آورده‌است که اولشان رودکی و آخرشان زکی مراغه ای [1] است .

اسم بعضی از این شعرا رامکرر آورده است چنانکه اشعار خواجه نصیرالدین طوسی را اول درذیل شماره ۴۴ آورده‌است وسپس دوباره اشعاردیگر درذیل شماره ۵۹ نقل کرده است. همچنین اشعارعین القضاةرا درذیل شماره های ۲۰ و۶۲ نقل کرده است .

رویهمرفته این تذکره مشتمل است برشرح حال ۶۷ شاعر و اشعار منتخب از قریب به‌صدوهشتاد وهشت (۱۸۸) شاعر [2] .

مؤلف درضمن شرح حال شعرا تاریخ وفات سلاطین و بعضی اولیاء و اکابری که اسمشان آنجاذکر شده نیزقید کرده استتاعلاوه براحوال شعرا تاریخ سلاطین و مشایخ وائمه زمان این شعرا نیز آشکار گردد .

شرح حال شعرای زیررا مفصل آورده است :

کمال‌الدین اسمعیل ورشید وطواط وسنائی وحسن غزنوی ومسعود سعد بن سلمان واحدالدین انوری وناصرخسرو وخاقانی وادیب صابر و اوحدی مراغه ای و معزی هروی وسعدی شیرازی وفخرالدین عراقی و قاسم انوار ومطهر (از مداحان سلطان فیروزشاه ۷۵۲ ـ ۷۹۰ هـ) ومولانا رومی بلخی وامیر خسرودهلوی ورویهمرفته شرح حال سنائی (در ۱½ ص) و ناصرخسرو وامیر خسرو (هر کدام در ۲½ ص) را مفصل‌تر ازسایرین آورده است .

---

۱ ـ نسخه مجلس ناقص‌الاخر است وآنجا اسم شاعر آخر زکی مراغه‌ای آمده است .

۲ ـ درفهرست بادلین ش ۳۶۶ اسامی ۱۲۰ شاعر آمده‌است (ص۱۹۷ الف تا ۲۰۳ب) که‌اول آنها ابوالفرج رونی وآخرشان شیخ بهشتی‌است اما چون اسم نصیر طوسی در ذیل شماره های ۹۲ و۱۰۷ واسم مسعودبن سعد درذیل شماره‌های ۴ و ۱۱۱ مکرر آمده است بنابراین عده کل شعرا ازروی نسخه بادلین ۱۱۸ میباشد .

همچنین اشعار منتخب ازدیوان ۳٦ شاعر را که اسامی آنها درسطور فوق گذشت نیز خیلی مفصل آورده است . امادرقسمت آخر کتاب اشعار شعرا راغالباً مختصر نقل کرده است .

مؤلف درذیل نام ابوالفرج رونی اصل ویرا از سیستان ومداح بوعلی سیمجور نوشته ومیگوید کنوی درزمان ابراهیم بن مسعود بن محمود دررجب ٤۹۲ ه در گذشته است وازاینجهت معلوم میشود که وی ابوالفرج رونی رابا ابوالفرج سیستانی [1] اشتباه کرده است ، بروایت تقی کاشانی ابوالفرج رونی در ٤۸۹ ه و بروایت «تاریخ نادرالزمانی» (ص ۲٦٥ ش ۱٦۸) در ٤۸۲ ه یکسال بعد ازفوت ابراهیم بن مسعود بن محمود در گذشته است . همچنین سال وفات رودکی رابجای « ۳۲۹ ه » سال ٤۰۷ ه آورده است .

ازجمله شعرای مذکوراین تذکره مؤلف بتخانه (ملامحمد صوفی) ادعا کرده است که ذکر مطهر که اشعار منتخب ازدیوان اوو شرح حال وی دراین تذکره بطور مفصل آمده است درهیچ تذکرهٔ دیگری نیامده است.

رویهمرفته این تذکره ازحیث انتخاب اشعار دارای اهمیت بسیار میباشد مخصوصاً چون ملاصوفی که این اشعار را انتخاب نموده است دارای ذوق عالی بوده و هرچه انتخاب کرده است نغزولطیف وآینه قریحه ظریف وی میباشد .

این تذکره مشتمل است بر هفت طبقه و هرطبقهٔ آن احوال واشعار چندین شاعر مشهور واشعار منتخب و گاهی نادر آن راشامل است . شرح حال شعرا اگرچه غالباً خیلی مختصر است اما گاهی اطلاعات مفیدی را درباره بعضی از آنها میرساند که درهیچ تذکره دیگر یافت نمیشود .مؤلف اکثر کتب خیلی معتبر وموثق را مأخذخود قرارداده و بقول خودش باچندین تذکره وتاریخ معتبر تطبیق وتلفیق نموده واختلاف روایات واحوال آنان را نیزدراین تذکره قید کرده است وهمچنین میگوید: « درآنچه

۱ ـ ر.ك. اشپرنگر ص ۳۰۸ و ریو ج ۲ ص ٥٤۷

لازمه تفتیش وتحقیق است دقیقه فرو گذاشت نگشته» اما گاهی مرتکب بعضی اشتباهات بزرگی شده است چنان که در مورد ابوالفرج رونی و رودکی در سطور فوق گذشت .

سبك انشای مؤلف درمقدمه بسیارمصنوع است اماشرح حال شعرارا به نثر ساده نوشته است .

نسخ خطی خلاصة الشعرا

۱ ـ بادلین ش۳٦٦ (ناقص الاخرونیز بعضی صفحات ازدیوان منتخب ازاین افتاده وهمچنین رباعیات عمرخیام واشعار ادیب صابر رااصلاندارد).

۲ ـ مجلس ش ۱۲۰و۱۳۲ از کتب اهدائی سیدمحمدصادق طباطبائی (دردوجلد که تنهادر آخر آن چندصفحه افتاده است . جلداول آن مشتمل بر ۷۱۵ ص صفحه‌ای ۲۱سطروجلددوم مشتمل بر٦۱۷ص وصفحه‌ای ۲۱سطرمیباشد).

برای **شرح حال و آثار ملاصوفی مازندرانی** رجوع شود به خلاصة ـ الاشعارومیخانه (ص ۸۰ ـ ٤۷٦)وعرفات العاشقین و لطایف الخیال و مآثرالامراج ۳ ص٤٤٤ ـ ٤٥۱(درذیل ترجمه میر سید جلال صدر) وبیاض شماره ۲۳۷ مجلس تهران مورخ۱۰۵۹ه بخط محمدصالح برادرزاده اسکندر بیگ منشی مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی وخلاصة الشعرا (مقدمه)وصحف ابراهیم وخوشگوواشپرنگروفهرست بانکی‌پور ج ۳ ص ٦۱ .

برای **شرح حال و آثار عبداللطیف عباسی** رجوع شودبه عمل صالح ج۳ تألیف محمدصالح کنبوه وپادشاه نامهٔ ج۱ تألیف عبدالحمیدلاهوری و خلاصة الشعرا (مقدمه)ومنتخب اللباب ج۱ ص ۵۲۳ وحقیقت الحقیقت مرتبه ج . استفنسن.

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به فهرست بادلین ص۱۹۷الف الی ص۲۰۳ ب [1] .

۱ ـ دراین فهرست تنهااسم ۱۲۰ (بلکه ۱۱۸)شاعرذکر شده است اما درنسخه مجلس درفهرست کتاب اسم۱۲٦ شاعرواشعارقریب ٦۲ شاعردیگر آمده است .

عرفات العاشقین

ابتدا

« بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم - ومن دخل کان امنا- ربـاعی .

ای آنکه ترا درحرم دل بار است   گر باحجرالاسود عشقت کاراست
احرام طواف معرفت بسته درآی   کاینجا عرفات کعبه دیدار است

تیمناً و تبرکاً افتتاح کلام در این مقام بنام احدیست قدیم صمدی واجب التعظیم جل شأنه و عظم مکانه »

شرح حال مولف

مؤلف این کتاب تقی‌الدین محمدالحسینی الاوحدی الدقاقی البلیانی ثم الصفاهانی متخلص به «تقی» است (چنانکه اشپرنگر وایوانو ذکر کرده‌اند و در تذکره مخزن الغرایب ودیگر تذکره‌ها تقی اوحدی ذکر شده و اکثر آنها ذکر او را تحت حرف «ت» آورده‌اند) اما عبدالمقتدر در فهرست بانکی پور تخلص وی را «اوحدی» مینویسد که محققاً اشتباه است . اسم پدرمؤلف معین‌الدین محمد ابن سعدالدین محمد [۱] است و نسبش بهفت واسطه بشیخ المشایخ اوحدالدین عبدالله الفارسی البلیانی [۲] میرسد و بچندواسطه بشیخ ابوعلی دقاق [۳] وازوی بچندواسطه بامام موسی کاظم میرسد .

بلیان که وطن اجداد مؤلف قریه‌ایست ازتوابع کازرون فارس . بروایت مؤلف اجداد وی اهل علم وفضل وصاحب «خرقه وسجاده بلکه هادی ومهدی زمان ودوران» خودبوده‌اند . پدرمؤلف درزمانیکه ازاصفهان بفارس رفته بودهمانجافوت کردومؤلف اصلااورا ندیده بود. امادر «مخزن الغرایب» درذیل شیخ معین‌الدین محمداوحدی آمده است که‌او والدمولانا تقی‌الدین اوحدی صاحب تذکره عرفات است ودرقزوین گاهی شاه

---

۱ ـ ر.ك. استوری ج۱ ص۸۰۸

۲ ـ برای شرح حال شیخ اوحدالدین ر.ك. نفحات الانس ص۲۱۹ و سفینة الاولیا ص ۱۸۰ .

۳ ـ برای شرح حال ابوعلی دقاق متوفی ۴۰۵ یا ۴۰۶ ه رجوع شود به تذکرة الاولیا ج۱ ص۱۸۷ـ۲۰۱ و نفحات الانس ص۳۲۸ـ۳۳۱ وسفینة الاولیا ص۱۵۹.

طهماسب صفوی درمجلس وی حضور میبافت وشیخ معین الدین ازقزوین بشیرازواز آنجا به هندرفت ودردکن در ۹۷۹ ه فوت کردوقول آخرصاحب مخزن الغرایب باگفته خودتقی اوحدی مباینت و اختلاف دارد چون وی میگوید که پدرش درفارس فوت کرده است.

مؤلف در عصرچهارشنبه ۳ محرم۹۷۳ ه در اصفهان بدنیا آمد و بیت زیر ازقطعه‌ایکه مؤلف درشرح حال خود آورده است سال تولد وی را میرساند:

زانکه تاریخ سال مولودم　　طلب شاه نعمت‌اله است (=۹۶۳ه)

تقی اوحدی هنوزدوازده ساله بود که مادرش هم بدورحیات گفت واوازپدرومادر هردومحروم شد.

مؤلف در کوچکی بعدازختم قرآن فرا گرفتن صرف ونحوومنطق وریاضی را شروع کرد وسپس بتحصیل حکمت واخلاق مشغول گشت اما بمقتضای سن کوچك خودبزودی ازتحصیل حکمت واخلاق دست کشید.

وی از کوچکی بمطالعه شعرمیپرداخت وازسن نه سالگی شعرمیسرود ولی چون مادرش اورا از گفتن شعرمنع میکرد وی درزمان حیات مادرازشعر گوئی منصرف شد. چون شانزده ساله شد بادرعرصه تصوف وعرفان نهاد ودر گوشه عزلت نشست.

مؤلف تادوازده سالگی دراصفهان «نشوونما» یافت و بعد از آن برای یکسال دریزد نزدخویشاوندان واقارب خود بسر برده وسپس باصفهان مراجعت نمودوتاشانزده سالگی در آن شهرسکونت داشت.

سپس بفارس رفت و آنجا تاچهارسال «بخدمت عرفاوظرفا وعلما وشعرای محققین ومدققین» بوده وهمانجا بادختر مولانا میرقاری که پسر عموی پدر او بوده ازدواج کرد.

درسن بیست سالگی ازشیراز بعراق رفت ودر۹۹۵ه هنگامیکه دراصفهان هرج ومرج عظیمی روی داد وی دراردوی سلطان محمد خدابنده صفوی (۹۸۵–۹۹۶ه) بود بالاخره چون شاه‌عباس بزرگ صفوی (۹۹۶–۱۰۳۸ه) ازخراسان بقزوین رفت تقی

اوحدی باتفاق امرای دربار صفوی ازاصفهان بسیر کاشان وقم رفته وبالاخره واردادوی شاه‌عباس صفوی شدویکسال راآنجا بسر برده ازراه‌اصفهان بشیراز رفت وآنجا پنج سال اقامت داشت.

درسنه ۱۰۰۰ ه موقعیکه عبدالله‌خان اوزبك درمشهد دست بقتل‌عام زدوشاه‌عباس صفوی بطرف مشهد شتافت تقی اوحدی ازفارس بعراق رفت وچون خبر فتح ومراجعت پادشاه ایران بعراق رسید باصفهان بر گشت وچون شبی درجشن‌فتح ونصرت پادشاه چراغان کردند مؤلف بمناسبت آن‌موقع رباعی سرود وپیش شاه گذرانید.

سپس مؤلف باادروی شاهی ازاصفهان بقزوین رفت وآنجامقدارزیادی شعرسرود وظاهراً بعداً به‌اصفهان مراجعت کرد وهنگامیکه اردوی شاهی ازاصفهان کوچ میکرد مؤلف بعلت بیماری وضعف‌عظیم از«دولت‌ملازمت» استعفا کرده ویکسال در اصفهان اقامت نمود و در موقعیکه آثارطاعون درآن‌شهر بیدا شدوی به‌یزدجرد رفته یکسال آنجا توقف نمود ودوباره بوطن‌خوداصفهان بر گشت وتاسال ۱۰۰۵ ه در عراق‌عجم سکونت داشت. سپس بقصدزیارت‌عتبات عالیه بعراق عرب رفت وآنجا چهارسال اقامت داشت ودرسنه ۱۰۰۸ ه از راه همدان بزادگاه خود اصفهان مراجعت کرد و آنجا تاآخرسال ۱۰۱٤ ه سکونت داشت.

دراول رجب ۱۰۱۵ ه مؤلف باتفاق جمعی ازدوستان عازم هندوستان شدوازعراق عجم بشیراز واز آنجا بکرمان وقندهارواز آنجا به‌لوهاور(لاهور) رفت. درراه خبر فوت اکبرشاه[۱] و جلوس جهانگیرشاه(۱۰۱٤ ه) راشنید[۲]. یکسال ونیم درلاهور توقف نمود وسپس همراه اردوی جهانگیرشاه عازم آگره شد و بعد ازیکسال و کسری

۱ـ مولف مخزن الغرایب درذیل اسم‌تقی‌اوحدی مینویسد: درعهد اکبرشاه ونورالدین جهانگیر بهندوستان جنت نشان آمده .... » که باقول مولف‌اختلاف دارد.

۲ـ مولف درذیل‌شرح‌حال خود بتعریف وتوصیف زیادی ازجهانگیرشاه‌بنثرمصنوع پرداخته است.

بگجرات رفت . درسال ۱۰۲۰ﻫ تصمیم گرفت بحجز عزیمت نماید اما عملی نشد و بالاخره بآگره مراجعت کرد . درموقع تألیف کتاب عرفت یکسال و نیم بود که در آگره اقامت داشت وسن مؤلف درحدود چهل و نه سال بود .

سپس مؤلف باحمد آباد گجرات رفت چون درسال ۱۰۲٦ﻫ کتاب «کعبه عرفان» را دراحمد آباد انتخاب و ترتیب داد چنانکه در نسخه کعبه عرفان متعلق بکتابخانه بانکی پور توضیح ذیل آمده است :

«این نسخه که کعبه عرفان است ازعرفات دراحمد آباد گجرات (درسنه) ۱۰۳٦ﻫ منتخب شد »

مؤلف تاسال ۱۰۳۹ﻫ در قید حیات بود چنانکه در نسخه خطی ش ۷۳۳ فهرست ایوانو اشعاری مورخ ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ را ازخودش نقل کرده است .

بقیهٔ احوال مؤلف بدست نرسید و سال فوتش بروایت تذکرة الشعراء غنی ۱۰۵۰ﻫ است[1] اما مأخذ اصلی این روایت معلوم نشد .

آثار مولف

آثار مؤلف چنانکه خودش درعرفات و کعبه عرفان ذکر کرده بقرار زیر است .

الف ـ شعر

۱ـ مثنوی یعقوب و یوسف مشتمل بر ۲۲۲۲ بیت

۲ـ ساقی نامه موسوم به نثار و خمار[2] ـ مشتمل بر سیصد بیت

۳ـ کعبه دیدار ـ مشتمل بر سه هزار بیت

٤ـ سفينة السفينه ـ مشتمل بر ششهزار بیت

۵ ـ کعبة الحرمین ـ مشتمل بر چهار هزار بیت

۱ـ ر.ك. تذکرة الشعراء غنی چاپ انستی تیوت پرس علیگر ص ۳۳
۲ـ نسخه بانکی پور ش ٦۸۵ ج ۸ : نشاء بیخمار
۳ـ ایضا : نصرة العارفین

۶- لوح محفوظ

۷- قلم قدرت

۸- تبصرة العارفین - دیوان قصاید ومدح وقدح

۹- تذکرة العاشقین - دیوان غزل مشتمل بر نه هزار بیت - نسخه ناقص ازاین دیوان در کلکته موجود است (رجوع شود به ایوانو ش۷۲۳). ظاهراً این دیوان و کتاب «دیوان غزلیات» که درمدراس (ش۷) موجود است یکیست.

۱۰- رباعیات اوصافیه ورباعیات اصنافیه که بقول مؤلف «بروش نجوم ازوی فال گرفته میشود»

۱۱- مثنوی شتر گربه (رجوع شود به ریاض الشعرا)

۱۲- دیوان مقطعات ومطائبات واهاجی ورباعیات اصنافیه واوصافیه.

۱۳- عین الحیات «مبنی بر آنچه درهند گفته شده»

۱۴- فردوس خیال اوحدی - این کتاب رامؤلف درعرض شش سال دربین راه شیرازو گجرات ترتیب داده وآن مشتمل بود براشعار منتخب از شعرای مختلف که در ۱۰۲۰ھ باتمام رسید. امابعداً یکی ازامرای دربار جهانگیرشاه درآگره وی را وادار کرد که دراین کتاب تجدید نظر نموده وشرح حال شعرا رابااین کتاب اضافه نماید ومولف درنتیجه کتاب مستقلی ترتیب داد بنام تذکره عرفات العاشقین (تذکره موردبحث).

۱۵- دیوان امیدآباد درجواب اشعار امیدی

۱۶- دیوان آدمیت

۱۷- دیوان جواهرزواهر

۱۸- دیوان دررو غرر «که قصاید محض اند»

۱۹- کعبه عرفان (رجوع شود به خلاصه تذکره عرفات درپایان این بحث)

۲۰- انتخاب کعبه عرفان (رجوع شود به خلاصه تذکره عرفات درپایان این بحث)

۲۱- کلیات- ظاهراً مجموعه مثنویهای کوچك مؤلف بود که نسخه‌ای از آنرا

اشپرنگر در فهرست خود (در ص ٥٧٦) ذکر کرده است.

ب ـ نثر (و نظم)

۱ـ سرمه سلیمانی ـ در لغات فرس است. مؤلف برهان قاطع درموقع تألیف کتاب خود از این فرهنگ استفاده کرده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه لنین گرا موجود است (رجوع شود به فهرست زالمان روزن ص ١٦ ش ١٧٤).

۲ـ رساله کافیة القافیه در علم قافیه و روش سخن است که مؤلف در آن ششصد بیت بطور استشهاد آورده است.

۳ـ رساله مفتاح مفاتیح و عینیه ـ در تصوف است که مؤلف طی آن ششهزار بیت بطور استشهاد آورده است و بقول مؤلف «فوت شده» (از بین رفته).

٤ـ تذکره عرفات العاشقین ـ تذکره مورد بحث که بقول مؤلف قریب پنجاه یا شصت هزار بیت در آن جمع نموده است.

٥ـ جفر اوحدی

علاوه بر کتب سابق الذکر مؤلف یك دیوان شعر داشت که شامل قریب دوازده هزار بیت بود و در قزوین گم شد

تبصره بر کتاب

تقی اوحدی تألیف عرفات را در ١٠٢٢ هـ در آگره شروع کرد و همانجا در ١٠٢٤ هـ آنرا باتمام رسانید چنانکه در مقدمه کتاب مینویسد: « وحالت التحریر که ١٠٢٣ است یکسال و نیم شد که در آگره واقعم و در اتمام این نسخه شریف برسر جد و جهد آمده در سعی بلیغ مهما امکان تقصیر نمی‌نمایم » و همچنین در مقدمه این کتاب قطعه‌ای آورده است که بیت زیر آن تاریخ اتمام این کتاب (١٠٢٤هـ) را بطریق معمی میرساند:

هر که تاریخ جویدش گویم   بدو سال این نوی تمام شده

درمورد سبب تألیف مؤلف در مقدمه کتاب چنین توضیح میدهد که در زمانیکه وی عازم هندوستان بود در اوایل آن مسافرت یکی از یاران جانی و دوستان جاودانی وی

بنام حیدر لقبی همدانی ازوی التماس نمود که بطوریادگار برای او مجموعه‌ای ازاشعار متقدم ومتاخر سازد وبنا برخواهش آن دوست مؤلف هرچه اشعاری ازشعرای مختلف درعرض شش سال مسافرت ازشیراز تا گجرات هندوستان جمع آوری نموده بود بصورت مجموعه‌ای بنام «فردوس خیال اوحدی» (که هم نام کتابست وهم ماده تاریخ تألیف آن) ترتیب داد. سپس درسال ۱۰۲۲ هـ که دردارالسلطنت آگره اقامت داشت «یکی از اجله اعیان زمان که اصدق اصدقا احب احبا دوستی صمیمی قدیمی» مؤلف بود ازوی فرمایش کرد که بکتاب «فردوس خیال» نثری نیز انضمام نموده آنرا بصورت تذکره‌ای درآورد وبنا براین مؤلف شرح حال «اکابر واصاغر راز اساطین سلاطین ووزرا وشعراو عرفا وفضلا وعلما وبلها وظرفای» قدیم وجدید هر کس که شعرسروده بود اگر ازاشعاروی یك بیت هم بدست آمد دراین تذکره آورده واسم آنرا «عرفات وغرفات عاشقین و وعرصات وعرضات عارفین» گذاشت.

مؤلف اسم مآخذ کتاب رادر مقدمه یاخاتمه کتاب نیاورده است امادرذیل شرح حال شعرا اسم کتابهای زیرراذکر کرده است که از آنها درتألیف این کتاب استفاده نموده است :

۱ـ لب الالباب (لباب الالباب) عوفی ـ درشرح حال اکثرشعرای متقدم ازاین کتاب استفاده کرده است.

۲ـ مجالس النفائس ـ درشرح حال اکثرشعرای متوسط ازاین کتاب استفاده کرده است.

۳ـ تذکرة النساء (رجوع شود به نام دختر قاضی سمرقندی)

۴ـ چهارمقاله سمرقندی (رجوع شود به نام ابی رجاء الغزنوی وغیره)

۵ـ نفحات الانس (رجوع شود به نام ابویزید بسطامی وغیره)

۶ـ شیرازنامه (رجوع به نام شیخ ابوعبداله شیرازی)

۷ـ تاریخ صفویه (رجوع شود به نام شاه اسماعیل وغیره)

۸ـ حبیب السیر (رجوع شود به نام معمائی وخواند میروغیره)

۹ـ طبقات ناصری منهاج سراج (رجوع شود بنام امیر چاؤش)
۱۰ـ تذکرة العارفین (رجوع شود به نام مولانا خواجه جان خوافی وغیره)
۱۱ـ تاریخ همایونی (رجوع شود به نام سامان وغیره)
۱۲ـ تاریخ شاهرخی (رجوع شود به نام ملك شمس الدین وغیره)
۱۳ـ (نزهت القلوب) حمداله مستوفی (رجوع شود بنام کمال الدین اصفهانی)
۱٤ـ تاریخ بیهقی (رجوع شود بنام محمود غزنوی)
۱۵ـ نظام التواریخ (رجوع شود بنام ملکشاه وغیره)
۱٦ـ مقالة الابرار (رجوع شود بنام نجم الدین محمود)

این تذکره مشتملست بر ذکر ۳۱۹۵ شاعر[۱] بترتیب الفبا[۲] از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با «استاد ابوالحسن رودکی» شروع شده با «میرزا یوسف خان» تمام میشود و حاوی ذکر شعرای متقدم و متوسط و متأخر میباشد که ذکرشان را در بیست و هشت «عرصه» آورده است و هر «عرصه» مخصوصست برای یك حرف. هر «عرصه» مشتملست بر سه «غرفه» بترتیب برای ذکر شعرای متقدم و متوسط و متأخر.

مؤلف بقول خودش حتی المقدور اشعار صوفیانه و عاشقانه را از دواوین شعرا انتخاب نموده و در این تذکره ثبت کرده است.

وی در مقدمه کتاب ادعا نموده است که در مورد هیچکس تعصب و جانبداری نکرده است و این قول مولف مبنی بر حقیقت میباشد چنانکه مؤلف در سراسر کتاب از هیچکس انتقادی نکرده و هیچکس را مورد تقبیح و تشنیع قرار نداده است و از این حیث این تذکره دارای نقص بزرگی است چون فاقد نقد و نظر صحیح مؤلف درباره شعرای مذکور میباشد و غیر از تعریف و توصیف حتی از شعرای درجه سوم و چهارم چیزی ندارد و بنابراین تعریف مؤلف را بهیچوجه نمیتوان اعتباری گذاشت.

۱ـ استوری: تقریباً سه هزار شاعر (ر.ك. استوری ج ۱ ص ۸۱۰)
۲ـ اما گاهی در ترتیب اسامی اشتباه کرده است چنانکه مولانا رندی کاشی را بجای عرصه «را» در عرصه «نون» و اسمعیل بن نوح را بجای عرصه «الف» در عرصه «میم» آورده است.

اشعار وشرح حال اکثر شعرای متقدم ومتوسط را مفصل آورده است امادرذیل نام شعرای متاخرشرح حالشان رادوسه جمله واز آنان در دو سه بیت نقل کرده است .

ازجمله ۳۱۹۵ شاعرمؤلف درذیل نام ۱۳۶ شاعر اشعارشان را مفصل اما شرح حالشان را مختصر آورده است مانند ابوالفرج زونی و ابوسعید ابوالخیروغیره. همچنین در ذیل نام ٦٨ شاعر شرح حال آنهارا مفصل اما نمونه اشعارشان را مختصر آورده است مانند سلطان محمد جلایر و شاه اسمعیل صفوی . تنها در ذیل نام ۲۱٦ شاعر اشعار و شرح حالشانرا مفصل آورده است مانند ابوبکر ارزقی الهروی و شیخ امین الدین بلیانی و غیره .

اشعاروشرح حال بقیه شعرا رامختصر آورده است .

درذیل نام شعرای ذیل اشعارشان را ازسایرین مفصل ترنقل کرده است . محمود شبستری و مسیح کاشانی (هر کدام در ۵ص) وفرخی (در $\frac{1}{2}$ ۵ص) ونظامی گنجوی (در ٦ص) ونظیری (در ۷ص) و مسعودبن سعدسلمان در ($\frac{1}{2}$ ۷ص) وتقی اوحدی (در ۸ص) .

رویهمرفته اشعارخودش راازهمه مفصل ترآورده است .

همچنین رویهمرفته شرح حالخودرانیزازهمه مفصل تر (اول در $\frac{1}{2}$ ٦ ص در مقدمه وسپس در $\frac{1}{2}$ ۱ ص تحت « تقی اوحدی »)آورده است .

گاهی درذیل نام بعضی شعرا جمله‌ای برای معرفی آنها آورده است اما اشعار آنانرا مفصل نقل کرده است مانند قاضی عثمان قاضی وغیره.

گاهی در مورد بعضی شعرا از آنها خیلی تعریف وتوصیف نموده است اما شرح حال آنها رادریك دوجمله آورده واز آنها یك دوبیت نقل کرده است مثلارجوع شود به نام اختری ترشیزی وملااختری یزدی .

بعضی کلمات واصطلاحات مشکلی را که دراشعارشعرا بکاررفته است درموقع نقل آن اشعارشرح داده است مثلارجوع شود به نام فخرالدین مبارکشاه .

درذیل شرح حال اشخاص مذکوره ذیل آثارشان رانسبةً مفصل ذکر نموده است:

شیخ ابوعلی سینا وتقی اوحدی (مؤلف) وجامی .

گاهی درذیل شرح حال شعرا بعضی حکایات جالبی رانقل کرده است مثلا رجوع شودبه سمنانی وفردوسی ولسانی.

درذیل نام رفیع الدین مرزبان الفارسی شرح حال اورا اصلا ننوشته وتنها در پنج سطر از او تعریف و تمجید بیخود کرده است که منظوراز آن غیر ازعبارت پردازی چیزدیگر بنظر نمیآید چون طی آن پنج سطر هیچ اطلاعی درباره زندگانی شاعر نداده است .

همچنین درذیل نام شیخ الاولیا شیخ مختارالدین صفی بن محمود شرح حال اورا اصلا ننوشته وتنها اشعاراورا (در ۱/۲ ص) نقل کرده است .

درذیل شرح حال اکثرشعرا مؤلف بطور اغراق آمیزی از آنها تعریف وتوصیف کرده است امامقصود مؤلف از آن جزعبارت آرائی چیزدیگر نبوده چون ازاین عبارات طویل هیچ مطلبی بدست خواننده بهم نمیرسد (مثلارجوع شود به نام اهلی خراسانی و اهلی شیرازی.)

درذیل شرح حال اکثرشعرا مؤلف سال ولادت و وفات و وقایع مهم دیگر از زندگانی آنها رانقل نکرده است.

همچنین درذیل نام بعضی ازشعرا تعریف وتوصیف آنها رادرچندین جمله متعاقب بطوراغراق آمیزی آورده اما باوجود آن هیچ اطلاعی درباره زندگانی آنها درسراسر شرح حال بهم نرسانیده است (مثلارجوع شودبه نام ابوشعیب صالح بن محمدالهروی و ابوسعیدسعادت بن مسعودسلمان).

سبک مؤلف دراین کتاب غالباً مصنوع و پرتکلف است وحتی درنوشتن نثرمصنوع مؤلف سعی بلیغ نموده است ومخصوصاً درموقع تعریف و توصیف ازشعرا غالباً نثر مسجع بکاربرده است.

غالباً قبل ازاسم وتخلص شاعر القاب توصیفی آورده است که آخر آن غالباً بااسم وتخلص شاعرهم قافیه میباشد مانند :

«استادالشعرا امیرالبلغا امیرالفصحا عجوبةالعصرحکیم المعروف المکنوف ابوعبداله الرودکی» یا «السیدالسندالفاضل الکامل مرشد الدهرمفتی عمدة الزمان زبدةالدوران صورت مرایای جلی وخفی شمس الداعی النسفی» یا «شاه‌سریربی نیازی داعی کلمات حقیقی ومجازی آفتاب عالم سرافرازی شاه‌داعی اله شیرازی»

گاهی این القاب توصیفی راخیلی مفصل آورده است (مثلا رجوع شود به نام شیخ ابوالحسن خرقانی و میرباقر داماد و فردوسی).

گاهی بمناسبت اسم یاتخلص شاعردرموقع نقل القاب توصیفی جناس میاورد مانند:

«غواص محیط اختصاص ابومحمدغواص» یا «اشرف شرفای معانی گلبن گلستان سخندانی حکیم اشرف گلستانی»

ازلحاظ جامعیت وتفصیل مطالب تازمان تألیف عرفات هیچ تذکره‌ای نمیتواند باآن کتاب برابری کند واگرازعبارت آرائی بیمعنی و تعریف و توصیف بیخود ازشعراصرفنظر کنیم این تذکره تازمان خودجامع ترین و بهترین تذکره فارسی بوده و حتی میتوان آنراجزوبهترین تذکره‌های فارسی محسوب داشت.

آرزو در«مجمع النفایس» درباره تذکره «عرفات العاشقین» مینویسد: «کتابی باین جامعیت دیده نشده».

اما واله در«ریاض الشعرا» راجع به تقی اوحدی مؤلف عرفات چنین اظهار نظر کرده است:

«تذکره مسمی بعرفات که مزخرفات بسیاردرآن درج کرده تألیف نموده مشتمل برهشتادهزاربیت وباز ازآن تذکره دیگرانتخاب کرده‌است مسمی بکعبه عرفان که‌اگربنظر نکته‌سنجان دقیقه‌یاب برسدمایه‌مولف راازآن درمییابند»[1] ولی جالب این‌است که واله‌درتألیف ریاض الشعرا تذکره‌عرفات‌را اساس‌خودقرارداده و مطالب‌را ازآن کتاب‌نقل کرده‌است امااکثرسعی نموده است برقول تقی اوحدی انتقاد

---

۱ ـ ر. ك. ریاض الشعرا درذیل نام تقی اوحدی.

نمایدو گاهی بی‌علت بروی‌تاخته‌است . حتی‌اسم‌عرفات‌را درمقدمه کتاب جزومآخذ خودذکر نکرده‌است درصورتیکه در تألیف تذکره‌خود ازهیچ کتاب دیگر باندازه تذکرهٔ عرفـات استفاده ننموده است و این امر شاهد تعصب و بی عـدالتی واله میباشد .

نسخ خطی

نا گفته نماند که نسخ‌کامل این‌تذکره بسیار نادر بوده‌است . آزاد در«خزانه عامره»(ص۷) مینویسد که وی نسخه‌ای ازاین کتاب دیده بود که‌تنها ازحرف «ص» تاحرف «ی» داشته امادرموقع‌تألیف خزانه‌عامره هیچ نسخه‌ای‌ازاین کتاب‌دردست او نبود .

آرزوهم‌همین گله داشت که نسخه ناتمامی‌ازاین کتاب‌داشت‌و نسخه کتابخانه ایوان هند شرقی [۱] که بلاند در دست داشت نیزتا نفرششم در حرف «ق» بودو بقیهٔ کتاب از آن‌نسخه افتاده بود.

نسخی که‌امروزدر کتابخانه‌ها ازاین کتاب‌محفوظ است بقرارزیر است :

۱ ـ کتابخانهٔ ملك ش‌فیش ۵۳۲٤ مورخ‌قرن ۱۱ ه

۲ ـ آصفیه ج۳ص ۱٦٤ ش ۲۰۹ .

۳ ـ اندیاآفس ش ۳٦٥٤ [۲] (= لندزیانا ص ۲۲۳ ش ۳۱۳ مورخ تقریباً ۱۷٦۰م /۱۱۷٤ ه).

٤ ـ بانکی‌پور ج۸ش٦ ـ٦۸٥ (این‌نسخه ظاهراًکاملست غیرازاینکه غرفه دوم و سوم درعرصه «ح» مشتمل بر۱۳۸شاعر را ندارد) مورخ۱۰۵۰ ه .

خلاصه عرفات

۱ ـ **کعبه عرفان**ـ مؤلف در ۱۰۳٦ ه خلاصه‌ای از کتاب عرفات بنام « کعبهٔ

---

۱ ـ East India House Library

۲ ـ این نسخه درفهرست اته ذکرنشده است ر. ك. استوری ج ۱ ص xvi درذیل I.O.

عرفان» دراحمدآباد گجرات ترتیب داد که هرحرف آن مشتملست برسه قسمت بعنوان حنانی ومنانی ودیانی بترتیب راجع به شعرای متقدم ومتوسط ومتاخر ومجموعاً قریب به هشتاد هزار بیت دارد.

۲ ـ **انتخاب کعبه عرفان** ـ خلاصه کعبه عرفانست که مؤلف بفرمایش جهانگیر شاه درسه «رکن» مشتمل برشعرای متقدم و متوسط ومتاخر ترتیب داده است.

۳ـ **گلدسته** ـ عبدالوهاب عالمگیر بن سیدمنصورخان در ۱۱۵۵ ه تذکره ای بنام گلدسته ترتیب داد که اکثراشعاررا ازانتخاب «کعبه عرفان» انتخاب ونقل کرده است (رجوع شود به بحث درباره «گلدسته» دراین کتاب).

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به عرفات العاشقین[1] ومخزن الغرایب و فهرست بانکی پور واستوری ج۱ص۸۱۱ وریاض الشعرا وتذکره طاهر نصرآبادی و مجمع النفایس وبلاند در مجله انجمن همایونی آسیائی ج۹ص۶-۱۳۴ واشپرنگر ص۹۵ و گلدسته.

فهرست اسامی شعرا: درهیچ کتاب یافهرست کتابخانه نیامده است.

تذکره خرابات

ابتدا: (نسخه کتابخانه ملك تهران که تنها نسخه این کتاب است با «تتمه غزلیات جامی» شروع میشود).

شرح حال مولف

اسم مؤلف دراین کتاب ذکر نشده است وشرح حال خودرا نیز دراین کتاب نیاورده است. اما اطلاعات زیردرباره آن ازمحتویات کتاب بهم میرسد:

۱ ـ مؤلف باخان احمدمیرزا حاکم گیلان فوق العاده ارادت داشته وشرح حال اورا خیلی مفصل ودقیق نوشته است وظاهراً وی ازخوان نعمت خان مزبور برخوردار بوده است.

---

۱ ـ شرح حال مولف درعرفات العاشقین مفصل تر ازسایر کتب آمده است

٢ ـ مؤلف در کودکی درهرات بوده و آنجابا خواجه حسین ثنائی ملاقات کرده‌است (رجوع‌شودبه‌شرح‌حال خواجه حسین‌ثنائی).

٣ ـ مؤلف باشعرای زیرملاقات کرده‌است :

(١) خواجه حسین ثنائی چنانکه درذیل نام اومینویسد :

«فقیرحقیر راقم این‌مجموعه‌موسوم‌به‌خرابات درهرات‌در کودکی در خدمت ایشان مشرف شدم »

(٢) رضاکاشی چنانکه درذیل نام مینویسد :

«درایام‌نواب مرحوم علیقلی‌خان شاملو ازکاشان بهرات‌آمد وبنده در آن‌ایام بخدمت او رسیدم ودرتاریخ ٩٩٥ﻫ درقتل‌عام هرات بدست عساکر عبدالله ازبك شهید شد».

(٣) میررضای مشهدی چنانکه درذیل شرح‌حال اومینویسد :

« درشهورسنه ٩٩٠ دردارالسلطنه بخدمت او رسیدم».

(٤) شاه‌روحی همدانی چنانکه در ذیل شرح حال اومینویسد :

« بخدمت اورسیدم فی‌شهورسنه ٩٩٦ ﻫ ...»

٤ ـ چنانکه در ذیل‌نام رضاکاشی درسطور فوق گذشت مؤلف درایام‌نواب علیقلی‌خان شاملودرهرات بوده امامعلوم‌نیست در٩٩٥ ﻫ در ایام قتل‌عام هرات هم درآنجابوده‌است‌یاخیر؟

٥ ـ از شرح حال مولانا تاجری وباقرخورده کاشی ومیرتشبیهی اصفهانی و انیسی شاملو و میر ابوالبقا معلوم میشود که ازسال ١٠١٠ ﻫ تا ١٠٢٥ ﻫ در هند بوده‌است.

٦ ـ درمحرم ١٠١٩ ﻫ دربرهانپور هند بود (رجوع شودبه‌شرح حال‌انیسی شاملو) .

٧ ـ درذیل نام میرابوالبقا «نواب‌حسین‌خان میرزا» را ولی‌نعمت‌خودنوشته است .

تبصره بر این کتاب

مؤلف تألیف این تذکره را در ۱۰۱۰ ه شروع کرده ودر ۱۰۲۵ ه هنوز مشغول تألیف این تذکره بوده است چنانکه درذیل نام مولانا تاجری مینویسد: «الحال که تاریخ ۱۰۱۰ ه است درهنداست » . همچنین درذیل نام باقرخرده کاشی و تشبیهی اصفهانی وامیر المعالی کاشی وانیسی شاملو ومولانا اصح کرمانی و میر ابوالبقای بقائی بترتیب سالهای ۱۰۱۴ و۱۰۱۵و۱۰۱۸ و۱۰۱۹و۱۰۲۱و۱۰۲۵ ه را سالهای جاری نوشته است .

مؤلف درمآخذ خود تنها اسم مجالس النفایس راذکر کرده است (رجوع شود به نام درویش دهکی) .

این کتاب که ناتمام مانده است با «جامی» (تتمه غزلیات) شروع شده با «مولانا زمانی » تمام میشود ومشتملست برذکر دویست و نودویك (۲۹۱) شاعر متأخر و ترتیب اسامی شعرا غالباً الفبائی است ومؤلف خواسته است این تذکره (ناتمام) را بترتیب الفبائی بنویسد چنانکه بعدازاشعارجامی که درابتدای کتاب آمده است غالباً ترتیب اسامی شعرا الفبائی است .

درذیل ۱۲۹ شاعر تنها یك دوبیت ازایشان نقل کرده ودراکثر موارد تنها بذکر اسامی آنها اکتفا کرده وهیچ شرح حالی ازآنها نیاورده است مثلا (رجوع شود به زینتی جنابدی وزینتی مشهدی) .

همچنین شرح حال اکثرشعرا را درنیم سطر یا یك سطر آورده است .

شرح حال شعرای زیر رامفصل تر ازسایرین آورده است :

خواجه حسین ثنائی (دریك ص) نواب خان احمدمیرزا (در۲ص) وجامی (در $\frac{1}{4}$ ۳ص)

همچنین اشعارشعرای زیررامفصل تر ازهمه آورده است: نواب احمدخان میرزا ومولاناحیرتی (هر کدام در۲ص) ومیرزا جعفرخان مشهور به آصف خان ومولانا هلالی (هر کدام در $\frac{1}{2}$ ۲ص) واميرالمعالی ورامینی رازی (در۳ص) وجامی ($\frac{1}{4}$۱ + ۵ص) حیدرتیلوه (۷ ص) وخضری خوانساری (۱٦ص) وانیسی شاملو (۱۸ ص) وخواجه

حسین ثنائی(٤٥ ص).

مخصوصاً درذیل نام خواجه حسین ثنائی انتخاب مفصلی ازقصاید وغزلیات و مقطعات ورباعیات ومثنوی وآورده است وروبهمرفته اشعاراورا مفصل‌تر ازسایرین نقل کرده است.

درذیل نام مولاناجامی ومولانا جلال الدین دوانی اسم آثارشان رامفصل نقل کرده است .

مؤلف میگوید که شعرای زیردرموقع تألیف این کتاب درقید حیات بودند:

نواب خان احمد میرزا (حاکم گیلان) وامیرابوالمعالی کاشی ومیرابوالحسن تفرشی مشهور بفراهانی وابوتراب بیگ کاشی و مولانا امتی ومولاناپروی ساوجی و محمد حسین بقائی ومیرابوالبقای بقائی وتابعی خوانساری وداغی خراسانی ونواب رستم میرزا ورازی ورامینی .

گاهی درضمن شرح حال شعرا حکایات جالبی رانقل کرده‌است.(مثلارجوع شود به شرح حال امیرحاج انسی).

سبك انشای مؤلف غالباً ساده است اما گاهی نثرمصنوع وحتی نثرمسجع هم نوشته است . مخصوصاً درذیل شرح حال اهلی شیرازی واهلی ترشیزی بنثرمسجع پرداخته است .

گاهی جمله‌ای مصنوع بمعنی «فوت کرد» آورده‌است چنانکه :

درذیل نام اهلی خراسانی مینویسد :«آنجارخت زندگانی بخانه جاودانی کشید » .

درذیل خواجه (میرزا) جلال اسیر مینویسد:« مستوفی قضا اوراق حیات اورا باطل ساخت» .

رویهمرفته این تذکره درباره شعرای معاصر مؤلف بعضی اطلاعات مفیدی را بهم میرساند وحاوی ذکر بعضی شعرای اوایل قرن یازدهم میباشد که در تذکره‌های دیگراصلاذکری از آنها نرفته است وچون مؤلف باکثر آنان معاصر بوده وبا بعضی

ازآنان ملاقات کرده‌است بنابراین بیان اودرباره آنها قابل اعتبارواعتماد میباشد.

نسخه خطی

نسخه منحصربفرد این‌تذکره که قسمتی ازآن حتماً بخط مؤلف است درکتابخانه ملك تهران موجود است ومؤلف هنوزآنرا باتمام نرسانده‌است وظاهراً هیچوقت فرصت این‌کاررا نداشته واین‌نسخه راهمینطورناتمام گذاشته است درذیل نام بعضی‌ازشعرا جای خالی برای‌نوشتن اشعار گذاشته‌است(مثلارجوع شود به ذم اهلی‌شیرازی وشیخ‌بهاء الدین محمد) وهمچنین جای خالی‌برای شرح حال شعرا گذاشته است (مثلارجوع کنید به نام‌اسیری تربتی‌وحیدرتیلوه) . گاهی مطالب را اصلاح‌نموده وبعضی راباطل کرده است چنانکه درذیل نام «بهاری قمی» اشعاراورا خط‌کشیده ویادرذیل‌نام نواب رستم میرزامینویسد : «چون‌آن‌حضرت‌فدوی‌تخلص کرده‌اند اشعارشان درردیف «فا» طرح باید کرد» .

این‌نسخه بعضی‌اضافه‌هائی بخط دونفردیگر نیزدارد که یکی‌ازآنها «محمد طبیب» است چنانکه وی گاهی باین اسم امضاء کرده است .

تذکر

اسم این تذکره درهیچ کتاب دیگرذکرنشده وحتی‌استوری هم ازوجودآن بی‌خبربوده است.

میخانه (عشاق)

ابتدا

کسی کوشودمست ازجام دوست — تراودزهرموی اونام دوست...

ازاو جوش درخم میخانه ها — وزوشور در مغز دیوانه ها

ادای حمداززبان‌دل‌سرمستان‌شراب‌جام‌ازلی‌وذکرثنائی‌ازصمیم‌قلب‌شیرگیران باده وحدت لم‌یزلی سزاوارمالك الملکی‌است که سراپرده عظمتش برترازساحت موفورالمساحه کون ومکانست» .

شرح حال مولف

مؤلف این کتاب درپایان «مرتبه دوم» میخانه احوال زندگی خودرا بتفصیل بیان کرده است وهمچنین درموارد دیگر نیزدراین کتاب راجع بخودش اشاره‌هائی نموده است . بااستفاده ازاقوال مؤلف شرح حال اوذیلادرج میگردد.

اسم ولقب مؤلف عبدالنبی‌خان فخر الزمانی وتخلص وی عزتی ونبی‌است . اسم‌پدرش خلف‌بیگ است که هیچوقت شعر نگفته ومردی‌درویش نهادوصوفی‌مشرب بود واوقات خودرا درقزوین بتجارت میگذراند اما بعد ازادای حج چون بوطن مراجعت کرد دیگر تارك دنیاشده ودرویشی‌اختیار کرد وبقیه عمرخودرا بدرویشی‌و خدا پرستی گذراند تادراواخرسال۱۰۰۱ه درقزوین طبق پیشگوئی‌خودش بمرض طاعون‌در گذشت.

جد مؤلف فخر الزمان نام داشت وبهمان نسبت مؤلف خود را فخرالزمانی میگوید. فخرالزمان مزبور«درفضیلت وموزونیت سرآمدروزگارخود بود»ومنصب قضای‌قزوین راداشت . نسب وی‌بخواجه عبدالله انصاری(متوفی درهرات بسال۴۸ بسن ۸٤ سالگی [1]) میرسد .

عبدالنبی بسال ۹۹۸ ه [2]در قزوین چشم بجهان گشود و همانجا بسن‌رشد و تمیزرسید.ازاوایل عمرذوق وشوق شعر گوئی داشت واکثراوقات خودرادرصحبت شعرا میگذرانید ودرآنزمان عزتی‌تخلص‌میکرد . مانند شعروی بداستان سرائی هم علاقه فراوانی‌داشت وحافظه اوبقدری‌قوی‌بود که قصه امیرحمزه رایك بارشنید وحفظ کرد واگردرمحفلی کسی صدبیت پیش‌اومیخواند قریب به هفتادچنان حفظ اومیشد که بخانه‌آمده همه رایادداشت میکرد.

۱ـ ر.ك.مزارات هرات ص۵۰

۲ـ چنانکه درسطورآینده میآید مؤلف درنوزده سالگی بمشهدرفت و آنجایکماه توقف نموده ودر۱۰۱۷ه ازراه قندهاربه لاهوررسید.بنابراین تولد وی در۹۹۸ ه اتفاق افتاد .

درنوزده سالگی بعزم‌زیارت امام رضا (ع) بمشهد مقدس رفت‌وقریب‌بیك‌ماه درآنشهراقامت‌داشت‌درزمان‌اقامت وی‌درمشهد بعضی ازتجاروکسانیکه بهندوستان رفت‌وآمد داشتند پیش اوچندان‌تعریف هندوستان کردند که اشتیاق فراوان برای مسافرت‌بآن‌سرزمین درقلب‌اوایجاد گردید وتقریباسه سال‌بعداز جلوس‌جهانگیرشاه مؤلف درآخرسال۱۰۱۸ ه بیمارونزارازراه قندهار بلاهور رسید[۱] وچهار ماه‌درآن شهر توقف نمود تاخستگی‌سفربکلی رفع شدوسپس در سال ۱۰۱۸ه بدار الخلافه آگره رسید[۲].

چون‌بآگره رسید خود را بخدمت یکی ازخویشاوندان خود میرزا نظامی قزوینی رسانید که درآن‌ایام‌بواقعه‌نویسی‌درگاه‌جهانگیری اشتغال‌داشت[۳].میرزای مزبور بشنیدن قصه امیر حمزه‌خیلی علاقه داشت وبنابراین مؤلف بسبب‌تمرین و ممارست دراندك مدت‌درفن داستان سرائی کمال مهارت را بدست آورد.اما دراین ایام‌بعلت اشتغال بقصه گوئی نتوانست‌بگفتن شعر بپردازد .

درسال ۱۰۲۲ه چون‌موکب ولشکر جهانگیرشاه بجانب‌اجمیرحرکت کرد مؤلف نیزهمراه میرزا نظامی‌عازم‌آنشهرشد وآنجا اتفاقا بیکی‌ازهموطنان‌خودبنام مسیح بیك برخورد کرد وی‌درخدمت زمانه بیگ مهابت‌خان بوده ومهابت خان اورامدارالمهام‌پسرخودمیرزاامان‌الله‌خان‌مقرر کرده‌بود.روزی‌مسیح بیگ‌عبدالنبی رابخدمت میرزاامان‌الله مزبوربرد وچون‌حسب الامروی عبدالنبی فصلی از داستان (امیرحمزه)بیان کرد میرزاچنان‌مشعوف شد که‌نگذاشت وی‌بمنزل بر گرددبلکه بجمعی ازعربان که معتمدان خاص‌اوبو ند اوراسپرد وتاپانزده روزوی در نظرآن

۱ـ ر.ك. میخانه. ص ۷۶۱ س ۱۱   ۲ـ ایضا س۱۷

۳ـ اودرموقع‌تألیف میخانه (۱۰۲۸ ه)دیوان صوبه (استان) بهاربود .باید توجه داشت‌که او غیراز نظام‌الدین احمد مؤلف طبقات اکبری است اما خوشحال چنددرتاریخ محمد شاهی معروف به‌نادرالزمانی عبدالنبی‌راازقربای این‌نظام‌الدین‌اخیرالذکر نوشته است که‌اشتباه‌است .

جماعت ماند. اما روز سانزدهم اتفاقا خان مزبور باتفاق دو نفر از مصاحبین خود بسیر چشمه نور رفت ومسیح بیك بتقریبی ذکر عبدالنبی را بمیان آورد وخان مزبور مؤلف را درحضور خود خواند. اتفاقا خان مزبور که بشعر علاقه فراوان داشت مصرع زیر گفت:

چون چشمهٔ نور نیست جایی بحضور

وعبدالنبی بداهة مصرع دیگر آن گفت :

موجش فوجیست گوئی ازغمزه حور

وچون این مصرع مورد پسند خان واقع شد بااجازه اود ومصرع دیگر ذیل را رانیز گفته از آن رباعی ساخت:

رشك گل خورشید جهان آراشد　　هر خار که رست از لب چشمه نور

خان مزبور باشنیدن این رباعی چنان خوشوقت شد که مصرعی ازامیرخسرو طرح کرده پیشنهاد کرد که مصاحبین غزلی بر آن مصرع بسازند وچون مؤلف روز دیگر آن غزلی راپیش خان خواند مورد تشویق و تقدیرخان واقع شد و دیری نگذشت که خان مزبور عبدالنبی رابکتابداری سرکار خود مقرر نمود .

از آن به بعد مؤلف هم فرصت خوبی برای مطالعه کتب بدست آورد وضمن مطالعه سخنان خوب ازمصنفات ومؤلفات متقدمین ومتاخرین اعم از نثر و نظم انتخاب مینمود. در همان ایام بخاطر او گذشت که دوسه تألیف به نثر ونظم ترتیب دهد تا در صفحه روزگاراز او یادگار بماند . وبنابر این طرحی برای تألیف سه کتاب بنام دستور الفصحاو نوادر الحکایات یـا بحرالنوادر و میخانه[1] ریخت و نخست بتألیف میخانه مشغول گردید .

هنوز تألیف این کتاب بپایان نرسیده بود که مؤلف « بیواسطه حظ نفسانی و وبغیر لذت مساس جسمانی» گرفتار مرض بادفرنگ[2] شد وازترس رسوائی وبدنامی و

۱ــ برای شرح بیشتر این کتابها رجوع شود به آثار مؤلف در سطور آینده.

۲ــ جوششی بغایت سوزان ودردناك ورنك آن بزردی مایل وصاحب این مرض بیشتر اوقات باحرارت وتب میباشد وعلاج آنرا بچیزهای سردمیباید کرد (فرهنك آنندراج)

قهروغضب خان بتوسط ارکان دولتش ازوی اجازه مراجعت بولایت(ایران) گرفت وفوراً کتابهای ناتمام راهمراه خود برداشته درلباس فقر ازاجمیر بر آمدوازراه نارنول روانه لاهورشد. این واقعه دراواسط ۱۰۲۴ه اتفاق افتاد. مؤلف درراه بایکی ازرفقای خود (بنام محمود بیک ترکمان)[1] برخورد وبتوصیه وی لباس درویشی رادر آورده باتفاق اوعازم شهر مذکور گردید.

چون در سال ۱۰۲۵ه بلاهوررسید وبا در آن شهر شایع بود ولذا ازترس آن بلافاصله روانه کشمیرشد وقریب بدوسال در آن سرزمین درخدمت میرزانظام الدین احمد (نظامی قزوینی) که دیوان و بخشی آن ولایت بود بسر برد و کتاب «دستور الفصحاء» را آنجا باتمام رسانید.

دراواخرسال ۱۰۲۶ه حسب الطلب درگاه پادشاهی میرزای مزبور به «ماندو» رفت ومؤلف نیزهمراه اورفت. قریب یکماه در آن شهراقامت نمود وچون میرزا بدیوانی صوبه (استان) بهار منصوب شد عبدالنبی نیزهمراه او به بهاررفت ودرسال ۱۰۲۷ه بـه شهرپتنه مرکز آن استان رسیده[2] ظاهراً چندی نزد میرزای مزبور اقـامت داشت.

درزمان اقامت درپتنه درسال ۱۰۲۸ه نزد سردارخان خواجه یادگار[3] برادر عبدالله خان فیروزجنگ تقرب یافت وخان موصوف به عبدالنبی آنقدراحسان کرد که اومیخانه رابنام وی موشح ساخت وساقی نامه خود راهم درپتنه بنام خان مزبور باتمام رسانید. دراین ساقی نامه وی نبی تخلص کرده است.

عبدالنبی در ۱۰۲۹ه درپتنه بود که خانه وی آتش گرفت ومقداری مسودات اوطعمه حریق شد[4]. درهمـان سال وی با گره هم رفت چنانکه از کتاب نوادرالحکایات

۱ـ برای ترجمه حال او ر.ك. میخانه مرتبه سوم ص ۶-۸۸۳

۲ـ ر.ك. میخانه ص ۹۱۸ س ۴

۳ـ برای ذکر او ر.ك. توزك جهانگیری ص ۱۱۷ س ۵ و ص ۲۷۳ س ۱۷

۴ـ ر. ك. میخانه ص ۴۳۰ س ۲۰ و ص ۸۸۶ س ۲

معلوم است . بعد از آن از حال وی اطلاعی از هیچ مأخذی در دست نیست بجز اینکه او در ۱۰۴۱ﻫ هنوز زنده بود و در همان سال دیباچه نوادر الحکایات را نوشته است[۱].

مؤلف در ساقی نامه خود آرزوی باز گشت بایران را باجوش وخروش بیان کرده است اما معلوم نیست که این آرزوی او تحقق یافت یا خیر . تاریخ وفات مؤلف نیز از هیچ مأخذی بدست نیامد.

مؤلف راجع به مذهب خویش بالصراحه ذکری نکرده است اما باحتمال قوی وی مذهب شیعه امامیه داشت و رفتن بزیارت مشهد مقدس در عنفوان شباب وجمع آوری اشعار ساقی نامه‌ها در مدح ساقی کوثر حضرت علی وامام رضا علیهما السلام و بسیاری از قصص شعرا که از حضرت علی استمداد کرده بودند و در میخانه ذکر شده است این گمان بر تشیع او را تائید میکند. همچنین در ساقی نامه حضرت علی وامام رضا را بطریق شیعیان مدح نموده و از آنها استمداد کرده و اصلا ذکری واسمی از خلفای ثلاثه را در سراسر کتاب نیاورده است. اما وی بظاهر تعصب مذهبی نداشت.

آثار مولف

مؤلف در ذیل ترجمه حال خودش متذکر شده است که علاوه بر داستانسرائی از آغاز ذوق وشوق شعر داشت. وی در «میخانه» ساقی نامه دویست شعری درج کرده ودر همین کتاب بطور پراکنده بیست یا بیست وپنج شعر از خود نقل کرده است وعلاوه بر این او میگوید که تا سال ۱۰۲۸ﻫ غیر از ساقی نامه هزار وپانصد بیت شعر ساخته است[۲] اما بجز اشعاری که در میخانه محفوظ مانده درجای دیگر شعری از او دیده نشده است.

من حیث المجموع وی شاعر معمولی وصافگوی است واسم او وتألیفاتش عموماً درمعرض خفا مانده ومعلوم نیست که وی دیوانی هم ترتیب داده بود یا خیر

قسمت مهم دوره تألیف عبدالنبی از زمان کتابداری میرزا امان‌الله خان شروع

۱ــ ر.ك . فهرست ریو ص ۱۰۰٤

۲ــ ر.ك. میخانه ص ۷۷۱ س ۱۰

میشود چون در ان ایام وی فرصت خوبی برای مطالعه کتب بدست آورده و از این موقعیت خیلی استفاده کرده است. دیری نگذشت که وی باین نکته پی برد که تنها شعر وسیله شهرت او نمیشود وفقط ممکنست «اخبار ارباب دولت» و« اذکار اصحاب طبیعت» و کلام آنها ذریعه شهرت او بشود و بنا بر این ذوق و شوق تألیف و تصنیف در وی ایجاد شد و چنانکه درسطور فوق گذشت درزمان کتابداری وی طرح تألیف سه کتاب ذیل را ریخت. غیراز این سه کتاب اثر دیگری در دست نیست.

۱ـ **دستور الفصحا** ـ در فن داستان گوئی ومؤلف دستور العملی برای داستان خوانان درست کرده است. مؤلف تاریخ اتمام این کتاب را «دستور با نجام رسیده» ذکر کرده است [1] که از آن ۱۰۴۱ استخراج میشود اما از قرینه عبارت معلوم میشود که این کتاب در ۱۰۲۵ یا ۱۰۲۶ هـ بپایان سیده است و علاوه بر این در فاصله ۱۰۲۹ تا ۱۰۴۱ هـ هیچ واقعه‌ای در میخانه ذکر نشده ودر نسخه کتابخانه رامپور که در ۱۰۳۹ هـ استنساخ گردیده این عبارت همینطــور درج است و بنابر این بظاهر این ماده تاریخ اتمام کتاب درست نیست. نسخه‌ای از این کتاب امروز بجا نمانده است.

۲ ـ **نوادر الحکایات** یا **بحر النوادر** [2] ـ در این کتاب مولف « حکایــات شیرین و نقلهای رنگین» جمع کرده است وبظاهر در ۱۰۴۱ هـ بتکمیل رسیده است (چون مؤلف دیباچه این کتاب را بسال ۱۰۴۱ هـ نوشته است).

۳ ـ **ساقی نامه** ـ مؤلف این ساقی نامه را بنام سردارخان که ذکرش درسطور فوق گذشت سروده است. قریب به دویست بیت از آن درمیخانه آمده است و معلوم نیست که آن ساقی نامه اشعار بیشتری هم داشته یا خیر.

٤ ـ **قصاید و غزلیات و اشعار متفرقه** ـ ظاهراً مولف هیچوقت بترتیب دیوان خود نپرداخته وچنانکه درسطور فوق مذکور شد غیراز بیست یا بیست و پنج بیت شعر

۱ـ ر.ك: میخانه ص ۷۷۰ س ۱۱

۲ـ این کتاب اصلا درپنج جلد بوده اما امروز تنها یك جلد ازآن درموزه بریتانیا موجود است (ر.ك ریو ص ۱۰۰٤ ب).

که درمیخانه آمده‌است‌اشعاردیگروی درهیچ کتاب دیگر نیامده است .

۵ ـ میخانه ـ تذکره مورد بحث .

تبصره بر کتاب

مؤلف درباره سبب‌تألیف کتاب در مقدمه چنین‌شرح میدهد : «این ضعیف در دارالاماره‌هندوستان‌بخاطررسانید که‌تألیفی‌چنداز‌سخنان‌اکابر برسبیل‌یادگار ترتیب داده‌بر صفحه‌روزگار بگذارد. اول‌رای‌بر آن‌قرار گرفت که ساقی‌نامه های متقدمین ومتأخرین آنچه بدست‌آید تمام‌جمع کرده بااحوال خیرمآل قائلان آن، اشعار بربیاض برده نام‌آنرا «میخانه» قرارده[۱]» .

طبق توضیح مؤلف‌نخستین‌کاراو تألیف وتکمیل کتاب « میخانه» بوده است «چون‌طبع‌هنرمندان این‌جزو زمانرا بساقی نامه راغب‌تر دید»[۲] و بنابراین غالباً در۱۰۲۱ یا ۱۰۲٤ درزمانیکه وی دراجمیر مقیم بود بتألیف این کتاب پرداخت[۳] درمدت‌یکماه اوپانزده‌ساقی‌نامه با شرح‌حال گویندگان‌آنرا ترتیب‌داد . درهمین اثناء وی‌دچار بیماری‌خطرناکی‌شد ومجبورشد بکشمیر برود وظاهراً در کشمیر نیز برای‌جمع آوری موادلازم‌برای این کتاب‌دست وباميزد وچون در۱۰۲۰ ھ به‌پتنه رفت‌باموادی که درعرض پنج‌سال‌فراهم‌آورده‌بود کتابی ترتیب‌داد ودرهمان حال این کتابرا مکمل کردچنانکه قطعه‌ایکه درخاتمه کتاب‌درتاریخ اتمام کتاب آورده است معلوم‌میشود . بیت‌اول وآخر آن بقرارزیر است .

در جهان ازجمع ساقی‌نامها ساختم میخانه رندانه یی .....

عقل آورد ازپی تاریخ آن **باده درمیخانه رندانه یی**

۱۲ + ۱۰۱۶ (= ۱۰۲۸ھ)

امادر ۱۰۲۹ھ مؤلف دوساقی‌نامه‌دیگر ازمیرملکی وفغفور (از اخیرالذکر

۱ـ ر.ك.میخانه ـ مقدمه‌ص۲س ۲۰

۲ـ ر.ك.میخانه‌شرح‌حال مولف ص۷٦۹ص۱۰

۳ـ ایضاً س۱۲

ترجیع بندی) [1] اضافه کرد وبظاهر درمقامات دیگر نیز تبدیل وتغییری داده است .
ازملاحظه نسخ خطی متعلق بکتابخانه آقای بیات وملك تهران ومقابله آن بامیخانه چاپ لاهور معلوم میشود که مؤلف بعداز ۱۰۲۸ھ که سال ختم کتاب است تجدید نظری در تألیف خود کرده وتغییراتی در آن داده است . دراین تجدیدنظر که تاریخ آن معلوم نیست مؤلف هیجده ترجمه دیگر بکتاب افزوده وبعضی از ساقی نامه‌ها را که در وهله اول بتخلیص واختصار آورده بود بطور کامل ثبت کرده وهمچنین بعضی ازساقی نامه‌هارا که بعلت سوختن خانه وی درپتنه ازبین رفته بود بعداً بدست آورده و بالتمام درج کرده است .

مؤلف در میخانه بمآخذ خود جابجا اشاره کرده است اگر چه در همه جا دراین مورد تصریح نشده است امادرا کثر موارد اسم مآخذ ومنابع خودرا ذکر نموده است که بقرارزیر میباشد :

۱ ــ **مخزن اخبار** تألیف میرمختار [2] .

۲ ــ **تذکره دولتشاه** (رجوع شود به ترجمه نظامی صفحه ۱٤).

۳ ــ **جواهرالاسرار آذری** (رجوع شود به ترجمه حال خسرو دهلوی ص ۶۲).

٤ــ **بهارستان جامی** (رجوع شود به ترجمه حال نظامی ص ۱٤ وخسرو ص ۶۹)

۵ ــ **نفحات الانس جامی** (رجوع شود به ترجمه حال نظامی ص ۱٤).

همچنین ازتوافق بعضی عبارات معلوم میشود که مؤلف میخانه از کتب ذیل نیز استفاده کرده است :

۶ ــ **تحفه سامی** تألیف سام میرزا .

۷ ــ **نفایس المآثر** تألیف علاءالدوله قزوینی .

۸ ــ **دیباچه دیوان عراقی** (رجوع شود به ترجمه حال عراقی ص ۲۹ س ۹).

---

(۱) ر.ك. میخانه ص ۶۸۷ س ۱٤ .

(۲) دربیان حالات شعرائیکه پیش ازعهد اکبری بودند درنه مقام ازاین کتاب استفاده کرده است مثلا ر.ك. نظامی ص ۱۲ و خسرو ص ۶۲ و ۶۳ .

۹ـ **دیباچه‌عزة‌الکمال**(رجوع شودبه‌ترجمه حال‌خسرو ص۱۱۶س۱۰)

۱۰ـ **دیباچه‌دیوان‌حسین ثنائی**(رجوع‌شودبه‌شرح‌حال‌ثنائی ص۱۹۹ س۲۰)

۱۱ـ**دیباچه‌دیوان فیضی**(رجوع‌شودبه شرح حال فیضی ص ۲۴۷ س ۹)

گاهی از کلام‌شعرا باحوال آنان‌ومعاصرانشان پی‌برده‌است مثلرجوع شودبه ترجمهٔحال اقدسی‌ص۲۲۷ ومیرزاغازی ص۲۰۰ وصحیفی‌ص۳۱۶وغیره.

مؤلف بعضی حالات شعرای ذیل‌را از خودشان تحقیق و درمیخانه مندرج کرده‌است:

۱ـ شکیبی(ص۳۰۳س۳) ۲ـ محمدصوفی (ص۴۷۶ س۱۷)

۳ـشاپور رازی (ص۵۲۹ س۱۲) ٤ـعارف ایگی(ص۶۲۹س۱۹)

۵ـوصلی (۶۶۹س٤) ٦ـ کامل جهرمی (ص ۷۰۵ س۳)

۷ـ عسکری‌کاشانی(ص۷۲۰ س١٤)

همچنین‌بظاهرحالات حکیم رکناو مرشدبروجردی وطالب‌آملی وملکی و فزونی راوجی واحوال اکثریاتمام‌شعرای مرتبه‌سوم‌راازخودشان گرفته‌استچون تقریباً باهمهٔ‌آنان‌ملاقات‌کرده است :

احوال شعرای ذیل‌را از نزدیکان ودوستان و شاگردان و خادمان ایشان تحقیق‌کرده ونوشته است:

۱ـ وحشی ۲ـ عرفی ۳ـغیاثا ٤ـ سنجر ٥ ـ ملک‌قمی ٦ـفرقتی ۷ـ فغفور ۸ـصوفی ۹ـفصیحی ۱۰ـدوستی‌سمرقندی ۱۱ـ غروری

این تذکره که مؤلف آنرا «حاصل‌عمر»خود میداند و میخواسته است که «مجموعهٔ اخبارو بیاض سخن» « قرار دهد[1] چه از حیث شرح حال و چه از حیث اشعار شعرا از بهترین تذکره های فارسی‌است ومشتمل‌است برذکر ۹۰

۱ـ ر.ك. میخانه ص ۹۲٤

شاعر[1] که ساقی‌نامه (یا ترکیب و ترجیع بند بطرز ساقی‌نامه) سروده‌اند ومؤلف ذکرشان رادرسه مرتبهٔ‌ذیل آورده‌است:

۱- **مرتبه اول** - درذکر (بیست و نه)[2] نفر از«سخنورانی است که قبل‌ازتألیف داعی‌حق‌رالبیك اجابت گفته‌اند وسردرنقاب تراب‌تیره کشیده». این‌قسمت باشیخ نظامی (م۶۱۰ه) شروع‌شده باافضل‌خان (م۱۰۲۸ه) تمام‌می‌شود. مؤلف ذکر این شعرارابترتیب‌سنین‌وفات آنها آورده‌است بجز اینکه‌ذکر حکیم‌پرتوی راکه بتصور اوبعدازامیدی‌فوت کرده‌است مقدم‌برذکر امیدی آورده‌است . ازجمله شعرای‌مرتبه اول‌مؤلف‌تنها باشکیبی ملاقات کرده‌است.

۲ - **مرتبه ثانی** - درذکربیست و سه[3] نفر شاعـرازسخنورانی است که تا زمان‌تألیف میخانه‌درقیدحیات‌بوده «واشتهار سرشاری» داشته وساقی‌نامه‌سروده‌اند. این‌مرتبه با«محمد صوفی مازندرانی» شروع شده‌با«عبدالنبی‌فخر الزمانی» (مؤلف کتاب) تمام میشود . غالب‌شعرای این‌مرتبه‌را مؤلف ملاقات کرده‌است .

۳ - **مرتبه سوم** - درذکر سی‌وهشت[4] نفر شاعراز سخنورانی است که تا هنگام‌ملاقات بامؤلف ساقی‌نامه‌ا نگفته ومؤلف باآنها ملاقات کرده‌است اما مؤلف درذیل‌بعضی‌ازاین‌شعرا ذکر ملاقات خودراباآنها نیاورده‌است . ازچهارتن ازآنان یعنی مولانا ذهنی کشمیری و ضیائی موشحی ودیری کابلی واحولی سیستانی مؤلف

۱- دراین‌تعدادمیرزاجعفر آصف‌خان‌ومیرحیدرمعمائی‌شامل‌نیستندچون ترجمه حال آنان‌درذیل‌دیگران‌مذکورشده‌نه‌بطورمستقل. میخانه‌چاپ‌لاهورتنهاذکر۷۴شاعررا دارد.

۲- درمیخانه‌چاپ‌لاهورذکر۲۶ نفرآمده است.

۳- میخانه‌چاپ لاهور: ۲۰شاعر .

٤ - ایضاً : ۲۵شاعر - همچنین درنسخه‌چاپی لاهورذکرآقاصفی صفاهانی‌درمرتبه سوم‌آمده‌است امادرنسخه چاپ‌تهران درمرتبه اول‌قراردارد . علت این اختلاف اینست که مؤلف میخانه بعدازختم‌کتاب ساقی‌نامه‌کامل وتاریخ‌فوت آقاصفی (۱۰۲۸ه) رابدست‌آورده وناچارجای‌ترجمه اورا ازمرتبه سوم‌کتاب بمرتبه اول‌تغییر داده‌است .

اشعار ساقی‌نامه آنهارا نقل کرده‌است .

بعضی ازخصوصیات ممتازمیخانه بقرارذیل‌است :

۱ ـ مؤلف احوال شعرا رامفصل‌تر ازتذکره‌های دیگر آورده است و غالباً درذکرتراجم‌شعرا نکات‌زیررا درمدنظرداشته‌است :

نام‌ونسب وتخلص‌شاعر واطلاعات‌راجع بآباءواجداداو واستعداد علمی‌ومقام شعرا و سیروسیاحت شاعر ودرخدمت کدام‌شاه یاامیر بوده واینکه بامؤلف ملاقات کرده‌است یانه واینکه اطلاعات دربارهٔزندگانی شاعررا ازخود او بدست‌آورده یاازدوستان و کسان وی واینکه دروقت‌ملاقات بامؤلف سن‌شاعردرچه حدود بود وآیا دیوانی‌ترتیب‌داده‌بودیانه و تفصیل‌منظومات‌شاعر باذکرتعداد ابیات واینکه مؤلف آن‌منظومات‌رادیده است یاخیر و تاریخ وفات‌ومدفن‌شاعرونمونه‌ساقی‌نامه یا کلام‌منظوم دیگرشاعر .

کمترتذکره‌ای وجوددارد که‌درضبط‌احوال‌شعرا این‌اهتمام کرده‌باشد .

۲ ـ میخانه در نوع‌خوداولین کتابست وملاعبدالنبی‌اول کسی‌است که‌ساقی‌نامه‌های فارسی‌راجمع آوری نموده‌است .البته بعدازاو چندنفردیگرنیز این‌کاررا تعقیب‌نموده‌اند مانند کوکب‌مؤلف‌مجمع‌المضامین و همت خان[1] که بقول‌سرخوش صدوبیست ساقی نامه‌را جمع کرده‌است[2] .

۳ ـ مؤلف‌میخانه‌تحقیق دقیق‌راهمیشه منظورنظرداشته‌است چنانکه‌درهمین کتاب (ص۱۸۱ س۱۰)خودرا «محقق‌اخبار»میگوید . درتمهیدمقدمه‌ثانی (ص۴۷۴ س۱۱) میگوید که حالات‌شعرای‌مرتبه اول‌را «ازروی اسنادارباب‌خرد وازقوم‌مردم معتبر» نقل کرده‌است ودرمرتبه‌دوم ودرمورد شعرائیکه آنهارا دیده‌است‌حالاتشان راازقول خودشان نقل کرده ودرمورد کسانیکه باآنهاملاقات‌نکرده است‌حالاتشان راازکسان ودوستان ایشان گرفته ودراین کتاب آورده‌است .

۳ـ ر.ك. کشف الظنون ج۲ ص۱۸ ح۲ .

٤ ـ ر.ك. کلمات الشعرا در ذیل نام‌ظهوری .

درمورد شعرای مرتبه‌سوم تقریباً باهمه‌آنها شخصاً ملاقات کرده وبا ایشان صحبت داشته است [1] و بنابراین میتوان فرض کرد که‌مآخذاحوال‌شعرای‌این‌مرتبه خود این‌شعرا هستند .

٤ ـ چنانکه ازفهرست مآخذ ومنابع این کتاب برمیآید مؤلف درتدوین احوال وجمع‌آوری اشعارشعرا ازمآخذ معتبر وقابل اعتماد ازجمله‌خود شعرا و دوستان وخویشاوندان آنها وهمچنین ازمقدمه‌های‌دیوان این‌شعرا ودیگران‌تحقیق نموده‌است واز کتب ومنابع معتبر برای این‌منظور استفاده کرده‌است وچون باهمه این‌شعرا قریب‌العهد یامعاصربوده وسایل‌این‌کار برای‌او میسربوده است (رجوع شودبفهرست مآخذ کتاب درسطور فوق) .

٥ ـ مؤلف‌هزارها شعرفارسی را درمیخانه محفوظ کرده است . علاوه‌بر اشعارمتفرق متن‌پنجاه و سه‌ساقی‌نامه (چهل‌ویك‌مثنوی وهشت ترجیع بند وچهار ترکیب‌بند [2] رامفصل درج کرده [3] و از ساقی نامه‌های چهارشاعر (دیری‌وذهنی وضیائی ووصلی) اقتباسات‌مختصری آورده‌است .

٦ ـ بعضی ساقی‌نامه ها تنها برصفحات میخانه ثبت گردیده ودر هیچ کتاب دیگری ضبط‌نشده‌است .

۱ـ ر.ك.میخانه ص٧٨٤ س٥.

۲ ـ میخانه چاپ‌لاهور : سی‌ودو ساقی‌نامه وپنج ترجیع یاترکیب‌بند .

۳ـ دربعضی‌موارد مولف‌میخانه اشعاری راازساقی‌نامه‌هاحذف کرده‌است‌مثلا ازساقی نامه محمدصوفی مازندرانی تنها ۲۱۸ بیت‌نقل‌کرده‌است درصورتیکه ساقی‌نامه‌وی بروایت حاجی خلیفه (کشف الظنون ج۲ ص۱۸) مشتمل بر ۲۸۵ بیت‌بوده واز ساقی‌نامه ظهوری فقط ۸۳۳ بیت‌آورده‌است درصورتیکه بقول‌ریو (ج۱ ص٦٧٩) این ساقی نامه مشتمل بر ٤٥٠٠ بیت‌است . حاجی‌خلیفه تعداد ابیات این‌ساقی‌نامه‌را ۸۰۵میگوید (ر.ك.کشف ـ الظنون ج ۲ ص۱۸) همچنین‌تعداد ابیات‌ساقی‌نامه حافظ بقول‌حاجی خلیفه ۱۲۹ استاما درمیخانه ١٤٧ بیت نقل‌شده است .

۷ ـ ترجمه احوال بعضی شعرا تنها درمیخانه آمده ودر هیچ کتاب دیگر دیده نشده است مانند وصلی شیرازی وملکی قزوینی وعسکری کاشانی وصفائی تبریزی و حریفی مصنف ومیرعبدالله مژه وضیائی موشحی ومولانا رامی [۱].

۸ ـ مؤلف میخانه شرح حال بعضی شعرائی را که چندان مشهور نبودند نیز نسبة بتفصیل ذکر کرده است مخصوصاً احوال شعرای ذیل را مفصل آورده است: پرتوی و غیاثا وشاپور رازی وفزونی استرآبادی وغروری کاشی وکامل جهرمی واوجی کشمیری وشراری همدانی وموزون الملك (لطفی تبریزی) [۲].

۹ ـ مؤلف درذیل بعضی شعرا درباره وضع اجتماعی آن دوره هم اشاره هائی نموده ودرباره قدردانی شاهان وامرای معاصر هند ودکن وایران ازشعروشعرا واضحاً یا تلویحاً ذکر کرده است ومخصوصاً برخلاف بعضی تذکره نگاران متأخر مانند حزین وواله ازسرزمین هندوستان واخلاق مردم وشاهان وامرای آنکشور بسیار تعریف و توصیف نموده است ودراکثر موارد برای هندوستان لفظ «دارالامان» بکار برده است.

باوجود این همه مزایا و خوبیها این تذکره عشرعشیر شهرتی که سزاوار آن بوده نیافته است و حتی اته که در گروندریس [۳] اسم ۵۱ تذکره وتاریخ وغیره را که در آنها حالات شعرا مندرج است ذکر نموده است نام این کتاب راهم نمیدانسته و درهیچکدام فهرست کتابخانه های پاکستان وهند وایران واروپا نامی ازاین تذکره برده نشده است بجزاینکه درفهرست مونیخ (ص۳۷) دریك نسخه خطی دیوان عرفی

۱ـ درمقدمه گردآورنده میخانه چاپ لاهور اسم دوستی سمرقندی ودرویش جاوید و مولف هم ذکرشده است اماذکراولی درعرفات ومآثر رحیمی وذکردومی در عرفات وذکر مولف درتاریخ محمدشاهی هم آمده است.

۲ـ برای اطلاعات بیشتری راجع باین شعرا که آقای گلچین از مآخذ مختلفی گرد آورده است ر.ك. حواشی میخانه چاپ تهران درذیل نام این شعرا.

۳ـ Grundriss ـ برای ترجمه آن ر.ك. «تاریخ ادبیات فارسی» تألیف هرمان اته ترجمه ازدکتر رضازاده شفق چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۳۷ شمسی (ص ٤ـ۱۲).

شیرازی «احوال‌عرفی‌شیرازی» از «میخانه عشاق عبدالنبی» نقل‌شده است وهمچنین درهیچ‌تذکره‌یاتاریخی‌اسم‌این کتاب یامؤلف‌آن ذکرنشده‌است بجز تاریخ محمد - شاهی معروف بنادر الزمانی تألیف خوشحالچند که درچند سطر آن‌ذکر عبدالنبی مؤلف‌میخانه اجمالاً آمده و دوبیت ازساقی‌نامه او نیز نقل‌شده‌است (واوهم عبدالنبی رااشتباهاً ازاقربای نظام‌الدین‌احمد، مؤلف طبقات‌اکبری نوشته است [1]) .

اول کسیکه اسم‌میخانه راذکرنموده است مرحوم مولاناشبلی‌نعمانی‌است که درجلداول شعرالعجم توجه‌خوانندگان رابااین کتاب‌جلب نموده ودرترجمه‌احوال خواجه‌حافظ‌شیرازی وطالب‌آملی (شعرالعجم ج۲) ازاین‌تذکره‌استفاده کرده است وپروفسوربراون هم‌بوسیله شعرالعجم ازبعضی‌مضامین ومطالب میخانه‌اطلاع حاصل کرده وازآن‌استفاده نموده‌است .

مؤلف شرح‌حال‌تقریباً کلیه‌شعرا را مفصل آورده است وتنها در ذیل شعرای مندرج ذیل شرح حالشان را نسبةً مختصر آورده است : مولانا وجودی وشرمی قزوینی و مظفر کاشی و عبداله مژه و ذهنی‌کشمیری و عصری وضیائی موشحی و مولانا رامی .

همچنین اشعار اکثرشعرا را نیزمفصل آورده است وتنها درذیل شعرای‌زیر اشعارشانرا مختصرنقل‌کرده است : میرعبداله‌مژه و عصری ومولانا رامی (از هر کدام یك‌بیت) وموزون‌الملك وانور لاهوری (ازهر کدام دوبیت) وحیاتی گیلانی ورونقی‌همدانی وباقیای مصنف ومولانا وجودی وابراهیم‌فارسی ودرویش‌جاوید (از هر کدام سه‌بیت) وشیرازی‌همدانی وقدسی‌مشهدی ونادم گیلانی و کیفی نومسلمان وصالح‌تبریزی و ذهنی کشمیری وعارفی موسوی وضیائی‌موشحی (از هر کدام چهار بیت) ومولاناطبعی ومیرتشبیهی‌کاشی وشرمی‌قزوینی ومظفرکاشی‌ومولانا صفائی (از هر کدم پنج‌بیت) و حریفی‌مصنف (٦ بیت) [2] .

۱- ر.ك.ص۱٦۹ ح۳ کتاب حاضر .

۲- این‌تعداد ابیاتی‌راکه مولف درشرح حال این‌شعرا از آنان نقل کرده‌است نیز شامل‌است.

اما باید توجه داشت که مؤلف در اکثر موارد فوق درموقع نقل اشعار سعی کرده است تنها اشعاری را که «مناسبت بسیاق این اوراق» داشته یعنی در تعریف شراب یا ساقی گفته شده است نقل نماید. البته در بعضی موارد اگر ازشاعری شعری باین مضمون پیدا نکرده است اشعاری را در مضامین دیگر نقل کرده است.

درذیل شعرای زیر اشعار آنها را مفصل تر آورده است: طالب آملی (۳۲٤ بیت) و نوعی خبوشانی (۳٤۳ بیت) وسنجر کاشی (٤۹۸ بیت) وظهوری ترشیزی (۹۲۵ بیت). رویهمرفته اشعار ترشیزی را ازسایر شعرا مفصل تر نقل کرده است.

بعقیدهٔ مؤلف میخانه ساقی نامه پرتوی بهتر ازهمه ساقی نامه ها است چنانکه در ذیل پرتوی میگوید:

«تکلف برطرف درساقی نامه دادسخنوری داده و آنچه لازمه شعر و شاعری باشد دراشعار آن بجا آورده است باعتقاد این بی بضاعت معلوم نیست که تا لغایت کسی باین خوبی ساقی نامه بنظم آورده باشد»[۱].

سبك انشای مؤلف اکثر ساده وروانست اما درمواقع تعریف ازشعرا وامرا و پادشاهان مؤلف بنثر مصنوع پرداخته است وحتی گاهی درچنین موارد نثر مقفع هم نوشته است مثلا رجوع شود به جملهٔ اول درذکر شیخ نظامی وحافظ شیرازی وصوفی مازندرانی ورکنا کاشی وفصیحی وعارف ایگی ونظام دست غیب وفزونی استرآبادی و اوجی کشمیری واسدبیگ قزوینی ونظیری نیشابوری وطبعی وشمیمی ودیری وصالح تبریزی وشرقی قزوینی ومظفر کاشی وابراهیم فارسی ومحمدطنبوره ودرویش جاوید.

همچنین قبل ازاسم وتخلص کلیه شعرای **رتبه اول** بجز میرزا اشرف جهان قزوینی

۱ــ بعقیده سرخوش مولف «کلمات الشعرا» بهترین ساقی نامه را ظهوری سروده است چنانکه درذیل نام ظهوری میگوید: «کلام کسی بپایه ظهوری نمیرسد مگر ساقی نامه فقیر سرخوش باری پهلو زد» (کلمات الشعرا چاپ مدراس ص۱۲٤) ـ اما خوشگو ساقی نامه نوعی خبوشانی را بهترین ساقی نامه قرارداده است چنانکه درذیل نام نوعی مینویسد: «باعتقاد فهم ناقص فقیر خوشگو (ساقی نامه نوعی) برجمیع ساقی نامه ها چرب افتاده».

ومیرزا ابوتراب بیگ فرقتی وافضل‌خان‌دکنی وتمام‌شعرای، **رتبهٔ‌دوم** غیر ازدوستی سمرقندی ومؤلف ودرمر **تبه سوم** درذیل‌نام‌شراری همدانی‌وخصالی یك‌یاچند لقب توصیفی آورده است. درا کثرموارد این‌القاب باتخلص یانسبت‌شاعر هم‌قافیه‌آورده است‌مانند: «شیخ‌نامی گرامی حضرت شیخ‌نظامی ومطلع‌انوار ربانی وکاشف اسرار سبحانی فخرالدین‌ابراهیم همدانی‌المشتهر بعراقی» وغیره .

گاهی‌این‌القاب توصیفی‌راخیلی مفصل آورده است چنانکه‌درذیل نام حافظ (که آنجااین‌القاب‌ازهمه‌مفصل‌تراست)مینویسد :«عندلیب‌دلفریب‌انجمن‌سخنوری وبلبل داستانسرای چمن‌نکته‌پروری قطب‌مرکزفصاحت وبلاغت مقبول طبیعت اصحاب‌ارادت طوطی‌بوستان‌سخن‌پردازی خواجه‌حافظ‌شیرازی».

همچنین‌درذیل‌نام بعضی شعرا درموقع تعریف‌آنها بعضی کلمات‌را بمناسبت ورعایت‌تخلص شاعر آورده‌است مثلادرذیل‌نام‌فصیحی مینویسد: آن‌زبدة‌المتاخرین وآن**افصح** المتکلمین سرآمد مستعدان این جزو زمانست و **فصیح**‌ترین شعرای خراسان ».

رویهمرفته این‌تذکره‌چه‌ازحیث شرح‌حال‌شعرا وچه‌ازلحاظ ذکر اشعارشان جزوبهترین تذکره‌های‌فارسی‌است.مؤلف‌بافن‌بیوگرافی‌وقوف‌کامل‌داشت‌وهمچنین دارای‌ذوق عالی شعر بوده‌است‌چنانکه اشعاری‌که مؤلف ازشعرا انتخاب نموده نشان می‌دهد .

نسخ‌خطی

۱- **کتابخانه‌رامپور** (هندوستان) مورخ۱۰۳۹ه (رجوع شود به‌نذیر احمد ش۹۶)-ازاین‌نسخه یك‌یانصف ورق درشروع کتاب‌افتاده‌است وچندبرگ‌دیگر نیز ضایع‌یادروقت صحافی‌بی ترتیب ونامنظم‌شده‌است.

۲- **کتابخانه‌شخصی‌پرفسورشفیع-** تاریخ کتابت ندارد - ناقص الاول‌است ومتن‌وحاشیه هم‌بعضی‌جاهاناقص‌است . ازاول‌تاآخر با احتیاط تصحیح شده است و درمرتبه سوم‌حالات‌نظیری‌وقدسی‌ونظر بیگ‌قمشه‌ای وباقیادراین‌نسخه‌نیست.

۳- **کتابخانه‌شخصی آقای عبد الحسین بیات** - این نسخه سابقاً متعلق به‌مرحوم‌سیدعبدالرحیم‌خلخالی بود. ازدیباچه‌این نسخه‌سه‌صفحه‌ساقطاست(مورخ۱۹ ذی‌قعده ۱۰۷۱ھ)درآغازاین نسخه ترجمه‌احوال میرعبدالهادی‌ملهم‌کاشانی‌وساقی‌نامه او بقلم‌مریدوشاگردوی‌معصوم‌کاشی ودردنبالۀ آن‌ساقی‌نامه میررضی ارتیمانی بفاصله کمی ازتاریخ‌اصل‌نسخه بخط و کاغذجداگانه‌ای الحاق گردیده وپس ازآن بخط‌تازه‌تری‌سحرحلال‌اهلی‌شیرازی نوشته‌شده‌است(چون ملهم‌ورضی معاصرصاحب میخانه بود ترجمه و ساقی‌نامۀ آن دوشاعردرمیخانه چاپ‌تهران بعنوان «ملحقات» ضمیمه‌شده‌است ولی‌چون سحرحلال‌اهلی شیرازی‌ساقی‌نامه‌نبودبنابراین آن‌منظومه درچاپ تهران‌جزو ملحقات چاپ‌نشده‌است (رجوع‌شود به«میخانه » مقدمه مصحح ص‌سه چاپ تهران)

٤- **کتابخانه‌ملی‌ملک‌تهران ش۴۲۵۸** -این‌نسخه‌سیزده صفحه از اول و شش صفحه از آخــررا فـاقد است و بجز یکی دو صفحه دیگر که از اواسط آن افتاده‌است دیگرنقصی ندارد وبا«نظامی گنجوی» (ناقص‌اول) شروع‌شده با«احولی سیستانی» (ناقص‌الاخر) تمام‌میشود. درحدود اواخر قرن ۱۱ یااوایل قرن ۱۲ ھ استنساخ‌شده‌است.

٥- **کتابخانه نور عثمانیه استانبول** ش٤۳۲۸ مورخ‌تقریباً ۱۲۰۰ ھ

چاپ‌میخانه

۱- لاهور بسال۱۹۲٦م/ ۱۳٤٥ ھ باهتمام پروفسور محمد شفیع - ابتدای آن‌ناقص‌است ونواقص‌دیگرهم دارد که درچاپ‌تهران‌رفع گردیده‌است.

۲- تهران بسال ۱۹٦۱م/ ۱۳٤۰ ش - ۱۳۸۱ ھ باهتمام آقای احمد گلچین معانی- دراین‌چاپ غالب‌نقایص چاپ‌لاهور مخصوصاً فقدان ابتدای کتاب‌بااستفاده ازنسخ نورعثمانیه وآقای‌بیات‌وملک تهران مرتفع گردیده‌است ونسبت‌بچاپ لاهور اضافات‌ومزایای‌ذیل‌دارد:

تراجم احوال ۱۸ نفرازشعرا که درچاپ لاهور نبوددراین چاپ‌اضافه شده و

چندین صد بیت از ساقی نامه های شعرا که درچاپ لاهور ناتمام و ناقص آمده بود نیز تکمیل گردیده وساقی نامه (وترجیع وترکیب بند) عتابی وحکیم رکنا وحکیم شفائی وطالب آملی و باقر خرده و نظام دست غیب واسد بیگ قزوینی درمتن کتاب وترکیب بند نظیری وساقی نامه حیاتی گیلانی وترجیع بند قدسی مشهدی در حواشی کتاب که هیچکدام از اینها درچاپ لاهور نبوده وهمچنین ترجمه‌های تفصیلی وتکمیلی درحواشی کتاب در ۵۹ مورد وتراجم مختصر وتواریخ در ۱۳۶ مورد وتوضیحات واظهار نظرها در ۱۶۸ مورد واشعار منتخب ازدواوین وسفاین دوهزار وششصد بیت ومعرفی شهرها و دیه‌ها و شرح لغات و اصطلاحات وفهرست رجال و کتب ونام نغمات وآلات موسیقی ومتعلقات آن وساقی نامه‌ها در این چاپ اضافه شده است.

ذیل میخانه

چون بعد از تألیف میخانه بسیاری از شعرای فارسی نیز ساقی نامه سروده‌اند وهمچنین بعضی ساقی نامه‌ها بدست صاحب میخانه نرسیده بود بنابراین آقای احمد گلچین معانی تصمیم گرفتند ذیلی بر میخانه تألیف نموده بقیه ساقی نامه‌ها را که در میخانه نیامده در این کتاب باشرح حال گویندگان آن جمع نمایند وقسمت عمده مسوده آن کتاب به تکمیل رسیده است. (الحق این اقدام بسیار مفید و مغتنمی است و نگارنده موفقیت آقای گلچین را در این راه نیک خواستار است).

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به میخانه (ذکر مؤلف کتاب در ص ۷۵۸ـ ۷۷۱) وتاریخ محمدشاهی معروف به نادرالزمانی تألیف خوشحالچند ومقدمه مصحح میخانه چاپ لاهور وترجمه آن مقدمه در میخانه چاپ تهران

فهرست اسامی شعرا: رجوع شود به میخانه چاپ تهران ص ۹ـ ۱۰ (اسم ۹۰ شاعر)

تاریخ جهانگیری

ابتدا

ای نام تو افتتاح هر دیوانی　　وز نام تو آرایش هر عنوانی
در کنه کمال تو کی اندیشه‌رسد　　در راه تو عقل کل بود حیرانی

بعدازحمد تذکره صمدالهی تعالی وتعظیم و پس‌ازتبصره نعمت رسالت‌پناهی صلی‌الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم میگوید بنده کمتر از هر کم مطربی الاصم . . . . . »

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب معلوم نیست اما تخلص‌او مطربی واصل‌او از سمرقند است و وی در٩٦٦ ھ بدنیا آمد و تاسال ١٠٣٧ ھ که به‌بلخ‌رفت در قید حیات بود [١] ـ

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را دررجب ١٠٣٤ ھ بسن ٦٨ سالگی [٢] آغاز نموده است وخاتمه این کتاب‌رادرجمادی‌الثانی ١٠٣٦ ھ آغازنموده‌است وقبل‌از١٠٣٧ھ که به‌بلخ‌رفت باتمام رسانیده است .

این‌تذکره مشتملست برذکر شعرائی که درزمان‌اکبرشاه (٩٦٢ـ١٠١٤ھ) وجهانگیرشاه(١٠١٤ـ١٠٣٧ھ)دردربار مغولان هند یاسلاطین‌اوزبك واولاد واحفاد چنگیزخان میزیسته‌اند. مؤلف دراین تذکره ذکر شعراو افاضلی‌راکه تا١٠٣٤ھ باآنها ملاقات کرده آورده‌است.

این کتـاب مشتملست برقسمتهای‌زیر :

---

(١) ر.ك. نسخه اته ص ١٩٠ الف سطر ٩٩٨

(٢) مؤلف اینجا سن تقریبی خودرا هفتادسال ذکرکرده‌است (ر.ك. اته ص٢ ب سطر ٥) .

سلسله‌اول ـ «درذکر سلاطین‌چغتائی و شعرای بلاغت‌شعاری که در زمان ایشان خلعت ظهور واشتهارپوشیده و دیوان‌اشعارایشان درماوراءالنهر متداولست.»

سلسله‌دوم ـ «درذکر سلاطین‌اوزبکیه و افاضلی که در ایام دولت ایشان خلعت ظهور و اشتهارپوشیده‌اند».

و این‌سلسله مشتمل بردوطبقهٔ ذیل‌است:

طبقه اول ـ «درذکر سلاطین که نسبت‌پیوستگی باین‌خاندان‌دارندوافاضلی که درایام‌دولت ایشان بوده‌اند».

طبقه‌دوم ـ «درذکر سلاطین که نسبت مبارك ایشان بپادشاه عظیم‌الشأن چنگیزخان میرسد و افاضلی که درایام ایشان خلعت‌اشتهار پوشیده‌اند».

خاتمه ـ «درذکرملازمت خلیفه الهی ظل‌الهی‌و وقایع‌وارده درایام‌ملازمت و لیالی طی سبیل التفات واضح و لائح‌باشد. خاتمه در این اوراق الحاقی است بسبب آنکه بعدازتحریر کتاب‌مکتوب گردید».

درخاتمه مؤلف ذکر بعضی شعرا راکه قبلا ذکرشده‌اند آورده‌است.

چون مؤلف بااکثر شعرا و افاضلی که دراین کتاب ذکرشان آمده است شخصاً ملاقات کرده‌است وشرح‌حال زندگی‌شان را خودش نوشته و ازجای دیکر نقل یا اقتباس ننموده‌است بنابراین ازحیث اصالت مطالب‌این‌تذکره دارای‌اهمیت فراوانی می‌باشند.

نسخهٔ خطی ـ اته ج ۲ ش ۳۰۳۳ (مورخ۲۳ شهرالنبی(شعبان)۱۰۷۵ه).

فهرست اسامی شعرا ـ درهیچ کتاب ذکر نشده‌است.

مجمع‌الشعرای جهانگیری[۱]

ابتدا

با همه محتاجی و عجز و نیاز ساختم از بسمله مفتاح راز

۱ـ استوری در ج ۱ ص ۸۱۳ اسم این‌کتاب را «مجمع‌الشعرای جهانگیرشاهی» ذکرکرده است. تذکره مجمع‌الشعرای جهانگیری جزو مآخذ «خزانه عامره» آزاد بلگرامی میباشد (ر.ك. مآخذ«خزانه عامره» دراین کتاب)

مؤلف

اسم مؤلف این کتاب معلوم نیست اما تخلص وی قاطعی است . این کتاب را مؤلف بسن پیری نوشته است (رجوع شود به نسخه بادلین ص ۵ الف) و استاد یا مرشد او مولانا قاسم بود (ایضاً ــ ص ۵ الف) . وی میگوید که برخلاف شعرائیکه تمام عمر خود را صرف همان فن شعر می کنند وی اکثر اوقات خود را صرف اکتساب هنر کرده است .

تبصره بر کتاب

این کتاب ظاهراً دفتر سوم یك کتاب بزرگتری است چون درفهرست این تذکره (نسخهٔ بادلین: ص۳و۴) این عبارت آمده است: «فهرست اسامی شعرا که دراین دفتر ثالث تذکرة الشعرا ایراد نموده شد درمدح و مذاکره حضرت خلافت پناه ظل الله نورالدین محمد جهانگیر پادشاه عادل».

درذکر اسامی شعرا هیچ ترتیب مخصوصی را رعایت ننموده است و درباره تقدیم و تأخیر اسامی شعرا دراین تذکره (در ص الف) این عبارت آمده است :

«تقدیم و تأخیر دراین مجمع الشعرای جهانگیری دراسامی واقع شده باشد بی وجوه نخواهد بود یا ازرهگذر سیادت یا ازرهگذر منصب پادشاهی وعزت آن و یا تأخیر الزمان یا تأخیر جامعیت. هرجا تقدیم و تأخیر شده باشد شرف المکان بالمکین است . براهل عرفان معلوم و هویدا است اگر سهو کاتب یا سهوی که لازمه پیری است واقع شده باشد بذیل عفو ومرحمت خواهند پوشید و اصلاح خواهند فرمود» .

این تذکره مشتملست برذکر ۱۵۱ شاعری که درمدح جهانگیر شاه شعر سروده اند. مؤلف درذیل شرح حال شعرا درباره زندگانی آنها خیلی کم اطلاعات بهم رسانیده است اما اشعارشان را گاهی خیلی مفصل آررده است .

بعد از هر حرف دعائی برای شاه آورده است که از « الهی . . . . . . » شروع میشود .

نسخه خطی

رجوع‌شود به‌بادلین ش۳۷۱ (این نسخه بخط مؤلف‌است وناقص‌الاخرمیباشد چون ظاهراً دوسه صفحه ازقسمت آخر که درذکر مؤلف‌بوده ندارد).

فهرست اسامی شعراء ــ رجوع‌شود به‌نسخهٔ بادلین ش۳۷۱.

طبقات شاه‌جهانی

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب محمدصادق است. استوری عقیده‌دارد که محمد صادق مؤلف شاه‌جهانی ومحمدصادق‌همدانی مؤلف کلمات‌الصادقین ومولانا محمد صادق کشمیری که اسم‌او در تاریخ محمدی آمده است اسامی مختلف یکنفر است [۱]. مؤلف درسال ۱۰۰۰هـ بدنیا آمد و اکثر اوقات زندگی خودرا در دهلی گذراند و پیش شیخ‌فیضی (متوفی ۱۰۲۲هـ) تحصیل علوم‌متداوله نمود نیز ازشاگردان رشید شیخ عبدالحق دهلوی‌بود [۲].

باید اذعان کرد که مؤلف‌کلمات‌الصادقین(که باحتمال قوی همین محمد صادق‌است) شیخ‌عبدالحق‌دهلوی‌را حضرت‌مخدومی می‌نویسدونیز تذکرمیدهد که جد وی (مؤلف) حاجی‌محمد همدانی‌بود که‌بملتان رفت وبالاخره‌درد‌هلی سکونت گزید و همانجا درسال ۱۰۰٦ هـ درگذشت. اینجا مؤلف اسم کتاب دیگر خود بنام سلسلة‌الصادقین‌را نیز آورده‌است وهمچنین‌میگوید که امیدواراست کتابی‌بنام مآثر جهانگیری تألیف کند. ولی امروز ازوجود چنین کتابی اطلاعی‌نداریم.

تبصره بر کتاب

مؤلف سال تألیف طبقات شاه جهانی را در این کتاب ذکر ننموده است اما درطبقه‌دوم کتاب سال۱۰٤٦هـ راسال جاری نوشته‌است.

۱ـ ر . ک. استوری ج ۱ ق ۲ ص ۱۱۷۱ ۲ـ ر.ک. ریو ج۳ ص۱۰۰۹ ب

این کتاب مشتملست برده طبقه وهرطبقه ذکرشعرائی‌راشاملست که بترتیب درزمان سلاطین زیرمیزیسته‌اند:

۱ – تیمور(۷۷۰ - ۸۰۷ هـ) ۲– میرانشاه وشاهرخ (۸۰۷ - ۸۵۰هـ)

۳ – میرزا سلطان محمد والغ بیگ (۸۵۰ - ۸۵۳ هـ)

٤– ابوسعید (۸۵٤ - ۸۷۳ هـ) ۵ – عمرشیخ (۸۷۳ - ۸۹۹ هـ)

٦– بابر (۹۰۰ - ۹۳۷هـ) ۷– همایون (۹۳۸ - ۹٦۳ هـ)

۸– اکبر (۹٦۳ - ۱۰۱٤هـ) ۹– جهانگیر (۱۰۱٤- ۱۰۳۷هـ)

۱۰ - شاه‌جهان (۱۰۳۷هـ تازمان تألیف کتاب =۱۰٤٦هـ)

هرطبقه این کتاب مشتملست برسه باب بقرار ذیل :

باب اول–درذکرسادات وعرفا.

باب دوم –درذکرعلما وحکما وفضلا.

باب سوم –درذکرشعرا.

نسخ خطی

۱– آصفیه ج ۱ص ۲٤٦ ش۷۲۱ (مورخ قبل از۱۱۵٦هـ).

۲– اته ش۷۰۵ (تاریخ استنساخ ندارد) .

۳– ریو ج۳ ص ۱۰۰۹ب (قرن ۱۹میلادی)

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شودبه طبقات شاه جهانی و کلمات الصادقین و تاریخ محمدی وریو ج ۳ ص ۱۰۰۹ب و استوری ج ۱ص ۲-۱۱۷۱.

فهرست اسامی شعرا

درهیچ فهرست کتابخانه یا کتاب دیگرذکرنشده است .

خزینه گنج الهی

ابتدا : «صاحب مقطعات موعظت آئین امیر محمود مشهور با بن امین (یمین)»

شرح حال مؤلف

این کتاب میرعماد الـدین محمود حسینی است وتخلص وی الهی است . اسم پدرش بروایت اشپرنگر حجت الدین و بقول مؤلف منتخب الاشعار حجت‌الله است . وی اصلاازسادات اسدآباد نزدیك همدان بود [1] .

مؤلف «همیشه‌بهار» مینویسد کـه اسمش میرصدرالدین محمد علی ابن‌محمد شیرازی است و وی اهل‌همدان بوده ودرسال۱۰۱۰ه بهندآمده دردربارشاهی خیلی عزت واحتشام یافت وبرای علم طب اورامسیح الزمان لقب دادند.

امایا این‌قول راجع بکس دیگراست یامؤلف «همیشه‌بهار» اینجااشتباه کرده است چون الهی دراین کتاب میگوید که‌وی درسال۱۰۱۰ه بقصدتحصیل باصفهان [2] رفت و در آنجـا سه سال ونیم اقامت کرد وبعد میگوید که درسال۱۰۱۵ بـرای همین منظور بشیرازرفت .

مؤلف « کلمات الشعراء» مینویسد کـه میرالهی همدانی درعهد جهانگیرشاه (۱۰۱٤ـ ۱۰۳۷ه) ازولایت همدان‌به هندوستان آمد.

اماقبل ازاینکه بهندوستان بیاید بکابل رفت ومدتی آنجـا اقامت داشت . درآن‌زمان ظفرخان احسن که خودش‌هم شاعر بود وشعرا راتربیت میکرداستاندار کابل بود . وی این سمت رابه نیابت پدرخودخواجه ابوالحسن تربیتی از۱۰۳۳ه مطابق‌سال‌نوزدهم سلطنت‌جهانگیرشاه تا۱۰۳۷ه [3] مطابق‌سال اول‌سلطنت شاه جهان داشت وپدرش رسماً استاندارکابل بوده ولی‌شخصاً درآن ایام درکابل‌اقامت نداشت.

۱ـ ر. ك . تذکره طاهر نصرآبادی وآتشکده

۲ـ اشپرنگر اشتباها شیراز نوشته است(ر . ك . پرتش فهرست برلن)

۳ ـ مولف پادشاه نامه مینویسد که بعد از وی لشکرخان مشهدی حاکم کابل شد (ر. ك . پادشاه نامه ج ۱ ق۱ ص۱۲۰)

در۱۰۳۳ھ میرالهی قصیده‌ای بنام ظفرخـان سروده است[۱]. مؤلف « پادشاه نامه » مینویسد که الهی در ۱۰۴۰ھ در کابل باحکیم حاذق ملاقات کرد که آدم خیلی مغرور و بد طبع بود[۲].

بعداز آن ظاهراً الهی بهندوستان آمد و بعداز چندسال که وی دردربار جهانگیر شاه‌وشاه جهان(۱۰۲۷-۱۰٦۸ھ) بوده‌درسنه۱۰٤۲ھ بهمراهی ظفرخان بکشمیر رفت[۳] ظفرخان دراوایل ۱۰٤۲ھ به نیابت پدرخود که رسماً حاکم کشمیر بود به کشمیر رفت وبعد ازمرگ پدردررمضان ۱۰٤۲ھ خودش بحکومت کشمیر منصوب گشت[٤] ودر۱۰٤۸ھ معزول شد[۵] و در۱۰۵۱ھ دوباره بحکومت کشمیر منصوب گشت[٦] و در کشمیر تازمان وفات اقامت داشت .

سال وفات الهی ازروی «واقعات کشمیر»۱۰٦۳هجری است که درقطعه‌ای که برلوح‌مزار وی کنده شده مذکوراست.دراین‌قطعه «بود سخن‌آفرین»(=۱۰٦۳ھ) سال وفات وی رامیرساند.

امااشپرنگر مینویسد که‌ازروی‌قطعه تاریخ که غنی‌سروده‌است الهی در۱۰۵۲ھ فوت کرده‌است‌ولی‌ابوطالب‌در«خلاصة‌الافکار»وفات ویرا در ۱۰٦۰ھ ذکر کرده‌است در «مرآت‌جهان‌نما»سال وفات‌الهی۱۰۵۷ھ آمده‌است‌وسراج‌الدین آرزو۱۰٦٤هجری ذکر نموده‌است .

آثار مولف

آثارمولف چنانکه‌بدست رسیده است بدین‌قراراست :

(۱) تذکره خزینه گنج الهی- تذکره مورد بحث .

۱- ر. ك .ریو ج ۲ ص ٦۸۷ ب

۲- ر. ك . پادشاه نامه ج اق ۱ص ۳۱۸

۳- ر. ك. ریومأخذ این قول ریو « واقعات کشمیر» است .

٤- ر. ك پادشاه نامه ج ۱ ق ۱ ص ٤۷۲

۵- ایضا ص ۱۲۵

٦- ایضا ص۲۸۳

(۲) دیوان

۱ـ نسخه‌ای از این دیوان مورخ ۱۰۴۲ ﻫ در کتابخانه موزه بریتانیا موجود است (ر. ك ریوج ۲ص ٦۸۷ب)

۲ـ نسخه‌دیگرمورخ۱۰۵۲ﻫ در کتابخانه اوده موجود بود (ر.ك. اشپرنگر ش۲۷۷) .

۳ـ نسخه‌ای مورخ ۱۰۵۲ﻫ دربرلن موجود است که ظاهراً همان نسخه اشپرنگراست یاازروی آن استنساخ شده است(ر. ك . برلن ش۹۳۹).

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب رابین سالهای۱۰٤۲و۱۰۵۲یا۱۰٦۳و۱۰٦٤ﻫ تألیف کرده است .

این تذکره مشتملست برذکرقریب چهارصد شاعر[۱] متقدم ومتأخر بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یاتخلص شاعرومؤلف درتألیف این کتاب از کتب زیر استفاده کرده است :

۱ـ تذکره دولتشاه سمرقندی ۲ـ تحفه سامی

۳ـ مجالس النفایس میرعلیشیرنوائی ٤ ـ عرفات العاشقین تقی اوحدی .

۵ ـ جواهرالعجایب فخری ٦ـ تذکره‌خواجه‌امین‌الدین‌حسن‌نثاری (مذکرالاحباب)

۷ ـ مقالة الابرار (تذکره صوفیه) ۸ ـ مجالس‌عبدالقادر مراغه‌ای

این تذکره با «امیرمحمود ابن‌یمین» شروع‌شده با «همایون پادشاه» تمام میشود ومخصوصاً مشتمل برذکر شعرای متوسط (ازقرن‌نهم ودهم) میباشد وشرح حال وآثار بعضی شعرای‌قرن‌هشتم را نیزشامل‌است که‌ازدولتشاه نقل کرده‌است.

۱ـ نسخه‌اشپرنگرهم بخط مولف است ودراین‌نسخ، مولف بعضی‌جاهارا خالی گذاشته وگاهی تنها اسم شاعر رانوشته وبعدا جابرای‌شرح حالش‌خالی گذاشته وفقط اشعارمنتخب راازوی‌آورده است. گاهی تنها شرح حال‌شاعری‌را نوشته وجابرای اشعاراوخالی گذاشته است. غالبا درحاشیه اضافه‌هائی داردکه بخط کسی دیگراست.

این تذکره هیچ دیباچه وخاتمه ندارد وچنانکه اشپرنگر گفته است هیچوقت باتمام نرسیده وبنابراین کاملا غیرمعروف مانده است .

نسخ خطی

١- اشپرنگر ش١١ (١)   ٢-برلن ش٦٢٦-نسخه ناتمام بخط مولف.

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به منتخب الاشعار مبتلا ش٤٦ وعمل صالح ج ٣ص ١٦-٤١٥ (که اطلاعات زیادی در باره وی نمیرساند) وتذکره طاهر نصرآبادی ص ٦- ٢٥٥ وکلمات الشعراومرآت الخیال ش٧٤ وهمیشه بهارو واقعات کشمیرص ١٥٣ ورياض الشعرا (که دیوان منتخب الهی دارد) وآتشکده ش٥٩٨ و خلاصه الافکار ش٣٦ ومخزن الغرایب ش١١٣ و ریاض الافکار(ر.ك. بانکی پوردیل ج١ص ٥٠)وهفت آسمان ص٧-١٤٦وفهرست ریو ج٢ص ٦٨٧ ب وج٣ص ١٠٩١ ب واستوری ج١ق ٢ص ٨١٦) .

فهرست اسامی شعرا: رجوع شود به اشپرنگر ص ٦٧-٨٧

فصل دوم

قسمت دوم

ازجلوس اورنگزیب عالمگیر شاه (۱۰۶۸ه) تاآغاز سطلنت انگلستان

(۱۸۵۷م/ ۱۲۷۴ه)

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

ملاحظات عمومی

بر

قسمت دوم فصل دوم

(۱۰۶۸ - ۱۲۷۶ ه)

وضع سیاسی واجتماعی این دوره

این دوره درتاریخ هند دوره هرج ومرج سیاسی وانحطاط اجتماعی میباشد . اورنگزیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۹ه) آخرین پادشاه بزرگ تیموریان مرد بسیارخشك ومذهبی افراطی ومسلمان متعصبی بود وبرعکس رسم اسلاف خودنه تنها ادباء وشعراء راتربیت نمیکرد بلکه حتی ازشعرا انزجارونفرت داشت . دردرباری که همیشه درزمان پادشاهان مسلمان هند تاقبل از اورنگزیب مرکز اهل فضل ومجمع اهل هنر بوده درزمان این پادشاه تقریباً بکلی ازوجودعلما و فضلامحروم گشت واگر درزمان اوبعضی از ادبا مانند نعمت خان عالی هنوزجزو درباریان اوبوده اندعلت وجود آنها در دربار شاهی غیرازذوق شعروادب آنان بوده است .

درزمان اورنگزیب مخصوصاً درآخرعهداواکثرحکام دست بشورش زده بتدریج رشته اطاعت خودرا از دولت مرکزی گسسته وبالاخره موفق بتأسیس حکومتهای مستقلی شدند. بخصوص بعدازفوت اورنگزیب (در۱۱۱۹ه) جانشینان وی نتوانستند حتی بقیه اجزای کشوررا که تحت تسلط تیموریان هند مانده بوداز تجزیه نگهدارند و

این پادشاهان که تقریباً اسماً پادشاه هند بودند همواره مشغول فرونشاندن شورشهای داخلی بودند که در نواحی مختلف کشور بروز میداد وحتی در بار آنها نیز مرکز توطئه وسازش علیه یکدیگر بود. خلاصه هیچکدام از جانشینان اورنگزیب نتوانستند مملکت را ازشرشورشیان پاک کرده ویک دولت قوی مرکزی برای سراسر هندوستان تشکیل دهند.

در آخر این دوره بلائی دیگر بسر مردم هند آمد و آن توسعه نفوذ انگلیسها و توفیق آنها در تشکیل دولتهای دست نشانده خود بود که بتدریج منجر به تأسیس حکومت انگلستان درهند گردید.

انگلیسها بوسیله توطئه چینی و کمک بعضی ازحکام خاین و کوتاه بین ونمک ـ نشناس هندوستان بتدریج یکایک رقبای خارجی خودمانند فرانسویسها وپرتقالیهارا ازمیدان خارج کرده ودشمنان داخلی مانند سلاطین میسورواود وحکام سند ودر آخر خود سلطنت مرکزی تیموریان هندرا ازبین برده توانستند نقشه‌های خود مبنی بر تجزیه مملکت هند وتضعیف دولت مرکزی آن کشور وبالاخره تشکیل حکومت انگلستان درهندرا عملی سازند.

وضع ادبی این دوره

باوجود نامساعدی اوضاع و کسادو بی قدری فضل وهنر دراین دوره هنوزدر بعضی نقاط هندوستان ادبیات فارسی رواج داشت.

دراین دوره مخصوصاً بعداز اورنگزیب برخی ازسلاطین دهلی مانند بهادرشاه ثانی متخلص به ظفر (۱۲۵۳ـ۱۲۷۵ه) غافل از نقشه‌های دامنه‌دار انگلیسها برای برانداختن سلطنت تیموری هند ودامهائیکه برای تضعیف وخاتمه این دولت وتشکیل حکومت خوددرسراسر هندوستان گسترده بودند هنوز مشغول عیش وعشرت بوده و گاهی بزم شعر وادب رابرپامیکردند. با وجوداینکه دراین دوره شعر اردو بیش از پیش در سراسر هندوستان رونق گرفت اما بسیاری ازشعرا از جمله شعرای اردو مانند غالب وآرزو ومصحفی هنوز بفارسی هم شعرمیسروده و کتابهائی باین زبان نوشته‌اند.

هنوزطرح انگلیسها برای کندن ریشه زبان وادب فارسی‌ازسرزمین‌هندوستان کاملا بمرحله اجرا در نیامده بودودر بعضی نواحی‌هندوستان‌مانند دهلی ومدراس‌و حیدرآباددکن واودوسند که بتدریج تحت‌نفوذ وتسلط انگلیسها درآمدمردم‌هنوز بزبان‌فارسی‌شعرمیسروده‌و کتابهائی‌باین زبان تألیف مینموده‌اند چنانکه‌تنها مؤلف «تذکره‌اعظم»اسم ۲٤ نفراز شعرای مدراس‌را ذکر کرده است که بزبـان فارسی دیوان شعرداشته وتقریباً اسم۲۰نفررا که‌آثاردیگری باین‌زبان تهیه نموده بودند نیزآورده است .

همچنین ازتعداد شعرای معاصری که درتذکره‌های این دوره ذکرشده‌است میتوان درك کرد که‌هنوزدرسرزمین هندعده کثیری ازشعرای‌هندوستان بفارسی‌شعر میسروده‌اند .مثلا تذکره‌های ذیل که درذکرشعرای این‌دوره میباشد تعدادشعرا رابدین‌قرارذکرنموده‌اند:

کلمات‌الشعرا : درحدود۲۰۰ شاعرومقالات‌الشعرای‌حیرت:۱۵۰شاعروسفینه خوشگوی (دفترثالث): ۲٤٥شاعروتحفة الشعرا : ٦۲ شاعر متاخردکن وتذکره بینظیر: ۱٤۹شاعر ومردم‌دیده : ٦۱شاعر وانیس‌الاحباء . ٥۰شاعروعقدثریا : ۱۳۷ شاعروسفینه‌هندی : ۳۳٥شاعرورياض‌الوفاق:۱٤۲شاعرکلکته‌وبنارس‌واشارات‌بینش: ۷۷ شاعر کرناتك و گلدسته کرناتك : ۷۰ شاعر کرناتك وصبح وطن : ۹۲ شاعر مدراس وخزینة‌الشعرا : ۱۹۰شاعر و گلزاراعظم : ٤۳۲ شاعر کرناتك .

مختصات تذکره‌نگاری این دوره

نویسندگان این‌دوره‌مانددوره سابق که‌در آن‌بسیاری ازتذکره‌های‌عمومی تألیف شده‌است تذکره های ذیل رادر ذکر شعرای متقدم ومتأخرومعاصر ترتیب داده‌اند :

لطایف‌الخیال ومرآت‌الخیال وسفینه خوشگوی و یدبیضا وتذکره ندرت و گلدسته وبهارستان سخن وریاض‌الشعرا ومنتخب‌الاشعاروتذکرۀ حسینی ومجمع ـ النفایس و سفینة الشعرا وسفینه عشرت و خزانه عامره و گل رعنا (تنها در ذکر

شعرای هند) وتذکره یوسف علی‌خان وصحف ابراهیم و خلاصة الافکارومخزن‌ـ الغرایب وتذکره کاتب ونشترعشق وانیس‌العاشقین ومعراج‌الخیال ونتایج‌الافکار و نغمه عندلیب .

باوجوداینکه نویسندگان این‌تذکره‌ها شرح‌حال ونمونه‌اشعارشعرای‌متقدم وحتی گاهی بعضی‌شعرای متاخر را ازتذکره‌های سابق نقل کرده‌اند معذلك گاهی اشعاربعضی‌شعرای متقدم ومتاخررا ازدیوان آنها انتخاب‌نموده درتذکره‌های خود آورده‌اند .

همچنین شرح‌حال ونمونه‌اشعار شعرای معاصرخودرا غالباً مفصل‌آورده‌اندو بنابراین‌غالب این‌تذکره‌ها برای تدوین تاریخ شعرفارسی بسیار مفید میباشدو بعضی‌ازآنها تا اندازه‌ای سیرتکامل شعرفارسی راازابتدای‌آن‌تازمان تألیف‌تذکره روشن میسازند .

برعکس دو دوره سابق‌الذکردراین دوره‌تقریباً تمام تذکره های فارسی را که‌درهند تألیف شده‌است خودنویسندگان هندترتیب داده‌اند ودرمیان پنجاه و نه (۵۹) تذکره‌تنها شش(٦)تذکره راتذکره نگاران ایرانی‌تالیف‌نموده‌اند که‌بقرار زیراست :

لطایف‌الخیال تالیف‌شیخ مفید شیرازی وریاض‌الشعرا تألیف علی‌قلیخان‌واله وتذکرة المعاصرین وسفینه علی‌حزین هردوتألیف شیخ محمدعلی‌حزین وتذکره کاتب تألیف میرزا محمدعلی‌کاتب صفوی و محك شعرا تألیف محمد صالح‌شاملوی خراسانی .

ازجمله شش تذکره نگاران فوق حزین وواله بعلت هرج ومرج سیاسی و نا مساعدی اوضاع ایران از آن کشور بهند مهاجرت نموده و در هندوستان پناه آورده بودند.

سبك‌نگارش‌تذکره‌نویسان‌این دوره

سبك انشای تذکره‌نگاران این دوره اکثرساده‌بوده اماانیس‌الاحباومحك

شعرا و معراج الخیال غالبا بسبك مصنوع نوشته شده است. همچنین نویسندگان بعضی تذکره‌ها مانند تذکرة المعاصرین و نشتر عشق و صبح وطن و گلزار اعظم در موقع تعریف شعرا بنثر مصنوع پرداخته‌اند.

برای اولین دفعه در تاریخ تذکره نگاری شبه قاره هند در این دوره بعضی نویسندگان کلمات زبان اردو وسندی را بکار برده اند (رجوع شود به سفینه خوشگوی ویدبیضا ومقالات الشعرای قانع وسرو آزاد ومردم دیده وخزانه عامره و گل رعنا وسفینه هندی).

برخی از این نویسندگان کلمات اردو واسامی شهرهای هند را بجای فارسی باملای اردو نوشته‌اند (رجوع شود به سفینه خوشگوی وید بیضا وسرو آزاد وخزانه عامره وسفینه هندی)

دراین دوره مخصوصا سبك سفینه خوشگوی وسفینه هندی خیلی جالب است چون نویسندگان هردو آنها نه تنها کلمات اردو را بفراوانی بکار برده‌اند بلکه حتی بعضی اصطلاحات را از خود ساخته‌اند وحتی گاهی، درا ملای بعضی کلمات اشتباه کرده‌اند (رجوع شود به بحث درباره سبك انشای این دو کتاب دراین رساله).

نکته جالب دیگر درمورد سبك انشای این دوره استعمال بعضی القاب تعریفی قبل یا بعد از اسم وتخلص وهمچنین جملات مصنوع بمعنی « فوت شده » و« اینك اشعار او» میباشد که در بسیاری از تذکره‌های این دوره بکار رفته است (رجوع شود به کلمات الشعرا وسفینه خوشگوی وبهارستان سخن وریاض الشعرا ومنتخب الاشعار وتذکره حسینی ویدبیضا وسرو آزاد وتذکره بی‌نظیر وخزانه عامره و گل رعنا وصبح وطن و نتایج الافکار و گلزار اعظم).

همچنین در بعضی تذکره‌ها کلمات واصطلاحات عربی بفراوانی بکار رفته و گاهی بعضی عبارات بعلت استعمال کلمات مشکل وغیر معروف عربی برای خواننده‌های عادی خیلی مشکل شده است (رجوع شود به مجمع النفایس وتذکرة المعاصرین ویدبیضا وسرو آزاد وخزانه عامره ومقالات الشعرا وانیس الاحبا وعقد ثریا و نشتر

عشق ومحك شعرا).

رویهمرفته تذکره‌های این دوره نشان میدهد که دراین دوره شعر فارسی سیر نزولی خود را طی کرده وشیرینی وروانی وجاذبیت سابق خودرا ازدست داده بود و اکثر شعرا همان مضامین وافکار شعرای پیشین را جامه نواما ارزان و کم ارزش میپوشاندند وحتی ابتکار مضامین وتازگی فکر که ازمختصات عمده سبك هندی بوده درشعر این دوره بندرت بچشم میخورد.

همچنین نثر این دوره نیز نسبت بنثر دوره‌های سابق بیمزه تر وسست تر شده و عناصر خارجی بیشتر در آن رخنه کرده وبسیاری از کلمات زبانهای اردو در نثر فارسی هند وارد شد. همچنین استعمال اصطلاحات غریب وعجیب که اکثر محصول سرزمین هند بود ویا خود نویسندگان هند درموقع نوشتن فارسی بعلت عدم تسلطشان براین زبان ازخود میساختند ازلطف نثر فارسی این دوره کاسته و آنرا برای خوانندگان ایرانی غریب ونامفهوم تر گردانیده بود.

اکنون درباره تذکره‌هائیکه دردوره دوم تیموریان هند در آن سرزمین بفارسی نوشته شده بطور مفصل بحث میکنیم.

لطایف الخیال

ابتدا : «لسان سخنان فصاحت آفرینی مغزدماغ فکرت حقیقت گزینی صدف گوهر گنجینه راز مسلم الثبوت دشوار پسندان عراق وحجاز....(حافظ)»

شرح حال مولف

اسم مولف این کتاب شیخ مفیدشیرازی (محمدبن محمدعارف شیرازی دارابی)

معروف به شاه محمد[۱] است که از تلامذه و شاگردان شیخ بهائی است . شرح حال مفصل وی بدست نرسیده ولی از شرح حال شعرای دیگر که در این تذکره مرقوم نموده است بعضی اطلاعاتی درباره زندگانی وی بهم میرسد. از آنجا معلوم میشود که وی بسال ۱۰٦۲ه درشهر دولت آباد هند بود و در آن شهر تا دیر ماند (رجوع کنید به ذکر میر برهان ابرقوئی) و در دوران اقامت در هند در سورت و احمد آباد بوده و در سورت با میرزا محمدحسین جابزی اصفهانی و در احمد آباد با پسران میر فایض الحسینی نطنزی[۲] ملاقات کرد و همچنین در احمد آباد با میرزا یوسف قزوینی برادر میرزا طاهر وحید[۳] ملاقات کرده است.

در سال ۱۰٦۷ه مولف از هندوستان بایران مراجعت کرد و مینویسد که در این مسافرت سالك قزوینی و او باهم دریك کشتی بودند . در ایران غالب اوقات خود را در شیراز و اصفهان گذرانده و در شیراز با نظمی بهبهانی و حکیم رکنا کاشی[٤] ملاقات کرد

۱- از روی یادداشتی که در ابتدای نسخه منتخب تذکره لطایف الخیال متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران شماره ۲۹۵۱ آمده است اسم مولف تذکره لطایف الخیال «شیخ مفید شیرازی محمدبن محمد شیرازی دارابی الموعود بشاه محمد» است. پروفسور اقبال در مقاله‌ای درباره «لطایف الخیال» که در اورینتل کالج مگزین مورخ نوامبر ۱۹۳٤م (قسمت اول) با وجود ندانستن اسم مولف این تذکره تالیف آنرا به محمد الداوابی نسبت داده است واستوری هم این عقیده را تصدیق نموده است و در نسخه این تذکره که متعلق به کتابخانه ملك است اسم مولف محمدبن محمدعارف شیرازی ذکر شده است. در پایان جلد اول این نسخه شرح احوال مختصری به نثر بسیار مصنوع آمده است و نگارنده آن شرح حال یك کسی بنام اسمعیل است که از مولف و کتابش خیلی تعریف کرده و نوشته است که بعد از سعی بسیار دیوان مولف را بدست آورده و اشعاری چند از آن انتخاب نموده در این کتاب آورده است.

۲- مخزن الغرایب: مامور پلیس مخفی و منظور نظر جهانگیر پادشاه بوده

۳- ر.ك. به آتشکده آذر بتصحیح آقای حسن سادات ناصری ج ۳ ص ۱۲۲۱

٤- سال وفات رکنا کاشی در تذکره ها ۱۰٦٦ه آمده است ولی مولف « لطایف الخیال » مینویسد که وی رکنا را در ۱۰٦۷ ه در شیراز ملاقات نموده است و از این معلوم میشود که رکنا تا سال ۱۰٦۷ه هنوز در قید حیات بوده است . برای شرح حال حکیم رکنا کاشی ر. ك. میخانه چاپ تهران ص ٤۹۳ و خلاصة الاشعار تقی کاشی و مجمع الخواص و اکبرنامه و عرفات تقی اوحدی و توزك جهانگیری و عمل صالح و سرو آزاد و خزانه عامره .

ودراصفهان رفاقت مفصلی با صائب وشاه مجدای تهرانی و صادقا پسرشیخ مومن اصفهانی[1] بوی دست داد . درباره صائب مینویسد که اوبرمولف خیلی لطف و شفقت میفرمود ومولف ازصحبت وی خیلی استفاده کرد.

مولف دوباره بهندوستان رفت (ولی معلوم نیست درچه سال) وتالیف این تذکره (لطایف الخیال) را درسال ۱۰۷٦ھ درحین اقامت درهند شروع کرد چنانکه درذیل نام میرمحمد باقر داماد پسر میرزا صادق شیرازی مینویسد : « دربعضی جنگل هندوستان که حقیر تالیف این مجموعه مینمود ازاشعارایشان این بیت درخاطر بسبیل انموزج بصفحه اوراق نقل نموده . بیت .

با این دو روزه عمرچه آیدبدست ما   بامایه قلیل چه سودا کند کسی

مولف بهمراهی میرزا قاسم خلف میرزامحسن متخلص به تاثیر بزیارت نجف اشرف و کربلای معلی رفت اماسال این مسافرت معلوم نیست .

شعرای دیگر که مولف باایشان ملاقات کرده بدین قرارند :

۱ـ میرتقی شاگرد میرزا جلال اسیر که مولف درباره وی مینویسد که درموقع تالیف این تذکره میرتقی درجهانگیر نگر (دهاکه) بوده ودیوان خود را ترتیب میداد وخیلی مشتاق ملاقات باا‌وبود .

۲ـ میرصابر حسینی که بامولف صحبتی داشت. مولف مینویسد که میرمز بوردر برهانپور درسال ۱۰٦٤ھ فوت کرد.

۳ـ مولاناواهب همدانی[2] که بقول مولف درحیدرآبادبسال ۱۰۷٤ فوت کرد

٤ ـ میرزا صادق کاشی که مولف اورا درذیل شعرای نوجوان معاصرحساب

۱ـ مخزن الغرایب : شیخ مومن درخدمت جهانگیرپادشاه و ازرفقای تقی اوحدی (مولف عرفات العاشقین) بوده .

۲ـ مخزن الغرایب : برادرمولانا رونقی همدانی .

کرده است .

درباره بقیه احوال زندگانی مولف اطلاعاتی دردست نیست .

آثار مولف

طبق یادداشتی بعنوان « توضیح » که در آخر نسخه «منتخب تذکره لطایف الخیال»متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران آمده است ملاشاه محمد(مولف تذکره لطایف الخیال) « تصانیف مفیده بسیاردارد از آن جمله است شرح صحیفه سجادیه موسوم بریاض العارفین»[1].

این تذکره هیچ مقدمه وخاتمه ندارد وظاهراً هیچوقت بپایان نرسیده‌است وبنابراین سال تالیف وسبب تالیف وغیره راندارد . اما ازمتن کتاب معلوم میشود که‌مولف‌تالیف‌این کتاب رابسال۱۰۷۶ھ آغازنموده‌است‌چنانکه‌درذیل‌نام میرمرتضی مینویسد : «درحین‌تالیف این مجموعه که سنه ست وسبعین (والف یعنی‌سنه۱۰۷۶ھ) است درجهانگیرنگر ترتیب دیوان لطافت بنیان که سه هزاربیت است داده‌اند».

همچنین درذیل باقرای عصارشیرازی ومیرزا صائب سال (آغاز) تالیف را ۱۰۷۶ھ ذکرنموده است .

مولف ظاهراً تاسال ۱۰۷۸ھ درتالیف این کتاب مشغول بوده است چنانکه درپایان‌شرح حال میرزا اسمعیل مینویسد : « تاسنه هزاروهفتاد وهشت هجری که تاریخ تالیف لطایف الخیالست ....» اماچون بعداز۱۰۷۸ھ سالی دراین کتاب ذکر نشده بنابراین میتوان باین‌نتیجه رسید که بعلت مرگ مولف‌یابعلل دیگر کارتالیف این‌تذکره ناتمام مانده است .

درمتن کتاب اسم هیچ کتاب دیگری رابعنوان مأخذ ذکرنکرده است و

۱ـ این یادداشت امضاء یااسم نویسنده ندارد اما ظاهراً بخط آقای باستانی رادست که‌سابقاً این‌نسخه متعلق بکتابخانه وی بوده وبعضی یادداشتها باین‌خط وبامضای‌وی درحواشی وابتدای کتب‌دیگر نیز که‌سابقامتعلق‌بکتابخانه وی بوده واکنون متعلق بکتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است دیده شده است .

بنابراین معلوم نیست که در تالیف شرح حال شعرای قدیم چه کتابهائی جزو منابع مولف بوده است. البته شرح حال شعرای معاصر را غالباً ازخود نوشته است.

تبصره بر کتاب

طبق فهرست اسامی شعرا که در ابتدای نسخه دانشگاه لاهور آمده است عده شعرا چهارصد وپنجاه وچهاراست امانسخه‌دانشگاه لاهور که‌تنهاجلد اول‌این‌تذکره رادارد شامل‌ذکر صدوپانزده[1] شاعر است و در نسخهٔ کتابخانهٔملك‌تهران که هردو جلد این‌تذکره‌دارد تنها سیصد وپنجاه وچهارذکرشده است.

مؤلف‌شعرا راازروی استان وشهرهای آنان طبقه‌بندی کرده‌است‌بدین قرار:

۱ ـ فارس و شبانکاره ۲ ـ توابع فارس ۳ـ اصفهان ٤ ـ توابع اصفهان ٥ ـ کاشان وتوابع آن ٦ ـ دارالمؤمنین‌قم ۷ ـ قزوین وساوه‌ونواحی آن ۸ ـ ری و تهران وتوابع آن ۹ ـ همدان ۱۰ ـ توابع همدان ۱۱ ـ اردبیل آذربایجان ۱۲ ـ تبریز ۱۳ ـ توابع‌آذربایجان ۱٤ ـ شوشتر ۱٥ ـ طبرستان و گیلان ۱٦ ـ مازندران ۱۷ ـ استرآباد ۱۸ ـ یزد و توابع آن ۱۸ ـ کرمان وتوابع آن ۲۰ ـ خراسان و توابع آن ۲۱ ـ نیشابور ۲۲ ـ مشهد مقدس ۲۳ ـ هرات وتوابع آن ۲٤ ـ بلاد متفرقه از خراسان ۲٥ ـ قندهار و سیستان ۲٦ ـ ماوراء النهر ۲۷ ـ هندوستان وتوابع آن ۲۸ ـ روم‌وتوابع آن‌ونجف‌اشرف و کربلای‌معلی.

این‌تذکره شامل‌ذکر بعضی از شعرای متقدم ومتأخر است که تاسال۱۰۷۸ هجری‌میزیسته‌اند وبا«حافظ» شروع‌شده با «قدسی کربلائی» تمام‌میشود.

مؤلف درذیل نام‌اکثرشعرا شرح‌حال آنهارا مختصر ولی‌اشعارآنانرا مفصل آورده است.

تنها درذیل نام‌شعرا واشخاص‌زیر شرح‌حال آنهارا نسبةً‌مفصل آمده‌است.

---

۱ ـ درمقاله‌ایکه پروفسوراقبال دراورینتل کالج‌مگزین مورخ نوامبر۱۹۳٤ (قسمت اول) راجع به«لطایف‌الخیال» نوشته است عده‌شعرای این‌نسخه‌تذکره را دویست وچهارده ذکر نموده است.

نظام دست‌غیب و کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی وضمیری وشیخ بهاءالدین محمد ومیرزا صایب وشیخ صفی و شاه صفی‌الصفوی وشاه‌عباس‌ثانی و ابوطالب تبریزی و فارغ وشمس الدین شوشتری ونورالله شوشتری ومیر سیدعلی وتقی‌الدین محمد و طالبای آملی و نصیرالدین‌طوسی وسیدحسینی ومولاناجامی وهلالی‌وانوری‌واصفی.

رویهمرفته شرح حال نورالله شوشتری مفصل تر ازهمه (در چهار صفحه) آورده است .

اشعـارقریب به‌صدوبیست وپنج‌شاعررانسبة مفصل واشعار شعرای‌زیررا خیلی مفصل‌آورده است :

شیخ بهاءالدین‌محمد (۲٤ص) ومیرزا جلال اسیر (۲۰½ص) و میرزا صایب (۲۲ص) وزلالی‌خوانساری(۵۱ص)وعارف‌شیرازی(مؤلف۱۷ص)وطالبا آملی(۱۸ص) ووحشی یزدی (۲۵½ ص) و ظهوری ترشیزی (٤۷ ص) .

رویهمرفته‌اشعارزلالی خوانساری‌را مفصل‌ترازهمه (۵۱ ص) آورده است و ازاقسام شعر اشعارمنتخب ازساقی‌نامه ظهوری ترشیزی [۱] رامفصل‌ترازهمه(٤۲ص) آورده است .

درذیل‌نام‌اشیخ‌بهاءالدین محمداسم آثاروی رامفصلاذکر کرده است .

رباعیات سام‌میرزا وهمچنین‌رباعیات سنائی غزنوی (بعدازحسن دهلوی) و اشعار منتخب‌فیضی رابدون شرح‌حال آنان‌آورده است (وظاهراً فرصت‌نکرده است شرح‌حال آنان رابنویسد) .

درذیل‌نام اکثرشعرا یك سطربرای معرفی و چندبیت ازآنان آورده است

۱ـ برای‌نسخه‌کامل ساقی‌نامه‌ظهوری ر.ك. ساقی‌نامه ظهوری چاپ‌کانپور ۱۸۷٦ م که درحدود چهارهزار وپانصدبیت‌محشی‌دارد . این کتاب در کتابخانه‌شخصی‌آقای گلچین معانی‌درتهران موجوداست و مشارالیه درموقع تصحیح انتخـاب ساقی‌نامه ظهوری کـه در«میخانه»عبدالنبی آمده‌است این کتاب‌را پیش‌نظرخودداشته است(ر.ك.میخانه‌چاپ تهران باتصحیح وتحشیه‌آقای گلچین ص۳٦۵ حاشیه ۱) .

مانند مجرد شیرازی وشریف وباقی نهاوندی .

سبك انشای مؤلف غالباً خیلی مصنوع است و گاهی نثر مسجع هم بکار برده است مخصوصاً درموقع تعریف وتمجید از شعرا .

همچنین قبل از اسم وتخلص شعرا غالباً چند لقب توصیفی بنثر مسجع آورده است مانند « سالك مسالك عرفان در دریای ایقان مرکز دایره حقیقت وصواب رسی شیخ سعدی فارسی » گاهی این القاب توصیفی خیلی مفصل آمده است چنانکه در ذیل نام حافظ ومیرزا اسمعیل .

رویهمرفته این تذکره درمورد شعرای زمان اورنگزیب عالمگیر شاه(۱۰۶۸ـ ۱۱۱۹ه) وشعرای معاصر مؤلف دارای اهمیت بسزائی میباشد وچون مؤلف بااکثر شعرای معاصر خود شخصاً ملاقات کرده است بنابراین مطالبی که درباره زندگانی آنان دراین تذکره نوشته است مورد اعتبار و اعتماد میباشد . اماچون این تذکره بعللی نامعلوم ناتمام مانده است ومؤلف در بسیاری ازموارد نتوانسته است شرح حال شعرارا باتمام برساند بنابراین نمیتوان این مطالب را کامل حساب کرد واگر مؤلف فرصت بیشتری داشت حتماً بعضی مطالب را بر آن میافزود .

درهرحال این تذکره چنانکه امروز بدست ما رسیده است دارای ارزش واهمیت فراوان میباشد وباید آنرا در ردیف تذکره هائی مانند عرفات ومیخانه وخلاصة الاشعار که بسیاری ازشعرای مذکور در لطایف الخیال دراین تذکره ها ذکر شده است حساب کرد اماچون مؤلف لطایف الخیال فرصت نکرده دراین تذکره دوباره نظر کند و مطالب آنرا اصلاح واضافه نماید بنابراین تذکره برعکس کتب مذکور بصورت کامل در نیامده وناتمام مانده است .

نسخه خطی

(۱) دانشگاه لاهور ـ «باحافظ شروع شده » «باحکیم رکنا مسیح ورکنی » تمام میشود وشامل شعرای پنج طبقه ازفارس تاکاشان است وقسمت کاشان نیز ناتمام است چون ازجمله سی ودوتن شاعر مذکور در فهرست اسامی شعرا که دراول این نسخه تحت عنوان

«کاشان وتوابع آن» آمده‌است تنها ذکر سه شاعر دراین نسخه آمده است . این نسخه مقدمه وخاتمه هم ندارد .

(۲) کتابخانه ملک تهران شماره فیش ۴۳۲۵ ــ نسخه مؤلف است در دو جلد ولی ازبعضی لحاظ ناقص است چون :

۱ ـ این نسخه نه فهرست دارد ونه دیباچه وخاتمه (ازمؤلف) .

۲ ــ ازجمله سی ودو تن ازشعرای کاشان وتوابع آن تنها پنج شاعر دارد .

۳ ـ شعرای قم تا توابع همدان را ندارد (رجوع شود به ترتیب اسامی که در سطور فوق ذکر شده است) .

٤ ــ درذیل محمدحسین افسر شیرازی ومفید گیلانی وشمس طبسی ومیرغازی نیشابوری وملهمی غزنوی تنها اسمشان آمده وجا برای شرح حال وآثارشان خالی گذاشته شده است.

۵ ــ درذیل شیخ روزبهان شیرازی ونظام استرآبادی ورای منوهر برای ثبت اشعار آنان جا خالی گذاشته‌شده است .

٦ ــ بعدازاهلی شیرازی بجای فغانی اسم «عرفی» نوشته‌شده است ودروسط آن سه بیت ازمثنوی اهلی شیرازی که درذیل اهلی شیرازی سابقاً نوشته شده مکرر آمده است .

هردو نسخه فوق باحافظ شروع میشود وابتدا ودیباچه وخاتمه ندارد .

نسخه کتابخانه ملک قبل ازجلد دوم مقدمه‌ای دارد که بعبارت زیر شروع میشود :

« چمن طرازی که رنگ رخسار گل تشنه آبیاری فیض اوست بنام کدام الفاظ برشته معنی چهره ثنایش توان افروخت وگلشن پردازی که هم هوایش برهر گل زمین دل نهال ناله نیر است سرخ روئی کدام مضمون بشعشعه پیشانی قندیل آفتاب بربارگاه احمدش تواند سوخت.

فهرست اسامی شعرا: رجوع شود به نسخه خطی دانشگاه لاهور .

کلمات الشعرا

ابتـدا

«سخن جانست و دیگر گفتگو جانان زمن بشنو
اگر هر لحظه جان تازه می‌خواهی سخن بشنو

بعد حمد سخن آفرینی که حقیقت انسان را بشرافت امتیاز نطق اشرف مخلوقات ساخته و نعت نبی امی که نوك قلم از عارشق نکرده بشق القمر پرداخته».

شرح حال مولف

مؤلف این کتاب میرزا میان محمد افضل متخلص به سرخوش و بقول اشپرنگر معروف به «چیلا» است.

اسم جدش میر لعل بیگ است که اصلا اهل بدخشان بود و اسم پدرش محمد زاهد است که در سرکار عبدالله خان زخمی[1] سمت میرسامانی را داشت. بعد از وفات عبدالله خان چون مردم او وارد خدمت شاهی شدند هر پنج پسر محمد زاهد در زمره منسلکین درگاه عالمگیری منخرط شدند از آنجمله میان سرخوش که پسر دوم محمد زاهد بود نیز جزو نوکران شاهی گشت.

سرخوش در سال ۱۰۵۰ ه بعهد شاهجهان (۱۰۳۷–۱۰٦۸) در کشمیر متولد شد و میر معز «افضل اهل زمانه» تاریخ تولد او گفته است.

نصر آبادی او را لاهوری نوشته است و نیز میگوید که سرخوش در سال ۱۰۸۳ ه در لاهور سکونت داشت ولی خوشگو این قول نصر آبادی را تکذیب نموده است. سرخوش میگوید که در موقع تألیف این کتاب (۱۰۹۳ ه) در دهلی در گوشهٔ خلوت انزوا نشسته بود.

اگرچه سرخوش در کشمیر متولد شد ولی در سرهند بزرگ شد. وی از خردسالی بشعر گوئی علاقمند بود و با ناصرعلی سرهندی رفیق بود. در شعر اول شاگرد برادر

۱- برای شرح حال عبداله خان زخمی ر.ك. مآثر الامرا ج۳ ص۹۲

بزرگ خود بود و بعد شاگرد میرزا محمدعلی ماهر شد .

همچنین در خردسالی در خدمت منعم حکاك شیرازی هم‌مشق سخن میکرد و از صحبت میرمعز موسوی خان (متخلص به فطرت) استفاده مینمود. خان آروز درباره سرخوش مینویسد :

«هرچند شاگرد محمدعلی ماهر است اما استفاده تمام در خدمت میرمعز فطرت المخاطب (معروف) به موسوی خان نموده» و میرمعز راجع به سرخوش چنین عقیده داشت :

« درهندسه شاعر دیدم : غنی و ناصر علی و سرخوش».

سرخوش اول در سرکار (خدمت) عبدالله خان زخمی شاه جهانی در خدمات بعضی کارخانجات بوده و بعد از فوت خان مزبور در خدمت شاهی در آمد . در سال ۱۰۸۷ ه درحسن ابدال بسمت «مشرفی عدالت» منصوب شد چنانکه خودش تاریخ آنرا «اشراف عدالت» (=۱۰۸۷ه) گفته است .

در آخر عمر به منصب تحویل‌داری اجناس مندرس صوبه (استان) سرافراز شد و بدارالخلافه رفت و در چوك سعداله خان حویلی (منزل) ساخت و در آنجا اقامت گزید و روی هردو تخته درمنزل خود این دو فقره (جمله) بخط جلی نوشته بود که تا زمان تألیف سفینه خوشگو خوانده میشد : « اگر بیائی در بازاست و اگر نیائی حق بی نیاز است » .

بقول خوشگو روزی پیش شاه گلشن رباعی زیر را خواند:

چار انـدز تحقیق کمـاهی آگاه
ابـن عـربی اول شان در افـواه
پس مـولـوی و سحابی و مـلا شاه
پنـجم سرخـوش غـریب الله

شاه گلشن از این «فخریه‌های بی‌مزه» سرخوش مدتی از وی قهر بود ولی در نتیجه میانجیگری یکی از آشنایان سرخوش دوباره باوی آشتی کرد.

سرخوش ازاول طبع درویشانه داشت وهمیشه بدریافت حقایق تصوف توجه تمام داشت وخودش نیز به جماعت صوفیه تعلق داشت . در آخر عمر گوشه انزوا گرفت ولی بکلی تارك دنیا نشد ووظایف دنیاوی خودرا کمافی السابق انجام میداد. سرخوش تاریخ خلافت وسجاده نشینی خودرا نیز گفته است .

از جمله شاگردان وی معروف ترازهمه بندر ابن داس خوشگو مؤلف «سفینه خوشگوی» است.

غیر ازاو سرخوش اسامی شاگردان زیر را درکلمات الشعرا ذکر نموده است :

حافظ محمدجمال تلاش وبیغم بیراگی (کدمثل خوشگوهندوبود) وشیخ سعدالله گلشن وعبدالرحیم کم گو کشمیری وحکم چند ندرت (که نیز هندوبود).

مؤلف درمادهٔ تاریخ گوئی یدطولائی داشت وماده تاریخ وفات بعضی شعرارا که خودش گفته است درکالمات الشعرا آورده است مانندماده تاریخ وفات راسخ ملامفید و صائب وناصرعلی سرهندی ومحمد علی ماهر ومیرمعزفطرت .

سرخوش بسن هفتادوشش سالگی درزمان فرخ سیرپادشاه هند (۱۱۲٤-۱۱۳۱ھ) درسال ۱۱۲٦ھ [۱] دردهلی فوت کرده همان جامدفون شد.

خوشگودرسفینه خودشرح فوت سرخوش راچنین آورده است که درسلخ محرم هزاروصدوبیست وشش درحالت بیماری سخت که منجر بدنزع شده بود این رباعی سرود وبدست میان فضل اله خوشترپسرمیانه خود که خطاط بوددادو گفت که این رباعی را بر کفن من بخط درشت بنویسید .

سرخوش کار لله فضل و کرم است — از معصیت و سیاه کاری چه غم است
رخشیدن برق بین و جوش باران — رحمت چه فزون غضب چه بسیار کم است

---

۱ ــ درکلمات الشعرا چاپ دانشگاه مدراس سال وفات سرخوش ۱۱۲۷ھ آمده است وآرزو ۱۱۲۵ھ و مولف صحف ابراهیم ۱۱۲۷ھ ومولف تاریخ محمدی (برگ ۳۱٤) آخرمحرم ۱۱۲۵ھ ذکر کرده است (برای تاریخ محمدی ر.ك. ریوج ۳ ص ۱۰۸٦الف) .

سپس رو به طرف یاران کرد که آن وقت حضور داشتند و گفت چون من به جهان دیگر میرسم ازمن سئوال میکنند که سرخوش ازجهان چه آوردی ؟ جواب میدهم که این رباعی بعنوان هدیه و نذر آورده ام اگر بخشید بهتر والا میگویم که شعرفهمی عالم بالامعلوم شد .

بعدازیك پاس ازاین حالت بسن هفتادوشش سالگی آزادانه جان بجان آفرین سپرد ومتصل قدم رسول (؟) مدفون گشت» :

لاله سکه راج متخلص به سبقت ماده تاریخ وفات وی را «افضل دهور» (یا «آه افضل دهر») یافته وحکم چند ندرت یکی ازشاگردان وی «زجهان رفت آه عارف پارك» گفته است .

سرخوش در کلمات الشعرا راجع به پسری صحبت کرده است وتاریخ ولادت وی را « اکمل محمد افضل » (= ۱۰۹۴ ه) آورده است و خان آرزو اسم پسر دیگر را از سرخوش ذکر نموده که بقول وی «بعدازو (بعدازسرخوش) شعر میگفت وهنر تخلص مینمود ودرعین شباب جهان گذران را وداع نمود » ـ مؤلف گل رعنا وسفینه خوشگو تخلص فضل اله را خوشترواورا پسرمیانه نوشته اند .

آثارمولف

(الف)ـ شعر .

۱ ـ دودیوان ـ بقول مؤلف « گل رعنا» شامل شعرقدیم وجدیدبود « وحاوی قصاید وغزلیات و رباعیات ونظم های مختلف» واز بی احتیاطی و غفلت فرزندان سرخوش تلف شد[1] ـ راجع بدیوان سرخوش گردآورنده «سره آزاد» درحاشیه آن نوشته است که در کلکته بطبع رسیده است اما گمان میرود که آن دیوان میرزا یحیی خان سرخوش باشد که شاعرایرانی ومعاصرمظفرالدین شاه قاجار است و دیوانش بسال ۱۹۰۶ م در چاپخانه حبل المتین کلکته چاپ شده است .

۲ ـ کلیات سرخوش ـ بقول خوشگو کلیات سرخوش مشتمل برچهل وپنج هزار

۱ـ «اما... حیف که بسبب کم توجهی و بی پروائی صاحبزاده ها شهرت کم یافته» ر.ك. سفینه خوشگو چاپ پتنه هند ص ۷۷ .

بیت‌است‌ودر نسخه بانکی ج۸ص۹۳و بلاندش ۱۸۴۸ ص ۱۶۹عده‌این اشعارچهل‌هزار ذکرشده است .

۳- مثنوی‌نورعلی‌نوربتقلیدرومی که مطلعش اینست :

شیشه ازقلقل‌حکایت میکند غمزه ساقی روایت میکند

٤ ـ ساقی‌نامه که مطلعش اینست:

ساقی نامه نشاة‌بخش ادا که به‌سر کند جام‌حمد خدا

۵ مثنوی حسن وعشق ـ درداستان عشق سسی پنون [1] که مطلعش اینست :

الهی سوزش در دم فزون کن نمك دانی بداغم سرنگون کن

٦ ـ مثنوی قضا وقدر .

۷ ـ مثنوی دربعضی‌خصوصیات هندوستان .

۸ ـ مثنوی جنگ‌نامه محمد اعظم‌شاه [2].

۹ ـ مثنوی درتعریف خسخانه [3] .

(ب) ـ نثر .

۱ ـ رساله «رایح» درتتبع وتقلید لوایح‌جامی .

۲ ـ جوش وخروش.

۳ ـ تذکره کلمات الشعرا ـ تذکره مورد بحث .

٤ ـ دیباچه‌ها بر دیوان‌میرمعزوناصرعلی‌سرهندی که سرخوش آنهاراترتیب وتدوین نموده واین دیباچه‌هارا بسبك ظهوری نوشته‌است.

---

۱ ـ داستان‌عشق «سسی‌وپنون»افسانه‌عشقی‌است‌که به سند (سابق) پاکستان‌غربی‌تعلق دارد وبعضی‌شعراآنرا بشعرفارسی وسندی بیان کرده‌اند .

۲ ـ بقول‌خوشگو کلیات‌سرخوش مثنویهای ش۳تا۸رانیزشامل‌بود .

۳ ـ «خسخانه» اطاق‌بازیرزمینی رامیگویند که درتابستان‌جلوی‌پنجره یادرهای‌آن چیزی کرکره ماننداز بوته مخصوصی که‌آنرا «خس» میگویند درست کرده میگذارند وروی آن گاهگاهی‌آب میپاشندوبدین ترتیب‌هوا که‌ازشکاف‌سوراخهای‌این‌بوته‌هامیگذردخنك‌شده وفضای داخل‌اطاق‌را خنك میسازد .

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب‌را بسال ۱۰۹۳ هـ تألیف‌نموده‌است واسم‌این کتاب«کلمات ـ الشعرا» ازروی ابجدسال‌تألیف آنرا میرساند اما بعضی‌وقایعی که‌دراین کتاب ذکر شده بسال۱۱۱۵ هـ تعلق دارد.

درمورد سبب تألیف مؤلف دردیباچه کتاب چنین‌توضیح‌داده است:

«پوشیده نماندعزیزانی که‌پیشتر (قبل‌ازاین) بتألیف وترتیب‌تذکرةالشعرا پرداخته‌اند ابتدا ازاحوال واشعاررودکی کرده‌تا بسخنوران‌عهدخویش رسانده‌اند. اکثرتواریخ‌وتذکره که تازمان عرش‌آشیان اکبرشاه‌رقمی گشته (یعنی‌نوشته شده است) درهرتاریخ احوال ایشان مسطوراست ودرهرتذکره ذکر همین هامرقوم. بخاطر فاتر گشت که از روی نوشته یکدیگر سواد برداشتن و نقل نویسی لطفی ندارد.

مکرر گر چه‌سحر آمیز باشد طبیعت را ملال‌انگیز باشد

مناسب چنان مینماید که چون دراین‌ایام‌رواج‌سخنان‌رنگین خیالان‌ومعنی‌ـ تازه‌یابان بسیاراست و (از) اشعارجواهرعیار ایشان بیاضی‌بر روی‌کار، اگرترتیب احوال وتدوین‌اقوال‌ایشان سعی‌نموده‌آیدبرجاست لهذاشمه (ای) ازاحوال‌واقوال سخن‌سنجان عصرنورالدین جهانگیرشاه تانازک‌خیالان عهدعالمگیرشاه که‌پایه‌معنی یابی رابمعراج کمال‌رسانده وفقیرسرخوش‌فیض‌صحبت اکثری (ازآنان‌را) دریافته وبا بعضی‌نسبت همعصری‌داشته آنچه بگوش‌خورده کم وبیش موافق ترتیب حروف تهجی‌بقیدقلم وضبط رقم درآورده به «کلمات‌الشعرا» موسوم گردانیدوتاریخش نیز ازنام (آن‌تذکره) برآورده (است)».

این‌تذکره مشتمل است برذکر درحدود دویست شاعر بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم باتخلص شاعر وبا «میرالهی» شروع شده با «میریحیی‌کاشی» تمام میشود وشامل شعرائی‌است که درعهد جهانگیرشاه وشاه‌جهان واورنگزیب‌عالمگیر شاه (یعنی‌میان سالهای ۱۰۱٤هـ و ۱۱۱۹) میزیسته‌اند.

شرح حال شعرا که مؤلف در این تذکره آورده است اکثر از خود مؤلف است و ازجای دیگر نقل نکرده است . اما در تألیف این کتاب از بیاض میرمعز موسوی خان موسوم به گلشن «فطرت» و بیاض محمدعلی ماهر و بیاض محمدزمان راسخ نیز استفاده کرده است وظاهراً اشعار بعضی شعرا را از آنجا نقل و انتخاب نموده است .

چون اکثر شعرای این تذکره معاصر مؤلف بودند ومؤلف با غالب آنان ملاقات کرده یا با آنان رفیق بوده است بنا بر این بیانات واظهارات وی درباره آنان قرین اعتبار واعتماد میباشد .

درزمانیکه شعرا از بی اعتنائی وعدم توجه امرا وپادشاهان وقت در گوشه عزلت زندگی بسر میکردند مؤلف با تألیف این تذکره وجمع آوری اشعار آنان در این کتاب ثابت کرده است که حتی در آن دوره که بازار سخن کساد بوده با این وصف بعضی شعرای خوبی درسرزمین هندوستان میزیسته اند ومحفل شعروسخن فارسی را گرم نگهداشته اند .

باوجوداینکه مؤلف با اکثر شعرای مذکوراین تذکره معاصر بوده وبا اکثر آنان ملاقات نموده وبنا بر این موقعیت وفرصت خوبی برای بدست آوردن اطلاعات لازم راجع بزندگانی شان مانندسال ولادت ووفات وشرح تحصیلات وآثار آنان را داشته اما متاسفانه مولف ازاین فرصت خوب کماحقه استفاده ننمود ودرذیل شرح حال شعرا اکثر اطلاعات مهم راجع بزندگی آنان را بهم نرسانیده و بجای آن بنوشتن حکایات نامعتبر وبی ارزش پرداخته است .

مؤلف درپایان دیباچه کتاب طی بیت زیر ادعای عجیبی کرده است :

داخل اهل سخن نیست به پیش دانا   هر که نامش نه بوددر کلمات الشعرا

البته مقصود ومنظور مؤلف شعرائی است که از زمان جهانگیرشاه تا زمان عالمگیر شاه میزیسته اند چون این تذکره تنها در ذکر شعرای همان دوره میباشد .

شرح حال شعرا را خیلی مختصر آورده است وحتی درذیل نام شعرای زیر که شرح حالشان را نسبة مفصل آورده است اکثر اطلاعات مهم راجع بزندگانی شان نداده است :

ملاجامی و بیخودلاهوری وبیدل وجهانگیرشاه وخانخان ورفیع و راسخ و سرخوش وملاشیدا وشوکت‌بخاری وصائب ومیرصیدی‌وطالب آملی‌وظهوری وعرفی وغنی وقدسی ونظیری وناجی‌ووحید وواعظ.

سال‌تولد یاوفات‌هیچ‌شاعری‌را ذکر نکرده‌است وتنهادرموردشعرای‌زیر«ماده تاریخ» وفاتشان‌را که‌دیگران سروده‌اند‌آورده‌است:

ملاجامی‌وبیخود لاهوری ومیان ناصرعلی وابوطالب کلیم ومیرزامعزالدین موسوی ومیرزا محمدعلی‌ماهر وملامفیدبلخی ومیرزاقطب‌الدین مایل.

وتنها درذیل‌نام‌میرزا معزالدین‌موسوی «ماده‌تاریخ‌تولد»اورا که‌خودش گفته آورده‌است.

چون مؤلف‌خودش‌با «ماده‌تاریخ گوئی» علاقه‌فراوانی‌داشته بنابراین‌درذیل نام شعرائی که‌این‌هنرراداشته‌اندمخصوصاً‌باین‌نکته اشاره‌نموده‌است‌مانندملاجامی‌و بیخود لاهوری وغیره.

درذیل نام‌اکثرشعرامعرفی آنهارا دریك‌جمله کرده وازآنان‌سه‌چهاربیت‌شعر نقل کرده است وحتی‌درمورد‌بعضی‌شعرا که‌اشعارآنان رانسبةً مفصل‌آورده‌است‌غالباً درجمله‌ای‌آنهارا معرفی نموده‌است ماننذحیران ودستورو زمانا وغیره.

ازجمله دویست‌شاعرقریب‌به‌هفتادنفر که دراین‌تذکره ذکرشان‌آمده است کسانی‌میباشند که‌نه هیچوقت مشهور بودند ونه دیوانی‌داشته‌اندمانند «امانی‌وآصف قمی‌ومحمد صادق القا وغیره» وبلکه اکثرشعرای مذکوراین‌تذکره غیرمعروف بودند واشعارشان نیزغیرمهم وبی‌ارزش بوده‌است.

درذیل نام‌شعرای‌زیربعضی‌حکایات جالب‌نوشته‌است:

آشنا وبیدل‌وملاحامی وبیخودلاهوری وخانخان وصایب وظهوری‌وصاحب و دارا شکوه وموسوی وماهر.

برعکس روش‌اکثرتذکره‌نگاران‌سابق‌شعرا رافقط مورد تعریف یانکوهش قرارنداده بلکه در اکثرموارد برای انتقادوایرادخود دلایلی‌آورده است

مثلا رجوع شود به نام بینش کشمیری وملارضوان .

درذیل نام بعضی شعرا برخی اشعارشان را با اشعاردیگران مقایسه نموده است چنانکه بعضی اشعارموسوی خان را با اشعار ناصرعلی وصائب وغیره مقایسه ومقابله کرده است .

درذیل نام شعرای زیر اشعارخودرا که درجواب بعضی اشعار آنان یادرهمان معنی گفته است نقل کرده است :

اعجاز وبیدل وخانخان وراسخ وطالع وموسوی وماهرومفید ومنصف وواثق درویش واله .

سبك انشای مؤلف در اکثرموارد ساده وسلیس است و مؤلف حتی الامکان ازعبارت پردازی احترازنموده ومطالب خودرا باختصاروایجاز بیان کرده است اما گاهی بوسیله طرق زیر بعضی عبارات رامزین ومصنوع ساخته است :

۱ ـ قبل ازاسم یاتخلص بعضی شعرا بعضی کلمات تعریفی راآورده است که بااسم یا تخلصشان جناس دارد مانند :

«بکمالات صوری ومعنوی ممتازمولوی محمداعجاز »یا«بحر بی ساحل میرزا عبدالقادر بیدل» .

یا «آراسته باطن وظاهرمیرزا محمدعلی ماهر»

۲ ـ بر عایت اسم یا تخلص بعضی شعرا یك دوجمله در تعریف آنان نوشته است چنانکه درذیل نام حیران مینویسد: «میخواست که بتقلیدناصرعلی راه رود . راه اصلی خودهم گم کرده حیران است ».

یادرذیل نام زمانا مینویسد : «درمعنی یابی یگانه زمانه بود».

همچنین درذیل نام تلاش ودستوروشوقی وشرروفصیحی وقادر وقانع و کلان ومشهورونازکی وناطق ونصیب وهمت یك دوجمله برعایت تخلص آنان در تعریفشان آورده است .

نسخ خطی

۱ - اشپرنگر ش ۱۳ .

۲ - ایوانو ش ۲۲۱ و ۲۲۲ (هردوتنها قسمتی از کتاب رادارد) .

۳ - ایوانو ذخیره کرزن ش۱۵ (مورخ ۱۱۱۱ ه) و ش ۵۲ (ناقص‌الاخر مورخ‌قرن ۱۸م) و۵۳ (قرن۱۹م) و۵٤ (ناقص‌الاخر قرن ۱۹م) .

٤ - رامپور ش۸۸ (۱۱۲۹ه - مصور) .

۵ - مدراس ش ٤٤۱ (۱۱۵٤ه) وش ۳-٤٤۲ .

٦ - اته ش۶۷۰ (۱۱۵٤ه) و۶۷۱ (تاریخ ندارد) و۶۷۲ (قسمتی از کتاب) ج۲ ش ۳۰۲٤ (۱۲۷۰ ه).

۷ - اندیا آفس دی‌پی- ش۷۰۹ (e) [1](۱۱٦٤ ه) و٤۰٤٦ (ناقص-۱۳۳۷ه [1]).

۸ - ریو ج۱ص ۳٦۹ الف (۱۱۵٦ه) ،

۹ - اکسفورد - مؤسسه هند(مورخ ۱۱۵۷ه) .

۱۰ - لندزیانا ص ۲۱٦ ش ۳۲۲ (تقریباً ۱۷٦۰م) .

۱۱ - بلوشه‌ج۲وش۱۱٤۹ (قرن ۱۸م) ش ۱۱۵۰ (۱۱۷۹ه) .

۱۲ - برلن ش ٦۵۰ (۱) (مورخ ۱۲٤۲ه) و ش٦۵۱(۱۷۷٤م) .

۱۳ - آصفیه ج۱ص۳۱۸ ش۱٤ (۱۲۲۲ه) وص۳۲۲ ش ۵۱ (تقریباً۱۹۱۲م)و ش٥٤ (تقریباً۱۹۱۲م) وش ۹۷ (درحدود ۱۹۱۲م) .

١٤ - بانکی‌پور ج۸ش٦۸۸ (قرن۱۹م) .

۱۵ - بانکی‌پورتکمله ج ۲ش۲۱۷۵ (قرن ۱۹م) .

۱٦ - بوهار - ش ۹۱ (قرن۱۹م) :

۱۷ - براون - تکمله - ش ۲۹٦ :

---

۱ - این‌نسخه‌ها درفهرست اته ذکرنشده است - ر.ك. استوری ج ۱ق۱ص xvi در ذیل‌علامت I.O.

۱۸ - پیشاور ش۱٤۱۳ .

چاپ کتاب

۱ ـ لاهور بسال ۱۹٤۲ م

۲ ـ دانشگاه مدراس ۱۹۵۱م .

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به‌اشپرنگر ص ۱۰۹ـ۱۱۵ .

برای **شرح حال مؤلف**

رجوع شود به‌تذکره نصرآبادی ص٤۵ وکلمات‌الشعرا واشپرنگرص۱۰۸ و ریو ج۱ص۳٦۹ ومرآت‌الخیال ش ۱۰٦ وهمیشه بهار (اشپرنگرص۱۲۳) وسفینه خوشگوچاپ‌پتنه‌ص۷۱ـ۷٦ ومنتخب‌الاشعار ش۳۱۷ ودیوان‌منتخب‌سراج(اشپرنگر ص۱۵۰) وخزانه عامره ش٦۰ص۲٦۳-۲٦٤و گل‌رعنا وفرحت‌الناظرین (رجوع‌شود به اورینتل‌کالج مگـزین ج ٤ ش٤ مـورخ اوت ۱۹۲۸ ص۹۵) و صحف‌ابراهیم و خلاصة‌الافکار ش ۱۳۵ ومخزن‌الغرایب ش ۱۰۳٤ نشترعشق واستوری ج ۱ق ۲ ص ۸۲۳.

مرآت الخیـال

ابتـدا

ای ز تو بند بر زبان نطق سخن سرای را

فکر تو باعث جنون عقل گره گشای را

گلدسته محمدت ایزدی برطاق ایوان رفیع‌البنیانی اتفاق نیفتاده که اگر منشیان‌روزگارا برسرهرانگشتی مانند چنارهزاران دست برآید گلی از آن رشك بهارستان معنی توانندچید وجواهرولاآلی ثنای کبریای‌صمدانی نه آن مایهٔ گران‌ـ بار واقع‌شده که اگر کنوزفکروخزاین استعداد مستعدان عالم امکان درمقابل آن بمیزان انصاف سنجند درآینه کفهاش صورت‌اعلی واسفل بتوانندید» .

شرح حال مولف

اسم مؤلف این تذکره شیرخان لودی[1] و اسم پدرش علی امجدخان لودی است. مؤلف مدتی در کوچکی در بنگال بسر برده که آنجا پدرش در خدمت سلطان محمدشاه شجاع[2] پسر دوم شاه جهان بود. در زمان اقامت خود در بنگال مؤلف نزد ملا فرخ حسین ناظم هراتی[3] تحصیل میکرد که بعد از اتمام تحصیلات هرات وطن خود را ترك گفته در جهانگیر آباد (دهاکه) رحل اقامت افکنده بود. ملا ناظم هراتی در سال ۱۰۶۸ ھ فوت کرد و برعکس برادران خود شیرخان بعلت کم سنی نتوانست از محضر آن استاد زیاد استفاده کند و تنها بعضی «مختصرات» فارسی و عربی را پیش وی خوانده بود که استاد در گذشت.

بعد از آن مؤلف دیگر نتوانست تحصیلات منظم و مرتبی داشته باشد اما از صحبت پدر و دوستان او کسب فیض میکرد.

پدرش در ۱۰۸۴ھ فوت کرد و برادرش عبدالله خان در ۱۰۸۷ھ در کوههای کابل «شربت شهادت چشید» و این مرگ پدر و برادر برای مؤلف موجب بسیار حزن و ملال شد و چون مؤلف دید که این غم و اندوه باعث خرابی حافظه وشده خود را در کار تحریر و تالیف مشغول داشت تا مگر بدین ترتیب بتواند این غم را سبك سازد.

شیرخان در ۱۰۹۰ ھ در خدمت سید شکرالله خان (خوافی) در آمد. سید مزبور در زمان اقامت پدر شیرخان در بنگال جزو دوستان پدر بود و در مرآت الخیال شیرخان در باره وی چنین مینویسد: « بقریت فوجداری در چکله سرهند کامروائی و

---

۱ ـ اسم یکی از طوایف افغان است ـ ر.ك. دایرة المعارف اسلام (انگلیسی) تحت «افغانستان».

۲ ـ شاه شجاع در ۱۰۲۵ھ متولد و در ۱۰۴۸ھ حاکم بنگال شد و در ۱۰۶۹ھ بدست اورنگزیب برادر خود شکست خورده و در سال ۱۰۷۱ھ فوت کرد.

۳ ـ کلمات الشعرا: «اصلش از هرات است بعد از تکمیل (تحصیلات) خویش از وطن برآمده بحسب قسمت بملك بنگاله افتاده».

کامیابی دارد»[1].

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را در سال ۱۱۰۲ھ تألیف نموده است چنانکه قطعه ایکه در خاتمه آورده است بطور غیرمستقیم میرساند :

این چمن‌زاریکه مرآت‌الخیالش خوانده‌ام
دارد از حسن معانی یك جهان رنگ کمال
صورت تاریخ انجامش توان بی پرده دید
گر تأمل پرده بردارد ز مرآت‌الخیال

(مرآت‌الخیال - پرده = ۱۳۱۳-۲۱۱=۱۱۰۲ھ).

مؤلف اسم مآخذ کتاب را در دیباچه یا خاتمه نیاورده است اما در ذیل شرح حال شعرا اسامی کتابهای زیررا ذکر نموده است که از آنها در تألیف این کتاب استفاده نموده‌است :

۱ ــ تذکره دولتشاه سمرقندی (رجوع شود به‌شرح‌حال ناصرخسرو).
۲ ــ نفحات‌الانس جامی (رجوع شود به شرح‌حال خاقانی وسعدی)
۳ ــ مجمل فصیحی (رجوع شود به شرح حال سنائی)

این کتاب مشتملست بر ذکر ۱۳۰ (صدوسی)[2] شاعر (صدوپانزده شاعر و پانزده شاعره) ازمتقدمین ومتاخرین بترتیب تاریخی یعنی اول شعرای متقدم و بعد شعرای متاخر را ذکر نموده‌است.

در دیباچه مؤلف درباره نظم و نثر بحث کرده و بین آنها مقایسه نموده وفضیلت

---

۱ ــ ر.ك مرآت‌الخیال چاپ بمبئی ص۱۲۰ ـ در نسخه لنین‌گراد عبارت فوق بقرار زیر آمده است :

« بتقریب فوجداری در شهر جهان‌آباد (شاه‌جهان‌آباد = دهلی) ونواحی آن کامروائی وکامیابی دارد» (ر.ك. موسسه روزن ص۱۶۳ Rosen Institute - Page163)

۲ ــ عده شعرا (وشاعره‌ها) ازروی نسخهٔ ریو۱۳۱ است (ر.ك. ریوج ۱ ص۳۷۰) و استوری «تقریباً ۱۳۶» نوشته است (ر.ك. استوری ج۱ق ۲ ص۸۲٤).

نظم بر نثر را نشان داده‌است . همچنین برای اثبات شعر شواهدی را ازقرآن و احادیث آورده است .

سپس درمورد ابتدای شعر فارسی و اقسام آن و بیان خط و اقسام آن و بیان حروف و الفاظ و اعراب بحث کرده‌است .

شش قسمت شعرا بقرار زیر است :

قسمت اول ـ مشمل بر ذکر پنجاه‌وهشت تن [۱] ازشعرای متقدم که بارودکی شروع‌شده‌با آصفی (معاصر جامی) تمام میشود .

قسمت دوم ـ مشتمل است بر ذکرهشت تن از شعرای معاصر که با میر جلال‌اسیر [۲] شروع‌شده بامولانا سحابی نجفی تمام میشود .

قسمت سوم ـ مشتمل است بر بیست وهفت‌تن [۳] از شعرای عهد شاه جهان که بامحمدجان قدسی شروع‌شده بایوسف‌بیگ‌شایق [٤] تمام میشود .

قسمت چهارم ـ مشتمل‌است برذکر یازده تن‌ازشعرای‌زنده که بانواب‌عاقل خان (رازی) شروع شده‌با احمدعبرت تمام‌میشود .

قسمت پنجم ـ مشتمل‌است برذکر یازده تن [٥] ازشعرای‌زنده که صیت شهرت آنان بایران‌وتوران‌رسیده‌است وباشیخ‌ناصرعلی‌شروع‌شده باشیخ‌محمدامین‌وحشت [٦] تمام میشود .

قسمت ششم ـ مشتمل است‌برذکرپانزده زن شاعر که بامهری هروی‌شروع شده باهمدمی تمام میشود .

---

۱ ـ ازروی نسخه ریو ٦۰ تن

۲ ـ ریو «میرزا» نوشته‌است وهمان صحیح است .

۳ ـ ریو : ۲۸

٤ ـ درنسخه ریوقسمت سوم با امیرمعزفطرت تمام‌میشود ویك‌شاعراضافه دارد .

٥ ـ ازروی نسخه ریو ۹ تن .

٦ ـ نسخه ریوبا «شیخ عبدالقادر» تمام‌میشود ودوشاعرکسردارد.

بقول ریو مؤلف این تذکره را بنام شاهجهان آراسته است[1]. اما این محققاً صحیح نیست چون شاهجهان شاه در ۱۰٦۸ هـ بدست پسر خود اورنگزیب از تخت معزول شده و بزندان افتاد و درسال ۱۰۷۵ هـ فوت کرد. بنابراین مرآت الخیال که تألیف ۱۱۰۲ هـ میباشد بیست و نه سال بعدازفوت شاهجهان تألیف شده است. مؤلف این کتاب را بنام هیچکدام از «ملوك وخوانین» عنوان نکرده است چنانکه درمقدمه کتاب در ذیل عنوان «تمهید» (ص ۲۰) مینویسد:

«بعضی عزیزان درسوابق ایام تذکره ها بنام پادشاهان نوشته اند ودرضمن احوال شعرا ذکر ملوك وحالات آنها درج نموده. اگرچه آن تألیفات نیز خالی ازفایده نیست و همان فواید که از کتب تاریخ حاصل آید از آن رسایل متصوراست ولیکن چون راقم حروف را از تحریر و ترتیب این گلدسته بهارستان خیال مقصدی دیگر درپیش است و شایبه مدحت ملوك وخوانین پیرامون خاطر این غرض راه ندارد ...»

شرح حال شعرای قسمت اول را از تذکره های دیگر نقل کرده است ولی بقول خود مؤلف قسمتهای دیگر را خودش نوشته است وازجای دیگر بر نداشته است چنانکه خودش بعدازذکر خواجه آصفی (آخرین شاعر قسمت اول) چنین توضیح میدهد:

«آنچه دراوراق صدر برزبان وقلم گذشته ازتذکره ها و کتب تواریخ بود. بعد از این هرچه ثبت میگردد نتیجه کالك مؤلف این اوراق است والتکلان علی الملك المنان».

وتنها احوال و آثار بقیه پنجاه وهفت نفر شاعر را مؤلف خودش نوشته است.

---

۱ ـ ر.ك. ریو جلداول ص ۳۷۰ ـ ظاهراً این اشتباه ازعبارت ذیل سرچشمه گرفته است که درتقریظ میرزا محمدخان ملك الکتاب (ناشر تذکره مرآت الخیال درسال ۱۳۲٤ هـ ازبمبئی) در ص ۳٤٤ آمده است: «ازآنجمله کتاب مستطاب گلدسته بهارستان کمال تذکره مرآت الخیال که دراین باب امیرالامرا امیر شیرعلی خان لودی درعهد سلطنت شاهجهان پادشاه هندی تالیف ساخته است».

این کتاب (چاپ بمبئی) مشتملست بر سیصدوچهل ودو صفحه امادیباچه وشرح حال ونمونه اشعار شعرا وخاتمه یعنی مطالبی که بتذکره تعلق دارد درصدوهفتادوسه صفحه آمده است ودر بقیه صدوشصت ونه صفحه مؤلف بحث های مبسوط ومفصلی راجع بموضوعاتی خارج خارج ازموضوع تذکره آورده است. وبنابراین حجم کتاب در نتیجه اضافه شدن این مطالب ازموضوع تقریباً دوبرابر شده است . با وجوداین که این مطالب مهم و مفید است اما چون خارج ازموضوع تذکره است بهتر بود اگر مولف در یك یا چند رساله جدا آنها رامینوشت.

تنها یك مطلب که مؤلف درضمن شرح حال بعدازذکر بعضی شعرا آورده است تا اندازه ای بموضوع کتاب مربوط است وآن بحثی است درباره علم عروض وقوافی که مؤلف دردوباب بعدازذکر ملاشیدا در ۲۴ صفحه آورده است که درباب اول آن پنج فصل در ۱۲ صفحه ودرباب دوم سه فصل در ۱۲ صفحه آمده است .

امامطالب خارج ازموضوع کتاب بقرار زیر است :

۱ ـ بعداز «ناظم (هراتی)» درباره علم نفس دریك «اشاره» و چهار « دقیقه » درشش صفحه بحث کرده است.

۲ ـ بعدازشرح حال «ملا شاه» توضیح دربیان معنی تفسیر وتأویل وتفریق میان اینها در ۷½ صفحه داده است (و جالب اینست که بعدازآن اشعارملاشاه را نقل کرده است !!) .

۳ ـ بعداز «روشن ضمیر» درباره موسیقی در ۱۰½ صفحه بحث کرده است.

۴ ـ بعداز «شیخ محمدسعید قریشی» درباره علم تعبیرخواب درذیل دو اصل در ۲۹ صفحه بحث کرده است واصل اول را در ۱۲ عنوان و ۲۲ صفحه واصل دوم را در سه عنوان در ۷ صفحه آورده است .

۵ ـ بعداز «میرزامحمدبیگ حقیقی» درباره وجودجنیات تحت عنوان «فایده» در ۶½ صفحه بحث کرده است .

۶ ـ بعداز «شیخ عبدالعزیز نوسرفراز» راجع بعشق درچهار صفحه بحث کرده

است واشعاروحکایات مختلفی در این باره نقل کرده است (وسپس ساقی نامه نوسر فراز را آورده است !).

۷ ـ بعداز «شایق» درباره خمر وغیره درده «وجد» بحث کرده و بعضی اشعار «خمریه» رادرهشت صفحه شرح داده است.

۸ ـ بعداز «حکیم فیض علی» بحث‌های مفصلی راجع بعلم طب دردو صفحه و اقالیم سبعه در شش صفحه و «کلیم گوش که از تخم قابیل آدم اند» در ۸ سطر و لطایف الدعوی درهشت سطر و ریاح دریك صفحه وجبال در پنج صفحه و بحرها در پنج صفحه و غرایب عالم در $7\frac{1}{2}$ صفحه و عجایب دریا در ۲ صفحه آورده است .

۹ ـ بعداز «وحشت» راجع بعلم اخلاق درسه « مقاله» و چند «شعبه» و «نوع» در ۲٤ صفحه بحث مفصلی آورده است .

همچنین درذیل نام مولانا ابلهی شرح حال امیر تیمور گورکان و درذیل نام سید نعمت‌الله شرح حال شاهرخ بن امیر تیمور را آورده است که هردو ظاهراً هیچوقت شعر نسروده اند.

درذیل نام دوشاعر زیرغیر ازنمونه اشعار چند نمونه نثررا نیز ازآنها نقل کرده است .

۱ـ درذیل نام شکرالله خان دونامه ازناصرعلی وجواب آن ازطرف شکرالله.

۲ـ درذیل نام خلیل خراسانی یك رقعه‌او (نامه‌او) درتهنیت عیدالفطر .

مؤلف شرح حال اکثرشعرارا مختصر آورده است ولی غالبا اطلاعات مهم راجع بزندگانی آنان مانندسال تولدووفات وغیره‌را بهم رسانیده است اماچون اقلا پنجاه و هفت شاعر ازجمله شعرای مذکور معاصر مؤلف بودندومؤلف ظاهراً بابسیاری از آنان ملاقات هم کرده بود حیف است که شرح حال آنهارا باین ایجازواختصار آورده است چون حق این بود که شرح آنان را مفصل‌تر ومبسوطتر میاورد .

همچنین اشعارشعرا راهم غالباً مختصر آورده است ولی میتوانست مفصل‌تر بیاورد زیرا چون اشعار آنان در دسترس وی بودند وحتماً مؤلف دواوین بعضی ازشعرای مذکوررا

(چه آنهائی که فوت کرده بودند وچه آنهائیکه هنوزدرقید حیات بودند) دیده بود و بنابراین میتوانست از دواوین آنها اشعار بیشتری را انتخاب نماید. درهرحال معلوم نیست علت این اختصار وایجاز عدم فرصت بیشتری بوده یاعدم توجه خود مؤلف باین موضوع.

رویهمرفته اگر از نقص اختصار فوق العاده صرفنظر کنیم ازحیث اصالت مطالب این تذکره جزو بهترین تذکره های دوران اورنگزیب عالمگیرشاه (۱۰۶۸–۱۱۱۹) میباشد.

گاهی آثارمنثورشعرا رانیز بطور نمونه آورده است مثلا رجوع شود بهشرح حال شاه نعمت الله و شکرالله خان و میرزا خلیل خراسانی وناصرعلی[۱] و بیدل[۲].

مؤلف شرح حال شعرای زیر را نسبتاً مفصل آورده است:

رودکی وامیرخسرو وخواجه حسن وعبدالرحمن جامی وظهوری وعرفی وصائب وطاهر کشمیری و محسن فانی وشیخ عبدالعزیز نوسرفراز (هر کدام دریك صفحه) و عبیدزاکانی و فیضی وقدسی وناظم هراتی وچندربهان وملافطرت و بیدل (هر کدام در ۱½ صفحه) وفردوسی و شیداو شاه نعمت اله ومحمدعلی ماهر و نواب عاقل خان وشکرالله خان (هر کدام در ۲ صفحه) ومحمدسعید قریشی (در ۳ صفحه) وملاشاه (در ۳½ صفحه).

رویهمرفته شرح حال ملاشاه را ازهمه مفصل تر آورده است.

هر کدام مؤلف نمونه اشعارشعرای زیرا نسبة مفصل آورده است: کمال الدین اسمعیل قدسی وشیداو ملا فطرت ومحسن فانی (هر کدام دریك صفحه) و شاه نعمت اله و بیدل (هر کدام در ۱½ ص) ومحمدسعید قریشی (در ۲ صفحه) وشیخ عبدالعزیز نوسر-فراز (در ۲½ ص) رویهمرفته نمونه اشعار نوسرازرا از همه مفصل تر آورده است.

گاهی بعضی اصطلاحات واشعار راشرح داده است (رجوع شود به نام امیرخسرو وحافظ).

۱ – درذیل نام اورقعه ای (نامه ای) را ازخودهم نقل کرده است.
۲ – درذیل نام او دو رقعه (نامه) را ازناصرعلی نقل کرده است.

درذیل نام فیض‌علی‌حلیم اشعارعربی‌را هم ازاونقل کرده‌است .
سبك انشای مؤلف غالباً ساده وغیرمصنوع است اما درموقع تعریف شعرا بعضی جمله‌هارا به نثرمصنوع و گاهی نثر مسجع آورده است .

نسخ خطی

۱ - اشپرنگر ش ۱٤.

۲ - بادلین ش ۳۸٤ (۱۱۳۳هـ) وش ۳۷۵ (۱۲۱۳هـ).

۳ - بلوشه ج۲ش ۱۱۵۲ (اوایل‌قرن ۱۸م) وش ۱۱۵۵ (اواسط قرن ۱۸م)

٤ - بانکی‌پور ذیل ج۱ش۱۷۸۵ (مورخ۱۱٤۱هـ)

۵ - ایوانو ش۲۲۳ (مورخ۱۱٤۱هـ) وش۲۲٤ (اواخرقرن ۱۸م)

٦ - اته ش ٦۷۳ (۱۱٤۷هـ) وش ٦۷٤ (قسمت شاعره ها ندارد و تاریخ هم ندارد) .

۷ - ریو ج۱ص۳٦۹ب (قرن۱۸م)و وص۳۷۱الف (۱۱۸۳هـ)و ص ۳۷۱ الف (ناقص‌الاخر-قرن۱۸م)

۸ -آصفیه ج ۱ ص ۳۲٤ ش ۲۵ (۱۱۲۱ هـ) ش٦۲ (تاریخ ندارد) ص ۱۷۰ ش ۲٤۳ .

۹ - لندزیانا ص ۲۲۲ش ۳۱٦ (درحدود ۱۸۰۰م)

۱۰ - اومر ش٤ (۱۲۲۰هـ)

۱۱ - برلن ش٦۵۰ (۲) (تقریباً یك‌چهارم اول کتاب —۱۲٤۲هـ)

۱۲ - دانشگاه‌لاهور(ناقص‌الاول وآخر- رجوع‌شودبه اورینتل کالج‌مگزین لاهور ج ۸ ش ۱ مورخ نوامبر ۱۹۲٦م ص۷٤).

۱۳ - مؤسسه روزن ش۳۲

۱٤ - بخارا فهرست سمونوف ش ۱۰٤

۱۵ - پیشاور ش۱٤۷۱

چاپ کتاب

۱ ـ کلکته ۱۲۴۶ ﻫ .

۲ ـ بریلی ۱۲۶۲ﻫ (رجوع شوذ به اشپرنگرش۱۴) .

۳ ـ بمبئی مطبع مظفری۱۳۲۴ ﻫ

فهرست اسامی شعرا : رجوع شود بهٔ بادلین ستونهای ۲۰۷ـ ۲۱۱

برای **شرح حال مولف :** رجوع شود به مرآت‌الخیال‌واستوری ج۱ق۲ص۸۲۴

تذکر

کتابی بهمین نام (مرآت‌الخیال) از تألیفات تلسی‌رام بن‌دونی چند است که داستان عشقی است به نثر (برای نسخه آن رجوع شود به‌اندیا آفس ج۲ش۳۰۶۹) .

همیشه بهار

ابتدا

« ای‌ذکر تو گلفروش بازار سخن
رنگین ز تو برگ برگ گلزار سخن
اوصاف تو دیباچه مجموعه حسن
توصیف تو مشاطه رخسار سخن »

سجن‌الله زهی‌رتبهٔ سخن که اگراورا میوه‌پیش رس بوستان مظاهر تجلیات گوناگون خوانم‌بجاست واگر باعث‌نشوونمای اشجارروضات انفس‌وآفاقی موافق امر کن گویم سزا» .

شرح حال مولف

مؤلف‌این کتاب کشن‌چند متخلص‌به اخلاص است . شفیق‌در« گل‌رعنا» اورا جهان آبادی (دهلوی) مینویسد . اسم پدرش اچل‌داس دهلوی است که منزل وی

مرکز فضلا بود و وی در شعر شاگرد میرزا عبدالغنی قبول کشمیری بود[1]. وی از قوم کهتری بود و پدرش مشرب درویشی داشت و غالباً در صحبت فقرای صاحب کمال بسر میبرد[2].

اخلاص در زمان حیات پدرش کاردباری (که بزبان اردو پهکیهتی گویند) یاد گرفت. بعد از آن بشعر گوئی متوجه و مایل شد. وی در زمان احمدشاه (۱۱۶۰ـ ۱۱۶۷ﻫ) فوت کرد[3].

تبصره بر کتاب

مؤلف این تذکره را در ۱۱۳۶ﻫ تألیف کرده است چنانکه بقول خودش عدد اسم آن «همیشه بهار» (= ۵۶۸) دو برابر کرده سال تألیف کتاب را میرساند.

این تذکره مشتمل است بر شرح حال و نمونه آثار سیصد و هفت شاعر[4] بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با «امیر خان انجام»[5] شروع شده با «احمدیار خان یکتا» تمام میشود. این تذکره درباره شعرائی است که از زمان جهانگیر شاه (۱۰۱۴ـ ۱۰۳۷ﻫ) تا جلوس محمدشاه (۱۱۳۱ﻫ) می زیسته اند و همچنین بعضی شعرا که در زمان اکبر شاه (۹۶۳ـ۱۰۱۴ﻫ) بودند نیز در این تذکره مذکورند.

مؤلف شرح حال ملا شیدا را (در شش صفحه) و اشعار کلیم کاشانی را (در چهار صفحه) مفصل تر از همه آورده است.

سبک انشای مؤلف در دیباچه مصنوع و گاهی مسجع است ولی شرح حال شعرا را نسبةً بزبان ساده تر نوشته است.

---

۱ ـ ر.ك. گل رعنا در ذیل نام «اخلاص جهان آبادی».

۲ـ رك گل رعنا در ذیل نام «اچل داس»

۳ ـ ر.ك. ریوج ٤ ص۱۰۸٦

٤ ـ استوری: تقریباً دویست شاعر (ر.ك استوری ج ۱ ص ۸۲٦)

۵ ـ نسخه «خدابخش» (بانکی پور) با «میرزا جلال اسیر» شروع میشود و «انجام» آنجا شاعر هشتم است و در نسخه اندیا آفس «امیر الهی» شاعر اول است و «انجام» آنجا شاعر دوم است ولی در نسخه اشپرنگر «انجام» شاعر اول است.

نسخ خطی

۱ - اشپرنگر ش ۱٦

۲ - اندیا آفس ش ٤٤٠۱ (مورخ ۱۱۳۸ھ)

۳ - اته ش ٦۷۸ (مورخ ۱۱۳۹ھ)

٤ - لندزیانا ص ۱۵٦ ش ۳۲۳ (قریب ۱۸۳۰م)

۵ - بانکی پور ج ۸ ش ٦۸۹ (مورخ قرن ۱۹م)

٦ - آصفیه ج ۱ ص ۳۱۸ ش ۱۳

برای **شرح حال مولف :** رجوع شود به همیشه بهار و گل رعنا وصحف ابراهیم ومخزن الغرایب ش ۲٦۰ واشپرنگر ص ۱۱۷ و ریو ج ۳ ص ۱۰۸٦ ب

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به اشپرنگر ص ۳۰-۱۱۷ وریو ج ۳ ص ۱۰۸٦ ب .

سفینه بیخبر

ابتدا: «سررشته سخن بسخن آفرینی میرسد که در نظم کلامش هیچ جای سخن نیست جل شانه وسلسلسه حدیث منتهی بامی ست که درباب علمش مجال دم زدن نی صل الله علیه و اله وسلم».

شرح حال مولف

اسم مؤلف این کتاب میر عظمت الله متخلص به بیخبر معروف به «میان صاحب» و اسم پدرش (سیدالعارفین) میر سید لطف الله معروف به لدها[۱] متخلص به احمدی است ووطن مؤلف بلگرام از الکه قنوج است ومولف از سادات حسینی وسطی است .

خوشگو در سفینه خود در ذیل احمدی مینویسد که سید لطف الله متخلص به احمدی

---

۱ - خوشگو : شاه دلها (شاه دولها)

در ۱۰۵۳ھ بدنیا آمدو بعداز عنفوان شباب درخدمت اکثر علمای دین واصحاب یقین رسیده و ازصحبت آنها کسب فیض نموده چندی درسر کار جانب خان بسمت سپاهگیری گذرانید واز جمله چهل تن که بجوهر جلادت ومردانگی اشتهار داشتند بود . بسن بیست ودوسالگی ازدنیا قطع تعلق نموده بجستجوی حقیقت بر آمدتا اینکه در بلده برهانپور بخدمت شاه برهان شطاری رسیده چندی در خانقاه وی مانده وازصحبت پر فیض وی استفاده کرد (بعدازمرگ شاه برهان بخدمت میرعبدالجلیل (بلگرامی) رسیده تسکین قلب رسانید سپس درخدمت میر سیداحمد کالپی رسیده ودست ارادت بدامن تربیت وی زد . (احمدی تخلص بمناسبت اسم همین پیر اوست). بعدازمرگ سیداحمدمز بوروی ببلگرام وطن اصلی خود مراجعت نموده قریب شصت سال در گوشه عزلت بذوق وشوق گذرانید وبسن نود سالگی شب شنبه چهارم جمادی الاول سنه ۱۱۴۳ھ داعی حق را لبیك گفت .

بیخبر آدم خوش ذوقی بودودرشعر «تلاشهای رنگین» داشت ودرتصوف نیز دستگاهی بهمرسانیده وچندرساله در توحیدو تصوف تألیف نمود. شعر وی جنبه موحدانه وصوفیانه داشته ووی چندمثنوی نیز درهمین موضوع (تصوف وعرفان) سروده بود. وی بسیار خوش صحبت وجدی ومحبوب مردم بود وبا کمال ادب وحسن خلق با مردم رفتار میکرد .

بیخبر خط شکسته خوب مینوشت وشعر هم خوب میگفت وباشعرای معروف زمان خود صحبتها داشت مخصوصاً میرزا بیدل ازصحبت وی بسیار محظوظ میشد . مؤلف درسفینه خودمجلس خودرا بامیرزا بیدل بیان کرده است .

مؤلف باموسیقی وفنون دیگر نیز آشنائی کامل داشت .

خوشگو نقل میکند کـه بیخبر درجستجوی کار بآگره رفته بود اتفاقاً محمد عاشق همت درخدمت صوبه دار (ستاندار) که لشکر یهارا استخدام مینمود حضور داشت. چون بی خبر دیر رسیده بود عاشق این مصرع ناصرعلی رابرای وی خواند :

«بیخبر دیر رسیدی درمنزل بستند» .

آزاد در «سرو آزاد» مینویسد که در ۱۱۳٤ھ بیخبر و اواز بلگرام تا شاهجهان–

آباد (دهلی) همسفر بودند.

در آخر عمر بدهلی رفت. آزاد در «مآثر الکرام» مینویسد که در وقت احتضار مردم از وی استفسار کردند که اگر حکم شود نعش را به بلگرام بفرستیم یا در این شهر (دهلی) جائی را انتخاب بفرمائید تا مطابق آن عمل کنیم. وی فرمود که این مشت خاک را هر جائی که خواسته باشید بیاندازید...

همچنین در حین احتضار شخصی که اورا در مسألهٔ وحدت وجود با بیخبر راه سخن بود پرسید حالا چه می فرمائید. بیخبر جواب داد سخن مردان یکی است.

وفات بیخبر روز دوشنبه چهارم ذوالقعده سنه ۱۱٤۲ﻫ یکسال قبل از فوت پدر در دهلی اتفاق افتاد و در همان شهر درجوار مرقد سلطان المشایخ نظام الدین اولیا برسر شاهراه متصل بدیوار شرقی باغ دریاخان لقای اعظم شاه بن سلطان اورنگ زیب بخاک سپرده شد.

آزاد بلگرامی قصیده‌ای (مرثیه‌ای) بر وفات بیخبر انشاد کرد که هر مصرعش تاریخ فوت بیخبر را میرساند.

مطلع و بیت بعد از آن اتفاقاً ذوقافیتین شده است. این قصیده دوازده بیت دارد که بیت اول آن بقرار زیر است:

می‌زند جوش تلاطم باز عمان الم

۱۱٤۲

اشک می‌ریزد بروی روح مژگان قلم

۱۱٤۲

آثار مولف

آثار مؤلف بدین قرار است:

۱ ــ سفینهٔ بیخبر ــ کتاب مورد بحث

۲ـ چند رساله در توحید و تصوف

۳ ـ کلیات که مشتمل است بر پانزده هزار بیت[1] از قصیده و غزل و رباعی و مثنوی

تبصره بر کتاب

مؤلف در مورد سبب تألیف در مقدمه این کتاب چنین توضیح داده است که طلب سخن بر هر کس واجب است بنابراین مؤلف خواست که بعضی اشعار را از شعرای متقدم و متأخر در سفینه خود باذکر اسامی و موطن آنها ثبت نماید. بعضی از دوستان وی باو گفتند که هر گاه که قید نام و نشان شعرا در میان آمد این کتاب بصورت تذکره میشود ولذا بهتر آنست که کداین نسخه بجای خود علیحده باشد و مولف هم طبق توصیه آنها عمل کرد. اما اشعار متقدمین را جهت تطویل نسخه از اینجا جدا کرده تا با آن اشعار مجموعه جداگانه ای درست کند و در این سفینه تنها اشعار شعرای متاخر از زمان جهانگیر شاه و شاه عباس صفوی بعد از عرفی و ثنائی تا زمان مؤلف که عصر محمد شاه و محمود شاه افغان بوده آورده است.

این کتاب بسال ۱۱٤۱ه[2] تالیف شد و شامل احوال و آثار مختصر (؟) شاعر متاخر به ترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص آنان میباشد.

این سفینه با احمدی (پدر مولف) شروع شده با احمدیار خان یکتا تمام میشود.

مؤلف خودش در مقدمه اعتراف کرده است که در این مجموعه بعضی شعرائی هستند که از ده بیست شعر بیشتر نگفته اند و حتی بعضی ها کسانی هم هستند که جز یك بیت دیگر نگفته اند ولی طبق این شعر:

بیك بیت دعوی مسلم بود ؛ گر مصرعش مصرعی دم بود

اسم آنها را هم در این سفینه آورده است.

این سفینه مشتمل است بر ۱٤۱ صفحه و شرح حال و اشعار اکثر شعرا بسیار مختصر

---

۱ ر.ك. سفینه خوشگو ـ ولی در «نشتر عشق» هفت هزار بیت، در «سرو آزاد» قریب به هفت هزار بیت آمده است.

۲ ـ ر.ك. مقدمه خزانه عامره که در آنجا آزاد در ضمن اسامی ماخذ آن کتاب سال تالیف سفینه بی‌خبر را ۱۱٤۱ه ذکر کرده است.

است و غالباً مؤلف چندکلمه برای معرفی اسم وتخلص شاعر ویک‌دوبیت ازاونقل کرده است .

شرح‌حال کلیه شعرابسیارمختصراست (مثلارجوع‌شودبه احمدی. وادهم‌ومیرزا اسیر وبیخبر (مؤلف) وغیره) .

اشعاربعضی‌شعراء رامفصل‌ولی‌شرح‌حالشان را بسیار کوتاه آورده است بلکه غالباً دریك دوجمله و گاهی‌درچندکلمه آنها را معرفی کرده‌است مانندداوجی والهی وایجاد وشاپورتهرانی وغیره .

اشعارشعرای‌زیرازدیگران‌مفصل‌تر آورده‌است : میرزااسیروبیخبر (مؤلف) وناصرعلی سهرندی (سرهندی) ووحید قزوینی .

سبك‌انشای مؤلف ساده وعاری‌ازتصنع‌است ودرسراسر کتاب‌مؤلف زبان‌ساده‌و آسانی‌بکاربرده وازتکلف وعبارت‌پردازی‌احترازورزیده‌است .

رویهمرفته این کتاب‌ازاین‌حیث که مجموعه‌مختصری‌ازاشعارشعرای آن‌دوره است‌دارای‌اهمیت وارزش‌میباشد ولی‌چون فقدان‌اطلاعات‌مهم‌درباره‌زندگانی‌شعراست نمیتوان‌آنرا جزوتذکره‌های خوب وسودمند حساب کرد .

البته مؤلف‌در انتخاب اشعارذوق خوبی‌نشان داده و دراین مجموعه مختصر اشعار خوبی‌رابر گزیده است .

نسخ خطی

نسخه‌ای‌ازاین کتاب دردانشگاه لاهورموجوداست که‌ظاهراً تنها نسخه ایست ازاین کتاب که‌امروزبجامانده‌است.

برای شرح حال مولف

رجوع شودبه سفینه بیخبر وسرو آزاد ص۳۱۵ و۳۲۵ و مآثر اکرام ج اول ص۶-۱۱۵وخزانه عامره وسفینه خوشگو و تذکره بینظیرونشترعشق .

تذکر

استوری اسم این‌تذکره‌را درفهرست‌خودنیاورده‌است وازوجوداین‌سفینه‌اصلا اطلاع‌نداشته است .

مقالات الشعراء

ابتدا : «گلشن گلشن گلهای حمدو ثنا نیازجناب عالی مجید سخن آفرین..»

اسم مؤلف این کتاب شیخ قیام الدین متخلص به حیرت و اسم پدرش شیخ امان الله اکبر آبادی است .

مؤلف در ورق ۲۸ (نسخه متعلق به کتابخانه رامپور) مینویسد که وطن آبائی او اکبر آباد (آگره) است و پدر وی بکارهای جزوی مامور بود . حیرت سی سال عمر خودرا در لهوولعب تلف کرد و بالاخره چندماه پیش از تألیف این کتاب (در ۱۱۷۳ه) همراه دیوان کشنجی بوده و دیوان مزبور در خدمت تهاکر سورج مل مقام طبابت را داشت .

تبصره بر کتاب

حیرت این تذکره را بسال ۱۱۷۳ه تألیف کرده است چنانکه اسم این کتاب : «مقالات الشعراء» ازروی حرف ابجد میرساند .

مؤلف درمقدمه کتاب اسم کتب زیر را که در تألیف این تذکره مورد استفاده وی بودند ذکر کرده است :

۱ ـ تذکره واله

۲ ـ تذکره آرزو

۳ ـ تذکره شوق (تذکره شعرای اردو)

این تذکره مشتملست بر ذکر صدو پنجاه شاعر متاخر به ترتیب الفبا که از زمان اورنگ زیب شاه (۱۰۶۸ـ۱۱۱۹ه) تا زمان عالمگیر ثانی (۱۱۶۸ـ۱۱۷۳ه) میزیسته اند و با «آرزو» شروع شده با «محمداشرف یکتا کشمیری» تمام میشود.

شرح ابواب این تذکره ازروی الفبا بقرارزیر است :

برگ ۳ باب الف ـ ازسراج الدین آرزو تا میرزا ارجمند آزاد (۱٤شاعر)

برگ ۱۱ باب الباء ازمیرزا مهدی بیان تاخواجه حسن الدین بیان (۸شاعر)

برگ ۱۵ باب التاء ـ از محمدتقی تعظیم تاسیدرضا تمکین (۳شاعر)

برگ ۱۶ باب الثاء ـ ازمحمدافضل‌ساعدتاراجه جگل کشورثروت (٤شاعر)

برگ ۱۷ باب الجیم ـ از میرمحمدجعفرتاملاظفرعلی‌جرأت (۳شاعر)

برگ ۱۹ باب الحاء ـ ازحاجی‌محمد گیلانی تامیان‌محمدحیات (۱۰شاعر)

برگ ۳٤ باب الخاء ـ از بندرابن داس خوشگوتاخوشتر (٥ شاعر)

برگ ۳۵ باب الدال ـ از میرزا هاشم دل‌تاخواجه میردرد (٤ شاعر)

برگ ۳۸ باب الذال ـ عبدالله ذره (۱ شاعر).

برگ ۳۸ باب الراء ـ از میرمحمدرضا تا محمدرحیم‌خان (٦ شاعر)

برگ ٤۰ باب السین ـ از ساطع کشمیری تا خدیجهٔ سلطان بیگم (٦ شاعر)

برگ ٤۲ باب الشین ـ ازمیرزاکاظم شررتا رای‌تنکرای شوق (۹شاعر)

برگ ٤۷ باب الصاد ـ از میرزا ضمیر تاهدایت‌علیخان ضمیر (۲شاعر)

برگ ٤۸ ب باب الطاء ـ عبدالباقی طبیب (یک‌شاعر).

برگ ٤۸ ب باب العین ـ از سیدمرتضی علم تا سنگهم‌لعل‌عزت (۱۲شاعر)

برگ ۵۲ باب الغین ـ غافل و غیرت (۲شاعر).

برگ ۵٤ باب الفاء ـ ازمیرزا سیدمحمد فدائی تا فایز (۹شاعر)

برگ ۵٦ باب القاف ـ ازعبدالغنی‌قبول تا مشتاق رای‌قدرت (۳شاعر)

برگ ۵۸ باب الکاف ـ ازعصمت‌الله‌کامل تامیرزا گرامی (٤ شاعر)

برگ ۵۹ باب اللام ولمیم ـ ازلطفعلیخان تا میرتقی‌میر (۱۵ شاعر)

برگ ۷۳ باب النون ـ از نورالله بیگ نزهت تا نیاز (۱۲شاعر)

برگ ۷٦ ب باب الواو ـ ازمیرزامبارک‌الله واضح‌تا واله داغستانی (۷شاعر)

برگ ۸۰ باب الهاء ـ ابوعلی‌هاتف (یک شاعر)

برگ ۸۰ ب باب الیاء ـ ازاحمدیارخان‌یکتا تامحمداشرف یکتا (٤شاعر)

این‌تذکره‌مشتمل‌برذکرشعرای‌متاخرمیباشدواکثرمطالب‌آن ازتذکره‌های دیگر که اسم آنها درسطور فوق گذشت ماخوذ ومقتبس است وبنابراین نمیتوان

برای این تذکره اهمیت زیادی قائل شد .

درهرحال بعضی مطالب راجع به‌شرح برخی شعرا ازمؤلف ازخودش هم اضافه کرده‌است وبنابراین نمیتوان بکلی ارزش آن‌را انکار کرد .

نسخ خطی

۱ - اشپرنگر ش ۳۱

۲ - رامپور - مورخ ۲۵ جمادی‌الاخری ۱۲۲۸ھ (رجوع‌شود به مجله اورینتل کالج لاهور ج۶ ش۲ مورخ فوریه ۱۹۳۰م ص ۱۰۶-۱۴)

فهرست اسامی شعرا

رجوع‌شود به اشپرنگر ص۶۰-۱۵۳ .

برای شرح حال مولف :

رجوع شود به مقالات‌الشعراء حیرت و مجله اورینتل کالج لاهور ج ۶ ش ۲ مورخ فوریه ۱۹۳۰م .

سفینه خوشگو

ابتدا : (دفتراول) : (؟) .

دفتردوم - «الحمدلله‌والمنة که بتوفیق (او) ازتسوید دفتراول سفینه خوشگوی فراغ حاصل‌شد .. »

دفتر سوم - « احوال متاخرین ازدفتر ثالث سفینه خوشگو مشتمل برذکر معاصرین است که بابعضی ازآنهانسبت همعصری داشته .. »

(نسخه «آب‌آورد») :

« در این‌زمانه رفیقی که‌خالی‌ازخلل است

صراحی می ناب وسفینه غزل است

کشتی حیات را ناخدا حمدخدائیست که بنی نوع انسان را از بحرعدم بکناره وجود کشانیده وسفینه نجات را معلم نعت خاتم الانبیائیست که کشتی شکستگان دریای ضلالت را بساحل رستگاری وحدانیت رسانیده ».

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب بندرابن داس متخلص به خوشگو است . وی در سفینه خود هیچ جا شرح حال خود را ننوشته وتنها در ذیل بعضی شعرا باشاره هائی برمیخوریم که بعضی وقایع زندگانی وی را روشن میسازد و برای شرح حال مفصل وی ناچار باید بکتب دیگر مراجعه نمود . خوشگو در سفینه خود در ذیل شیورام داس متخلص بحیا مینویسد که پدرش با پدر شیورام در زمان عالمگیر در لشکر شاهی خدمت داشت وعموی وی سدانند متخلص به تکلف در خدمت «حرم» اعظم شاه در سرکار قدسیه جهان زیب بانو بیگم بود.

شفیق مؤلف « گل رعنا» در فصل دوم آن کتاب در باره اسم خوشگو چنین توضیح داده است که بندرابن اسم محلی است درمتهرا وداس در زبان هندی غلام را گویند یعنی غلام بندرابن بلا تشبیه مثل نجفقلی چون بندرابن) متهرا موطن کشن (کرشن) است که ازرهبران قدیم مذهب هندو بوده است .

شفیق میگوید که خوشگو ازاهالی متهرا [1] واز فرقه بیس [2] بود . اما مؤلف

۱ـ متهرا شهریست درشمال هند در اترپردیش امروزدر ۳۰ میل طرف شمال غرب شهر آگره . خوشگو در ذیل شرح حال عموی خود سدانند بی تکلف وطن خود را لکهنوتی (سهارنپور) نوشته است وازاین بعضی گمان میکنند که خوشگوهم اصلا اهل لکهنوتی بوده وبعداً درمتهرا توطن گزیده است . اما درهمان کتاب در ذیل نام « بیکس » خوشگو مینویسد : «دوسه مرتبه درمتهرا که وطن فقیراست دیده شد »(ر.ك. دفترسوم ص۲٤۷) وبنا براین وطن خوشگو متهرا بوده نه شهری دیگر

۲ـ دربین هندوها چهارطبقه یافرقه بزرگ وجود دارد : برهمن (اهل مذهب) کهتری (اهل جنگ واسلحه) ویش یابیس (بازرگانان وکشاورزان وغیره ـ اهل حرفه)وشودر (طبقه پائین ـ کفاشان وسپوران وغیره). این چهار فرقه بزرگ ازازمان قدیم بعداز ورود آریائی ها درهند معمول بوده است.

«روز روشن» خوشگو را بندرابن داس «دهلوی» نوشته‌ست که صریحاً اشتباه است.
قیام‌الدین حیرت در مقالات‌الشعراء مینویسد که خوشگو از قوم هندو بقال بود و اشپرنگر (ص۱۵۵) مینویسد که حیرت درباره خوشگو نوشته است که وی بنیا بود ازبنارس وازشاگردان بیدل بود. باید توجه داشت که بنیاوبقال هردو بیک‌معنی است وشعبه‌ایست ازفرقه‌بیس ما لیکن خوشگو اهل بنارس بود صحیح نیست. همچنین مؤلف «مخزن‌الغرایب» مینویسد که خوشگو از طایفه بیس راجپوت بود. بهگوان داس هندی در «سفینه‌هندی» نیز این قول را تأیید نموده‌است ومیگوید که خوشگو ازطایفه بیس است که «فرقه‌ایست ازقوم راجپوت بیواره من مضافات اوده و سلسله انساب‌ایشان بسیال‌باهن که‌منسوب مثل‌سنه‌راجه بکرماجیت (یابکرماجیت) در کاغذ جاریست میرسد» ـ اما ظاهراً راجپوت از قوم کهتری بوده‌نه بیس.

سال تولد خوشگو معلوم نیست‌اما خوشگو درسفینه خود که در بین‌سالهای ۱۱۳۲و۱۱٤۷ ه تألیف شده‌است درذیل شرح‌حال‌بیدل مینویسد: «فقیر دراین‌مدت عمر که پنجاه‌وشش مرحله‌طی کرده»[1] وبنا براین تولد خوشگو دربین سالهای ۱۰۷۸ ـ ۱۰۸۸ ه اتفاق افتاده است.

خوشگو درسفینه خود درباره استادان خود اشاره‌هائی کرده‌است. درذیل نام حکیم چندررت مینویسد: «او وفقیر باهم ربط معنوی داشته و باتفاق بخدمت مولوی محمدعابد اخلاق ناصری می‌خواندیم و در جناب حضرت سرخوش میکده سخن مشق میگذرانیدیم‌ومشق‌وهم طرح بودیم».

همچنین درذیل شرح حال میان صادق القا(ص۲۱۹) مینویسد:

«درعهد بهادرشاه سبق (درس) از مخزن اسرار درخدمتش خوانده و این قدر بشاگردی موسوم است» و در ذیل شرح حال بهویت رای بغم بیراگی (ص۱۰۱) مینویسد: «عمر چهارده سالگی از خدمت او استفاده معنوی میکرد(م)» ودرذیل ترجمه حال‌حاتم بیگ‌حاتم (ص۹۰) مینویسد: «فقیر خوشگو

---

۱ - ر.ك. سفینه خوشگو دفترسوم ص ۱۱۸

برتعلیم نوشته‌اومشق کرده».

خوشگو درشعر شاگرد محمد افضل سرخوش (متوفی ۱۱۲۶ه) بودچنانکه خودش درذیل شرح‌حال‌سرخوش مینویسد که‌درچهارده سالگی اشعار خودرا بنظر اصلاح وی می گذرانید و همچنین می گوید که سر خوش تخلص وی‌را خوشگو گذاشت: «همان روز ازروی کمال تخلص خوشگوعنایت فرمودو گفت لفظ خوش از تخلص خود برآورده بخشیده‌ام.... »

قیام‌الدین حیرت در«مقالات‌الشعرا» مینویسد که‌خوشگو در اول مشق‌سخن پیش مرزا بیدل ومحمد افضل سرخوش وسعدالله گلشن‌نموده و خان‌آرزو مینویسد که‌خوشگوازشاگردان اوبوده‌چنانکه درمجمع‌النفایس‌می گوید:«حالادرعظیم‌آباد وبنارس میباشد و گاه گاهی خطوط (نامه‌ها) با اشعار خود پیش فقیرمی فرستد » و جای دیگر مینویسد که خوشگو تابیست وپنج‌سال مصاحب دائمی‌وی بوده است وقول آرز مبنی برصحت میباشد چنانکه نه تنها آرزو شعرخوشگورا اصلاح مینمود بلکه حتی درسفینه خوشگوهم چندین مرتبه‌نظر کرده ودرچندین‌موارد عباراتی‌را بدست‌خود اضافه نموده‌است .

پروفسور عطاءالرحمن (گردآورنده سفینه خوشگوچاپ پتنه) مینویسد که خوشگو شاگردمحمدافضل سرخوش وسراج‌الدین علیخان آرزوولاله‌سکهراج‌سبقت وبهوپت‌رای بیراگی بیغم‌ومصاحب دائمی شاه سعدالله گلشن ومرزا عبدالقادر بیدل بود وروابط دوستانه بامرزا مظهر وآبروشعرای‌دیگر معاصرخود داشت.

خوشگو درمشاعره‌ها (محافل ادبی) که در منزل مرزا بیدل و گلشن برپا میشدحضورمی‌یافت واین‌قبیل اجتماعات‌رادرمنزل‌خودهم تشکیل میداد وازشعرای معروف آنوقت دعوت نموده وازآنهاپذیرائی گرمی‌بعمل‌میآورد

خوشگو ازهمه بیشتر بابیدل ارادت داشت چنانکه درذیل شرح حال‌بیدل مینویسد که مؤلف هرروز بخدمتش میرسید (ص۱۰۹) و« درعمرزیاده‌ازهزارمرتبه بخدمتش‌مستفیدشده باشم» (ص۱۱۸).

بقول آرزووشفیق خوشگو سفینه خودرا بنام عمدة‌الملك امیرخان متخلص به انجام‌ناظم صوبه(استان) اله‌آبادعنوان کرده‌است و نواب مزبورروزی دو روپیه برمحصول (مالیات) تمام‌اله‌آباد برای اومقرر نمود واین‌مستمری تا موقعیکه‌نواب عمدة‌الملك‌درقید حیات بود بخوشگو میرسید .

همچنین خوشگو درسلك ملازمین لاله کهرت چند دیوان هیبت جنگ نیز منسلك بوده ولاله مزبور خوشگورا در زمان اقامت‌وی‌درپتنه‌وبنارس تربیت‌و کمك مینمود ودرمواقع دیگر نیزاز وی‌مواظبت‌وپشتیبانی میکرد. خوشگودرسفینه خود درذیل‌نام‌راجه‌رام‌نراین‌متخلص به موزون مینویسد : « واسطه ملازمت نواب هیبت جنگ‌شهید(!!) وتقرر وجه معاش ازسر کارایشان‌اوبوده».

خوشگو مدت ده‌سال یعنی‌از۱۱۳۷ه‍ تا۱۱٤۷ه‍ درتألیف سفینه خود مشغول بود اما بعداً بعلت‌حمله‌نادرشاه (۱۱۵۱ه‍) نتوانست نسخه چرکنویس آن کتاب را پاکنویس کندچون در نتیجه این‌حمله مجبورشد باتفاق‌لشکرشاهی به‌کوت کانگره برود [۱] ودرپنجاب‌درحدود هفت یا هشت سال اقامت داشت ولی در ۱۱۵۵ه‍ بدهلی مراجعت‌نمود [۲] وسفینه‌خودرا باستادخود سراج‌الدین‌علیخان‌آرزو دادتا درآن‌نظر کرده آنرااصلاح‌نماید وآرزو شرح‌حال‌بعضی‌شعرا ومقدمه رابرآن افزود [۳].

درموقع تألیف «مجمع‌النفایس» (۱۱٦۱ه‍) خوشگو در عظیم آباد وبنارس زندگی‌میکرد [٤] .

---

۱ ـ ر.ك. اشپرنگر ص ۱۳۰

۲ـ اگر این روایت اسپرنگر صحیح‌باشدکه خوشگو در ۱۱۵۵ه‍ بدهلی مراجعت نمود پس‌وی ظاهراً درحدود چهارسال (۵۵ـ ۱۱۵۱) درآنجا اقامت داشته‌است نه‌هفت یاهشت سال یااینکه وی قبل ازحمله نادرشاه وبعد ازاتمام‌سفینه خود در۱۱٤۷ه‍ به‌پنجاب رفته‌است .

۳ ـ ر.ك. اسپرنگر ص ۱۳۰

٤ـ آرزو درمجمع‌النفائس مینویسد : «حالا درعظیم‌آباد وبنارس میباشد . » این عبارت قبلا گذشت .

خوشگو اول خدمت میکردولی بالاخره ترك دنیا کرد بلباس فقراء درآمد. اول کسیکه صحبت وی خوشگورا بامذاق عرفان آشنا کرد سدانند بی تکلف عموی خوشگو بود [۱] وهمان لذت بعداً اوراوادار کرد که ازلذایذ دنیادست کشیده در گوشه انزوا بریاضت بپردازد.

خوشگو بعدازترك دنیا اول درالهآباد وبنارس وعظیمآباد بسرمیبرد وایام آخر زندگانی را درالهآباد گذرانیده بالاخره درعظیمآبار (پتنه) درسال۱۱۷۰ ه از این دارفانی بسوی ملك جاودانی شتافت. قدرتالله شوق در « تکملةالشعرا » در باره خوشگو مینویسد: «آخر درقصبه بندر ابن رفتهفوتشد» اما شفیق در « گل رعنا» مینویسد: « درعشرهسابع بعدماية والف(۱۱۷۰ه) درعظیم آباد پتنه پیکر عنصری **وا گذاشت»**

خوشگو درباره شاگردان خوددرسفینه اشارهای نکردهوتنهادر « سفینههندی» اسمنورالعین واقف بعنوان شاگردخوشگوذکرشدهاست چنانکه مؤلف«سفینههندی» مینویسد:

«نورالعین واقف درابتدامشقسخن نزد وی(خوشگو) میکرد».

آثار مؤلف

آثارمؤلف بدین قراراست:

۱ـ سفینه خوشگو ـ تذکره موردبحث

۲ـمرقع ـ خوشگوموقعی ترتیبدادهو درآن اشعار و نمونه آثار شعرای معاصررا بخط خودشان جمع آوری نموده بود اما حیف که امروز اثری از آن مرقع بجا نمانده است.

۳ ـ ملفوظات بیدل ـ خوشگو درذیل شرح بیدل مینویسد که وی «ملفوظات بیدل راترتیبدادهبودچون هزارهابارددرخدمتوی حضورداشته. امامتأسفانه امروز ازاین کتابهم هیچ نسخهای باقی نماندهاست.

۳ـ ر.ك. سفینهخوشگو دفترسوم ، شرح حال «سدانند بیتکلف».

تبصره بر کتاب

چنانکه درسطور فوق گذشت مؤلف تألیف این کتاب‌را بسال۱۱۳۷ ه آغاز نموده وبسال ۱۱٤۷ه باتمام رسانیده ودرسال ۱۱۵۵ه خان‌آرزو به‌شرح‌حال بعضی شعراودیباچه‌ای به‌این کتاب‌اضافه کرد. بیت‌زیر آغازواتمام این کتاب‌رامیرساند:

آغازش‌در**سفینه‌خوشگوی**بود　　انجامش‌در**سفینه‌خوشگوی**است

۱۱۳۷　　۱۱٤۷

ترتیب اسامی این‌تذکره زروی تاریخ تولد یا فوت شعرا است.

این کتاب مشتمل است برسه‌دفتر ـ دفتر اول شامل ذکر ۳٦۲ شاعر متقدم است وبا«رودکی» شروع‌شده‌با «کافی» تمام میشود. دفتر دوم مشتملت بر ذکر ۸۱۱ شاعر [1] متوسط و متأخروبا «جامی» شروع شده‌با «شگونی» (متوفی درحدود ۱۰٦۰ه)تمام میشود. دفترسوم شامل‌ذکر۲٤۵شاعرمعاصر مؤلف‌است‌وبا « فطرت» شروع‌شده‌وبا «منشی سرب‌سکه خاکستر» تمام‌میشود[2] .

برای شرح دفتر اول این کتاب رجوع شودبه‌نسخه‌ان یاآفس ش۲۳ ٤۰.

تبصره بر نسخه «آب آورد»

نسخه‌ای از«سفینه خوشگو» که دری شوشتری در ۱۲٤۱ه از روی نسخه‌ی «آب‌آورد»دوباره‌استنساخ کرده‌وبعضی‌مطالب‌را بر آن‌افزوده‌شامل بعضی قسمت‌های دفتر دوم و سوم میباشدو مشتمل است برذکرتقریباً۱۱۰۲تن‌شاعر [3] بترتیب‌الفبا.

مؤلف درشرح حال‌شعرا اسم کتابهای‌زیرراذکر نموده‌است که‌از آن درتألیف

۱ـ نسخه بادلین شامل‌ذکر ۸۱۱ شاعر است امانسخه اشپرنگرذکر تنها۵٤۵ شاعر داشت (رك‌اشپرنگرص۱۳۰) .

۲ـ ر.ك. نسخه‌بانکی‌پورـ این‌نسخه با عبارت زیر شروع میشود : «تراجم بعضی موزونان فصل دوم تذکره بندرابن‌داس خوشگو تخلص» وازاین‌عبارت معلوم‌میشود که این نسخه ناقص‌الاول است وفصل اول ازآن افتاده‌است. همچنین دراین‌نسخه شرح‌حال‌شاعر اول «فطرت» اصلا نیامده ومؤلف تنها اشعار اورا نقل کرده است .

۳ـ ر.ك. نسخه مرکزی‌تهران ش۲٦۵۵.

این کتاب استفاده نموده است :

۱ـ کلمات الشعرای سرخوش[1] ـ رجوع شود به نام محمد باقر هندی وغیره.

۲ـ مجمع النفایس آرزو ـ رجوع به جلال اسیر وغیره.

۳ـ تذکره ملاطاهر نصرآبادی[1] رجوع شود به نصیر همدانی وغیره .

٤ـ سفینه صائب[1] (یا انتخاب صائب) ـ رجوع شود به جلال اسیر و غیره .

٥ـ بیاض آرزو ـ رجوع شود به نام میرزا رضی وغیره .

٦ـ کتاب دبستان ـ رجوع شود به نام حکیم سرمد.

۷ـ مرآت العالم ـ رجوع شود به نام حسین آشوب .

۸ـ مجمع الصنایع تألیف محمد صالح رجوع شود به نام حسین آشوب.

۹ـ هفت اقلیم[1] ـ رجوع شود به نام نور العین نوری وغیره.

۱۰ـ طبقات شاهجهانی ـ رجوع شود به نام حالتی وغیره.

۱۱ـ طبقات اکبری تألیف میرزا نظام الدین بخشی ـ رجوع شود به نام حالتی.

۱۲ـ مآثر رحیمی[1] ـ رجوع شود به نام صرفی و نظیری وغیره.

۱۳ـ عالم آرا ـ رجوع شود به مولانا هلاکی .

۱٤ ـ اقبالنامه جهانگیری تألیف معتمدخان بخشی ـ رجوع شود به نام جهانگیر وغیره .

۱٥ـ جهانگیر نامه ـ رجوع شود به نام جهانگیر .

۱٦ـ منشآت ملاطغرای مشهدی ـ رجوع شود به نام الهی همدانی .

۱۷ـ ظفر نامه شاه عباس ـ رجوع شود به نام الهی قمی.

۱۸ـ تاریخ عبدالقادر بداونی (منتخب التواریخ) ـ رجوع شود به نام ملاشیری.

۱۹ـ مسودات مجدالدین قوسی ـ رجوع شود به نام درویش دهکی.

۲۰ـ (اکبر نامه) تألیف شیخ ابوالفضل ـ رجوع شود به نام عتابی .

۱ـ مؤلف ازاین کتاب بهادر تألیف این کتاب خیلی استفاده کرده است .

۲۱- منتخبات حضرت گلشن- رجـوع شود به‌نام‌میرالهی:-
شرح حال شعرای زیررا نسبة مفصل آورده است :

اکبر پادشاه وجلال‌اسیروادهم ترکمان‌وانیسی کتابداروبیرم‌خان‌وجهانگیر پادشاه ومیرزاجعفر آصفخانی وجمالی کنبوه وزلالی خوانساری وسرخوش وسبقت سکهراج وشکیبی ونعمت خان عالی وشیخ عطاروغنی کشمیر وغنی تفرشی وقادری داراشکوه ومولانامایلی‌ومحمد ماهرومنیر لاهوری‌ونصیر همدانی (هر کدام دریك صفحه) وحکیم همدانی ومولانامحتشم‌ومعینی جوینی وهمایون پادشاه (هر کدام‌در $\frac{1}{2}$ ۱ص) وسرمدونظیری (هر کدام در۲ص) و صائب (در $\frac{1}{2}$ ۲ ص) و خانخانان وملاشیدا(هر کدام‌در۳ص)وبیدل(در و$\frac{1}{2}$ ۹ ص) .

رویهمرفته شرح حال بیدل‌رامفصل‌ترازهمه‌آورده است .

همچنین اشعار شعرای‌زیررا نسبة‌مفصل آورده‌است:

میرزا جلال اسیرومیر سنجرکاشی‌وشکیبی ونعمت‌خان‌عالی و غنی کشمیری وغیاثاحلوائی‌وقدسی‌وکلیم‌همدانی‌ومشرقی ومنیر لاهوری‌ونظام دست‌غیب ونظیری ودرویش‌واله (هر کدام‌دریك ص ـ تقریباً ۳۰ بیت) وحیرتی‌تونی‌وطرزی وعرفی وفوجی(هر کدام $\frac{1}{2}$-۱ص) وسالك یزدی و سالك قزوینی و شفائی و صائب وطغری مشهدی(هر کدام‌در۲ص)ورضی‌دانش (در $\frac{1}{2}$ ۲ص) ودارا (در $\frac{1}{2}$ ۳ص).

رویهمرفته اشعار دارا مفصل‌ترازهمه‌آورده است .

درذیل‌نام بعضی شعرااشعاری‌را که مورد پسندخان آرزوبوده‌نقل کرده‌است مثلا رجوع‌شود به‌آشنا واستغنا وانیس و الهی قمی و ابوتراب انجدانی و میرالهی ومحمد باقر اشراق وامان‌اله‌امانی وباقی‌نهاوندی وحزنی‌ومیرزانظام دست غیب و سالك قزوینی‌وسالك‌یزدی‌ومحمدهاشم سنجر ومحمد قلی سلیم‌وفریدون‌شایق‌وشأنی تکلو وملاشیداوعرفی‌شیرازی وعنایت‌اله شیرازی وروزبهان صبری وطاهر وحید و محمد طاهروملاطغری وغیاثای‌حلوائی‌وفصیحی هروی ومیرزا رستم فدائی وفیضی ونورالدین محمد قراری‌وقدسی‌ولسانی شیرازی‌ومیرزاقلی میلی‌ومیرزاملك‌مشرقی

ونصیرهمدانی وملانادم وامیرهمایون ودرویش واله .

درذیل شرح حال بعضی شعرامخصوصاً اشتباهات تذکره نصرآبادی رابیان - کرده‌است رجوع شودبه طاهروحید وحکیم سعیدومیر کفری وعلی دانش جاوید وحسین آشوب وسید مرتضی رضی .

بعضی اقوال‌را ازدیگران نقل کرده‌است‌مثلا رجوع شودبه نام ملاشیدا که درذیل‌او قول‌شاه گلشن‌را نقل کرده‌وهمچنین‌درذیل‌شرح‌حال ناجی‌وحسن‌بیك گرامی وملافاضل قول‌آرزو راآورده است .

تخلص مرزاجانی‌راغزلی‌فکر کرده ذکرش را درردیف « غ » آورده است درحالیکه تخلص‌وی«عزتی»بوده‌واین‌عزتی‌را کسی‌غیرازمرزاجانی‌قلمداد نموده‌وی رادرردیف «ع» بنام‌ملا عزتی شیرازی‌آورده‌است. (ظاهراً این‌اشتباه‌بدری که سفینه خوشگورا دوباره ترتیب‌وتنظیم‌نموده‌رخ‌داده‌است).

درذیل شرح حال حضرت میرم‌شاه حکایتی‌راجع به شکستن ابریق ورباعی گفتن‌وی وروسیاه شدن‌وبازرباعی‌دیگر گفتن او ودرنتیجه دوباره روسفید شدن‌وی که‌دراکثر تذکره‌هاو کتب‌به خیام نیشابوری منسوبست (والله اعلم بالصواب) مؤلف آنرابه‌میرم‌شاه نسبت‌داده است .

ذکردو نفررا بنام «شاه مراد خوانساری» آورده‌است که‌ظاهراً هردو یکی بوده وآنرامکرر آورده است. هم‌چنین ذکرضیاء کاشی راهم مکرر آورده است (ص ۲۲۹ و۳۳۲) .

درذیل شرح‌حال ملاسابق مینویسد : « برادر ملا سعید اشرف که ذکرش دردفترچهارم‌خواهدآمد» که ظاهراًاشتباه‌است‌چون‌این‌تذکره‌سه‌دفتر بیشتر ندارد .

ری گردآورنده این‌نسخه«آب‌آورد» بعضی قسمت‌ها رادراین‌تذکره اضافه نموده است مثلا رجوع‌شود به‌قسمت‌آخر شرح حال ابوالقاسم فندرسکی ومیرزااشراق و میرزا برقی و جمادی (درذیل نام‌جمالی) وخسرودهلوی ودارا قاجار .

هم‌چنین ذکر لامع (میرزا نورای‌لامع) رادرذیل حرف«لا» بعدازحرف«ها»

آورده‌است ! ! اما حرف «لا» درهیچ تذکره‌دیگر دیده‌نشده‌است .

درذیل نام‌شعرای زیر توضیح‌داده‌است که با آنها ملاقات کرده‌است : فیضان‌و جودت.

این رباعی بابا طاهر را بنام ملا احسنی خوندساری (ظ : خوانساری) نوشته است :

بدشت خاطرم جزغم نروید ... زخاکم جز کل ماتم نروید
بصحرای دل بی حاصل من گیاه ناامیدی هم نروید

درذیل شرح‌حال «بیخبر» مینویسد : «در تذکره غلام‌علی آزادمسطوراست که میرزا بیخبر در کتاب «بیخبر نامه» تذکره‌حقیقت مجلس خودرا بامیرزا بیدل‌مفصل نوشته‌است . اما در «سرو آزاد» اسم‌این‌تذکر سفینه بیخبر آمده‌است‌و نه «بیخبر نامه» (رجوع‌شود به‌سرو آزاد ص۳۱۵) .

درذیل حسن‌بیگ انس‌مینویسد : «تذکرة الشعرائی‌نوشته طاهر اًاتمام‌نیافته وبنظرهم نیفتاده» امااسم تذکره‌حسن‌بیگ انسی درجای‌دیگر دیده‌نشده‌است .

هم‌چنین دری گرد آورنده نسخه «آب آورد» درذیل نام طرزی مینویسد : حقیر دری درتذکره ملافرویدون قمی) که بتذکر فریدونی مشهوراست‌احوال‌ملا طرزی راچنین‌دیدم ...»

سبک انشای‌مولف

درنسخه‌آب‌آورد سبک‌انشای مؤلف غالباً ساده‌است امادرموقع تعریف شعرا بنثرمصنوع‌پرداخته‌است .

گاهی القاب توصیفی قبل‌یابعد ازاسامی‌شعراآورده‌است مانند :

«ابوالولای‌تازه گویان‌حضرت‌میرزا محمدعلی صائب تبریزی استادالاساتذه روزگار وسرآمد معنی‌بندان نادره کار »یا« سر کرده شهرستان گفت و شنیدنواب وحیدالزمانی میرزاطاهر وحید » .

هم‌چنین گاهی جمله‌ای مصنوع درمعنی «فوت شد» آورده‌است مانند :

م. زاتسکین : بعهد عالم گیری از کشمکش روزگار تسکین یافت .

تبصره بردفترسوم سفینه خوشگوی

اکنون دفترسوم این‌سفینه (نسخهٔ بانکی‌وچاپ‌پتنه ۱۳۷۸ه / ۱۹۵۹م) اینجا مورد بررسی وبحث قرارمیگیرد .

مؤلف دردفترسوم اسم کتابهای زیررا ذکر نموده است که از آنها در تألیف این کتاب استفاده نموده است :

۱ ـ **کلمات‌الشعرای سرخوش** ـ رجوع‌شود به‌شرح‌حال شاه‌ناصرعلی‌وراسخ و اشرف .

۲ ـ **جنگ‌نامه** ـ رجوع‌شود به‌شرح‌حال اعظم .

۳ ـ **تذکره‌نصرآبادی** ـ رجوع‌شود به‌نام ناصرعلی واشرف .

٤ ـ **تذکره غلامعلی آزاد** ـ رجوع‌شود به‌نام‌مشرب .

۵ ـ **ید بیضا** ـ رجوع‌شود به‌شرح‌حال ثابت .

٦ ـ **همیشه بهار** ـ رجوع‌شود به‌شرح‌حال حجت .

۷ ـ **تذکره علی قلیخان واله** ـ رجوع‌شود به‌ایمن .

شرح‌حال شعرای زیررا مفصل‌تر از دیگران آورده است : شاه‌ناصرعلی و مخلص(هر کدام در۳ص) و شاکر (در ½ ۳ص) و گلشن (در ٤ ص) و سرخوش (در۵ ص) وبیدل (در۲۱ص) .

درذیل‌نام مظهر (جانجانان) و سراج الدین علیخان‌آرزووشرح حالی که خودشان برای خوشگوفرستاده اند نقل کرده است (رجوع‌شود به‌شرح‌حال مظهر ص۳۰۲ وآرزو ص۳۲۳) .

اشعار شعرای زیرامفصل‌تر ازسایرین‌آورده‌است : شاه ناصرعلی واشرف و محمداعظم ونعمت خان عالی (هر کدام در۳ص) ومخلص وحضوری و حیا وآفرین (هر کدام در٤ص) ومظهر وسرخوش (هر کدام در۵ص) وآرزو (در۱۰ص) و بیدل (در۲۳ ص) .

اشعارشعرای زیرراطبق پسندآرزو نقل کرده‌است : شاه‌ناصرعلی و غنیمت و وحشت وسالم وا.تیازخان خالص ومحمدامین مطلع وصداقت .

هم‌چنین اشعاره«بیراگی» راازروی پسند سرخوش نقل کرده‌است(رجوع‌شود به ص۱۰۲) .

شعرای ذیل‌اشعارشان را بخط خودبرای‌خوشگوافرستاده‌اند وخوشگوآنهارا دراین‌سفینه شامل کرده‌است : رواج واشتیاق واختر وبی‌ریا ورفعت وتمکین وقابل ومست وحشمت ومتین ومخلص وسابق وبیکس وشورش وابنای‌داس مخلص .

مؤلف اشعاربیدل را ازبیاضی که وی‌بامضای خودش بمؤلف داده‌بود انتخاب ونقل کرده‌است (رجوع‌شود به‌صفحه ۱۲۵) .

مؤلف دیوان شعرای‌زیررا دیده واشعارشان راازآنجا انتخاب‌نموده است : راسخ ومائل واشرف وسیادت ومیرنجابت ولامع وبیرنگ وعاشق ونعمت‌خان‌عالی وفیضان ووحدت وسرخوش وجنون وعالی وواضح وبی‌تکلف وتأثیر وحیاورائج و ثابت وحسرت وحزین والفت.

رویهمرفته شرح‌حال بیدل (در۲۱ص) واشعار اورا (در۲۳ص) ازهمه‌مفصل‌تر نقل کرده‌استودرذکر بیدل اکثرآثاروی ووقایع مهم‌زندگانی وسراپای‌اوروابطه او باامرا و ملوك معاصر وقوت وی وحکایات مختلف راجع بادوار مختلف‌زندگی وی‌رابیان کرده وچون‌مؤلف اکثر درخدمت بیدل‌بوده بنابرابن بیانات او درباره بیدل مورداعتماد وموثق‌تراز تذکره‌نویسان دیگرمیباشد و میتوان گفت که‌درباره بیدل‌هیچ کتابی غیرازتألیفات خودبیدل معتبرتر ازاین کتاب وجود ندارد .

درذیل شرح‌حال بعضی‌شعرا برخی‌حکایات رابدون ذکر مأخذ نوشته است رجوع‌شود به‌شرح‌حال ملاساطع (ص۲۳٦) وغیره .

درذیل شرح‌حال شعرای زیرتصریح نموده‌است که باآنهاملاقات کرده‌است: میان شاه‌ناصرعلی وحفظ‌اله خان حفظی وفیضان وجودت وسرخوش وتلاش ومحمدعلی مطلع وحاتم‌بیگ حاتم وذوالقدر و تمکین وبیراگی وبیدل وقبول و

سبقت و گلاب رای مخلص وشاه گلشن وعاقل وحیا وفایز وآبرو وشهرت ونزهت و اشتیاق وپیام وقابل وسامان وثابت وتجرید واختر ومرزا گرامی ورافع وشاعر و بیکس وتمنا ورفعت وتمکین وجواد وآگاه وشاه میم وعظیم وسامع وواقف و حشمت ومتین وحزین وسری گوپال تمیز ومخلص وخلت وابنای داس مخلص وبابو بال مکند وحضوری وحکم چند ندرت وراجه رام نراین موزون ومنشی سرب سکه خاکستر .

در ذیل نام تجرید، نامه‌ای که وی بآرزو فرستاده بود بطور نمونه نقل کرده است (ص۸ ـ ۲۲۶).

اکثر حکایات را که درضمن شرح حال شعرا بیان کرده است ازمنابع موثق وغالباً باذکر اسم منابع خود نقل کرده‌است مثلا

درذیل شرح حال ناصرعلی . حکایاتی ازشاه گلشن وبهگونت رای قلندر .

« اشرف : حکایتی از کلمات الشعرا .

« همت : « میان علی عظیم پسرهمت .

« نعمت خان عالی : « میرزا بیدل .

« میرزاداودمشهدی : نقل قول ازحزین .

« رائج : الهیار (ازرفقای رائج) .

درذیل شرح حال بعضی شعرا بعضی بیانات تذکره نویسان دیگررا در باره آنها تکذیب نموده و حقیقت امر را چنانکه خودش تحقیق کرده است نوشته : رجوع شود به شرح حال ناصرعلی وسرخوش و بیدل که آنجا قول طاهر نصرآبادی را تکذیب واصلاح نموده‌است .

گاهی باعتراضاتی که شعرای دیگر بر اشعار شعرای مذکور این سفینه گرفته‌اند جواب داده و سندآنرا از اشعار دیگران آورده است. رجوع شود به نام ناصرعلی واشرف .

اما گاهی بربعضی اشعار شعرا خودش ایراد گرفته است رجوع شود به نام آزاد (ص۲٦۹) وواقف (ص۲۸۷ و۲۸۸) .

مؤلف با «ماده‌تاریخ گوئی» هم علاقه‌داشت‌وماده تاریخ‌فوت‌شعرا که‌دیگران سروده‌اند درذیل‌شرح حال آنها آوررده‌است : رجوع‌شود به شرح حال ناصرعلی و سرخوش و بیدل‌ومحمداعظم‌ومرزاحاتم بیگ وجودت ومنعم و بیرنگ‌ومیر الفت.

سبك‌انشاء مؤلف در دفترسوم

دردفترسوم سفینهٔ‌خوشگو نیزسبك‌انشای‌مؤلف اکثرساده‌است اما در موقع تعریف ازشعرا مخصوصاً درذیل نام بیدل و آرزو نثر مصنوع‌و گاهی نثرمسجع بکار برده‌است.

گاهی بعضی اصطلاحات وعبارات عربی‌را بکار برده است مثلا :

درذیل‌ناصرعلی مینویسد : درشاعری« کوس اناولاغیری» نواخته (ص۳) .

«جودان « : دعوی«اناولاغیری» نموده(ص۲۸۰)

«سامی « : «ومن‌ادعی فعلیه‌السند » (ص۲۳۲)

« غبار « : «وکان ذالك فی‌شهرالف‌ومآة‌وخمسین»(ص۲۱۰)

همچنین‌بعضی کلمات اردو (که بعضی‌از آنهااصلا فارسی‌است) بکار برده‌است :

قابو بمعنی قوت وطاقت (رجوع شود به‌شرح‌حال محمدزمان راسخ ص۸) گولی بمعنی گلوله(رجوع‌شود به‌نام‌اعظم‌ص۴۳) چند گهری بمعنی‌ساعت (سخا ـ ص۱۹۵) کچهری‌بمعنی داد گاه (شاه گلشن ص ۱۶۶ ومنعم ص۵۳) خطوط بمعنی نامه‌ها(عاشق‌ص۵۷) خط بمعنی نامه (تجرید ص ۲۲۶) پوره بمعنی کامل و تمام (مشرب ص۸۲) چلم بمعنی سرقلیان گلی (بیدل ص ۱۱۲) پالکی بمعنی‌تخت‌روان (بیدل ص۱۱۲) چبوتره بمعنی سکو (بیدل ص ۱۲۱) پله‌ترازو بمعنی کفه ترازو (بیدل‌ص۱۲۳) بلاناغه بمعنی مرتب و بدون‌تعطیل(بیدل ص۱۲۰)

املای‌بعضی‌کلمات را طوری نوشته که یااصلاغلط است ویاامروزفرق کرده است :

مسنوی بجای مثنوی (لامع ص ٥٤) نبیسه‌بجای نبسه بمعنی نوه و نواده (عاشق ص۵۷) بست بجای‌بیست (ریاض ص۱۹۲) .

بعضی اصطلاحات را خودش درست کرده و بکار برده است :

صائبانه = بطرز صائب (ناجی ص ۷۱) ظهوریانه = بطرز ظهوری (سرخوش ص۷۷) هندوستان‌زا بجای هندوستان‌زاده (رسائی ص۱۸۹ و تمنا ص۲۴۹) نهایت نهایت محظوظ گشت = بی‌نهایت محظوظ گشت (سخاص ص۱۹۵) ۰

بعضی افعال را استعمال کرده که امروز فرق کرده است:

بر گردید بمعنی بر گشت (ناصرعلی ص۲) آرید بمعنی آورد (رجوع شود به حیا ـ ص۱۸٤) نویسانیده = متعدی از نوشتن(بیراگی ص۱۰۳ و بیدل ص ۱۱۲ و ۱۲۳).

گاهی جمله‌ای مصنوع درمعنی «فوت‌شد» بکار برده است مثلا :

درذیل شرح حال سالم مینویسد: ازبار عنصری سبکدوش شد.

درذیل شرح حال رسا مینویسد : برعجوزه‌شوهر کش دنیا طلاق گفت .

« « فیضان: ازاین تنگنای فانی بفضای جاودانی آهنگ نمود.

« « قبول: دعوت حق را لبیك اجابت گفت.

همچنین گاهی جمله‌ای مصنوع درمعنی «متولدشد» بکار برده است مثلا:

درذیل نام بیدل مینویسد : قدم ببارگاه شهود گذاشت

رویهم‌رفته این تذکره ازحیث جامعیت وتحقیق درباره بعضی مطالب راجع بزندگانی شعرا خوبست. مخصوصاً دفتر سوم این تذکره از حیث اصالت مطالب بسیارمهم است چون مؤلف بااکثر شعرا ملاقات نموده و اکثر اطلاعات را ازروی علم خود آورده است . مؤلف با بسیاری ازشعرای معاصر خود از نزدیك آشنائی داشته و بنا براین بیانات وی درباره این شعرا مورد اطمینان و باارزش میباشد . مؤلف سال‌وفات یا «تاریخ» وفات شعرائی اکه قبل از تألیف این کتاب فوت کرده بودند آورده است که بسیاری از آنها در کتب دیگر ذکر نشده است همچنین اشعار منتخب ازشعرا نیز غالباً خوبست ۰

خلاصه دفتر سوم این تذکره را میتوان جزو بهترین تذکره‌های فارسی شمرد.

نسخ خطی

الف ـ۱ـ اندیا آفس۲۳-۴۰ (دفتر اول)[1] ۲ـ اشپرنگر ۳۳۰ = برلن۳-۶۵۲ (دفتراول و دوم. ناقص).

۳ـ مجلس ش۴۰۳ (دفتردوم-۱۲۶۸ه)۴- بادلین۳۷۶ (دفتردوم) .

۵ـ دانشگاه لاهور(دفتر دوم ـ ناقص شامل ذکر ۷۷۵ شاعر ازجامی تامرزارازی) = بادلن ش۷۷۹ .

۶ـ بانکی پور ج۸ص۸۳-۱۱۵ [2] دفتر سوم(ظاهراً ناقص- بخط آزادبلگرامی مورخ۱۱۸۲ه) ذیل ج۱ص ۱۷۸۶ (دفتردوم ناقص- ازجامی تاسروری) = بادلین-۶۳۶ (قرن ۱۹م) .

ب ـ نسخه «آب آورد « که» دری »درحدود ۱۲۴۳ه درشوشتر ازروی اوراق پراکنده وآب خورده دوباره ترتیب واستنساخ نموده است .

۱ـ سپه‌سالار ج۲ش۴۹۰و۱۱۱۶ ۲- ملک تهران ۴۳۰۵ (قرن۱۳ه) .

۳ - ریوذیل ش ۱۱۱ (۱۲۵۲ه) ۴- مرکزی تهران ۲۱۵۵ (۱۲۴۷ه-

۱ـ این نسخه درفهرست اته‌ذکر نشده‌است.ر.ک.استوری ج۱ق۱ ص x۰ i که آنجا استوری‌علامت I.O راشرح‌داده‌است .

۲ـ این‌نسخه دوقسمت‌دارد- قسمت اول در «تراجم بعضی موزونان ازفصل‌دوم‌تذکره بندرابن دلس خوشگو تخلص »میباشدومشتملست برذکرشعرای زیر ، ۱- فطرت۲ـ حسینی ۳ـ بابامحمدعلی اصفهانی ۴ـ شاه‌اسمعیل ذبیحی،اذبیح ۵ـ قدیرا متخلص به عرفان ۶ـ مرزانظام‌الدین احمد ۷ـ سراجا متخلص به‌نقاش اصفهانی ۸ـ میرزا محمد طاهر متخلص به طاهر ۹ـ مرزا بدیع‌الزمان متخلص به‌اقدس ۱۰ ـ حاجی عبدالواسع متخلص به‌اقدس ۱۱ـ میرمحمدهاشم متخلص به مضمون۱۲- محمد ابراهیم متخلص به‌انصاف۱۳ـ میرجمیل متخلص به سوزی۱۴ ـ مرزااسمعیل متخلص به‌حجاب ۱۵ ـ محمداسحق متخلص به شوکت بخارائی ۱۶ـ مخلص کاشی۱۷ـ شفیعامتخلص به‌اثر وقسمت دوم بعنوان «قسم‌سوم» مشتملست برشعرای‌معاصر که مؤلف بابعضی ازآنان آشنا بودوبا‌میان شاه نصیر متخلص به‌علی» شروع شده‌با «منشی سرب‌سکه متخلص به‌خاکستر» تمام‌میشود ـ دراین‌نسخه فهرست‌اسامی شعرا درچهارصفحه‌آمده است.

دراین نسخه آقای حسینعلی باستانی راد
مالك سا ق این نسخه بعضی حواشی
اضافه کرده‌است) .

چاپ کتاب

دفترسوم پتنه ۱۳۷۷هر۱۹۵۸م باهتمام پرفسورسیدشاه عطاء الرحمن .

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به سفینه خوشگو (که درذیل نام برخی شعرا اشاره‌هائی کرده که بعضی وقایع زندگی اوراروشن میسازد) ومقالات الشعراء حیرت و گل رعنا ومجمع النفایس ومخزن الغرایب ش۷۳۶ واشپرنگر ص۱- ۱۳۰ وتکملة الشعرای شوق وسفینه هندی ش۹۷ وروزروشن ص۲۰٦ وادبیات فارسی مین هندوون کاحصه (اردو) ازدکترسیدعبداله ص۱۱٤و۱۱۵و۱۷۷و۱۷۸ و فهرست بانکی پور و ودیباچه انگلیسی وفارسی سفینه خوشگو چاپ پتنه از پروفسور عطاء الرحمن .

فهرست اسامی شعرا

۱- دفتراول- درهیچ کتاب نیامده‌است.

۲- دفتردوم- رجوع شود به بادلین ستونهای ۲۱۲ - ۲۳۹.

۳- دفترسوم- رحو ع شود به بانکی پور ج۸ص۸٦-۱۱۵ .

ید بیضا [۱]

ابتدا : - نحمد من نظم الاشیاء وعلم الادم الاسماء .

شرح حال مولف

اسم مؤلف میرغلامعلی متخلص به آزاداست وی نسباً حسینی [۲] واصلا واسطی

۱- درفهرست کتابخانه آصفیه ج۳ ص۱٦۲ ش۱۸٦ اسم این تذکره بدینقرار آمده است : تذکره یدبیضا موسوم به «صبح خندان» .

۲- آزادرانسباً اگر «زیدی» بگوئیم صحیح‌تر خواهد بود چون وی ازاولاد موتم الاشبال بن زیدشهیدبوده چنانکه درسطور آینده میآید .

ووطنا بلگرامی دمذهبا حنفی و طریقة چشتی‌است . نسبش به موتم‌الاشبال بن زید شهید بن‌امام زین‌العابدین میرسد چنانکه خودش درباره آن گفته‌است :

گرچه باشدموتم‌الاشبال‌عیسی جدمن   عیسی جان‌بخش‌شیرانم بامداد نفس

آزاد میگوید که معنی «موتم الاشبال» یتیم کننده شیر بچها است وچون وی اکثر شکار میکرد بنا بر این باین لقب ملقب شده بود ـ هم‌چنین دیگر جای آزاد باین‌امر که‌وی‌ازاولادزیدشهیداست اشاره کرده‌است چنانکه میگوید :

مرا به‌تیغ‌ستم کشت و گفت‌ازسر ناز   چراغ دوده زید شهید روشن شد

آزاد روزیکشنبه ۲۵ صفر ۱۱۱۶ ه قمری درمحله میدانپوره درقصبه‌بلگرام ازتوابع صوبه (استان) اود متولد شد . وی نزد پنج استاد تحصیل نمود . اولا نزد میرطفیل احمد اترولوی‌بلگرامی علوم‌درسی وثانیاً نزد میرعبدالجلیل جدمادری خود[۱] لغت وحدیث وسیر نبوی وفنون ادب وثالثاً پیش‌میرسید محمدداِئی خود[۱] عروض وقوافی و بعضی ازفنون ادب ورابعاً نزدشیخ محمد حیات سندهی در مدینه صحیح‌بخاری و «صحای سته وسایر مفردات» وخامساً نزدشیخ عبدالوهاب طبطاوی درمکه «بعضی فوایدعلم‌حدیث» راخواند . آزاددرپانزده‌سالگی فارغ‌التحصیل شد . وی درسنه ۱۱۳۰ ه بدست قدوة العارفین میرسید لطف‌اله بلگرامی که ذکرش را درمآثرالکرام‌وسرو آزاد آورده‌است درطریقه‌چشتیه‌بیعت کرده وبدان‌طریقت‌منسلك ومربوط شد .

مؤلف بقول خود درتمام‌عمرسه‌بار[۲] ازوطن به‌مسافرت خارج‌رفت . اول

۱ـ ر.ك.«سخنوران بلندفکر»(اردو)درذیل نام آزاد .

۲ـ آزاد ومولف سخنوران بلندفکر «سه‌بار» نوشته ند ولی‌این‌درست نیست چون‌بعد ازحج آزاد به‌اورنگ‌آباد رفت‌وازآنجا چندین‌بار باتفاق امرائی‌مانند صمصام الدوله برای‌سیر وسیاحت دکن‌وشهرهای دیگررفت‌اما گر گفته‌شود که زوطن خود سه مسافرت‌کرد در آن صورت این‌قول صحیح خواهدبود چون ظاهراً آزاد بعداز مسافرت‌سوم هیچ‌وقت بوطن‌خود (بلگرام) مراجعت نکرد .

در ۱۱۳۴ ه باتفاق میر عظمت‌اله بیخبر بلگرامی برای دیدن جدمادری خودمیر ـ عبدالجلیل بشاه‌جهان آباد (دهلی) رفت و آنجا دوسال اقامت‌داشته واز صحبت جد مادری خود استفاده نموده دوباره به بلگرام وطن‌خود بر گشت.

مسافرت دوم وی‌در ذی‌الحجه ۱۱۴۲ ه اتفاق‌افتاد موقعیکه وی‌از راه‌شاه‌ـ جهان آباد ولاهور وملتان به‌سیوستان یاسهوان از بلادسند درخدمت خال(دائی)خود میرسیدمحمد بلگرامی رفت. میر سیدمحمد مزبور ازطرف پادشاه دهلی‌میر بخش و وقایع‌نگار آنجابود . آزاد روز دهم ربیع الاول ۱۱۴۳ بسیوستان رسید . میرسید محمدآزاد رابرای‌مدت چهارسال به‌نیابت خوددرهر دوخدمت مذکور مقرر کرده خودش به‌بلگرام‌رفت‌و بعداز چهارسال به‌سیوستان مراجعت‌نمود. آزاد در۱۱۴۷ ه ازهمان راهی که به‌سیوستان رفته‌بود بشاه‌جهان آباد رفت.

دراین مسافرت‌آزاد باحزین در ۱۱۴۷ ه درشهر بهکر ملاقات کرد وحزین برخی ازاشعار خودرا بخط خودبطور یادگار بوی داد و چون‌آزاد باعجله بسوی دهلی میرفت وی حزین رادرهمان‌شهر گذاشته خود بسوی منزل مقصود راه افتاد[1]

هم‌چنین درحین‌مراجعت موقعیکه ازراه لاهور بشاه جهان آباد میرفت باواله در۱۱۴۷ه درلاهورملاقات کردوهردوتاشاه‌جهان آباد باهم مسافرت کردند . بعداز ورودبه دهلی آزاد درآنشهریك‌هفته توقف نموده بسوی اله‌آباد رهسپار شد و واله دردهلی ماند وهمانجا رحل‌اقامت افکند[2] .

چون سایراعضای خانواده آزاد درآن‌زمان درشهراله‌آباد اقامت‌داشتند وی نیز ازدهلی‌خودرابه اله‌آبادرسانید ودرآنشهر سه‌سال اقامت کرد ولی دراین مدت دوباربوطن‌خود بلگرام رفته وهربار به‌اله‌آباد باز گشت .

مسافرت سوم‌آزاد دررجب ۱۱۵۰ ه روی‌داد موقعیکه وی‌ازبلگرام به‌حجاز بقصد حج رفت . این‌آخرین مسافرت آزاد بود چون دیگر وی هیچوقت به‌وطن

---

۱ ـ ر.ك. خزانه‌عامره ص۱۹۴ .

۲ ـ ایضاً ص ۴۴۸ .

خود(بلگرام) بر نگشت . آزاد وقتی که ازاله آباد در سال ۱۱۵۰ ﻫ به‌بلگرام‌رفت شوق زیارت حرمین و اختیار تجرید (انزوا) که از مدتی در قلب وی موج میزد یکبارگی هجوم آورد و درنتیجه وی درسوم رجب ۱۱۵۰ﻫ از بلگرام عازم حجاز شد.« سفرخیر» سال‌تاریخ آن (۱۱۵۰ ﻫ) را میرساند .

جالب اینست که‌درباره‌عزم‌وقصدخود به‌هیچکس اطلاع ندادوحتی خویشاوندان ونزدیکان‌وی نیزسه‌روز بعدازرفتن‌وی‌ازاین‌موضوع‌باخبرشدندوبرادرش تاسه‌منزل عقب‌وی رفت ولی‌چون اورا هیچ‌جا نیافت ناکام بوطن بر گشت . علت این‌بود که آزاد ازراه غیرمعروفی رفته‌بود . آزاد تامالوه نزدیك گجرات پیاده رفت . اتفاقاً در آن‌ایام لشکر نواب آصف‌جاه (۶۱ - ۱۱۱۳ ﻫ) در مالوه چادر زده بود . یکی از افرادلشکر نواب ازآزاد پذیرائی گرمی بعمل آورد .

دردوم‌شعبان (۱۱۵۰ ﻫ)آزاد درخدمت‌نواب مزبور حضوربهم‌رسانیده ورباعی زیررا پیش‌وی خواند وطی آن ازنواب تقاضای کمك نمود .

ای‌حامی دین محیط جود و احسان
حق داد تـرا خطاب آصـف شایان
او تخت بدرگـاه سلیمـان آورد
تـو آل نبـی را بـدر کعبه رسان

راجع باین رباعی که آزاد صریحاً جهت تملق آصفجاه واستمدادازوی‌سروده بود در«خزانه‌عامره» (ص۱۲٦) چنین توضیح داده است :

« درحقیقت نظم این‌رباعی‌برای تحقیق‌مضمون‌آیه کریمه وعلی‌الناس‌حج - البیت‌من‌استطاع‌الیه سبیلانه برای جلب‌حطام‌دنیوی بوده » .

درهرحال ناگفته نماند که‌غیرازاین‌رباعی آزاددرتمام‌عمرخودهیچوقت‌شعری دیگربمدح پادشاهی یاامیری نساخته است .

خلاصه نواب مزبورخرج‌سفررا بآزاد داد ووی ازمالوه به‌بندرسورت رفت و ازآنجاروز۲٤ذوالقعده(۱۱۵۰ﻫ)سوار کشتی‌شده‌روز۱۸محرم ۱۱۵۱ﻫ واردبندرجده

شدو آنجا چهل روز توقف نموده روز ۲۹ محرم وارد مکه شد. چون بمکه رسید هنوز مدت زیادی بوقع حج مانده بود وبنابراین سه روز در مکه اقامت داشته و بعد از طواف بیت‌الله وزیارت عتبات عالیه بمدینه رفت وعید فطر را آنجا گذرانیده روز ۱۴ شوال دوباره بمکه مراجعت نمود و آنجا مناسك حج را بجا آورد .

«عمل اعظم» (= ۱۱۵۲ھ) تاریخ بجا آوردن حج را میرساند . چنانکه درسابق گذشت درمدینه نزد شیخ محمد حیات سندهی صحیح بخاری خواند وسند بقیه صحاح سته را ازوی گرفت ودرمکه پیش شیخ عبدالوهاب طبطاوی درس حدیث گرفت .

در ربیع‌الاول ۱۱۵۲ به طایف رفت وبعد دوباره بمکه برگشت ودرعشره آخر همان ماه عازم هندوستان شد ودر ۳ جمادی‌الاول درجده سوار کشتی شده در هشت روز به مخامین رسید واز آنجا بزیارت علی بن عمر شاذلی مشرف شد و چهار روز آنجا توقف نموده روز بیست‌ونهم درسره سروره پیاده شد وروز ۲ جمادی‌الثانی وارد بصره شد و (بقول استوری) پنج ماه در بصره بودو بروایت «سخنوران بلندفکر» روز ۲ جمادی الثانی بسورت رسیدو آنجا پنج ماه اقامت داشت (که ظاهراً صحیح نیست) ودر ۱۱ ذوالقعده از آنجا حرکت نموده روز ۲۷ آن ماه باورنگ آباددکن رسید. «سفر بخیر» (= ۱۱۵۲ھ) تاریخ مراجعت وی بهندوستان ومهاجرت بدکن را میرساند .

در اورنگ آباد آزاد در تکیه شاه مسافر غجدوانی (متوفی ۱۱۲۶ھ) رحل اقامت افکند .

در ۱۱۵٤ھ برای سیاحت حیدرآباد وبیدر رفت وبعد از چندروز دوباره به تکیه مزبور مراجعت نمود .

مؤلف «سخنوران بلندفکر» مینویسد که چون در ۱۱۵۸ نواب نظام‌الدوله ناصر‌جنگ شهید حاکم حیدرآباد (۱۱۶۱-۱۱۶٤ھ) ازطرف پدرخود نواب آصفجاه به صوبه‌داری (استانداری) اورنگ آباد مأمور گشت وی آزاد را بدربارخود دعوت نمود و ازوی خیلی احترام وتجلیل نمود وچنان مجذوب اخلاق آزاد گشت که وی را مصاحب و مقرب خود مقرر کرده وتا زنده بود هیچوقت اورا ازچشم خوددور نمیکرد . نواب

مزبور در شعر ازآزاد اصلاح میگرفت.

درهمان سال(۱۱۵۸ھ) نواب مزبور برای سیاحت و گردش بکرناتك رفتو آزاد راهم‌همراه خودبردوباتفاق وی‌آزاد درغره‌ماه صفر ۱۱۶۱ ھ باورنگ آباد مراجعت کرد. آزاد درهمان‌سال (۱۱۶۱ھ) به‌اتفاق‌نواب‌به‌برهانپوررفت‌وچندروز بعددوباره باورنگ آبادبر گشت. روز۱٤ شوال‌بهمراهی‌نواب مزبور بارکات رفت ویکسال‌وچندماه درمسافرت بود . درهمین مسافرت در محرم سنه ۱۱٦٤ھ نواب ناصرجنگ کشته‌شدو بعداز کشته‌شدن نواب‌آزاد ۱۵رجمادی‌الاول۱۱۶۶ھ باورنگ آباد مراجعت نمود. شمس‌اله قادری‌مؤلف«قاموس‌العلوم»(اردو) مینویسد که‌آزاد از طرف نواب ناصر جنگ مستمری می گرفت اما هیچوقت مقامی یا خدمتی را قبول نکرد .

در۹ رجب ۱۱۷٤ھ‌آزادبدعوت صمصام‌الدوله‌شاهنوازخان‌وزیراعظم‌به‌حیدر-آبادرفت و جندماه‌بعد روز۱۹ ذوالقعده‌دوباره باورنگ‌آبادمراجعت‌نمودوچندروز درتکیه‌شاه مسافر سابق‌الذکرتوقف‌نمود .

در۱۱۶۷ھ نواب امیرالممالك صلابت جنگ خلف‌آصفجاه‌حاکم‌حیدرآباد (۷۵ ــ ۱۱٦٤) نواب صمصام‌الدوله را بسمت وکالت خود منصوب کرده‌وبه حیدر-آباد دعوت نمود . نواب صمصام‌الدوله باکمال‌اشتیاق‌آزادراپیش‌خوددعوت نمود وچون‌آزادبه حیدرآبادرسیدنواب‌نظام علیخان آصفجاه ثانی (۱۱۱۸ ــ ۱۲۷۵) نیزوی‌را مورد تعظیم و تجلیل‌قرارداد. در ۱۱۷۰ھ صمصام الدوله معزول شد اما درنتیجه مساعی رفقای‌صمیمی‌خودمانندآزاد دوباره‌بمقام‌خودبر گشت‌ولی‌درسال‌بعد (۱۱۷۱ھ) ۳ر رمضان‌درنتیجه توطئه‌ای صمام‌الدوله کشته شد ومنزل وی را بغارت بردند. دراین دستبردوغارتگری [1] نسخه‌ناتمام مآثرالامراتألیف صمصام‌الدوله نیز گم شد . اما آزاد بعدازتلاش بسیار موفق‌شد اکثر اوراق پریشان آنراپیدا کرده «وخطبه‌وتمهید» وشرح حال‌مؤلف وبرخی دیگررا اضافه نموده بصورت یك کتاب

۱ــ برای شرح این‌واقعه‌ر.ك. بهارستان سخن: شرح‌حال‌مؤلف (صمصام‌الدوله) .

در آورد[1].

سه سال بعد از فوت آصفجاه ثانی در۱۱۷۸ه[2](؟) آزاد باورنگ آباد مراجعت نموده دوباره در تکیه شاه مسافر مذکور در گوشه عزلت وانزوا نشست وبقیه زندگی خودرا همانجا بسر آورد.

آزاد در خزانه عامره تألیف ۱۱۷۷ه (ص۱۲۵) مینویسد: چندبار بتماشای اطراف ملك دکن بر خاستم اکنون (در شصت وسه سالگی) در دارالامن اورنگ آباد گوشه گیرم.

بقول مؤلف «سخنوران بلندفکر» آزاد در سال۱۱۹۵ه در«روضه»[3](خلدآباد) دراطراف مزارشاه برهان‌الدین غریب قطعه‌ای زمین راخریداری نموده واسم آنجارا «عاقبت‌خانه» گذاشت وآنجا قبری برای خود درست کرد. سپس ضیافت بزرگی ترتیب داده بعضی ازمشایخ وشعرا و امرا رادعوت نمود و بعدازصرف غذا بهمه مهمانان دستداد و گفت «این ضیافت تودیعی بود. هذا فراق بینی وبینك» [4] بعدازآن تا دم

۱- بسیاری ازنسخ این کتاب که آزاد ترتیب داده ودارای شرح حال ۲۶۰ تا ۲۹۰ نفر میباشد دربعضی کتابخانه‌ها موجوداست ناگفته نماند که چندی بعد در ۱۱۹۴ه صمصام الملك میرعبدالحی فرزندصمصام الدوله این کتاب را دوباره ترتیب داده وعده امرای مذکوراین کتاب رابقریب ۷۳۰ نفررسانید. این کتاب درکلکته در سال۹۱ - ۱۸۸۷م درسه جلد بطبع رسیده است.

۲- در«محبوب الزمن»(اردو) سال ۱۱۶۸ه ذکرشده است.

۳- روضه یاخلدآباد بمسافت هفت میل از دولت آباد واقعست. برای شرح مفصل این گورستان بزرگ که قبراورنگ زیب عالمگیر و ابوالحسن قطب شاه و آصفجاه وبعضی سلاطین احمد نگر وعده زیادی از عرفای معروف آنجاست رجوع شود بکتاب «آثارمهم تاریخی دکن» (بانگلیس) - تألیف هیگ چاپ اله آباد ۱۹۰۷م صفحات ۸-۵۶.

(Historical Landmarks of the Deccan - T.W. Haig - Allahabad,1907)

۴- اصل عبارت درتذکره «سخنوران بلندفکر» بزبان اردوبدینقراست: یه وداعی ضیافت تهی - هذافراق بینی وبینك».

مرگ در گوشه‌عزلت نشست .

پنج‌سال بعد ازضیافت مزبور درسنه۱۲۰۰ ه [1] بسن ۸٤ سالگی فوت کرد شاعری‌تاریخ وفات وی‌را چنین گفته‌است: «آه‌غلام‌علی آزاد» [2] (=۱۲۰۰ه).

وجیه‌الدین‌اشرف‌در«بحرذخار» مینویسد که آزاددر۲۱ذوالقعده‌سال ۱۲۰۰ ه فرت کردودر «روضه» یا « خلدآباد » دفن شد [3] ومؤلف « نتایج الافکار» مینویسد که‌وی‌در «روضه» پائین مزارحضرت حسن دهلوی‌مدفون‌شد .

اینک‌عقاید و آرای‌تذکره نویسان ودیگران درباره اخلاق وپایه‌علمی آزاد نقل‌میشود.

تقریباً همه‌تذکره‌نویسان معاصر آزادبعلم وفضل او اعتراف کرده‌اند . آرزو در«مجمع‌النفایس» تألیف (۱۱٦۳ ه) مینویسد که‌آزادمردی‌عالم‌وفاضل‌است‌وبحج رفته وچندوقتست که در اورنگ آباد اقامت‌دارد وصوبه‌داران (استانداران) دکن درتعظیم وتوقیر (احترام) وی‌میکوشند وخدمت او را برای خود سعادت محسوب میدارند. بـامن اخلاص وآشنائی‌غائبانه دارد و بوسیله حواله پستی یکبار اشعار وشرح حال من را خواسته وبار دیگر اشعار و شرح حال خود را فرستاد . گویند تذکرةالشعرائی [4] نوشته ودراین ایام‌درآن تجدیدنظر مینماید.

حاکم در«مردم‌دیده» (تألیف۱۱۷۵ ه)مینویسد که‌وی‌آزاد راقریب‌به‌سی‌سال

۱ـ شفیق در«چمنستان‌شعرا»(اردو)مینویسد که‌آزاد در۱۱۵۲ه وارد اورنک‌آبادشد وهفت‌سال را درتکیه باباشاه مسافر بسربرد و رویهمرفته چهل‌وهشت سال از عمر خود را دردکن‌بسر بردوهمانجافوت کرده ودرخلد آبادمدفون گشت(ر ك.«چمنستان شعرای»چاپ انجمن ترقی اردو، ص ٤)

۲ـ ر.ك. سخنوران بلند فکر تحت‌نام«آزاد».

۳ـ ر.ك. نسخه«بحرذخار » متعلق به‌موزه بریتانیاض۳۱۵ که در فهرست ریو ج۳ ص۹۷٦ب ذکر شده وریو درباره این‌مطلب درج ۱ ص۳۷۳ب اشاره کرده است .

٤ ـ مراد «یدبیضا» تذکره‌مورد بحث است.

پیش [1] درخدمت شاه آفرین لاهوری استادخود در لاهور دیده بود وهنگامیکه بقصد زیارت حرمین دراواخررجب (۱۱۷۵ هـ) به اورنگ آباد رسید چندین بار بخدمت آزاد رسیدا ماچون (حاکم) عزم مسافرت بحجاز داشت بیش از سه چهار روز در اورنگ آباد توقف ننمود وسپس چون در ۱۵ جمادی الاول بعدازحج باورنگ‌آباد مراجعت نمود مکرر بخدمت آزاد میرسید [2] .

سپس مینویسد که همه اعضای خانواده آزاد اهل فضل و کمال بوده اند و آزاد دیوانی دارد بعربی که من ازفهم آن قاصرم. غزلیات فارسی وی خیلی شیرین است . تذکره های یدبیضاء خزانه عامره [3] بی تصنع (است) وازبسیاری ازتذکره های دیگر گوی سبقت برده . بااین همه علم وفضل هیچ غرور و تکبر ندارد. بامردم با کمال تواضع و گشاده پیشانی رفتار میکند وغرباوفقرارامرهـون احسان خود میسازد . چند نسخه ازتذکره خودبمن ونورالعین واقف لطف کرده است وازمامرتب پذیرائی کرده ومارا ممنون ومرهون مروت وحسن اخلاق خود میگرداند. تاسال تحریر (مردم دیده) که یکهزارویکصدوهفتادوپنج هجریست درهمین شهر (اورنگ آباد) بخوبی وخوشی میگذراند وجمیع اکابراعم ازصوبه دار(استاندار) ومرتبه داران دیگر وعموم مردم همه معتقد کمال واخلاق این عزیز بزرگ میباشند [4] .

هیگ در کتاب «آثارمهم تاریخی دکن » (انگلیسی) در صفحه ۵۸ در باره معروفیت آزاد بعدازمرگ اوچنین مینویسد : « صیت وشهرت علم وفضل این شاعر (آزاد) باندازه ایست که والدین بچه های خود را بمزاروی میبرند تا آنها دانه ای

۱ـ حاکم آزادرا در۱۱۴۷ هـ موقعیکه او ازسیوستان بطرف دهلی میرفت وچندی درلاهورتوقف نموده بوددیده است (ر. ك .مسافرت دوم مؤلف درسطورقبل)

۲ـ ر.ك. «مردم دیده» ص۳۴

۳ـ ازاین معلوم میشود که حاکم خزانه عامره تألیف ۱۱۷۶هـ را قبل از اتمام آن در ۱۱۷۵هـ دیده بود.

۴ـ ر.ك. مردم دیده ص ۳۴ـ۳۵.

قندرا بالبهای خود ازقبر بردارند ودر نتیجه‌هم‌صاحب‌ذوق‌علم شوند وهم‌صاحب‌توفیق واستعدادبرای تحصیل آن »[1].

همچنین ولیام چمبرز[2] درباره «خزانه عامره »مقاله‌ای بزبان انگلیسی در «آسیاتیك میسلانی» نوشته‌است که‌ترجمه‌قسمتی از آن بقرارزیراست :

«مؤلف (یعنی آزاد) .... امروز در اورنگ‌آباد دکن درقید حیات‌است‌وآنجا بعدازچندین‌سال که درمشاغل ادبی ومسافرتهائی‌بنقاط دور ودراز گذرانده‌با کمال احترام وتااندازه‌ای باشان وشکوه زندگی میکند وسن‌وی بهشتادوپنج‌رسیده‌است. نظام‌جدید (حیدرآباد دکن) دو بارشخصاً برای ملاقات وی بآن شهر آمده است اینجانب نسخه‌ای از نامه‌ای دارم که غازی‌الدین معروف بنـام‌وی (آزاد) بسال ١٧٧٥م (= ١٢٠٠ ه) نوشته است وطی آن نامه‌عالی ترین مراتب احترام را بآزاد تقدیم داشتـه است . کتاب مورد بحث (خزانه عامره) را.وی درآنجا بسن شصت ویك‌سالگی تألیف نموده‌است . غیر ازاین کتاب، وی چندین کتاب دیگر رابه نثر ونظم نوشته‌است‌ازجمله چنانکه خودش به غازی‌الدین طی جواب‌نامه فوق مینویسد عده اشعار عربی‌وی‌به چهارهزار بیت‌واشعار فارسی به‌هشت هزار بیت‌بالغ‌میشود وهمچنین درآن‌نامه‌اعتراف‌میکند که‌وی‌به‌تعدادهردونوع شعر (عربی‌وفارسی) دائماً میافزاید درحالیکه سن وی درآنوقت از هفتادسال تجـاوز کرده‌بود.

١- اصل عبارت‌بانگلیسی بقرار زیراست :

"The fame of the poet' s learning is such that parents take their children to his shrine in order that they may by picking up with their lips a piece of sugar from the tomb obtain both a taste for knowledge and the ability to acquire it ."
(Historical Landmarks of the Deccan - T . W . Haig - Allahabad,1907).

٢- William Chambers

«اما مؤلفات تاریخی وی(مثلا بیو گرافی های نوابان وامرا وغیره که درخزانه عامره آمده است) برای خوانندگان اروپائی جزو نادرترین و باارزش ترین آثار وی میباشند ونیز دارای این مزیت خاصی هستند که وی اکثر وقایعی را که بیان میکند بچشم خود دیده است وخودش بکشورهائیکه صحنه این وقایع بوده مسافرت کرده است ودرموقع مطالعه این اقتباسات که باعجله وبدون تعمق گل چینی شده است مراتب فوق را باید مخصوصاً درنظرداشت چون این اقتباسات بعضی جریانات را روشن میسازد که انگلیسها وفرانسویها هردو با آن مربوط هستند و بیانات هردوشان راجع باین جریانات در بعضی موارد ازهم تفاوت داشته است» [1].

اما ابوطالب خان تبریزی اصفهانی مؤلف «خلاصة الافکار» تنها تذکره نویسی است که بر آزاد تاخته و وی را بباد انتقاد کشیده است وحتی او را مورد تمسخر قرارداده است. وی در تذکره خود درذیل نام خاقانی برفضل ودانش آزاد مخصوصاً (وبرسایر فارسی دانان هندوپاکستان عموماً) انتقاد کرده است و در ذیل حکایتی راجع به بیت زیر خاقانی که بخاقان نوشته بود.

وشقی ده که دربرم گیرم   یاوشاقی که در برش گیرم

(وشق بمعنی پوستین ووشاق بضم اول غلام امرد را گویند)وخاقان متغیر گشته که چرا هردورا نخواسته وخاقانی مگس را پروبال کنده نزد خاقان فرستاد که گناه من نیست گناه اینست یعنی من «با وشاقی» نوشته بودم امامگس فضله انداخته «با» را «یا» ساخت. دراینجا مؤلف خلاصة الافکار مینویسد : «میرغلامعلی آزاد بلگرامی دراین مقام اظهار تعجب میکند که چرا خاقان از جهت غلام امرد خواستن نرنجید. مؤلف گوید این شبه بسبب کم تتبعی از اوضاع مردم ولایت (ایران) وی را رو داده چه درزمان قدیم کنیز وغلام خود جزو خلعت و مرحمت دستور بوده والی الان هم اعره تمام ولایتها باسلاطین و امرای خود بشرط اتحاد

١ـ ر.ك. آسیاتیك میسلانی ج ١ـ کلکته ١٧٨٥م صفحات ٧ـ٤٩٦ .

Asiatick Miscellany - vol i - Calcutta, 1785, pp. 496 -7.

بی تکلفانه زندگی میکنند وازعاداتی که متأخرین تیموریه درهند رواج داده‌اند که سایر خلق سلوك عبدیت، باا کابر نمایند بغایت دوراند و حق اینست که بسیار قبیح‌است که درمواضع خاص اکابرازمتوسلان خویش ادب عامیانه توقع کنند».

سپس ابوطالب مینویسد :

« و ایضاً (آزاد) مقالات هزلیه را سبك پنداشته ومضمون این بیت کلیم را میستاید :

گر هجو نیست درسخن‌من‌عجب‌مدار حیف آیدم که زهر در آب بقا کنم

غافل ازاینکه هجوحربه وواسطه عزت‌شاعراست چنانکه آلت شمشیر باعث هیبت سپاهی (سرباز) است ودلیل‌لطف وقوت طبع‌اوست [1] ـ اعاظم شعرای‌سلف‌عدم آنرا باتفاق نقص‌میدانستند ومتأخرین بسبب عجز طبیعت عذری پیدا ساخته».

وسپس‌مینویسد:

« ونیز عجیب‌ترازاین هردو اینکه ازامثال‌این تشبیهات که دراین‌اشعارواقع شده ودواوین استادان ازآن‌پراست دبقبح‌آن گاهی(هیچوقت) شنیده نشده‌بودچون این‌شعروحید :

شاعران‌جان ازبرای شعرفهمان میکنند دخترهر کس‌وجیه‌افتاد مفت‌شوهراست

بزیربار توسعدی جوخربگل مانده‌است

واین‌مصراع‌عرفی:خون حیض‌دخترزجوشداز‌لبهای‌من.

واین ابیات حکیم مسطور :

چون هما اندك خور و کم شهوتم دانند ومن

چون خروس دانه چین زانی شهوت پرورم

گر ز مردی دم زنم ای شیر مردان‌مشنوید

زانکه چون‌خرگوش گاهی‌ماده و گاهی‌نرم

۱ـ همچنین مؤلف «خلاصةالافکار» درباره هزل درذیل‌فوق‌الدین یزدی‌مینویسد : «هزل‌بهریکی‌ازفنون عشره شعربلکه‌اصعب طرق ومحك‌امتحان‌قوت‌طبع‌شاعراست».

نیزحیرت میفرمایدوتقبیح میکند وازاین معنی بوضوح میپیوندد که آن اسفار واختلاط باعرب وعجم دهقنیت (دهقانیت) ایشان را یکباره زایل نساخته بودوالسلام»

آثار مؤلف

سید شمس اله قادری آثار آزاد را در«قاموس العلوم»(اردو)ج۱ستونهای ۵ـ۳۳ وسید وجاهت حسین درمجله انجمن آسیائی بنگال سال ۱۹۳٦ص ۳۰ـ ۱۲۳ (آثار اردو) وبروکلمان در«ذیل» ج۲ص ٦۰۰(آثارعربی را) ذکر نموده اند.

(الف) آثارفارسی مؤلف

۱ـ دیوان (رجوع شودبه سبحةالمرجان) ـ برای نسخ دیوان رجوع شود به اشپرنگر ۱٤٦ وبانکی پور ج۳ش٤۲۳ واته۱۷۲۲ وایوانو- کرزن ٦ ـ ۳۰٤ و ومدراس۷۵(ج) (منتخب) وآصفیه ج۳ ص۲۸۸ ش ۸۳۰ (منتخب) چاپ حیدر آباد (بدون تاریخ) دردوجلد- ج اول ٦۰ صفحه وجلددوم٦۱دارد- نیزرجوع شود کاراتای ص ۸۲ .

۲ـ مثنوی درجواب مثنوی میرعبدالجلیل بلگرامی- برای نسخه رجوع شود به آصفیه ج۳ص٦۳۲ .

۳- مثنوی سراپای عشق- برای نسخه شو رجوع دبه علیگره ذخیره سبحان اله ص٤۳ش۹۰ .

٤- سندةالسعادات فی حسن خاتمةالسادات (رجوع شودبه سبحةالمرجان ـ ص۱۲۳) برای نسخ رجوع شودبه آصفیه ج۲ص۱۳٤٦ش۳۷۲ وج ص٦٦۲ش۱۰۱ واته ۲٦۷۰ـ بقول شمس اله قادری دربمبئی در۱۲۸۲ه چاپ شد.

۵ـ غزالان هندـ (اسم تاریخی ــ ۱۱۷۸ه) ترجمه فصل ۳و٤سبحةالمرجان بفرمایش عبدالقادر مهربان اورنگ آبادی ولچهمی نرایزشفیق اورنگ آبادی که ازرفقای مؤلف بودند. برای نسخ رجوع شودبه آصفیه ج۱ص۱٦۸ش۱٦٤ وبرلن۱۰۵۱ واته۲۱۳۵ونذیراحمد۱۳۱۰.

٦ـ شجره طیبه. درشجره‌هاوشرح‌زندگانی‌شیوخ‌بلگرام - برای نسخ رجوع شودبه‌آصفیه‌ج۱ص۳۲۲ش۳۵وج۲ص۱۷۷۸ش۲۱٤.

۷ـ روضة الاولیا ـ تألیف۱۱٦۱ه مشتمل برشرح‌حال‌ده عارف صوفی‌است که درخلدآبادیاروضه‌نزدیک‌دولت‌آباددفن‌هستندبا«الغریب‌الهنسوی»شروع‌شده‌با«آزاد» (مؤلف) تمام‌میشود. برای‌نسخ رجوع شود به‌آصفیه ج۱ ص۳۲۰ وج۳ ص۱٦٤ واته ٦۵۵ **چاپ** اورنگ‌آباد ۱۳۱۰! ه.

۸ ـ مآثرالکرام (فی) تاریخ‌بلگرام - در۱۱٦٦ ه تمام شد وشامل‌دوفصل است.فصل‌اول شامل‌ذکر هشت‌نفراز «فقرای» بلگرام واطراف آن وفصل‌دوم‌شامل ذکر هفتادنفر از«فضلای» بلگرام واطراف آن‌است - برای‌نسخ رجوع‌شودبه‌آصفیه ج۱ ص۳٤۸ ش ۱۰۵ واته ٦۸۲ (که مؤلف به‌ریچارد جانسن در۱۷۸۵ م فرستاده بود) وریوج ۳ ص۹۷۱ الف وبانکی‌پور ج۸ ش ۷۲۳ وبرلن ٦۰۳ (تنها فصل دوم دارد - فهرست اسامی‌این‌فصل درفهرست‌برلن آمده‌است، رجوع‌شودبه ص۸ـ۵٦۷). **چاپ** حیدرآباد ۱۹۱۰ م بامقدمه مولوی عبدالحق.

۹ ـ یدبیضا - تذکره موردبحث

۱۰ ـ سروآزاد - تذکره دیگرمؤلف (۱۱٦٦ه)

۱۱ ـ خزانه عامره - تذکره‌سوم شاعر (۱۱۷٦ه)

انتقاد بر آثارفارسی آزاد

۱ - **شرایف‌عثمانی** تألیف‌غلام‌حسین‌صدیقی بلگرامی که‌مؤلف‌آن برای‌اصلاح «اشتباهات» مآثرالکرام وسرو آزاد نوشته‌است ـ برای نسخ رجوع‌شود به ایوانو ۲۷۷ واندیاآفس ۳۹۱۳ وآصفیه ج۲ص۱٦٤.

۲ - **تحقیق السداد فی‌مزلات الازاد** تألیف محمدصدیق سخنور عثمانی بلگرامی که در۱۱٦۷ ه تألیف شدوطی آن مؤلف برمآثرالکرام وسروآزاد انتقاد کرده ونیز سبک وشعر آزاد راباد انتقاد گرفته است - برای نسخه‌آن رجوع‌شود به ایوانو ۳۹۷.

درجواب این کتاب عبدالقادر سمرقندی دهلوی کتابی بنام «تأدیب الزندیق فی نکذیب الصدیق» نوشته است - برای نسخه آن رحوع شود به ایوانو ۳۹۸.

(ب) آثار عربی مولف

۱ - **ضوالدراری** - تفسیر صحیح بخاری تا آخر کتاب الزکاة (رجوع شود به سبحة المرجان ص۱۲۲) نسخه این کتاب امروز در هیچ کتابخانه پیدانیست.

۲ - **سبحة المرجان فی آثار هندوستان** - در۱۱۷۷ه تألیف کرد شامل چهار فصل: **فصل اول** [۱] در اشاراتی که در قرآن وحدیث رسول درباره هندوستان آمده است و **فصل دوم** [۲] فی تراجم العلما و غیره و **فصل سوم** فی محسنات الکلام و **فصل چهارم** فی بیان المعشوقات والعشاق در پنج مقاله - برای نسخ رجوع شود به مانچستر فهرست عربی ۳۹۲ و مدرسه کلکته ص۶۷ ش۸۸ وریو ج۳ ص ۱۰۲۲ ب و ۱۰۵۵ ب (بعضی قسمتهای کتاب)- **چاپ** بمبئی ۱۳۰۳ ه.

۳ - **دیوان** [۳] - درسبحة المرجان درذیل آثار خود که درص۳-۱۲۲ آورده است آزاد دودیوان عربی را که شامل سه هزار بیت بوده ذکر کرده است. بقول شمس انه قادری مؤلف قاموس العلوم (اردو) این دیوان متجاوز ازسه هزار بیت دارد ودر۱۳۰۰ه درحیدرآباد درچهارجلد چاپ شده است - درفهرست آصفیه دو نسخه خطی ویك چاپی «هرسه حصه» (جزو) دیوان ذکر شده اما سال ومحل چاپ ذکر نشده است.

سارکیس [۴] دیوانهای زیر آزاد را ذکر کرده است.

۱- این کتاب سابقاً بطور مستقلی بنام شمامة العنبر فی الهند من سیدالبشر تألیف شده بود - برای نسخ ر.ك. آصفیه ج۳ ص۲۵۸ ش۸۵۹و۸۵۷و۸۵۳ .

۲-فصل اول و دوم این کتاب را سیدشمس الدین بن شاه وارث علی حسنی احسینی بنارسی درسال ۱۲۸۶ه بفرمایش راجا بنارس مهاراج ایساری (ایشوری) پرشاد که درزمانیکه مترجم در خدمت راجای مزبور بوده بزبان فارسی ترجمه کرده است.

۳- آزاددرخزانه عامره (ص۱۲۵) مینویسد که دیوان عربی وی سه هزار بیت دارد واینکه «دیوان فقیر (مؤلف) درحرمین شریفین وبلادیمن ومصر مشهور است».

۴ - ر.ك. Dictionaire encyclopedique de bibliographie arabe -Sarkis.

۱ ـ **الدیـوان الاول** که در ۱۱۸۷ ه باتمام رسید و در کنز العلوم پرس حیدرآباد چاپ شد .

۲ـ **الدیوان الثانی**[1] درلوح‌محفوظ پرس حیدرآباد دکن چاپ شد .

۳ ـ **الدیوان الثالث** در کنزالعلوم‌پرس‌حیدرآباددکن چاپ‌شد .

همچنین‌دیوانی‌بنام «السبعةالسیاره»رامؤلف در۱۱۷۶ آغاز ودر۱۱۹۴ه‌باتمام رسانیده‌است‌ـ نسخه‌آن‌بخط‌مؤلف در کتابخانه‌نواب‌نورالحسن‌لکهنمو موجود است.

بقول سیدمقبول احمد صمدانـی مؤلف حیات‌جلیل (ج۲ ص۱۷۵ یادداشت ش ۱۳۹) منتخبات این هفت دیوان بنام «مختار دیوان آزاد» درآسی پرس لکهنو در ۱۳۲۸ ه چاپ شده‌است .

دیوان تاسع و عاشر (نهم‌ودهم) آزاد‌ـ درذخیره‌سبحن‌اله‌درعلیگره(ص۱۲۶) موجود است .

درفهرست علیگره (سبحن‌انه‌ص۱۲۶) وآصفیه ج۱ ص۶۹۶ ورامپور فهرست عربی ج۱ ص۵۸۶ تنها«دیوان‌آزاد» بلگرامی ذکرشده‌است .

٤ ـ **مظهر البرکـات** ـ مثنوی در هفت دفتر ـ اول‌آن در۱۱۹٤ ه تمام شد و دوم و سوم وچهارم‌آن در۱۱۹۵ ه تمام‌شد وبقیه‌آن تاریخ‌ندارد ـ نسخه آن بخط‌مؤلف درآصفیه‌موجوداست (رجوع‌شودبه‌قاموس العلوم ستون ۳۶) ونیز برای نسخ رجوع‌شودبه‌مانچستر فهرست عربی ٤۸۱ الف وپرنستن‌فهرست‌عربی(۱۹۰۸م)

۵ـ**شفاءالعلیل فی اصلاح کلام ابی‌الطیب‌المتنبی**ـنسخه‌آن‌در کتابخانه سیدعلی حسین‌بلگرامی‌درحیدرآباد دکن‌موجوداست رجوع‌شودبه‌ندبراحمدمجله انجمن‌آسیائی سال۱۹۱۸ ص۱۲۳ (cxxiii) .

٦ ـ **شکول** ـ برای نسخ خطی رجوع‌شود به آصفیه ج۳ ص٦٤۲ ش۲٤۲ (اساساً بخط مؤلف) و ش۲٦۱ .

۱ـ نسخه‌ای چاپی‌آن درعلیگره موجوداست ر.ك. ذخیره‌سبحن‌اله کتب‌چاپی‌ص۲۵ وآنجاسال چاپ۱۲۸۷ه ذکرشده است .

تبصره بر کتاب

این تذکره مشتملست برذکر پانصد و سی‌ودو[1] شاعرمتقدم ومتأخر بترتیب الفبا ازروی حرف‌اول اسم‌یاتخلص شاعر وبا «افضل‌الدین‌محمد کاشانی »[2] شروع شده با«میرمحمد یوسف‌بن میرمحمد اشرف (بلگرامی) » تمام‌میشود .

درمقدمه کتاب‌مؤلف غیرازحمد ونعت و سبب کتاب بحث مختصری در باره آغاز شعرفارسی آورده است .

درموردسبب‌تألیف کتاب‌درمقدمه‌چنین توضیح‌میدهد : راقم‌این کلمات گرامی سیدغلام علی بن‌سیدنوح‌حسینی واسطی بلگرامی اکثراحوال درآئینه خیال‌منطبع میشد که مجموعه‌آراسته‌شود متضمن‌اخبار واشعارشعراءحال و قدماء صاحب قال تا درسنه‌ثلث‌اربعین‌هجری‌عزیمت بنده‌ازبلادهند بدیارسند بمحروسه سیوستان صانه‌الله عن‌طوارق‌الزمان اتفاق‌افتاد. استقامت این مقام فی‌الجمله فرصتی دست دادلاجرم آن‌تمنای خفته بیدار گردید . . . سامان تدوین از کتب و دواوین متقدمین و متأخرین که در کتب خانه وطن بهمه جهت همراه‌بود از این‌راه شاهد مقصود برطبق‌خواهش جلوه‌نمی‌نمود. امابهر کیفیت عطلت وقت داعی شد که بقدر امکان طرح‌اینکار بایداند اخت‌ومائده‌ماحضرمهیا بایدساخت- گر نویسی‌قلمی می‌تراش- پس دراواسط سنه‌خمس وار بعین ومایةوالف‌عنان‌همت‌بافتم. قریب‌یکسال کار کردم‌و ولمعه‌نوری ازتجلی گاه‌سخن بدست آوردم» .

مؤلف‌اشعاروشرح‌حال‌اکثرشعرارا مختصراماذکرشعرای‌معروف‌مانندانوری وحاقانی وسنائی غزنوی وغیره‌را نسبةمفصل‌آورده‌است. غالب‌شعرائی که ذکر آنها

۱- ازروی‌نسخه‌آقای‌محمدابراهیم‌در گرهی‌یاسین پاکستان‌تعدادشعرا۱۳۳۹ (هزار وسیصد وسی وسی‌ونه) وسپس‌اسم‌بیست (۲۰) نفرشاعرکه «تخلصشان درکتاب‌تذکرةالشعرا بمعرض‌قلم‌نیامده »ذکرشده وبنابراین عده‌تمام شعرای‌این‌تذکره بالغ‌بر۱۳۵۹ میباشد .

۲- درنسخه‌آقای‌محمدابراهیم اسم‌شاعراول این‌کتاب «ابوالحسن‌شهید بلخی» ذکر شده است.

دراین تذکره آمده است ازشعرای متأخرین بودند و اکثرشان معروف نبودند .

سبك انشای مؤلف غالباً ساده است اما گاهی کلمات عربی را بکار برده است .

نسخ خطی

۱ ـ اشپرنگر ش۱۳ .

۲ ـ بانکی‌پور ج۸ ش۱۲۶ (قسمتی بخط مؤلف) .

۳ ـ اندیا آفس ۲۹۶۶ (ب) [۳] (۱۱۸۷ هـ) .

۴ ـ آصفیه ج۳ ص ۱۶۲ ش۱۸۶ و ش ۱۵۵ (تذکره « صبح خندان » یعنی « ید بیضا ») .

۵ ـ کتابخانهٔ شخصی آقای محمد ابراهیم در گرهی یاسین (سند) پاکستان غربی.

برای **شرح حال آزاد بلگرامی** ـ رجوع شود به ید بیضا (۱۱۴۸هـ) و روضة الاولیاء (۱۱۶۱هـ) و مآثر الکرام (۱۱۶۶ هـ) و سرو آزاد (۱۱۶۶هـ) و خزانهٔ عامره (۱۱۷۶هـ) و سبحة المرجان (۱۱۸۷هـ) و جمع النفایس آرزو و مردم دیده حاکم لاهوری ص۳۴-۳۵ و ریاض الشعرا و سفینهٔ خوشگو و گل رعنا و چمنستان شعرا (اردو) و صحف ابراهیم ش۱۹۹ و خلاصة الافکار ش۴۱ و آرایش محفل و نتایج الافکار و بلاند مجلهٔ انجمن سلطنتی آسیائی بنگال ج۹ ، ورخ ۱۸۴۸م ص۳ ـ ۵۰ و گارسن دتاسی ج۱ ص ۲۵۹ ـ ۲۶۰ و آسیاتیك میوزنی (انگلیسی) ج۱ ص۸ ـ ۴۹۷ و آثار مهم تاریخی دکن (انگلیسی) تألیف هیگ چاپ اله آباد ص۵۸ و حدایق الحنفیه (اردو) تألیف قبول احمد صمدانی چاپ اله آباد ۱۹۳۹ م ج۲ ص۷۷ ـ ۱۶۳ و قاموس العلوم (اردو) تألیف شمس اله قادری قسمت اول چاپ حیدرآباد ۱۹۳۵م ستونهای ۳۲ـ۳۵ و فهرست دانشگاه بمبئی ۲۰۰ ـ ۲۰۳ و آزاد بلگرامی (مقاله بانگلیسی) ازسیدوجاهت حسن (که در مجلهٔ انجمن سلطنتی آسیائی بنگال سلسله سوم (مکتوبات) ج۲ سال ۱۹۳۶ م ص ۳۰ ـ ۱۱۹ چاپ شده است) و بروکمان ذیل ـ ج۲ ص ۶۰۰ ـ ۶۰۱ و محبوب الزمن تذکرهٔ شعرای دکن (اردو) حصه (جزو) اول ـ ۶۴-۴۵۴ تألیف مولوی ابوتراب محمد عبدالجبار

---

(۳) این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است ر.ك. استوری ج۱ ق۱ ص xxi .

خان‌صوفی ملکاپوری برارى حيدرآبادى چاپ‌مطبع‌رحمانی ۱۳۲۹ه و سخنوران بلندفکر (ازدو) واسوری ج۱ ص۸۵۵ -۸۶۶.

فهرست اسامی شعرا

فهرست اسامی شعرای این کتاب در هیچ فهرست کتابخانه یا کتاب دیگری نیامده‌است امادرابتدای نسخه‌خطی متعلق بکتابخانه‌آقای محمد ابراهیم فهرست اسامی شعراهم ذکرشده است.

تذکره ندرت

ابتدا: ثنای‌فصاحت‌پیرا صانعی‌را سزاست که دندان‌سین‌سخن ...

شرح‌حال وآثار مولف

اسم‌مؤلف این کتاب‌علی‌فطرت عطاءالله متخلص‌به‌ندرت وملقب به دانشورخان است.

آثار مؤلف‌بدین‌قرار است:

۱ - **آئین عطا** - فرهنگی که مؤلف بعدازبیست‌سال زحمت‌بسال ۱۱۶۲ه باتمام رسانیده‌است - برای‌نسخه رجوع‌شود به‌اندیاآفیس (اته) ش۲۵۱۵.

۲ - **کلیات ندرت** - برای‌نسخه رجوع‌شود به‌اته ش۱۶۹۹.

تبصره بر کتاب

مؤلف این‌تذکره رابسال ۱۱۴۹ ه (سال۱۹ سلطنت محمدشاه) تألیف نموده است. این‌تذکره‌مشتملست‌برذکرشعرای‌متقد ومتأخر وشامل‌دو«چمن» دینقرار:

۱ - چمن‌اول مشتملست برذکرشعرای قرن‌سوم ازرودکی تاعماره.

۲ - چمن دوم - مشتملست برذکر شعرای قرن چهارم از میر آقاجی تا ابوالفرج سجزی

و « هفت گلشن » مشتمل بر ذکر شعرائی از قرن پنجم تا یازدهم (هر گلشن برای یك قرن) و یك « حدیقه » یا خاتمه در ذکر شعرای معاصر از قرن دوازدهم.

نسخه خطی - رجوع شود به اته‌ش ٦٧٦ (ناقص الاخر است و تنها تا گلشن سوم دارد - گلشن اول و دوم در این نسخه جدا نشده و مشتملست بر ذکر شعرای قرن ٥ و ٦ از عنصری تا جمال الدین عبدالرزاق و گلشن سوم مشتملست بر شعرای قرن ٧ از کمال الدین خلاق المعانی شروع شده و دفعة باجمال الدین تمام میشود - این نسخه تنها برگهای ۳۲ تا ۷۱ دارد صفحه‌ای ۱۷ سطر و ٤ سطر در حاشیه).

شرح حال مولف : در هیچ کتاب دیده نشده است.

فهرست اسامی شعرا : در هیچ کتاب ذکر نشده است.

۲۵۸ - ...

ابتدا : بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین من کعبه عرفان انتخاب عرفات العارفین (العاشقین) تصنیف میر تقی الدین حسینی دقاقی بلیانی که به موجب حکم نورالدین محمد جهانگیر پادشاه تذکرة الشعرا بقلم آورده » .

انتخاب کننده

اسم انتخاب کننده این کتاب عبدالوهاب عالمگیری است و اسم پدرش سید منصور خان است. عبدالوهاب نوه سید دلاور خان و نبیره غیاث الدین خان بن جملة الملك اسلام خان مشهدی است .

تبصره بر کتاب

اوحدی بعد از ترتیب تذکره عرفات العاشقین خلاصه‌ای از آن تذکره بنام « کعبه عرفان » ساخت و سپس به موجب امر جهانگیر شاه خلاصه کعبه عرفان را بنام « انتخاب کعبه عرفان » ترتیب داد و آنرا بسه رکن قسمت کرد : حنانی و منانی و دیانی

که بترتیب شامل ذکر شعرای متقدم و متوسط و متأخر بود .

گلدسته مجموعه‌ایست منتخب از« انتخاب کعبه عرفان » که عبدالوهاب عالمگیری بسال ۱۱۵۵ هـ ترتیب داده است و اسامی شعرا را به ترتیب الفبا آورده است.

این کتاب با..؟.. شروع شده بامیرزا یوسف‌خان تمام میشود.

مؤلف در آخر کتاب شرح حال مختصری از خیام با مجموعه بعضی رباعیات او بترتیب الفبا (غیراز رباعی اول) آورده است.

سپس مجموعه اشعاری تحت عنوان موضوعهای مختلف آورده است. این عنوانها نیز بترتیب الفبا است.

نسخه خطی : بانکی پور ج ۸ ش ۶۹۲ (قرن ۱۸ میلادی)

برای **شرح حال** عبدالوهاب عالمگیری رجوع شود به گلدسته و استوری ج ۱ ص ۸۱۱!

فهرست اسامی شعرا: درهیچ کتاب ذکر نشده است.

بهارستان سخن

ابتدا

« طراوت بهارستان سخن بآبیاری ستایش خرف آفرینی است که عندلیب ناطقه را به ترانه خوش نوائی سخن مترنم ساخت و نضارت بستان سرای کلام به ثنای فصیح بیانیست که گلبانگ کلمات معجز سمات وی حدایق مسامع گوش مستعان هدایت توامان را بثمرات سعادت انباشت.»

شرح حال مؤلف

اسم مولف این کتاب میرعبدالرزاق ملقب به‌صمصام الدوله است. اصلش از

خواف است وجد بزرگش میر کمال‌الدین در زمان اکبر شاه(۹۶۳-۱۰۱۴ه) بهندآمد و درسلك ملازمین وی منسلك شد.

پسرش میرك حسین در زمان جهانگیر شاه(۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ه) در خدمت درگاه سلطانی بود و پسر میرك حسین بنام میرك معین‌الدین ملقب به امانت خان درزمان شاه‌جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ه) به‌منصب عالی مفتخر بود ودرزمان اورنگ زیب‌عالمگیر(۱۰۶۸ - ۱۱۱۹ ه) بدیوانی‌لاهورو‌ملتان وکابل و کشمیرسرافرازی داشت و هنگامیکه شاهزاده عالم بصوبه داری (استانداری) ملتان منصوب شد امانت خان علاوه برسمت دیوانی نیابت صوبه‌داری را هم داشت و در زمانی که پادشاه درهندبود صوبه‌داری دکن به‌جان‌جهان کوکلتاش‌ودیوانی‌دکن‌وبخشیگری ووقایع نگاری به‌امانت خان مرحمت شد .

از جمله پسران امانت خان چهارنفر بمراتب عالی‌رسیدند.

میرعبدالقادر دیانت‌خان‌ومیرحسین امانت‌خان ومیرعبدالرحمن‌وزارت‌خان متخلص بگرامی و کاظم‌خان .

وزارت خان گرامی سمت دیوانی‌بیجاپور راداشت وشعرهم میگفت وصاحب یك دیوان اشعار بود وکاظم‌خان سمت دیوانی ملتان‌را داشت .

میرحسین علی‌پسر کاظم خان مذکور پدر صمصام الدوله شاهنوازخان بود. وی بسن بیست سالگی فوت کرد . از طرف مادر نسب صمصام الدوله به‌میرحسین‌امانت‌خان‌فوق‌میرسد.

میرعبدالرزاق بروز ۲۹ رمضان سنه۱۱۱۸ ه درلاهور متولد شدوچون اکثر نزدیکان وی در اورنگ‌آباد بودند وی‌هم‌دراوایل ایام جوانی باورنگ‌آبادمنتقل شد وازپیشگاه نواب آصفجاه (۱۱۲۲-۱۱۶۱ه) بمنصبی سرافراز شد وچندی‌بعد بدیوان پادشاهی صوبه (استان) برار مأمورشد ومدتی آن سمت‌رابدست داشت .
و هنگامی که، درسال ۱۱۵۰ه محمدشاه‌پادشاه‌هند(۱۱۳۱ - ۱۱۶۱) آصف جاه را بحضور خودطلب کرد نواب آصف جاه پسر خود نواب نظام‌الدوله ناصر جنگ

را به‌نیابت حکومت دکن مامور ساخت و خودش عازم دارالخلافه دهلی شد. نظام‌الدوله از خدمات صمصام خیلی راضی بود و دیری نگذشت که وی‌را بدیوان سرکار خودودیوانی پادشاهی برارهر دو مفتخر کرد.

چون آصف‌جاه در۱۱۶۱ھ فوت کرد نواب نظام‌الدوله برمسند پدر نشست و نواب صمصام الدوله را از برار طلبیده مثل‌سابق بدیوانی سرکار خود مأمور ساخت وچون نظام‌الدوله (۱۱۶۱ ـ ۱۱۶٤ھ) رااحمد شاه (۱۱۶۱ـ۱۱۶۷ھ) بشاهجهان‌ـ آباد (دهلی) احضار نمود وی نواب صمصام الدوله را بدکن گذاشت و در موقع وداع انگشتری خود را باو داد.

بعد ازشهادت نظام‌الدوله درسنه ۱۱۶٤ ھ مظفر جنگ جانشین وی شد ولی اونیز بعد از دوماه نزدیك شهر کرپه بقتل رسید ومسند ریاست‌بنواب امیرالممالك صلابت جنگ رسید که پسرسوم نواب آصف‌جاه اول‌بود.

لشکر وی ازنواحی کرپه بشهر کرنول رسید.

نواب وصمصام الدوله تاآنشهر بهمراهی لشکررفت وچون به کرنول‌رسید ازلشکر جداشده باورنگ‌آبادرفت وچندی‌بخانه‌خود نشسته ودرنهم رجب۱۱۶۵ھ درحضور نواب امیر الممالك صلابت جنگ (۱۱۶٤ـ۱۱۷۵ھ)درحیدرآباد رسیده بصوبه‌داری (استانداری) حیدرآباد منصوب‌شد اما چندی بعدازآن سمت معزول شده باورنگ‌آباد مراجعت نمود وآنجا منزوی گشت.

هنگامیکه در۱٤ صفر۶۷ ۱ ھ صلابت جنگ امیرالممالك باورنگ آباد رفت وی صمصام الدوله‌را بحضور خود طلب کرده و او را خلعت وکالت مطلق ومنصب هفت هزاری سوار ولقب صمصام الدوله عطا فومود و صمصام‌الدوله مدت چهار سال بمنصب وکالت مطلق مأمور بود وکارهای مربوطه‌را بنحواحسن انجام میداد.

دیر نگت که صمصام‌الدوله لشکر نواب صلابت جنگ امیرالممالك‌را برای‌تنبیه‌و گوشمالی‌ رگهوجی‌بهونسله جانب‌برار برده و رگهومزبوررا گوشمالی

داده وپنج‌لك روپیه (پانصدهزار روپیه) ازوی بعنوان پیشکش گرفته کامران و کامروا برگشت.

سپس صمصام الدوله برای‌سرکوبی سریاراو زمیندار نرمل که‌یاغی‌شده‌بود رفت واورا دست‌گیر کرده ناحیه‌وی‌را به‌سرکار صلابت جنگ منضم‌ساخت. این هردوخدمت مذکوررا وی درسال اول دوره وکالت‌خود انجام‌داد.

همچنین درسال دوم وکالت خود درسنه۱۱۶۸ﻫ وی نواب صلابت جنگ امیرالممالك مزبوررا بملك میسور برده و ازراجای میسور پنجاه‌لك(پنج‌میلیون روپیه) بعنوان پیشکش گرفته بحیدرآباد معاودت‌نمود.

درهمان اوان عالمگیر ثانی (۱۱۶۷-۱۱۷۳ﻫ) برای نواب صمصام‌الدوله «ماهی‌ومراتب» فرستاد و شخصی‌بمناسبت این واقعه این مصرع تاریخ گفت: ازشاه هندآمد ماهی وهم مراتب.

درسال سوم دوره وکالت‌صمصام‌الدوله درسال ۱۱۶۹ ﻫ بکمك بالاجی‌راؤ که شهر سانور را محاصره نموده بود شتافت چون افاغنه شهرمزبور چندین دفعه ازحصاربیرون‌آمده ومردم‌مورچال‌رازده‌بودند وبالاجی‌بستوه‌آمده ازصمصام‌الدوله کمك خواسته بود. صمصام‌الدوله صلابت جنگ‌را بکمك بالاجی برد و افاغنه‌را گوشمالی داد.سپس بفکر برانداختن نصاری فراسیس افتاد.

مخفی نماند که‌چون نواب نظام‌الدوله ناصرجنگ برای جنگ بملك ارکات رفت‌مظفرجنگ باکمك فراسیس پهولجری جنگ کرده‌وبالاخره شکست خورد و فراسیس پهولجری فرار کرده و مظفر جنك بدست ناصرجنك افتاد.

فراسیس باکمك افاغنه لوای سرکشی افراشت ونواب‌نظام‌الدوله‌را درسال ۱۱۶٤ﻫ بقتل رسانید ومظفرجنك همشیره‌زاده ناصر جنك رابسرداری خودانتخاب نمودند. بعدازشهادت‌نظام‌الدوله فراسیس ازبنادر خود پابیرون نهاده‌وملك ارکات‌را بتصرف خود درآورد. بالاخره مظفر جنگ فراسیس مزبوررا بخدمت و ملازمت خود درآورد ورفیق و ندیم خود ساخت.

بعداً نصاری فراسیس بخدمت نواب صلابت جنگ امیرالممالک در آمدند و سیکاکول وراج بندری ومواضع دیگر را بعنوان «جاگیر»[1] گرفتند وموسی بوسی سردار آنها بلقب سیف الدوله عمدة الملک ملقب شده وحیدر جنگ صاحب اختیار سرکار[2] عمدة الملک گردید.

خلاصه نواب صمصام الدوله بعد از سرکوبی افاغنه سانور خواست که نصاری فراسیس را از بیخ بر کند و نواب صلابت جنگ امیرالممالک به پیشنهاد صمصام الدوله نصاری فراسیس را ازخدمت وی معزول کرده ودر نتیجه نصاری از لشکر جدا شده بحیدر آباد رفتند وشهر حیدر آباد را بتصرف خود در آورده متحصن شدند.

نواب صلابت جنگ امیرالممالک آنها را تعقیب نموده و شهر حیدر آباد را محاصره کرد. این محاصره تا دوماه طول کشید و بالاخره طرفین آشتی کردند و عمدة الملک موسی بوسی وحیدر جنگ (باصمصام الدوله) ملاقات کردند وسپس نواب صمصام الدوله بحیدر آباد رفت.

درسال چهارم دوره وکالت خود درسنه ۱۱۷۰ھ صمصام الدوله ازحیدر آباد برای سرکوبی رام چندر مرهته پسر سین جادو که یاغی شده بود بر آمد ووی را گوشمالی داده درحلقه اطاعت در کشید وجاگیرهای وی را بسر کار نواب منضم ساخت. سپس بهمراهی نواب امیرالممالک باورنگ آباد رفت ودرهمان ایام قلعه دولت آباد را محاصره نموده وآنرا ازدست سادات بخاری باز گرفت.

سپس کوکب اقبال صمصام الدوله روبزوال نمود. شرح این اجمال اینکه مدتی بود که لشکر حقوق نگرفته بود وباوجود تقاضای مکرر ازطرف لشکر صمصام الدوله توجه باین موضوع ننمود باوجود اینکه برای پرداخت حقوق آنها تنها دولك (دویست هزار) روپیه بیشتر لازم نداشت ودر دوره چهارساله وکالت صمصام الدوله با کمك لشکر ثروت هنگفتی عاید خزانه شده بود وبنابراین پرداخت دویست هزار روپیه ازخزانه

۱- بمعنی تیول یااملاکی که ازطرف پادشاه یاحاکم داده میشد.
۲- بمعنی حکومت وسلطنت ودولت.

امر مشکلی نبود ولی همین موضوع کوچك که صمصام الدوله بآن هیچ اعتنائی نمیکرد برای وی خیلی گران تمام شد.

در ۲ ذوالقعده ۱۱۷۰ه لشکریها نواب امیر الامراء شجاع الملك پسر محمد شریف خان بسالت جنگ، پسر پنجم نواب آصفجاه را ازمنزلش بیرون آورده ووی را پیش نواب امیر الممالك بردند وخلعت وکالت مطلق برای شجاع الملك گرفته حکم معزولی نواب صمصام الدوله را نیز ازوی گرفتند.

مردم دراثر خشم وغضب میخواستند برمنزل صمصام الدوله حمله کرده آنرا بغارت برند وصمصام الدوله قبل ازوقت ازاین خطر باخبر شده درنصف شب اثاثه لازم را بر فیلها بار نموده وعازم قلعه دولت آباد گردید و درهشتم ذوالقعده ۱۱۷۰ه آنجا رسید. بعداز حرکت وی مردم به منزل اوحمله کرده بقیه اثاثه وی را بتاراج بردند واکثر اموال وی بدست دولت افتاد.

چندی بعد لشکری ازطرف سرکار (دولت حیدرآباد) به قلعه دولت آباد اعزام شد و قلعه مزبور را محاصره نموده بامردم آن جنگ کرد. درآن ایام غلام علی آزاد مولف «سرو-آزاد» و «خزانه عامره» نیز جزوملتزمین رکاب نواب صمصام الدوله بود وجهت صلح و آشتی بین صمصام الدوله و نواب شجاع الملك تلاش و کوشش بسیار می نمود و درنتیجه مساعی آزاد ورفقای دیگر صمصام الدوله ازمحاصره قلعه دست کشیدند اما هنوز بشرایط مصالحت بین طرفین توافق کامل بوجود نیامده بود که نواب نظام-الدوله ثانی پسر بسالت جنگ ناظم صوبه برار ازیلچپور باورنگ آباد آمد و نواب امیر-الممالك وی را بمنصب ولیعهدی خود انتخاب نموده ولقب نظام الملك آصفجاه (ثانی) بوی اعطا کرد.

نواب آصفجاه ثانی آزاد بلگرامی را بحضور خود طلب کرد واورا برای استمالت نواب صمصام الدوله بقلعه دولت آباد فرستاد و آزاد بالاخره موفق شد صمصام الدوله را برای حضور درخدمت نواب آصفجاه ثانی راضی کند ونواب مزبور نیز سرداران عمده خودرا برای استقبال وی فرستاد. صمصام الدوله درغره ربیع الاول ۱۱۷۱ه از قلعه

دولت آباد بیرون آمده و باسرداران نواب ملاقات نمود. و همان روز به خدمت نواب آصف‌جاه و نواب امیر الممالك شرفیاب شد.

درهمان ایام بالاجی راؤ مرهته پسر خود بسواس راؤرا بعنوان «مقدمة الجیش» فرستاده خودش نزدیك اورنگ آباد بقصد محاربت با نواب آصفجاه رسید و لشکر مرهته‌ها راجه رام چندر را که بقصد شرفیابی به خدمت نواب امیر الممالك باورنك آباد آمده بود محاصره نمودند و نواب آصفجاه باورنگ آباد رفته ورام چندر مزبور را از آن ورطه هلاك نجات داد و درراه چندین جا بامرهته‌ها جنگ کرد. درهمه این معرکه‌ها صمصام الدوله جزو ملتزمین رکاب آصفجاه بود.

درهمان اوان خبر رسید که عمدة الملك موسی بوسی و حیدر جنگ از کار جاگیرها فراغت یافته خواهان شرفیابی در حضور نواب امیر الممالك بودند و برای این منظور بحیدر آباد رسیده بودند.

حیدر جنگ مکرر به نواب صمصام الدوله نامه‌ها می‌نوشت و طی آن مراتب اخلاص و صمیمت خودرا نسبت باو اظهار مینمود تا آنکه صمصام الدوله نیز گول وی‌را خورد و برای وی درمورد صمیمیت حیدر جنگ شك و تردیدی باقی نماند.

لشکر نواب ازسند کهیر درمضاف اورنگ آباد حرکت نموده نزدیك شاه گده رسید و حیدر جنگ بحضور نواب شرفیاب شد و تمام لشکر باورنگ آباد رسیده و درحومه شمالی شهر چادر زدند.

نواب صمصام الدوله با کمال سادگی زمام اختیار خودرا بدست حیدر جنگ سپرد و حیدر جنگ بتملق و چاپلوسی وی مشغول شد.

هرچند رفقای صمصام الدوله که به حیله و فریب حیدر جنگ آشنا بودند اورا ازاین موضوع آگاه کردند ودراین باره بوی اخطار نمودند اما حرف آنها به گوش وی فرو نرفت و نواب هیچوقت آنرا باور نکرد تا آنکه در ۲۶ رجب ۱۱۷۱ه نواب امیر الممالك باتفاق نواب یمین الدوله برای گردش بباغ بیگم پوره واقع در اورنگ آباد رفت و حیدر جنگ موقع‌را غنیمت شمرده هردو آنهارا

دستگیر کرده درخیمه‌ای زندانی کرد. همچنین میرعبدالحی ومیرعبدالسلام‌خان و میرعبدالنبی‌خان پسران صمصام‌الدوله‌را طلب کرده آنهاراهم باپدرشان دریك‌خیمه‌توقیف نمود وبردرخیمه آنها پاسبانهای نصاری فراسیس رامقرر نمود ودوباره منزل‌نواب صمصام‌الدوله را مورد ناخت وناز قرار داد واقرباوخویشاوندان وی‌را که صاحب استطاعت بودند شکنجه داده ازآنها ثروت هنگفتی بدست‌آورد.

چون نواب‌آصفجاه ثانی ازاین رفتار گستاخانه حیدر جنگ باخبر شدوی خیلی عصبانی شد و بفکر از بین بردن وی افتاد . حیدرجنگ ازصمصام الدوله نقض عهد وبی وفائی کرده بود وبنابراین اعتماد و اعتبار نواب‌آصفجاه را ازدست داده‌بود .ولی قبل‌ازاینکه نواب‌مزبور نقشه‌خود راعملی سازد حیدرجنگ‌لشکررا ازنواب‌جدا کرده‌ووی رابکلی بی‌دست‌وپا کرد . قبل از این آصفجاه لشکر سنگینی از برارهمراه رکاب‌خودآورده ومهمات ملکی ومالی رادرقبضه خوددرآورده بود. سپس حیدرجنگ‌تصمیم گرفت نواب آصفجاه را بصوبه داری حیدرآباد بفرستد و باین بهانه وی را در قلعه گولکنده بزندان اندازد . اما « تدبیر کند بنده، تقدیر کندخنده».

در روز ۳ رمضان ۱۱۷۱ ه حیدر جنگ بخیمه نواب‌آصفجاه رفت‌ولی‌نواب مزبور قبلا بارفقای خود نقشه قتل وی را کشیده بود . طبق آن نقشه حیدر- جنگ رابقتل رسانیدند ونواب‌آصفجاه براسبی سوار شده تنهاازلشکر بیرون‌رفت. چون عمدة‌الملك موسی‌بوسی ودیگراعیان لشکر خبر قتل حیدر جنگ راشنیدند دست وپا بمردند. درهمان گیرودار بعضی ماجراجویان نواب صمصام‌الدوله‌ومیر عبدالغنی خان‌پسراصغر نواب‌صمصام الدوله را کشتند ولی‌جالب اینست که حیدر- جنگ که طرح قتل‌آنها راکشیده بودچهار ساعت قبل‌ازآنها کشته شد. چون خبر قتل حیدرجنگ‌به صمصام الدوله رسید وی‌ازز ندگی خود ورفقایش نومید گشت‌و دیری‌نگذشت که لچهمان‌هندو ازرفقای نصاری فراسیس بخیمه صمصام الدوله‌آمد

ووی راباهمراهانش بقتل رسانید[1].

نواب صمصام الدوله وپسر وی را در گورستان اجداد آنها بخاك سپردند ویمین الدوله را در گورستان آبائی وی دفن کردند.

میرغلامعلی آزاد بلگرامی تاریخ قتل هر سه سید سابق الذکر را در آیهٔ «وجوه یومئذ مسفره» (= ۱۱۷۱ هـ) یافت و تاریخ شهادت نواب صمصام الدوله را در این قطعه نظم کرد:

رفت صمصام الدوله از جهان   سوم ماه شریف رمضان
سال، این واقعه آن سید خود   گفت ما کشته عبدالرحمن (= ۱۱۷۱ هـ)

ونیز این رباعی مستزاد رتاریخ شهادت وی نظم کرد:

صمصام الدوله آن امیر والا ـ دانش آگاه
ناحق شده کشته در کمین گاه دغا ـ وامظلوماه[2]
آزاد بعرض میرساند تاریخ ـ یاران شنوید
کردند شهید ناکسان سیدرا ـ اناالله (= ۱۱۷۱ هـ)

مخفی نماند که میر عبدالحی خان ومیر عبدالسلام خان دو پسر دیگر صمصام الدوله از مرگ حتمی نجات یافتند. میر عبدالحی خان را یك روز قبل از پدر جدا کرده بودند ومیر عبدالسلام خان را بعلت بیماری از خیمه بخانه بردند. چندی بعد لچهمان قاتل صمصام الدوله نیز بقتل رسید ومحمدحسین جماعه دار فرقه کاردیان که باجماعت خود بر نواب صمصام الدوله واقربای وی متعین بود و نسبت بآنها مرتکب انواع بد رفتاری ها شده بود نیز باجماعت خود کشته شد وعمدة الملك موسی بوسی

۱ـ دیو میگوید که فرانسویها مسئول سقوط صمصام الدوله بودند چون وی مخالف سرسخت آنها بود ودر دوم رمضان ۱۱۷۱ هـ بدست بعضی از لشکریهای بوسی یا بقول بعضی بدست ژنرال (فرانسوی) کشته شد. (ر.ك. دیو ج ۱ صفحه ۲۴۰ ب)

۲ـ در مفتاح التواریخ بیل ص ۳۲۹ بجای وامظلوماه «این غم جانکاه» آمده است ولی در مقدمه مآثر الامرا همان عبارت فوق نقل شده است.

که بطرف پهولجهری رفته بود بدست انگلیسها شکست خورد وفرار کرد.

بعد ازشهادت نواب صمصام الدوله چون لشکر بحیدر آباد رفت میرعبدالحی خان را همراه خود بردند ودرقلعه گولکنده توقیف نمودند و میرعبدالسلام خان رابعلت بیماری وی دراورنگ آباد گذاشته ازآنجا بهقلعه دولت آباد فرستادند. نواب آصفجاه ثانی بعدازقتل حیدرجنك بطرف برارحرکت نمود ولشکروسامان جنگ را فراهم آورده باجانوجی پسرر گهو بهونسله جنگ کرده واو راشکست دادوسپس روی بحیدر آباد آورد. نواب امیر الممالك که برای انتظام ملکی به مچهلی بندررفته بود عازم حیدر آباد شد وهردوبرادر نزدیك حیدر آباد ملاقات کردند.

نواب آصف جاه ثانی مثل سابق برمسند ولایت عهدنشست وزمان مهام ملکی ومالی را بدست خود گرفت. سپس در ۱۵ ذوالقعده ۱۱۷۲ ه میرعبدالحی خان را ازقلعه گولکنده آزاد کرده وی را بخدمت سابق بر گرداندند وبجای لقب شمس الدوله دلاور جنگ که وی سابقا داشت بهلقب پدر «صمصام الدوله صمصام جنك» ومنصب ششهزار پیاده و پنجهزارسوار سرافراز نمودند. همچنین میر عبدالسلام نیز ازقلعه دولت آباد آزاد گشته نزد خانواده خود رفت.

نواب صمصام الدوله جامع کمالات بودو باجمیع علوم آشنا. درشعر فهمی یدطولائی داشت ومصطلحات زبان فارسی راخوب میدانست ومیگفت «من در دو چیز دعوی (ادعا) دارم یکی عدالت که بدقایق معاملات چنانکه باید وامیرسم (رسیدگی میکنم) وحق را از باطل جدا میسازم ودوم شعرفهمی».

همچنین وی منشی عالی بود وانشای وی در نامههای فارسی طرزخاصی دارد. ولی حیف که منشآت وی جمع نشد. وی درتاریخ دانی نیزمهارت کلی داشت وبهترین نمونه ودلیل آن کتاب «مآثر الامراء» اوست. او کتابخانه بزرگی از کتب عربی و فارسی فراهم آورده واکثر این کتابیارا بدست خود مقابله وتصحیح نموده بودولی متاسفانه درموقع تاراج منزل بدست لشکریها کتابخانه وی هم بتاراج رفت.

آثارمولف

۱-بهارستان سخن - تذکره موردبحث.

۲- مآثرالامراء - که دراحوال امراء وسلاطین تیموری هند است وصمصام الدوله آنرابدقت جمع آوری نموده وازحیث تاریخ‌دارای‌اهمیت زیادی میباشد(این کتاب درسه مجلد از طرف انجمن آسیائی بنگال باهتمام مولوی عبدالرحیم در کلکته بسال ۱۸۸۸ میلادی بطبع رسیده است).

۳- مجموعه رقعات - تمام منشآت‌صمصام‌الدوله جمع نشده است واکثر آن ازدستبردزمانه تلف شده‌وتنها چندبدست پسر مؤلف افتاده بودوبطورنمونه‌در کتاب بهارستان سخن درج یافته است.

٤- فوایدالفواید- محتوی‌برعقاید دینی ومسایل شرعی وآداب واخلاق‌است که مولف اسم آنرا درمقدمه بهارستان سخن‌ذکر نموده است.

تبصره برکتاب

درمورد سبب‌تألیف این کتاب مؤلف‌درمقدمه کتاب چنین‌توضیح داده‌است که درهنگام جمع آوری کتابی‌بنام «فوایدالفواید» درعقایددینی وغیره (رجوع‌شودبه آثارمؤلف درسطورفوق) صمصام‌الدوله فصلی‌درجوازشعر نوشت وازآنجاکه «سخن ازسخن می‌خیزد» درموقع‌نوشتن آن کتاب برخی متعلقات فن شعرمانند عروض و قافیه‌وصنایع‌شعروبعضی‌متممات آن‌ازقبیل‌انشاء واملا وغیره‌احوال‌وبعضی‌شعرامورد توجه ودقت‌قرار گرفت . چون‌این‌موضوع باموضوع کتاب‌فوق مختلف بودوبعضی رفقای‌مولف نیزاصرارداشتند که کتابی‌علیحده دراین‌موضوع‌برای استفاده‌دیگران بنویسدبنابراین مولف‌بتألیف‌این کتاب مبادرت ورزید وقبل ازاتمام کتاب‌فوق این کتاب (بهارستان‌سخن) راتمام کرده‌آنرا به «بهارستان سخن» موسوم ساخت .

ازتوضیحی که پسر مؤلف میرعبدالحی‌خـان [1] دراین کتاب داده‌است معلوم میشود که‌درحین تسوید «فوایدالفواید» نواب‌صمصام‌الدوله‌درسنه ۱۱٦۰ھ میخواست احوال چند نفر سخن سرایان را باین کتاب منضم سازد وبنابر این اسامی آنهارا

برپشت این کتب یادداشت نمود ولی بعلت گرفتاری زیادی فرصت نکرد این فکر را عملی سازد و بنا بر این میرعبدالحی پسر مؤلف در اثنای تکمیل کتاب «مآثر الامرا» به اتمام این کتاب هم همت گماشت و شرح احوال اشخاص مذکور را از کتب معتبره اقتباس نموده بصورت این کتاب در آورد و باوجود اینکه جمع و ترتیب این کتاب تا ۱۲٦۰ھ طول کشید ولی چون اتمام آن در ۱۱۹۲ھ بوقوع پیوست تاریخ اتمام آنرا چنین گفته است :

چون[1] این گلستان گشت صورت پذیر
کز و بشگفد خاطر جزو و کل
عجب محفلی رنگ و رونق گرفت
قران یافت در وی بهم جام و مل
بجستم ز دل سال اتمام او
بگفتا : بهار سخن کرد گل

(=۱۱۹۲ھ)

مؤلف اسم مآخذ را درمقدمه ذکر نکرده است ولی ازمحتویات کتاب معلوم میشود که وی از کتب زیر استفاده کرده است چنانکه اسامی آنرا درذیل شرح حال شعرا آورده است :

۱ ـ هفت اقلیم (رجوع شود به ذکر فردوسی ووطواط ونظام استرآبادی) .
۲ ـ نفحات الانس جامی (رجوع شود به ترجمه حال فردوسی وسنائی وخاقانی ونظامی واوحدی و کمال خجندی وقاسم انوار) .
۳ ـ تذکره دولتشاه (رجوع شود به شرح حال سنائی و انوری و کمال الدین اسمعیل و اوحدی اصفهانی و کاتبی و آذری اسفراینی) .
٤ ـ تاریخ گزیده حمدالله مستوفی (رجوع شود بهشرح حال خاقانی)
٥ ـ شرح دیوان مرتضوی ازمیرحسین میبدی (رجوع شود به شرح حال انوری)

۱ـ ظاهراً : چو

۶ – چهارمقاله (رجوع‌شودبه ذکرفردوسی وعمرخیام) .

۷ – رساله رباعیات خیام از احمدبن حسین رشیدی تبریزی (رجوع شود بەذکرخیام)

۸ – جواهرالاسرارآذری (رجوع شودبه ذکرخاقانی وامیرخسرو)

۹ – حبیب‌السیر(رجوع‌شودبەذکرخاقانی وقاسم‌انوار ومیرشاهی‌سبزواری)

۱۰ – مجمل‌التواریخ (رجوع‌شودبه ذکرخاقانی)

۱۱ – صبح‌صادق (رجوع‌شودبه نظامی وسحابی‌استرآبادی)

۱۲ – بهارستان جامی (رجوع شود به ذکر کمال‌الدین اصفانی وامیرشاهی سبزواری).

۱۳ – اخبارالاخبار عبدالحق‌دهلوی (رجوع شود بەذکرامیرخسرو)

۱۴ – تذکرة الاتقیا (رجوع‌شود بەذکرامیرخسرو) .

۱۵ – حاشیه نفحات محمد دهدار (رجوع‌شود به ذکرحافظ)

۱۶ – تاریخ فرشته (رجوع شود بەذکرآذری اسفراینی)

۱۷ – تحفه سامی (رجوع‌شود بەذکرهاتفی)

۱۸ –عالم‌آرای‌عباسی (رجوع‌شودبه ذکرملك‌قمی)

۱۹ – مرآت‌الخیال (رجوع شود به ذکر سحابی استر آبادی و قدسی و چندربهان برهمن

۲۰ – اکبرنامه شیخ‌ابوالفضل (رجوع شود به ذکر نظیری نیشابوری)

۲۱ – کلمات‌الشعراء (رجوع شود به ذکر چندربهان برهمن) .

این کتاب مشتمل‌است برمقدمه و دوازده فصل وخاتمه‌بترتیب‌زیر :

مقدمه–درسبب تألیف کتاب.

فصل‌اول – دربیان کلام منظوم واسناد شعر گوئی ازآیات واحادیث‌رسول و تاریخ ابتدای شعرگوئی عربی وفارسی (در۱۸ صفحه) .

فصل دوم – درعروض (در۱۷صفحه) .

فصل سوم در قوافی (در ۲۲ صفحه)

فصل چهارم در اقسام قوافی(در۲٤صفحه)

فصل پنجم در بلاغت وفصاحت و استحکام کلام(در٤صفحه)

فصل ششم درصنایع وبدایع شعر (در۸۱صفحه)

فصل هفتم درمعما ولغز (در۳۰صفحه)

فصل هشتم در علم انشاء وشرایط منشی وآداب کتابت(در۱۰صفحه)

فصل نهم در خط (در۱۸صفحه)

فصل دهم در بیان حروف واعراب والفاظ وتفسیر آن(در۷صفحه)

فصل یازدهم درقواعد لغت فارسی (در۱۲صفحه)

فصل دوازدهم در احوال فحول شعرااست و شامل احوال وانتخاب اشعار اکابر شعرای متقدم و متاخر که صاحب دیوانند و باستادی معروفند و مشتملست برپنج طبقه ویك خاتمه بقرار زیر:

طبقه اول درذکر هیجده تن ازشعراست که ازجلوس سلطان محمودغزنوی (۳۸۷هـ) تا پایان سلطنت سلطان ابوسعید ایلخانی (۷۳٦هـ) میزیسته‌اند و با فردوسی شروع شده و با خواجوی کرمانی تمام میشود .

طبقه‌دوم در ذکرهفده شعراست که اززمان ملوك الطوایفی و فترت (که از۷٤۲هـ آغازشد) تاوفات سلطان حسین مرزا بایقرا (۹۱۱هـ) میزیسته‌اند وباسلمان‌ساوجی‌شروع‌شده با نظام‌استرآبادی‌تمام‌میشود.

طبقه‌سوم درذکر بیست و سه نفر شاعر است که از جلوس اسمعیل صفوی (۹۰۵هـ) تا پایان سلطنت اکبرشاه[1] (۱۰۱٤هـ) میزیسته‌اند و بابنائی هراتی شروع شده‌بانوعی خبوشانی تمام میشود.

۱ـ مولف در اینجا توضیح داده است که چون‌دراین طبقه و طبقات آینده بیشتر شعرا نشوونما یافتگان هند ذکر شده‌اند بنابراین ازاین ببعد ذکرآنها را طبق سالهای جلوس و فوت سلاطین تیموری هندوستان آورده است (رجوع کنید بهارستان سخن ص ۳۸۳)

طبقه‌چهارم   درذکر بیست وچهار نفرشاعر است که از جلوس جهانگیرشاه
(۱۰۱٤ه) تاپایان سلطنت شاهجهان (۱۰٦۷ه) میزیسته‌اند و
بامرزا جعفر اصفهانی شروع‌شده باسلیم تهرانی تمام میشود.
طبقه پنجم   درذکر چهل‌تن شاعر است که‌ازجلوس‌اورنگ‌زیب‌عالمگیرشاه
(۱۰٦۸ه) تاآخرسال دهم سلطنت محمد شاه غازی (۱۱٤۱ه)
وباحکیم سرمدشروع‌شده وبادلاورخان نصرت تمام میشود.
خاتمه   درذکر نه‌نفر از معاصرین است که‌دردکن بودند و«حاوی کمالات
صوری و معنوی » بودند و گاهی‌شعرهم‌میسرودندوباسیدغلام‌حسین
قادری رضائی شروع‌شده باقاضی محمداساساً تمام میشود.

این تذکره مشتملست برذکر صدوسی نفرکه اکثرشان اصلا شاعر بودند وآنها را مولف بترتیب تاریخی از روی زمان شعرا ذکر نموده است‌وبا«فردوسی» شروع شده «باقاضی محمدصالح» تمام میشود.

مولف دراین‌تذکره (غیرازخاتمه) تنها اکابر شعرای متقدم و متاخر را ذکر نموده است و علت آنرا در آغاز فصل دوازدهم (ص ۲٤٦) چنین توضیح داده است:

در هرعصری صاحبان تحقیق در سفاین و اوراق از حالات گروه (شعرا) والاشکوه تسطیر فرموده‌اند(و) احصای‌اعداد جمیع افراد این‌طایفه‌متعذر بلکه متعسر است اما چون تقریب شعر فارسی و قواعدآن دربیان‌آمد بناء علیه تحریرنبذی ازحالات اکابر شعرای متقدمین ،رنگین خیالان متاخرین که‌صاحب دواوین‌اند وباستادی اعتبار واشتهار یافته‌اند بامنتخبی ازمقالات ایشان درپنج‌طبقه ویک‌خاتمه‌مناسب‌افتاد».

رویهمرفته محتویات این تذکره از حیث تازگی مطالب هیچ اهمیت ندارد چون غیراز خاتمه که مشتمل است برذکرنه‌نفرازمعاصرین (که گاهی‌بشعر گوئی میپرداخته‌اند) تقریباً تمام مطالب این کتاب از کتب‌دیگر نقل‌شده وبنابراین‌غیراز

جنبه تحقیق که مولف درمورد احوال‌شعرا بعمل آورده است نمیتوان زیاداهمیت برای این کتاب‌قایل شد.

شرح حال اکثرشعراراmولف مختصر ولی‌جامع آورده است ودرمورد اکثر شعرا سال ولادت ووفاتشان یاتنها سال وفات آنهاراذکر کرده است. تنهادر مورد شعرای‌زیر شرح‌حالشان‌را نسبتاً مفصل آورده است:

سلمان ساوجی و امیرشاهی سبزواری وهلالی استرآبادی وشاه‌طاهردکنی‌و کلیم و صائب وناصرعلی(هر کدام درسه‌صفحه) وفردوسی وفیضی(هر کدام‌درچهار صفحه)وکمال‌الدین‌اصفهانی‌ومولانا رومی وشاه‌نعمت‌الهولی وشیخ‌آذری اسفراینی و خانخانان (هر کدام درپنج‌صفحه)و حافظ (درشش صفحه)وآصفجاه نظام‌الملك (در $\frac{1}{2}$ ۸ صفحه ـ که بیشتر حاوی مطالب تاریخی است از دوره حکومت وی در دکن)

رویهمرفته شرح‌حال حافظ و آصفجاه‌نظام‌الملك‌را مفصل‌ترازهمه‌آورده‌است درضمن‌احوال‌بعضی‌شعرا شرح‌حال دیگران‌را نقل کرده‌است‌مثلا:

در ذیل نام شاه‌نعمت‌الهولی شرح‌حال «اولاد و احفاد » او (ص۷ـ۳۵۵)

«	هلالی	« شکیب‌خان	(ص۳۹۸ـ۴۰۰)
«	قاسم‌خان‌جوینی	« پدر نورجهان‌واسلاف‌واخلاف‌وی	(۴۶۵-۴۷۲)

درضمن احوال شعرامؤلف روایات مختلف تذکره نویسان ومورخین‌را موردبحث و تحقیق‌قرار داده وچنانکه بعقیده وی اصح و معتبر بوده بیان کرده است(رجوع شود به فردوسی ص۲۵۳ و سنائی ص ۲۵۶ و خاقانی ص ۲۶۶ ونظامی ص ۲۸۱و کمال‌الدین اسمعیل ص۲۸۸ و اوحدی‌اصفهانی‌ص۳۰۹وسلمان ساوجی ص ۳۳۲) .

اشعار بعضی از شعرای معروف‌را مختصر نقل کرده است و علت آنرا چنین بیان کرده است که چون اشعار این‌شاعر« درالسنه‌و افواه‌جاریست» بنابراین‌بنقل چند بیت ازوی اکتفا کرده است(رجوع شودبه‌نام فردوسی‌ص۲۵۳).

تنها اشعارشعرای زیر رانسبة مفصل آورده‌است:

عمرخیام (درسه‌صفحه - بیست رباعی) و طاهر وحید (در ۱/۲-۳صفحه) وحافظ و کلیم ورفیع مشهدی (هر کدام در٤صفحه) وسعدی‌وعرفی (هر کدام در ۱/۲ ٤صفحه) وناصرعلی (در٦صفحه) وشوکت‌بخاری (در۸صفحه) وغنی کشمیری (در۱۰صفحه) وصائب‌وبیدل (هر کدام در۱۸صفحه).

رویهمرفته اشعار صائب‌وبیدل رامفصل‌ترازهمه آورده است.

تنهادرذیل نام صائب درمورد کلیات وی(دریك صفحه) بحث کرده است و وعقیده خودرا درمورد مقام وی درشاعری طی آن‌اظهار نموده است.

درذیل‌نام ملاشیدا هفت‌بیت‌محمدجان قدسی‌واعتراضات‌ملاشیدارا بامحا کمه ملامنیرلاهوری‌آورده‌است(ص۴۷۸-۴۸۲).

درذیل نام‌نواب دلاورخان‌نامه‌ای بعربی‌از وی بنام‌مولوی علی‌اصغرلکهنوی نقل کرده است که‌باموضوع‌تذکره مربوط نیست (ص۶۵۸-۶۶۰)

سبك مؤلف اکثرساده است ولی درمقدمه وگاهی درموقع تعریف شعرانثر مصنوع نوشته است‌وکلمات عربی‌را فراوان بکاربرده است. گاهی‌بعضی‌اصطلاحات عربی‌رااستعمال کرده مانند:

کمالایخفی (رجوع شودبه‌انوری) النهایةهوالرجوع‌الی البدایة(رجوع‌شود به‌نام‌عراقی)

باتخلص و نسبت شعرای زیر« الف ولام عربی» راآورده است:

ابوالمجد آدم السنائی الغزنوی ومولانا جلال‌الدین محمدالبلخی‌والسعدی الشیرازی و فخرالدین ابراهیم المشهور بالعراقی و سیدغلام حسین‌حسن القادری الرضائی.

گاهی سالهارا بزبان عربی آورده است مانند:

«وکان ذلك‌فی‌ست وعشرین‌وست مائة (رجوع شود به کمال الدین‌اصفهانی)

قبل‌ازاسم شعرای‌زیرلقب توصیفی برای آنها‌آورده است:

سحبان العجم (فردوسی)و استادالحکما (سنائی)و حجة‌الحق(عمرخیام) و حسان‌العجم(خاقانی) ملك‌الکتاب(وطواط).

گاهی برای فوت‌شد جمله‌ای بنثر مصنوع آورده است مانند :

ابوحلاج شیرازی: درسنه هشتصد وهشتاد وهفت‌ازخوان الوان نعمت‌دنیوی دست کشیده میل‌نعیم‌اخروی‌نمود.

نسخ خطی

۱ کتابخانه نسخ خطی دولت مدراس‌ش۵۲۸(در۳۵۲ص وصفحه‌ای ۱۷ سطر مورخ ۲۳محرم‌سنه ۱۲۵۹هـ).

۲ــ کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن‌ش۱۲۱ (بخط پسر مؤلف در۲۷۷ص و صفحه‌ای ۲۵ سطر مورخ ۱۱ ربیع‌الاول‌سنه۱۱۹۴هـ این نسخه تکلمه‌شعرا که میرعبدالحی‌خان اضافه کرده است ورقعات وعرایض مولف راندارد).

۳ـایضا ش ۱۹۳(در ۵٤۷ ص وصفحه‌ای۱۷سطرشامل «تکلمه شعرا و رقعات وخطوط وعرایض »مورخ ۱۲۰٤ هـ).

٤ـایضا ش۱۷(در۲۵۰ ص‌وصفحه‌ای ۱۷سطرمورخ ؟)

چاپ

از طرف دولت مدراس هندوستان باهتمام چندرسکهارن رئیس کتابخانه دولتی نسخ خطی‌شرقی‌مدراس بسال ۱۹۵۸ م [1].

۱ــ « چاپ بسیاربسیار بد وپراز اغلاطی است وگاهی صورت بعضی کلمات بوسیله مصحح (!) وکاتب یاحروف‌چین چنان مسخ شده است‌که پی‌بردن باصل‌آنها بسیار مشکل وگاهی ناممکن‌است. ازنشان استفهام (؟)که مصحح(!)بعداز بعضی‌کلمات‌آورده است‌معلوم میشودکه وی‌آدم‌کم استعدادی‌بوده است ولیاقت تصحیح‌این‌کتاب‌بلکه این قبیل‌کتابها را نداشته است. غیر از اغلاط مصحح وکاتب اغلاط‌چاپی‌نیز در این‌کتاب فراوان است ولی

بقیه‌حاشیه‌درصفحه بعد

برای **شرح حال صمصام الدوله** رجوع شود به مآثرالامرا چاپ انجمن آسیائی بنگال کلکته ج ۱ ترجمه صمصام‌الدوله از میرغلامعلی آزادص۱۴ـ۴۱ (که بهترین مأخذ برای شرح حال صمصام‌الدوله‌میباشد) ومقدمه«بهارستان‌سخن» ازسید عبدالوهاب بخاری(که‌پرازاغلاط است) و سروآزاد وسوانح دکن برگ۸۳ و حدیقةالاقالیم ج ۲ ص۱۵۴ و تاریخ الافروز برگ ۷۸ و کاتلاگ مارلی‌ص۱۰۱ و تاریخ هند تألیف ایلیات ج ۸ ص ۱۸۷ـ۱۹۱ ریو ج و ۱ص۳۴۰ ب)

ریاض الشعرا

ابتدا

«تذکره محفل‌خاطرقدس‌مآثرصاحبدلان‌آگاه‌حمدناطقیست که نظم‌مجموعه ممکنات رابکلمه کن ازقلم طراز صورت نگاربرلوح تکوین‌باحسن نظامی‌جلوه ظهور بخشیده»

بقیه حاشیه از صفحه قبل

مصحح (!) نه زحمت غلط‌گیری را تقبل فرموده و نه حتی هیچ غلط‌نامه‌ای دراول یاآخر کتاب آورده است. شایدبعقیده وی این‌کتاب هیچ غلطی ندارد.

چاپ‌کتابها بچنین وضع‌بسیار تأسف‌آوراست مخصوصاً امروزکه وسایل چاپ‌بهتر و مترقی‌تر شده است و معلوم نیست چرا دولت مدراس این کارمهم را بدست چنین آدمهای بی‌سواد و بی‌استعدادسپرده که‌باعث‌تضییع پول‌آن دولت هم‌شده‌است. البته این امرکه‌جدیداً دولت مدراس بچاپ نسخ فارسی وعربی همت‌گماشته است برای فارسی دانان‌موجب‌مسرت وخوشحالیست اما بهتر اینست‌که این‌کار بدست‌کسانی‌سپرده‌شودکه لیاقت واستعدادچنین کاری‌را داشته‌باشندو عده چنین اشخاص درهندوستان هنوزکم نشده‌است.

شرح حال مولف

اسم‌مؤلف باالقاب وی نواب خان زمان بهادرظفرجنگ علی‌قلی‌خان متخلص به‌واله شمخالی [1] لزکی [2] داغستانی است واز اولاد حضرت عم پیغمبراست [3]. درفتنه هلاکو و سقوط عباسیان جمعی ازافراد خانواده‌اش متفرق شدند و گروهی بطرف حجاز و جماعتی بسوی هندوستان رفتند.

اجداد واله بجانب داغستان مهاجرت کردند و آنجا متوطن شدند. مردم داغستان که ازقبیله‌لزکی وتمام‌آنها شافعی بودند جدبزرگ واله‌را که بداغستان مهاجرت کرده‌بود شمخال (رئیس)خود انتخاب نمودند وتاتألیف «ریاض‌الشعرا» بقول واله بنی‌اعمام و اقوام وی در داغستان سکونت داشتند و شمخالی آن مملکت دردست آنها بوده است.

چون سلطنت ایران‌بسلاطین صفویه رسیدنظر باینکه داغستان سرحد ایران بود درمیان پادشاهان ایران وداغستان همواره نزاع بوده‌وچون این ایالت‌درمرز ایران واقع شده حکام‌آنجا گاهی بسلطان روم (ترکیه) و اکثر بپادشاه ایران هر کدام قوی‌تربوده منسوب و مربوط میشدند

داغستان چنان ملکی است که درزمان شاه‌عباس وشاه‌صفی سپاه‌آنها چندین مرتبه بآن سرحد رفت که آن ناحیه‌را تحت تسلطشاه ایران در آورند اما هربار ازآنهاشکست‌خورده‌ناکام‌و‌نامراد برمیگشتند وحتی نادرشاه که‌سلاطین‌هندوعثمانی رامکرر‌شکست‌داد باوجودحمله‌ای که سه‌سال‌طول کشید نتوانست به‌داغستان‌تسلط پیدا کند [4].

۱ــ بقول‌آزاد شمخال رئیس(قبیله) راگویند(ر.ك. خزانه عامره ص ٤٤٦)

۲ــ ر.ك. خزانه عامره ص ٢٤٦ ــ درآتشکده لکزی آمده است . ر.ك. ش ۱۵

۳ــخود واله‌میگوید:

دارد ز زلف‌کسوت عباسیان پیر — از دودمان ماست رخ دلستان‌ما

٤ــ ر.ك. مجمع النفائس‌آرزو

بالاخره شاه‌عباس صفوی با این جماعت طرح دوستی ریخت و در زمان وی جدچهارم واله، الدارخان پسر اصغر خود الخاص میرزا را بدرخواست شاه عباس بخدمت وی فرستاد. الدارخان درخدمت شاه‌عباس بمراتب اقبال رسید و بلقب صنی قلی‌خان ملقب و به بیگلر بیگی ایروان منصوب شد و بموجب فرمان شاهی با سلطان نجات بیگم دختر قراحسن‌خان استاجلو ازدواج کرد و از بطن وی دو پسر داشت یکی فتحعلیخان اعتمادالدوله که بوزارت سلطان حسین میرزا (۱۱۰۵ـ ۱۱۳۵ه) سرافراز بود و دیگر مهرعلیخان که چهار پسر داشت که از همه کوچکتر محمدعلی خان پدر واله بود. محمدعلیخان[۱] در ۱۱۲٦ه به بیگلر بیگی ایروان بعدا بسپه سالاری بضمیمه بیگلر بیگی ایروان و کل آذربایجان منصوب شد و در ۱۱۲۸ه که از ایروان بقصد سرکوبی افاغنه عازم قندهار بود در بلده نخجوان بمرض استسقا در گذشت. همچنین جمیع اولاد الخاص میرزا بمراتب عالی سرافراز بودند و به بیگلر بیگی در نواحی مختلف کشور منصوب بودند.

واله در ماه صفر ۱۱۲٤ه در اصفهان متولد شد. اورا در هندوستان «چهنگا» (یعنی شش انگشتی) میگفتند چون ظاهراً شش انگشت داشت. چون در ۱۱۲۸ ه پدرش در نخجوان فوت کرد وی باصفهان رفت و در ۱۱۲۹ه بسن پنج سالگی بمکتب (مدرسه مقدماتی) رفته بخواندن قرآن و کتب فارسی مشغول شد.

در ۱۱۳۳ه فتحعلی خان اعتمادالدوله ازوزارت شاه سلطان حسین معزول شد ودرچشم او میل کشیدند و افراد دیگر این قوم نیز معتوب ومعزول شدند. سپس در سال ۱۱۳٤ه محمودخان افغان ازقندهار آمده اصفهان را محاصره کرد ودرمحرم ۱۱۳۵ه آن شهررا گرفت واکثر محصوران طعمه چنگال غضب افغانها شدند و سلطان حسین میرزا کشته شد و افاغنه تاهفت سال ونیم حاکم عراق وفارس بودند

۱ـ برای شرح‌حال وی ر.ک. ریاض الشعرا ـ خوشگو محمد علیخان‌را سپه‌سالار ایران ونواسه زاده (یعنی نواده زاده) شاه حسین صفوی مینویسد ولی واله خودش درباره‌این نسبت پدر خود بشاه‌حسین صفوی اشاره‌ای نکرده است.

اما در ۱۱۴۲ه اصفهان و نواحی دیگر ازقبضه افاغنه در رفته و دوباره در تسلط و تصرف شاه ایران درآمدند و شاه طهماسب دوم (۱۱۳۵-۱۱۴۵ه) پسر سلطان حسین میرزا که پدرش در موقع محاصره اصفهان برای آوردن سپاه جهت کمك لشکر شاهی بجانب آذربایجان فرستاده بود درحین حیات پدر در قزوین برتخت سلطنت نشست. در این ایام واله درسلك ندمای خاص شاه طهماسب قرار گرفت ولی در۱۱۴۴ه نادرشاه شاه طهماسب را ازتخت محروم و معزول کرده سلطنت رابدست خود گرفت و واله چندی دراصفهان منزوی ماند. در همان اوان سانحه‌ای برای واله پیش آمد که اورا مجبور کرد ترك وطن گفته بهندوستان مهاجرت کند.

واله از کوچکی باخدیجه سلطان دختر حسن‌علیخان عموی خود همدرس بوده ودرزمان همدرسی هردوشان عاشق یکدیگر شده وبالاخره نامزدشدند[1]. ولی در ایامیکه افاغنه براصفهان مسلط شدند مادر خدیجه سلطان بمادر واله پیشنهاد کرد که هرچه زودتر ازدواج آن‌دوعاشق بدون تشریفات صورت بگیرد امامادرواله باکمال دلسردی دست ردبسینه مادر خدیجه سلطان‌زد .

در همان اوان شخصی ازمتوسلان نزدیك (محمود خان) افغان برای خواستگاری خدیجه سلطان‌آمد ولی چون ازطرف‌بستگان خدیجه جواب ردشنید و ازنیل بهدف مأیوس گشت باکمك محمودخان افغان دروصول بمقصود موفق شد وبزور خدیجه رابنکاح خود درآورد. دیری نگذشت که اصفهان دوباره‌بدست ایرانیها درآمد و افغانها ازآنجا منهزم گشته بطرف فارس و کرمان فرار کردند وشخصی که با خدیجه ازدواج کرده بودهم ازآنجمله بود.

دوستان و خویشاوندان واله اورا هدف تیرملامت قرار داده سینه فکار

۱- میرشمس‌الدین فقیر دهلوی عباسی که ازرفقای صمیمی واله بود درمثنوی« واله وسلطان»شرح این داستان عشق‌را بتفصیل نظم کرده است.این‌مثنوی‌بزودی از طرف‌اداره تحقیقات عربی وفارسی » پتنه بهار هندطبع‌میگردد.

اورا بانیش زبان مجروح میکردند وواله هم از این شماتت خویشان بستوه آمد ازشاه صفوی اجازه گرفت وترك اصفهان گفته شهر بشهر آواره وسر گردان میگشت تااینکه بسواحل فارس رفته تصمیم گرفت بهندوستان مهاجرت کند.

واله اسم آنکس را که خدیجه را بزور بنکاح خوددر آورده بود ذکر نکرده است اما ظاهراً این شخص و کرمداد غلام محمودخان افغان که باخدیجه نکاح کرده یکی است. آخرمردم شاه طهماسب کرمداد را کشتند. سپس نادرشاه خدیجه سلطان رابی نکاح در تصرف خود داشت وچندی بعد وی را بازدواج نجف قلی بیگ حاکم یزد پسرعم خدیجه سلطان در آورد. بعد از فوت نادرشاه مردم یزد نجف قلی را کشتند.

پس از آن صالح خان قاتل نادرشاه باخدیجه سلطان عقدنکاح بست ولی چندی بعد صالح خان را کریم خان زند بقتل رسانید. سپس میرزا احمد وزیر اصفهان خدیجه را درحباله نکاح خود در آورد. در همان ایام واله میرزاشریف را ازهندوستان بایران فرستاد که خدیجه را بهندآورد اما چون میرزاشریف بایران آمد ازترس میرزا احمد مزبور علت و منظور آمدن خود بایران را اصلا برزبان نیاورد. چندی بعد میرزا احمد نیزبدست کریم خان زند کشته شد.

بعد ازقتل میرزا احمد خدیجه سلطان بقصد هند روانه کربلا شد که از آنجا ببصره رفته ازراه دریا خود را پیش واله بهند برساند ولی اجل مهلتش نداد و وی درراه کرمانشاهان فوت کرد وجسد وی رابکربلا برده آنجا دفن کردند.

خلاصه بعلت ازدست رفتن خدیجه سلطان و اغتشاش و ناامنیت کشور واله تصمیم گرفت بهند مهاجرت کند و بعد از فوت شاه طهماسب ثانی در۱۱۴۴ ه عازم هندشد[1]. بقول آزاد حزین وواله از کرمان تابندر عباس باهم آمدند و دربندرعباس

۱ــ واله درشرح حال خود درریاض الشعرا میگوید: «رخت اراده برناقه توکل بسته خودرا بظلمت آباد هندوستان که مانابسواد زلف جانان است رسانید» وجای دیگرمینویسد: «القصه بزحمت بسیار و مشقت بی شمار هلال محرم سفینه بختم درساحل افق شام هندوستان طالع گردیده خورشید مرادم ازپیش نظر غایب شد».

شیخ حزین نزد میرزا اسمعیل زمین داودی حاکم بندرمذکور توقف کرد و خان واله سوار کشتی شده به‌تته درسند رسید و حزین نیز بعد از ده روز به‌تته رسید. واله ازتته بخداآباد و بهکرو ملتان و بالاخره به‌لاهور رفت. بقول حاکم چون واله بلاهور رسید شاه‌آفرین‌لاهوری درقیدحیات بود. واله از وی استدعای‌ملاقات کرد وشاه مرحوم ازاو معذرت خواست و گفت که فقرا را باه‌مردم چه کار. آخر واله نامه مفصلی نوشت وددرضمن، این بیت شاه‌آفرین‌را در آن نقل کرد:

پژمرده‌ایم بی‌تو بفریاد مابرس   از باغ مادریغ مدار، ای‌بهار ما

چون شاه‌آفرین این نامه‌را خواند شخصا بخانه واله رفته و باوی چندین ساعت صحبت کرد.

در۱۱۴۷ه ازلاهور به‌شاه‌جهان‌آباد (دهلی) رفت. آزادمیگوید که هنگامی که من ازسند به‌هندوستان (شمال هند) میرفتم در راه در شهر لاهور بسال۱۱۴۷ه بامیرزا امام قلی برادر کوچك میرزا جعفر بهمراهی علیقی خان واله داغستانی ملاقات کردم و تاشاه جهان‌آباد باهم مسافرت کردیم چون‌بشاه جهان‌آباد رسیدیم بعد ازیك هفته توقف در آن شهرمن عازم اله‌آباد شدم وواله همانجا رحل‌اقامت افکند[۱]. واله میگوید که پادشاه دهلی و امرای‌آنجا از ورود اوخبریافته اورا موردتفقد ولطف قرار دادند وباوجود اینکه واله ازرفتن بدربار شاهی خودداری میکرد اما درنتیجه اصرار امرائی مانند برهان الملك سعادتخان نیشابوری‌ناظم صوبه (استان) او درخدمت محمد شاه (۱۱۳۱ـ۱۱۶۱ه) درآمد و بمنصب چهار هزاری(پیاده) و دوهزار سوار منصوب گشت و نوبت و جیغه مرصع و چند زنجیر

۱ـ ر.ك. خزانه عامره ص ۲۴۶و۴۴۸

فیل و جاگیر[1] ونقدی (پول نقد) وخدمت میر توزکی (دوم) یافت.[2]

سپس واله درزمان احمدشاه(۱۱۶۱–۱۱۶۷ه) منصب ششهزاری و لقب خان زمان بهادر ظفرجنگ یافت و در ایام سلطنت عالمگیر ثانی (۱۱۶۷–۱۱۷۳ه) بتوسط و توصیه عمادالملك وزیر پسر امیرا لامرافیروز جنگ پسر نواب آصفجاه خدیو دکن بمنصب هفت هزاری رسید. حاکم در«مردم دیده» (ص۱۰۱) مینویسد که وی واله را هنگامیکه صفدر جنگ باحمد شاه پسر محمدشاه قهر کرده باعمادالملك جنگ میکرد بتوسط محمد یحیی‌خان متخلص به خرد نواب اعزازالدوله میریحیی‌خان بهادر (خلف نواب ذکریاخان بهادر) که ازمدتی درلباس درویشی درآمده بود ملاقات کرد. همچنین بعداز اینکه نواب صفدرجنگ باپادشاه دهلی آشتی کرد وبصوبه خود (یعنی استان‌اود) مراجعت کرد درراه حاکم چندین بارباواله ملاقات کردوواله‌اشعار خودرا پیش‌حاکم میخواند و گاهی این‌مجلسهای شعرخوانی از اول عصر تابعد ازنصف‌شب طول میکشید.

حاکم«درمردم دیده»درذیل‌نام‌آرزو (ص۵۷) مینویسد که وی بهمراهی‌نواب صفدرجنگ وزیرالممالك بصوبه (استان) اود رفته بود وبعد ازفوت نواب‌صفدر-جنگ آرزو نیز بهمراهی سالار جنگ برادر نجم‌الدوله بلکهنو رسید. واله نیز درآن ایام درخدمت‌شجاع‌الدوله بود واز این فرصت استفاده کرده هرسه شاعر (آرزو وواله وحاکم) گاهی یکجا جمع‌میشدند وباهم صحبتهائی داشتند امادیری نگذشت که واله وحاکم‌بدهلی رفتند و خان‌آرزو درلکهنوماند

بتدریج بین‌واله وحاکم صمیمیت بیشتری پیدا شد وحتی‌بعد ازفوت‌صفدر-

---

۱- «جاگیر» املاکی یاتیول بوده که ازطرف‌شاه یادولت‌بکسی‌اعطا میشد-این‌رسم تاپایان حکومت انگلیسها باقی و معمول بود.

۲- ر.ك. «ریاض‌الشعرا»- خاتمه- بیل درفرهنك تراجم‌شرقی(انگلیسی) مینویسد که واله‌منصب پنجهزار سوار داشت -ر.ك. Oriental Biographical Dictionary- Beale

جنگ واله ازطرف شجاع‌الدوله حاکم را استخدام کرده همراه‌خود بدهلی برد و در حدود یکهزار روپیه حقوق حاکم مقرر کرد قرار شد کـه بوسیله محمود کشمیری که ازمقربان واله وازدوستان حاکم بود پرداخت گردد اما حاکم این عطیه را قبول نکرد و این خود موجب مزیدصمیمیت و اخلاص بین‌آنهاشد.چون واله بشاه جهان‌آباد رسید بعلت‌تندی مزاج که داشت‌کار وی درست‌نشدوبنابراین قراردادی کذ بین‌حاکم و واله بسته شده بودباجرا درنیامد. بالاخره‌حاکم‌ازطرف واله مرخص شد و بلشکر شجاع‌الدوله رسید. بعداز چند ماه حاکم خبر در گذشت واله راشنید[1].

حاکم بروایت مولوی محمود درمردم دیده(ص۱۰۲) مینویسد که موقعیکه واله نزدیك بمرگ ودرحال «احتضار» (نزع) بود هنوز بفکر شعر بود. ملاعبداله نامی که درآنوقت حضور داشت بواله گفت که این چه موقع شعر گفتن‌است کلمه (لااله‌الااله محمد رسول‌اله) بخوانید و ایمان تازه کنید.

واله در جواب این‌رباعی خواند :

گرجان‌رودم زتن نخواهم مردن — ورخاك شود بدن نخواهم‌مردن
گویندعلیقلی بمرد این‌غلط است — اوهام تومرد من نخواهم مردن

گلشن‌جونپوری که واله اورا استخدام کرده‌بودوتامرگ درخدمت‌واله بود درمثنوی«صورت‌الحال»[2] سال‌فوت‌واله را۱۱۶۹ه آورده‌است ومیگوید که‌مرگ واله دردهلی اتفاق‌افتاد. سن وی‌بروایت‌مولف«مردم دیده»(ص۱۰۱)چهل وشش‌سال بود. آزاد نیزدر خزانه عامره(ص۴۴۹) سال وفات واله را ۱۱۶۹ه ذکر کرده است.

۱ـ ر.ك. مردم دیده ص ۵۷

۲ـ ر.ك. نسخه ریو ج ۲ ص ۷۱۵ ب ـ درآخر این نسخه بخط سرگرد ولیام پول این عبارت‌آمده است «علیقلی واله در دهلی درسال ۱۱۶۹ه‌بعد ازبیماری‌شش روزه درگذشت» (ترجمه)

حاکم ماده تاریخ واله را «پیوست برحمت‌واله» (= ۱۱۷۰هـ) گفته و آزاد آنرا بصورت شعر درقطعه زیر[1] آورده است :

ظفرجنگ امیر گهرسنج معنی　　بحکم قضا ازجهان کرد رحلت
طلب کرددل سال تاریخ فوتش　　خرد گفت «پیوست‌واله برحمت»
(= ۱۱۷۰هـ)

از فرزندان او تنها اسم یك دختر در کتب آمده است. بقول بیل ، واله دختری داشت بنام گنابیگم که بزبان اردو شعر میسرود و درزود جوابی معروف بود. وی زن عماد الملك غازی الدین خان سوم بود و در ۱۱۸۹ هـ فوت کرد[2] .

اکنون عقاید وآرای تذکره نگاران معاصر واله درباره اخلاق وپایه علمی وی اینجا نقل میگردد .

خوشگومینویسد که واله شاگرد شیخ‌علی حزین بودو بطرز وی‌شعر میسرود[3] اما واله در اینمورد هیچ اشاره‌ای نکرده است.

حاکم درمردم دیده (ص۱۰۱) مینویسد که‌واله آدم خوش‌معاش وخوش‌پوش وخوش صحبتی بود وغالباً مقروض‌بود. اوسریع‌التحریر (تندنویس) بود و درشعر کسی را محل نمیگذاشت و وجود اکثری از شعرای معاصر خودرا نمیشناخت. اکثر بروش‌وطرز شعرای قدیم شعر میسرود وشعروی‌پردرد ولذت است.

آرزو در «مجمع‌النفایس» مینویسد:

۱ــماده تاریخ فوت مذکورعدد۱۱۷۰ میرساندکه یکسال بیشتر ازاصل سال‌وفات واله است. ابوطالب‌خان در خلاصة‌الافکار سال‌فوت واله‌را ۱۱۷۰هـ ذکر کرده‌و درتذکره غنی۱۱۷۷هـآمده است. وهردو اشتباه است.

۲ــ ر.ك. بیل : فرهنگ تراجم شرقی (انگلیسی) و اشپرنگر ص ۲۲۷ و گارسن دتاسی‌ج ۱ ص۴۸۸ - ۴۹۰ .

۳- ر.ك. سفینه خوشگو دفتر سوم ص ۲۹۶.

هرچند از علوم ظاهر بهره‌ای ندارد اما ازجهت صفای ذهن و تتبع کتب از اکثر مطالب آگاهی‌دارد و بیشتر مقدمات مستحضر اوست‌علی‌الخصوص تصوف که ازبرکات تصفح و تفحص اولیا بتوحید حقیقی پی‌برده وعالم‌را حقیقت واحدشمرده ودرمقدمه و صحابه «تلك امة قدخلت لها ما کسبت ولکم ما کسبتم ولاتسئلون عماکانوا یعملون» گویان دست از تعصب وتعنت شیعه‌وسنی برداشته وبزرگان‌هردو طریق را ببزرگی وخوبی یاد کرده و میکند و ازطعن و تشنیع که شیوه قشریان بیهوده گواست‌مدام برحذر میباشد.شاهد احوال اوست این مقال او:رباعی

دیدیم نزاع سنی و شیعه لقب
کاموخته‌اند کیش جهل ازام واب
هرجا که خریست کنیتش شیعه بود
هرجاکه سگی است سنیش هست لقب

.....تمام دیوانش او وقایع عشق واسرارعرفان مملو است.... اکثر (در) تتبع باباففانی است بلکه اگر بچشم دقت نظر کرده آیدچاشنی که در کلام اوست درشعر بابانیست زیراکه اینهمه مقدمات تصوف بابا راکم دست داده»

آثار مولف

آثارمؤلف بدین قرار است:

۱- دیوان که درﻫ۱۱۵۷ باتمام رسید. این دیوان واله راکه مشتمل است برچهارهزر بیت[1] فقیر دهلوی[2] ازرفقای واله برای او ترتیب داده است (برای نسخ آن رجوع شود به‌بادلین ۱۱۸۲واته ۱۷۰۸ واندنیر ذخیره نوص ۹وآصفیه‌ج۱ ض۷۳۶ ش ۳٤۵)

۱ـ جاکم درمردم دیده (ص۱۰۱) مینویسد : قصائدغرا ودیوانی قریب هفت‌هزار بیت‌دارد .

۲ـ این همان شاعر است‌که داستان عشق واله و سلطان را سروده است وذکرآن در ذیل شرح حال واله‌در سطورفوق گذشت.

۲ـ نجم‌الهدی[1] ـ مثنوی مذهبی است که واله در۱۱۴۹ه سروده‌است(برای نسخ آن رجوع‌شود به‌بانکی‌پور ذیل ج ۱ش ۱۹۲۱ و ایوانو ۸۵۵).

۳ـ مثنوی مرزانامه ـ راجع به‌داستان‌عشق‌میرزاشیرافکن. (برای‌نسخه‌آن رجوع شود به ایوانو ۸۵۶).

٤ـ ریاض الشعرا (تذکره مورد بحث):

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را در۱۱٦۰ه‌آغاز نموده و در سال ۱۱٦۱ ه باتمام رسانیده است[2] ودر خاتمه مؤلف این رباعی‌آورده است که سال اتمام ایـن کتاب را میرساند.

این‌تذکره‌چون طرب فزای‌دل‌شد	تاریخش را دل ازخردسائل شد
گفتازریاض الشعرا رفت خـزان	دروی چوبهار سرزده داخل شد

(اینجا چون ازعدد« ریاض الشعرا» (=۱٦۱۳) عدد خزان (=٦۵۸) را منها کنیم،وازعدد«بهار» (=۲۰۸)عدد«ب» (=۲)را منها کرده حاصل‌آنرا به‌حاصل اول(۱٦۱۳—٦۵۸=۹۵٤) جمع کنیم عدد۱۱٦۱بدست میآید که سال اتمام‌ریاض الشعرا میباشد).

در مورد سبب‌تألیف، مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح داده است: « غرض راقم در تسوید این اوراق اینست که بقدر مقدور اشعاربلند وافکار ارجمندفراهم آید (و) اینکه جمعی کثیر از موزونان‌را ذکر نماید »

۱ـ این مثنوی را اشپرنگر بواله نسبت داده است اما بعقیده عبدالمقدر (فهرست بانکی‌پور) این مثنوی را سید محمد موسوی متخلص به واله سروده است که در خراسان متولد شد و بحیدرآباد مهاجرت کرد و از آنجا به ارکات رفت و همانجا در ۱۱۸٤ ه درگذشت (ر.ك. فهرست مدراس ش ٦۱ وگلزار اعظم ص ۸ ـ ۳٦۵ وگلدسته‌کرناتك)

۲ ـ قسمت بیشتر این تذکره در ۱۱٦۰ه نوشته شده ودر۱۱٦۱ ه باتمام رسیده است اما ایوانو عقیده داردکه قسمت‌آخر این‌کتاب در۱۱٦۲ه تألیف شده است.

مؤلف درباره مآخذ کتاب درمقدمه مینویسد که قریب بهفتاد دیوان شعر و تذکره متقدم ومتاخر وچند جلدتاریخ وکتب دیگرمثل نفحات (الانس؛ ومجالس (العشاق یامجالس النفایس؟)وغیرهدرنظراوبودهواختلافاتی که در کتب مزبور بنظر رسید حتی المقدور وی در تصحیح آنها کوشش نمود و کتب معتبره مثل نفحات (الانس) وغیرهرا معتبر دانسته خلاف آن کتب دیگررا اعتبار نداده اما جمعیت خاطر و فرصت کافی برای انجام کار تألیف این تذکره نداشت. ولی عجب این است که ازتذکره عرفات تألیف تقی اوحدی که اساس ومأخذ مهم این تذکره بوده است اینجا نامنبرده است ولی درمتن کتاب اکثر اسم تقی اوحدی را ذکر نموده است وگاهی بر وی انتقاد شدید نموده است که در بعضی موارد درست است(مثلارجوع شود بهنامفردوسی ومئی کلال).

همچنین اسم تذکره میرزا طاهر نصرآبادی را درذیل نام ملهمی تبریزی و تاریخ جهانگیری رادر ذیل نام مهابت خان ذکر نمودهاست که در تألیف این کتاب ازآن استفاده کرده است.

بعضی از مختصات این تذکره که مؤلف در خاتمه کتاب ذکر نموده است بقرارزیر است.

۱ـ فنون شعر مثل فن عروض وقافیه وصنایع وبدایع درصفحات این تذکره ذکرشده است که تذکرههای دیگرازاین نوع فواید عاری است.

۲ـ اشعار خوب از دواوین قدما ومتاخرین کمترفوتوفرو گذاشت شدهولی ازبعضی (مانند) حکیم قاآنی وانوری ومعزی وشیخ سعدی وامیرخسرو دهلوی و مولوی جامی و میرزاصائب وچند کس دیگر که بسبب خوف تطویل در انتخاب اشعارشان مؤلف کماینبغی سعی نکردهاست.

۳ـدرذیل ذکرشعراهجملی ازوقایع سلاطین روزگارشان نوشته است.

٤ـدر ضمن احوال بعضیشعرا درباره مدارج شعر وشاعریوی بحث کرده

است واگر گاهی بر اشعار بعضی انتقاد نموده است آن هم از تعصب وغرض نبوده است.

۵ـ همچنین درذیل بعضی شعرا آثار آنان را شرح داده و درباره بعضی ازآثارشان اظهار نظر کرده است(مثلا رجوع شود به فخرالدین اسعد جرجانی و نظامی وغیره)

یکی از مزایای مهم این تذکره اینست که مؤلف در ذیل شرح حال خود وقایع تاریخی زمان خود ازقبیل هجوم افغان وفتح اصفهان و غیره بدست آنان و اخراج آنها بدست نادر وجلوس نادر وغیره‌راشرح داده است چون‌اکثر این‌وقایع چشمدید واله بوده ووی از جزئیات آن اطلاع کاملی داشته بنابراین ازمآخذاصیل تاریخ آن دوره میباشد اما درمورد ادعای دوم مولف باید تذکر داد که این مبنی برصحت وحقیقت نیست ویکی از معایب بزرگ این‌تذکره انتخاب بسیارمختصر ازشعرای متقدم است ومعلوم نیست بچه‌علت مؤلف در این کار تساهل نموده است چون اگر خوف تطویل بودپس بهتر آن بود که ذکرشعرای کاملا غیر معروف و بی‌ارزش را از این تذکره خارج نموده و بذکر شعرای بزرگ واهم بیشتر توجه می‌نمود.

همچنین باید اذعان کرد که مولف نه فقط اشعار شعرای معروف متقدم را خیلی مختصر آورده است بلکه شرح‌حال اکثر آنها راهم دردوسه سطر آورده‌است مثلا رجوع شود به نام اثیرالدین اخیسکتی و اسدی طوسی و خاقانی و رودکی و سلمان ساوجی.

از جمله نقایص این تذکره یکی اینست که‌مؤلف غالباً توجه خاصی بذکر احوال مهم زندگانی شعرا نداشته‌وحتی سال‌فوت بعضی اشخاص معروف راهم‌ذکر ننموده است مانند اثیرالدین اخیسکتی و ادیب صابر واسدی طوسی و انوری و اوحدی کرمانی واهلی شیرازی وبابروجهانگیر و حسن دهلوی و خاقانی و عمر خیام ورودکی و سلمان ساوجی وصائب وظهوری و نعمت‌خان عالی‌و امیرعلیشیر

(نوائی‌و) فانی‌وفرخی و معزی و منوچهری و نظامی گنجوی‌وغیره.

این تذکره مشتمل است بر مقدمه و بیست‌وهشت «روضه» (یك‌روضه‌برای‌یك حرف) وخاتمه وبا«شیخ‌ابوالحسن خرقانی» شروع شده با «یحیی‌خان‌یکتا» تمام میشود و حاوی ذکر شعرای متقدم و متوسط و متاخر است بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یاتخلص شاعر. عده شعرای این تذکره قریب‌به ده هزارو پانصد[1] میرسد وبنا براین مانند فرهنگ جامع اسامی شعرا است وهمین امریکی ازعلل خاص اختصار و ایجازبیان و انتخاب اشعار شعرا دراین تذکره میباشد.

در مقدمه توضیح داده است که مراد ازپادشاه شهید اول‌سلطان‌حسین صفوی و ازشهید ثانی شاه طهماسب واز قهرمان‌ایران‌نادرشاه وازپادشاه‌عالم پناه محمد شاه پادشاه‌هندبوده‌است.

همچنین تذکرداده است که در ترتیب اسامی شعرا که از روی الفبا است زمان‌را رعایت ننموده وحتی مراتب فضل و جاه رانیز مرعی نداشته‌چون فرصت این کارهارا نداشت.

اما در ترتیب اسامی‌تقدیم و تأخیر شعرا رعایت تخلص نموده واگرتخلص نبود رعایت اسم واگر آنهم نبودرعایت کنیت ولقب کرده واگراحیاناً کسی‌بکنیت یالقب مشهور بوده درمورد او همان‌رارعایت کرده‌است.

در این کتاب مؤلف‌بانتخاب غزل وقصیده و قطعه ورباعی اکتفا نموده است و از مثنوی‌های بزرگ، انتخابی نیاورده است و دراین‌مورد چنین توضیح‌داده‌است که اگرازشاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و سبعه مولوی جامی و مثنوی مولوی وغیرذالك انتخاب میکرد قریب بیست‌هزارشعردراین تذکره اضافه‌میشد وازفرط تطویل کسی‌را رغبت بخواندن ونوشتن آن نمی‌شد و اگر چند بیت از هر مثنوی به‌رعایت اختصارمینگاشت بیننده(خواننده)راتوهم‌این‌میرفت که شاید باعتقادمؤلف اشعاربلند درین مثنوی همین مقرر بوده».

۱ـ نسخه بادلین ذکر ۲۶۹۶ شاعررا دارد.

شرح حال شعرا را دریك دوسطر آورده است وحتی درذیل نام اکثرشعرای معروف‌هم شرح‌حالشان‌را مختصر آورده است باین‌عذر که‌چون بین‌مردم‌مشهور بوده «محتاج بتعریف وتوصیف‌نیست» مثلا رجوع‌شود به‌انوری واوحدی کرمانی‌وحافظ وسنائی‌وسحابی‌ومحتشم کاشی.

شرح‌حال شعرا وافراد زیررانسبة مفصل‌آورده است: ادهم‌وبابرشاه‌وجرأت وحزین ومحمدرحیم‌خان (خانان)و فردوسی وبابا‌فغانی ومولانا رومی ومولوی معزالدین ومیرزا محمد ونجم‌الدین کبری ونامی‌سعدلو (هر کدام در یك صفحه)و افضل پانی‌پتی و فتح علیخان (عموی‌مؤلف) (هر کدام‌در ۱½ص) وملاشاه‌بدخشانی ولطف‌علیخان (عموی مؤلف) ومحمد علیخان (پدرمؤلف) و محمدعلی خان‌نژاد (هر کدام در۲ص) و شاه طهماسب (در۳ص) وبرهان الملك (در۷ص – از همه مفصل‌تر).

همچنین درذیل نام تقریبا هشتاد شاعر اشعارشان‌را مفصل‌تر نقل کرده‌است مخصوصاً درذیل نام شعرای زیر اشعارشان‌را از سایرین مفصل‌تر آورده‌است: سلیم تهرانی (۱۱ص)و کمال‌الدین اصفهانی(۱۲ص)و ظهوری (۱۳ص) و حزین (۱٤ص) وحافظ(۱۸ص) ووالد(۲٤+۲ص)وصائب (۳۲ص) وامیرخسرو (٤۱ص).

در ذیل‌نام نعمت‌خان (عالی) رقعه‌ای (نامه‌ای)ازاو بنثر وهمچنین درذیل میرشمس‌الدین فقیردهلوی‌رساله‌ای‌مسمی به‌وافیه‌درعلم‌عروض‌وقافیه(قریب۱٦ص) ورساله دیگر مسمی بخلاصة‌البدیع در صنایع شعر (در۱۲ص) آورده است.

اشعار ترکی امیرعلی‌شیررادرروضة‌النون تحت«نوائی» واشعارفارسی وی‌را در روضة‌الفا درذیل نام «فانی» آورده است.

درذیل شرح حال بسیاری از شعراعقیده تقی کاشی‌را درباره آنهاذکر کرده ودر ذیل عبدالغنی تفرشی این عقیده حزین را ازوی نقل کرده است: « شیخ‌علی حزین میفرمود که ازمعاصرین بسخن فهمی او کس‌ندیدم».

مؤلف اکثرشعرای معاصر هندی نژاد خود را در این تذکره ذکر ننموده چون برای آنها زیاداهمیت قایل نبودمانندآرزووآزادوغیره امابسیاری از شعرائی که دراین تذکره ذکر نموده است غیر معروف بودند و اشعارشان هم بی‌ارزش و بی‌مزه بوده و معلوم نیست مؤلف چرا این شعرای غیرمعروف راکه در باره آنها خودش هم‌هیچ اطلاعی نداشت وغیر ازیك دوبیت ازآنهانقل‌نکرده است‌برشعرای معروف معاصر خود ترجیح داده‌است[۱]. یکی ازعلل‌بارزآن تعصب‌مولف است‌نسبت بشعرای هندی نژاد که سراسر این تذکره‌پرازآن‌میباشد.حتی درذیل‌بعضی‌شعرای معروف که درهندوستان متولد شده‌اند مینویسدکه‌آنها خارج ازهندوستان متولد شدند وبهندوستان آمدندمثلاخسرو(باوجود اینکه‌خسروهندوستان‌را«مولدومنشای» خود میگوید).

در ذیل نام بعضی شعرا اشعارشان را بااشعار دیگران مقـایسه نموده است مثلااشعارحزین را بـا اشعار صائب و اهلی و کلیم وراقم ووحید و اقدسی وغیره‌و اشعار حسن‌را با اشعار حمیدالدین وحید رکمره‌مقایسه نموده است.

درذیل شرح حال بیدل (درنسخه ملك تهران ش ۴۳۰۱) مینویسدکه بیدل بایران رفته و آنجا دراصفهان اشعاری بمدح پادشاه و قطعات تاریخ بناهائی‌مانند چهل ستون سروده است‌که حتماً درباره یك کسی غیر از بیدل عظیم آبادی‌است.

سبك انشای مولف غالباًساده است اما درمقدمه‌و شرح حال خود و دربعضی موارد دیگر گاهی بنثر مصنوع پرداخته است .

گاهی آیات واحادیث وضرب‌المثل‌های عربی‌رابکاربرده است‌مانند:« کل‌اخ یفارقه اخوة‌الاالفرقدان»یا« اذامروباللغو مروا کراما»

۱ـ اما ازبین‌شعرای معـاصر متولد درهندشرح حال‌وآثارشمس‌الدین‌فقیررا ازهمه مفصل‌ترآورده است چون وی‌دوست مولف بوده ودر ترتیب دیوان مولف باوکمك نموده و حتی داستان عشق واله وخدیجه‌سلطان‌را نظم کرده بود.

قبل و بعداز اسامی بعضی شعرا القاب تعریفی آورده است که گاهی بنثر مسجع است مانند «سلطان المشایخ ابوسعید ابوالخیر قدس سره قاید صراط المستقیم طریقت قافله سالار مراحل معرفت دلیل بوادی فناهادی وادی بقاست» . (همچنین رجوع شود به شرح حال شیخ ابوالحسن خرقانی و ابوعلی سینا و اسدی طوسی و اهلی شیرازی و بیدل و خسرو و عطار و غیره).

گاهی جمله‌ای مصنوع بمعنی «فوت شد» بکار برده است مانند :

شیخ احمدجامی : درسنه ٥٢٦ خلعت فانی را بر آورده به تشریف باقی مشرف شد.

ابوسعید ابوالخیر: در سنه ٤٤٠ گوش هوش بندای یاایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی درجنت وصال آسوده گردید»

نسخ خطی

۱ـ اشپرنگر ش۱۸ ۲ـ برلن۶۵۷ (خلاصه شامل شرح حال و یك بیت از هرشاعر محتملا ازمولف) ٦٥٦ (۱۲۲٤ه) ۳ـ ایوانو ۲۳۰ (۱۱۷۱ه) وایوانو- کرزن ٥۷(ناقص ـ مورخ ۱۷۹٤م) ٤ـ لیندزیاناص۱۲۱ش۳۱۱(درحدود۱۷۷۰م) و ش ٥۷ (۱۲۱۰ه) و ش ٥۸ (ناقص الاخر ـ جدید)

٥ـ بوهار ۹۲ (۱۱۹۱ه) ٦ـ ریو ج ۱ ص ۳۷۱ الف (۱۲۰۳ه) تکمله ۱۱۲؛ ۱۱۳ (۱۲۱٦ه) ۷ ـ آصفیه ج ۲ ص١٦٤ ش ۱۲۰ (تاحرف کاف ـ قرن ۱۹م) ۸ـ بانکی‌پور ج ۸ ش ٦۹۳ (قرن۱۹م) ۹ ـ بادلین ۳۷۷ (بدون تاریخ) ۳۷۸/. (قسمتی از کتاب) ۱۰ـ اندیا آفس ۳٦٥۳ [1] ۱۱ـ دانشگاه پنجاب. دو نسخه (یکی ناقص الاخر و دیگری ناقص الاول و دو نسخه « خلاصه ریاض الشعرا») ۱۲ ـ ملك تهران ش ٤۳۰۱

۱ـ این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است ر.ك. استوری ج ۱ق۱ ص xvi در ذیل علامت I.O.

خلاصه‌ریاض الشعرا

لب لباب ـ خلاصه ریاض الشعرا با بعضی اضافات که قمرالدین علی بن ثناء الله حسینی ناصری برای ریچارد جانسن ترتیب‌داده است. (رجوع شود به‌اته۶۹۵ مورخ ۱۱۹۴ه) برای بحث مفصل‌تری درباره این تذکره رجوع‌شود به«لب‌لباب» در این کتاب .

برای **شرح حال واله** رجوع شود به ریاض الشعرا و سفینه خوشگو چاپ پتنه ص ۲۹۶ وخزانه عامره صفحه ٦٤٦ـ٦٥٠ و منتخب‌الاشعار مبتلا ش ۷۲۵ و مثنوی «صورت حال» گلشن حونپوری ومقالات الشعرا حیرت‌وآتشکده ش۸٤۱ و صحف ابراهیم وخلاصة‌الافکار ش ۳۰۱ ومخزن‌الغرایب ش۳۰۱۸ وریاض‌العارفین ص ٤ — ۲٦۳ و مجمع الفصحا ج ۲ ص ۵۵۸ و شمع انجمن ص ٤۹۱ و تذکره عبدالغنی و مردم دیده و مجمع النفایس آرزو و بیل : « فرهنگ تراجم شرقی » (انگلیسی)

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به‌ایوانو ـ کرزن ض۲۸ـ٦۳ (اسم ۲۵۹٤ شاعر)

منتخب الاشعار

ابتدا

«منتخب دیباچه حمدی که عندلیبان چمن خوشنوائی به‌بهترین زمزمه نغمه سرا شوندو دیباچه شکری که‌مرغان گلشن شیرین‌مقالی به‌نیکوترین نعمه‌زمزمه‌پیرا گردند ... »

شرح حال‌مولف

اسم مولف این کتاب میرزا کاظم [1] ملقب به مردان علی‌خان و متخلص به مبتلا است و اسم پدرش میرزا محمدعلی‌خان بن‌میر کرم علی‌خان [2] مشهدی‌است. جدمولف درزمان محمد معزالدین جهاندارشاه (جلوس وفوت:۱۱۲٤هـ) همراه نواب برهان الملك سعادت‌خان نیشاپوری [3] ازخراسان بهندوستان مهاجرت نمود ودرزمان محمد فرخ سیرشاه(۳۱–۱۱۲٤هـ) وارد سلك ملازمین در بارشاهی گردید وبلقب‌خان مفتخر گشت ودرزمان محمدشاه (٦۱–۱۱۳۱هـ) در گذشت.

پسرش محمد علی‌خان پدرمولف‌هم اول درخدمت برهان‌الملك مزبور بوده و بعد از وفات وی درخدمت نواب ابوالمنصور خان صفدر جنك حاکم وزیر اود (۱۱٦۲ –۱۱٦۸ هـ)درآمد وسپس بتوجه‌و توصیه وی ازطرف نواب مزبور به‌نیابت استانداری اله‌آباد منصوب گشت. وی درزمان نواب‌صفدرجنگ سپه‌سالار(فرمانده سپاه) شد و«چندفتوح نمایان‌بدست اوبظهوررسید».

بعد از وفات نواب‌مزبور میرزا محمدعلی‌خان‌به‌بنگال رفت وآنجا درسلك ندمای نواب شجاع الملك جعفرعلی‌خان ونواب عالیجاه‌قاسم علی‌خان‌ناظم‌بنگال درآمد و در۱۸جمادی‌الاول ۱۱۷٦هـ فوت کرده ودر عظیم‌آباد (پتنه) دردرگاه‌شاه ارزان (متوفی‌۱۰۲۸هـ) بجانب غرب‌مدفون گشت.

مردانعلی‌خان درسال۱۱٤٤هـ [4] درلکهنو متولد شد وفن شعر و علم صرف و

۱– فهرست بادلین: محمدعلی‌خان بن‌محمد (که اسم پدرمولف است نه اسم خود مولف) .

۲– نتایج الافکار : میرزا محمد

۳–متوفی در۱۱۵۱هـ –وی‌مؤسس‌سلطنت‌اودبود – برای‌شرح‌حال‌اورجوع‌شودبه‌خزانه عامره‌ص‌۷٤–۷٦.

٤ - ر.ك. تذکره«روزروشن» – بنابر این سن مولف بوقت‌تالیف این تذکره‌۱۷ سال بود و این‌ظاهرا عجیب است چون‌باین‌سن کوچك‌چطور مولف‌توانسته‌است‌تذکره‌ای باین خوبی وبنثر بقدری مصنوع ترتیب‌دهد.

نحو وفقه وعلوم متداوله دیگررا پیش مولوی وجیه‌الدین نظام‌آبادی جونپوری[۱] فرا گرفت ودر شعرهم‌شاگرداو بود. مشق خطاطی را نزد میرزامحمدحسین‌دهلوی میکرده است. با وجود اینکه فرصت «تحصیل کمالات» را نداشته معذلك چون نمیخواست از کمالات بکلی بی‌بهره‌بماند بنابراین اکثر اوقات خودرا درخدمت فضلاء و ارباب کمال بسرمیبرد و گاهی بنوشتن ومشق‌خطوط میپرداخت‌واز بعضی خطاطین معروف مانند میرعماد حسینی تقلید میکرد وخط نسخ ونستعلیق‌راخوب مینوشت. گاهی دیوان شعرای بزرگ متقدم و متاخر را مطالعه میکرد و همچنین اکثر اوقات خودرا درصحبت شعرای معروف معاصر خود مانند عبدالرضامتین و میرشرف‌الدین وفا قمی ومیرزا اسمعیل ایما و میرزا ابوعلی هاتف میگذراند و دراثرصحبت‌آنان گاهی‌خودش نیزشعرمیسرود.

بقول مولف «نتایج الافکار» مبتلا از طرف نواب صفدر جنگ بالقب مردان علی‌خان مفتخر گردید.

مؤلف«بزم سخن» مینویسد که مبتلا درغازی‌پورتوطن داشت‌واصلااهل‌بنارس و معاصر سودا دهلوی بود و بزبان اردو وفارسی دیوان وتذکره داشته است[۲] اما اسم تذکره اردو جزو تألیفات او در کتب دیگر ذکر نشده است.

مبتلا درآخرعمر از لکهنوبه عظیم‌آباد (پتنه) رفت چنانکه در موقع تألیف تذکره «گل‌رعنا» وی‌در عظیم‌آباد بسرمیبرد وابیاتی چندبخط خویش برای‌شفیق مولف‌آن کتاب فرستاده و شرح حال وی را یکی از آشنایان وی‌بنام‌میرغلام‌حیدر پسرمولوی میرمحمد یوسف بلگرامی برای شفیق نوشته بود[۳].

۱ـ نسخه این تذکره که در دانشگاه لاهور موجود است بفرمایش همین مولانا وجیه‌الدین‌استنساخ‌شده است. (ر.ك نسخ تذکره«منتخب الاشعار» درسطورآینده.)

۲ـ ر.ك. تذکره بزم سخن ص ۱۰۲

۳ـ ر.ك. گل رعنا : مبتلا

بقول مولف « روز روشن » مبتلا در اواخر ۱۲۱۲ه در عظیم آباد فوت شد[1] وبروایت مولف «نتایج‌الافکار» در«اواخر مایة ثانی عشر» فوت کرد.

آثار مولف

۱ـ منتخب‌الاشعار ـ تذکره مورد بحث ۲ـ تذکره اردو[2]

۳ـ دیوان فارسی که بقول مولف روزروشن چهار هزار بیت دارد.ولی شفیق تعداد اشعار دیوان مبتلارا در « گل رعنا» دوهزار نوشته است.

٤ـ دیوان اردو.

تبصره بر کتاب

مولف این کتاب را در سال ۱۱٦۱ ه تألیف نموده است چنانکه بیت زیر از قطعه‌ایکه درخاتمه این تذکره آورده است میرساند :

مکن هرزه گردی که من فکر کردم
پی سال تـاریخ « نظم معـانی »
(=۱۱٦۱ ه)

باید اذعان کرد که‌مولف « نتایج الافکار» و « گل رعنا» اسم این تذکره را «نظم معانی » نوشته‌اند که اشتباه است چون مولف خودش در ذیل سبب تألیف درسطورذیل‌اسم آنرا «منتخب الاشعار»ذکر نموده است و بمؤلفین «نتایج‌الافکار»و « گل‌رعنا» این اشتباه از همین بیت‌فوق رخ داده است.

د مورد سبب‌تألیف مورد دردیباچه‌چنین توضیح داده است که درایام‌عنفوان شباب وی بمطالعه دواویـن شعرا خیلی علاقـه داشت و بعضی از اشعـاررا بسیار می‌پسندید و آنهارا درپاره‌های کاغذ یادداشت می کرد وبزودی‌از این‌صفحات‌مقدار زیادی‌جمع آوری‌نموده‌بصورت کتابی‌در آورد و« بر صفحه‌روز گار به‌یاد گار گذاشت»

۱ـ ر.ك. تذکره «روز روشن»: مبتلا

۲ـ ر.ك. بزم سخن ص ۱۰۲

و این‌تذکَره‌را «منتخب‌الاشعار» نام گذاشت.

این‌تذکره مشتمل است‌براحوال واشعار منتخب از۷۱۱شاعر متقدم‌ومتأخر تازمان مؤلف. چنانکه عده شعرا که درفهرست اسامی دراول این کتاب‌آمده است بدین ترتیب میباشد:

الف =۷۸ ب=۳۲ ت=۱۲ ث=۳ ج=۳۰ ح=۳۰ خ=۲٤
د =۱۱ ذ=٤ ر=۲٤ ز=۱۱ س=٤٤ ش=۳۲ ص=۲٤
ض=۵ ط=۲٦ ظ=٤ ع=٤۲ غ=۱۵ ف=٤٤ ق=۲۳ ك=۲۲
ل=٦ م=۸۵ ن=٤۱ و=۲۲ هـ=۱٤ ی=۱۳ (کل=۷۱۱)

مولف ذکر این شعرا را به‌ترتیب الفبا ازروی حرف‌اول اسم یاتخلص‌شاعر آورده است.

این تذکره با«مولانا اهلی شیرازی» شروع شده با«یکتا (تاراچند)» تمام میشود.

مولف شرح حال غالب شعرا را خیلی مختصرآورده است و اکثر آنها را در یك یادو جمله معرفی نموده وسپس اشعار منتخب را ازآنان نقل کرده است. اما اشعارشعرا را غالباً مفصل‌آورده مخصوصاً درذیل نام شعرای زیر:

اهلی شیرازی و اهلی خراسانی و ابوسعید ابوالخیر و عبدالرحمن جامی و امیرخسرو دهلوی و سحابی استرآبادی و سلیم تهرانی و امیرهمایون.

گاهی‌درذیل نام بعضی شعرا تنها یك بیت‌ازآن نقل کرده‌است (رجوع‌شود به ذکرراسخ وسید رضا و رفیع قزوینی وساقی وسام‌میرزا وصالح تبریزی ویمینی ویکتا،تاراچند)

درذیل شرح حال شعرا غالباً اطلاعات مهمی درباره زندگانی‌شان را فراهم نیاورده وحتی سال وفاتشان را هم‌ذکرنکرده‌است.

انتخاب اشعار در این تذکره غالبا خوب است ومعلوم میشود که مولف دارای ذوق خوبی بوده است.

سبك انشای مولف گاهی ساده و گاهی مصنوع است.

رویهمرفته ازحیث تازگی مطالب این تذکره زیاد مهم نیست ولی ازروی حسن انتخاب اشعار میتوان آنرا جزوتذکره‌های خوب حساب کرد.

نسخ خطی

۱ـ دانشگاه لاهور ذخیره پروفسور شروانی مورخ سلخ محرم سنه ۱۱۶۶ ه که بفرمایش مولانا وجیه‌الدین استنساخ شده است.

۲ـ بادلین ش ۳۷۹

۳ـ رامپور. فهرست نذیر احمد ش ۹٤ (مورخ ۱۱۶۶ه)

فهرست اسامی شعراـ رجوع شود به بادلین ستونهای ۲۳۹ـ ۲۵۵

برای **شرح حال مولف**ـ رجوع شود به منتخب الاشعار وروزروشن و بزم‌ـ سخن (اردو) ونتایج الافکار و گل رعنا ص۲۹ـ۱۰۲۷ و نسخه‌خطی کتابخانه انجمن ترقی‌اردو کراچی.

منتخب حاکم

ابتدا: (بدست‌نرسید)

مولف

اسم‌مولف این کتاب ملاعبدالحکیم متخلص به‌حاکم لاهوری است (برای شرح‌حال او رجوع‌شود به «مردم‌دیده» دراین کتاب).

تبصره بر کتاب

حاکم این تذکره (ظاهراً ناتمام) رادرسال ۱۱۶۱ه ترتیب داده استچنانکه اسم این کتاب: (منتخب حاکم» (=۱۱۶۱ه) میرساند.

این کتاب متخصریست درذکراحوال ونمونه اشعار آفرین و آزاد وامیدو آرزو که همه آنها ازمعاصرین حاکم بودند با «تکلمه» ای مشتمل برذکر میرعبدالحی وشیخ نورمحمد.

ریومیگوید که حاکم این تذکره را از «مجمع النفایس» آرزو نقل کرده و بعضی شعرا را بر آن افزوده است. اگر این قول صحیح باشد حاکم نسخه «مجمع النفایس» را قبل از اتمام آن در ۱۱۶٤ه دیده و از آن استفاده کرده‌است.

ظاهراً قبل ازاینکه حاکم بترتیب تذکره مفصل‌تری بپردازد این تذکره متخصری را ترتیب داده است چنانکه بعداً درسال ۱۱۷۵ه تذکره مفصل تری بنام «مردم دیده» تهیه نموده‌است. باید اذعان کرد. که چهارشاعر اول این تذکره همان هستند که در «مردم دیده» نیزمذکورند اما معلوم نیست چرا حاکم ذکر میرعبدالحی و شیخ نورمحمد رادر «مردم دیده» نیاورده است.

نسخ خطی

۱- رهاتسك ص ۱۳۳ ش ۲۱ مورخ ۱۱۷۵ه قسمتی از این نسخه بخط مولف است.

۲- ریو ج ۳ ص ۱۰۳۷ الف (که قسمتی از این کتاب میباشد و مشتملست بریك ورق ازنسخه‌ای از کتابخانه‌منیرالملك).

تذکره حسینی

ابتدا

« ستایش بی‌حدونیایش بی‌عدمبدعی‌را سزد که‌افراد ایجادرا به‌ابیات منتخبه اشخاص و انبیاء علیهم الصلوة والسلام حسن‌انتظام بخشید و مجمع اشعار هدایت وارشاد بذوات‌مقدسه‌ائمة‌الهدی‌علیهم التحیة والثناپیرایه اختتام پوشانید»[1]

شرح حال مولف

اسم مؤلف‌این‌تذکره میرحسین دوست وتخلص‌وی حسینی‌است واسم‌پدرش مولوی سیدابوطالب است واصل وی‌ازسنبهل ضلع‌مرادآباد (هندوستان) است. چنانکه‌خودش توضیح‌داده‌است وی بسن‌نوزده‌سالگی درجستجوی یك استادبزرگ ازسنبهل به‌دهلی‌رفت وآنجاشیخ‌فضل‌الهرا استادبزرگ یافت. وی دردهلی قسمت بیشترعمرخودرا درصحبت شعرا و درجستجوی‌هنر گذرانید وبتدریج‌درشعرمهارتی پیدا کرد.

در۱۱۷۳ه دهلی راترك گفته‌به‌بریلی‌رفت وآنجا کتابی دردستورزبان‌فارسی نوشت ودر۱۷۸۹ م تیمورنامه هاتفی را بنثر درآورد. بعد ازآن درباره احوال وی خبری‌نداریم.

آثارمولف

آثارمولف‌بدین قراراست :

۱ ـ تذکره حسینی ـ کتاب موردبحث.

۲ ـ تشریح نادر ـ کتابیست دردستور زبان فارسی (برای نسخ‌آن رجوع شود به‌فهرست کلکته ص۱۰۴ ورامپور ـ نذیراحمد ش۳۰۲)

۳ ـ تیمورنامه هاتفی که‌آنرا بنثر درآورده‌است.

---

۱ ـ نسخه بانکی‌پور بعبارت زیرآغاز میشود :
«حمد بیقیاس وسپاس محمدت اساس جناب‌صانعی‌را سزاست» ...

تبصره بر کتاب

این کتاب رامولف بسال۱۱۶۳ﻫ تألیف کرده است چنانکه بیت زیر در قطعه ایکه در پایان کتاب آمده است میرساند :

این نسخه چویافت زیب اتمام   تاریخ شدش «خجسته انجام»

(= ۱۱۶۳)

درمورد سبب تألیف مؤلف در دیباچه کتاب چنین توضیح میدهد :

«امابعد خاک راه نبی و علی مؤلف این اوراق میرحسین دوست سنبهلی . . . چون در نوزده سالگی برسبیل تحصیل علم بدرالخلافت نزهت نهاد شاهجهان آباد وارد گشت وعمری درا کتساب علوم ادبیه بگذرانید وبفیض مجالست فصحای شیرین کلام و شعرای بلاغت انتظام درفن شعر مهارتی بهمرسانید. یاران جانی ودوستان روحانی باعث شدند برجمع اشعار نوو کهن. بنابرآن تذکرةالاحباب انگشت قبول برچشم گذاشت ومجمعی (مجموعه‌ای) مختصر از احوال (و) اشعار اولیاء باصفا و وملوک وفضلا وشعرا به تخصیص لطایفی که میان یکدیگر گذاشته‌اند پرداخته آمد مسمی به تذکره حسینی»

مؤلف اسم مآخذ ومنابع خودرا که در تألیف این کتاب مورداستفاده قرار گرفته است نه دردیباچه ونه درذیل شرح حال شعرا درهیچ کجانیاورده است وحتی حکایت و لطایف رادرذیل شعرا بدون ذکرمآخذ آن نقل کرده است .

این کتاب رامولف بنام شاه شرف الدین محمود عنوان کرده است (رجوع شود به نسخه خطی دانشگاه لاهور) .

این کتاب مشتمل است بر ذکرچهارصد و چهل وپنج [1] شاعر متقدم و متأخر برتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یاتخلص آنها و (تیمنا باسم حضرت امیرالمومنین

---

۱ ـ استوری : درحدود ۲۰۰ شاعر (ر.ک. استوری ج۱ ق۲ ص۸۳۳)

علی علیه‌السلام واصلا) باشیخ ابوالحسن خرقانی شروع شده وبا یوسفی خراسانی تمام میشود . در آغاز مولف مناقب وحکایاتی در توصیف و فضایل حضرت علی [1] نقل کرده‌است ویک رباعی وچندبیت از دیوان او آورده است .

این تذکره مشتمل است بر احوال و اشعار شعرا و همچنین اولیا وملوك و ازمتقدمین ومتاخرین که شعرهم میسروده‌اند .

درذیل نام اکثرشعرا شرح حالشانرا خیلی مختصر آورده‌است ومولف نخواسته است شرح حال مفصل یاجامعی ازشعرا رادراین تذکره بیاورد چنانکه درذیل نام بعضی شعرا وعرفای معروف مانند خاقانی وانوری وبایزید بسطامی نیزشرح حالشانرا مختصر آورده است وهرچه نوشته‌است اکثر اطلاعات درمورد وقایع مهم زندگانی آنها مانندسال ولادت ووفات وغیره‌را بهم نیرساندوحتی‌ادرذیل شعرای معاصرخود مانندآرزو وغیره نیز چنین اطلاعات‌را ذکر نکرده است وهمچنین شرح حال خودرا نیزنیاورده است .

مولف تنها درذیل شرح حال ۵۱ تن از شعرا وعرفا سال وفاتشان را ذکر نموده‌است .

---

۱ ـ مولف خودش ازسادات حسینی بوده وباحضرت علی علاقه وارادت زیادی داشته است ومناقب تنهاحضرت علی را دراین کتاب آورده است ولی خودش ظاهراً سنی بوده چنانکه ازقطعه زیرکه دردیباچه آورده است پیداست :

صاحب صدق وصفا خاص رسول اطهر
اولین حضرت بوبکر بود باز عمر
سومی حضرت عثمان حیا را مخزن
چارمی حیدر کرار کرامت مظهر

این قطعه درنسخه چاپی نیست ولی درنسخه خطی دانشگاه لاهور موجوداست.

گاهی جمله‌ای برای معرفی شاعر و یك دوبیت یا رباعی ازوی نقل کرده است مثلارجوع‌شودبه نام مائلی و‌مجنون ومخلص کاشی و منعم حکاك وغیره.

ازجمله چهارصد وچهل وپنج شاعر تنها درذیل نام شعرا وعرفای زیراشعار وشرح حالشان را نسبة مفصل‌آورده است :

شیخ‌ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابوالخیر و احمدجام و ابواسمعیل شیخ وشیخ‌جلال‌الدین آذری وبایزید بسطامی وبیدل ومولاناروحی وجامی وحسن‌دهلوی وحافظ شیرازی وخسرو دهلوی ووطواط و جمال‌الدین سلیمان و میرزا شرف جهان قزوینی وعراقی وشیخ فریدالدین گنج شکر وقطب‌الدین‌محمدبختیارکاکی وقاسم انوار وشیخ عبدالقادر جیلانی و خواجه معین‌الدین‌چشتی ونظام لدین اولیاء ونجم‌الدین کبری ونظام‌الدین گنجوی.

اما در ذیل شرح حال شعرای فوق نیزغالب اطلاعات مهم در باره زندگانی آنها را بهم‌نرسانیده‌است.

مولف درذیل شرح حال بسیاری ازشعرا و عرفا لطایف وحکایت جالبی نقل کرده است و ازکثرت این‌حکایات معلوم‌میشود که (چنانکه خود اونیز دردیباچه توضیح داده است) یکی از مقاصد و هدفهای وی در تالیف این کتاب جمع‌آوری چنین حکایات بوده است.

درذیل‌نام اشخاص زیر چندین حکایت درباره آنها نقل کرده است.

شیخ ابوالحسن خرقانی و ابوسعیدابوالخیر وآصفی‌شیرازی و انوری‌ومیرزا ابراهیم ادهم و بایزید بسطامی وجامی وسعدی شیرازی وعزت‌هراتی‌وشیخ فرید-الدین گنج شکرو خواجه کرك ابدال و شیخ‌عبدالقادر جیلانی و نظام‌الدین اولیاء ونجم‌الدین کبری .

مخصوصاً درذیل نام شیخ بایزید بسطامی حکایاتی درباره اوازهمه مفصل‌تر (درهشت‌صفحه) نقل کرده است.

درذیل نام‌شیخ‌ابوسعیدابوالخیر سی‌وسه رباعی ازاوآورده‌است وتاثیرخواندن

آنرا جهت نیل بمقاصد گوناگونی نیز شرح داده است. همچنین یازده رباعی دیگر ازوی نقل کرده است که ظاهراً چنین تاثیری را ندارد.

در ذیل نام هیچ شاعر براشعار وی انتقاد ننموده و برعکس غالباً ازاکثر آنها بتعریف و توصیف اکتفا نموده است.

گاهی اشعار بعضی شعرا را با اشعار دیگران مقایسه نموده است چنانکه درذیل نام حزین بعضی اشعار وی را بااشعار مسرور و جامی وصوفی یا درذیل نام شیدا بعضی اشعاراورابا اشعار قدسی مقایسه نموده است

سبك انشای مولف

سبك انشای مولف غالباً ساده است ولی درموارد تعریف و توصیف شعرابنثر مصنوع و گاهی بنثر مسجع پرداخته است.

در ذیل اکثر شعرا و عرفای معروف یك لقب توصیفی قبل از اسم آنها آورده است که دراکثر موارد بااسم یاتخلص آنها هم قافیه است مانند:

« مرجع مقربان رحمانی شیخ ابوالحسن خرقانی» یا « قدوةالاولیاء عظام شیخ احمدجام »یا « زبده اولیای جلیل شیخ ابواسمعیل» یا«آفتاب مشرق‌سخنوری حکیم اوحدالدین انوری» یا«دیباچه سخندانی میرابوالحسن فراهانی»

نسخ خطی

۱- اشپرنگر ش ۲۰

۲- ریو ج ۱ ص ۳۷۲ الف (قرن۱۸م) و ص ۳۷۲ ب (قرن ۱۸م)

۳- بانکی‌پور ج ۸ ش ٦۹٤ (قرن ۱۹م)

٤- برلن ش ٦٥٤ (تاحرف سین)

٥- دانشگاه لاهور (ناقص- رجوع شود به اورینتل کالج مگزین ج۳ ش ۱ مورخ نوامبر ۱۹۲٦ص۷٥)

چاپ کتاب

این تذکره درلکهنو در۱۸۷۵میلادی‌مطابق‌ربیع‌الثانی۱۲۹۲ه بطبع رسیده است.

خلاصه تذکره حسینی

۱ـ اندیاآفس ش ۳۸۴۷ [1] (مورخ ۱۱۸۷ه)

۲ـ ایوانوـتکمله ثانی ـ ش ۹۳۳ ـ این نسخه که بعنـوان «انتخاب بعضی از لطایف و اشعار تذکره میرحسین دوست»میباشد مقدمه و خاتمه ندارد و باشیخ ابوالحسین فرقانی شروع شده بایکتا تمام میشود و مشتمل است بـر۱۱۸ صفحه و مورخ ۱۱جمادی‌الاول ۱۲۵۰ه است .

برای **شرح حال مولف** رجـوع شود به تذکره حسینی و استوری ج ۱ ق۱ ص ۸۳۲.

فهرست اسامی شعرا ــ درهیچ کتاب ذکر نشده است.

مجمع النفایس

ابتدا

«حمد صانعی که زبان قلم وقلم زبان را به تحریر و تفسیر کلمات فصحا بمقتضای السنةالحق اقلام‌الحق موفق گردانید و بمروای‌ان تحت‌العرش الله کنزاً مفاتیحه السنه‌الشعر ابیدقدرت کامل‌خویش نیروی روان بخشید»

۱ـ این نسخه درفهرست اته‌ذکر نشده است. ر.ك. استوری ج۱ق۱صxvi درذیل عبارت1050

شرح حال مولف

مولف این تذکره شیخ سراج الدین علی خان متخلص به آرزو و ملقب به‌استعدادخان است و اسم پدرش شیخ حسام‌الـدین است که در سلك منصبداران عالمگیر شاه (۱۰۶۸-۱۱۱۹ه) بود وباوجود اینکه مرد نظامی‌بود معذالك گاهی بشعر گوئی میپرداختو گاه حسامی و گاهی حسام تخلص میکرد ودرسال۱۱۱۵ه فوت کرد.

نسب آرزو ازطرف پدر به‌شیخ کمال‌الدین همشیره‌زاده‌شیخ‌نصرالدین‌محمود المشتهر (معروف) به چراغ‌دهلی (متوفی۷۵۷ه) و ازطرف‌مادر به‌شیخ‌حمیدالدین عرف(معروف‌به)محمدغوث گوالیاری(متوفی ۹۷۰ه)مولف‌الجواهرالخمسه که‌مزارش در گوالیا راست میرسد و نسب‌شیخ محمد غوث‌بچند واسطه به‌شیخ‌فریدالدین عطار می‌پیوندد.

قیام الدین حیرت‌درتذکره «مقالات‌الشعرا»مینویسد که‌آرزو درسال۱۰۹۹ه در گوالیار بدنیا‌آمد وسپس بدهلی رفت.

مولف«صحف‌ابراهیم»نیز‌مینویسد که او در گوالیار متولدشد اما آزاد دراین باره هیچ جاتذکر نداده است وریو و عبدالمقتدر(گردآورنده فهرست‌بانکی‌پور) میگویند که‌آرزو دراکبرآباد(آگره) متولد شد.همچنین خوشگو که‌ازشاگردان ارشدآرزو بوده درسفینه خود مسقط‌الراس (محل‌تولد) آرزورااکبرآبادنوشته‌است وهمین اصح است.

اشپرنگر‌میگوید که‌آرزو در۱۱۰۱ه درآگره‌یا گوالیارمتولد شدودرآگره بزرگ شد. آزادنیز درخزانه عامره‌سال‌تولدآرزو را ۱۱۰۱ه‌ذکر نموده است اما خوشگودرسفینه خود سال تولدآرزو را ۱۰۹۹ه نوشته وعبارت «نزل غیب» رانقل کرده است که پدرآرزو درتاریخ تولد وی گفته‌است.

اما باید اذعان کرد که آزاد و خوشگو هردو شرح حال‌آرزو را از خودش گرفته‌اند اماچون‌خوشگو به‌آرزو نزدیکتر بودو«مـاده‌تاریخ‌تولد»آرزوراهم‌نقل

کرده است بنابراین قول‌وی دراین‌باب‌اصح است.

بقول مؤلف، وی از بدو شعورتاسن چهارده سالگی‌بتحصیل علوم‌مشغول‌بود وغیر از کتاب گلستان و بوستان وپندنامه شیخ‌سعدی ونام‌حق (وآن‌هم درپنج شش سالگی) دیگر کتب‌فارسی نخواندوتاچهارده سالگی‌بکسب‌علوم‌عربیه اشتغال‌داشت. موقعیکه پدرش از لشکر عالمگیرشاه بگوالیار رفت در هنگام شب صدیادویست بیت ازشعرای متاخربآرزویاد داده بودوهمان سرمایه شاعری‌آرزو بود.

بسن چهارده سالگی در وی ذوق شعر ایجاد شد و درسرزمین شورانگیز متهرا وی بشعر گوئی‌آغازنمود.

چون‌چندی بعد دوباره به‌گوالیار مراجعت‌کرد آنجا دوسه ماه در خدمت میرعبدالصمد متخلص به سخن که ..مت مشرفی جزیه آنجا را داشت اشعار خودرا بنظر اصلاح وی میگذراند ولی دیری نگذشت که میر مزبور از گوالیار به اکبرآباد رفت وآرزو مدتی با بیکسی و تنهائی دمساز بود. اتفاقاً چندی بعد صحبت میرغلامعلی متخلص به احسن بوی دست داد و درخدمت اوبکسب فن‌شعر پرداخت.

در این مدت نزد وی درس‌هم میخواند و دوغزل خود را از نظر اصلاح وی گذراند و سپس تا مدتی بعلت گرفتاریهای گوناگون نتوانست بشاعری توجه کند.

سپس‌آرزو برای مدتی باتفاق عالمگیر شاه بدکن رفت و نه‌ماه در لشکر شاهی بود و بعد از اینکه عالمگیر شاه فوت‌کرد و شاهزاده محمداعظم بجای پدر برتخت سلطنت جلوس کرد آرزو باتفاق شاهزاده مزبور از دکن مراجعت نمود ودر گوالیار وطن اجداد مادری خود رسید وبخواهش والده‌خود چندی‌درآن‌شهر اقامت نمود.

سپس از گوالیار باکبرآباد (آگره) رفت و مدت پنج سال نزد مولاناشیخ عمادالدین معروف به‌درویش محمد کتب متداوله‌را خواند ودرضمن‌بشعر گوئی‌هم

هم‌پرداخت . در این ایام صحبت اکثر شعرای معروف آن وقت مانند شاه گلشن ومیرزا حاتم‌بیگ حاتم ومیان عظمت‌اله کامل و محمد مقیم آزاد ومیان‌علی عظیم خلف‌الصدق میان‌ناصرعلی علی‌سرهندی‌وغیره‌باو دست داد.

چندی بعد آرزو بخواهش‌والده بگوالیار رفت‌ومدتی در آن‌شهر اقامت‌داشت تا آن که دوباره جنگ‌داخلی بین‌شاهزادگان‌شروع‌شد و بالاخره محمدعظیم‌الشان پسردوم ومحمدرفیع‌الشان پسرسوم و جهان‌شاه پسرچهارم عالم گیرشاه کشته شدند ومعزالدین جهاندارشاه پسرارشد پادشاه فاتح شد وبر تخت‌سلطـنت نشست. بعد از جلوس جهاندار شاه (۱۱۲۶هـ) آرزو با کبرآباد رفت.

دیری نگذشت که بین‌جهاندار شاه و فرخ سیر پسر دوم محمد عظیم‌الشان جنگی در گرفت وجهاندارشاه‌بطرف‌دهلی گریخت ومحمدفرخ سیرعازم‌دارالخلافه دهلی شد وچون آنجا رسیدعموی خودرا بانتقام قتل پدر کشت و چندی « به‌ع‌ش و کامرانی وسخا و زرافشانی» گذرانید.

در اوایل سلطنت محمد فرخ سیرشاه (۱۱۲٤–۱۱۳۱هـ) بسبب مأمـوریت بخدمتی به‌شاهجهان‌آباد(دهلی) رفت و از آنجا بخدمت مهمی بگوالیاررفت‌وشش سال درآنجا براحت‌بسر برد.

دراین ایام کمتر بشاعری میپرداخت . درزمان تسلط سادات بارهه خدمت مذکور تغییر پیدا کردو آرزو بارد‌وی‌شاهی‌رسید که در آن وقت مشغول‌رفع‌شورش نیکوسیر بود ودوباره از آنجا بخدمت سوانح‌نگاری گوالیار مأمورشد و درحدود ده‌ماه درآن‌شهر بسر برد. در همان اوان ستاره اقبال سادات بارهه روبه تنزل آورد وآرزو نیز ازخدمت مزبور معزول شده و چندی بیکار ماند.

بعد از جلوس رفیع‌الدوله (۱۱۳۱هـ) آرزو دوباره عازم اکبرآباد شد و بعد از فتح‌قلعه اکبرآباد بتوجه نواب میرزاخان در اطراف گوالیار بخدمتی مأمور گشت ودرحدود یکسال‌آنجا بسر برد.

چون بعد ازشکست‌عبداله‌خان محمدشاه (در۱۱۳۱هـ)فاتحانه وارد دهلی‌شد

وبر تخت سلطنت نشست آرزو درسال ۱۱۳۲ه بدهلی رفت و همانجا سکونت گزید وازآن‌ببعد بیشتر وقت خودرا در تألیف وتصنیف میگذرانید. (درموقع تألیف مجمع النفایس (۱۱۶۳ه) سی‌وسه سال بود که دردهلی بسرمیبرد).

چون آرزو به‌دهلی رسید روزی‌برای ملاقات محمد افضل سرخـوش رفت این‌موقعی‌بود که سرخوش بصارت چشم‌را ازدست داده‌بود. آرزو بفرمایش‌وی‌غزلی خواند وسرخوش بسیار محظوظ شد وبسرو پیشانی آرزو بوسه داد و گفت:

مدتیست دراین‌شهریم این‌قسم صاحب طبعی(را) از نوآمدگان شهر ندیدیم و پیش محمدحسین خان ناجی ازآرزو خیلی تعریف کرد و گفت: «تمام عمراین قسم جوان‌بلند تلاشی (را) ندیده‌ام»[1].

دردهلی آرزو بدوستی صمیمانه آنندرام مخلص[2] (متوفی ۱۱۶۴ه) مفتخرشد ومخلص بتربیت و سرپرستی آرزو کوشید وبنابر توصیه وی آرزو ازطرف دربارلقب. استعدادخان ومنصب هفتصدی «وجاگیری» دروطن خود یافت[3] همچنین مؤتمن الدوله اسحاق خان اسحاق‌شوشتری[4] خان‌سامان محمد شاه(۱۱۳۱-۱۱۶۱ه) بآرزو کمك شایانی میکرد و بقول آرزو اوبیست و چند سال درخدمت اسحق‌خان بود وبعد ازوفات وی در ۱۱۵۲ه پسر ارشد وی میرزا محمد ملقب به اسحاق خـان نجم‌الدوله[5] بآرزو ماهی صدوپنجاه[6] روپیه مستمری میداد وغیرازاین کمکهای‌دیگر

۱- ر.ك. سفینه خوشگو

۲- برای شرح‌حال مخلص ر.ك.خزانه عامره ص ۴۲۵

۳- خوشگو مینویسد که «جاگیر» مزبور بنارت غنیم‌دکن رفت ر.ك. سفینه‌خوشگو

۴- برای شرح‌حال اسحاق خان شوشتری ر.ك. مآثرالامراء ج ۳ ص ۵-۷۷۴

۵- برای شرح حال نجم‌الدوله ر.ك. مآثرالامراء ج۳ص ۶- ۷۷۵ وخزانه‌عامره ص ۱۲۲

۶- مؤلف «شمع انجمن» مینویسد اسحـاق خان وپسرش هردوماهی صدوپنجاه‌روپیه بآرزومیداده‌اند.

هم میکرد.

در۲۲شوال ۱۱۶۳ه نجم‌الدوله درجنگی بین‌افاغنه وصفدرجنگ‌دربین‌پتیالی و سهاور در میدان جنگ کشته شدآرزو درمجمع‌النفایس درذیل شرح حال خود مینویسد:«اکنون‌سیزده‌سال است که اکثر اوقات (را)صرف خدمت وصحبت نواب نجم‌الدوله که ستاره عمردولتش براوج اقبال روز افزون وافق‌ازدیاد پیوسته‌لامع وروشن بادمینماید»[1].

حاکم در «مردم دیده» مینویسد که بعد از مراجعت نادرشاه از دهلی وی اتفاقاً بدهلی رفت واول دفعه باآرزو درآنجا ملاقات کرد ونامه‌ای که شاه آفرین لاهوری بنام‌آرزو داده بود بوی رسانید وآرزو از حاکم پذیرائی گرمی بعمل‌آوردوبعد از آن هرموقع حاکم ازلاهور بدهلی میرفت باآرزوملاقات‌میکرد وهردو باهم رفت وآمدداشتند.

درآن ایام‌آرزو مشغول نوشتن‌دیوانی درجواب دیوان فغانی بود.حاکم‌هم گاهی بتقلید وی شعر میسرود و پیش‌آرزو میخواند و آرزو خیلی خوشحال می‌شد.

روزی حاکم‌دیوان خودرانزدآرزوبرده‌ازوی‌خواهش کرد بتعمق‌درآن‌نگاه کرده درموردحسن وقبح‌اشعارش‌اظهارنظر کند. آرزواول‌ازقبول آن‌امتناع‌می‌ورزید امادرنتیجه‌اصرارحاکم‌قبول کردوبعدازدوماه دیوان‌رابوی‌بر گرداند ودرهرموردی که‌ایراداشت‌دردیوان یاداشت‌نمود ولی‌اکثراین‌ایرادات‌آرزومورد پسند وموافقت حاکم قرار نگرفت و وی عقیده داشت که تنها دربعضی موارد ایرادات آرزو وارد بود[2].

آزاد در «خزانه عامره» در ذیل‌نام حاکم لاهوری مینویسد که چون وارسته

۱- از این عبارت معلوم میشود که‌آرزواین قسمت ازشرح‌حال خودرا قبل‌از فوت نجم‌الدوله (۱۱۶۳ه) نوشته است

۲ ـ ر.ك. مردم‌دیده ص۷ ـ ۳۵۶

سیالکوتی اعتراضات وایرادات خان آرزورا دیددرجواب آن رساله‌ای بنام «جواب شافی» نوشت اماعجب اینست که باوجوداین مناقشه صمیمیتی که بین آرزو وحاکم وجودداشت بجای خود ماند وهیچ تغییری نکرد وخان آرزو درمجمع النفایس حاکم رابخوبی یاد کردوحاکم خان آرزو راحتی موقعیکه اواز عالم رفته و احتمال رودر بایستی وریا در بین نبود بخیریاد میکرد ودر«مردم دیده» ازوی بسیار تعریف کرده است. چنین حسن معامله ومجاملت در بین شعرا بندرت اتفاق میافتد. آزاد عقیده دارد که وارسته سیالکوتی دررساله «جواب شافی» تنهادر بعضی مواردتوانسته‌است بایرادات آرزوخوب جواب دهد اما در بعضی موارد دراین منظورموفق نشده‌است و حتی اعتراف کرده‌است که ایرادات آرزو درچنین موارد درست وصحیح بوده‌است.

آزاد خودش به‌بعضی ایرادات آرزو وبراشعارحاکم که بعقیده‌وی درست نبوده در «خزانه عامره» جواب داده است[1].

خلاصه بعدازفوت نواب نجم الدوله برادر کوچك‌وی نواب رشیدخان سالارجنگ روابط صمیمانه وقدیم خانواده‌خودرا باآروز ادامه‌داد وچون صفدرجنگ ناظم صوبه (استان) اود واله آباد درروز ۷ذوالحجه ۱۱۶۷ ﻫ فوت کرد وسالارجنگ دراواخر محرم ۱۱۶۸ ﻫ نزد شجاع الدوله به‌اود رفت آرزوراهم همراه خودبرد. دراین ایام میرمحمدیوسف بلگرامی خاله‌زاده میرغلام علی آزادآزرو راهم در اود ملاقات کرد وی قبلانیز اورا درهلی‌دوباردیده بود. وی طی نامه‌ای بآزادنوشت که آروزدرآنوقت دیوانی دربحورقصارنظم میکردوتاردیف دال رسانیده بود.

بزودی بین آرزووسالارجنگ قرارشد که آرزوبقیه‌عمرخودرا در اجودهیاکه وطن اصلی جدش شیخ کمال الدین بوده بگذراند.

حاکم در«مردم دید» مینویسد که وی بهمراهی نواب صفدر جنگ وزیر-الممالك بصوبه (استان) اود رفت وبعد ازفوت نواب صفدر جنگ (در۱۷ ذوالحجه

---

۱ ــ ر.ك خزانه عامره ص۲ ـ ۲۰۱.

۱۱۶۷هـ) خان آرزو نیز بهمراهی سالار جنگ بلکهنو[1] رسید. نواب واله(مولف ریاض‌الشعرا) نیزدرآن ایام درخدمت نواب شجاع‌الدوله خلف صفدرجنگ بود وآنجا گاهی صحبت‌هائی بین‌هرسه نفر(آرزووحاکم و واله) صورت‌میگرفت‌ولی چندی بعدحاکم و واله بدهلی رفتند ولی خان‌آرزو درلکهنوماند[2].

دیری نگذشت که سالارجنگ‌خان‌آرزو را به‌نواب‌شجاع‌الدوله معرفی کرد ونواب مزبور ماهی سه صدروپیه مستمری برای‌آرزو مقرر کرد اما هنوز چند ماه بیش‌نگذشته بود که خان‌آرزو بمرضی‌شدید وخطرناك مبتلاشد وچون دانست که مرگ وی نزدیك است وصیت کرد که بعدازمرگ جسد اورا بدهلی برده آنجا دفن کنند. بالاخره در۲۳ربیع‌الثانی ۱۱۶۹هـ(مطابق ۲۶ژانویه ۱۷۵۶م) بسن‌هفتاد سالگی درلکهنو فوت کرد.

آزاددر«سروآزاد»مینویسد که آرزو درجمادی‌الاخری سنه ۱۱۶۹هـ دربلده لکهنوفوت کرد ودرهمان شهر مدفون گردید اما درخزانه عامره مینویسد که اول جسد وی را درلکهنو امانت گذاشتند وچندی بعد بقیه جسد وی را بدهلی برده آنجادفن کردند و قول آخر وی اصح است.

شفیق در« چمنستان شعرا » قطعه تاریخ فوت‌آرزو را که آزاد گفته است و در «سروآزاد »آمده است نقل کرده که بقرارزیراست.

سراج‌الدین علی‌خان نادرعصر — زمرگ او سخن راآبرو رفت
اگر جوید کسی سال وفاتش — بگو، آن‌جان معنی‌آرزو رفت
(=۱۱۶۹هـ)

۱ــ ناگفته نماندکه درآن ایام لکهنو مرکز شعر وادب فارسی بوده و بعلت تربیت وسرپرستی علم و ادب ازطرف نوابان اود اکثراهل‌علم‌وفضل ازتمام‌گوشه وکنارهندوستان بسوی لکهنو روی‌آورده در این شهرجمع شده بودند.

۲ــر.ك. مردم دیده ص ۷ــ ۵۶ .

آزاد در خزانه عامره «قطعه زیر را آورده است که وی در تاریخ فوت آرزو گفته است:

خان والاشان سراج الدین علی شمع رونق بخش بزم گفتگو
زد رقم آزاد سال رحلتش رحمت کامل بروح آرزو
(= ۱۱۶۹ه)

دکتر منوهر سهامی انور مینویسد که بعد از مرگ آرزو طبق وصیت وی جسد اورا بدهلی برده در منزل شخصی وی[1] درو کیل پوره واقع در دارالسلطنت دهلی در نزدیکی رودخانه جمنا بخاك سپردند[2].

خان آرزو یکی از نوابغی است که ازسرزمین شبه قاره هند و پاکستان برخاسته اند وی نه تنها شاعری ماهر وادیبی لبیب بود. بلکه در فن تاریخ نویسی وزبانشناسی وفن شعر وفرهنگ نویسی و نقدادب وشرح شعرهم «اقتدار و دستگاه» کامل داشت و در بین دانشمندان آن دوره هیچکس مثل او جامع جمیع فنون وعلوم نبوده است. وی باچندین زبان آشنائی کامل داشت واول کسی بود که بوسیله آشنائی خود بازبان سانسکریت توانست تشابه وتجانس بین زبانهای سانسکریت وفارسی را درك واحساس کرده ونزدیکی این دوزبان را آشکار کند[3].

باوجود این علم وفضل آرزو هیچوقت غرور وتکبر را بخود راه نمیداد وهمواره عقاید وآرای نقادان وایراد گیران را با کمال خونسردی مورد تحقیق وتدقیق قرار

---

۱ ـ خوشگو راجع باین منزل در سفینه خود مینویسد «لاجرم بگوشه وتوشه درساخته مکانی (منزلی) بیرون وکیل پوره در دارالخلافه مرتب فرموده متصل رای خجسته رای آنند رام مخلص ... اقامت دارند وصحبت میان ایزهردو بزرگ بسیار گرم است».

۲ ـ ر.ك. مقاله بعنوان «خان آرزو وآثار وی» از دکتر منوهر سهای انور رئیس قسمت فارسی وعربی وارد و درد انشگاه پنجاب دانشکده کامپ دهلی که درمجله هندوایران (اندوایرانیکا) ج ۱۳ ش ٤ مورخ دسامبر ۱۹٦۰ م بانگلیسی چاپ شده است.

۳ ـ ر.ك. سراج اللغات.

داده ایرادات صحیح را با کمال شهامت قبول میکرد و تا آخر عمر حاضر بود خودرا اصلاح نموده و معایب و نقایص خود در ارفع سازد و حتی بسن پنجاه و چهار سالگی هم در فن شعر برخود اعتماد کامل نداشت چنانکه اعتراف میکند :

«خدا آگاه و انصاف گواه است که فقیر آرزو از عمر (سن) چهارده سالگی مشق شعر میکنم و تا امروز که پنجاه و چهار مرحله ازعمر طی شده برخود اعتماد ندارم . . . هرچند مسودات نظم و نثر و کتب و شرح و فرهنگ و غیره قریب صد هزار بیت مکتوبی شده باشد[1] .

اما باید اذعان کرد که بعضی از شاگردان آرزو مانند مخلص و خوشگو و مظهر و واقف مدتی قبل ازمرگ استاد خود دیوانهای خود را ترتیب داده بودند و همچنین بعضی شاگردان وی مانند آبرو و مضمون و یکرنگ و میر سودا و درد و غیره که ازشاگردان و تربیت یافتگان خوشگو و مظهر بودند ازجمله شعرای معروف ریخته (اردو) بوده‌اند . باوجود اینکه بسیاری ازشعرای معروف اردو شاگرد آرزو بودند معهذا خودش بندرت بار دو شعر میسرود .

در آن عصر هیچکس درسراسر هند و پاکستان نمیتوانست درعلم و فضل حریف آرزو شود و بارزترین ثبوت این امر عقیده تذکره نویسان معاصر است که درمورد مقام علمی آرزو اظهار کرده‌اند[2] . مخصوصاً قایم چاندپوری در «مخزن نکات» مینویسد در حال حاضر ممکن نیست تصور کرد که شاعری بزرگتر و فاضلتر از آرزو وجود دارد. همچنین مولف « مجموعه نغز» مینویسد :

« اگرچه زبان دانان ایران از ممرحسد بنفس الامراز اوحسابی نمیگیرند (نمی برند) اماحق آنست که وجود چنین کس درخاک هندوستان حکم اکسیر اعظم (را) دارد» وسپس میگوید همچنانکه علمای اهل حق را اعیال ابوحنیفه کوفی میگویند

---

۱ ـ ر.ك. سفینه خوشگو چاپ پتنه .

۲ ـ ر.ك. تذکره ریخته گویان گردیزی و مخزن نکات قایم چاندپوری و تذکره حسینی وسرو آزاد ومجموعه نغز .

«اگر شعرای هندی‌زبان‌راعیال خان آرزو گویند می‌سزد»[۱].

بعقیده‌بلوخمان درمیان شارحانی که‌ازسرزمین هندوستان برخاسته‌اند آرزو بهتر ازهمه‌آنهاست، شرح وی بر اسکندرنامه نظامی وقصاید خاقانی وعرفی‌وهمچنین شرح گلستان وی بنام «خیابان» بسیار ارزش دارد. بلوخمان عقیده دارد که بهتر بود اگر برهان‌قاطع‌رابدون انتقادات آرزوچاپ‌نمیکردند وهمچنین‌وی‌توصیه‌میکند که «تنبیه الغافلین» آرزو راحتما باید‌مطالعه کرد چون این برای گردآورندگان فرهنگ ونویسندگان دستور بسیارسودمند است بجهت اینکه در این کتاب بعضی اشاراتی بسبك واصطلاحات فارسی آمده است[۲].

آثار مولف

سن‌خان آرزو هنوز از چهل وهشت سال تجاوز نکرده بود که کتب زیر را تألیف نمود:

۱ ـ سراج‌اللغه (یالغات) در ۱۱۴۷ ه تمام شد ـ فرهنگ کلمات غیر عربی است که شعرای متقدم‌فارسی بکاربرده‌اند. قریب به‌چهل هزار بیت باستشهاد آورده است ودر بعضی موارد بر برهان قاطع‌وفرهنگ رشیدی‌انتقاد کرده است گاهی‌تشابه وتجانس بین‌سانسکریت وفارسی‌رانشان‌داده‌است. تیك‌چند مولف «بهارعجم» که ازشاگردان آرزوبوده‌این‌فرهنگ رادرفرهنگ خود شامل کرده است. برای نسخ رجوع‌شود به اته ۲۵۱۳ ولیندزیانا ص ۲۱۶ ش ۷۶۶ وایوانو ۱۴۳۴.

۲ ـ چراغ هدایت ـ دفتردوم سراج اللغه ـ فرهنگ فارسی است مشتمل بر کلماتی که شعرای‌متاخر (بعدازجامی) بکاربرده‌اند و در فرهنگ‌های قدیم‌مانند فرهنگ جهانگیری ومجمع الفرس سروری و برهان قاطع نیامده است. دراین

---

۱ ـ ر.ك. مجموعه نغزچاپ‌لاهور ج ۱ ص ۲۴.

۲ ـ ر.ك. بلوخمان «فرهنگ نویسی فارسی» (انگلیسی)

Contributions to Persian Lexicography.

فرهنگ مولف قریب به پنج هزار بیت را باستشهاد آورده است. برای نسخ آن رجوع شود به‌ریو ج ۲ ص ۵۰۱ب وج۳ص ۹۹۷ الف و۱۰۷۰ الف و ایوانو۷-۱۴۳۶وایوانو- کرزن ۵۲۶وبانکی‌پور ج ۹ش ۹-۸۰۷ وبرلن۱۲۰(۱)و براون ذیل ۳۸۵ واته ۲۵۱۴ ودانشگاه‌لاهور (دو نسخه) **چاپ** درحاشیه‌غیاث‌اللغات غیاث‌الدین‌محمد رامپوری ودر کلکته بسال ۱۸۶۸م و۱۸۷۰م و۱۸۷۴م و۱۸۷۸م و ۱۸۹۰م/۱۳۰۷ه ولکهنو۱۲۹۶ه وبمبئی۱۸۸۰م.

۳ - کلیات اشعار غزل و قصیده وغیره (نظم‌ونثر) مشتمل برقریب به سی هزار بیت.

۴- دیوانی‌درجواب دیوان اطهرشیرازی که درهندوستان‌خیلی معروف بود دراین‌دیوان آرزوغزل بغزل بدیوان‌اطهر جواب نوشته‌است(نیزرجوع‌شودبه‌ش۲۸و۲۹ آثارمولف).

۵ - مثنوی‌سوزوساز (یاشورعشق) درجواب محمود وایازملازلالی.

۶ -خیابان-درشرح گلستان‌سعدی که‌دراوان کودکی‌نوشته‌بود.دراین کتاب آرزو کلمات‌واصطلاحات‌مشکل گلستان‌راشرح‌داده‌است‌ودرضمن بر بعضی‌شروح‌قدیم مانندشرح میر نوراله احراری وملاسعد وغیره مفصلا انتقاد کرده است وقریب بسه هزاربیت‌باستشهادآورده‌است. برای‌نسخ آن رجوع شودبه اشپرنگرش۴۸۱وبادلین ۷۲۵ وبرلن ۴۹(۲) **چاپ**-در کانپور،هندوستان بسال۱۲۹۳ه.

۷ - شکوفه‌زار - در شرح قسمت اول اسکندرنامه - در این کتاب‌ضمناً بر شروح قدیم انتقاد کرده‌است.

دراین کتاب قریب به‌شش‌هزاربیت‌باستشهادآورده است. برای‌نسخ‌آن‌رجوع شودبه‌اشپرنگرش۴۲۶ وریوذیل۲۳۲ واندیا آفس دی-پی ۱۲۴۲الف‌و ب ودانشگاه لاهورو کتابخانه‌ایگره ص۴۹ وآصفیه ج۲ص۱۴۸۲ وبرلن ۷۳۶ - **چاپ**-درحاشیه اسکندرنامه دربمبئی‌بسال۱۲۷۷ه.

۸ -شرح‌قصایدعرفی - شامل‌قریب‌به‌چهارهزاربیت. درضمن جواب‌اعتراضات

منیر لاهوری راهم داده است . برای نسخ آن رجوع شود به اندیا آفس دی-پی ۱۲۸٦ الف و ب و ج.

۹ ـ سراج منیر ـ درجواب رساله منیر بنام «کارنامه» در اعتراضات برچهار شاعر : عرفی وطالب و زلالی وظهوری شامل دوهزار بیت .

۱۰ ـ عطیه کبری در بیان (سبك) فارسی که بقول مولف درموضوع خود اولین کتابی است که قریب به یکهزاروپانصد بیت بطوراستشهاد آورده است. برای نسخ آن رجوع شود به ایوانو ۳۹٤ و ایوانو ـ کرزن ۱۷۷ و ایوانو تکمله ثانی ۹٦۹ (٤) وبانکی پورج۹ش ۸۵٤(۲)ومدراس۴۸۳ـ **چاپ** ـ کلکته۱۸۳۲م (که باموهبت عظمی دریکجا چاپ شده است) و کانپور بسال ۱۸۹۷ م .

۱۱ـ موهبت عظمی ـ درفن معانی و بیان فارسی که بقول مولف مانند عطیه‌ـ کبری در این موضوع اولین کتاب است که قریب دوهزار بیت باستشهاد دارد. برای نسخ آن رجوع شود به بانکی پور ج ۹ ش ۸۹٤ الف و ایوانوتکمله ثانی۹٦۹(۵) و۹۷۰ـ چاپ کلکته ۱۸۳۲م (که باعطیه کبری در یکجاچاپ شده است)

۱۲ـ سراج وهاج ـ شرح «محاکمه» شعرا که بر بیت خواجه حافظ شیرازی نموده (ودرحل آن بیت مباحثه نموده اند).

۱۳ـ آداب عشق ـ درتحقیق آداب عشق.

۱٤ـ معیارالافکار ـ درقواعد صرف و نحوفارسی.

۱۵ـ جوش وخروش ـ درجواب سوزو گدازنوعی خبوشانی.

۱٦ـ مهروماه ـ مثنوی در بحرغیر متعارف. برای نسخ آن رجوع شود به لینذزیانا ص ۲۱٦ ش ٦۲۰ و دانشگاه لاهور.

۱۷ـ مثنوی بوزن حدیقه سنائی که تا تألیف سفینه خوشگو ناتمام بود.[۱]

۱۸ـ عالم آب ـ ساقی نامه درجواب ساقی نامه ظهوری.

۱ـ ر.ك سفیه خوشگو چاپ پتنه درذیل شرح حال آرزو

۱۹ـ پیام‌شوق ـ درجواب مراسلات و مکاتیب اعزا (خویشاوندان) .

۲۰ـ گلزارخیال ـ درتعریف بهار وجشن‌هولی (هندوها).

۲۱ـ آبروی‌سخن ـ دروصف حوض‌وفواره‌وتاك.

۲۲ـ شرح مختصر المعانی.

۲۳ـعبرت فسانه درجواب «قضاوقدر» ملاقلی سلیم که ناتمام ماند.

دربین سالهای ۱۷۳٤ م و۱۷۵۳ م مطابق ۱۱٤۷تا۱۱٦۷ه آرزو کتب زیررا تألیف نمود .

۲٤ـ تنبیه الغافلین ـ آرزو« ازدیوان شیخ‌علی حزین پانصدبیت نا مربوط و محل ایراد درآورد »[1] و دراین رساله قریب بـه‌هزار بیت‌بطور استشهاد آورده است. برای نسخ آن رجوع‌شود به‌اندیاآفس‌دی پی۴۲۳(ج)و دانشگاه‌لاهور.

۲۵ـ احقاق‌الحق ـ کتاب دیگردر انتقادبراشعار حزین[2].

۲٦ ـ تصحیح غرایب اللغات عبدالواسع هانسوی که فرهنگ کلمات اردو است بامترادف‌آن بفارسی وعربی و ترکی . برای نسخ‌آن رجوع شودبه‌ریو ج۲ ص۱۰۳۰الف و بانکی‌پور ج ۹ ش ۸۳۸ و ایوانو تکمله ثانی ۹٦۹ (۷) وعلیگره ص۵٦ ش ۱٦و۲۱ ودانشگاه لاهور (دونسخه)

۲۷ـ دادسخن ـ شرح قصیده «محاکمه» منیر که براعتراضات شیدابرقصیده

۱ـ مولوی امام بخش صهبائی کتابی درهمین موضوع بنام « قول فیصل» نوشت که درکانپوربسال۱۸٦۲م بچاپ‌رسیده‌است‌ودرجلد۳ کلیات‌صهبائی‌شامل‌است(ر.ك. کلیات‌صهبائی چاپ‌کانپور ۱۷۷۸ م ولکهنو ۱۸۸۰ م) همچنین بقول بلوخمان محسن علی برادر زاده آرزو نیزکتابی درهمین موضوع نوشت و تیك چند ومیرزا قتیل و وارسته از حزین دفاع کردند .

۲ـنسخه‌ای از این‌کتاب موجود نیست اما صهبائی‌کتابی بنام «اعلای حق» درهمین موضوع نوشته بودکه درکلیات وی موجود است(ر.ك. کلیات صهبائی‌چاپ‌کانپور۱۸۷۸م ولکهنو۱۸۸۰م)

قدسی سروده بود شامل سه‌هزار بیت. برای نسخ آن رجوع شود به ایوانو ۲۹۳ و دانشگاه لاهور.

۲۸و۲۹ـ دیوان درجواب دیوان سلیم ودیوان دیگر درجواب دیوان‌فغانی درتذکره خود مینویسد که دیوان‌خود رادرجواب سلیم واظهروفغانی‌نوشته و اول این‌اشعار جدا بود امابعداً این راشامل یك دیوان بزرگی کرده است. برای نسخ آن رجوع شود به ایوانو- کرزن ۲۹۵و۲۹۶ و بانکی پور ج ۳ش ۳۹۹ .

۳۰- مجمع‌النفایس- تذکره مورد بحث.

۳۱ـ مثمر- درعلم اصول لغت ودستور فارسی بطرز «مظهر» امام جلال‌الدین سیوطی. چون‌این کتاب مستلزم اطلاعات وسیعی درباره زبان وادبیات فارسی ولغات سنسکریت بود بنابراین هیچکس درآن ایام در سراسر هندوستان بهتر از آرزو وجود نداشت که بتواند بتألیف این کتاب مبادرت نماید. برای نسخه‌آن رجوع شود به ایوانو - کرزن ۵۵۰ .

۳۲-شرح گلگشتی میرنجات

درمدت‌اقامت در اجودهیا آرزو کتب زیر را تألیف نموده است:

۳۳ـ دیوان بزرك شامل غزل وقصاید و رباعیات وغیره. برای نسخه‌آن رجوع شودبه‌ش۲۸و۲۹فوق.

۳۴- زایدالفواید[1]ـ فرهنگ مصادر غیر معروف فارسی بامشقات غیر معروف آن ـ این کتاب ناتمام ماند. برای نسخه آن رجوع شود به ایوانو تکلمه ثانی ۹۶۹ (۱۱)

۳۵ـ دیوان درجواب دیوان کمال‌خجندی ـ (ناتمام‌ماند)

۱ـ دکترمنوهر سهای درمجله هند و ایران ج ۱۳ ش ٤ مورخ دسامبر ۱۹۶۰م اشتباهاً «زوایدالفواید» نوشته است. بظاهر این کتاب مربوط به«زوایدالفواید»عبدالواسع هانسوی است که در همین موضوع استو نسخه‌ای ازاین کتاب دردانشگاه‌لاهورموجوداست رجوع شود به اورینتل کالج مگزین ج ۸ ش ۲ مورخ فوریه ۱۹۳۲ م ص ۷۳ .

غیراز کتب فوق خان آرزو کتاب زیررانیز تالیف کرده است ؟

۳۶ ـ نوادر الالفاظ ـ دربیان لغات هندی که فارسی و عربی آن در هند غیرمعروف بوده شامل قریب به پنج هزار بیت که بطوراستشهاد آورده است .

تذکر ـ برای بقیه آثار آرزو رجوع شود به فهرست اشپرنگر و بانکی پور .

تبصره بر کتاب

مولف ظاهراً تألیف این تذکره را بسال ۱۱۶۳ ه [1] (قبل از فوت نجم الدوله) شروع کرده است و بقول اشپرنگر در ۱۱۶٤ ه باتمام رسانیده است ـ آزاد نیز در خزانه عامره (ص۸ـ۱۱۷) سال تالیف این تذکره را ۱۱۶٤ه ذکر نموده است .

درمورد سبب تألیف مؤلف در دیباچۀ کتاب چنین توضیح میدهد که او شوق فراوان بخواندن اشعارفارسی داشت ومدتی دواوین وتذکره ها وسفاین وغیره کتب بزرگان (را) مطالعه مینمود اماچون این اشعار را فراموش میکرد یکی از رفقای او «سفینه ضخیمی» آورد که هرچه اشعار اساتید را آرزو انتخاب نماید در آن سفینه هم ثبت کند. بالاخره آرزو اشعار منتخب از صد دیوان شعرای متوسط ومتأخر را در آن سفینه جمع نمود . بعداً بخاطر مؤلف رسید که پاره‌ای از احوال آن شعرا را نیز بنویسد و بنابراین ازتذکره‌های مختلف آنرا جمع نموده بصورت تذکره‌ای در آورد .

بقول اشپرنگر عده شعرای این تذکره ۱٤۱۹ وبقول عبدالمقتدر (فهرست بانکی پور) ۱۷۳۵ میباشد که آنهارا بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص آنان ذکر نموده است .

مؤلف دردیباچه اسم تذکره‌های زیررا ذکر نموده است که از آن در تألیف این این کتاب استفاده است .

۱ ـ تذکره (عرفات) تقی اوحدی .

۲ ـ تذکره نصرآبادی .

---

۱ ـ درذیل نام حشمت مینویسد: «درهمین سال که سنه ۱۱۶۳ هجری است...»

۳ ـ کلمات الشعرا .

٤ ـ تحفه سامی .

ازجمله مآخذفوق مؤلف مخصوصاً ازتذکره عرفات خیلی استفاده کرده است و اکثر مطالب را از آن تذکره اقتباس و نقل کرده اما گاهی بر بعضی اقوال وی انتقاد نموده است .

همچنین در بعضی موارداقوال تذکره نگاران دیگررا نوشته و آنچه راخودش تفحص نموده است نیز نوشته است . گاهی تنها بنقل اقوال تذکره نگاران اکتفا نموده است .

این تذکره با «ابویزیدبسطامی» شروع شده با «محمد اشرف یکتا کشمیری» تمام میشود وشامل ذکرشعرای متقدم ومتوسط ومتأخر میباشد ـ دراین تذکره مؤلف قریب به چهل هزار بیت ازشعرای متقدم ومتأخر جمع نموده است.

شرح احوال اکثرشعرا را خیلی مختصر امااشعارشعرا را معمولا مفصل آورده است درذیل نام قریب صدو پنجاه شاعر شرح حال آنان را نسبة مفصل آورده است واطلاعات لازم درباره زندگی آنها را نیز فراهم آورده است مانند آرزو وبیدل وجامی و تقی اوحدی وغیره .

اما درذیل قریب صدشاعر باوجود اینکه شرح حال آنها را مفصل آورده است امااطلاعات مهمی درباره زندگی آنها را بهم نرسانیده است مانند اهلی خراسانی واهلی شیرازی وانیسی وادهم واحسن وآشنا وجلال اسیر وغیره.

درموقع نوشتن شرح حال شعراسعی ننموده است شرح حال آنانرامفصل یاحتی جامع اکثراطلاعات مهمی درباره زندگی آنان باشد ، امادرباره مقام وپایه شعر آنان غالباً اظهار نظر کرده است وازاین حیث هیچ تذکره ای نمیتواند حریف مجمع النفایس باشد .

اکثر این عقاید خالی از اغراض شخصی است ومؤلف بیدلیل از کسی انتقاد ننموده است .

درذیل نام قریب چهارصدشاعر اشعار آنان رامفصل آورده است ومخصوصاً اشعار منتخب ازخود رامفصل تر ازهمه (در۱۷ صفحه و بقول خودش ششصدوهشتاد و پنج بیت وچند رباعی) آورده است و بعد ازاشعارخویش اشعار بیدل عظیم آبادی را ازسایرین مفصل تر نقل کرده است .

درذیل اشعار بعضی شعرا ازخودش هم اشعاری نقل کرده است و گاهی اشعارخود رادرذیل گفتاردیگران خیلی مفصل آورده است .

گاهی بعضی اشعارشعرا رااصلاح نموده است و آنچه بنظر اوصایب و بهتر بوده نوشته است مثلارجوع شود به اثر شیرازی .

سبك انشای مؤلف غالباً غیرمصنوعی است اما کلمات عربی را بفراوانی بکار برده است که گاهی بعضی عبارات را بصورت غریب وعجیب در آورده است اما غالباً از نوشتن عبارات مصنوعی و پر تکلفی احتراز ورزیده است .

رویهمرفته ازحیث نقد ادبی این تذکره بهترین تذکرهای فارسی است اما قسمت شرح حال شعرا زیاد مفید وباارزش نیست .

مؤلف درشعر ذوق خوبی داشته و بنابراین انتخاب اشعارشعرا نیز معه ولا خوبست. درموقع انتخاب اشعار برعکس اکثر تذکره نگاران هندوپاکستان سعی نکرده است اشعاری را که مخصوصاً دارای صنایع لفظی ومعنوی باشد انتخاب نماید بلکه اشعار روان و مطبوع را انتخاب نموده است .

درمورد این تذکره آزاد در «خزانه عامره»[1] چنین اظهار نظر میکند،

« (آرزو) درجمع اشعار آبدار وانتخاب دواوین اهتمام عظیمی بکار برده. حقاً که فتاوای اشعار متاخرین است. هرچندمتوجه تحریر احوال شعرا وضبط تاریخ ولادت ووفات وسنوات وقایع و ذکر شعرا بترتیب زمان نیست و ظاهر است فرق در بیاض (جنگ) وتذکره همین باشد که بیاض تنها اشعارشاعر دارد وتذکره احوال واشعار هر دو دارد لیکن خوددردیباچه وخاتمه کتاب عذراین معنی بر میگذارد ومعهذادرضمن

---

۱ ــ ر.ك. خزانه عامره ص ۱۱۸ .

عبارات صاف (و) بی تکلف لطایف وتعبیرات تازه با برخی فوایدمندرج ساختدازاین سبب کتاب اورا کیفیتی خاصی بهم رسیده » .

نسخ خطی

۱ ــ اته ۶۸۰ (ج۲ کتاب است باضیاءالدین فارسی شروع شده باحرف «یاء» تمام میشود ومورخ ۱۱۶۶ه است کهازنسخه مولف استنساخ شده است) .

۲ ــ اندیا آفس دی پی ۷۳۹ (ناقص [۲]).

۳ ــ بانکی پور ج ۸ ش ۶ــ۶۹۵ مورخ ۱۱۷۹ ه .

٤ ــ بادلین ۳۸۰ (تاریخ ندارد) .

۵ ــ ایوانو ۲۳۱ (تنها حرف الف تاجیم دارد ـ مورخ قرن ۱۹م) .

۶ ـ دانشگاه لاهوردو نسخه. (یکی نقطه‌های غلط دارد ودیگری ناقص الاول و آخراست وبا آرزو ناقص الاول شروع شده باقاضی سلام اله ناقص الاخر تمام میشود) .

خلاصه مجمع النفایس

۱ ـمنتخب مجمع النفایس ـ برای نسخ خطی آن رجوع شودبه اته ۶۸۱ مورخ ۱۲٤۳ه مطابق ٤۲ سال اکبرشاه ثانی (۱۲۲۱ـ۱۲۵۳ه) (تمام شعرای مجمع النفایس دارد اماشرح حال شعرا خیلی مختصر است یا اصلانیست) واندیا آفس ٤۰۱۰ [۲]

۲ ـجامع الفواید ــ این کتاب را کهرک پت رای کایست در ۱۱۹۵ یا ۱۱۹۶ هجری باانتخاباتی ازتراجم شعرا تذکره آرزو ونقد ونظر براشعار شعرا ترتیب داده‌است. برای نسخه خطی آن رجوع شودبه اندیا آفس ش ٤۰۸۱ مورخ ۱۱۹۶ه [۲]

برای **شرح حال خان آرزو** رجوع شود به مجمع النفایس و اشپرنگر ص۳ـ۱۳۲ ومقالات الشعرای حیرت وصحف ابراهیم ش ۳۹۳ وسرو آزاد وخزانه عامره ص۱۱۶ــ۱۲۱ وریاض الشعرا ومردم دیده وسفینه خوشگو وچمنستان شعرای شفیق و

---

۲ ــ این نسخه درفهرست اته ذکرنشده‌است. ر.ك. استوری ج۱ق۱ص xvi در ذیل عبارت .I.O.

ومنتخب‌الاشعار مبتلا ش ۸٤ وديوان منتخب سراج (اشپرنگرص ۱۵۰) وذکرمیر ص‌٤-۶۳ و خلاصة‌الکلام ش‌۸ و خلاصة الافکار ش ٤۰ ومخزن الغرایب ش‌۲۲۹ و مجموعه نغز ج ۱ ص ۶-۲٤ ربلوخمان «فرهنگ نویسی‌فارسی» (انگلیسی) (مجله انجمن آسیائی بنگال ش‌۳۷قسمت ۱ مورخ ۱۸۶۸ ص‌۱۸-۲۵ و ۷۰-۷۱) و گارسن دتاسی‌ج‌۱ص‌۸-۲۲۶وبیل«فرهنگ‌تراجم‌شرقی»(انگلیسی)درذیل‌نام‌سراج‌الدین‌علی خان و آب‌حیات‌آزاد (اردو)ص‌۵-۱۲۳ وریو ج ۲ص‌۲-۵۰۱ و رحمن علی ص‌۷۱ و بانکی‌پور ج ۳ص‌۸-۲۱۷ وج ۸ص‌۱۱۲ وتاریخ ادبیات اردو تألیف رام بابوسکسینه (انگلیسی) ص‌۸-٤۷ وقاموس‌العالم تالیف‌شمس‌اله قادری (اردو) حصه اول - چاپ حیدرآباددکن ۱۹۳۵ م ستون‌۲۶-۲۹ ومقاله دکترمنوهرسهای انوربعنوان « خان آرزو وآثاراو» (بانگلیسی) (رجوع سود به مجله هند و ایران ج ۱۳ ش ٤ مورخ دسامبر ۱۹۶۰م).

فهرست اسامی شعراـ رجوع‌شود به مجمع النفایس .

تذکرة المعاصرین

ابتدا

« تعالی‌اله حمد بیچونی که اوراق پریشان مجموعه کون و مکان را برشته ایجاد شیرازه بسته وازترکیب ظلمت ونور عدم وظهور صفحه ساده امکان را بچندین نقش‌ونگارغریب آراسته » .

• شرح‌حال مولف

اسم مؤلف این‌تذکره با القابش شیخ جمال الدین ابوالمعالی محمد علی و متخلص به‌حزین است . یکی‌ازاجداد وی شیخ‌شهاب الدین علی بلده‌آستارا را که

موطن او بوده ترك گفته بدارالسلطنت لاهیجان موطن اجداد حزین گردید از آنجمله شیخ علی بن عطاءاله ازمعاریف علمای زمان خود بود و بگفتن شعرهم رغبتی داشت و وحدت تخلص میکرد . خان احمد خان پادشاه گیلان نظر باستعداد و فضل وی در تعظیم و تکریم وی مبالغه مینمود ودر مسایل علمی ازوی استفاده میکرد . شیخ علی در داراالسلطنت بصحبت شیخ جلیل بهاءالدین محمد عاملی رسید و هر دو باهم موانست ومحبت تمام داشتند .

نسب حزین ازپانزده واسطه به شیخ زاهد گیلانی[1] میرسد که پیرو مرشد شیخ صفی الدین اردبیلی سرسلسله سلاطین صفوی بود.

پدرحزین ابی طالب زاهدی لاهیجی جیلانی است که بسن بیست سالگی ازلاهیجان باصفهان رفت و آنجا به تحصیل علوم پرداخت وسپس همآنجا منزلی خریده توطن گزید و در سال ۱۱۲۷ ﻫ بسن شصت و نه سالگی در آن شهر در گذشت . حزین پسر ارشد ابی طالب بود . یکی از برادران او در کودکی و دو برادر دیگر در عنفوان شباب فوت کردند.

حزین در روز دوشبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۱۰۳ ﻫ در اصفهان متولد شد و بسن چهار سالگی شروع بتحصیل کرد و در عرض دو سال سواد خواندن و نوشتن را کسب کرد و بزودی ذوق وشوق فراوانی برای تحصیل علوم در وی ایجاد گردید و وی بسیاری از کتب نظم و نثر فارسی را مطالعه کرده بخواندن رسایل صرف و نحو و فقه و منطق همت گماشت و چون ذوق شعر داشت و از خواندن آن بسیار لذت میبرد خود او نیز بگفتن شعر پرداخت ولی تا مدتی شعر خودرا ازنظروعلم دیگران پنهان داشت و چون استاد وی از این موضوع باخبر شد وی را ازسرودن شعر منع کرد و پدرش هم بسختی در این امر تأکید نمود ولی حزین با وجود این همه تهدیدات و سختی ها از گفتن شعر دست نکشید و هر موقعیکه شعری

---

۱ ـ اسم شیخ زاهد گیلانی در نفحات الانس در ذیل ترجمه امیر قاسم تبریزی مسطور است .

بخاطرش وارد میشد آنرا یادداشت میکرد اما از دیگران پنهان میداشت.

درسن هشت سالگی بامرپدر خود مشغول یادگرفتن تجوید وقرائت قرآن شد و دوسال دراین فن مشغول بود و دراین مدت چندرساله در فن تجوید مطالعه کرد. سپس پدرش شخصاً بتدریس وی پرداخت وحزین شرح جامی بر کافیه وشرح نظام برشافیه و تهذیب و شرح ایساغوجی و شرح شمسیه و شرح مطالع در منطق و چند کتاب دیگر در فقه و حدیث و اصول نزد پدر خود خواند. همچنین بامر پدر در حدود سه سال در خدمت شیخ خلیل‌اله طالقانی تحصیل کرد. اتفاقاً شیخ مزبور حزین را از گفتن شعر منع و زجر نمیکرد و حتی گاهی بشعرهای تازه وی گوش میداد و بقول حزین وی این تخلص‌را بنا بتوصیه و پیشنهاد وی اختیار نمود. بعداز فوت شیخ مزبور حزین نزد شیخ بهاءالدین گیلانی تحصیل میکرد.

حزین ده ساله بود [۱] که پدرش بقصد ملاقات و زیارت برادر و اقارب خود بلاهیجان رفت وحزین‌را همراه خود برد. حزین قریب یکسال درلاهیجان توقف نمود ورساله خلاصة‌الحساب را درخدمت عموی خود شیخ ابراهیم زاهدی حیلانی (متوفی در۱۱۱۹ هـ)خواند.

بعد از یکسال باصفهان مراجعت نمود و در صحبت بعضی علمای این شهر کسب فیض کرد ومخصوصاًعلم هیأت وتفسیر ومنطق و طب وهندسه را دراین مدت درخدمت فضلای اصفهان فرا گرفت.

روزی در مجلسی پدرحزین ازوی خواست که غزلی بر بیت زیر محتشم کاشی بسازدو بخواند:

ای قامت بلند قدان‌در کمند تو   رعنائی آفریده قد بلند تو

حزین غزلی ارتجالا ساخت و در آن مجلس خواند. حضار مجلس این غـزل را بسیار پسندیدند و از همان وقت پدر حزین نیز باو اجازه گفتن

۱ــ ر. ك. تذكرة‌المعاصرين.

شعر را داد[۱].

در همان اوان روزی حزین سوار اسب شده در صحرا مشغول اسب دوانی بود. ناگهان‌ازاسب بزمین افتاد و استخوان دست راست وی شکست و تا مدت یك سال خوب نشد اما در آن روزها هم حزین از کار نوشتن و خواندن غافل نشد وقلم را بدست چپ گرفته مینوشت. از جمله اشعاری که در آن ایام سروده بود ساقی‌نامه‌ایست در قریب یکهزار بیت.

حزین در اصفهان با بعضی اکابر علماء و فضلای آن شهر صحبت وآشنائی داشت از جمله مولانا محمد باقر مجلسی[۲] و میرزا علاء الدین محمد معروف به‌گلستانه و شیخ جعفر قاضی و مسیح‌الزمان آخوند مسیحائی کاشانی و مولانا حاجی ابوترابی و میرزا باقر قاضی و مولانا شمس‌الدین محمد از علمای معروف زمان خود بودند.

---

۱ ـ مؤلف«مخزن الغرایب»مینویسد که روزی دو سه نفر از فضلاء مهمان پدر شیخ حزین بودند و بپدرش گفتند که این پسر شما خدا فضلش زیادکناد معروف جهان خواهد بود عجب طبیعت وذهن رسا دارد مخصوصا در علم شعر. از استماع این حرفها حزین که از پدر خود مخفیانه شعرمیسرود پیش پدر خیلی خجالت‌زده شد. در این اثناذکرشعرای گذشته بمیان آمد و نوبت بفضل مولانا محتشم کاشی رسید همه حضار بمدح و ثنای او لب گشادند و بیان این مطلع در میان‌آمد :

ای‌گردن بلند قدان درکمند تو ‌‌ رعنائی آفریده قد بلند تو

مولانا حسن‌که از فضلای زمان بود در آن مجلس تشریف داشت بشیخ گفت مطلعی در جواب‌آن مطلع بسازد شیخ بلاتأمل این مطلع بگفت وبخواند :

صید از حرم‌کشد خم جعد بلند تو ‌‌ فریاد از تطاول مشکین کمند تو

مولانای مذکور برخاست بوسه برپیشانی حزین داد و فضلای دیگر که درآنجابودند نیز به‌شیخ تحسین وآفرین گفتند.

۲ ـ حزین میگویدکه وی سه چهار بار در خدمت ملا باقر مجلسی رسید و هنوز هفت هشت ساله بودکه ملای مزبور فوت‌کرد.

بعد از مدتی در حزین ذوق و شوقی بـرای استطلاع حقایق ادیان و ملل مختلف ایجاد شد و در نتیجه وی باعلمای نصاری و کشیش آنها بنام خلیفه[۱] آوانوس[۲] اختلاط و نزدیکی بهم رسانید و نیز بطور مخفی بیك نفر کلیمی بنام شعیب ملاقات کرده و نزد او کتب مسیحی و ترجمه تورات را خواند[۳] همچنین بتحقیق اختلافات فرق مختلف اسلام پرداخت و کتب هر فرقه را «منصفانه ومشتاقانه» مطالعه کرد و بامردمی که با مذهب خود علاقه و رابطه خاصی داشتند صحبت میکرد . در ضمن کتب متداوله را تدریس میکرد و بر بعضی کتب حواشی و تعلیقات مینوشت و همچنین رسایل جداگانه‌ای در موضوعات مختلف نوشته و غالباً از نظر فضلای آن فنون گذرانیده اطمینان خاطر حاصل مینمود.

در همان ایام تا مدت دو ماه مبتلا به عارضه مفاصل شد و در آنوقت چون فرصت داشت اکثر اوقات خودرا بگفتن شعر میگذراند. سپس کلیه اشعاری را که تا آنوقت سروده بود از قصاید و مثنوی وغزلیات و رباعی جمع آوری نموده اولین دیوان خود را ترتیب داد که تقریباً هفت هشت هزار بیت داشت[٤].

چندی بعد به شیراز رفت و از صحبت علمـای آن شهر اکتساب معرفت نمود و طبیعیات شفا والهیات و شرح اشارات و حدیث ومعارف و کتاب تلویحات شیخ اشراق و نبذی از قانون و کتب دیگر را مطالعه کرد و در ضمن کتب متداوله را تدریس مینمود.

۱ـ کشیش ترسایان و ارمنی‌ها را درآنوقت «خلیفه» میگفته‌اند ـ ر.ك. حاجی بابا تألیف مودیر و «نظری بزندگی وآداب ایران» تألیف خانم شیل چاپ لندن ۱۸۵٦ م:

« Glimpses of Life & Manners in Iran » – by Lady Sheil

۲ـ بقول ریو این کشیش رومن کاتولیك و شاید اصلا فرانسوی بود.

۳ـ ر.ك. استوری ج ۱ ق ۲ ص ۸٤۱

٤ـ اما چنانکه شرح آن بعداً میآید این دیوان حزین تلف شد .

آزاد در خزانه عامره مینویسد: «(حزین) شاگرد محمد مسیح فسائی واو شاگرد آقای حسین خوانساری است و در شیراز از او منطق و هیأت و حساب و طبیعیات و الهیات کسب نمود و برخی احادیث و کتاب حکمةالعین با حواشی ازملامحمدشیرازی بسندرسانید[1]. حزین ازشیراز به بیضا رفت و آنجا بایك نفر دانشمند مجوس برخورد کرد و از وی اطلاعاتی درباره مذهب مجوسی کسب نمود و رساله «تحقیق غنا» و «رساله منطق» را در آنجا تألیف کرد. دوباره بشیراز برگشت و از آنجا به اردکان فارس رفته ازصحبت علمای آن شهر استفاده نمود و در همان شهر تألیف مجموعه‌ای را بنام «مدةالعمر» مشتمل بر نفایس نوادر شروع کرد و تا سال ۱۱۳۵ هـ بقریب هفت هزاربیت رسانید (ولی درهمان سال در اصفهان سانحه‌ای روی داد که در نتیجه آن کتابخانه حزین بغارت رفت).

از شیراز به فسا و از آنجا به کازرون رفت و از صحبت علمای آنجا کسب فیض کرد. سپس به شولستان و جهرم و داراب رفت و در خدمت علمای آنجا فیض علم اندوخت. در داراب رساله «لوامع مشرقه» در تحقیق واحد و وحدت و چند رساله دیگر در غوامض مسایل الهیه نوشت. از آنجا به لار و بندرعباسی[2] رفت.

اتفاقاً در آن ایام چند کشتی از بندرعباس به مکه میرفت و حزین هم فرصت را غنیمت شمرده عازم مکه شد اما کشتی وی گرفتار باران و طوفان شدیدی شد و بالاخره چندروز بعدبسواحل عمان رسید و آنجاراهزنان دریائی اموال‌مسافران کشتی‌را بغارت بردند وحزین بازحمت بسیار خودرا بمقسط رساند و یکماه آنجا توقف نمود و بالاخره ازمسافرت مکه منصرف شده وعازم جزیره بحرین شد ویك ماه بعد ازآنجا به بندر معموره کنگ و از آنجا بسیر مناطق سردسیر فارس رفت و در عرض این‌مدت ازاکثر نواحی فارس دیدن کرد. خلاصه بشیرازرفت وازآنجا

۱ـ ر.ك. خزانه عامره ص ۱۹۳.　　۲ـ بندرعباس ام.وز.

به‌راه‌یزدباصفهان مراجعت کرد. در راه در شهر یزد با بعضی علمای آنجا ملاقات و صحبت کرد.

بعداز مراجعت باصفهان نزد مولانا صادق اردستانی[۲] کتبی چند درحکمت نظری و علمی خواند و در همان ایام رسایل زیرراتألیف نمود:

رساله توفیق درتوافق حکمت وشرکت ورساله توجیه کلام قدمای حکمای مجوس در مبداء عالم وحواشی برشرح حکمت اشراق وروایح الجنان ورساله ابطال تناسخ وشرح رساله کلمة التصوف شیخ اشراق وحاشیه برالهیات شفا وفراید الفواید وحاشیه بشرح هیاکل‌النورورساله درمدارج حروف وفرسنامه.

همچنین در همان ایام اشعار خودرا جمع آوری نموده دیوان دوم خود را ترتیب‌داد که تقریباًده‌هزار بیت‌بود. مثنوی تذکرة‌العاشقین‌را نیزدرهمان اوان در اصفهان‌شروع کرد. این‌مثنوی‌متضمن‌حکایتی‌است‌منقول‌ازاصمعی‌ویکهزار بیت دارد.

درسال۱۱۲۷ ه پدرش فوت کرد ودوسال‌بعددر۱۱۲۹ ه مادرش نیزدر گذشت. سپس مؤلف بشیرازرفت وچندی درآن شهراقامت نمود وهمانجا دیوان سوم خود را ترتیب داد که شامل‌سه چهارهزاربیت بود . ازشیرازدوباره باصفهان بر گشت.

دراوایل ۱۱۳٤ ه محمود خان افغان برایران حمله کرد و در این حمله ازجمله‌شهرهااصفهان را نیزغارت کرد. حزین دوهزارمجلد کتاب را متفرق‌ساخت وبقیه درآن حمله بـغارت رفت. درهمان ایام دو برادر حزین و جده مادری وی در گذشتند وخودش نیزتامدتی مریض‌بود.

درغره محرم ۱۱۳۵ ه حزین‌تغییرلباس کرده ازاصفهان خارج شد وبزحمت تمام خود را بخوانسار رسانید وازآنجـا به خرم‌آباد رفته دوسال درآنشهراقامت داشت ودراین مدت باعلمای‌آنجاآشنائی بهم رسانید . درهمـان اوان « رومی‌ها » (یعنی ترکها) بشهرهمدان وارد وآنرا محاصره کردند وآنجارا موردتاخت‌وتاز

۲ـ حزین در «تذکرة‌المعاصرین» از این استاد خود خیلی تعریف‌کرده است.

قراردادند . حزین برای نجات دادن آشنایان خود بدان شهر رفت و از آنجا به نهاوند وولایت بختیاری رفت. آنجا تصمیم گرفت که برای همیشه بعراق عرب رفته آنجا توطن نماید . باهمین قصد بخرم آباد مراجعت نموده عازم شوشتروخوزستان شد ودرراه درشهر شوشتر با علمای آن شهر نزدیکی و آشنائی بهم رسانید . از آنجا به بصره رفت. اتفاقاً یك کشتی ازبصره عازم یمن بود. بنابراین بقصد یمن رفت اما آنجا مریض شد تا اینکه موقع حج گذشت ودوباره ازحج محروم ماند.

ازیمن به بصره مراجعت نمود واز آنجا ازره شوشتر بخرم آباد رفت اما در آن شهر مریض شد ودرهمان اوان رومی‌ها (ترکها) بر آن شهر حمله کردند وحزین با لشکر آنها بکرمانشاهان رفت ومدتی در آنجا بسر برد و رساله «مفرح القلوب» درمجربات وفواید طبیه ورساله تجرد نفس را در آنجا تألیف نمود . از آنجا بقصد تویسرکان ومحال دامن کوه الوند رفت واز آنجا به بغداد و کربلا ونجف رفت و بالاخره درنجف رحل اقامت افکند ودرحدود سه سال در آنشهر اقامت داشت. دراین مدت یك نسخه مصحف (قرآن) را بخط خود نوشته درروضه حضرت علی گذاشت وبا علمای آن شهر صحبت هائی داشت.

ازنجف بقصد مشهد ازراه بغداد و کردستان و آذربایجان بمازندران رفت و چون شاه طهماسب صفوی [۱] (٤٤ ـ ۱۱۳۵هـ) مشهد را فتح کرد حزین ازراه استرآباد بمشهد رفت ودر آنشهر قسمت بیشتر کتاب کشفیه خود را باچند رساله دیگر تألیف نمود و گاهی با «اعیان ومستعدان» آنجا صحبت هائی داشت . همانجا اشعارخود را جمع آوری نموده دیوان چهارم خود را ترتیب داد ومثنوی «خرابات» بطرز و روش

---

۱ ـ حزین چندین بار باشاه طهماسب ملاقات کرد . بقول حزین شاه طهماسب درمشهد برای دیدن وی آمد ودرسنه ۱۱٤۱ هـ هنگامیکه لشکرشاهی براشرف افغان حمله کرد شاه طهماسب ازحزین دعوت کرد که باتفاق وی برود وهمچنین درموقعی دیگر حزین بشاه مزبور نصیحت هائی کرد واورا طرقی برای تحفظ وبقای سلطنت خانواده اوتلقین کرد (ر.ك. تاریخ احوال حزین).

بوستان سعدی که یکهزار و دویست بیت دارد همانجا شروع کرد ولی این مثنوی درآن شهر باتمام نرسید .

درسال ۱۱۴۲ ه موقعی که طهماسب میرزا یاشاه طهماسب دوم صفوی برای استیصال اشرف خان افغان متوجه اصفهان شد حزین نیز بدعوت وی همراه اورفت ولی درسبزوار به تب دچار گردید وبنابراین بهساری مازندران رفته بـرای دوماه آنجا بستری شد اما درآن حال‌هم بعضی‌شاگردان را درس میداد . ازساری براه تهران واصفهان وشیرازولاربه بندرعباس رسید وددر۱۱۴۳ ه آهنگ سفرحجاز کرد ازبندرعباس به بندرصورت (؟) [۲] وازآنجا به مکه رفت وبعد ازفـراغت از حج «بسبب اشارتی که دررؤیا روی داد »رساله امامت را تألیف نمود وسپس در۱۱۴۵ه به جزیره بحرین وازآنجا به بندرعباس مراجعت نمود .

ازبندرعباس به لاررفت ولی‌بنا بعللی دوباره به بندرعباس برگشت وتصمیم گرفت ایران ر ترك گفته به نجف برود . اما چون درآن ایام « خان معظم » بغداد را محصورداشت با «جماعت ولندیسیه» (ولندیزی) بسواحل عمـان رفته و مسقط رسید ولی‌ازآنجا بعلت ناسازگاری طبع دوباره به‌بندرعباس مراجعت نمود وازآنجا بکرمان رفت .

چون لشکرقزلباش [۲] شکست خورد و«خان معظم » ازبغداد مراجعت کرد حزین دوباره بعزم بصره ونجف به‌بندرعباس رفـ ولی‌دراین اثنا راه بغداددوباره بسته شد بنابراین ناچاردراول‌رمضان ۱۱۴۶ ه حزین باکشتی‌عازم سند(هندوستان) شد .

علت این‌تصمیم‌ناگهانی حزین را برای مسافرت‌بهند واله‌در«ریاض‌الشعرا»

---

۲ ـ معلوم نیست‌که حزین برای رفتن به‌حجازچرا اول به بندرسورت (هند)رفت ظاهراً «بندرصورت» غلط چاپی‌است .

۱ ـ قزلباش اشاره به «نادرشاه» است چنانکه حزبن درموارد متعددی در«تـاریخ احوال» برای نادرشاه همین‌کلمه را بکاربرده است.

دردیل شرح حال حزین چنین توضیح داده است:

شیخ حزین یك دوماه نزد اهل لار بود که میرزا باقر کلانتر هجوم کرد. وقت طلوع صبح بخانه ولی‌محمدخان شاملومتخلص به سرور که درآنوقت‌ازجانب قهرمان‌ایران[۲] حاکم‌لار بود ریخته خان مشارالیه را بقتل رسانید وازآنجا نزد شیخ رفته عمل شنیع خود را اظهارواعتراف نمود ولوای مخاصمت ومخالفت‌نادر-شاه را افراشت. محمدخان بلوچ که‌با چند هزار نفر ازطرف نادرشاه برای‌محاصره جهرم فرستاده شده بود (چون حاجی‌غنی‌بیگ حاکم آنجا یاغی‌شده بود) باستماع این خبر متوجه‌لار گردید. حزین و کلانترمزبورومردم شهردرحراست‌شهرپافشاری نمودند ولی‌بالاخره نصف شب ازیك‌طرف‌شهر بر آمده متفرق گشتند ودر نتیجه‌بعضی ازآنها دستگیرو گروهی طعمه شمشیرشده وبرخی‌جان بسلامت بردند.

بنابراین حزین متهم بقتل ولی‌محمدخان وتولیداین فتنه شد. حزین‌بهزار زحمت خودرا بساحل‌عمان رسانید ولی‌ازفرط مشقت تاب نیاورده باز به‌بنادرفارس مراجعت نمود وازآنجا بکرمان‌آمده عازم اردبیل شد. کلانتر کرمان ازورود حزین باخبرشده بسعایت شخصی‌ازملازمان ولی‌محمدخان که درآن‌شهربود بمحمد تقی‌خان مشهدی رضوی بیگلربیگی آنجا خبررسانید وهردودرصدد «ایذاواهانت» حزین برآمدند.

اتفاقاً درهمان ایام واله‌بعلت‌فوت‌موسم سفردریا نتوانست بهندوستان‌عزیمت نماید وبنابراین بکرمان رفته درانتظار موسم مناسبی برای رفتن بهندوستان بود. بیگلربیگی مزبورازآشنایان نزدیك واله بود ولذا واله کلانترو بیگلربیگی‌هردو را ازآسیب رساندن واذیت کردن‌شیخ منع کرده وشیخ راباتفاق خود به‌بندرعباس برد. میرزا اسمعیل زمین داوری که حاکم بندرعباس بود از هردوآنها پذیرائی گرمی بعمل‌آورد وشیخ نزد اوماند وواله عازم هندوستان گردید. امابعدا ازده

۲ ــ ازقهرمان ایران‌مراد «نادرشاه» است چنانکه‌واله‌مکرردرتذکره «ریاض‌الشعرا» اورا باین لقب یادکرده است.

روز شیخ حزین نیز بعلت تعذر از توقف در بندرعباس مجبور شد به هندوستان عزیمت نماید.

حزین غره شوال به ته رسید واز آنجا با کشتی بـه خدا آباد رفت ومدت هفت ماه بعلت بیماری در آن شهر توطن نمود. از آنجا به بهکر کنار آب سند رسید وآنجا قریب به یکماه توقف نمود[1] واز بیك قریه ایکه نزدیك حصار ملتان بوده رفت ودوسال در آنجا اقامت داشت وهمانجا رساله «کنه المرام» در بیـان قضا وقدر وخلق اعمال وچند رساله دیگر را تألیف نمود. از ملتان به لاهور واز آنجا بدهلی رفت ویکسال در آن شهر اقامت داشت وسپس بعزم بر گشتن بایران بلاهور رفت ولی آنجا خبر رسیدن لشکر «قزلباس» قندهار رسید[2] ومحاصره آن شهر خیلی طول کشید. هنوز نـادرشاه در کابل بود که حزین از لاهور بسوی سلطان پور حرکت کرد واز آنجا بسرهند رفت وچون نادرشاه براه کرنال عازم دهلی شد[3] حزین نیز بدهلی

---

۱ ـ آزاد در خزانه عامره (ص ۱۹٤) مینویسد «اتفاقاً در آن ایام که در حدود سنه سبع اربعین ومائة والف (۱۱٤۷ هـ) بود فقیر از سیوستان محمل سفر جانب هند بر بستم و در بلده بهکر فرودگاه شیخ وفقیر بر نزدیك واقع وباهم صحبتها دست دادو جزوی اشعار بخط خود برسبیل یادگار تسلیم من نمود. فقیر برجناح استعجال راه پیش گرفتم وشیخ بتانی قطع مسافرت کرده برسر ملتان ولاهور عبور نموده بمنزل مقصود یعنی دارالخلافه شاهجهان آباد فایز شد».

توضیح ـ باید اذعـان کرد کـه در آن ایام قسمت شمالی هندوستان را هند یا هندوستان و قسمت جنوبی هند را دکن وقسمت شرقی را بنگاله میگفتند.

۲ ـ نادرشاه قبل از نوروز ۱۱٤۹ هـ بقندهار رسید واین شهر روز ۲ ذوالقعده ۱۱۵۰ هـ بدست وی افتاد.

۳ ـ نادرشاه در ۱۵ ذوالقعده ۱۱۵۱ هـ در جنك کرنال لشکر دشمن را شکست داد و در ۹ ذوالحجه ۱۱۵۱ هـ وارد دهلی و ۷ صفر ۱۱۵۲ هـ آنشهر را ترك گفت.

رفت وتا مراجعت نادرشاه ازدهلی در آن شهر خودرا پنهان نگهداشت [1].

بعدازمراجعت نادرشاه (۷ صفر۱۱۵۲ ه) حزین دوباره بلاهوررفت ولی ذکریاخان حاکم آنجا دشمن اوشده نزدیك بود اورا آسیبی رساند که اتفاقاحسنعلی خان کاشی که ازجانب محمد شاه « برسبیل سفارت » پیش نادرشاه رفته بودبلاهور بر گشت [2] وبنا بتوصیه واله ازآنجا شیخ حزین را همراه خود بعافیت به دهلی رسانید [3].

چون حزین بدهلی رسیدمحمد شاه بنا بتوصیه وپیشنهاد عمدة الملك امیرخان متخلص به انجام بحزین سیورغلی عطا کرد [4]. مؤلف « مخزن الغرایب» مینویسد: « امیرخان انجام جاگیرمبلغ چهلهزارروپیه درنزدیکی اکبرآباد (آگره) برایش گرفت ازمردم ثقه شنیدم که پادشاه مزبورمبلغ پنج لك روپیه بمعرفت (بتوسط) نواب مزبوربشیخ عطا فرموده ».

غلامحسین خان مؤلف «سیر المتاخرین» مینویسد: «محمدشاه بوساطت عمدة الملك

---

۱ ـ آزاد درخزانه عامره (ص۱۹٤) مینویسد که درمدتیکه نادرشاه درده‌لی بود حزین درخانه واله پنهان بود . وواله در« ریاض الشعرا» دراین باره مینویسد: «شیخ لابد بدهلی تشریف آورد. درکلبه ایـن ذره ناچیز منزوی و مخفی ماند تاکوکب اقبال شاهی ازشاهجهان آباد مراجعت بایران نمود».

۲ ـ واله دراین باره در«ریاض الشعرا »چنین مینویسد: «بنا برجهتی که شرح آن طولی دارد ذکریاخان بهادردلیرجنك که صوبدار(استاندار) آنجا (لاهور) بودخواست به حضرت شیخ آسیبی برساند اتفاقاً درآنوقت اخوی ملکای حسنعلی خان کاشی ازجانب پادشاه عالم‌پناه بسفارت بخدمت قهرمان رفته مراجعت نموده بلاهوررسیده بود.راقم حروف (واله) بخان معزالیه نوشتم شیخ را باتفاق خود بشاهجهان آباد سالما وغانما رسانید وتا حال تحریر(۱۱۶۳ ه) درشاه جهان آباد تشریف دارد».

۳ ـ ر.ك. خزانه عامره ص ۱۹٤

٤ - ر.ك. خزانه عامره ۱۹٤

ودیگرمقربان دولت خواه مکرم پیغام داده مسألت نمود کـه (حزین) متعهد امضای اموروزارت گشته رونق افـزای سلطنت اوشود اما چون سرفـرودآوردن بدنیا ننگ وعارآن نقاوه اخیاربود راضی نشد »[۱] .

اکنون وضع مالی حزین مستحکم گشت ولـی بعلت هجوونکوهش سرزمین هند بضیامرا وخواص دهلی بمخالفت اوبرخاستند . آزاد در«خزانه عامره» باین موضوع چنین اشاره میکند :

« قضارا شیخ اهل‌هند را هجو کرد از آنجمله است این بیت :

نسناس سیرتی‌است تمنای مردمی ازدیولاخ هند که انسان نداشته است»[۲]

همچنین در کتاب « تاریخ احوال »کـه حزین در۱۱۵٤ ه دردهلی تـألیف کرد درباره خود خواهی وخود غرضی مردم هند میگوید :

« رسوخ این شیوه ازتأثیرات‌آب وهوای هند است چه ظاهراست کـه خلق این دیارباکسی‌بی غرض‌آشنا نیستند وازباستان‌نامه ها هویدا است که قبل‌ازاسلام نیزرایان وفرماندهان این دیار را همین طبیعت بوده است » .

در کتاب فوق حزین در چندین مورد از اهالی هند نکوهش و بد گوئی کرده‌است و همین هجو و بد گوئیها بود که بعضی شعرا و ادبای هند را بمخالفت حزین برانگیخت و بعضی از آنها مخالف سرسخت وی شدند و حتی علیقلی‌خان واله که اصلا ایرانی بود و تعصب ملی در او باندازه‌ای بود که اکثر شعرای فارسی معاصر هندی‌الاصل را بحساب نمیآورد و خود دوست صمیمی حزین بود براین عمل قبیح حزین وی را مورد سرزنش وانتقاد قرارداده ودر «ریاض‌الشعرا» دراین باره چنین مینویسد :

«پادشاه و امرا و سایر ناس کمال محبت و مراعات نسبت بوی (بحزین) مرعی دارند از آنجا که مروت جبلی و انصاف ذاتی حضرت شیخ است عموم اهل

---

۱ ـ سیرالمتاخرین چاپ کانپور۱۸٦٦م ج ۲ ص٦۱۵

۲ ـ ر ک. خزانه عامره‌ص ۱۹٤

این دیار را از پادشاه وامرا و غیره هجوهای رکیک که‌لایق شأن شیخ نبوده نمود و هرچند اورا از این‌ادای زشت منع کردم فایده نبخشید و تاحال درکاراست.لابد پاس نمك پادشاه وحق صحبت امرا وآشنایان بیگناه گریبان گیرشده ترك آشنائی وملاقات آن بزرگوار نموده این دیده‌را نادیده انگاشتم. آفرین برخلق کریم و کرم عمیم این بزرگان که باکمال قدرت در صدد انتقام برنیامده بیشتر از پیشتر دررعایت احوالش‌خودرامعاف نمیدارند واین‌معنی‌زیاد موجب خجلت عقلای‌ایران که‌دراین دیار ببلای غربت گرفتاراند میشود :

هرکه پاکج میگذارد ما دل خود میخوریم
شیشه ناموس عالم در بغل داریم ما

« القصه (خلاصه) بعضی از غیوران این مملکت کمر انتقام بسته تیغ هجا بروی کشیده در نظر ارباب خرد خفیفش نمودند. از جمله سراج الدین علیخان آرزو که از شعرای این شهر است و در فضیلت وسخنوری گوی از میدان همگنان میرباید بسیار اشعار غلط از دیوان شیخ برآورده رساله مسمی به «تنبیه‌الغافلین[1]»

۱-آرزو درمقدمه این رساله‌که واله نیز در «ریاض الشعراء» آنرا نقل کرده است درمورد سبب‌تألیف‌آن چنین توضیح داده‌است:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم بعد حمدکلام‌آفرین‌کلیم و قابل فوق‌کل ذی علم علیم جل شانه و اعظم برهانه و صلوة برافصح‌الفصحا که فاتحه‌کتاب خلقت و خاتمه رساله نبوت‌است علیه‌وآله من‌التحیات اتمها عرض میشودکه دراین ایام مطالعه دیوان بلاغت تبیان جناب فیض مآب شعرای روح نکته‌پردازی ونیرفلك سخن سازی بقیة‌السلف و حجة‌الخلف نتیجه متقدمین وخاتم متاخرین شیخ محمد علی متخلص بحزین‌که تخمینا ازمدت ده سال بسبب هنگامه ایران وارد هندوستان جنت نشان‌که داخلش من دخله‌کان آمنا گویانست‌گردیده و از طنطنه شاعریش‌گوش اکابر واصاغر پرگشته اتفاق افتاد و استفاده تمام دست بهم داد ولیکن در بعضی اشعارکه بسبب قصور ذهن بمعانی‌آن نرسیده وفایز بمقاصدآن نگردیده

بقیه حاشیه درصفحه‌بعد

نوشته و ابیات مذکور را یك یك ذکر کرده و تعریضات نمود چنانچه قدری از آن رساله در اینجا ذکر کرده شود تا ارباب فکرت وذکا عبرت از آن گیرند ...»
همچنین حزین میرمحمد افضل ثابت وغیره را هجو کرد و درجواب آن پسرمحمد افضل بنام میرمحمد عظیم ثبات پانصد بیت ازدیوان شیخ درآورده شیخ را بسرقت آن ازشعرای دیگرمتهم کرد و ملا ساطع وغیره درجواب هجو مردم کشمیر حزین را هجو کردند.

اما تعداد هوا خواهان حزین در هند کم نبود چنانکه بعضی از آنها مانند تیك چند و مرزا قتیل وسیالکوتی مل وارسته وآزاد[۱] وغیرهم بدفاع وی برخاستند و حتی بعضی رساله هائی در جواب اعتراضات آرزو و معترضین دیگر نوشتند وطی آن از حزین دفاع نمودند. ولی مخالفین حزین در دارالسطنت دهلی باندازه‌ای زیاد و قوی و با نفوذ بودند که حتی خاطرعمدةالملك امیرخان متخلص به انجام را نیز که ازمربیان بزرگ حزین بود ازطرف حزین مکدر کردند. خلاصه‌چون حزین محیط دهلی‌را سازگار و موافق خود ندید مجبور شد دهلی‌را ترك گفته

بقیه‌حاشیه از صفحه قبل

بترددهائی روداد. ناچار در تحریر بروی قلم مشوش رقم خود کشاند و نیز پاره‌ای ازمصارعی‌را که از نارسائی فهم خویش نارسا فهمیده گاهی باندك تغییر و تبدیل گردانیده وگاهی خودگفته و رسانیده. پس این‌را از عالم خطای بزرگان گرفتن که درواقعی خطای بزرگیست تصورنباید فرمود بلکه برای غلط خودکه دستمایه اهل هند است مستندی پیدا نمود. امیدوار است که اگر بنظرشریف او درآید از خلل و زلل برآید ...»

همچنین مولوی امام بخش‌صهبائی کتابهای «قول فیصل» و«اعلای‌حق» و محسن علی برادرزاده آرزوکتابی درانتقاداشعار حزین تألیف‌نموده‌اند (ر. ك. حاشیه‌او ۲ ص ۳۳۵ در ذیل‌آثارآرزودراین کتاب).

۱ـ ر.ك. خزانه عامره ص۱۹۵ـ۱۹۶ که آنجا آزاد به بعضی اعتراضات آرزو جواب داده است.

به آگره رود واز آن‌شهر به‌بنارس مهاجرت کند وهمآنجا برای‌همیشه متوطن شد.

با وجود اینکه حزین در بنارس (که بزرگترین مرکز مذهبی هندوان بود) با کمال‌راحت واحترام زندگی میکرد وارادتمندان وی همیشه برای عرض ارادت بخدمت وی رفت و آمد داشتند[۱] ولی بااین وصف او هیچوقت با زندگی‌خود در هندوستان خرسند و راضی نبود و چندین بار سعی کرد به ایران بر گردد اما در این منظور موفق نشد چنانکه مؤلف سیرالمتأخرین در این باره مینویسد:

«چند بار آن عالی‌مقدارتاعظیم آباد (پتنه) رسیده عازم بدررفتن ازخاك‌سیاه[۲] هند بود (ولی) تقدیرمساعدت‌ننمود»[۳].

در باره زندگی وی در بنارس حسین دوست در «تذکره‌حسینی»مینویسد:

«ازمال هندوستان چیزی نمیگرفت تاآنکه عمدةالملك امیرخان انجام ازاله‌آباد آمده اعتقاد بهمرسانید سند چند لك دام بطریق مدد خرج درست کرده آورد التماس قبول نمود. ازآنجاکه تحقیق ربط شده بود (یعنی با هم علاقه صمیمی‌پیدا کرده بودند) رد آن نفرمود و نواب مشارالیه آن سند را بشخصی‌تفویض کرده که حالات حاصلات (یعنی در آمد محصولات) آنرا فصل به فصل عاید سر کار شیخ نماید».

همچنین‌حاکم در«مردم‌دیده» مینویسد: بالفعل دربنارس‌فروکش دارد (یعنی اقامت دارد)درلباس‌فقیری (زندگی‌خودرا) امیرانه میگذراند».

در بنارس چندین دفعه در ۱۱۷۷ه شاه عالم پادشاه هند(۱۱۷۳ - ۱۲۲۲ه) وشجاع الدوله وزیر اود ومیرقاسم ناظم بنگال برای دیدن حزین آمدند وظاهراً نظر بشهرت وی در تقوی وتعبد و کشف و کرامات وعقیدت که خودشان درخدمت

---

۱ - ر.ك. سفینه خوشگو: حزین

۲ - عجیب است که حتی بعضی اهالی هند هم اینقدر پست و بی‌حمیت بودندکه به تقلید بعضی ایرانیهای مغرور خاك هند را «سیاه» می گفتند.

۳- ر.ك. سیرالمتأخرین ج ۲ ص ۶۱۵

شیخ داشتند در مسایل کشور باوی مشورت میکردند چنانکه حزین بآنها توصیه کرد که باانگلیسها جنگ نکنند[۱].

در آخر زندگی حزین تصمیم گرفت بقیه عمر خود را در بنارس بسر آورد و حتی مقبره‌ای در آن شهر برای خود بنا کرد و چون در روز دهم (یا پانزدهم یا سیزدهم یاهیجدهم) جمادی‌الاول ۱۱۸۰ ه[۲] چشم ازاین جهان بربست درهمان مقبره مدفون گشت. آزاد تاریخ فوت حزین را در خزانه عامره (ص۲۰۰) شب یازدهم جمادی‌الاول ۱۱۸۰ ه ذکر نموده وقطعه زیررا که خودش درتاریخ فوت حزین گفته‌است آورده‌است:

علامه عصر و شاعری خوب افسوس که ازمیانه برخاست
تاریخ وفات او نوشتم : ازفوت‌حزین‌حزین‌دل‌ماست

مقبره حزین در شهربنارس در محله‌ای که بنام فاطمان معروف است هنوز پابرجاست وروی قبروی این عبارت‌بخط خوداو کنده شده‌است:

زبان‌دان محبت بوده‌ام دیگر نمیدانم
همین دانم که گوش از دوست پیغامی شنید اینجا
حزین از پای ره پیما بسی سرگشتگی دیدم
سر شوریده بر بالین آسایش رسید اینجا

حزین شیعه اثنی‌عشری و دارای مقام ارشاد بود و دیوان وی پر از شواهد تشیع‌وی میباشد.

اکنون عقاید و آرای بعضی تذکره نگاران معاصر در باره حزین اینجا نقل میگردد.

باید توجه داشت که در هندوستان بعد از اینکه حزین هجو بکشور هند و

---

۱ ـ سیرالمتاخرین ج ۲ ص ۷٤٦

۲ ـ ر.ك. استوری ج ۱ ق۲ ص ۸٤۱.همچنین‌درتحفة‌العالم‌تالیف‌عبداللطیف موسوی (قرن ۱۳ه) ودر مرآت الاحوال» سال فوت حزین۱۱۸۱ ه ثبت‌شده است.

اهالی آنجا را مرتکب شد دو گروه افراطی وجودداشت اول ازموافقان حزین و دوم از مخالفان وی. اما در بین این دو گروه یك گروه سومی هم بود که باهیچکدام‌ازاین دو گروه افراطی‌تعلق نداشت. حالاعقاید هریك ازاین سه گروه اینجا نقل میشود.

سراج الدین علی‌خان‌آرزو که از مخالفان سرسخت حزین بود در «مجمع‌النفایس» درباره حزین مینویسد: «مدت مدید گذشته که (شیخ حزین) از تسلط نادر شاه برقلمرو ایران و نارسائی روزگار و مزاج خودش وارد هندوستان‌جنت‌نشان گشته ودر هنگامیکه نادرشاه برشاهجهان‌آباد (دهلی) مسلط شده بود وشهر مذکور بتصرف قشون او درآمده بوددر گوشه‌ای خزیده بود. بعد از رفتن‌افواج شاهی باز ظاهر شد چون کسی چنانکه قدر او بود در آنوقت نشناخت و نازکی مزاجش که از کمرخوبان باج میخواهد باسختی ایام نساخت بعزم ولایت(ایران) عازم لاهور گردید وبیشتر نتوانست رفت. ازبس که طبع ناساز دارد وطن وغربت بر (برای) او یکسانست ..

«عجب آنکه شیخ مذکور رساله‌ای مشتمل برحسب و نسب و سیر و سفر خود نوشته دعوی های بلند درآن نموده که صاحب داعیه از آن‌معلوم میشود. گویا علت غائی نوشتن رساله مذمت هند و اهل هند است ... (باوجود اینکه) درهندوستان بهشت نشان هیچکس اورا بالای چشمت ابرواست نگفته‌عبث عبث در حق این‌ملك واهالی آن گفته‌آنچه گفته...

«دیوان‌مذکور(چهارم) مکرر بمطالعه درآمده بآن‌درجه که مظنون ومتیقن (جماعت) نصیریان اوست نیست... اکثرتربیت‌طلبان و کاسه لیسان اعتقاد بیش ازپیش‌درخدمت عزیزدارند... میگویند که‌شیخ مذکورفاضل‌است وصاحب تصانیف لیکن هیچ تصنیفی ازعلم حکمت و کلام بنظرنیامده بعد(از) مطالعه احوال‌مصنفات معلوم خواهد شد. آری شعر که میگوید»

عبدالحکیم حاکم که به هیچکدام از این دو گروه افراطیون تعلق‌نداشت در «مردم دیده» درباره حزین مینویسد: «در بنارس دو مرتبه بصحبت شیخ محمد

علی‌حزین سلمه‌اله تعالی رسیدم بسیار بخلق برخورد. ازحالات و کمالش‌چه نویسم که‌درهندوستان وایران اشتهارتام دارد. دراین‌عصرهمچو اوی نیست... آنچه خان آرزو در«تنبیه‌الغافلین» براشعارش ایراد گرفت اکثرآن از ستم ظریفی است مگر دربعضی‌مواضع گرفت(یعنی‌ایراد) بجاست».

میرحسین دوست که بهمین گروه بیطرف تعلق داشت در « تذکرة حسینی » می‌نویسد : الحال در بنارس سکونت دارد و درفن‌شعراورا یدبیضاست بطور (یعنی به‌سبك) قدیم و جدید و در حسن مجاورت[1] بی‌نظیر است.خط ثلث و نسخ و رقاع و شکسته در نهایت جودت مینویسد و زند و پازند درست میدانند و از غریب علوم بهره‌منداست. چون شیخ در جنب (یعنی در مقابل) شعرخود شاعران هندرا وقعی ننهاده از این معنی عداوت بهمرسید و در پی‌آهو گیریها (یعنی عیب جوئیها) کمر بستند چنانکه سراج‌الدین علیخان سلمه‌اله‌ازدیوان (حزین) چهارصد بیت‌مغشوش و اکثر بی ربط ترکیب و بسیاری خلاف محاوره متقدمین و متاخرین برآورده خطبه وخاتمه نگاشته نسخه ساخته تنبیه‌الغافلین نام‌نهاده‌این چندبیت‌ازآنست.... قطع نظر (صرفنظر) از اینها انصاف آنکه شیخ زمانه باکمال تقدس و صفا و ورع و همت و سخا است و در شعر ثانی میرزا صائبا هیچ یکی از شعرای حال پهلو به‌اونمی تواند زد (یعنی نمی تواند حریف او شود) و عالمی داشته (حالی داشته) که وی را (از) اختلاط خوش نمی‌آمد فقیر (مؤلف) یك دیوانش که تصنیف هندوستانست قریب بست (بیست) هزار بیت سیر کرده انتخاب برداشته از جمله چند بیت مرقوم میشود»

آقای رموند[2] مترجم سیرالمتاخرین که در سال های ۱۷٦٤ و ۱۷٦۵ میلادی (مطابق ۱۱۷۸و۱۱۷۹ هـ) باحزین‌ملاقات کرده بودمینویسد که‌بعقیده وی حزین « صاحب فهم و دانش» بود.

۱ـ ظ : محاورت

Mr. Raymond –۲

اکنون عقاید دوستان و ارادتمندان حزین درمورد فضل و کمال وی مرقوم می گردد.

واله که ازدوستان صمیمی حزین بود درپایان شرح حال وی در«ریاض الشعرا» مینویسد: «خلاصه باوجود این حال (یعنی ایرادات آرزو وغیره) بیان واقع آنست که شیخ دراین جزوزمان سرآمد سخنوران عالم است چنانکه این ابیات که ازمنتخبات افکار اوست اثبات این مدعامینماید».

غلامحسین خان مؤلف «سیرالمتأخرین» که از عقیدتمندان حزین بود و دراواخر عمر باحزین خیلی نزدیك شده ومکرر برای دیدن وی به بنارس رفته بود درباره فضل وتبحر علی حزین مینویسد: «مخفی نماند که فقیر (مؤلف) و کسانیکه بهمه وجوه بهتر ازحقیر بوده انداعتراف دارند که دراین جزو زمان چون او کسی دیده نشده بلکه مترددین عرب و عجم[1] نیز بجامعیت آن جناب درجمیع علوم ظاهر وباطن احدی رادراطراف واکناف عالم نشان ندیده. آیتی بود از آیات الهی»[2].

خوشگو که از شاگردان خان آرزو بود اماعلاقه و ارادت مفرطی در خدمت شیخ حزین داشته درباره حزین درسفینه خود مینویسد: «چندسالست که بدارالخلافه شاهجهان آبادزینت افروز استوعالمی ازبرکات خدمتش بهره اندوز. بسیار صوفی مزاج و تفردپیشه است. ازعلوم ظاهر وباطن نصیبه وافی یافته و سنت اسلاف اشراف زنده داشته. بمتقدمین مثل سعدی و خواجه شیراز وپاره(ای) بفغانی(علاقه) دارد و دیگر تازه گویان مثل صائب وسلیم و کلیم راوجود نمیگذارد (یعنی اهمیت نمیدهد) وچون مصارفش عمده است(یعنی خرجش زیاد است) (و) ازهیچکس چیزی قبول نمینماید از این جهت مردم از گمان غالب آنست که حضرت شیخ دست غیب دارد واله اعلم.

«بحقیقت الحال امروزاهل ایران جناب اورا بمرشدی میپرستند(به) خصوص

۱- یعنی کسانیکه بعرب وعجم رفت وآمد داشتند.

۲- سیرالمتاخرین ج ۲ ص ٦۱٥

نواب‌صاحب عمدة‌الملك امیر خان بهادر مرحوم اعتقاد بلیغ باوی داشته. دراین که حضرت‌ایشان بعدازسیر اعظیم‌آبادمعاودت کرده‌وبه بنارس تشریف آوردند بسبب کسل‌مزاج چندی‌درین‌جاتوقف‌فرمودند. چندشعر بخدمت ایشان‌فرستاده‌استدعای ملازمت‌نمود. بخودطلب‌فرمودندچون‌بسعادت‌حضوررسیدفرشته(ای) دیدباآب‌وگل رحمت سرشته...»

احمدعلی سندیلوی مؤلف «مخزن‌الغرایب»درتذکره‌خود در ذیل‌نام‌حزین مینویسد: « شیخ الاجـل الاعظم فخرالعرب و العجم انمدعـوالعلی المتخلص به‌حزین‌رحمةاله‌علیه... وی آراینده‌چهره بلاغت‌وپیراینده‌سروبوستان براعت‌است اوراق‌رفعت کلام‌وی برتراز طاق‌سپهرو خاطر روشن‌او مصقله‌آئینه‌مهر است‌چنین شاعر صاحب استعدادو صاحب‌مایه‌بعد از مولانا جامی بعرصه سخنوری نیامده اگر کسی‌درین معنی‌انکار نمایدو معترض‌شود جز فضول‌و خودپسندی‌نخواهدبود.اکثر عزیزان که‌از ولایت ایران بهند آمده‌اند میگویند که اشعار شیخ درولایت پسند نمیکنند. جای‌تعجب‌است باوجودعذوبت وسلاست که در کلام اوست‌پسند نکردن چه جهت دارد چون‌شاعر صاحب کمال وبسیاردان مانند او دیگری درآن زمان نبوده که شهره‌آفاق باشد.»

سپس‌مینویسد: «حضرت شیخ بسبب ترفع وعلوشان باکثر مردم بی اعتنائی میکردووقعی‌نمی‌نهاد. ازاین‌سبب گرمی‌بازارش‌سرد گشته‌دگردر(باره) بعضی‌اعزه‌و شعرای‌پایه‌تخت‌حرف‌ناملایم‌زدواکثرراهجو کرد. این‌مردم ..درپی‌انتقام شدند... ومردم کشمیررا نیزهجوهائی کیك‌کرده این‌قوم هم‌بشیخ‌در افتادندوملاساطع وغیره‌رابرآن‌داشتند که‌هجاءشیخ بگویند. اینهاهم زنخی‌زده بریش‌خود خندیدند چراکه (زیراکه) درجنب کلام شیخ کلام اینهامعلوم. پس گویا هجوخود کردند. دربنارس.... رحل‌اقامت انداخت‌اهل‌بنارس چه‌ازفرقه‌هندووچه‌مسلمان خاکپایش رابجای سرمه‌چشم میکشیدند و از دور و نزدیك جهت زیارت شیخ میرفتند وبآن

۱- سفینه‌خوشگو دفترسوم چاپ‌پتنه ص۲ -۲۹۱

مباهات‌میکردند که‌من‌شرف صحبت شیخ‌رادریافته‌ام. فی‌الواقع‌جای مباهات است چرا که همین بزرگانند که قابل‌الزیاره هستند و حضرت شیخ اکثر بزرگان را دریافته وازنفایس قدسیه آنها فایده‌ومیمنت حاصل نموده‌بود. تاحین رحلت اوقات شریف(را) بلطافت‌و سخاوت بسر برده. درباب‌اخراجش (مخارج او) که بهزاران روپیه‌میکشید مردم‌انواع‌قسم حرفها میزدندچیزیکه اورا عقل باور و قبول نماید استماع نیفتاده وحضرت‌شیخ جامع‌انواع‌طرز سخن‌است ».

خلاصه‌مردم عامی‌هندوستان وحتی‌اکثر خواص آن کشورعقیده داشتند که شیخ‌حزین صاحب کشف و کرامات بوده چنانکه در « آرایش محفل » (تألیف ۲۰-۱۲۱۹ ه) آمده‌است که ازطرف‌خدا برحزین‌الهام‌میشده ووی‌معجزه‌میکرده وبر آفتاب هم‌تسلط وقدرتی‌داشته‌است.

آثارمؤلف

آثارمؤلف بدین‌قراراست :

(الف)ـ نظم

چهـار دیـوان شعر ـ حزین در « تاریخ احوال » ذکر این دیوانها را درصفحات ٦٤و٩٧و١٠١و١٦٣ آورده‌است. (رجوع‌شود بشرح‌حال حزین) اماهیچ نسخه‌ای ازسه‌دیوان‌اول حزین‌امروز وجودندارد وتنهابعضی نسخ‌دیوان‌چهارم وی مورخ ١١٥٥ ه که‌در آن‌مؤلف‌تذکر داده‌است که قبل‌از آن‌سه دیوان ترتیب داده و این که‌آن دیوان چهارم رادرهندوستان ترتیب داده‌است امروز بجا مانده است. نسخه‌ای‌ازاین‌دیوان درموزه بریتانیا‌موجوداست(رجوع‌شودبه‌ریو ج۲ص۷۱۵الف) همچنین درخاتمه دیوان که درآخر تذکرة‌المعاصرین ضمیمه‌شده‌است‌مؤلف‌تذکر داده‌است وی‌در١١٥٥ ه چهارمین‌دیوان خودراترتیب‌داده‌است .

دیوان‌چهارم حزین‌شامل قصایدوغزلیات‌ومتفرقات‌غزلیات‌ورباعیات وقطعات وقسمت‌هائی که‌ازمثنوی‌های وی‌بنام«چمن و انجمن» و«خرابات» و«مطمح‌الانظار»

(فاتحه آن) وتذکرة العاشقین» (تنها فاتحه وخاتمه آن) میباشد. کلیات حزین که در کانپورولکهنوچاپ شده است اساساً مشتمل است بر همین دیوان چهارم وی اما دو مثنوی دیگر بنام «صفیر دل» مورخ ۱۱۷۳ هـ «فرهنگ نامه» هم دارد و همچنین مثنوی دیگر «ودیعة البدیعه» مورخ ۱۱۷۳ هـ که بسن هفتاد سالگی بتقلید حدیقه سنائی سروده است در بعضی نسخ دیوان دیده شده است. نسخه‌ای از کلیات حزین در کتابخانه مجلس تهران[1] (ش ۹۷۱ مورخ ۱۲۲۸ ق) موجود است. آنجا نیز مؤلف سن خود را هفتاد سال ودر ص ۱۴۵ عده اشعار خودرا پنجاه هزار بیت گفته است:

بعد پنجه هزار بیت گزین — که در آمد بدختر تدوین

مندرجات کلیات حزین از روی نسخه مجلس تهران بقرار زیر میباشد:

۱ـ قصاید مشتمل بر توحید و نعت و مدایح قریب به ۲۱۵۰ بیت

۲ـ مثنوی در وصف حضرت پیغمبر ص ـ ۵۶ بیت

۳ـ مقطعات شامل ماده‌های تاریخ ومواعظ ومراثی ومکاتیب منظوم ـ قریب به ۱۱۰۰ بیت

۴ـ صفیر دل ـ مثنوی با مقدمه مختصری بنثر در حدود ۶۷۰ بیت

۵ـ حدیقه ثانی در جواب حدیقه سنائی

۶ـ خرابات ـ مثنوی در ۴۷۰ بیت

۷ـ چمن و انجمن ـ مثنوی در ۳۰۰ بیت

۸ـ مطمح الانظار در جواب مخزن الاسرار نظامی ـ قریب به ۱۱۲ بیت

۹ـ فرهنگ نامه ـ مثنوی در ۳۵۰ بیت

۱ـ ازمندرجات این کلیات معلوم می‌شود که حزین خواسته است که در برابر پنج گنج نظامی گنجهائی انشاء کند چنانکه در ص ۱۲۳ بیت ۹ (نسخه مجلس) می‌گوید.

کنی تازه تا خمسه گنجوی — شرابت کهن باد و رایت قوی

اما ظاهراً در این منظور توفیق نیافته است چون از گنجهای وی جز ابیاتی چند امروز در دست نیست.

۱۰ـ تذکارات (تذکرة) العاشقین ـ مثنوی بر وزن لیلی و مجنون که اشعار عربی نیز دارد قریب به ٤٧٠ بیت

بعد از دیوان چهارم حزین هیچوقت بتدوین و ترتیب دیوان پنجم همت نگماشت و بعداً هرچه گفته بدیوان چهارم خود اضافه و علاوه نموده است چنانکه نسخه‌ای از دیوان وی در موزه بریتانیا موجود است[1] که نسبت بنسخ دیگر وی بعضی قصائد و غزلیات اضافی دارد که حزین حتماً در آخر عمر سروده است.

(ب)ـ نثر

کتبی بنثر[2] که نسخ آن امروز موجود است[3] بدینقرار است:

۱ـ رساله در حقیقت نفس و تجرد[4] ـ برای نسخ آن رجوع شود به اته ش ۱۹۰۳ و بانکی پور ج ۳ ص ۲۳۱ و ایوانو ـ کرزن ش ۵۰۲ (۲) و ایوانو تکلمه دوم ش ۱۰٤۳ (۵)

۲ـ رساله فرس نامه ـ این رساله را درهندوستان بطرز کتابی دیگر نوشته است که سابقاً درجوانی در اصفهان درهمین موضوع تألیف نموده بود. برای نسخ رجوع شود به بانکی پور ج ۳ ص ۲۳۲ و ۲۳٤ ولیندزیا ناص ۱۵۲ وریوج ۲ ص ٤۸۳

۳ـ اللمعه (من) مرآت اله فی شرح شهیداله ـ تفسیر سوره ۳ آیه ۱٦ بزبان عربی که در اردبیل در ۱۱۳۹ هـ نوشت. برای نسخ آن رجوع شود به اته ش ۱۹۰٤ و ایوانو ـ کرزن ۷۵۲ (٤) و اندیا آفس نسخ عربی ج ۲ ش ۱۱٦۵ (۲)

۱ـ ر.ك. ریو ج ۲ ص ۷۱۷ الف

۲ـ فهرست آثار حزین درنجوم السما ص ۲۸۷ـ۲۹۳ نیز ذکر شده است اما آن فهرست هم کامل نیست.

۳ـ حزین در «تاریخ احوال» اسم بیست رساله را آورده است که اکثر آن حواشی بر بعضی متون فارسی بوده اما امروز غالب آن ازبین رفته است.

٤ـ ظاهراً این رساله و رساله «تجرد نفس» که حزین در کرمانشاه تألیف نموده و در تاریخ احوال بدان اشاره نموده است یکی است.

٤ـ شجرةالطور فی‌شرح آیت‌النور ـ درتفسیر سوره۲٤ آیه۳۵ بزبان عربی درمشهددر۱۱٤۰ ﻫ نوشت. برای‌نسخ آن‌رجوع‌شود به‌اته ۱۹۰٤ وایوانو ـ کرزن ۷۵۲(۳)واندیاآفس‌نسخ‌عربی ج۲ ش ۱۱٦۵(۱)

۵ـ رساله درتحقیق معاد روحانی ـ برای نسخ‌آن رجوع شود به بانکی‌پور ج ۳ ص ۲۳۳ وایوانو ـ کرزن ۷۵۲ (۱) و ایوانو تکلمه‌ثانی۱۰٤۳(۳)

٦ـ رساله در اوزان شرعی یا رساله در اوزان مثقال و درهم و دینار وغیره. برای نسخ‌آن رجوع شود به بانکی پورج ۳ ص ۲۳۲ وریوج ۲ ص ٤۸۳ وایوانو ـ کرزن ۵۰۲ (۷).

۷ـ رساله درمسئله حدوث وقدم ـ برای نسخ‌آن رجوع شود به بانکی‌پور ج۳ص۲۳۳ و ایوانو ـ کرزن ۵۰۲(۳)وایوانو ذیل ثانی ۱۰٤۳(٤).

۸ـ جواب رقعات‌شیخ حسن مرحوم ـ برای‌نسخه‌آن رجوع شود به‌بانکی‌پور ج ۳ ص ۲۳۳.

۹ـ شرح قصیده لامیه. شرح قصیده خود به منقبت امیرالمومنین ـ برای نسخ‌آن رجوع شود به بانکی پورج ۳ ص ۲۳۲ و۲۳۵ .

۱۰ـ رساله صیدیه یا رساله درخواص حیوان ـ برای‌نسخ‌آن رجوع شودبه علیگره ذخیره‌سبحان الله ص ۸ وبانکی پور ج ۳ص ۲۳۲ وریوج ۲ ص ٤۸۳.

۱۱ ـ رساله درحمله‌های ایران برهند ـ در۱۱۷۰ ﻫ در حسین آباد باتمام رسید . برای‌نسخه آن رجوع‌شود به‌ریو ج ۲ ص ٦۱۵.

۱۲ ـ رساله دستورالعقلا ـ درحکمت عملی وغیره در۱۱۵۳ﻫ دردهلی‌نوشت. برای نسخ آن رجوع شود به اندیاآفس دی پی ۱۲۰۷ و ایوانو ـ کرزن۵۰۲(۱).

۱۳ ـ مواعد لاسحار ـ درفقه شیعه . برای نسخ‌آن رجوع شود به براون ذیل ش ۱۲۸۰ .

۱٤ ـ مذاکرات فی‌محاضرات ـ برای نسخه‌آن رجوع شود به آصفیه ج ۱ ص۱۷۰ تحت‌عنوان «بلاغت» .

۱۶ - تاریخ احوال- در دهلی در ۱۱۴۴۵ ه دردوشب نوشت. برای نسخ آن رجوع شودبه:

۱-اشپرنگرش۲۲

۲ - بانکی‌پور ج ۷ ص ۶۲۴ (۱۱۶۲ه)۶۲۵(۱۲۸۱ه)

۳ - ایوانو ۲۲۵ (حدود ۱۱۸۰ ه) و ۲۲۶ (قرن ۱۸م) و۲۲۷ (قرن ۱۹م)

۴ - ایوانو -کرزن ۵۵ (قرن ۱۸ م)

۵ - لیندزیانا ص۱۵۱ ش۴۴۶ (حدود۹۰-۱۷۸۰م) ش۴۴۷ (حدود ۱۸۰۰ م) ش۵۵۹(۱۲۱۸م)

۶ - بادلین ۳۸۳ (۱۱۹۷ه)

۷ - براون ذیل ش ۳۰۰ (قبل‌از ۱۷۸۸م)

۸- ریوج۲ص ۱۸۲۳ الف (اواخرقرن۱۸م) ج ۱ ص۳۸۱ الف (۱۲۱۶ه) ج۲ ص۸۴۳ ب (۱۲۴۴ه)

۹- رهاتسک ص ۲۱۸ ش ۱۰۱(ظ : ۱۲۱۴ ه)

۱۰- اندیاآفس دی‌پی ص ۶۷۴ الف[1](۱۲۲۳ه) اته ۶۷۷ (۱۲۲۷ه)

۱۱ - اندیاآفس ۳۹۵۲ [1](۱۲۵۹ه)و۳۹۶۷(c)[1]

۱۲- راس و بروان ۲۴۰ (۲) (۱۲۸۰ه)

۱۳- ولرز ۹۸۷ (۲).

این کتاب درلندن در ۱۸۳۱م‌ودر بنارس در۱۸۵۱ م و در لکهنو در ۱۲۹۳ه (جزو کلیات‌حزین) ودر کانپور در ۱۸۹۳م(جزو کلیات حزین) وردهلی‌در۱۳۱۹ه چاپ شده‌است . وترجمه انگلیسی آن‌بوسیله‌اف سی بلفور[2] در بمبئی در ۱۹۰۱م (تنها قسمت دوم)ودر۱۹۱۰م (دردوقسمت)وبا مقدمه وفهارس بوسیله ا م سی‌ماستر[3] دربمبئی در ۱۹۱۱م چاپ‌شده است.

۱۷- تذکرة‌المعاصرین - تذکره مورد بحث

---

۱ -این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است ر.ك. استوری ج ۱ ص xvi در ذیل عبارت . I.O

۲- The life of Sheikh Mohammad Ali Hazin by F.C. Belfour

۳- M.C.Master

۱۸ـسفینه علی حزین چاپ ـ حیدرآباد دکن ۱۳۶۸ هـ = ۱۹۳۰ میلادی

تذکر

براون در ذیل شرح حال حزین مینویسد که حزین کتابی نظیر کشکول بهائی بنام «مدةالعمر» نوشته است بقول براون نسخه‌ای از آن در موزه لندن موجود است وریو آنرا در ص ٤۸۳ معرفی نموده است اما ریو درص ٤۸۳ دو کتاب بنام فرسنامه رساله‌ای دراوزان وغیره و رساله‌ای در خواص حیوان را ازتألیفات حزین ذکرومعرفی نموده است وبس.

تبصره کتاب

مؤلف این کتاب را در اواخر سال ۱۱۶۵ هـ تألیف نموده است چنانکه در دیباچه کتاب توضیح میدهد : «مخفی نماند که تسوید این اوراق در اواخر سال هزارویکصد و شصت و پنج هجری در وقتی که بخت غنوده در شبستان هند تیره‌روز است اتفاق افتاده»

درباره‌سبب تألیف مؤلف دردیباچه چنین توضیح‌داده‌است :«راقم‌این‌مقال‌صف نعال گزین محفل ارباب کمال محمدالمشتهر بعلی الجلابی حزین است... یادآوری دوستان یکدل و حقیقت پژوهی کامل وپاس نیك صحبت یاران خلیل و اصدقای جلیل قدرشناسی هنرو هروضیع و نبیل برآن داشت که در این صفحات بذکر بعضی ازیاران معاصر وابیات برخی ازصاحبدلان صافی ضمیر که بفکر قویم و طبع مستقیم مایل بنظم لآلی اشعاربوده واز این شراب طهور جامی پیموده‌اند پردازد تا بادای حق وداد رهم احیای نام واثبات کلام ابدای مقام هریك نموده باشدوهم بحلاوت این شکرستان کام تلخ را شیرین چشاند و در حرارت فرقت ایشان به سرانگشت خامه دل اندوده نزل خویش خراشد و هم حاضران را وآیندگان را وسیله انس وانبساطی باشد».

این کتاب مشتمل است برذکر یکصد تن از شعرا وعلما و فضلا و بزرگان

اصفهان که با مؤلف هم‌عصر بودند و دراواخر عهد صفویه می‌زیسته‌اند و در این تذکره مؤلف هیچ‌ترتیب مخصوصی نه الفبائی‌و نه‌تاریخی و نه‌جغرافیائی مرعی نداشته‌است.

این کتاب شامل‌دو فرقه‌است بقرار زیر:

فرقه‌اولی« درذکر علمای‌معاصر که بانشاد شعر زبان بلیغ گشوده وتوجه خاطر بآن مبذول فرموده اند » این قسمت با « صدرالدین سید علیخان بن سید نظام‌الدین احمدالحسینی » شروع شده‌با«صدرالدین‌الجیلانی» تمام میشودو شامل ذکرحال‌واشعار بیست‌نفر میباشد.

فرقه‌ثانی: درذکر شعرای‌معاصر است‌و با«میرزاطاهر» شروع شده‌با«میرزا محمدشیرازی» تمام‌می‌شود وشامل‌ذکرحال و اشعارهشتاد شاعرمیباشد.

کلیه‌شعرا وفضلائی که ذکرشان دراین کتاب آمده است شیعه اثنا عشری بوده‌اند چنانکه مؤلف‌خودش دردیباچه دراین‌باره توضیح داده است: «بطون این همایون دفتر باظهار شعرای ملت‌اثنی‌عشر اختصاص خواهد داشت ». و تمام آنان معاصرمؤلف بودندو وی با اکثرشان ملاقات و صحبت داشته است‌چنانکه خودش دردیباچه‌مینویسد:«وچون‌این‌راقم آثم‌راحصول ملاقات‌وصحبت‌اکثری‌روی‌داده‌اگر برسبیل‌ندرت درین‌محفل سامی‌وبزم گرامی ذکر قلیلی‌ازعزیزان بزبان‌قلم‌آید که ادراك صحبت‌صورت نبسته باشدخالی ازاشعارو اشارت نخواهد گذاشت»

درخاتمه دیوان که در آخر این کتاب‌ضمیمه شده است[1] مؤلف در سه صفحه به‌نثر بسیار مصنوع و معرب‌از شکسته حالی خود درهندوستان‌شکوه‌و نوحه کرده‌است و این‌نمودار وضع‌وی در هندوستان وعقیده‌و نظر اودرباره آن کشور و اهالی آن‌میباشد.

بعضی‌مزایای‌این تذکره‌بقرار زیراست :

---

۱ – ر.ك تذکرة‌العاصرین چاپ شرکت‌تاییداصفهان ۱۲۴۴ ش.

۱ـ این تذکره دارای فواید تاریخی وادبی است وتا اندازه‌ای وضع انحطاط ادبی و فترت سیاسی دراواخر دوره صفوی راروشن میسازد. اشعاری که‌دراین تذکره انتخاب و ثبت‌شده است شاهداین حقیقت است که فن شعر و شاعری در آن دوره قوس نزولی خودرا تاحد ابتذال پیموده بودچنانکه اکثر اشعاری که مؤلف اینجا نقل کرده‌است نمیتوان‌همسنك و همپایه اشعار متقدمین ومتوسطین باشد.

۲ـ جمعی ازعلماو فضلاو ادباومعاصر مؤلف که‌دراین کتاب ازآنان یادشده است‌زیاد معروف نبوده‌و بنابراین درجای‌دیگر شناخته نشده‌اند وازاین حیث‌این تذکره تنهامنبع ومأخذ اطلاعات‌درباره شرح زندگانی و مقام ادبی وعلمی ایشان می‌باشد.

۳ـ برعکس اغلب تذکره نویسان مؤلف سعی کرده است تا حد امکان تاریخ فوت شعرا و علما را ذکر نماید یا بطور دیگر عصر آنان را تعیین‌نماید. ایـن اهتمام و التزام مؤلف با وجود عدم وسایل بسیار قابل تعریف و تمجید است مخصوصاً در آن زمان « تیره روزی » که تلخی آن از صفحات خاتمه این کتاب پیدا است.

٤ـ مؤلف با اکثرشعراو علمای‌مذکور ملاقات‌وصحبت داشته‌است وبنابراین بیانات‌وی درباره آنـان بیشترمورداعتبار واهمیت میباشد.

امانقص و عیب‌بزرگی که این کتاب دارد اینست که مؤلف این کتاب‌را در مدت بسیار کم بانداشتن وسایل لازم برای این‌کار تألیف نموده است چنانکه خودش درپایان کتاب تصریح نموده است که‌آنرا درمدت نه روزتنها از محفوظات خاطرخویش استمداد نموده‌و ترتیب‌داده‌است. ظاهراً مؤلف‌مجال اصلاح و تجدید نظردر مسودات‌آنرا هم‌نداشته چنانکه‌یکنفر بنام‌مختار نهاوندی راعیناً درتحت‌دو عنوان‌مکرراً و در دوشماره متوالی (۷۵و۷٦) ضبط نموده است.

این نشانه پریشان‌خیالی وعدم‌جمعیت خاطرمؤلف میباشد وبااینکه‌ازطرفی موجب تحسین وتعریف است امااز طرف دیگر باعث ایجاد شك و تردید در ذهن

خواننده نسبت‌به‌صحت ودرستی بعضی بیانات مؤلف‌میباشد وفکرش‌را باین‌عقیده و حقیقت سوق می‌دهد که‌اکثر سال‌های مربوط به زندگانی شعرا و وقایعی که دراینجا ذکرشده‌است ازروی حدس وتخمین بوده است و این حقیقت تا اندازه‌ای از اهمیت این‌تذکره‌میکاهد.

مؤلف درذیل شرح‌حال‌شعرای زیر تصریح‌نموده است که‌وی باآنها ملاقات کرده است .

در **فرقه‌اولی** تمام فضلا مذکور و در **فرقه‌ثانیه** میرزا طاهر و میرزا داود ومیرزا محمد شفیع ومیرزا محمد امین‌ازل ومیرزا ابراهیم ومیرزا اشرف.

همچنین درذیل شرح‌حال شعرای زیر تصریح‌نموده‌است که‌ملاقات آنها بوی دست نداده است:

ملاسعید اشرف ومیرزا مهدی عالی مشهدی و تعظیم مازندرانی و میرزا محمودشیرانی .

بنابر این درذیل تمام بقیه شعرا دراین مورد هیچ نوع تصریح ننموده که با آنها ملاقات کرده یا خیر .

تنها در مورد شعرای زیر سال وفاتشان را ذکرنموده است:

شیخ ابراهیم۱۱۱۹ ه ومیرزا هاشمی الهمدانی۱۱۳۶ه و کمال‌الدین حسینی الفسائی ۱۱۳۴ه ومحمدعلی‌الکاکی‌الشیرازی ۱۱۳۵ه ومحمد هادی ۱۱۳۴ه و میرزا داود ۱۱۳۳ه و میرزا محمدشفیع ۱۱۲۹ه ومیرزا محمدامین‌ازل ۱۱۳۵ ه و میرزا اشرف ۱۱۳۳ه ومیرزا غیاث‌الدین محمد ۱۱۳۴ه (یکسال بعد از اشرف) شوکت بخارائی ۱۱۰۷ ه وملا سعید اشرف ۱۱۱۶ه ولطفعلی‌بیگ شامی۱۱۲۰ه و میرزا سید رضا ۱۱۳۳ ه ومیرزا ابوطالب حیات ۱۱۳۵ه و میرزاهاشم ارتیمانی ۱۱۳۴ ه و میرزا اسمعیل ایما و تعظیم مازندرانی ۱۱۲۸ ه ومحمد علی‌بیگ‌دیهیم ۱۱۰۵ه .

در ذیل‌شرح حال‌شعرای زیر تنهاسنشان درموقع‌وفات آورده است ولی‌سال

وفاتشان راذکر ننموده است:..

مسیح :قریب ۹۰سال(عشر تسعین) میرزا طاهر : قریب به صد سال

میرزا باقر:۷۰سال (عشرسبعین) ملاحاجی محمد گیلانی:هفتادسال

مخلصای کاشی : ۹۰سال بخشای کاشی: تقریبا ۷۰سال(درعشر سبعین)

عرب بروجردی :«عمرش ازهفتاد سال گذشته بود» بدیع اصفهانی:ازهفتاددر گذشته (یعنی تجاوز نموده) میر معصوم اصیل : ۴۰سال

در ذیل شرح حال شعرای زیر سال مقرون و تقریبی را آورده است یا به واقعه تاریخی اشاره نموده است که از آن میتوان سال وفاتشان را معلوم کرد :

قهرمانی همدانی ـ «بیست سال شده باشد که بملك بقا پیوست»

عبدالمولی اصفهانی ـ «چند سال پیش از تحریر رحلتش مسموع شد»

واصل گیلانی ـ « پنجاه سال گذشته که در اصفهان برحمت حق متواصل گشت»

آقارضا ـ «سی سال گذشته باشد که رحلت نمود»

اعلی اصفهانی ـ «هنگام استیلای رومیه (بر) همدان آن نادره زمان در آن شهر غربت بشهادت فایز گردید»

شریف شیرازی اصفهانی ـ «قریب بچهل سال گذشته که بعالم بقا ارتحال نموده»

میرزا محمد شیرازی ـ «تخمیناً سی سال گذشته که درمشهدرضویه علی مشرفها التحیه سعادت رحلت نمود»

در « فرقـه اولی » اشعار و شرح حال فضلا را معمولا هر کدام در نیـم صفحه نقل کرده است اما ازفضلای زیر اشعار وشرح حالشان را نسبةً مفصل تر نقل کرده است :

صدرالدین سید علیخان الحسینی ومسیح (الانام) وشاه محمد شیرازی وشیخ ابراهیم وشیخ جلیل اله طالقانی وظهیر(الانام) وقوام الدین محمد یوسف الحسینی و

محمد مسیح کاشانی و کمال‌الدین حسینی‌الفسائی و محمد علی‌الکاکی‌الشیرازی و میرزا هاشمی‌الهمدانی ومیرزا باقر.

در ذیل نام صدرالدین سید علی خان الحسینی مزبور تنها اشعار عربی ازاونقل کرده ودرذیل‌نام مسیح (الانام) علاوه براشعارفارسی اشعار عربی اورانیز آورده‌است

همچنین در «فرقه ثانیه» اشعار و شرح احوال اکثرشعرا را هر کدام درنیم صفحه نقل کرده‌است امادرذیل نام شعرای زیراشعار وشرح‌حالشان‌را نسبة مفصلتر آورده‌است:

میرزا طاهر و میرزا داود و میرزا محمد امین ازل و ملا حاجی محمد گیلانی و مرحوم میر نجات و شوکت بخارائی و ملا سعید اشرف و میرزا محسن تأثیر و شفیعای اثر شیرازی و مخلصای کاشی و بخشای کاشی و لطف علی بیگ شامی وسید عبداله حسابی وملامحمد نصیرفایض ابهری‌اصفهانی ومیرزامهدی‌الهی تبریزی وملاعلی‌اعلی اصفهانی.

اشعار علما وشعرای زیررا ازهمه مفصلتر آورده‌است :

در**فرقه‌اولی** اشعارمسیح (الانام) (در٤ ص)

در**فرقه‌ثانیه**اشعارملاحاجی‌محمد گیلانی (۲ص) و ملاسعیداشرف وبخشای کاشی(قریب ۲-½ص)ومیرنجات‌وشفیعای اثرشیرازی‌وملانصیرفایض ابهری‌اصفهانی (هر کدام در۳ص) ومیرزا طاهر(قریب ۳½ص)

همچنین شرح‌حال علماء و شعرای زیررا مفصل‌ترازهمه‌آورده‌است :

در **فرقه‌اولی** مسیح (۱½ ص) و صدرالدین سید علی خان الحسینی (۲ ص)

در **فرقه‌ثانیه** میرزا طاهر(۱½ص) و شوکت بخارائی (۲ص)

در ذیل نام میرزا فتحاله خورانی و سعید قصاب هیچ شعری از آنها نقل نکرده است.

درذیل نام فضلای زیر که همه‌شان در «فرقه اولی» آمده‌اند اسامی آثارشان را نسبة مفصل ذکر نموده است:

صدرالدین سید علیخان‌الحسینی ومسیح وشیخ ابراهیم و قوام‌الدین محمد یوسف‌الحسینی و کمال‌ادین حسینی الفسائی.

درذیل شرح حال محمد مسیح کاشانی حکایت عجیبی را نقل کرده است که عقرب کاشان غریبرا نمیگزد!!

غالبأدرتعریف علما وشعرا راه اغراق و مبالغه پیموده‌است چنانکه در ذیل نام مسیح‌الانام مینویسد:

« علامه روزگار ونادره زمان بود. اودرجمیع علوم سرآمد علمای اعلام و احذق اذکیای افاضل عالی مقام‌بود»

گاهی‌براشعار بعضی شعرا ایراد گرفته وازآنها انتقاد نموده است چنانکه درذیل مخلصای‌کاشی مینویسد: «طبعی سخن‌آشنا ومیل مفرط بشعراء داشت واشعارخوب دارد. سلیقه‌اش در شعرقصوری نبود لیکن چون از سرمایه دانشوری عاریست وصنعت ابهام‌را بجد گرفته گاهی بلکه اکثرسخنش با وجود تناسب الفاظ سبك و خام میافتد واگر او را تربیت افـاضل فیض گستر و ملوك دانشور فرارسیدی و نفس اورا کیفیتی حاصل آمدی از فارسان و سایفان مضمار سخن گشتی»

در ذیل نام میرزا زاهدعلی سخا منویسد: «اگرچه در گویائی اقتداری نداشت لیکن ابیات خوب دارد وطبعش شگفته و خیالش را طراوتی‌است».

درذیل نام نورس دماوندی مینویسد: «بشاعری مشهور و عمری بآن پیشه مغرور وازاماثل خود کمی نداشت لیکن بلاغت وحلاوت سخن نصیبی‌است شگرف که هرکس‌را میسر نیاید وهرمرغکی انجیر نخاید».

سبك انشای مولف

نثر مؤلف غالباً آمیزش کلمات عربی بفراوانی دارد و به‌این حقیقت اشاره

می نماید که مؤلف بزبان عربی نیز تسلط و تبحر تمامی داشته و چون خودش آخوند و آخوند زاده بلکه از خانواده آخوندها تعلق داشت طبق رسم آن زمان درموقع تحریر کلمات عربی رازیاد بکارمی‌برده است چون در آن زمان این نشانه و علامت علم و فضل نویسنده محسوب میشده است (چنانکه حتی امروزهم بعضی همین عقیده دارند).

شرح حال صدرالدین سید علی خان الحسینی و مسیح (الانام) را به‌زبان بسیار مصنوع و مشکلی نوشته است و کلمات مشکل عربی را فراوان بکار برده تاآنجاکه ازحد اعتدال تجاوز نموده است واین بهترین نمونه نثر«اخوندانه»آن عصر میباشد.

گاهی سالها را بزبان عربی ذکرنموده است و همچنین قبل‌از اسم وتخلص بعضی علما و شعرا القاب توصیفی برای آنان بزبان و ترکیب عربی آورده است مانند «السیدالکبیر الفاضل التحریر صدرالدین سید علی‌خان الحسینی»و«المولی الاولی‌الاجل‌الاعظم‌الاکمل مسیح‌الانام اعلی‌اله مقامه »و «الفاضل‌المحقق الحقانی الشیخ ابراهیم ابن عبداله الزاهدی الجیلانی»

غالباً جمله های دعائی را بزبان عربی آورده است و همه جا فراوان به کار برده است مانند اعلی اله مقامه و رحمة اله علیه و علیه الرحمه و المغفره و قدس اله روحه و طاب ثراه و طاب مثواه و اللهم احشره مع الائمةالطاهرین و اسکنه اله فی جواره مع الصدیقین و اللـهم احشره مع اولیاء الابرار و الاطهار و تغمداله‌برحمته.

همچنین گاهی بعضی جملات را بعربی نوشته‌است چنانکه در ذیل نام مسیح مینویسد:

«وشرفه وفضله اجل من‌ان یحکی و اشمرمن‌ان یذکر».

گاهی در ابتدای شرح حال شعرا بعضی جمله‌ها را بنثرمسجع نوشته است چنانکه درذیل نام مسیح مینویسد:«اسم شریفش‌محمد مسیح بن‌اسمعیل فسائی‌است

که از کرام شیراز و در نزاهت و لطافت هوا ممتاز است»[۱].

و در ذیل نام « شیخ عبداله زاهدی جیلانی» می نویسد : «عم عالی مقدار این خاکسار است و مظهر شوارق انوار و مؤید بتایید کردگار و از نوادر روزگار بود».

گاهی در معنی « فوت شد » جمله های مصنوع و پرتکلفی بکار برده است چنانکه در ذیل نام میر باقر مینویسد : « این جهان را بدرود نموده بحظایر قدس ارتحال فرمود».

درذیل نام میرهادی مینویسد: «ازاین دار بیقرار بعالم انوار پیوست»

نسخ خطی

۱ـ اشپرنگر ۲۱

۲ـ ایوانو ۲۲۸ و ۲۲۹

۳ـ اته ۶۷۸ و ۶۷۹

۴ـ اندیا آفس دی - پی ۴۹۳ (p)[۲]

۵ـ اندیا آفس ۵۸۶ الف[۲] و۳۹۶۸ الف[۲]

۶ـ علگیره ذخیره سبحن‌الله ص ۶۰ ش ۱۱

۷ـ برلن ۶۵۵

۸ـ بانکی‌پور ج ۳ص۴۰۷ و۴۰۸

۹ـ بانکی پور تکمله ج ۲ ش ۲۳۵۰

۱۰ـ ریو ج ص ۸۷۳ و۳۷۳ ب و ۸۴۳ ب

چاپ

۱ـ لکهنو ۱۲۹۳ ﻫ (جزو کلیات حزین)

۲ـ کانپور ۱۸۹۳ م (جزو کلیات حزین)

۱ـ ظ :... فسائی است ازکرام شیراز که درنزاهت ... الخ

۲ـ این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است رجوع شود به استوری ج اق‌اش xvi در ذیل I.O.

۳- اصفهان ۱۳۳٤ ش (چاپ دوم)

فهرست اسامی شعرا: رجوع شود به‌اشپرنگر ص ۱۳۵ - ۱٤۱ و بلاند درمجله انجمن‌همایونی‌آسیائی[1] ج۹ ص ۹ -۱٤۷.

برای **شرح حال حزین** رجوع شود به تذکرة المعاصرین و تاریخ احوال و سفینه خوشگو دفتر ثالث و منتخب‌الاشعار مبتلا و ریاض‌الشعراء واله ومجمع - النفایس و خزانه عامره ص ۱۹۳ -۲۰۰ و تاریخ محمدی و آتشکده ش ۷۸۳ و سیرالمتاخرین چاپ‌لکهنو۱۸٦٦ ج ۲ وخلاصة‌الکلام ش ۱٦ و عقد ثریا وخلاصة- الافکار ش٦۸ و شرح‌حال حزین (نسخه‌اند یاآفس ش٤۰۳۸ که اسم مؤلف ندارد) و مخزن‌الغرایب ش ٦۵۲ ومرآت‌آفتاب نما وآرایش محفل و نشتر عشق ونغمه عندلیب و مجمع‌الفصحا ش ۹٤ (درسه سطر) و هفت‌آسمان ص ۲-۱٦۱ و شمع- انجمن‌ص۱۳۰ونجوم السما ص۲۸۳-۲۹۳(که فهرست آثارحزین بقلم خودش‌دارد) وتذکرة حسینی‌ومردم دیده وغیره.

سفینه‌علی‌حزین

ابتدا: «باسمه سبحانه - مولانااهلی شیرازی...»

مولف:اسم مولف این کتاب شیخ محمد علی حزین است (برای‌شرح حال وی رجوع شود به تذکرةالمعاصرین در این کتاب).

تبصره بر کتاب

سال تألیف‌این کتاب‌هیچ‌جا ذکر نشده است، این کتاب درذکر ۱۰۷شاعر

۱- Journal et fho Royal Asiatic Society of Beugal

متاخر درصدو دوصفحه (از روی چاپ د کن ۱۳۴۸ هـ = ۱۹۳۰م) بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر میباشد . این سفینه با «اهلی شیرازی» شروع شده با «کمال الدین ضمیری اصفهانی» تمام میشود.

حزین اکثرشعرا را دریك جمله معرفی نموده است و درذیل نام شعرای زیر فقط چند بیت از آنها آورده اما شرح حال آنها را اصلا ننوشته است:

اهلی شیرازی و آصفی و امیدی و ملاخراسانی وابوالحسن فراهانی وحالتی ومولانا سپهری و میرزا اشرف جهان وتقی الدین اصفهانی ومیرزا حسابی نظیری ومیرحضوری قمی و میر حیدر معمائی وذوقی اردستانی .

تنها در ذیل نام شعرای زیرا اشعار و شرح حال آنها هردو را نسبة مفصل آورده است :

ابوالفتح ابراهیم میرزا وسام میرزا وسالم(محمود بیك)وملاحیرتی ودرویش دهکی قزوینی وبابافغانی شیرازی ومولانا کمال الدین ضمیری اصفهانی.

اشعاروشرح حال بابا فغانی را مفصل تراز همه آورده است .(اشعاردر۷ص و شرح حال در ۲½ ص)

این سفینه ذکر بعضی شعرا را دارد که در تذکره های دیگر نیامده و ازاین حیث دارای اهمیت وارزش میباشد اما در ذیل نام اکثرشعرا تنها اسمشان را ذکر نموده وازآنان یك دو بیت نقل شده است و ظاهرا مؤلف درباره اکثرشان اطلاع بیشتری نداشته واز آنها اشعاری نشنیده است وجائی ندیده است.

در ذیل نام بعضی شعرا براشعارشان انتقادنموده وهمچنین برعکس درذیل شرح حال بعضی شعرا ایراداتی را که دیگران براشعارشان گرفته اند ازطرف خود جواب داده و از آنان دفاع نموده است مثلا رجوع شود به نام کمال الدین اصفهانی .

سال تولد ووفات هیچکس را ذکر نکرده است .

رویهمرفته این کتاب مانند مجموعه اشعاریست که مولف درآن درباره

زندگی ومقام بعضی از شعرا اشاره هائی نموده است.

سبك انشای مولف معمولا ساده است.

چاپ-دارالطبع جامعه‌عثمانیه حیدرآباد دکن ۱۳٤۸ه ۱۹۳۰م

فهرست اسامی‌شعرا - رجوع‌شود به‌خود کتاب چاپ حیدرآباد دکن.

تذکر -استوری اسم این کتاب را ذکر ننموده و از وجود آن اطلاعی نداشته است.

تحفة‌الشعرا

ابتدا

ای‌ذکر تو گلفروش بازارسخن   رنگین زتو برگ‌برگ گلزارسخن
اوصاف تومجموعه دیبا چه نطق   توحید تو مشاطه رخسار سخن

زیبائی خامه سرومثال از حمد گلشن آرائیست که چمن پردازی صحیفه گلستان رقم کشیده قلم نوبهار اوست ورنگین نامه گلشن مال از ثنای چمن پیرائیست که گلشن طرازی نسخه بوستان بهمرسیده رقم زرکار وی»

مولف

اسم مولف میرزا افضل بیگ قاقشال‌اورنگ آبادی است (مولف شرح حال خودرا در تذکره نیاورده واز کتب‌دیگرهم‌بدست‌نیامد)

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را درسال ۱۱٦٥ ه تالیف نموده‌است چنانکه قطعه زیر میرغلام علی آزاد که‌درمقدمه این کتاب آمده‌است‌میرساند:

صاحبان معنی افضل بیگ خان (قاقشال) کرد تألیفی مرتب ازپی ارباب شعر
کلك او برلوح گیتی بست نقش تازهٔ میشود تاریخ سالش تحفه «اصحاب شعر»
(=۱۱۶۵ﻫ)

همچنین تاریخ تألیف این کتاب را عارف الدین خان عاجزاز « تحفه اوج کلام شعرا » ومیرزا علی نقی ابجاد نیزازروی تعمیه ازقطعه زیریافته است :

خان افضل بیان معنی سنج مجلس آرای صفه شعرا
کرد تألیف نسخه رنگین ازسخن های طرفه شعرا
سال تاریخ این زروی قبول گفت ایجاد تحفه شعرا

(اینجا چون عدد روی قبول را که حرف « ق » (= ۱۰۰) است باعدد «تحفه شعرا » = ۱۰۶٤ جمع کنیم عدد ۱۱٦٤ بدست میآید که یك عدد کمترازسال تألیف کتاب (۱۱٦٥) میباشد .

درمورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه کتاب چنین مینویسد که چون قبل ازاو دیگران تذکره هائی نوشته بودند بنابراین اونمیخواست تذکره شعرای بزرگی که ذکر آنها درتذکره های قدیم بکرات آمده است بنویسد بلکه « بحکم لکل جدید لذة باشتمال احوال آن گروه والاشکوه . . . که درخدمت فیض ومسرت آنها ربط بندگی واخلاص داشت . . . بعبارتی که خالی ازتکلف است پرداخت وبه تحفة الشعرا موسوم ساخت » .

این تذکره مشتمل است برذکرشصت ودو(٦٢) شاعرمعاصردکن که درزمان نظام الملك میزیسته اند که دونفرازآنها هندوهستند وبا«سید غلام حسن قادری متخلص به سالك » شروع شده با «میرزاجان جانان مظهرجهان آبادی» تمام میشودو مؤلف درذکراسامی هیچ ترتیب خاصی را مراعات نکرده است .

درذیل شرح حال آصفجاه ونظام الدوله وقایع تاریخی معاصررا مفصل آورده است ،چون این وقایع درزمان مؤلف اتفاق افتاده واکثرآن جشم دید اوست بنابراین ازحیث تاریخ معاصراین مطالب دارای اهمیت فراوانی میباشد .

مؤلف شرح حال شعرا واشخاص زیررا نسبة مفصل آورده است : سالك و عزت وعاشق وواصل (هـر کـدام در ½ ۱ص) ووحدت وعاجز (هر کدام در۲ص) وآزاد بلگرامی (در۳ص)و نظام‌الدوله‌ناصر (در۲۶ص)و آصفجاه(در۴۳ص).

رویهمرفته شرح حال ناصرو آصفجاه‌را ازسایرین‌مفصل‌تر آورده‌است.

همچنین اشعار شعرای‌زیررا نسبة مفصل‌آورده است:

باباخان‌بخاری‌و نصرت‌و نشاء ورسا همدانی‌وتسلیم‌وعاقل(هر کدام‌در ½ ۱ص) وفخرالدین ومیر عنایت اله و موزون وامید همدانـی‌و صبا وامـداد (هر کدام‌در ۲ ص) و فضلی و مخمور و والـه حیـدرآبادی و عـاصـی (هـر کـدام در ½ ۲ص) و شاه‌سراج وشهید تهرانی‌وافتخار (هر کدام در۴ص) ووفا(در ½ ۳ص) و آصفجاه(½ ۴ص) ووقار وواصل (هر کدام در۵ص) وایجاد (در ½ ۵ص) و ناصر (در۶ش) و آوازبلگرامی وجرأت (هر کدام در۷ ص) و عاجز (در ½ ۷ص) ومظهر (در۹ص).

رویهمرفته‌اشعار آزاد بلگرامی‌وجرأت وعاجزومظهر رامفصل ترازدیگران آورده است.

درذیل شرح‌حال شعرا غالباً سال هارا ذکر نکرده و همچنین اکثر مطالب مهمی‌را درباره زندگانی آنها مانند سال تولد وغیره را ذکر نکرده است وچون مؤلف‌با اکثر این‌شعرا معاصرو ظاهراً آشنا بوده(چون اکثرشان درحید آباد و نواحی آن‌زندگی میکردند)بنابراین،علت‌این که چرامؤلف درجمع آوری‌مطالب مهمی‌راجع بزندگی شعرای مذکور سعی‌و کوشش ننموده غیراز غفلت وتساهل‌او بعلت دیگرنمیتوان حمل کرد.

درذیل نام‌آصفجاه غیراز اشعاراو نامه‌ای ازمبارزخان ونامهٔ آصفجاه به‌محمد شاه و رقعه‌ای (نامه‌ای) در طلب گهریال (ساعت بزرك) فرنگی را نیز نقل کرده است.

در ذیل نام شعرای زیر غیر از اشعار فارسی اشعار اردو راهم نقل کرده است :

شاه فضل‌الله نقشبندی و سیدعبدالولی و میرفخرالدین اورنگ آبادی و وشهید تهرانی ومیرعبدالحی خان‌اورنگ آبادی‌وعارف‌الدین عاجزومیرعبدالوهاب دولت‌آبادی‌و میرزا جانجانان مظهر.

نسخ‌خطی

۱- آصفیه‌ج ۱ص۳۱۶ش۱۰ (۱۱۸۵ﻫ ونیز رجوع‌شود به‌نذیراحمدش ۷۷)و ج ۳ص ۱۶۲ ش۱۲۲.

۲- مدراس ٤۳۹ (ناقص‌الاخر).

۳- کتابخانه‌شخصی کرنل(سرهنك)رشیدناظم‌بیمارستان‌جناح(جناح‌هسپتال) کراچی (که‌مشتمل بر۱۲٤ صفحه کوچك است).

فهرست اسامی‌شعرا

چون‌فهرست اسامی‌درهیچ کتاب‌یافهرست کتابخانه‌ای ذکر نشده بنا براین اینجا نوشته میشود.

۱- سیدغلام حسن قادرسالك ۲-میرغلامعلی آزادبلگرامی ۳- شاه‌هدایت‌الله چارکاری وحدت٤-شاه‌فضل‌الله‌نقشبندی٥-سیدعبدالولی‌عزلت٦-میرعبدالمنان‌عزلت ۷- میرفخرالدین اورنگ‌آبادی اصلاترمذی ۸-شاه‌سراج‌اورنگ‌آبادی۹-مولوی محمدباقر شهیدتهرانی ۱۰ - میرعنایت‌الله جیزی ۱۱ - آصفجاه نظام‌الملك بهادر فتح‌جنگ سپه‌سالار ۱۲-نظام‌الدوله میراحمد خان‌بهادرناصر ۱۳- متوسل‌خان‌بهادر قابل ۱٤- خواجه‌باباخان بخاری‌خواجگی ۱٥-خواجم قلی‌خان‌بهادرقایم‌جنگ موزون۱٦- مرشدقلی‌خان بهادررستم جنگ‌مخمور ۱۷- میرزاهدایت‌الله‌ارادت‌خان بهادر۱۸- میرمحمدنعیم دلاورخان نصرت سیالکوتی ۱۹- میر محمد هاشم جرأت ۲۰- قزلباش‌خان امیدهمدانی ۲۱-میرفقیرالله‌خان نشاء ۲۲- میرقاسم‌خان عاشق ۲۳- خواجه‌ایوب مخاطب (ملقب) به‌جمیل بیگ‌خان ۲٤ - میرعبدالحی خان

اورنگ آبادی وقار ۲۵ - عارف‌الدین خان میرزائی عاجز اورنگ آبادی ۲۶ -
جان‌میرزا مخاطب(ملقب) به‌میرزاخان‌رساحسینی‌همدانی ۲۷- آقاامین‌ایلچپوری
وفا۲۸- میرزاعلینقی ایجاده‌خاطب (ملقب) به‌نقی‌علی خان ۲۹- میرزا محمدتقی
صبامخاطب(ملقب) به‌علینقی‌خان۳۰- غلام‌ابراهیم خان۳۱- قاضی‌محمد جان‌آشنا
۳۲- میرمحمدرضی شوشتری ۳۳- میرمحمد واله‌حیدرآبادی۳٤-میرعبدالوهاب
افتخار دولت‌آبادی۳٤- میرسیداحمد هنرمخاطب(ملقب) به‌فدوی احمدخان۳٦-
میرزاترک‌علی بیگ‌واصل اورنگ آبادی ۳۷ - شیخ‌نور محمد عاصی برهانپوری
۳۸- شیخ‌محمد انوریکدل ۳۹- شیخ‌غلامحسین عرف‌میان جوبن‌امدادبرهانپوری
٤۰ - نصیرالدین خان دانـا ٤۱ - نورالدین علی رنگین ٤۲ - شیخ احمد فـدا
اورنگ‌آبادی ٤۳- نوازش خان راز٤٤- میریوسف خان بسمل ٤٥- میر کامل
کامل‌برهانپوری ٤٦-محمدقلی تسلیم‌برهانپوری٤۷- محمدحامد مخاطب(ملقب)
به‌حامدعلیخان دولت‌آبادی ٤۸- میریحیی مخاطب(ملقب) به عاشق علیخان‌ایما
٤۹-خواجه کامگارخان‌عالی‌اورنگ‌آبادی۵۰-میرمحمدعلی افصح‌شاجهان‌آبادی
۵۱-آقاصابیا معتمد ۵۲. میرمحمدعلی ضیا ۵۳- میرزا خلیل خلیل حیدر آبادی
۵٤- مبارک‌یارخان‌مبارک ۵۵-محمدعاقل‌خان عاقل‌مخاطب(ملقب) بدانشمندخان
۵٦- امین‌الدین علی‌مخاطب (ملقب) به‌علیخان امین اورنگ‌آبادی ۵۷- حافظ
محمدفاضل گجراتی ۵۸-شیخ‌محمدفاضل‌جویا سرهندی۵۹-مهاسنگ‌غرف کیسامل
حقیر ٦۰ -رای‌مدن‌سنگه موزون٦۱-قاضی‌محمدصالح روشن٦۲-میرزاجان‌جانان
مظهرشاهجهان آبادی.

«سرو آزاد»

ابتدا

«سرمایه حمدنیاز مبدعی که‌ارواح‌معانی راباقوالب‌الفاظ آمیخت‌وسبعه‌معلقه افلاك‌را ازدرقدرت‌آویخت».

مؤلف

اسم‌مؤلف این کتاب میرغلام‌علی متخلص‌به آزادبلگرامی است(برای‌شرح حال‌مؤلف رجوع‌شود به‌بحث‌درباره «یدبیضا» دراین کتاب).

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را در۱۱۶۶ه تألیف‌نموده است‌چنانکه قطعه‌زیر که‌در آخر دیباچه کتاب آورده‌است میرساند :

خوشا مشاطه کلك هنرمند　　برخسار ورق مالیده غازه
شنو از قمریان غیب تاریخ　　نشاند آزاد سرو سبز تازه
(=۱۱۶۶ه)

همچنین قطعه هائی‌در خاتمه فصل‌اول وخاتمه این کتاب (بعدازفصل‌ثانی) آورده‌است که‌بترتیب «تحریرعالی کردآزاد»و«ختم‌اواحسن» سال‌تألیف‌این کتاب (۱۱۶۶ ه)رامیرساند.

درمورد سبب‌تألیف مؤلف دردیباچه کتاب‌چنین توضیح‌میدهد که وی دراول تذکرةالشعرائی موسوم به«یدبیضا» تألیف کرده بوداما بعدازفراهم آوردن مواد بیشتری درتذکره‌مزبور اصلاح کرد و هردونسخه آن‌بنام «یدبیضا» مشهور گشت. بعد از مدتی این‌نسخه‌ثانی «یدبیضا» هم‌ازنظر پسند مؤلف‌افتاد و وی خواست که «ذکرصاحب کمالات بلگرام» را بصورت علیحده ترتیب دهد. بعد از ترتیب این

کتاب آن را « مآثر الکرام » موسوم و در دودفتر قسمت کرد و نام دفتر اول آنرا«مآثرالکرام فی‌تاریخ بلگرام» گذاشت که مشتملست بردو فصل در ذکر عرفاء و فضلای بلگرام‌و نام‌دفترثانی این کتاب‌را« سروآزاد» گذاشت.

مؤلف اسامی‌مآخذ ومنابع‌خود رادردیباچه یاخاتمه کتاب‌ذکرنکرده‌است امادرذیل احوال شعرا اسم کتابهای زیر را آورده است که در تألیف این کتاب ازآنهااستفاده کرده‌است :

۱ـ صبح‌صادق(رجوع‌شود به‌نام‌سحابی‌وفیضی‌و ملازمانی‌وشیدا)

۲ـ آئین‌اکبری‌ابوالفضل(رجوع شود بنام فیضی)

۳ـ اعلام‌الانعام شیخ‌محمد یحیی‌اله‌آبادی(رجوع‌شود بنام‌فیضی)

٤ـ تذکره‌ناظم‌تبریزی (رجوع‌شود به‌نام‌ملازمانی وملك‌قمی)

٥ـ تاریخ عالم‌آرای‌عباسی(رجوع‌شود به‌نام‌ملك‌قمی)

٦ـ مکتوبات فیضی(رجوع شودبنام‌فیضی‌وملك‌قمی)

۷ـ خوان‌خلیل ملاظهوری (رجوع‌شود به‌نام‌ملاظهوری)

۸ـ تذکره‌نصرآبادی (رجوع‌شوم به‌نام زکی همدانی)

۹ـ تذکره‌عرفات تقی‌اوحدی(رجوع‌شود بنام‌فصیحی‌ومرشد یزدجردی)

۱۰ـ تذکره‌میرتقی(رجوع‌شود به‌نام‌مرشدیزدجردی)

۱۱ـ شاهجهان‌نامه شیخ‌عبدالحمید(رجوع‌شودبه‌نام‌قدسی‌مشهدی‌ویحیی‌کاشی)

۱۲ـ مرآت‌الخیال (رجوع‌شود به‌نام قدسی‌مشهدی)

۱۳ـ شاهجهان نامه‌ملاعلاءالملك‌تونی (رجوع‌شود به‌نام‌قدسی‌مشهدی)

۱٤ـ عمل‌صالح(رجوع‌شود به‌نام‌قدسی مشهدی)

۱٥ـ کلمات الشعرای سرخوش (رجوع شود به نام صیدی تهرانی و ماهر اکبرآبادی)

۱٦ـ مطول‌ملاتفتازانی (رجوع‌شودبنام سلیم‌طرشتی)

۱۷ـ سلافة‌العصر سیدعلی‌معصوم مکی(رجوع‌شودبنام فرح‌شوشتری)

۱۸ـ منتخب‌التواریخ بداونی (رجوع شود به‌نام شاهدی بلگرامی)

۱۹ـ نفایس‌المآثر میرعلاءالدوله‌قزینی (رجوع‌شود به‌نام شاهدی‌بلگرامی)

۲۰ـ گلزار ابرار از شیخ‌محمدمندوی (رجوع‌شود به‌نام‌نظیری)

۲۱ـ۲۲ـ کلیات نعمت‌خان‌عالی و کلیات‌شاپور.

۲۳ – ۳۸ – دواوین آفرین لاهوری و اسیر شهرستانی و اشرف واوجی نظنزی وراقم وزایر وشوکت‌بخاری وصیدی‌و ظفر خان وظهوری‌و عالی وفیض و ماهرو نظیری ونوعی‌و واعظ‌قزوینی.

سرو آزاد (دفترثانی از کتاب مآثرالکرام) مشتمل بر دو فصل‌است. فصل‌اول در ذکر ۱۴۳ شاعر فارسی است بترتیب تاریخی (از روی سال وفات‌یاسن شاعر) که‌از آنجمله سی(۳۰) شاعراهل‌بلگرام هستند وصدو سیزده(۱۱۳) شاعرازشهرهای دیگر که بعه‌ازسنه یکهزار تازمان‌تألیف کتاب (۱۱۶۶ هـ) در هندوستان متولد شدند یابه هندوستان رفتند. فصل دوم‌سرو آزاد درذکرهشت‌شاعر زبان‌هندی (اردو) است. بنابراین فصل‌دوم این کتاب‌ازموضوع ماخارج‌است.

فصل اول این‌تذکره باسحابی استرابادی شروع‌شده با (محزون بلگرامی تمام میشود.

مؤلف دردیباچه بعد از حمد و نعت سبب تألیف قطعه تاریخ ترتیب کتاب آورده است. سپس درباره آغازشعر بحث کرده واقوال‌مختلف راحع‌بآغازشعرفارسی نقل کرده‌است.

درذیل شرح‌حال شعرا مؤلف غالباً اطلاعات‌زیررا فراهم‌آورده است:

۱ـ اسم والقاب شاعر۲ـ وقایع مهم زندگانی او ۳ـ سال تولد و وفات‌شاعر ٤ـ آثار شاعرمخصوصاً آثارشعراو ٥ـ شرح حال شاعر که در کتب تاریخ وتذکره دیگر آمده‌است.

گـاهی مؤلف شرح حال شاعر را بقدری مفصل آورده است که تکامل فکری او بکلی روشن میگردد مثلارجوع شود به ترجمه حال فیضی . همچنین

اکثر اشعارشعرا را مفصل آورده است وبدین ترتیب می‌توان به‌پایه وارزش ادبی شاعر پی برد.

در پایان دیباچه «خزانه‌عامره»مؤلف‌راجع بیك‌التزامی که درانتخاب اشعار دراین‌تذکره ملحوظ داشته‌است تذکرداده‌است:«درسروآزاداز آغاز کتاب تاانجام (آن) التزام است که مطالع بر غیرمطالع مقدم باشد».

شرح‌حال شعرای زیر را درضمن احوال دیگران نقل کرده‌است:

۱ـ سید صدرجهان درذیل‌نام حاذق گیلانی ص۹۲

۲ـ شیخ غلام مصطفی انسان و شیخ جان محمد در ذیل نام سلیم طرشتی ص ۷٤ .

میرزا محمد دانا درذیل نام اشرف ص۱۱۷ .

٤ـ حافظ محمد اسعد مکی درذیل نام‌آفتاب ص۱۸۹ .

۵ـ حاجی افضل درذیل نام ضمیری بلگرامی ص۲٤۶ .

۶ـ میرمعصوم ومیرنظام‌الدین درذیل‌نام سیدعلی‌معصوم مدنی ص۲۸۶.

گاهی باوجود اینکه شرح حال‌شعرارامختصر آورده‌است بااین وصف وقایع مهم زندگی آنها ومختصات شعرشان‌را بیان کرده و«زبده» اشعارآنهارا نقل کرده است مثلا رجوع‌شود به نام گرامی‌و گلشن ورائج سیالکوتی .

گاهی بیانات مختلفی‌ازتذکره‌هائی که‌درسال وفات(وغیره) شاعراختلاف داشته نقل کرده‌است .

شرح‌حال‌شعرای‌زیررامختصر نقل کرده‌است‌اماسال‌وفاتشان‌راذکر نموده‌است:

رضی اصفهانی وزکی همدانی ونظام شیرازی وفتحی‌اردستانی واداثی یزدی ومنیرلاهوری وسالك یزدی واثرشیرازی وقبول کشمیری و گرامی کشیری و گلشن دهلوی ورائج سیالکوتی.

امابرعکس،اشعاروشرح حال‌شعرای زیررا مفصل آورده‌است‌اماسال تولد و وفاتشان‌را ذکر نکرده‌است :

فیضی اکبر آبادی و مشرقی‌مشهدی وشیدا وفرج شوشتری وواعظ قزوینی و صیدی تهراتی و فیاض وتجلی واشرف وشوکت ووحید وآفرین‌لاهوری.

تنها اشعاروشرح حال شعرای زیررا خیلی‌مختصر آورده‌است وحتی‌سال‌تولد یاوفاتشان‌را هم ذکر نکرده‌است:

شوقی (میرمحمدحسین) وسعید ایزدی ونادم‌لاهیجانی وسروری‌کابلی ومطیع تبریزی وناصح تبریزی وسالك قزوینی وراقم مشهدی وغبارو آگاه (سید علیرضا) وسخنوروثمین ووامق ومحزون بلگرامی.

شرح حال سید عبداله‌خان ($\frac{1}{2}$۷ص) و امیرالامرا سید حسین علی خان (در $\frac{1}{2}$۹ص) وآصف آصفجاه (در۹ص) و آفتاب نظام‌الدوله (در۱۲ص) را خیلی مفصل آورده‌است اما هیچ شعری ازآنها نیاورده وتنها اشعاری که دیگران درمدح آنهاسروده‌اندنقل کرده‌است.

همچنین درذیل‌نام سیدمعصوم علی‌مدنی‌تنها شرح حال‌اورا نقل کرده‌اما هیچ شعری‌را ازاونیاورده‌است:

رویهمرفته شرح حال میر عبدالجلیل واسطی را مفصل تر از سایـرین (در۳۳ ص) آورده است وهمچنین اشعار بیدل(۷۲ بیت ویك رباعی)وبیخبر بلگرامی (۱۰۵ بیت و ده رباعی) و آزاد یعنی مؤلف (۲۲۸ بیت) را ازهمه شعرا مفصل تر آورده است .

درمیان‌رباعیات منتخب رباعیات سید غلام‌مصطفی از همه مفصلتر(۲۶رباعی) آورده‌است چون بقول مؤلف شاعرمزبوردیوان رباعیات دارد.

در ذیل شرح حـال شعرای زیر تذکر داده است که خودش با آنها ملاقات کرده است:

آفرین لاهوری و اقدس شوشتری و متین صفاهانی و عـزلت و رسا وایجاد وبیخبر .

شرح حال مظهر جانجانان و افتخار و آرزو از خود شانست و از این حیث

کاملا معتبر است.

در ذیل شرح حال شعرای زیر بعضی وقایع مهمی که بعدازاتمام کتاب روی داده است(مانندفوت شاعر)در پایان اشعارشاعراضافه نموده است: میرمعصوم وفقیر وآرزو وغریب.

در ذیل شرح حال شعرای زیر قطعه‌ای که مؤلف در وفاتشان گفته است نقل کرده است :

شهرت شیرازی و روحی نبیرپوری وافضلی و عشقی (سید برکت‌اله) وضیا ومیرطفیل بلگرامی وبیخبر بلگرامی واحمدی و سیدعظیم‌الدین بلگرامی ومحب بلگرامی وواحد بلگرامی.

در ذیل شرح حال مید عبداله خان و امیر الامرا سید حسین علی خان وآصف جاه‌وآفتاب نظام‌الدوله ناصرجنگ وقایع تاریخی زمان ایشان را خیلی مفصل آورده‌است که از حیث تاریخ معاصر دارای ارزش بسیاری است اما چون اکثراین‌مطالب بکلی بتاریخ‌مربوط‌است وهیچکدام ازاین اشخاص شاعر نبوده‌اند بنابراین ازموضوع این کتاب که تذکره شعرا است خارج است .

شرح حال شعرای زیر اگرچه مختصر است اما مؤلف اطلاعات مهم راجع بزندگانی آنان آورده است :

انیسی شاملووزمانی یزدی وشانی‌تکلووفرقتی‌جوشقانی وفغفورمحمدحسین وقاسم جوینی والهی وادهم وناظم هروی.

اشعار شعرای زیررا بااشعاردیگران مقایسه‌نموده‌است :

اشعارسلیم‌طرشتی‌را بااشعارملاوارسته وصائب وغنی کشمیری‌ونوعی‌خبوشانی وملامشرقی‌وواعظ وفطرت واشعاروحید قزوینی‌را بااشعارعمعق‌بخاری وشیخ‌سعدی وعرفی وملک قمی ونعمت‌خان عالی.

رویهمرفته ازحیث جامعیت شرح‌حال وحسن‌انتخاب اشعارشعرا این‌تذکره را میتوان درردیف بهترین تذکره‌های فارسی‌قرار داد.

سبك انشای مؤلف غالباً مصنوع است و گاهی نثر مسجع را هم بکار برده است مخصوصاً در مدقع تعریف و توصیف شعرا نثر مسجع آورده است وحتی گاهی بعضی القاب توصیفی را نیز بنثر مسجع آورده مانند:

فیضی : طوطی هند سخن گستری است وملك الشعرای در بار اکبری

انیسی شاملو: نکته سنج یگانه است وانیس معانی بیگانه.

همچنین در ذیل نام شعرای ذیل قبل از نقل اشعار شعرا جمله‌ای مصنوع درمعنی «اینك اشعار او» آورده است:

زمانی : غنچه تأملش بـاین رنگ می شگفد

شانی تکلو : چراغ فکرش چنین پرتو میدهد

رضی اصفهانـی: نقش سخن باین آئین می بندد

نظیرا : آهـوان معانی را باین قسم شکار میکند

سروری کابلی : نهال فکرش باین رعنائی میبالد

نادم لاهیجانی : ریحان کلامش درسرزمین ورق سبز میشود

فرح شوشتری : پریزادان سخن را چنین تسخیر میکند

ناظم هروی : سنبل شعرش کاکل می افشانـد

واعظ قزوینی : این چند غزال از ختن او بخرامش میآید

اقدس شوشتری : حریر کلك اقدس سامعه (را) می افروزد

همچنین در ذیل نام شعرای زیر جمله‌ای مصنوع بمعنی « فوت شد » بکار برده است:

سحابی : فنای صورت را بافنای معنوی هم آغوش ساخت

ادهم : زندان هستی را بدرود نمود

ظفرخان : محمل بصحرای فنا کشید

آشنا : رخت به نهانخانه عدم کشید

واضح : ودیعت حیات سپرد

یکتا : خلوت نشین تراب شد

طاهرصفاهانی : بردست قطاع‌الطریق رشته حیاتش انقطاع یافت.

مخمور : مسافت زندگانی (را) بپایان رسانید.

نسخ خطی

۱ـ اشپرنگر ش ۲۴ ۲ـ نذیر احمد ۸۴ (حکیم عبدالحی لکهنو- بخط مؤلف) ۳ـ آصفیه ج ۱ ص ۳۲۰ ش ۱۶ (۱۱۹٤ ﻫ) ٤ـ ایوانو - تکمله اول ۷٤۵ (۱۲۲۳ ﻫ). ۵ـ ایوانو ـ کرزن ۵۸ (قرن ۱۹ م)

٦ـ لیندزیانا ص ۱٤٤ ش ۳۳۰ (g) (۱۲۳۷ ﻫ) ۷ـ اته ٦۸۳ (تاریخ ندارد) ٦۸٤ (فصل ۲ ندارد ـ ۱۲٦۵ ﻫ).

۸ـ بانکی پور ج ۸ ش ٦۹۷ (قرن ۱۹م).

۹ - دانشگاه بمبئی ـ ۱۲۲ (اوراق پریشان شامل ذکر تنها ۳۹ شاعر).

چاپ

لاهور ۱۹۱۳م (مطبع دخانی رفاه‌عام لاهوراز طرف مولوی عبدالحق وابسته بکتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن).

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به ایوانو- کرزن ص ٦٤ ـ ٦٦ (۱۳۲ شاعر فارسی ـ اما در ابتدای نسخه چاپی فهرست اسامی ۱٤۳ نفر شاعر فارسی آمده است).

سفینة‌الشعرا

ابتدا

«این تذکره سفینة‌الشعرا... مؤلف این نسخه طبع رسا وخاطرمعانی‌پسند...»

مؤلف

اسم مؤلف این تذکره معلوم نیست[1] اما او یکی از رفقای آنندرام مخلص (متوفی در ۱۱٦٤هـ) بوده است چنانکه مؤلف اسم او را در برگهای ۹۱ و ۱۲۳ و ۲۵٤ در نسخهٔ ایوانو-کرزن ذکر نموده است همچنین در برگهای ۱ و ۲۳۲ و ۳۱٦ و ۳۲۸ همین نسخه بدون ذکر نسبت خود با آنندرام مزبور، بخودش هم اشاره میکند ولی در هیچ جا اسم خود را ذکر نکرده است. در برگ ۳٤۸ وی میگوید که در ۱۱٤۰هـ سخی شاعر را در لاهور ملاقات کرده است.

تبصره بر کتاب

این تذکره بین سالهای ۱۱۵۱ و ۱۱۷۰هـ تالیف شده است چون مؤلف در برگ ۲۱۹ سال ۱۱۵۱هـ و در برگ ٦۱ سال ۱۱۵۲ هـ و در برگ ۲۹ سال ۱۱٦۰ هـ را ذکر نموده و همچنین در برگ ۲٦٤ سال ۱۱۷۰ هـ را سال جاری نوشته است.

بظاهر این کتاب ناتمام مانده و مولف از ترتیب آن هیچوقت فراغت نیافته است. ذکر بعضی شعرا در دو یا سه جای مختلف تکرر شده و ازاین پید است که مولف شرح حال این شعراء را از منابع و ماخذ مختلف نوشته است و تا پایان عمر فرصت تجدید نظر در این کتاب و تکمیل آنرا بدست نیاورده است.

آقای ایوانو (گرد آورندهٔ فهرست کتابخانهٔ انجمن آسیائی بنگال) در فهرست ذخیره کرزن (ص ۲۳۲) چنین اظهار نظر میکند که در اول این تذکره حتماً از تذکره «ریاض الشعرا» واله بزرگتر وظاهراً مشتمل بر قریب بدو هزار شاعر بوده و نسخه موجود که مشتملست بر ذکر ٦۹۳ نفر از شعرا تنها یك سوم اصل کتاب میباشد اما اگر سفینة الشعرا حاوی ذکر دو هزار شاعر بوده در آنصورت محققاً از تذکره واله کوچکتر بوده است چون تذکرهٔ واله مشتملست بر ذکر حال دو هزار و پانصد شاعر.

۱ــ اسم مولف این تذکره در سراسر نسخه موجود هیچ جا ذکر نشده است و همچنین اشارات کافی درباره شرح حال وغیره مولف نیامده که در تعیین و پی بردن به هویت مؤلف کمك و راهنمائی نماید.

ذکر شعرا در این کتاب بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر آمده است. اما همه‌جا این ترتیب کاملا رعایت‌نشده است. بعضی قسمت‌های این تذکره ناتمام مانده وتنها درذیل حروف «الف ب ت ث ج ح خ د ر س ش ص ض ط ف ق» ذکر شعرا نسبة کامل است اما بعضی قسمت های بزرگ این تذکره یعنی قسمت «ع و م» از این نسخه تقریباً بکلی افتاده‌است وهمچنین این نسخهٔ قسمت عمده حروف «ذ ز» وتقریبا تمام حروف «ل ن و ه ی» را ندارد. ترتیب برگها نیزدر بسیاری ازموارد مغشوش‌است.

مآخذ مهم مؤلف تذکره تقی اوحدی (عرفات‌العاشقین) تذکره نصرآبادی است که اسم آنها را مولف دراکثر موارد ذکر کرده است اما ظاهراً منابع وی در تألیف این کتاب غیراز این دوتذکره کتاب‌های دیگری هم بوده که اسم آنها درنسخه موجود نیامده‌است.

این نسخه نا تمام‌تذکره شعرای متقدم ومتاخر فارسی است که شرح حال مفید شعرای مذکور را دارد که مولف ازمنابع مختلف گردآورده و دراین‌تذکره جمع کرده است اماچنانکه مؤلف (درص۱ این نسخه)تذکرداده است‌مقصوداصلی وی از ترتیب این کتاب انتخاب وجمع آوری بهترین اشعارهرشاعر بوده‌ونه‌نوشتن شرح‌حال گویندگان آن‌اشعار.

مؤلف شرح حال‌شعرای‌متاخررا مخصوصا آنهائی که‌در قرن دوازدهم‌هجری میزیسته‌اند خیلی مفصل‌آورده است اما درذیل نام شعرای متقدم شرح حالشان‌را نسبةً مختصر نقل کرده‌است.

همچنین اشعارشعرا نیزدراین تذکره‌غالبا مفصل‌آمده است.

رویهمرفته این‌تذکره بسیار مفید و با ارزش است اما حیف که هیچ نسخه کاملی‌از آن امروز موجود نیست.

نسخه‌خطی

نسخه منحصر بفرد ازاین‌تذکره درکتابخانه‌انجمن آسیائی بنگال– ذخیره

کرزن موجود است(رجوع‌شود به‌ایوانو- کرزن‌ش۳۲۶)-این نسخه‌خیلی ناقص است و بد ترتیب و تنظیم شده است. ترتیب برگها در بسیاری ازموارد‌صحیح‌نیست درابتدای آن چند ورق‌خراب‌شده وخوانده‌نمیشود. دربعضی‌صفحه‌ها اسم‌شعرا ضبط نشده اما جا برای‌این‌منظور خالی گذاشته‌شده‌است. این‌نسخه ۵۰۲ صفحه‌وصفحه‌ای ۱۵ سطروذکر ۶۹۳ شاعردارد ومورخ اواخرقرن دوازده هم هجری است. بعضی تفصیلات بیشتر درباره این‌نسخه درسطور فوق گذشت.

برای **فهرست اسامی** ۶۹۳ شاعر این نسخه رجوع شود به نسخه فهرست ایوانو - کرزن ش۳۲۶ص۲۳۳-۲۴۰.

تذکره بینظیر

ابتدا

«جان جهان حمد معروض بدرگاه صنعت طرازی که پریزدان معانی را درشیشه‌های الفاظ جا داد ولیلی وشان سخن را درسیاه خیمه‌های حروف بندقبا برگشاد».

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این‌تذکره میرعبدالوهاب متخلص به‌افتخار است وی‌ازخانواده سادات بخاری بوده و سلسله نسبش‌به مخدوم جهانیان سید جلال الدین بخاری میرسد. جدش درزمان اورنگزیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۹ه) باحمدنگر که دار السلطنت نظامشاهیان (۸۹۴-۱۰۰۶ه) بوده مهاجرت کرد و افتخار دراحمدنگرمتولدشد وهمانجا بزرگ شد سپس با دخترسید مرتضی خان «حارس حصار شهرپناه قلعه دولت‌آباد»ازدواج کرده ودرشهر دولت‌آباد رحل‌اقامت‌افکند.

غیراز زبان فارسی وی عربی هم خوب بلد بود و بر دستوروعروض این زبان‌ها تسلط واز فقه وعلم‌الادویه بهره وافری داشت.

افتخار ازرفقای صمیمی آزاد بلگرافی بوده و آزاد اورا در سال ۱۱۶۳ ﻫ بنواب نظام الدوله ناصر جنگ متوفی (در ۱۱۶٤ﻫ) معرفی کرد و افتخار بخدمت نواب مزبور در آمد. افضل بیك قاقشال در«تحفة الشعرا»مینویسد که افتخار درحال تنگدستی وفقر زندگی میکرد اما ممکنست این قول او برای زمانی که هنوز افتخار وارد خدمت نواب مزبور نشده بود صادق باشد.

مولوی عبدالجبار صوفی ملکاپوری در«محبوب الزمن»(اردو-تألیف ۱۳۲۹ ﻫ) مینویسد که افتخار درسال ۱۱۸۲ﻫ درخدمت نواب اشجع‌الدوله غیورجنگ یکی از امرای دربار آصفجاه بود و بالاخره در سال ۱۱۹۰ ﻫ فوت کرد و در شهر دولت‌آباد جنب مقبره برهان‌الدین غریب مدفون شد.

تبصره بر کتاب

مولف این کتاب را درسال ۱۱۷۲ﻫ تألیف نموده است چنانکه اعداداسم این کتاب «تذکره بینظیر »(= ۱۱۷۲ﻫ)سال اتمام این کتاب(۱۱۷۲ﻫ »را میرساند.

مؤلف اسم منابع این کتاب‌را درمقدمه یاخاتمه نیاورده‌است اما درذیل شرح حال شعرا اسم کتابهای زیررا ذکر نموده است که در تالیف این کتاب مورد استفاده وی قرار گرفته است:

۱- اخبار الاخیار - رجوع شود به‌نام ایجاد.

۲ - تادیب الزندیق [1] تألیف میر عبدالقادر سمرقندی - رجوع شود به‌نام آزاد.

۳- تسلیة‌الفوادفی‌قصایدآزاد (رجوع‌شود به‌نام آزاد)

٤- تذکرة‌الشعرای اخلاص (همیشه بهار)- رجوع شود به‌نام جنون

۱- ر.ك :آثار آزاد بلگرامی:(انتقاد بر مولفات‌فارسی‌آزاد (۲) درذیل بحث‌درباره ید بیضا دراین کتاب

ومیرزا ارجمند.

۵ـ تذکرة الشعرای حزین- رجوع شود به نام میر عبدالجلیل واسطی بلگرامی.

۶ ـ تذکرة الشعرای متین (حیات الشعرا)- رجوع شود به نام جنون ومتین.

۷ـ تذکرة الشعرای وارسته ـ رجوع شود به نام آزاد.

۸ ـ تذکرة الشعرای آزاد (سرو آزاد وید بیضا) ـ رجوع شود به نام آزاد ومتین.

۹ ـ جواب شافی- رجوع شود به نام آزاد.

۱۰ ـ فرهنگ رشیدی-رجوع شود به نام آزاد.

۱۱ـ ماثر الامراء ـ رجوع شود به ضیاء ووقار.

۱۲ـ مآثر الکرام- رجوع شود به نام آزاد.

۱۳ـ مصطلحات الشعرای وارسته ـ رجوع شود به نام آزاد.

۱۴ـ نادرشاهنامه رجوع شود به نام عارف.

۱۵ ـ دیوانهای اثر و آزاد (عربی وفارسی) و آفرین وافصح وایجاد وبیخبر و ثابت وجرأت وحزین وخالص وزایر وشهرت وعاقل وعالی وعزلت ومتین ومخلص و مشرب ومظهر ومنصب ومیرزا ونجات (کلیات) ونوید.

۱۶ـ ساقی نامه دردمند.

۱۷ـ مثنویهای شهید (شورجنون وناله عشق نوازوغیره).

۱۸ـ مثنویهای یکتا (گلدسته حسن وجهان آشوب وغیره).

از جمله مآخذ فوق تذکرة الشعرای متین و وارسته (ش۶و۷) امروز باقی نمانده است واین امر خود ارزش این تذکره را بالا میبرد.

این تذکره مشتمل است بر ذکر صدوچهل ونه[1] شاعر بترتیب الفبا که ۱۱۰۰ه تا ۱۱۷۲ه در ایران یا هندوستان میزیسته اند و با «آزاد بلگرامی» شروع شده با

---

۱ ـ استوری : ۱۳۶ (ر.ك. استوری ج ۱ ص ۸۵۴).

«میریوسف» تمام میشود .

درذیل نام اکثرشعرا مؤلف شرح‌حال را مختصرآوزده است اما اکثر اطلاعات مهم راجع بزندگانی آنها را فراهم آورده‌است و سال اکثر وقایع مهم زندگی(ولادت یا وفات)را ثبت‌نموده‌است.

اشعار منتخب شعرانیزغالباً مفصل‌ولطیف است ونموداردوق عالی مولف‌است و این اشعار را مؤلف از دیوانهای اکثر شعرا خودش انتخاب وگل چین نموده است .

از حیث جامعیت شرح حال‌وخوبی انتخاب اشعاراین تذکره‌را میتوان‌جزو بهترین تذکره های فارسی شمرد. البته‌این تذکره زیاد مفصل‌نیست‌اماهرچه‌است نغزوزبده‌است.

سبك انشای مؤلف غالباًساده‌وعاری ازتکلف‌وتصنع‌است.

چاپ

اله‌آباد سنیت‌هاوس ۱۹۴۰میلادی.

برای **شرح‌حال مؤلف** رجوع‌شود به‌سروآزاد وتذکره بینظیرچاپ‌اله‌آباد (مقدمه گردآورنده)ومحبوب‌الزمن(اردو) چاپ‌حیدرآباد دکن ص۷ - ۲۰۶ و تحفة الشعرا تألیف افضل‌بیك‌قاقشال.

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع‌شود به‌چاپ‌اله‌آباد۱۹۴۰میلادی.

باغ معانی

ابتدا

رب یسر بسم‌الله‌الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

فاتحه وفتح کلام خدا نام خدا آمده نام خدا

سپاس بیقیاس بهار آفرینی راسزد که عنادل ناطقه را برشاخسار زبان جا (داد) ولهجه وستایش ونیایش بیقرینی را بجاست که طوطی مقال را در گل زمین طبع موزون نهاد».

مولف

اسم مؤلف نقش علی[1] است (شرح حال وی اصلا بدست نیامد).

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۱۷۴ ه نوشته است چنانکه خود اسم این کتاب «باغ معانی» (= ۱۱۷۴) ازروی حروف ابجد میرساند وهمچنین درذیل نام عطاءالله خان متخلص به اعلی مینویسد «دراین اوقات که هزارویکصدوهفتادوچهار هجریست ..» اما از متن کتاب پیداست که مؤلف بعداً در کتاب اضافه هائی نموده است چنانکه درذیل نام سیدنورالدین خان متخلص به الفتی سال ملاقات با اورا ۱۱۹۰ ه ذکر نموده است. همچنین در ذیل نام آزاد مینویسد که اومشغول تألیف سرو آزاد (تألیف بسال ۱۱۶۶ ه) است ودرحاشیه بخط خودش مینویسد که وی یك نسخه ازخزانه عامره (تألیف بسال ۱۱۷۶ ه) دریافت نموده و« تذکره سوم که ازتألیفاتش بنظرعاصی مؤلف رسیده نام خزینه (خزانه) عامره نهاده لیکن مختصراست وبطریق تاریخ حالات نواب نظام الملك و اولادش نوشته (است) » .

نسخه کامل این کتاب امروزهیچ جاپیدانیست . اشپرنگر مینویسد (ص۱۵۲) که بعقیده اواین تذکره مشتمل برسه یا چهارمجلد باورقهای بزرگ بوده که

۱ـ اشپرنگر دراسم مؤلف اشتباه کرده است وتألیف این کتاب را به علی ابراهیم خان خلیل نسبت داده است (ر.ك اشپرنگرص ۱۵۲) اما درنسخه کتابخانه بانکی پور درعبارت زیراسم مولف صریحاً ذکرشده است «امابعد میگویدمولف این اوراق ننك آستان نبی وولی نقش علی عفی اله عنه من جرایم الخفی والجلی که چون ازآراستن پنج چمن تذکره باغ معانی با یاری سحاب الطاف وسرچشمه اعطاف الهی شادابی خاطر حاصل شدحالیا منقار عندلیب کلکم برشاخسار گلهای چمن ششم وهفتم وخاتمه هزاراست » :

ازآنها خود اشپرنگر تنها جلد دوم را دیده بود . همچنین نسخه خطی که در بانکی‌پور موجود است جلدسوم این کتاب است وشامل ذکرشعرای قرن نهم تازمان مؤلف است که اکثرشان یا بهندوستان رفته یا درآن سرزمین زندگی میکرده‌اند ترتیب اسامی این تذکره الفبائی بوده است ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر.

شرح حال اکثرشعرا را مختصر آورده است وانتخاب اشعارشان را نیزمختصر نقل کرده است .

رویهمرفته شرح حال مولانا شیدای مشهدی را (در۲۹ سطر) واشعار باقر خرده کاشی را (در $\frac{1}{2}$ ۱۲ ص) مفصل‌ترازهمه آورده است .

سبك انشای مؤلف غالباً ساده وغیرمصنوع است .

نسخه خطی

۱ ـ اشپرنگر ص ۱۵۲ (چمن ۳ ـ شاهان چمن ٤ ـ وزراء و امراء چمن۵ ـ ۳۲۲ شاعراززمان هارون الرشید تا ۸۰۰ ﻫ) .

۲ ـ بانکی‌پورج ۸ ش۶۹۸ (چمن٦و۷؟ـشامل ذکرشعرائی مخصوصاً ازهند یامتعلق بهند ازقرن ۹ تازمان مؤلف . ناقص، تا « ظریف » است ، ومحتملا بخط مؤلف است) .

۳ ـ ریوج ۳ ص ۱۰۲۲ ب (قسمتی از چمن ۳و٤ ـ مورخ تقریباً ۱۸۵۰ میلادی است) .

فهرست اسامی شعرا

فهرست اسامی شعرای این تذکره درهیچ کتاب نیامده است .

شرح حال مولف

درهیچ کتاب دیده نشد .

«تذکره شاعرات»

ابتدا

اسم مؤلف این تذکره درنسخه موجود هیچجا ذکرنشده است .

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال۱۱۷٤ ه تألیف نموده است چنانکه درذیل نـام خدیجه سلطان بیگم مینویسد «خدیجه بیگم تاحین تحریراین سطور که ۱۱۷٤ه است دراصفهان زنده است » .

مؤلف اسم کتابهای زیررا درشرح حال شاعره‌ها ذکر کرده است که درتألیف این کتاب مورد استفاده وی قرار گرفته است .

۱ ــ مرآت الخیال- رجوع شود به نام حجابی وحجابی استرآبادی ومهری جلایرهروی ونورجهان بیگم ونهانی

۲ - ریاض الشعراء واله- رجوع شود به نام حجابی استرآبادی وکامله بیگم ومهری جلایرهروی

۳ - مجالس النفایس-رجوع شود به نام مهری جلایرهروی

٤ - تذکره تقی‌اوحدی-رجوع شود به نام جمیله خانم فصیحه وبیجه نهانی

۵ - تاریخ وصاف -رجوع شود به نام بیجه مهستی

٦ ــ حبیب السیر-رجوع شود به نام بیجه مهستی

۷ ــ جواهرالعجایب ــ رجوع شود به نام بیجه مهستی

درنسخه دانشگاه لاهور(که ناقص الاول است) تنهـا ۳۹ زن شاعرمتقدم ومتأخر بترتیب الفبائی ذکرشده است وبا« تونـی اتون » شروع شده با « همدمی تمام میشود .

مؤلف اشعارشاعره هارا غالباً مختصر آورده است و از تذکره های دیگر نقل کرده‌است .

همچنین شرح حال اکثرشاعره ها را مختصر و گاهی جامع نقل کرده است اما سعی کرده است که اطلاعات مهمی درباره زندگانی آنان دراین کتاب مجملا ذکر نماید.

تنها درذیل نام شاعره های زیرشرح حالشان را (مختصراما) جامع آورده است :

خدیجه سلطان بیگم وجمیله خانم فصیحه وزیب النساء بیگم و نورجهان بیگم.

گاهی بعضی کلمات را شرح داده است مثلا درذیل نام بی بی مهری کلمه «کنده» را شرح داده است.

همچنین اشعار بعضی شاعره هارا اصلاح نموده است مثلا درذیل شعرزیر «نسائی».

عاشقی با قامت ابرو کمندی کرده‌ام[1] با همه پستی تمنای بلندی کرده‌ام

مینویسد : «اگر بجای ابرو کمندی مشکین کمندی باشد خوش محاوره است» .

درذیل نام بعضی شاعره ها براقوال تذکره نگاران دیگر انتقاد کرده است چنانکه درذیل نام کامله بیگم برقول خان واله که راجع بیك رباعی کامله بیگم درتذکره خود نوشته است «این باعی اغلب ازسلیمه بیگم باشد چه درهندوستان زبان فارسی را مردان آنجا خوب نمیدانند چه جای زنان ودر آن زمان رواج زبان فارسی درهند نبوده» مؤلف مینویسد :

«محاوره فارسی درهندوستان ازعهد قطب الدین ایبك وشمس الدین ایلتمش (معمول شده) است که اکثربلکه بسیاری ازمردم خراسان وماوراء النهروبلخ وطخارستان (که) همراه ایشان بودنددرینجا سکونت ورزیدند ایشان بهمان زبان

---

۱ ـ دراین نسخه درمصرع اول «کرده‌ام» ودرمصرع دوم «کرده‌ایم» آمده‌است .

وهم زبان هندمتکلم وهم در آن عهدشعرای بسیارزبردست (قوی) ازاهل‌هندبوده‌اند واززنان بی‌بی‌فاطمه سام که ذکرایشان گذشت در آن عهد بوده».

همچنین درذیل نام بی‌بی مهری جلایرهروی راجع به‌بدیه گفتن رباعی مهری مزبورپیش شاد بیگم مولف مینویسد: «نزدبنده صحیح نیست زیرا که‌معاصر شاهرخ میرزا است مگرآنکه صحبت با گوهرشاد بیگم اتفاق افتاده باشد».

همچنین راجع به غزلی که مطلع آنرا مولف ریاض الشعرا هم بنام مهری وهم بنام ماهی نوشته وامیرعلیشیردرمجالس النفاس دوبیت اول غزل راثبت کرده است مینویسد:«مشهورچنانست که این بیت ازمهریست که‌زن حکیم بوده امافقیر[1] زمردم نیك شنیدم که ازمولانا سلیمان است...»

سبك انشای مولف ساده است اما گاهی درموقع تعریف ازبعضی شاعره ها بنوشتن نثرمصنوع پرداخته است مثلا رجوع شود به نام‌فاطمه (صفاهانی)

نسخه خطی

تنها نسخه این‌تذکره دردانشگاه لاهوراست که با «تونی‌اتون» درحرف«تا» شروع میشود ودرقسمت آخراین نسخه بعد از «تذکره شاعرات» مستزاد هائی ازعطارومولانای دوم وبیتی‌ازسیفی ویاری‌ویك‌ترکیب بندازحاجی‌جان محمدقدسی ودرحاشیه ازصفحه ۲۹ تا صفحه ۳۹ حرزوتعویذ های مختلف‌آمده است.

فهرست اسامی شعرا

درهیچ کتاب یافهرستی بنظرنرسید.

مقالات‌الشعرا

ابتدا

نحمدمن‌حصن بالقوة‌النطقیة‌الانسان وعلمه‌حقایق المعانی‌والبیان»

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف میرغلامعلی شیر متخلص به قانع است و سلسله نسبش به‌قاضی سید شکرالله میرسد که در زمان شاه‌بیگ‌ارغون (۹۲۷ ـ۹۲۸ ه) ازشیراز بسند آمد .

قانع‌درسال۱۱٤۰ه درشهر ته(سند) بدنیا آمدو « خلق انسانامن‌السلاله » ماده‌تاریخ ولادت اوست. وی درته‌پیش علمای‌بزرگ آن‌شهر درس خواند. اسامی بعضی ازاستادان خودرا در این کتاب (مقالات‌الشعرا) ذکر نموده است. ازابتدای زمان تحصیل بشعروشاعری‌علاقه‌داشت وبسن‌دوازده سالگی(درسال۱۱۵۲ه)بگفتن شعرآغاز کرد ودیوان اشعارخود رامشتمل برهشت هزار بیت ترتیب داد امابعداً بنابربعضی‌علل‌نامعلومی‌این‌دیوان‌رابدریاانداخت.سپس‌درحدود سال۱۱۵۵ه صحبت میر حیدر الدین ابوتراب متخلص به کامل وی را دوباره بوجـد و شور در آورد ودرنتیجه‌قانع‌دوباره بشعر گوئی پرداخت و در حلقه شاگردان میر کامل مزبور در آمد .

اجدادقانع همیشه در ادوارمختلف درسند بمراتب معزز وعالی فایزبودند و ازطرف دولت‌های سندمستمری دریافت می‌نمودند[۱] . درزمان میان غلام شاه کلهوره والی‌سند (۸٦-۱۱۷۰ه) درسال ۱۱۷۵ه قانع بخدمت تاریخ نویسی خاندان دولتی منصوب گشت وبامرشاهی نوشتن دو کتاب راآغاز نمود یکی بشعربسبك شاهنامه فردوسی ودیگری به‌نثر. اماچندی‌بعدبعللی‌نامعلوم ازتألیف این کتابهادست کشید و ظاهراًبعد ازیکی‌دوسال ترك‌این‌خدمت گفته به‌ته‌وطن خود مراجعت‌نمودو درسال ۱۱۸۰ه درآن‌شهربتألیف تحفةالکرام مشغول‌شد.

ازشرح حالی که‌خودش نوشته است معلوم‌می‌شود که درتمام‌عمر غیرازسورت

۱ـ بعضی اسنادرسمی وفرامین شاهان سند که در کتابخانه شخصی دانشمند معظم پیرحسام‌الدین گردآورنده ومصحح مقامات‌الشعرا موجوداست روشن‌می‌سازد که‌دولت‌های سنددر ادوارمختلف باجدادقانع وظیفه (مستمری) می‌داده‌اند.

وکچه‌و احمدآباد وجوناگره بهیچ‌جای دیگرمسافرت نکرده وتمام اوقات‌زندگی خودرا درشهر تته درکار تصنیف وتألیف گذرانیده‌و ازسن دوازده سالگی‌تاوفات‌خود (١٢٠٣ه) همواره‌بدینکار مشغول‌بوده است.

قانع‌چنانکه ازاشعارش معلوم‌میشود شیعه تفضیلی[1] بوداما‌در طریقت‌بگروه نقشبندیه منسلك بوده و اکثر اعضای خانواده وی‌نیز مانندا‌و بهمین سلسله بیعت داشته اند.

از آثار او پیدا است که وی آدم وسیع‌النظر و غیر متعصبی بود چنانکه می گوید.

چورافضی نکنم‌سرددل‌ببغض کسی — زچار یاردرین دهر گرم‌محفل‌ماست

نبودعجب‌بما نشدار صاف رافضی — گودل ز گرد سینه اصحاب شسته‌ایم

قانع‌به ماده(تاریخ گوئی) علاقه فراوانی داشت چنانکه در قطعه‌ای تاریخ فوت‌پدر خود عزت‌اله (متوفی در١١٦١ه)چنین گفته است:

خرد گفت تاریخ سال وفات — که پیوست با رحمت ایــزدی

و همچنین ماده‌تاریخ فوت پدررا ازسوره « المنافقون » چنین آورده است : للله‌العزةٍولرسل‌وللمؤمنین[2].

قانع‌تا آخرعمر درکار تصنیف‌و تألیف مشغول‌بوده وحتی‌یکسال قبل‌ازوفات سه کتاب بنام«طومار سلاسل گزیده » و«شجره اطهر اهل‌بیت» و « سالکان طریقت » رادر سال١٢٠٢ ه باتمام‌رسانید و باوجودپیری وبیماری گوناگون هیچوقت‌ازکار علمی دست‌نکشید. بالاخره درسال١٢٠٣ ه بسن٦٤سالگی‌درتته‌چشم‌از جهان‌بربست ودر کوهچه مکلی‌در قبرستان خانواده خودمدفون گشت.

١ـ یعنی‌باوجود اینکه به‌خلفای‌ثلاثه‌احترام می‌گذاشت امادربین چهارخلیفه بفضیلت حضرت‌علی قایل‌بود.

٢ـر.ك آیه٦ سوره‌المنافقون:«وللله‌العزةولرسوله‌وللمومنین

میرقانع سه‌پسر داشت. بعدازاو بعضی‌از اخلاف وی نیز مانند او بفارسی شعر میسروده‌اند.

آثار مولف

آثار قانع در تاریخ سیاسی‌و اجتماعی معاصرحاوی اطلاعات ذیقیمتی میباشد. عده آثاراو بسیار بوده امااز دستخوش روزگار اکثر آن‌ازبین رفته‌است. طبق اسامی که درمقالات‌الشعرا وفهرست کتابخانه‌تته و کتب‌دیگرذکر شده عده مؤلفات وی به‌چهل‌و سه‌بالغ‌میشود. بسیاری‌از کتابهای‌قانع ناتمام مانده و وی در تکمیل آن توفیق نیافته‌است. درباره‌عده اشعارخود در «مقالات‌الشعرا» مینویسد که‌اگر آنهارا جمع‌آوری مینمود به‌سی هزار بیت میرسید: «الی‌الحال ۱۱۷٤ه اگر بجمع شعر میپرداخت تاسی‌هزار کماوبیش (کم‌وبیش) رسیده‌میبود امااغلب‌طبع بدین‌نبوده. اکثرمسودات‌بهرجاکه ماندند ماندند»[1].

آثارمؤلف بدین قرار است:

۱ـ دیوان‌علی‌شیر- درسال۱۱۵۲ بسن‌دوازده سالگی گرد آورده‌بود اما بعداً آنرا بدریا انداخت.

۲ـ مثنوی شمه ازقدرت حق»[2]- درسال۱۱۶۵ ه تألیف نمود.

۳ـ مثنوی قضاوقدر- در۱۱۶۷ ه تألیف نمودونسخه آن‌در انجمن‌ادبی سند موجود است.

٤ـ نوآئین خیالات - در۱۱۶۹ه بنثرتألیف کرد.

۵ـ مثنوی قصه کامروپ[2]- در۱۱۶۹ ه سرودو حاوی‌سه هزاربیت بود.

۶ـ دیوان‌قال‌غم[2]- در۱۱۷۱ ه سرودوحاوی نه‌هزاربیت‌بود.[1]

۱ـ ر.ك مقالات‌الشعراص۵۷۲

۲ـ از این کتابها نسخه‌ای بجا نمانده اما اسامی و منتخبات و مقتبسات آن درمقالات‌الشعرا وبعضی‌کتب دیگر آمده است.

۷- ساقی نامه[1] - در۱۱۷٤ ﻫ سروده بود» .

۸-واقعات حضرت‌شاه[1]- درسال۱۱۷٤ﻫسرودوحاوی یك‌هزار بیت بود.

۹- مثنوی‌چهار منزله[1]- در۱۱۷٤ﻫ سرود وحاوی‌یکهزار بیت‌بود.

۱۰- تزویج‌نامه‌حسن‌وعشق[1]- در۱۱۷٤ ﻫ بنثر تألیف کرد.

۱۱- اشعارمتفرقه درصنایع‌وتاریخ[1]-در۱۱۷٤ سرودو هزار بیت بود.

۱۲- بوستان‌بهارمعروف به‌مکلی‌نامه-در۱۱۷٤ﻫ تألیف کرد. رساله کوچکی است بنظم‌و نثر درباره‌مقابر قبرستان‌مکلی. نسخه خطی آن‌در انجمن‌ادبی‌سندموجود است و این رساله در مجله مهران شماره ۲ تا ٤ سال ۱۹۵٦م بـا حواشی چاپ شده است.

۱۳- مقالات‌الشعرا- تذکره‌موردبحث درسال۱۱۷٤تألیف کرد.

۱٤-تاریخ عباسیه-درسال۱۱۷۵ﻫ بنثر آغاز کرد ولی ناتمام ماند.

۱۵- تاریخ عباسیه - درسال ۱۱۷۵ﻫ بشعر آغاز کرد ولی‌نا تمام ماند. کل بیست‌هزار بیت‌بود.[1]

۱٦- تحفة‌الکرام- درسه‌جلد در۱۱۸۱ﻫ تألیف کرد. تاریخ عمومی است اما درباره اوضاع‌و احوال‌سیاسی واجتماعی‌سندبحث کرده است.

۱۷- مثنوی اعلان‌غم- در۱۱۹۲ ﻫ سروده‌است و۱۱۷۳۳ بیت دارد. نسخه‌ای بخط‌مؤلف درموزه بریتانیا موجوراست.

۱۸- زبدة‌المناقب- در۱۱۹۲ﻫ سرودوحاوی ۱۲۰۰۰ بیت‌بوده (رجوع شود به‌فهرست کتابخانه تته).

---

۱ - از این کتابها نسخه‌ای بجا نمانده اما اسامی و منتخبات و مقتبسات آن درمقالات‌الشعرا وبعضی‌کتب دیگر آمده‌است.

۲- جلدسوم‌این تاریخ که‌مشتمل‌براحوال سیاسی واجتماعی‌سنداست‌درمطبع‌ناصری دهلی در سال ۱۳۰۵ ﻫ بطبع رسیده است و به زودی از طرف انجمن ادبی سند نیز منتشر می‌شود .

١٩ـ مختار نامه ـ در ١١٩٤هـ سرودو حاوی ٧٠٠٠ بیت است. نسخه‌ای از این کتاب درانجمن ادبی سندموجود است.

٢٩ـ نصاب البلغا. در ١١٩٧ هـ تألیف کرد که در فکر آلات و اقسام اشیاء و حیوانات مختلف ومصطلحات ادبی است. نسخه‌ای بخط مؤلف در کتابخانه شخصی مولانا محمدابراهیم گرهی یاسینی موجود است.

١٢ـ مثنوی ختم السلوك ـ در ١١٩٩ هـ سروده است و نسخه‌ای از این کتاب بخط مؤلف درانجمن ادبی سندموجوداست.

٢٢ـ طومار سلاسل گزیده ـ در ١٣٠٢ هـ تألیف نموده ودر ذکر سلسله های طریقت و مشاهیر صوفیه سند است. نسخه‌ای بخط مؤلف در انجمن ادبی سند موجود است.

٢٣ ـ شجره اطهراهل بیت[1] ـ در ١٣٠٢هـ تألیف نمود و در ذکرشجره نسبت سادات سندبود.

٢٤ـ معیار سالکان طریقت ـ در ١٢٠٢هـ تألیف نمود در ذکر یکهزار نفر از مشاهیر روحانی است و نخسه خطی آن درموزه بریتانیا موجوداست.

٢٥ـ روضة الانبیا ـ (سال تألیف معلوم نیست؟) بشعر بود و درفهرست کتابخانه تتهٔ اسم آن ذکر شده است

٢٦ـ زینت الاخلاق ـ بشعر بود مشتمل بر نصایح ومواعظ.

٢٧ـ غوثیه ـ بشعر بود درسلوك ومعرفت.

٢٨ـ مثنوی قصاب نامه ـ امروز ٢٦٣ بیت ازآن مانده است

٢٩ـ میزان الافکار ـ بشعر بوده است.

٣٠ـ تذهیب طباع (؟)

٣١ـ سرافرازنامه (؟)

١ـ از این کتابها نسخه‌ای بجانمانده اما اسامی ومقتبسات آن درمقالات الشعراو بعضی کتب دیگر آمده است .

۳۲ـحدیقه غلبا.مجموعه شعرای فارسی‌است. نسخه ناقص‌الاخر آن‌درانجمن ادبی‌سند موجود است.

۳۳ـ مثنوی کان‌جواهر(؟).

۳٤ـ میزان فارسی (؟)

۳۵ ـ رساله‌معمی‌مع‌شرح ـ بنثر وشعر بوده .

۳٦ ـلب تاریخ کلهوره.

۳۷ـ بیاض محك‌الشعرا ـ جنگی‌است شامل اشعار گزیده فارسی . نسخه‌ای ازاین‌بخط مؤلف. درانجمن ادبی سندموجوداست.

۳۸ـ دیوان اشعار[1].

۳۹ـ قصاید ومنقبت.

٤۰ ـ انشای قانع ـ نسخه‌ای از آن درانجمن‌ادبی‌سند موجوداست.

٤۱ ـ مثنوی محبت نامه ـ ۱۵۹ بیت از آن در بیاض (جنگ) مکلی نـامه موجوداست.

٤۲ ـ ٤۳ ـ . . . . (در فهرست میر مائل[2] اسم این دو کتاب محـو شده و خوانده نمی‌شود).

تصبره‌براین‌کتاب

مؤلف‌تألیف این کتاب را در ۱۱٦۹ هـ آغازنمودودر ۱۱۷٤ هـ باتمام‌رسانیده است واسم‌تذکره « مقالات الشعرا» ازروی‌ابجد سال اتمام‌آنرا میرساند چنانکه مؤلف‌دراین باب درمقدمه توضیح داده‌است اما درمورد سبب‌تألیف مؤلف درمقدمه چنین‌مینویسد: «روزی درمجمعی ازیاران ...مضمون‌این معنی وحقیقت چنین بیان

۱ـ ازاین‌کتاب‌نخسه‌ای‌بجانمانده اما‌اسم‌ومقتبسات‌آن درمقالات‌الشعراو‌بعضی‌کتب دیگر آمده‌است .

۲ـ میرغلامعلی متخلص به مایل یکی از سه پسر قانع بودکه بعداز پدر جانشین وی شد(ر.ك.شرح حال میرمایل تتوی از پیرحسام‌الدین راشدی در مجله‌مهران ـ بهار۱۹۵۵م)

آمد که‌چون در هیچکدام تذکره صائبه ذکرصاحب کمالان خطه‌پاك سند بدیدن نمی‌آید اگرچنانچه عروس حالات نبذی از اباربسخن این‌سرزمین استعدادتزئین وشاهدمقالات برخی ازاصحاب فن‌این‌خاك‌پاك قرین درپرند تألیف و حلیه تدوین جلوه‌افزای‌جمله گوش مستمعان باهوش وضیا پیرای خانه‌چشم‌مبصران‌خردنیوش گردد باری‌یادگاری ازاین دیاربروی‌کارتواندماند».

سپس مؤلف(بنثربسیار مصنوع مینویسد) که‌وی اکثر بهمین فکر مشغول بوده اما این‌کار خیلی‌مشکل بنظرمیآمد چوزدر هیچ‌کتاب ذکراین‌شعرابمقدار وافی‌وکافی‌نبوده ودرتواریخ‌و کتب‌دیگر بطورمتفرق‌وپریشان یافت‌میشد.درهرحال مؤلف بسال هزارو صدو شصت‌ونه درضمن نظم «قصه‌کامروپ وکام‌لتا» تألیف این کتاب‌را آغاز نمود.

مؤلف اسم‌مآخذ را درمقدمه یا خاتمه ذکرنکرده‌است امـا درشرح حـال شعرا اسم کتاب های‌زیررا آورده است که ازآنها در تألیف این کتـاب استفاده کرده‌است :

۱- کلمات‌الشعرا- سرخوش

۲- ید بیضا [1] تألیف میرغلامعلی‌آزاد

۳- منتخب التواریخ (رجوع شود به‌نام بابرو بیرم)

٤- تاریخ معصومی یا تاریخ سندمیر معصوم نامی بهکری(رجوع‌شود به نام هلال‌وغیره)

٥- اکبر نامه [2]

٦- واقعات تیموری یا توزك تیموری(رجوع‌شودبه‌نام باقی)

۱- مولف شرح حال‌اکثرشعرا راکه بسند آمده‌اند از این تذکره اقتباس و نقل کرده‌است.

۲- ازمطالبی که مولف درشرح حال بابرآورده‌است معلوم میشودکه بعضی مطالب را ازاین‌کتاب نقل‌کرده‌است.

۷- مجالس‌المومنین (رجوع‌شود به نام بیرم‌خان)

۸- قوانین انشا بالغ (رجوع شود به نام‌بالغ)

۹- تاریخ غیاث‌الدین هروی(رجوع‌شود به‌نام‌سپاهی).

۱۰ - لطایف الطوایف - علی‌بن ملاحسین واعظ کاشفی (رجوع شود به نام شهود)

۱۱- مجمع‌الصنایع- نظام الدین احمد

۱۲- تاریخ نظامی (رجوع‌شود به‌نام نظام‌الدین)

این تذکره مشتمل است برذکر هفتصدونوزده شاعر دربیست وهشت باب بـاین ترتیب که برای هریك حرف یك‌باب مخصوص است واسامی‌شعرارا بترتیب الفبا برروی حرف اول‌اسم یا تخلص آنها آورده‌است.

این تذکره با«ابراهیم، ملا ابـراهیم بندرلاهری» شروع‌شده بـا « یونس میرمحمد یونس ارغون» تمام میشود .درخاتمه کتاب بعضی غزلهای‌شعرای معاصر را آورده و گاهی اشعار خودش‌را هم‌نقل کرده است .این‌غزلها قـافیه‌وردیف شبیه بهم دارد .

گاهی بعضی حکایات مبتذل در این تذکره نقل کرده است مثلا درذیـل نام بالغ.

درذیل‌نام بعضی‌شعرا بعضی‌اطلاعات جالبی آورده است مثلا درذیل‌نام باقرمینویسد: «نان باقرخانی و کوزه باقرخانی از مخترعات اوست » اما قبل ازقبول چنین روایاتی‌لازمست‌تحقیق‌بیشتری دراین‌زمینه بعمل‌آورده‌شود .

ازجمله ۷۱۹ شاعردرذیل‌نام ۴۳۷ شاعرمؤلف شرح حال‌آنها را دریك ودو سطروازهر کدام یك دوبیت نقل کرده است وحتی درذیل بعضی ازآنها بذکراسم و وطن‌شاعروآوردن یك بیت از اوبدون هیچ شرح حال اکتفا نموده است مانند ضاو روح‌الله وغیره .

شرح حال شعرای زیررا مفصل تر از دیگران آورده است : خانخانان

(۲ ص) وامین‌الدین خان و بابروجانی بیگ میرزا واميرشاه قاسم (هر کدام در ۳ ص) واعظم خان وسپاهی (هر کدام در $\frac{1}{2}$ ٥ ص) وقانع (مؤلف-در٦٨ص).

همچنین‌اشعارشعرای زیررا مفصل ترازسایرین‌آورده است: طالب (۲ ص) وخالص وکامل (هر کدام در۳ ص) وشاعر($\frac{1}{2}$ ۳ ص) و میرجانشاه (٥ ص) ومداح ($\frac{1}{2}$٥ ص) وآزاد و رجا (۷ص) ومحسن (تقریباً۲٥ص) وقانع (مؤلف –٦٨ص) .

بدين ترتيب شرح حال و اشعار خودش را از همه مفصل تر (هر کدام در۲۸ص) آورده است .

در نوشتن شرح حال شعرا هیچگاه سعی نکرده است آنرا مفصل بنویسد واطلاعات هرچه بیشتر را در بـاره آنان بهم رساند واین تذکره غالباً واقدا کثر اطلاعات مهم درباره شعرا میباشد وحتی شرح حال بعضی شعرارا که مؤلف بآسانی میتوانست ازتذکره های دیگرمفصلا نقل کند نیزمفصل ننوشته است مانندآزاد وحزین وسرخوش وغیره وهمچنین‌شرح حال شعرائی‌را که مؤلف باآنان ازنزدیك آشنائی داشت نیزمفصل ننوشته است

درذیل نام شعرای زیرهیچ شعری‌ازآنها نقل نکرده است وتنها شرح حال آنها راآورده است :

عبداللطیف (تبارك) وگل محمد و مشتاقی. اما درباره این موضوع هیچ توضیحی‌هم نداده است.ظاهراً یا سهواً وغفلة ننوشته است یا شعری ازآنها دردست مؤلف نبوده است .

همچنین درذیل‌نام « ابوبکرسوستانی» تنها بنقل‌اشعارش اکتفا نموده وشرح حال وی را اصلا ننوشته است . درذیل شرح حال خود مؤلف شرح حال مفصل ازبعضی اسلاف خود نوشته است که اساساً شاعرنبوده اند.

مؤلف اشعارخود را درذیل اشعاردیگران نیزنقل کرده است (رجوع شود به نام تسلیم وعاشق محمد کریم وعبدالله حاجی کربلائی وحکیم غالب ومحسن ونجم‌الدین) ومخصوصاً درذیل‌نام عاشق چندین غزل‌کامل خود را درجواب بعضی

اشعاروی نقل کرده است .

همچنین درذیل نام بعضی شعرا اشعاردیگران را که درمعانی ومفهوم تشابه داشته نقل کرده است مثلا درذیل نام عبدالله حاجی کربلائی اشعارذلالی را ودرذیل نام نجم الدین اشعارغلامعلی مداح را نقل کرده است .

مؤلف با « ماده تاریخ گوئی » علاقه فراوانی داشته است چنانکه درپایان اشعارخود هفت قطعه تاریخ که درآن ازآیات قرآنی واحادیث رسول اقتباس نموده است آورده است همچنین گاهی بعضی اشعار را از خود یا شعرای مزبور یا دیگران نقل کرده است که تاریخ بعضی وقایع زندگی آنها (مانند ولادت ووفات وغیره) را میرساند مثلا رجوع شود به آزاد واکبروبابر. همچنین درموقع انتخاب اشعارشعرای « ماده تاریخ گو» سعی کرده است که اشعار آنها که متضمن ماده تاریخ بعضی وقایعی میباشدنقل کندمثلا رجوع شود به اشعار آزاد وعبدالجلیل بلگرامی . حتی درذیل نام عبدالجلیل هیچ اشعاری غیرازاشعار« تاریخ » ازوی نقل نکرده است .

درذیل نام اشخاص زیرچندین « ماده تاریخ » نقل کرده است که خودآنها یا مؤلف یا دیگران سروده‌اند : امی وآهی واحمد غفاری قزوینی واکبر وامین‌الدین خان حسینی واعظم‌خان والهام وابواحمد خان وآزاد وابراهیم واعظم وبابروبیرم خان وباقی‌وبالچندوبی‌تکلف وتسلیم وجعفروچتربهوج وحسن‌وحفظ‌الله خان وخالص وذهنی ورجا وسرافرازوسرخوش وسرشاروشاهجهان وشفیع وشوقی و شهرتی وسید صفائی وعبدالباسط وعبدالجلیل بلگرامی وعبدالقادروسیدعبداللطیف وغلام محمدپسرآخوند وفاضل‌خان وفایز وقاسم (سراج الدین) وقانع (مؤلف) وکامران ومحسن ووقاری وهمایون شاه .

رویهمرفته درذیل‌اشعارخود اشعار« تاریخی » ازهمه بیشترنقل کرده است .

درموقع انتخاب اشعارشعرا طبق ذوق « هندی » اکثراشعاری را که دارای صنایع لفظی ومعنوی‌بوده ترجیح داده وذوق‌شعروی‌را ازچنین اشعارمنتخب‌میتوان

درك نمود مخصوصاً رجوع شود به صادق ونجم‌الدین .
علاوه براشعارشعرا گاهی نمونه هائی ازنثر آنها را نیزنقل کرده است مثلادرذیل نام اکرم رقعه ای (نامه ای) وازقدوس دورقعه (دونامه) وازخود مؤلف ۲۸ فقره (جمله) ویك رقعه (نامه) بنثراز کتاب خود بنام « آئین خیالات » که بقول خودش « به ازنظم است » (یعنی بهترازشعراست) .

سبك انشای مؤلف

نثرمولف آمیزش عربی زیاد دارد و گاهی بعضی اصطلاعات وکلمات عربی راآورده است که بفارسی معمول نیست مانند کره ثانی بمعنی دفعه دوم (ص۲۴۲) وغیره.

سالها را همه جا بزبان عربـی آورده است ودرا کثرموارد درنوشتن بعضی مطالب‌ازآیات‌واحادیث‌استفاده کرده‌است‌مثلارجوع شودبه شرح‌حال‌عبدالله (واعظ) وعبدالرسول . مخصوصاً در « ماده تاریخ گوئی » ازآیات واحادیث زیاد استفاده نموده است مثلا رجوع شود به نام عبدالرشید ومیرعبداللطیف وعریضی وآخر اشعارمولف . گاهی بعضی کلمات اردو یاسندهی یاکلماتی که اصلا فارسی بوده اما درهندوپاکستان بمعانی مخصوصی درآمده است بکاربرده است[1] مانند :

« بفوجداری پرگنات معیشت داشته » (رجوع شود به‌نام الله وردی بیگ ص ۷۰) « نواسه » بمعنی نواده (رجوع شود به نام تسلیم ص ۱۲۱) «دردیوانخانه ایشان نشسته کچهری میکرد » (رجوع شود به نام ابراهیم ص ۶۸) « دوپاس » بمعنی ظهر که باردو دوپهر گویند (رجوع شود به نام رجا ص ۲۳۲) «سررشته‌دار دامهای جاگیرجاگیرداران » (رجوع شود به نام ابوالمعالی ص ۷۵) «خوشنویس ودستخط »(رجوع شود به نام اسدالله ص ۷۶) «دهر» بزبان سندهی بمعنی«تشکر» گاهی بجای «فوت شد » بعضی کنایات مخصوص وجالبی آورده است مانند:

---

۱ ـ اکثرنویسندگان متأخرهند وپاکستان درموقع نوشتن فارسی همین روش را داشته‌اندمانندآزاد وآرزووحاکم وخوشگووشفیق وغیره .

« رخت صفا بعالم بقا کشید » (رجوع شودبه‌نام صفائی) « ازصهبای کل من علیها فان نوش کرده سرمست وصل بزمگاه حقیقی شد » (رجوع به نام صهبا) « درمنا بزیارت بیت آخرشتافت » (رجوع شود به نام‌کامران) « ساغرشرابا طهورانوش فرموده سرمست وحدتکده باقی گردید » (رجوع شودبه نام‌مشرب)

و گاهی ازتخلص واسم شاعراستفاده کرده برعایت‌آن بعضی‌عبارات راآورده است مثلارجوع شود به جملات وی که ازشرح‌حال صفائی‌وصهبا ومشرب درسطور فوق نقل شده است.

نسخ خطی

۱ ـ کتابخانه شخصی پیرحسام الدین در کراچی
۲ ـ ریوج ۲ ص ۸٤۸ الـف (مورخ ۱۲٤٦ ھ)
۳ ـ اند یـاآفس ٤٤۹۷[1] (۱۲۷۱ ھ)

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به «مقالات الشعرا» چاپ کراچی

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به مقدمه مقالات‌الشعرا چاپ کراچی

چاپ

ازطـرف انجمن ادبی سند کـراچی درسال۱۹۵٤م بتصحیح وتحشیه‌آقای پیرحسام‌الدین راشدی بطرزبسیارمطبوع ونفیسی چاپ شده است . دراین کتاب مصحح فاضل‌آن،مقدمه مفید وارزنده‌ای‌رادرباره مؤلف و آثاراو نوشته‌است(رجوع شود به ص۲۷) و۳۲ عکس را از اشخاصیکه ذکرشان دراین‌کتاب آمده است (ومصحح آنرا بعداززحمت زیادی بدست‌آورده وبعضی ازآنها را اول‌دفعه دراین کتاب چاپ کرده است) نیزضمیمه کرده است .

همچنین‌درحواشی کتاب درباره بعضی ازملوك وامرا وشعراوشهرها ومقامات

---

۱ ـ این نسخه درفهرست اته ذکرنشده است ر.ك. استوری ج ۱ق۱ صxiv درذیل عبارت I.O.

تاریخی‌وغیره شرح بسیارمفیدی رااز کتب تاریخ وتذکره وغیره اضافه کرده است واین حواشی‌مفصل‌رابجای‌خودش باید«تکمله»ای براین تذکره‌حساب کرد. خلاصه زحمات مصحح فاضل آن واولیای انجمن ادبی سندهی سزاوارستایش وتمجید و تشویق فراوانی میباشد واین‌روش در تصحیح و چاپ کتب تذکره و تاریخ‌بوسیله سایرین باید «شمع راه» ومورد تقلید وتتبع قرار گیرد .

سفینه عشرت

ابتدا

«حمدناظمی‌را که رباعی عناصرراترکیب‌بند ساخته وثنای راقمی که‌برلوح فلك ازقلم ابداع‌مسدس شش‌جهت نگاشته».

مؤلف

اسم مؤلف این کتاب درگاداس است. (شرح حال اودرهیچ کتاب قاریخ یا تذکره‌وغیره‌ذکرنشده‌است).

تبصره‌بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۱۷۵ هجری تألیف نموده‌است چنانکه اسم این کتا«سفینه‌عشرت »از روی‌ابجدمیرساند.

نسخه‌ناقص الاخر این کتاب در بانکی‌پور (که تنها نسخه موجود آنست) مشتملست برچهارصد وپنجاه‌وپنج شاعر بترتیب‌الفبااز روی‌حرف اول‌یاتخلص‌شاعر وبا«اسدی طوسی» شروع‌شده‌با«حاجی فریدون‌متخلص به‌سابق» تمام‌میشود وحاوی ذکرشعرای متقدم‌و متأخرمیباشد.

مؤلف اشعار و شرح حال اکثر شعرا را مخصوصاً از معاصرین مفصل آورده است.

رویهرفته مؤلف شرح حال بیدل را (در سه صفحه) مفصل تر از همه آورده و اشعار سراج‌الدین علیخان متخلص به‌آرزو را (در ۳۳ صفحه) مفصل‌تر ازسایرین نقل کرده است.

سبك انشای مؤلف در مقدمه کتاب مصنوع است و گاهی نثر مسجع را نیز بکار برده‌است. اماشرح حال شعرا را بنثرساده‌وغیرمصنوع نوشته است.

نسخه خطی

نسخه خطی منحصر بفرد این تذکره در بانکی‌پور موجود است (رجوع شودبه‌بانکی‌پور ج۷ص۶۹۹). این نسخه ناقص‌الاخر استو تنهاتا حرف«سین»حاجی فریدون متخلص به« سابق» میباشد ومورخ‌قرن ۱۹ میلادی‌است.

«مردم دیده»

ابتدا

بعد (از) حمد کلیمی کهسخن آفرین‌و حکیمی که احکم‌الحاکمین استو صلوات کریمی که‌رحمة‌للعالمین وشفیع‌المذنبین استواهل بیت‌طاهرین‌واصحاب طیبین‌وتـابعین رضی‌اله تعالی‌عنهم اجمعین...»

شرح‌حال مؤلف

این کتاب را ملاعبدالحکیم لاهوری متخلص‌به حاکم تألیف کرده است، وی‌ازطرف جده‌سید حسینی است چون جده وی‌از فرزندان قاضی یوسف بود که ازسادات‌معتبره هرات وقاضی‌بلخ‌بود.

اسم‌پدرش شادمان خان‌اوزبك است . از طرف پدر نسبش به اوزبك اورغ دورمن میرسد که از نجبای قوم اوزبك بود . پدر حاکم در عهد عالمگیر شاه (۱۰۶۹–۱۱۱۸ه)ازبلخ بدکن واردشد و بقول‌حاکم به منصب «علی‌قدرحال‌خود» وبقول آرزو به منصب هفتصدی وپنجاه سوار سرافراز گردید. بعدازمرگ پادشاه مزبور شادمان‌خان در مرادآباد سکونت گزید و حاکم درآنجا درسنه یکهزارو یکصد وبیست‌هجری (سنه۱۱۲۰ه) متولدشد و در سال اول جلوس محمد فرخ سیرشاه (۱۱۲٤ه) پدر حاکم «بسبب کمال ارتباط واخلاص » نواب دلیر جنگ همراه‌وی بلاهور رفت و درآن شهر رحل اقامت افکند ودر زمان فرخ سیر شاه (۱۱۲٤-۱۱۳۱ه)به منصب سه‌هزاری ودرعهد محمدشاه (۱۱۳۱–۱۱٦۱ه) به‌منصب پنجهزاری و نوبت وعلم ونقاره مفتخر شد. بالاخره‌در چهارم رمضان سنه ۱۱۳۵ ه مطابق سال پنجم جلوس محمد شاه در لاهـور فوت کردو شخصی «بجنت رفت » (=۱۱۳۵) ماده تاریخ وفات شادمان خان گفت.

در هنگام فوت پدر حاکم هنوز پانزده ساله بود وی به مطالعه کتب فارسی واشعار اساتید قدیم بسیار علاقه داشت و گاه گاهی شعرهم میسرودتاآنکه بخدمت شاه آفرین لاهوری[1] رسیده‌و درزمره شاگردان اودرآمد. درباره آفرین لاهوری‌حاکم‌میگوید:

حاکم نداشتم سروسامان فکرشعر　　　از فیض آفرین بسخن آشناشدم

قبل از حمله نادر شاه بهندوستان[2] حاکم بدست حاجی محمد شریف که از خلفای شیخ سعدی لاهوری بوده‌و بیك واسطه نسب وی‌به‌سید آدم بنوی میرسید بیعت کرد و درسلسله‌قادریه منسلك گشت.بعدازمراجعت نادرشاه(۷صفر۱۱۵۲ه) بدهلی رفت وآنجا باخواجه‌محمد صادق خان بهادر ملاقات کرد. خواجه مزبور

۱– برای‌شرح حال او«رجوع شودبه مردم دیده» وغیره.

۲– نادر شاه در۱۵ ذوالقعده ۱۱۵۱ ه درجنك کرنال لشکردشمن راشکست داد وروزنهم ذوالحجه ۱۱۵۱ه واردهلی شد در۷صفر ۱۱۵۲ هآنشهررا ترك‌گفت.

دیوان حاکم رابخط خود نوشت . اماچندی بعد این دیوان رادزدیدند. حاکم بعد از رفع اختلاف صفدر جنگ وزیر و اعتمادالملک همراه وزیر مشارالیه از دهلی به صوبه (ستان) اود رفت و بعد از فوت وی بدهلی مراجعت نمود. چندی بعد وارد لشکر شجاع‌الدوله شد ولی دیری نگذشت که ترك دنیا کرده در زمره فقرا درآمد.

مؤلف درمقدمه «مردم‌دیده» توضیح میدهد که درنتیجه مطالعه مثنوی‌معنوی مست‌باده رومی شده‌و درقصبه‌ای بریلی (دراستان« اترپردیش»هندوستان‌امروزی) درغره جمادی‌الاخری سنه۱۱۷۱ ه تغییر لباس داده بلباس فقرا درآمدو از آنجا برای‌استطلاع «احوال متعلقان »عازم وطن خودلاهور شدو شش‌ماه‌در آن‌شهر توقف نموده وسپس درشوق ادراك صحبت حضرت اخوند عبدالسلام نقشبندی رو بخطه کشمیر آورد وبالاخره بعد از طی منازل در ملاقات او توفیق یافت. چندی بعد اخوند مزبور برحمت حق پیوست وبعد از فوت وی حاکم یکسال و نیم در آن «سرزمین بهشت‌آیین‌بسر برد».

حاکم در کشمیر باغازی‌بیگ خان که بخشی اعتمادالدوله و رفیق معین‌الملك پسر اعتمادالدوله بود ملاقات کرد و همچنین باامیر محبت‌اله ملقب به عبدالملك خان برادر زاده میرنعمت خان شهید که باتفاق غازی بیك خان در کشمیر بوده از نزدیك آشنائی پیدا کرد. اما از شعرای کشمیر هیچکس برای دیدن حاکم نیامد و حاکم تنها به سه چهار « بزرگ گوشه نشین » مانند عبدالرشید و آخوند عبدالوهاب و شاه ضیاء اله و کاشو پیر ملاقات کرد .

حاکم می گوید که درهمان ایام «شبی در واقعه چیزی نمودند و از خود ربودند. چون بیدار شدم از کار شدم» و باوجود عدم وسایل تصمیم گرفت برای زیارت حرمین برود. در آن ایام بدون اجازه مهاراجه سکه جیون که صاحب تصرف آنجا بود عبور ممکن نبود و اما حاکم بسفارش غازی بیك خان

بگرفتن جوازعبور موفق‌شد وبه‌جمون [1] رسید. خواجه هدایت‌اله گماشته راجا عطاءاله بتواضع بسیار ازوی پذیرائی کرد.

حاکم دراواسطربیع‌الثانی درشهرهوهشیارپور نزد«متعلقان» وخویشاوندان خود رسید و بعلت هنگامه (شورش) سکهان یکسال در آنجا توقف نمود و غالباً در آن ایام برلب نهر آب شهربا شاه‌عثمان‌خان خلیفه میرشاه علی‌مینشست‌وصحبت می‌کرد . روزی باهم نشسته بودند که سید خواجه میر باوی برخورد. حاکم بخواجه مزبور گفت که قصدزیارت حرمین رادارد وخواجه‌میر ازطرف خواجه عبداله خان‌بهادر وسایل‌زندگی خانواده حاکم رافراهم نموده ودر نتیجه حاکم در ۱۴ ربیع‌الثانی (سنه۱۱۷۴هـ) عازم‌مکه ومدینه شد.

طی مثنوی‌ایکه درمقدمه «مردم دیده» آمده‌است حاکم‌این مسافرت خود راشرح داده‌است.از آن‌معلوم‌میشود که چون‌بسوی مکه و مدینه رهسپار شددرماه صفر نورالعین واقف‌با اوهم‌سفرشد و در راه دونفر دیگر بنام کریم‌اله (که او را حاکم«پر جفاو بی‌وفا» میگوید) وحسن باآنها همراه شدند. درراه با استاد خود مولوی عبدالرحمن ملاقات کرد وچون‌در ۲۹رجب ۱۱۷۴هـ به‌اورنگ‌آباد(دکن) رسید مهمان‌شاه محمودشد وآنجا باآزاد بلگرامی ملاقات کردو آزادمقدم آن ها را گرامی داشت . از اورنگ آباد به سورت رفت و آنجا مولوی خیر دین او را در کشتی بنام « سلیمـان مکی » سوار کرد اما بعلت کسالت واقف نتوانست باوی‌برود.

حاکم بعد از دوماه‌شب‌جمعه در آخرماه شوال درجده‌از کشتی پیاده شدو ازآنجا سوار شتر شده عازم‌مدینه شدو درراه مزار شهیدان بدررا زیارت کرد و بالاخره بمدینه رسید و آنجا مزار رسول ومسجد قدس‌را زیارت کرد وهمچنین قبرحضرت ابوبکرو مزارحضرت فاطمه وقبرهای‌دیگرجنت‌بقیع‌رازیارت کردوبقول‌خودش این سعادت در ماه ذی‌القعده نصیب وی شد سپس متوجه خانه کعبه شدو چون

۱ـ جمویا جمون یکی ازایالات کشمیر است.

به مسجد آن رفت که چهـل باب دارد او را اجازه ندادند که بـه داخـل مسجد برود چون بقول خودش او پول نداشت . سپس مؤلف سایر مناسك حج را انجام داده در ماه محرم عازم جده شدو از آنجا در کشتی بنام« گنج آوری مکی» که متعلق بسید خواجه کوچك بود رهسپار هندوستان گشت و بالاخره درماه صفر (١١٧٥ه) بسورت رسید.

حاکم درپایان مثنوی مذکور قطعه‌ای آورده است که بیت آخر آن بطریق معمی تاریخ این مسافرت(١١٧٥ه) را میرساند :

پی سال تاریخ بودم بفکر		دل‌شب بصد عجزو دست دعا
که ناگاه شنیدم‌زروی کرم		**قبول خدا می شود حج ما**
		(= ١١٥٥ه)

(چون عدد روی کرم که‌حرف کاف است(= ٢٠) راباعدد ١١٥٥جمع کنیم ١١٧٥ برمیآید که‌سال این‌مسافرت است).

بروز ١٥ جمادی‌الاول سنه‌١١٧٥ ه حاکم باتفاق واقف وارد اورنگ آباد دکن شد و آنجا درتکیه شاه‌محمود اقامت کرد.

در ایام اقامت اورنگ آباد در همان سال ١١٧٥ه حاکم تذکرة‌الشعرائی نوشت شامل ذکر شعرائی که آنها را دیده بود و اسم آن را « تحفة المجالس » نهـاد اما بعداً بـه پیشنهاد و توصیه آزاد بلگرامی اسم آن را به «مردم دیده» تغییر داد.

حاکم در١٨شوال ١١٧٥ ه از اورنگ‌آباد به‌حیدر آباد دکن رفت و در ١٩صفردوباره به‌اورنگ‌آباد بر گشت ودر دوم ربیع‌الثانی همان سال (١١٧٥ه) حاکم و واقف هردو از اورنگ آباد عازم شمال هندوستان شدند . چون راه برهان پور و مالوه خطرناك بود راه برار و چتر پور را اختیار کردند ولـی بـا وجود ایـن احتیاط در بین اورنگ آباد و بالاپور قطاع‌الطریق اثاثه آنان رابردند اما بخودشان هیچ صدمه ای نرسید. بالاخره بزحمت تمام ببالاپور

رسیدند و از آنجا بوسیله قاصدی حال خود را به آزاد بلگرامی نوشته و آزاد مقداری پول برای آنها فرستاد و آنها به سلامت به کولاپور رسیدند. اما چون باز وسایل مسافرت را نداشتند دوباره بآزاد نوشتند و ازوی کمك خواستند و آزاد دوباره بآنها مقداری پول فرستاد و بالاخره حاکم وقدرت هردو بسلامت به وطن رسیدند و در دوم شوال حاکم به آزاد نوشت که وی بخانپور وهوشیارپور در نواحی لاهور نزد اهل و عیال خود رسید و واقف نیز درهمان ماه در وطن خود بتاله رسید.

روزی حاکم دیوان خودرا نزد سراج الدین علی خان آرزو برد تا «بنظر تامل» مطالعه نموده از حسن و قبح کلام اورا آگاه سازد. آرزو اول امتناع ورزید اما در نتیجه اصرار حاکم بالاخره دیوانش را پیش خود نگهداشت و بعداز دوماه بحاکم بر گرداند وهرچه ایراد داشت درحواشی دیوان یادداشت کرد اما حاکم با اکثر ایرادات آرزو موافقت نداشت. چون وارسته سیالکوتی اعتراضات و ایرادات خان آرزو را دید در جواب آن رساله ای بنام «جواب شافی» نوشت اما عجیب اینست که آرزو حاکم را در تذکره خود بخوبی یاد کرده است و حاکم حتی بعد از فوت آرزو از وی تعریف میکرد و در «مردم دیده» حاکم درباره آرزو میگوید «فقیررا با آرزو ربط اخلاص زیاده از حد بود روزی غزلی در تتبع غزلش گفتم که مقطعش اینست:

گرچنین از فیض خان آرزو گیرد نمك   طرفه شوری این غزل حاکم بلاهور افکند

خان مرحوم این بیت بدیهه گفته فرستاد:

نیست شعر آرزو را رتبه‌ای   گرتوبا اینهم پسندی حاکمی

آزاد در «خزانه عامره» (ص ۲۰۲) میگوید: «در این لفظ لطفی و ابهامی هست».

آرزو در «مجمع النفایس» (تألیف ۱۱۶۴ هـ) درباره حاکم مینویسد: «چند سال پیش ازاین دیوان خودرا که قریب چهارهزار بیت است به نظر فقیر در آورده بسیار مضبوط ومربوط گفته ... چندین مرتبه وارد شاه جهان آباد گشته واین مرتبه

بسبب ظلم صوبه دار(استاندار) پنجاب وضبط(توقیف) جا گیرهای (املاك) مردم در این جا رسیده‌نیزملاقات باحقر مینماید » .

آزاد در«خزانه عامره» (ص۲۰۲) میگوید که وارسته دررساله شافی‌درمورد بعضی اعتراضات خان‌آرزو توانسته است جواب بدهد اما در بعضی موارد در ایــن منظور موفق نشده است وحتی معترف باشتباه حاکم شده است.

مؤلف تذکره «نشترعشق »میگوید که حاکم در هنگام مراجعت بکشمیر در شهر تته سنددرسنه۱۱۷۸ه فوت‌ودرهمان‌جا دفن شد وبقول مؤلف«نتایج الافکار» حاکم در۱۱۸۲ه (اثنین وثمانین ومایةوالف)فوت کرده است ومؤلف«نغمه‌عندلیب» میگوید که حاکم در کشمیر فوت کرده است.لچهمی نــراین مؤلف « گل رعنــا » مینویسد که نورالعین واقف لاهوری(بتالوی) دراوایل محرم ۱۱۸۲ه بنــام آزاد بلگرامی نامه‌ای نوشته حاکی‌از این که حاکم وواقف در کشمیردر خدمت‌نواب سر بلند خان بهادر صوبه دار رفتند ودر موقع مراجعت حاکم درشهر تته بعارضه اسهال فوت کــرد و همانجــا دفن شد و این واقعه در ۱۱۷۸ ه اتفاق‌افتاد[۱].

اما استوری (ج۱ص ۸۲۹ ــ ۸۳۰)میگوید که حاکم تا موقع تألیف«عقد ثریا » (۱۱۹۹ ه) درقید حیات بود.

تبصره‌بر کتاب

مؤلف این تذکره را درسال ۱۰۷۵ ه در اورنگ آباد تألیف کرده است و در مقدمه کتاب دوقطعه ازآزاد نقل کرده است که طی آن‌آزاد از حاکم تعریف و توصیف کرده است.اینك دوم این‌قطعه که سال این کتاب راهم‌میرساند:

حاکم خطه معنی حاکم	کرد نوتذکره‌ای راتصنیف
سال تالیف‌نقل کردآزاد	تازه‌تألیف‌همایون‌لطیف(۱۱۷۵ـه)

---

۱ ـ نیز ر.ك. محبوب الزمن (اردو) ج ۱ ص ۳۷۳که در آنجا روایت فوق نقل شده‌است.

در باره سبب تألیف مؤلف درمقدمه این کتاب چنین توضیح میدهد که «ازمدتی مرکوز خاطر داشت» که تذکره‌ای مشتمل براحوال جمعی ازشعرای ماضی وحال بنویسد «چنانچه اشعار جماعت کثیرازسلف وخلف تخمینا تا پنجاه هزار بیت(از) سه هزار شاعر کسری کم وقریب دوصد (دویست)دیوان مطالعه نموده ازهریکی انتخاب زده موسوم به«انتخاب حاکم» ساخته میخواست ادهم قلم را در میدان گزارش حالات (احوال شعرا) جولان دهد » که ناگاه « عنان عزیمت ازاین وادی منعطف گردید و جاذبه غیبی زمام اختیار (را) ازدست برده بعالم فقر کشید ... در این ولا که پانزدهم جمادی الاولی سنه۱۱۷۵هـ... ازسورت مبارکه بـه خجسته بنیاد (اورنگ آباد) واردشد » ودر تکیه شاه محمود اقامت گزید وازصحبت میر غلام علی آزاد متمتع شد تذکرة الشعرائی مسمی به « مجمع النفایس » تـألیف سراج الدین علی خان آرزو بنظر وی رسید و درباره فکر تألیف تذکره تازه گشت. بالاخره تصمیم گرفت تذکره شعرائی بنویسد که خودش در خدمت آنها رسیده و شرح آنهارا تذکره «مجمع النفایس »نقل نموده«هرجا که بیش و کم دیده شود» بقدر اطلاعات خود اضافه کند و همچنین اسامی شعرائی را که خـان آرزو جهلا یا عمدا در تذکره خود نیاورده نیز علاوه کند و اسم این تـذکره را بموجب فرمایش میرغلام علی آزاد «مردم دیده » گذاشت.

این تذکره مشتمل است بر ذکر شصت ویك شاعری که مؤلف بـا آنهـا ملاقات کرده وشامل مقدمه و دوباب وخاتمه میباشد.

باب اولـ درذکر هیجده شاعریست بترتیب الفبا که ازمجمع النفایس بهمان عبارت مؤلف نوشته »شده است .

باب دومـ «درترجمه عزیزانی که داخل تذکره خان آرزو نیستند» **ومشتمل است** برذکر چهل و دو شاعر بترتیب الفبا وخاتمه «در شمهٔ (از)احـوال خود مؤلف و ذکرحالات بزرگان شفیق او» . باب اول با «آفرین »شروع شده با « واقف » تمام میشود و باب دوم با «اظهر» شروع شده با«یتیم»تمام میشود

در باب اول درذیل نام شانزده شاعرزیر علاوه بر شرح احوالی که آرزو نقل کرده است بعضی اطلاعات درشرح حال آنها را از خود هم‌اضافه نموده‌است: آفرین و آزاد و امید و آرزو وحزین ورایج ودرد و عظیم و فقیر ومتین و منصف و معجز و واله ووجدان ووفا و واقف .

همچنین اشعار آزاد و آرزو ومنصف و وجدان و واقف را خودش انتخاب نموده و در این تذکره نقل کرده است واشعار واقف را از همه مفصل تر (در ۱۶ص) آورده است.

مؤلف در مقدمه این کتاب از آرزو گله کرده است که وی اسامی بعضی شعرا را در « مجمع‌النفایس »ذکر نکرده است ولذا خودش درباب دوم این تذکره آنهارا آورده‌است اما ازاشعار وشرح حالی که حاکم دراین‌جا آورده‌است پیداست که حق با آرزو بوده و اکثر این شعرا هیچ ارزش و اهمیت ندارند چنانکه‌از اکثر شعرا شرح حالشان را در یك دوسطر واز اشعار شان یك دوبیت نقل کرده است .

درذیل نام شهید (ملاباقر) تنها یك بیت از او نقل کرده و نوشته است: « دیوان ضخیمی دارد کرادماغ که انتخاب زند» . از این معلوم میشود که مؤلف درانتخاب اشعارشعرا زیادزحمت‌نکشیده است.

در ذیل نام فقیر مینویسد: « معلوم نشد که خان آرزو با اینهمه تعریف و توصیف فقیر که در تذکره نوشته کم نوشتن اشعار او چه معنی داشته باشد»اما خود حاکم هم هیچ شعری از او اضافه ننموده وتنها درشرح حال وی‌بعضی‌مطالب را اضافه ک ده است.

در خاتمه کتاب اسم هیجده بزرگ « ازبزرگان صاحب حال (که) بعلم ظاهر و باطن موصوف بودند و (مولف) سعادت خدمت ایشان حاصل کرده» بود ذکر نموده است ودر چندسطر ازآنان تعریف و توصیف کرده اما از ایشان هیچ شعری نقل‌نکرده است و معلوم نیست آنها شاعرهم بودند یاخیر. ظاهرااین‌قسمت

خارج از موضوع تذکره میباشد.

مؤلف گاهی بر اشعار شعرا انتقاد نموده است مثلا رجوع شود به نام فقیر.

سبك انشای مؤلف اکثر ساده و غیر مصنوع است اما بعضی جاها مخصوصاً در موقع تعریف و توصیف شعر نثر مصنوع و گاهی نثر مسجع بکار برده است.

رویهمرفته این تذکره را میتوان «تکلمه مجمع النفایس آرزو» نامید. اما غیر از پانزده شاعری که ذکرشان در سطور فوق گذشت مؤلف در انتخاب اشعار شعرا زحمت نکشیده و حتی در باب دوم این کتاب در ذیل شرح حال شعرائی که ذکرشان در مجمع النفایس نیامده است اکثر اطلاعات لازم را از زندگانی این شعرا نیاورده است.

نسخه خطی

کتابخانه مرحوم صدریار جنگ حبیب الرحمن خان شیروانی (عکسهائی که از این نسخه برداشته شده است در کتابخانه دانشگاه لاهور موجود است).

چاپ

ازطرف آکادمی ادبی پنجابی لاهور سال ۱۳۳۹ ش باهتمام دکتر سید عبداله بطبع رسیده است. این چاپ پر از اغلاطیست بدون مقدمه مصحح در شرح حال مؤلف واهمیت کتاب وغیره).

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به مردم دیده چاپ لاهور ۱۳۳۹ش که در آغاز آن فهرست اسامی شعرا نیز ذکر شده است.

برای شرح حال مؤلف

رجوع شود به مردم دیده و خزانه عامره ومجمع النفایس و نغمه عندلیب و نشترعشق ومخزن الغرایب ش ٦٤٢ ومقالات الشعرای حیرت وعقد ثریا وسفینه وخوشگو و سفینه هندی.

خزانه عامره

ابتدا

«سر کلام را جیغه‌حمد صانعی که انسانرا بگوهر گرانمایه ناطقه نواخت ودهان ا را بجواهر زواهر مملوساخت».

مؤلف

مؤلف این تذکره میرغلام‌علی متخلص به آزادبلگرامی است.(برای‌شرح‌حال او رجوع شودبحث‌درباره «ید بیضا» در این کتاب).

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب رابسال ۱۷۶ا ه[1] در اورنگ آباد دکن‌تألیف کرده است چنانکه درشرح‌حال خودمینویسد«اکنون دردارالامن اورنگ‌آباد گوشه گیرم»: در مقدمه کتاب قطعه ذیل آورده است که سال تألیف کتاب (۱۱۷۶ ه) را می‌رساند :

آزاد رقم نمود نو تذکرهٔ　　در جیب ورق ریخت‌نقودسرهٔ
گنجورخرد گوهر تاریخ‌فشاند　　**حق‌داده‌عجب‌خزانه عامرهٔ**
(=۱۱۷۶ه)

مؤلف درمورد سبب‌تألیف در مقدمه کتاب چنین توضیح میدهد:

« عزیزالقدر میر اولاد محمد ... که برادر زاده فقیر است خواهش نمود که تذکرهٔ تألیف کرده شود در ذکر شعرائی که چراغ مدح‌ارباب کرم افروخته‌اند صلات ازدولت‌قدردانی ممدوحان خوداندوخته چون‌خاطرمشارالیه

۱ـ اما مؤلف بعضی ازوقایعی بعداز سال ۱۱۷۶ ه را هم در این تذکره ذکر نموده است چنانکه سال فوت درگاه قلی‌خان (متوفی‌در۱۱۹۰ه) راهم ضبط نموده است (ر.ك. خزانه عامره‌ص ۲۲٤).

عزیز بود التماس او بحسن قبول رسید».

مؤلف فهرست مآخذ کتاب خود را در مقدمه بقرار زیر آورده است:

۱- لب الالباب (لباب الالباب) محمد عوفی

۲- تذکره دولتشاه

۳- تذکره سامی سام میرزا صفوی

٤- خاتمه خلاصة الاشعار (میر تقی کاشی)

۵- تذکره میر تقی کاشی (خلاصة الاشعار)

٦- هفت اقلیم امین احمد رازی

۷- منتخب التواریخ بداونی

۸- مجمع الفضلاء بقائی

۹- تذکره میرزا طاهر نصر آبادی

۱۰- مرآت الخیال شیر خان

۱۱- کلمات الشعرای سرخوش

۱۲- همیشه بهار اخلاص

۱۳- حیات الشعراء محمدعلیخان متین کشمیری

۱٤- سفینه بی خبر

۱۵- ید بیضا (تذکره دیگر آزاد)

۱٦- ریاض الشعرای واله

۱۷- مجمع النفایس آرزو

۱۸- تذکره شیخ علی حزین

۱۰- سرو آزاد (تذکره دیگر آزاد)

۲۰- تذکره بینظیر عبدالوهاب دولت آبادی

۲۱- مردم دیده حکیم (حاکم) لاهوری

همچنین در ذیل بحث و شرح اشعار شعرا از فرهنگ‌های زیر استفاده

کرده‌است.

۲۲- فرهنك برهان قاطع .

۲۳- قاموس‌عربی

۲٤ و ۲۵ - منتخب اللغات و فرهنگ فارسی . عبدالرشید تتوی (ص ٤١٠و ٤٢٤)

از جمله کتب‌فوق مؤلف ازهمه بیشتر ا کتاب مجمع‌النفایس آرزواستفاده کرده است وحتی گاهی اشعارشعرا راازآنجا نقل کرده است. باید اذعان کرد که از جمله کتب فوق تذکره حیات‌الشعرامتین کشمیری امروز بجای نمانده است .

علاوه بر این مؤلف «ازبسیاری ازدواوین شعرا و کتب فن تاریخ‌وغیر آن» استفاده کرده است. همچنین مؤلف در مقدمه کتاب تذکر داده است که‌بعضی مآخذ « ید بیضا » مانند نفایس المأثر و صبح صادق و تذکره ناظم تبریزی و تذکره ملا قاطعی وغیره در این وقت (یعنی درموقع تألیف خزانه عامره)حاضر نیست لهذا دراین کتاب برخی ازمقدمات ازیدبیضا گرفته شد. درباره عرفات تقی اوحدی مینویسد:

« و فقیر عرفات (را) از حرف الضاد تا حرف الیاء (در) سابق دیده بودم حالا حاضر نیست».

غیر از کتب فوق مؤلف اسامی کتابهای زیررا درمتن کتاب آورده است که درتألیف این کتاب از آنهااستفاده کرده است.

۲٦- چهارمقاله نظامی‌عروضی(رجوع شود به‌نام ابوسعد سلمان).

۲۷- حدایق‌السحر وطواط(رجوع‌شودبه نام‌ابوسعدسلمان).

۲۸- تاریخ گزیده حمداله‌مستوفی (رجوع شود به‌نام حسن غزنوی).

۲۹ - اخبار الاخیار شیخ محدث دهلوی (رجوع شود به نام شیخ جمالی دهلوی) .

۳۰ـ نفحات‌الانس جامی (رجوع شود به‌نام حافظ).

۳۱ـ تاریخ فرشته محمد قاسم فرشته (رجوع شود به‌نام حافظ).

۳۲ـ مرآت‌الصفا (رجوع شود به‌نام حافظ و نظیری)

۳۳ـ اعلام‌الانعام شیخ‌محمدیحیی اله آبادی (رجوع شود به نام‌حافظ).

۳٤ـ تاریخ مکه یا تاریخ قطبی قاضی قطب‌الدین حنفی (رجوع شود به‌نام حافظ) .

۳۵ـ نفایس المآثر علاءالدوله قزوینی (رجوع شود به نام حیرتی وغیره).

۳٦ـ تفسیر در منشور شیخ جلال‌الدین سیوطی (رجوع شو به نام‌حیدری تبریزی) .

۳۷ـ تاریخ‌طبری (رجوع شود به‌نام حیدری‌تبرتزی).

۳۸ـ بدرالحق امام‌غزالی (رجوع‌شود بنام حیدری تبریزی).

۳۹ـ مآثر رحیمی نهاوندی (رجوع‌شود به‌نام خانخانان).

٤۰ـ تنبیه‌الغافلین آرزو (رجوع‌شود به نام حزین).

٤۱ـ ابوالجناب رفیع‌واعظ قزوینی (رجوع شود به نام حاکم‌لاهوری).

٤۲ـ حبیب‌السیر (رجوع شود به نام‌خاقانی).

٤۳ـ بهارستان جامی (رجوع‌شود به‌نام‌امیرخسرو).

٤٤ـ منشآت‌حاجی عبدالعلی طالقانی (رجوع‌شود به‌نام دانش‌مشهدی).

٤۵ـ تذکره‌ملاقاطعی (رجوع‌شود به‌نام‌شهیدی).

٤٦ـ تاریخ‌صبح صادق (رجوع شود به نام ظهیر فارابی).

٤۷ـ ثمرات‌القدس (رجوع‌شود به نام‌عبدالقادر بداونی).

٤۸ـ شاهجهان نامه‌عبدالحمید لاهوری (رجوع‌شود به‌قدسی).

٤۹ـ تاریخ عالم‌آرای‌عباسی (رجوع‌شود به‌نام ملک‌قمی).

۵۰ـ تفسیر قاضی‌بیضاوی (رجوع شود به‌نام‌حزین).

۵۱ـ صحاح جوهری (« «).